آینده‌نگر
شماره ۷۱

آینده‌نگر

ISSN:2322-3316
ماهنامه اقتصادی | قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان | ۱۹۶ صفحه | شماره ۷۱ | اردیبهشت ۹۷

توهم بحران؟

آیا وضع اقتصاد ایران واقعا بحرانی است
یا اینکه بحرانی نشان داده می‌شود؟

سوت‌های ایرانی صدا ندارند

گزارش تحقیقی «آینده‌نگر»
از آنچه در زیر میزهای
ایران و جهان می‌گذرد

توریست‌ها به ایران می‌آیند؟

جایگاه ایران در صنعت
توریسم جهان کجاست؟

خوشه‌های خشم بنگاه‌ها

بازمهندسی
مهندسی بخش خصوصی

بحران انگیزه

«آینده‌نگر» عوامل موثر
بر بی‌انگیزگی مدیران
را تحلیل می‌کند

زندگی متوسطی داریم

رده‌بندی کشورها برمبنای
کیفیت زندگی اعلام شد

مزاحمان توسعه

چرا حذف مقررات زائد
به‌کندی پیش می‌رود؟

تغییر معادلات اقتصادی دنیا

شدت تاثیر بحران‌های
غرب روی اقتصاد ایران
کمتر از دیگر کشورها است

بزرگترین تولید کننده پالت تراک در خاورمیانه

TMS®
تسهیل ماشین صنعت
Complete Warehouse Solutions





استکر نیمه برقی

ظرفیت: ۱ الی ۱/۵ تن
بالابری: تا ۳/۳ متر



استکر تمام برقی

ظرفیت: ۱ تا ۲ تن
بالابری: تا ۵/۸ متر



پالت تراک دستی

ظرفیت: ۵۰۰ تا ۵۰۰۰ کیلوگرم



پالت تراک برقی

ظرفیت: ۱/۵ الی ۳/۵ تن



میز هیدرولیکی

ظرفیت: ۱۵۰ تا ۱۵۰۰ کیلوگرم



بشکه گیر

دفتر مرکزی: تهران، خیابان شهید بهشتی، خیابان سرافراز، کوچه یکم، پلاک ۱۲، طبقه اول
کارخانه مونتاژ: شهرک صنعتی شمس آباد، بلوار سروستان، بلوار مهستان، انتهای گلسرخ دهم
کارخانه ماشین سازی: شهرک صنعتی شمس آباد، بلوار استقلال، نبش میخک هشتم
کارخانه ریخته گری: شهرک صنعتی پایتخت، خیابان نخل، خیابان نرگس ۳-پلاک ۲۴

تلفن: ۴۲۹۸۴-۰۲۱

info@tms.ir www.tms.ir www.tmsforklift.com
@TMSFORKLIFT

آینده‌نگر شماره ۷۱ . اردیبهشت ۱۳۹۷

صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
مدیر مسئول: مسعود خوانساری
شورای سیاست گذاری: بهمن عشقی، مصطفی درویشی
سردبیر: بهراد مهرجو معاون سردبیر: فریده عنایتی
تحریریه: رضا معطریان، محمد عدلی، ریحانه یاسینی، کاوه شجاعی، فرزانه سالمی، آرش پورابراهیمی
لیلا ابراهیمیان، نسیم بنایی، صوفیا نصرالهی، ولی خلیلی، زهرا چوپانکاره، یزدان مرادی
مونا مشهدی رجبی، متین دخت والی نژاد، زینب کوهیار، ساعد یزدانجو

آتلیه طراحی
مدیر هنری: رضا دولت‌زاده ویراستاری: بابک آتشین جان
ویرایش عکس: علیرضا لاجورد ناظر فنی: هانی شمس

مخاطبان ماهنامه آینده‌نگر می توانند، دیدگاه‌ها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیک و همچنین شماره تلفن‌های تحریریه با ما در میان بگذارند.
Email: ayandehnegarmag@gmail.com www.tccim.ir

نشانی: خیابان خالد اسلامبولی، روبه‌روی خیابان ۲۱، پلاک ۸۲
اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
تلفن امور اشتراک: ۱۸۶۶ تلفن تحریریه: ۸۸۷۱۵۴۱۳ سازمان آگهی‌ها: ۸۸۸۶۰۶۵۶

چاپ: شرکت رواق روشن مهر



برای دریافت اشتراک
آینده‌نگر
با شماره
۱۸۶۶
تماس بگیرید



بسم الله الرحمن الرحیم

سرمقاله ۰۵
شاخص‌های ماه ۰۹
کاهش شتاب معاملات مسکن
تحلیل گران ۱۳
هند: آماده برای سبقت گرفتن از چین؟ ۱۴
کامنت ماه ۲۰
پشت پرده برجام و ترامپ
اعداد ماه ۲۳
نقش کلیدی دولت ۲۹
ایده‌ها ۳۵
در جست‌وجوی آزادی
ژورنال
حل بحران اجتماعی با مکانیزم‌های اقتصادی
آکادمی
اشتغال زنان در گرو اندیشه جدید ۵۱
روایت ۵۷
مزاحمان توسعه
گزارشگر ۶۲
سوت‌های ایرانی صدا ندارند
راهبرد ۶۹
بحران انگیزه
توسعه
خوشه‌های خشم بنگاه‌ها ۸۳
آینده ما
پشت دیوار شب
شهر ۱۰۳
همه‌چیز برای فروش
ایران‌زمین ۱۰۹
سرشار از آب و نفت، اما بی‌بهره از رونق اقتصادی
همسایه‌ها ۱۱۳
همسایه آبی و قطبی ما
جهان‌نما ۱۱۷
ژاپن چطور نجات یافت؟ ۱۲۱
تشکل‌ها ۱۲۷
انجمنی برای حفظ و توسعه صنایع
کارآفرین ۱۴۳
کارآفرینی در اعماق زمین
تجربه ۱۴۹
راه و رسم دل
آینده‌پژوهی
اینترنت فایوجی، اقتصاد فایوجی ۱۷۵
اکونومیست
معجزه مونته‌ویدئو ۱۸۵
کتاب ضمیمه
سیاست شکلات
کتابخانه ۱۹۲
مطالعه به جای سال‌ها تجربه‌اندوزی



عکس: رضا معطریان

فراخوان جشنواره فرهنگی
امین‌الضرب

بخش خصوصی ایران معتقد است توسعه اقتصادی اگر با توسعه فرهنگی همراه شود به پایایی هرچه بیشتر اقتصاد کشور کمک خواهد کرد و درنهایت به توسعه پایدار و همه‌جانبه ایران منجر خواهد شـد. با در نظر داشتن این هدف، اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران در راستای گسترش فرهنگ عمومی کارآفرینی و تکریم جایگاه کارآفرینان کشور، اقدام به برگزاری اولین دوره جشنواره فرهنگی امین‌الضرب کرده است.

این جشـنواره در زمینه فعالیت‌های فرهنگی رسانه‌ای و مستند با موضوع کارآفرینی در بخش خصوصی برگزار می‌شود و شامل شش بخش تیتر، گزارش تحلیلی-توصیفی-تصویری، سرمقاله و یادداشت، مصاحبه و عکس منتشرشده در نشریات، رسـانه‌های آنلاین، رسانه های تصویری و فیلم مستند است.

خبرنگاران و مستندسازان که آثارشان از ابتدای اردیبهشت ماه ۹۶ تا ابتدای خرداد ماه ۹۷ منتشـر شده باشد، می‌توانند با پرکردن فرم فراخوان در وب‌سایت دبیرخانه جشنواره فرهنگی امین‌الضرب در این جشنواره شرکت کنند.

پس از به اتمام رسـیدن مهلت فراخوان و دریافت و تایید آثار، هیات داوران جشنواره متشکل از چهره‌های فرهنگی فعال در بخش خصوصی کشـور، آثار را ارزیابی می‌کنند و پس از جمع‌بندی نهایی، در جشن فرهنگی امین‌الضرب در مرداد ماه ۹۷ رتبه‌های برتر هر بخش معرفی می‌شوند و از آنان تجلیل بـه عمل خواهد آمد. علاقمندان به رقابت در این جشـنواره می‌توانند در صورت احراز شـرایط شـرکت در آن، با تکمیل فرم‌های مربوطه آثار خود را برای دبیرخانه ارسال فرمایند.

شرایط ارسال اثر در جشنواره فرهنگی امین‌الضرب:

- موضوع اثر باید درباره کارآفرینی در بخش خصوصی یا فعالیت‌های اقتصادی بخش خصوصی باشد.
- تاریخ انتشار اثر باید در بازه زمانی اول اردیبهشت ۹۶ تا ۳۱ اردیبهشت ۹۷ باشد.
- آثار شرکت‌داده‌شده در جشنواره باید در قالب یکی از بخش‌های شش‌گانه زیر باشند:
  - گزارش تحلیلی یا توصیفی یا تصویری (منتشرشده به‌صورت چاپی یا آنلاین یا تصویری)
  - سرمقاله یا یادداشت (منتشرشده به‌صورت چاپی یا آنلاین)
  - مصاحبه (منتشرشده به‌صورت چاپی یا آنلاین یا تصویری)
  - تیتر (منتشرشده به‌صورت چاپی یا آنلاین)
  - عکس (منتشرشده به‌صورت چاپی یا آنلاین)
  - فیلم کوتاه یا بلند مستند (در قالب سینمایی یا تلویزیونی)
- هر فرد می‌تواند برای هر بخش تنها سه اثر ارسال کند و یک اثر نمی‌تواند در دو یا چند بخش شرکت داده شود. تنها یک اثر از هر فرد در هر بخش به مرحله بعدی داوری راه خواهد یافت.
- آثار چاپی باید طوری ثبت شوند که لوگوی رسانه، نام نویسنده و تاریخ انتشار در آن مشخص باشد. آثار آنلاین نیز باید دارای لینک مستقیم به رسانه منتشرکننده خود باشند، به‌طوری که نام نویسنده و تاریخ انتشار در صفحه آن‌ها مشخص باشد. آثاری که دارای نام نویسنده نیستند، در صورتی داوری خواهند شد که رسانه منتشرکننده آن‌ها کتبا مولف‌بودن آنان را در آن اثر تایید کرده باشد.
- شرکت در داوری منوط به تکمیل فرم ثبت اثر و دریافت کد رهگیری برای هر شرکت‌کننده است. شرکت‌کنندگان در بخش مستند، باید پس از تکمیل فرم و دریافت کد رهگیری، تا ۱۵ اردیبهشت ۹۷ آثار خود را به‌صورت فیزیکی به دبیرخانه تحویل دهند یا با پست سفارشی به دبیرخانه ارسال فرمایند.



نیاز کشور به گفتمان ارزی

اقدامات کوتاه‌مدت چاره حل بحران ارزی نیست



مسعود خوانساری
مدیرمسئول ماهنامه آینده‌نگر و رئیس اتاق تهران

افزایش قیمت ارز و حواشی سیاسی و اجتماعی که پس از آن رخ داد، بـــاز هم ضرورت توجه به موضوع «تعیین تکلیف نرخ ارز» را مطرح کرد. متاسفانه طی سال‌های گذشته هیچ‌گاه گفتمان دقیق اقتصادی در مورد نرخ ارز صورت نپذیرفته‌است و در اکثر مواقع این نرخ ارز بوده که سیاست‌های اقتصادی کشور را جهت داده است.

هر زمانی دولت درآمد ارزی حاصل از نفت داشـــته، بـــا واردات کالا از افزایـــش قیمت‌ها کـــه در اثر تورم ایجاد شده، جلوگیری کرده که این موضوع را می‌توان در سیاست‌های انقباضی از ســـال ۸۴ تا ۹۰ به وضوح مشاهده کرد.

در ســـوی دیگر ماجرا هر زمان که درآمد ارزی کاهش می‌یابد فشـــار بیرونی باعث فوران ناگهانی قیمت ارز می‌شود و بلافاصله دولت دست به اقدامات سختگیرانه و وضع تعرفه‌های بالا و محدودیت در واردات و سختگیری‌هایی در خصوص ورود ارز حاصل از صادرات می‌کند. این رفتارها در نهایت به اختلال در سیستم اقتصادی و افزایش قاچاق و ایجاد رانت منجر شده‌است. متاسفانه این شیوه سیاست‌گذاری تجربه‌ای تکراری طی ۴ دهه گذشته بوده که همچنان در اقتصاد ایران وجود دارد.

اما عامل اصلی این نابسامانی نگاه مسئولان به موضوع ارز است که نرخ دلار را علت بحران‌ها تلقی کرده‌اند. درحالی که ارز هم همانند سایر کالاها مانند مسکن، سکه، طلا و... تابع مولفه‌های کلان اقتصادی است که یک نمونه روشن آن افزایش پایه پولی و نقدینگی اســـت. اتخاذ سیاست‌هایی کاربردی برای مهار این دو پدیده که در نهایت به رشد تورم هم منجر می‌شود، شاید دشوارتر از کنترل نرخ ارز باشد که در اختیار دولت است و به همین دلیل تمایل سیاست‌گذار این است که با روش‌های دستوری و تزریق به بازار مانع از رشد قیمت دلار شود.

بدتر اینکه متاسفانه این برداشت و تحلیل غلط در نگاه برخی از مسئولان به جامعه هم سرایت کرده و قیمت ارز به عنوان یک تابو یا ارزش مطرح شده‌است. از این‌رو تلاش همه مسئولان این بوده که به جامعه این پالس را منتقل کنند که تلاششان در جهت کنترل قیمت ارز و جلوگیری از افزایش آن است. اما این سیاست در نهایت به بی‌ثباتی اقتصاد کشور منجر شـــده و ضربه سختی را به تولید ملی وارد آورده‌است. با وجود این، همان حساسیت اجتماعی چنان به منطق اقتصادی غلبه کرده که موضوع رشد قیمت دلار نه یک پدیده اقتصادی، که بحرانی سیاسی و ملی تفسیر می‌شود و بدتر آنکه به جای ارائه نسخه‌های کاربردی در محافل اقتصادی، این نگاه و منطق سیاسی است که برای موضوع قیمت دلار نسخه می‌پیچد و بحران را عمیق‌تر می‌کند.

متاسفانه در دولت دوازدهم هم همان سیاست دولت قبلی ادامه پیدا کرد و در طول ۵ سال گذشته تلاشی جهت تک‌نرخی کردن ارز صورت نپذیرفت و کماکان با تزریق ارز مبادله‌ای کنترل قیمت صورت می‌پذیرد. تنها دوره‌ای که می‌توان اشاره کرد در اقتصاد کشـــور ثبات وجود داشته مربوط به سال‌های ۷۶ تا ۸۲ است که دولت پذیرفت قیمت ارز براســـاس تفاضل تورم داخلی و خارجی تعیین شود و یا به تعبیری شناور مدیریت شده‌باشد.

اگرچه در طول پنج سال گذشته اتاق بازرگانی مکرر در مورد سیاست‌های ارزی اعلام کرد که این روش‌ها نمی‌تواند ادامه داشته‌باشد و قطعا باید ارز تک‌نرخی شود و قیمت واقعی پیدا کند، ولی متاسفانه این خواسته منطقی و بر پایه تحلیل اقتصادی هیچ‌گاه عملی نشد.

به طور حتم در صورت پذیرفتن نگاه کارشناســـی در مورد نرخ ارز می‌توان از تبعات منفی پیرامونی نوسانات قیمت کاست. توجه به وضعیت کشورهای همسایه هم نشان می‌دهد که سیاست ارزی ایران راه درستی را نمی‌رود چراکه هم‌زمان با افزایش قیمت دلار در ایران، روبل روســـیه و لیر ترکیه هم دچار کاهش ارزش در مقابل دلار شده‌بودند ولی اقتصاد آنها به هیچ عنوان تحت تاثیر این مولفه به هم نریخت.

اما درخواست بخش خصوصی ایران از دولت این است که یک بار برای همیشه تصمیم بگیرد که در یک گفتمان تخصصی و با استفاده از مکانیزم‌های علمی روش قیمت‌گذاری ارز را براساس معیار ارز تک‌نرخی با قیمت واقعی و بدون رانت و فساد تعیین کند.

متاسفانه دولت طی چند سال گذشته تن به این خواسته نداده و در نهایت اتفاقات اخیر صورت پذیرفت که هزینه روانی آن برای جامعه بالا بود. اما این‌بار علاوه بر موضوعات اقتصادی، عوامل دیگری هم در رشد قیمت دلار موثر بود که به آنها می‌توان چنین اشاره کرد:

- اختلافات سیاسی داخل کشور
- تحریم‌هـــای بین‌المللی به خصوص عدم ارتباطات بانکی که امکان انتقال ارز را دچار مشکل کرده‌است
- مشکلاتی که در دوبی به دلیل وضع مالیات بر فروش پیش آمد، بسته شدن صرافی‌ها که عملا با ایران کار می‌کردند و در نهایت سخت‌شدن ورود اسکناس از دوبی به ایران.
- احتمال خروج امریکا از برجام و حواشی سیاسی پس از آن
- رشد پایه پولی و نقدینگی
- رشد منفی سرمایه‌گذاری در کشور و شدت یافتن خروج سرمایه از کشور
- جو روانی ایجادشده در جامعه و تلاش مردم برای تبدیل ریال به دلار و دیگر ارزها به منظور حفظ ارزش دارایی‌هایشان.

مسئله مهم این است که بپذیریم کاهش ارزش پول ملی، به جهت افزایش تورم رخ می‌دهد. تورم هم به دنبال افزایش پایه پولی و رشد نقدینگی اتفاق می‌افتد. متناسب با آن کالاها و خدمات گران می‌شوند و مردم ناگزیر برای جلوگیری از کاهش دارایی‌های خود مبادرت به خرید کالاهای مصرفی و یا ارز و سکه خواهند کرد.

به نظر می‌رسد در مقطع کنونی دولت برای کنترل بحران ایجادشده، چاره‌ای به‌غیر از اتخاذ سیاست‌های کوتاه‌مدت که بتواند مانعی در برابر خروج سرمایه از کشور باشد و ثبات نسبی را به اقتصاد بازگرداند، نداشته‌است.

در یک نظام اقتصادی سالم باید سیاست‌های انقباضی مقطعی باشند و از همه مهم‌تر اینکه روش‌هایی به کار گرفته شود که صادرات کشور دچار ضرر و زیان نشود.

به‌هرحال دولت با مداخله در بازار ســـعی در کنترل وضعیت داشـــت. اما این رفتار باید با حل چالش‌های اساسی مانند مسائل بین‌المللی، کاهش تنش‌های خارجی، ایجاد امنیت روانی و اقتصادی در جامعه، تعیین گفتمان ارزی، حمایت واقعی از تولید، کنترل نقدینگی، اصلاح ســـاختارهای معیوب در خدمت بهبود محیط کسب‌وکار و تسهیل فرآیندهای جذب سرمایه‌گذار خارجی تکمیل شود. معنای حمایت از کالای ایرانی در تکریم کارآفرین ایرانی نهفته است. کارآفرین ایرانی هم زمانی ارج و احترام می‌یابد که در فضایی مساعد به توسعه کارش فکر کند.



پیشنهاد نویسندگان آینده‌نگر به شما

چه می‌خوانید؟

چرا باید آینده‌نگر بخوانید و چه مطالبی می‌خوانید؟

بهراد مهرجو
سردبیر

قطعب‌نماها دیگر کار نمی‌کنند. جهان سیاست در ایران معاصر چنان برهم ریخته که اگر کسی سرجای خود ایستاده باشد و طی چند سال یک موضع مشخص را دنبال کند، هر روز دوستان و دشمنان او تغییر خواهند کرد. سیاست‌های اقتصادی، موضع‌گیری‌ها، کنش‌ها و حتی خواسته‌های مدیران، مردم و کارآفرینان به تابعی از وضعیت آشفته اطراف بدل شده و شرایط پیرامون هم نه با معیار و منطق گذشته که براساس مولفه‌های نامشخصی در آینده تعیین می‌شوند. منظومه سیاست و اقتصاد در ایران معاصر چیزی شبیه به منظومه شمسی است. سیاره‌ها گاهی بهم نزدیک و گاهی دور می‌شوند. رصد از دور ممکن نیست و از نزدیک هم آتش و حرارت چشم‌ها را می‌سوزاند. در این موقعیت برنامه‌ریزی برای آینده نه تنها ممکن نیست که اقدامی خلاف منطق حاکم است. حتی دوستی، ارتباط و محاسبه حال افراد هم موقعیتی شبیه به همین آشفته بازار است. معیار گم شده و حالا نباید دنبال کسی بود که پشت او ایستاد و از رفتارهایش حمایت کرد چراکه چنین سنگری دیگر نیست.

ولی خلیلی
دبیر بخش کارآفرین ایرانی و کارخانه

یکی از انیمیشن‌هایی که خیلی از دهه شصتی‌ها حتما به خاطر دارند، «کار و اندیشه» است. انیمیشنی که شعر شروع آن این بود: « من کارم... بازو و نیرو دارم... هر چیزی رو می‌سازم... از تنبلی بیزارم... از تنبلی بیزارم؛ اسم من اندیشه... به کار می‌گم همیشه... بی‌کار و بی‌اندیشه چیزی درست نمی‌شه... چیزی درست نمی‌شه؛ ما کار و اندیشه... با هم هستیم همیشه... می‌دونیم تنهایی کاری درست نمی‌شه.» شعری که خیلی از دهه شصتی‌ها در جوانی با تلاش برای رفتن به دانشگاه و بعد جذب شدن در بازار کار به دنبال تحقق آن رفتند؛ اما از اینکه در این انیمیشن به نکات مهمی از جمله بسترهای لازم برای این کار و اندیشه پرداخته نشد و حالا کشور با انبوهی از جوانان دهه ۶۰ رو به رو شده است که دانشگاه رفته‌اند و حاضر به کار کردن هم هستند ولی کاری برایشان وجود ندارد، جوانانی که به نظر می‌رسد هم اکنون باتوجه به مشکلات کشور و دولت برای راه اندازی شغل خودشان باید دست به کار شوند و با تشکیل گروه‌هایی کوچک و بزرگ و تجمیع سرمایه هایشان شغلی را با خلاقیت‌هایی که دارند، کلید بزنند. در بخش کارآفرین مجله آینده‌نگر به معرفی کارآفرینانی می‌پردازیم که زندگی آنها و تجربیاتشان می‌تواند برای جوانانی که در ابتدای راه هستند، آموزنده باشد.

محمد عدلی
دبیر بخش آینده ما

نارضایتی از شرایط اقتصادی تنها مربوط به افزایش لحظه‌ای نرخ دلار در مقاطع مختلف نیست بلکه به بخشی ثابت از ادبیات عمومی بدل شده است. کمتر کسی پیدا می‌شود که گلایه‌ای از اوضاع اقتصادی نداشته باشد. راستی آزمایی این انتقادها و گلایه‌ها اما تنها از طریق بررسی آمارها امکان‌پذیر است. اگر قرار باشد از حرف‌های کلی و کلیشه‌ای در مورد شرایط اقتصاد، یک گام پیش‌تر گذاشته شود، باید سخن از اعداد به میان بیاید. در فصل آینده ما، اصلی‌ترین آمار از شاخص‌های مؤثر بر زندگی و کسب و کار جامعه مورد بررسی قرار گرفته است تا با زبان آمار (بخوانید زبان واقعیت) در مورد وضعیت اقتصادی سخن گفته شود. برای این کار به تحلیل جزئیات آمار و پردازش اعداد پرداخته شده که نام آن را «روان‌شناسی اقتصاد» گذاشته‌ام.
نرخ تورم به عنوان شاخصی که وضعیت رشد عمومی قیمت‌ها را نشان می‌دهد برای بررسی شرایط بازار و سبد مصرف خانواده‌ها، مورد بررسی قرار گرفته است؛ نرخ رشد اقتصادی که وضعیت تولید ناخالص داخلی کشور را نشان می‌دهد، مورد واکاوی قرار گرفته تا تصویری واقعی از کسب و کار و تولید در کشور ارائه شود؛ همچنین نرخ بیکاری به عنوان شاخص نشان‌دهنده وضعیت بازار کار نیز مورد بررسی قرار گرفته است.

کاوه شجاعی
دبیر بخش آینده پژوهی

ورود اینترنت نسل پنج و پیشرفت در حوزه هوش مصنوعی طی دهه آینده بازار کار دنیا را آن‌چنان متحول خواهد کرد که تحلیل‌گران آن را با انقلاب صنعتی قرن ۱۸ مقایسه می‌کنند. از دید آنها جهان به‌زودی با بیکاری گسترده‌ای مواجه خواهد شد و برای صدها میلیون نفر اساسا هیچ شغلی وجود نخواهد داشت. چه‌کار کنیم جزو خیل عظیم بیکاران نباشیم؟ گزارش ویژه آینده مشاغل به این سوال پاسخ می‌دهد. در این شماره همچنین اختراعات و ابداعات اساسی بشر را تا سال ۲۰۵۵ پیش‌بینی کرده‌ایم. مثلا اگر می‌خواهید بدانید از چه سالی لباس هوشمند خواهید پوشید این گزارش را بخوانید.

لیلا ابراهیمیان
دبیر بخش توسعه و آکادمی

این داستان یک‌روزه زندگی موجودی است که نه چون کوه یخ پنهان شده، که چون کوهی مرتفع رخ می‌نماید و سال‌ها و بارها از درد خود رنجموره خوانده است، چون رنجموره زنی مکزیکی بعد از یک شکست تاریخی. این موجود داستان ما اگرچه دردی تاریخی دارد ولی هنوز به پایان داستان دلخوش است. او زیر مشت‌های دردناک قوی‌پنجه‌ای روزگار می‌سپرد و اما در میان ناله‌های خود گاه جمله‌ای امیدوارکننده می‌شنود. این همان بخش خصوصی است که از هویت مستقل خود می‌گوید و گاه دل خوش کرده است به وعده‌هایی که سر هر بزنگاهی به او می‌دهند برای رهایی. بخش خصوصی هر روز از دولت نوید استقلال می‌شنود و وعده اینکه دولت باید عرصه اقتصادی را رها کند، اما این وعده‌ای تکراری است و عمل به آن وعده شاید خود وعده باشد. در پرونده توسعه از کیستی بخش خصوصی گفته می‌شود، از مشکلات آنها و از مشخصات این حوزه. در این پرونده نظرات اقتصاددان‌ها و جامعه‌شناس‌ها را می‌خوانید که از مشکلات تاریخی این حوزه می‌گویند و از موانع امروز آن. همچنین در بخش آکادمی مقالاتی را درباره مسائل اقتصاد ایران می‌خوانید: سرمایه اجتماعی و ارتباط آن با عدالت؛ روستاها به عنوان اقامتگاه‌های بوم‌گردی؛ زنان و توسعه؛ نارضایتی واقعی یا کاذب اجتماعی و تأثیر آن بر روند توسعه.

بمانجان ندیمی
دبیر بخش راهبرد و روایت

در این شماره از ماهنامه «آینده‌نگر» به دو موضوع در پرونده‌های راهبرد و روایت توجه داشتیم. نخستین موضوع مربوط به انگیزه مدیرانی است که این روزها بر کرسی‌هایی تکیه زده‌اند که گفته می‌شود نمی‌توانند بهره‌وری لازم را در آن جایگاه داشته باشند. گفت‌وگوها و تحلیل‌های جالب و گاهی متضاد



را در این خصوص می‌توانید در بخش راهبرد مطالعه کنید. در بخش روایت نیز به موضوع حذف مقررات زائد پرداخته شده است. هرچند بارها در این‌باره از سوی بخش خصوصی و غیردولتی صحبت شده اما نقش مجوزهای غیرضروری چنان در فضای کسب و کار پررنگ است که تصورمان بر این بود که با ورود به سال جدید، بار دیگر سرعت کم مقررات‌زدایی را به مسئولان ذی‌ربط یادآوری کنیم.

زهرا چوپانکاره
دبیر بخش تجربه و کارآفرین خارجی

اگر مدیر هستید یا کارمند این شماره پیش از هرچیز بروید به سراغ بخش تجربه که در آن مقاله‌ای از بخش کسب‌وکار نشریه دانشگاه هاروارد ترجمه شده در مورد مهم‌ترین و شایع‌ترین اختلالات روانی و رفتاری در میان مدیران. در امریکا مربیان مدیریت کسب‌وکار می‌توانند برای شناسایی و رفع این مشکلات و کمک به بنگاه‌های اقتصادی وارد عمل شوند. در بخش کارآفرین هم داستان زندگی کلی متیل که در مزرعه بزرگ شد و یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های تهیه خوراک حیوانات خانگی را از خود به جا گذاشت، حتما برایتان جذاب است.

ریحانه یاسینی
دبیر بخش گزارشگر

«سوت‌های ایرانی صدا ندارند». همین عنوان ساده، روایت از ساز و کاری مهم در کشورهای توسعه‌یافته در مقایسه با کشورهای در حال توسعه دارد. در کشوری مانند امریکا، «سوت‌زن» به افرادی اطلاق می‌شود که رشوه‌خواری را لو می‌دهند و مبلغی را به عنوان پاداش دریافت می‌کنند اما در ایران، اقدامات ضد فساد و حامی شفافیت مانند راه‌اندازی اتاق شیشه‌ای اقتصاد و دولت الکترونیک، به راحتی پیش نمی‌رود. گزارشگر در این شماره به بررسی ماجرای رشوه‌خواری در ایران و جهان پرداخته است.

مونا مشهدی رجبی
دبیر بخش کامنت خارجی

در این شماره در مورد صنعت توریسم در ایران و کیفیت زندگی مردم در این کشور گزارش‌هایی تهیه شده است. تأثیر سیاست‌های فدرال رزرو امریکا روی اوضاع اقتصادی کشورهای در حال‌توسعه و از جمله ایران هم در گزارش دیگری مورد مطالعه قرار گرفته است که می‌تواند تصویری از وضعیت اقتصادی آینده ایران ارائه دهد و به فعالان اقتصادی این دید را بدهد که در سال‌های آتی و در نتیجه تغییرات سیاست‌های اقتصادی در غرب، وضعیت اقتصادی کشورهای در حال توسعه و ایران چه تغییری می‌کند.

نسیم بنایی
دبیر بخش اکونومیست و ایده‌ها

کمتر پیش می‌آید اقتصادی کوچک بتواند خودش را به پای اقتصادهای بزرگ برساند اما این اتفاق در امریکای لاتین رخ داده‌است. یعنی اروگوئه که کشوری کوچک است موفق شده روی دست کشورهای همسایه‌اش بزند. در حالی‌که زمانی آرژانتین و برزیل غول‌های اقتصادی امریکای لاتین به شمار می‌آمدند، اکنون اروگوئه از آنها پیشی گرفته و به الگویی برای پیشرفت اقتصادی هم برای آنها و هم برای سایر کشورهای جهان تبدیل شده‌است. این مسئله به قدری جدی است که هفته‌نامه اکونومیست از آن با عنوان «معجزه مونته‌ویدئو» یاد کرده‌است. مونته‌ویدئو پایتخت و بزرگ‌ترین شهر بندریِ اصلیِ اروگوئه است که این روزها چرخ اقتصاد را در اروگوئه به گردش درمی‌آورد. با سیاست‌گذاری‌های صحیح، دیگر کشورها هم می‌توانند معجزه‌ای مانند اروگوئه برای اقتصاد خود خلق کنند.

ساعد یزدانجو
دبیر بخش کتاب ضمیمه

در کتاب ضمیمه این شماره، بخش‌هایی از کتابی آمده است تحت عنوان «شکلات» که در آن، نویسنده به اقتصاد سیاسی کاکائو در جهان اشاره کرده و گفته است کسانی در ساحل عاج در حال کشت کاکائو هستند که هیچ وقت طعم شکلات برندهای امریکای شمالی را نچشیده‌اند. این کتاب را کریستی لایزل نوشته که در محیط‌های دانشگاهی کشورهای غربی به «دکتر شکلات» مشهور شده است. کتاب ضمیمه دیگری نیز درباره توهم رشد اقتصادی منتشر شده است. نویسنده این کتاب می‌گوید رشد اقتصادی یکی از شاخص‌هایی است که برای ارزیابی میزان موفقیت اقتصادها ایجاد شده اما همه حقایق را درباره تولید و کسب‌وکار و گردش پول نمی‌گوید. نویسنده مثال جالبی در این زمینه می‌زند؛ می‌گوید اگر شما یک ساعت در ترافیک بمانید و هیچ عملی از شما سر نزند و این‌همه اختلال برای شما و جامعه به وجود بیاید، باز هم رشد اقتصادی را بالا برده‌اید.

متین دخت والی‌نژاد
دبیر بخش کامنت

با توجه به اینکه ژاپن یکی از پیشرفته‌ترین کشورهای حال حاضر دنیا است، در این شماره موفقیت خصوصی‌سازی و راه‌آهن آن را بررسی کرده‌ایم. راه‌آهن ژاپن امروزه مانند بازی مار و پله شده و حتی توریست‌های زیادی برای دیدن این فضا به این کشور سفر می‌کنند.
در بخش نظرسنجی این شماره به شعارهای ترامپ و آینده برجام پرداخته‌ایم. با توجه به نزدیک شدن به روز موعود، گمانه‌زنی‌ها برای آینده برجام بین کارشناسان به شدت افزایش پیدا کرده و برخی به دلارهای خود دست نمی‌زنند تا فضا آرام بگیرد.

یزدان مرادی
دبیر بخش شهر

یکی از اصلی‌ترین جرایمی که به واسطه بیکاری رخ می‌دهد، سرقت است. حدود ۲۶ درصد از زندانیان کشور به دلیل دزدی دستگیر شده‌اند که بیش از ۶۵ هزار نفر می‌شوند. در این شماره ارتباط بیکاری و سرقت را مورد بررسی قرار داده‌ایم. همچنین در گزارشی میدانی به بازار سیداسماعیل تهران که از اجناس هزارتومانی گرفته تا وسایل عتیقه در آن به فروش می‌رسد سری زده‌ایم. آخرین برگ پرونده شهر این شماره هم به تعدادی از ورزش‌های لوکس اشاره دارد.

تصحیح و پوزش (در بخش کامنت)

در شماره ۷۰ «آینده‌نگر» در صفحات «کامنت»، آقای عباداله محمدولی رئیس اتحادیه تولیدکنندگان و صادرکنندگان طلا، جواهر، نقره و سنگ‌های قیمتی ایران معرفی شده بودند که باید اصلاح کنیم جناب آقای سید حجت شفائی در حال حاضر ریاست هیئت‌مدیره این اتحادیه را بر عهده دارند و آقای محمدولی عضو هیئت مدیره اتحادیه هستند.

نقد سیاست ارزی دولت و بررسی مدل چینی توسعه

آخرین نشست رسمی اعضای هیئت نمایندگان اتاق تهران در سال ۹۶ با دستور کار بررسی عملکرد سال ۹۶ پارلمان بخش‌خصوصی استان تهران برگزار شد. رئیس اتاق تهران در این نشست اعلام کرد که به‌زودی نامه‌ای در مورد مسئله ارز و تحولات این بازار به رئیس‌جمهور می‌نویسد.

اعضای هیئت نمایندگان اتاق تهران در نشست اسفندماه خود، شنونده گزارشی از عملکرد بخش‌های مختلف اتاق بازرگانی تهران در سال ۱۳۹۶ بودند. دبیرکل اتاق تهران علاوه بر ارائه این گزارش، بودجه سال ۹۷ اتاق تهران را نیز به اعضا ارائه کرد که مورد تصویب قرار گرفت. در این نشست نقدی بر سیاست‌های ارزی دولت صورت گرفت و همچنین مدل چینی توسعه و آموزه‌های آن برای ایران توسط یک پژوهشگر اقتصادی ارائه شد.





الزامات حمایت از کالای داخلی از نگاه بخش خصوصی

نمایندگان بخش خصوصی در نخستین جلسه رسمی خود در سال جدید، به بررسی چگونگی و الزامات تحقق شعار سال پرداختند و از لزوم بهبود فضای کسب‌وکار گفتند. اعضای هیئت نمایندگان اتاق تهران معتقد بودند برای حمایت از تولید داخل و جلب نظر مصرف‌کننده برای خرید و مصرف کالای ایرانی باید شرایط رقابتی در تولید ایجاد شود تا کالای نهایی با کیفیت مطلوب و قیمت متناسب به بازار عرضه شود. اعضای هیئت نمایندگان اتاق تهران تاکید کردند که نه‌تنها باید به دنبال شاخص شدن کالای ایرانی در داخل مرزها بود، که باید در جهت شناساندن آن در جهان و بازارهای رقابتی با تکیه بر مزیت‌های تولید در داخل کشور گام برداشت. در آغاز این نشست، رئیس اتاق تهران گفت: شعاری که انتخاب شده قطعا از سوی هر ایرانی، هر وطن‌پرست و هر تولیدکننده‌ای مورد استقبال قرار می‌گیرد. آرزوی همه ما این است که مصرف کالای ایرانی نه‌تنها در کشور خودمان، بلکه در همه کشورها مقبول و مطلوب باشد. اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی باید در مسیر تحقق این شعار پیش‌قدم شود و در ارائه راهکارها موثر باشد زیرا ما نمایندگان بخش خصوصی ذی‌نفعان اصلی این شعار هستیم و باید تلاش بیشتری داشته باشیم.

پیشنهاد تهاتر بدهی‌های بخش خصوصی از طریق اسناد خزانه اسلامی – ۲۶/۱۲/۱۳۹۶

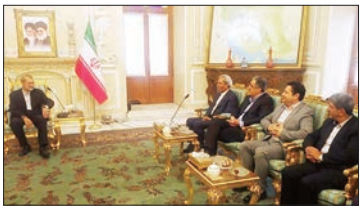


اعضای شورای گفت‌وگوی استان تهران در چهل و سومین نشست خود به بررسی مشکلات قانون بیمه اجتماعی کارگران ساختمانی مصوب ۱۳۹۳ و همچنین مشکلات مربوط به عدم وصول مطالبات بخش خصوصی، نظیر شرکت‌های دارویی پرداختند.

در آغاز این نشست، محمدحسین مقیمی در کسوت استاندار گفت: آثار اغلب تصمیمات اقتصادی‌اي را که از سال ۱۳۵۹ تا سال‌های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ اتخاذ شده بود در سال ۱۳۹۶ توانستیم تا حدود زیادی جبران کنیم. در عین حال، عمده مصوباتی که این دولت و دو دولت قبل و البته مجلس برای تعدیل تصمیمات دوران جنگ و بازسازی تدارک دیدند، در سال ۹۶ به اجرا درآمد.

در ادامه این نشست، مسعود خوانساری، رئیس اتاق تهران و دبیر شورای گفت‌وگوی استان گفت: پیش‌بینی‌ها این‌گونه است که سال ۱۳۹۷ سال سختی خواهد بود، به ویژه آنکه پایان سال ۱۳۹۶ مشکلاتی در زمینه قیمت‌گذاری ارز پدید آمد که در اقتصاد بی‌ثباتی ایجاد کرد. افزون بر اینکه، مشکلات بانک‌ها و بدهی‌های دولت نیز به قوت خود باقی است. در بودجه سال آینده ۱۱۰ هزار میلیارد تومان برای پرداخت بدهی‌های دولت پیش‌بینی شده که حدود ۵۰ هزار میلیارد تومان آن به بدهی‌های بخش خصوصی اختصاص دارد که اگر اجرایی شود، راه‌گشا خواهد بود.

۱۹/۰۱/۱۳۹۷ – نقش غیرقابل انکار پارلمان بخش خصوصی در حمایت از تولید داخلی



روسای اتاق‌های بازرگانی تهران و ایران به همراه سایر اعضای هیئت رئیسه اتاق ایران به مناسبت فرارسیدن سال نو با علی لاریجانی، رئیس مجلس، دیدار و بر آمادگی پارلمان بخش خصوصی کشور برای همراهی با مجلس و دولت در راستای تحقق شعار سال ۱۳۹۷ تاکید کردند. در این دیدار غلامحسین شافعی، رئیس اتاق ایران، تأکید مقام معظم رهبری در مورد حمایت از کالای ایرانی را مورد توجه قرار داد و اظهار امیدواری کرد: اینکه موضوع تولید داخلی از سوی بالاترین مقام کشور مورد تأکید قرار گرفته، نکته‌ای بسیار مثبت است و باید از این ظرفیت بهترین استفاده را کرد.

علی لاریجانی رئیس مجلس شورای اسلامی نیز ضمن تأکید بر اهمیت و ضرورت تحقق عنوان سال تصریح کرد: نقش و جایگاه اتاق بازرگانی در تحقق ارتقای جایگاه تولید داخل و حمایت از کالای داخلی غیرقابل انکار است و فعالان اقتصادی باید در این مورد از تمام ظرفیت خود استفاده کنند. بخش خصوصی می‌تواند پررنگ‌تر از گذشته در صحنه اقتصادی کشور ایفای نقش کند؛ به طور حتم هماهنگی و استفاده از نقطه‌نظرات بخش خصوصی در این زمینه می‌تواند به مجلس کمک کند.

در این نشست مسعود خوانساری، رئیس اتاق تهران و نایب‌رئیس اتاق نیز حضور داشت و در مورد تقویت تولید داخل با بهبود فضای کسب‌وکار، کاهش دخالت‌های نهاد دولت و ایجاد رقابت سخن گفت. محمدرضا انصاری، حسین سلاح‌ورزی و حسین پیرموذن، دیگر نواب رئیس اتاق ایران و علا میرمحمدصادقی، نایب‌رئیس اتاق تهران نیز در این دیدار حضور داشتند و نقطه‌نظراتی در مورد حمایت از کالای ایرانی و شرایط اقتصادی کشور بیان کردند.

وعده وام ۲۰۰میلیونی مسکن در سال جدید

کاهش شتاب معاملات مسکن

بازار مسکن سال جدید را با وعده افزایش مبلغ وام آغاز کرده است. عباس آخوندی وزیر راه و شهرسازی از پیشنهاد افزایش وام صندوق پس‌انداز یکم به ۲۰۰ میلیون تومان و کاهش نرخ سود آن به ۶ درصد خبر داده است. پیشنهادی که البته با مانعی به نام شورای پول و اعتبار مواجه است. افزایش معاملات و قیمت مسکن در نیمه دوم سال گذشته مهم‌ترین رویدادی بود که پس از ۵ سال رکود در این بازار رقم خورد. رویدادی که نگرانی متقاضیان خرید و البته اجاره مسکن را به همراه داشته است.

گزارش تحولات بازار مسکن شهر تهران در اسفندماه سال ۱۳۹۶ نشان می‌دهد که تعداد معاملات آپارتمان‌های مسکونی شهر تهران به ۱۲,۳ هزار واحد مسکونی رسید که نسبت به ماه مشابه سال قبل افزایش اندک ۰,۵ درصدی را نشان می‌دهد. تعداد معاملات در اسفند نسبت به بهمن ۳۳ درصد کاهش داشته است.

این آمار نشان می‌دهد شتاب رشد معاملات مسکن در ماه پایانی سال متوقف شده و بازار از هیجان ماه‌های آذر، دی و بهمن فاصله گرفته است. طبق اعلام بانک مرکزی، متوسط قیمت خرید و فروش یک متر مربع زیربنای واحد مسکونی معامله‌شده از طریق بنگاه‌های معاملات ملکی شهر تهران در اسفندماه ۵ میلیون و ۷۵۹ هزار تومان بود که نسبت به ماه مشابه سال قبل ۲۶,۱ درصد افزایش نشان می‌دهد.

در مجموع سال ۱۳۹۶، تعداد ۱۸۱ هزار و ۲۰۰ معامله در بازار مسکن انجام شده که در مقایسه با سال پیش از آن، ۱۱,۸ درصد افزایش نشان می‌دهد. در این مدت متوسط قیمت یک متر مربع بنای واحد مسکونی معامله‌شده از طریق بنگاه‌های معاملات ملکی در شهر تهران ۴ میلیون و ۸۹۸ هزار تومان بوده است که نسبت به مدت مشابه سال قبل ۱۱,۵ درصد افزایش نشان می‌دهد.

	۱۰ ماه نخست			درصد تغییر	
	۱۳۹۴	۱۳۹۵	۱۳۹۶	۱۳۹۵	۱۳۹۶
متوسط قیمت هر متر مربع (میلیون تومان)	۴,۱۶	۴,۳۹	۴,۸۹	۵,۴	۱۱,۵
تعداد معاملات (واحد مسکونی)	۱۵۳۷۶۳	۱۶۲۰۵۳	۱۸۱۲۴۰	۵,۴	۱۱,۸

۱۱.۵
درصد
بازدهی بازار مسکن در سال ۱۳۹۶

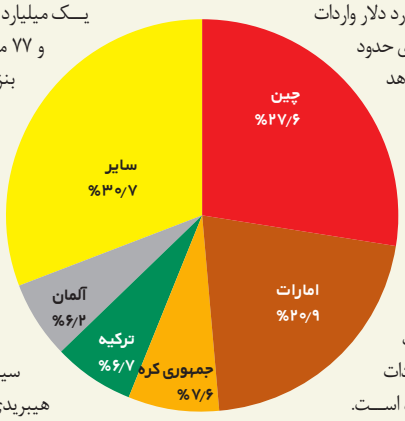
۴۰۹
درصد
افزایش قیمت مسکن در منطقه ۵ تهران طی اسفند ۹۶ نسبت به اسفند ۹۵

افزایش ۲۶درصدی صادرات محصولات صنعتی و معدنی

واردات، پیشروتر از صادرات

تجارت ایران در سال گذشته بیشتر بر مدار واردات استوار بود. در حالی که سال ۱۳۹۵ با تراز تجاری مثبت به پایان رسیده بود، سال ۹۶ با تراز تجاری منفی همراه بود. براساس آخرین آمار گمرک، سال گذشته نزدیک به ۴۷ میلیارد دلار صادرات غیرنفتی و ۵۴ میلیارد دلار واردات کالا رقم خورده است که نشان می‌دهد تراز تجاری حدود ۷ میلیارد دلار منفی است. آمارها نشان می‌دهد که صادرات بخش صنعت و معدن رشد ۲۶ درصدی در سال ۹۶ داشته که نشانه مثبتی برای صادرات غیرنفتی به حساب می‌آید. طبق گفته مجتبی خسروتاج رئیس سازمان توسعه تجارت ایران، در سال گذشته از مجموع واردات حدود ۵۷ درصد مربوط به مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای مورد نیاز کارخانه‌جات و ۱۵ درصد هم کالاهای سرمایه‌ای و ماشین‌آلات بوده است. در این سال کمتر از ۱۸ درصد واردات کالاهای مصرفی و ۱۰ درصد سایر کالاها بوده است.

آمارهای تجاری مربوط به ۱۱ ماهه ۹۶ نشان می‌دهد که اقلام عمده صادراتی کشورمان شامل میعانات گازی به ارزش ۶ میلیارد و ۳۳۰ میلیون دلار، گاز طبیعی مایع‌شده ۲ میلیارد و ۵۰۹ میلیون دلار، پروپان مایع‌شده به ارزش یک میلیارد و ۳۳۸ میلیون دلار، متانول به ارزش یک میلیارد و ۷۷ میلیون دلار و روغن‌های سبک و فرآورده‌ها به‌جز بنزین با ارزش یک میلیارد و ۶۷ میلیون دلار است. سهم سایر کالاها ۲۱ میلیارد و ۱۳۸ میلیون دلار بوده است. اقلام عمده وارداتی در ۱۱ ماهه سال گذشته نیز به ترتیب شامل قطعات منفصله جهت تولید خودروی سواری با یک میلیارد و ۵۷۳ میلیون دلار، ذرت دامی به ارزش یک میلیارد و ۴۳۴ میلیون دلار، برنج یک میلیارد و ۲۶ میلیون دلار، لوبیای سویا با ۸۳۸ میلیون دلار و وسایل نقلیه موتوری با حجم سیلندر ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ سی‌سی به جز آمبولانس و هیبریدی به ارزش ۷۳۹ میلیون دلار بوده است.



عمده‌ترین کشورهای صادرکننده کالا به ایران در ۱۱ماهه ۹۶ - درصد

۴۷
میلیارد دلار
میزان صادرات غیرنفتی در سال ۹۶

۷-
میلیارد دلار
تراز تجاری در سال ۹۶

سکه در ایران، پیشروتر از بازار جهانی طلا

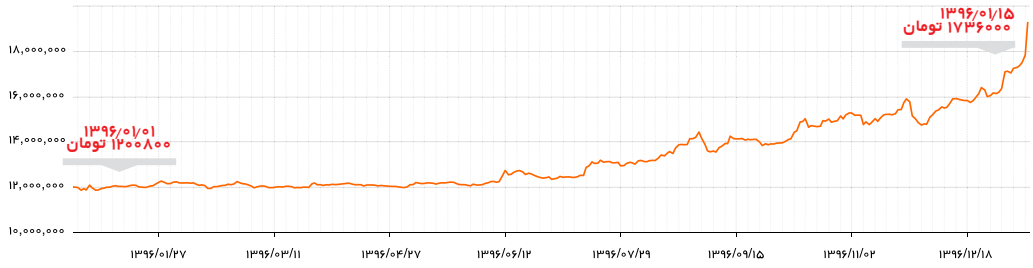
پربازده‌ترین بازار

بازار سکه از نیمه سال گذشته وارد مدار صعودی شد و این روند را همچنان ادامه داده است. قیمت مسکوکات در این مدت بیشتر وابسته به تحولات داخلی نوسان داشت تا رویدادهای بین‌المللی. بهای جهانی طلا هرچند روند صعودی داشته است اما التهاب و هیجان آن‌چنانی در بازار جهانی حاکم نبوده اســت. از سوی دیگر اما در بازار داخل رویدادهای زیادی تجربه شــده است. افزایش ۳۰ درصدی بهای دلار در سال گذشته مهم‌ترین عامل اثرگذار بر بازار مسکوکات بوده است. در کنار رشد واقعی قیمت مسکوکات که ناشی از افزایش بهای دلار و پیشرفت قیمت جهانی طلا بود، بازار سکه رشد حبابی را نیز تجربه کرده است. افزایش تقاضا و سرمایه‌گذاری در این بازار موجب شد تا بهای سکه بهار آزادی با حباب مواجه شود و رشد بالاتری را نسبت به کالاهای رقیب تجربه کند. سکه تمام‌بهار آزادی در سال گذشته ۳۴٫۵ درصد افزایش یافت که بالاترین بازدهی نسبت به بازارهای ارز، سرمایه و مسکن بوده است. روند صعودی بهای سکه و طلا در سال جدید نیز ادامه یافت و همچنان همان روند ماه‌های پایانی ســال بر این بازار حاکم است. بهای سکه بهار آزادی در ابتدای سال گذشته یک میلیون و ۲۰۰ هزار تومان بود که در انتهای سال به یک میلیون و ۶۱۴ هزار تومان رسید. این کالای سرمایه‌ای که قدرت نقدشوندگی بالایی دارد، در نیمه فروردین‌ماه امسال تا یک میلیون و ۷۳۶ هزار تومان نیز پیش رفت.

۳۴.۵
درصد
بازدهی بازار مسکوکات در سال ۱۳۹۶

۷.۵
درصد
میزان افزایش قیمت سکه امامی در نیمه اول فروردین ۹۷

تغییرات قیمت سکه امامی از ابتدای سال ۹۶ تا نیمه فروردین ۹۷



زور بازار سرمایه به سفته‌بازان نرسید

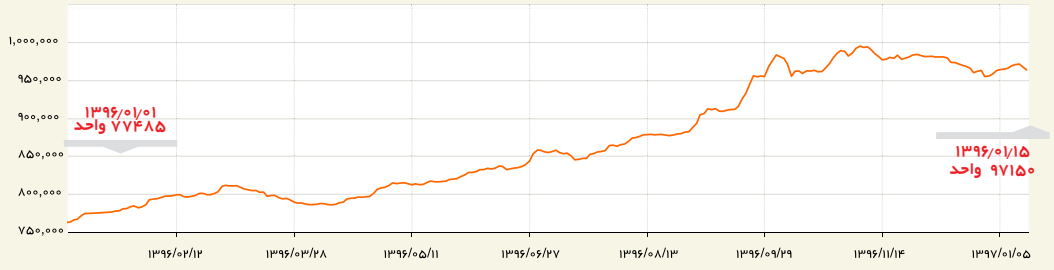
بورس در تعقیب دلار و سکه

بازار سرمایه در سال ۹۶ تحولات مثبتی را تجربه کرد. افزایش میانگین قیمت سهام در این بازار موجب رشد شاخص بورس شد و در مقاطعی از ســال این بازار به یکه‌تازی پرداخت. بازدهی بازار ســرمایه در سال ۹۶ به ۲۷٫۲۶ درصد رســید که کمتر از بازدهــی ۳۰ درصدی دلار و پایین‌تر از بازدهی ۳۴ درصدی سکه است اما رشد ۲۷ درصدی شاخص بورس با توجه به تورم کمتر از ۱۰ درصد در سال ۹۶، بازدهی مناسبی محسوب می‌شود. بازار ســرمایه حریف سفته‌بازان ارز و سکه نشد اما توانست بازدهی خوبی رقم بزند هرچند که سهامداران بورس معتقدند رشد این بازار مرهون چند شرکت بزرگ بورسی است و بسیاری از سهامداران با زیان مواجه شده‌اند. شــاخص بورس سال ۹۶ را با ۷۷ هزار و ۲۳۰ واحد آغاز کرد و تا مردادماه نوسانات محدودی داشت اما پس از آن رشد شاخص آغاز شد. پنجم دی‌ماه شــاخص از ۹۸ هزار واحد عبور کرد و خیلی‌ها پیش‌بینی سه‌رقمی شدن آن را داشتند. اتفاقی که رخ نداد و شاید به سال ۹۷ موکول شد. شاخص بورس در چهارم بهمن ۹۶ بالاترین رکورد خود را تجربه کرد و به ۹۹ هزار و ۵۲۲ واحد رســید اما پس از آن عقب‌گرد داشــت و تا پایان سال به ۹۶ هزار و ۲۹۰ واحد رسید. بازار سرمایه سال جدید را با رونق آغاز کرد و طی ۱۵ روز ابتدایی ســال که اغلب ایام آن نیز تعطیل بود تا ۹۷ هزار و ۱۵۰ واحد پیش رفت.

۲۷.۲
درصد
بازدهی بازار سرمایه در سال ۱۳۹۶

۸
درصد
میزان رشد شاخص بورس در نیمه اول فروردین ۹۷

تغییرات شاخص کل بورس از ابتدای سال ۹۶ تا نیمه فروردین ۹۷



بازار ارز روی موج التهاب

ادامه پیشروی دلار در سال جدید

بازار ارز که از اواخر پاییز سال گذشته با التهاب همراه شده است، در سال جدید نیز به روند صعودی قیمت‌ها دامن زد. بهای هر دلار امریکا در روزهای ابتدایی سال جاری به بالای ۵هزار تومان صعود کرد و برای اولین بار اقتصاد ایران این نرخ دلار را تجربه کرد. نرخ ارز از ابتدای آذر سال گذشته تا میانه فروردین سال جاری ۲۵ درصد رشد کرد که در دوره زمانی ۴ ماه و نیم، رشد بالایی محسوب می‌شود. بی‌ثباتی در بازار ارز به یکی از نگرانی‌های فعالان اقتصادی در سال جدید بدل شده است. آنها از واقعی شدن قیمت ارز استقبال می‌کنند اما پیش‌بینی‌ناپذیری و بی‌ثباتی، آینده‌نگری را برای کسب و کارها غیرممکن می‌سازد. طولانی شدن دوره التهاب ارزی که در ۵ سال گذشته بی‌سابقه بوده، نگرانی‌ها را افزایش داده است. ماه آینده قرار است دونالد ترامپ در مورد ماندن یا خروج امریکا از برجام تصمیم بگیرد. خروج امریکا از برجام می‌تواند آثار قابل توجهی بر تحولات ارزی داشته باشد و این موضوع قیمت دلار را در بازار آزاد تحت تاثیر قرار خواهد داد. سال گذشته بهای دلار در بازار آزاد از ۳ هزار و ۷۴۸ تومان به ۴ هزار و ۸۹۰ تومان رسید که رشد ۳۰,۴ درصدی را نشان می‌دهد. در ۱۵ روز ابتدایی امسال نیز بهای این ارز استراتژیک تا ۵ هزار و ۵۰ تومان پیش رفت.

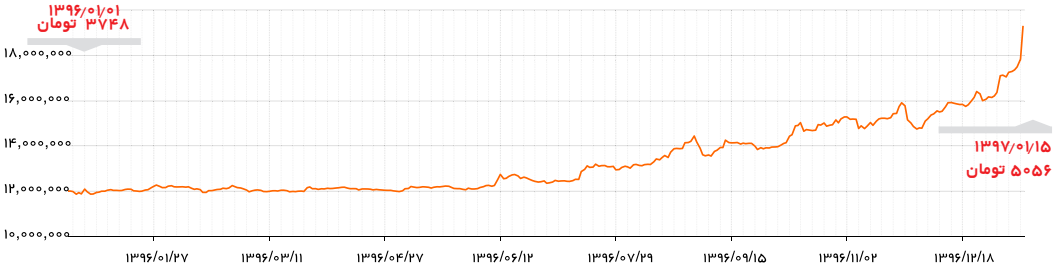
۳۰.۴

درصد
بازدهی دلار در سال ۱۳۹۶

۳.۲

درصد
افزایش بهای دلار در نیمه اول فروردین ۹۷

تغییرات قیمت دلار از ابتدای سال ۹۶ تا نیمه فروردین ۹۷



طلای سیاه در انتظار کانال ۷۰ دلار

بازار نفت، دنباله‌رو توافق فریز

بهای طلای سیاه در سال گذشته روند رو به رشدی را طی کرد. در ابتدای سال ۹۶ بهای نفت برنت دریای شمال ۵۰ دلار بود که در روز پایانی سال ۹۶ به ۶۸ دلار رسید. افزایش ۳۴ درصدی بهای نفت که برای کشورهای نفتی خوشایند است ناشی از توافق صادرکنندگان بر سر فریز تولید بوده است. در این سال کشورهای اوپک به توافق دوباره بر سر ادامه فریز نفتی این بار تا پایان سال ۲۰۱۸ رسیدند و کشورهای نفتی غیراوپک نیز به این توافق پیوستند تا از بازار نفت محافظت کرده باشند. در ابتدای فروردین سال جاری بهای نفت خام تا ۷۰ دلار پیش رفت اما در میانه این ماه به ۶۸ دلار بازگشت. در این ماه به دلیل بروز جنگ تجاری میان امریکا و چین، اکثر بازارهای مالی در جهان رو به سقوط گام برداشتند. به غیر از بازار طلا به عنوان بازار امن، سایر بازارها با افول ارزش سهام مواجه شدند. بهای نفت هم با ادامه تنش‌های تعرفه‌ای میان امریکا و چین رو به کاهش گذاشت و طی چند روز دو دلار افول کرد. در این میان اما رویدادی که در بلندمدت بهای نفت را تهدید می‌کند، عدم پایبندی کشورها به توافق اوپک است. احتمال زیر سوال رفتن این توافق از سوی نهادهای بین‌المللی، اصلی‌ترین عامل تهدید بازار اعلام شده است. بی استریت اعلام کرده است که تشدید اختلاف بین عربستان و ایران، ابهامات درباره احتمال تمدید اجرای توافق کاهش عرضه نفت اوپک را افزایش داده است.

۳۴

درصد
میزان افزایش بهای نفت برنت در سال ۱۳۹۶

۷۰.۸۱

دلار
بالاترین بهای ثبت‌شده نفت برنت در سال ۹۶

تغییرات قیمت نفت برنت از ابتدای سال ۹۶ تا نیمه فروردین ۹۷



تداوم آرامش در بازار اکثر کالاهای مصرفی

تکرار تورم تک‌رقمی

۱
درصد
نرخ تورم ماهانه بخش خدمات در اسفند ۹۶

بازار کالاهای مصرفی در سال ۱۳۹۶ به‌غیر از تنش در بازار چند کالا، با آرامش سپری شد. آمارهای رسمی نشان می‌دهد که نرخ تورم در همه ماه‌های سال ۹۶ روی خط ۱۰ درصد نوسانات جزئی داشته است. در ابتدای سال این شاخص که نشان‌دهنده شتاب رشد قیمت‌ها است، تک‌رقمی بود؛ در میانه سال به بالای ۱۰ درصد افزایش یافت و دوباره در پایان سال به زیر ۱۰ درصد تنزل کرد. نرخ تورم ۱۲ ماهه سال ۹۶ به ۹٫۶ درصد رسید. تورم ماهانه اسفند نسبت به بهمن بر روی ۱٫۱ درصد ایستاد و نرخ تورم نقطه به نقطه در اسفند ۹۶ نسبت به اسفند ۹۵ به ۸٫۳ درصد رسید. نرخ تورم سال ۱۳۹۶ را هم مانند سال ۱۳۹۵ تک‌رقمی به پایان رساند که رویداد کم‌نظیری در اقتصاد ایران محسوب می‌شود.

جزئیات نرخ تورم در کالاها و خدمات مختلف – اسفند ۹۶

گروه‌های اصلی	تغییر اسفند نسبت به بهمن	تغییر اسفند ۹۶ نسبت به اسفند ۹۵
خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها	۱٫۵	۷
دخانیات	۱۵٫۹	۱۸
پوشاک و کفش	۰٫۹	۶
مسکن، آب، برق و گاز و سایر سوخت‌ها	۰٫۷	۸٫۹
اثاث، لوازم و خدمات مورد استفاده در خانه	۱٫۵	۹٫۳
بهداشت و درمان	۰٫۵	۸٫۵
حمل و نقل	۱	۷٫۵
ارتباطات	۰٫۱	۲٫۱
تفریح و امور فرهنگی	۶٫۷	۱۲٫۱
تحصیل	۰٫۱	۱۴٫۱
رستوران و هتل	۱٫۱	۱۱٫۳
کالاها و خدمات متفرقه	۱٫۵	۱۳٫۴

۹.۸
درصد
نرخ تورم نقطه به نقطه خدمات در اسفند ۹۶ نسبت به اسفند ۹۵

افزایش هزینه‌های تولید در سال ۹۶

تورم تولید جلوتر از تورم مصرف

۱.۵
درصد
تورم ماهانه تولید در بخش خدمات در اسفند ۹۶

تورم بخش تولید در سال ۹۶ با سرعت بیشتری نسبت به تورم کالاهای مصرفی پیش رفت. این در حالی است که در سال ۱۳۹۵ تورم بخش تولید عقب‌تر از تورم بخش مصرف حرکت می‌کرد. پیشروی تورم تولیدکننده که همان قیمت تمام‌شده کالا در کارخانه است نشان می‌دهد که هزینه‌ها برای تولیدکنندگان رو به افزایش است. تورم تولید به عنوان تورم پیش‌نگر شناخته می‌شود به این مفهوم که با افزایش هزینه‌های تولید، قیمت کالاها افزایش و در یک فاصله زمانی مشخص قیمت کالاها در بازار مصرف نیز افزایش می‌یابد. هرچند که این موضوع بستگی به وضعیت تقاضا و قابلیت فروش کالا دارد، در غیر این صورت تولیدکنندگان مجبورند کالاها را بدون افزایش قیمت عرضه کنند و از حاشیه سود خود بکاهند. تورم تولید در سال ۹۶ به ۱۰٫۵ درصد رسید. نرخ تورم نقطه به نقطه در اسفند گذشته ۱۲٫۸ درصد ثبت شد و تورم ماهانه بخش تولید در ماه پایانی سال گذشته نیز ۱٫۵ درصد برآورد شده است.

نرخ تورم ماهانه و نقطه به نقطه تولید در اسفند ۹۶

گروه‌های اصلی تولید	درصد تغییر نسبت به	
	ماه قبل	ماه مشابه سال قبل
کشاورزی، جنگل‌داری و ماهی‌گیری	۱٫۵	۱۲٫۱
ساخت(صنعت)	۱٫۴	۱۵٫۱
حمل و نقل و انبارداری	۲٫۳	۹٫۱
هتل و رستوران	۲٫۶	۱۲٫۹
اطلاعات و ارتباطات	۰	۲٫۴
آموزش	۰	۱۳٫۹
بهداشت و مددکاری اجتماعی	۰٫۵	۸٫۹
سایر فعالیت‌های خدمات عمومی، اجتماعی و شخصی	۱٫۸	۱۳٫۵

۹.۶
درصد
تورم نقطه به نقطه تولید بخش خدمات در اسفند ۹۶ نسبت به اسفند ۹۵

تحلیل‌گران

هند: آماده برای سبقت گرفتن از چین؟



میهیر شارما

تحلیل‌گر بلومبرگ

چین تمام همت خود را به خرج داده تا خیزشی متفاوت داشته‌باشد. در این بین آسیا و جهان به دنبال تعادل هستند. اما در میان رقبای چشم‌بادامی‌ها کمتر کشوری به نظر می‌رسد آمادگی لازم برای پیشی گرفتن از این کشور را داشته‌باشد. ژاپن هنوز با بحث‌های داخلی سرگرم است و باید خودش را بازسازی کند. کشورهای جنوب شرق آسیا نیز اغلب آن‌قدر ضعیف هستند که نمی‌توانند به این راحتی به گرد پای چین برسند. حتی استرالیا نیز با برخی مسائل بین‌المللی درگیر است که مانع پیشی گرفتن آن از چین می‌شود. تنها کشوری که به نظر می‌رسد در این بازی با چین شریک شود و با آن به صورت جدی رقابت کند هند است. البته نکته‌ای که در این میان باید به آن توجه داشت این است که مقامات هندی هنوز با ابهام با این قضیه برخورد می‌کنند و به صورت رسمی موضع خود را برای پیشی گرفتن از چین نشان نمی‌دهند.

خطر: طبقه متوسط تحت فشار است



محمد الریان

تحلیل‌گر گاردین

زمانی نه‌چندان دور بود که همه تصور می‌کردند اگر متعلق به طبقه متوسط باشند خواه در جامعه، خواه در دنیای سیاست و خواه در دنیای کسب‌وکار، یعنی در وضعیتی آرام و باثبات قرار دارند. اما این آرام و قرار دیگر از میان رفته‌است. حالا در همه‌جا طبقه متوسط در خطر است. در گذشته متوسط‌ها همیشه رفاهی نسبی و وضعیتی مطلوب داشتند اما اکنون شرایط تغییر کرده‌است. شرایط اقتصادی و مدیریتی این طبقه در سال‌های اخیر بسیار تغییر کرده‌است و هر روز نیز نسبت به گذشته ثبات کمتری پیدا می‌کند. بخشی از ماجرا ناشی از تغییرات ساختاری است و بخشی دیگر نیز مربوط به واکنش‌هایی می‌شود که طبقه متوسط خودش نسبت به شرایط و سیاست‌های موجود نشان می‌دهد. به هر حال همه‌چیز به خوبی نشان می‌دهد که این طبقه در خطر است.

تکنولوژی: غول‌ها دوباره سرپا می‌ایستند



پائول آر لامونیکا

تحلیل‌گر سی‌ان‌ان‌مانی

فیس‌بوک، آمازون، اپل، نت‌فلیکس و گوگل همگی دست به دست هم داده‌اند و هر روز بازار را به پیش رانده‌اند. اما اکنون سرمایه‌گذاران نگران قوانینی هستند که فیس‌بوک بر سر راهشان گذاشته و همچنین رسوایی‌هایی که در زمینه داده‌ها در ارتباط با فیس‌بوک افشا شده‌است. ناگهان سهام همه این غول‌های فناوری یعنی همین پنج شرکت بزرگ، سقوط کرد. چه در نزدک و چه در سایر بازارها، سهام تکنولوژی اُفت شدیدی را تجربه کرد. برخی از آنها سقوطی بیش از ۱۰درصد را تجربه کرده‌اند. باید دید چه اتفاقاتی در ادامه رخ خواهد داد. البته سهام شرکت‌های بزرگ در عاقبت امر به جای خودش بازمی‌گردد و سرمایه‌گذاران نیز همه این روزهای بد را فراموش می‌کنند، همان‌طور که بارها در گذشته فراموش کرده‌اند. به این ترتیب می‌توان انتظار داشت که بازار دوباره به تعادلی در زمینه سهام تکنولوژی دست پیدا کند. اکثر این شرکت‌ها نیز دوباره پول پارو خواهند کرد.

شی جین‌پینگ: خطری تازه برای سیلیکون‌ولی



کنت هرینگتون

تحلیل‌گر رویترز

شی جین‌پینگ رئیس‌جمهوری چین تقریباً به پایان دوران خود نزدیک می‌شود و در آخر کار سعی دارد از تمامی قدرت تکنولوژیک خود بهره بگیرد. این امر از سوی پکن می‌تواند خطری جدی برای صنعت فناوری در امریکا باشد. یعنی امریکایی‌ها به‌ویژه در سیلیکون‌ولی باید خود را برای رقابت تازه‌ای آماده کنند. چین سعی دارد بر دره سیلیکون که این روزها رهبری صنعت فناوری را در جهان به عهده دارد سلطه پیدا کند. چشم‌بادامی‌ها از هر فرصتی استفاده می‌کنند تا رد خود را در سیلیکون‌ولی بر جای بگذارند و یا از آن پیشی بگیرند. سیاست‌های محافظه‌کارانه‌ای که چین در این زمینه در پیش گرفته می‌تواند از پیش واشنگتن را در این زمینه خلع سلاح کند و همه قدرت را به چشم‌بادامی‌ها ببخشد. جالب اینجاست که مدیرعامل‌های سیلیکون‌ولی نیز سرمایه‌گذاری‌های سنگینی در بخش‌های تولیدی در چین داشته‌اند که این امر به تنهایی می‌تواند راه را برای چینی‌ها در این زمینه باز کند و به عبارتی عرصه را برای آنها فراهم می‌کند.

اوپک: کشتی نفت در خطر غرق شدن



ژینا هیب

تحلیل‌گر بیزنس‌اینسایدر

اعضای کارتل نفتی اوپک ناگهان تصمیم گرفته‌اند قیمت نفت را بالا ببرند اما این تصمیم ناگهانی سازمان کشورهای صادرکننده نفت خام می‌تواند منجر به سقوط قیمت نفت در سال آینده بشود. اوپکی‌ها احتمالاً قصد دارند درپوش تولید نفت را تا پایان سال بردارند و در نتیجه نفت بیشتری را تولید و روانه بازار کنند. این اتفاق به صورت تدریجی و تا سال ۲۰۱۹ رخ خواهد داد و در نتیجه می‌تواند کاهش شدید و ناگهانی قیمت نفت را در سال ۲۰۱۹ به دنبال داشته‌باشد. برخی می‌گویند قیمت نفت برنت حوزه دریای شمال ابتدا به ۷۵ دلار در ازای هر بشکه می‌رسد و سپس به ۵۵ دلار در ازای هر بشکه سقوط خواهد کرد. این امر می‌تواند عواقب خطرناکی برای طلای سیاه در بازار داشته‌باشد. اوپکی‌ها پیش‌تر نیز در سال ۲۰۱۴ این اشتباه را کردند و اکنون نیز امکان دارد دوباره همان اشتباه خود را تکرار کنند.

سوریه: وقتی ترامپ از اوباما بدتر است



فریدا قیتیس

تحلیل‌گر سی‌ان‌ان

دو ماه از ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ در امریکا نگذشته بود که اتفاقاتی در سوریه افتاد، اتفاقاتی بزرگ که همه انتظار داشتند ترامپ با آن‌همه هیاهو نسبت به آنها واکنش‌های تندی نشان بدهد. البته او توئیت‌های فراوانی داشت و اشک‌هایی نیز ریخت اما در عمل ثابت کرد که او نیز مانند رئیس‌جمهوری سابق این کشور است. در واقع او ثابت کرد که در زمینه سیاست‌های مربوط به سوریه حتی از باراک اوباما هم بدتر عمل می‌کند. ترامپ که خودش بارها اوباما را مورد نقدهای جدی قرار داده‌بود و ادعا می‌کرد در ارتباط با سوریه به شیوه‌ای متفاوت عمل می‌کند در عمل پس از گذشت بیش از یک سال از ریاست‌جمهوری‌اش دقیقاً همان سیاست‌های پیشین را دنبال کرده‌است. انتظار نمی‌رود ترامپ در آینده نیز سیاست جدیدی را در پیش بگیرد و احتمالاً جز حرف زدن کاری از او در زمینه سوریه برنمی‌آید.

پشت پرده برجام و ترامپ

کارشناسان و فعالان اقتصادی مواضع ترامپ در برابر برجام را بررسی کردند

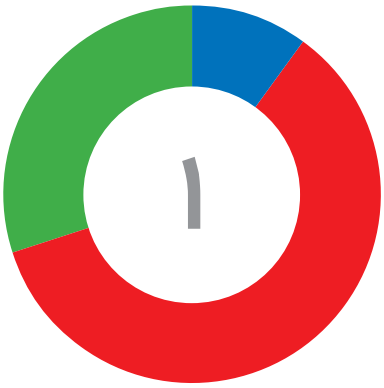
متین‌دخت والی‌نژاد
خبرنگار

شانزدهم ژانویه ۲۰۱۶ برجام اجرا شد. پس از مذاکرات طولانی، ایران و کشـــورهای ۵+۱ به توافق هســـته‌ای دست یافتند. در داخل کشـــور این توافق رضایت همه را جلب نکرد و منتقدانی را همچنان به همراه داشت. افرادی که تقریبا همیشه دلواپس و نگران هستند با واکنش‌های تندی این توافق را زیر سوال بردند. به طوری که یک نماینده مجلس به رئیس‌جمهور اظهار داشـــت که باید از مردم عذرخواهی کند و یا امام جمعه‌ای گفت که برجام هیچ‌گونه تاثیری بر فضای کشور نگذاشته است. در همین فضا که یک سری افراد انتقادهای تندی به توافق داشتند، دولتمردان محکم پای انتخاب ایستادند، محمدجواد ظریف، وزیر خارجه گفت: «اتفاقی که در کشور با برجام رخ داد رفع موانعی بود که ایجاد آن چندین سال طول کشید. موانعی که در مسیر تجارت و بازرگانی ایران ایجاد شد به یکباره ایجاد نشده بود، بلکه با گذشت زمان و به مرور ایجاد شد.» او به طور صریح اظهار داشت که از برجام شرمنده نیست و به آن افتخار می‌کند.

نگرانی‌های جدید

در حالی که با برداشـــته شدن تحریم‌ها و توافق هســـته‌ای، برخی از موانع برای تجارت در کشـــور از بین رفـــت، با روی کار آمدن ترامپ نگرانی‌ها افزایش پیـــدا کرد. ترامپ که در زمان تبلیغات انتخابات خود به شدت به برجام انتقاد می‌کرد و برجام را یکی از مضحک‌ترین توافق‌های تاریخ می‌دانست، در حال حاضر با تغییرات در کابینه خود دولت امریکا را به سمت مخالفت با برجام هدایت می‌کند. با تغییر افـــرادی در کابینه و ورود افراد تندرو و ضد ایران، گمانه‌زنی‌ها برای از بین بردن برجام توســـط امریکا به شدت در رسانه‌ها زیاد شده است. در حال حاضر با وجود موضع تند امریکا، اتحادیه اروپا هنوز در زمینه برجام همکاری می‌کند و همچنان چشم‌ها به سوی نظرهای اتحادیه اروپا درباره برجام است. اتحادیه اروپا معتقد است که ایران چارچوب توافق را رعایت کرده و دلیلی برای بازنگری برجام نیست. به نظر می‌رسد با برداشته شدن تحریم‌ها اروپایی‌ها منافع تجاری و اقتصادی در ایران می‌بینند و نمی‌خواهند این فرصت را به راحتی از دست بدهند. اما پیش‌بینی کارشناسان فضای دیگری دارد. به طور کلی کارشناسان پیش‌بینی نمی‌کنند که ترامپ برجام را از بین ببرد ولی معتقدند بازنگری و تغییراتی در آن ایجاد خواهد کرد. برخی فعالان اقتصادی معتقدند برعکس صحبت‌های ترامپ، او فردی مذاکره‌پذیر است و می‌توان به توافقی با او رسید، همان‌طور که با کره شمالی نیز این موضوع را شاهد بودیم. در همین راستا موضوع نظرسنجی این شماره «آینده‌نگر» برجام است و کارشناسان اقتصادی و بخش خصوصی پیش‌بینی‌های خود را درباره آینده برجام و تاثیر آن بر اقتصاد کشور اظهار کردند. یکی از نگرانی‌هایی که امروزه نیز در رسانه بسیار به آن اشاره می‌شود، واکنش دلار به آینده برجام است. کارشناسان در این زمینه نیز نظرهای خود را ارائه دادند.در نظرسنجی این شماره «آینده‌نگر»، محمدرضا زهره‌وندی، عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران، فریال مستوفی، رئیس کمیسیون سرمایه‌گذاری اتاق ایران، آلبرت بغزیان، کارشناس اقتصادی و استاد دانشگاه، غلامحسین دوانی، عضو شورای عالی انجمن حسابداران خبره ایران، بهاءالدین حسینی‌هاشمی، کارشناس اقتصادی، حسن فروزان فرد، رئیس کمیسیون رقابت، خصوصی‌سازی و سلامت اداری اتاق ایران، محمد کشتی‌آرای، رئیس اتحادیه کشوری طلا و جواهر، سیده فاطمه مقیمی، عضو هیئت رئیسه اتاق تهران، بهمن آرمان، کارشناس اقتصادی و رضا پدیدار، عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران شرکت کردند.

آیا ترامپ زیر برجام می‌زند؟

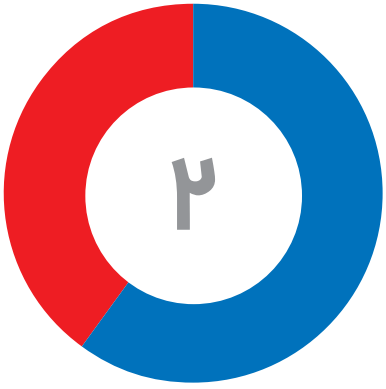


۱۰ درصد از پاسخ‌دهندگان اعتقاد دارند
بله، از برجام خارج می‌شود

۶۰ درصد اعتقاد دارند
خیر، از برجام خارج نمی‌شود

۳۰ درصد اعتقاد دارند
نمی‌توان پیش‌بینی کرد

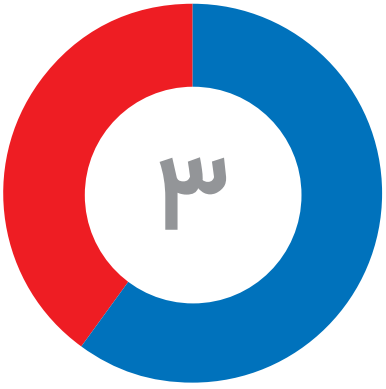
تاثیر برهم خوردن برجام بر قیمت دلار چقدر است؟



۶۰ درصد از پاسخ‌دهندگان اعتقاد دارند
قیمت دلار افزایش پیدا می‌کند

۴۰ درصد اعتقاد دارند
تاثیر چشمگیری نخواهد گذاشت

تاثیر برهم خوردن برجام بر روابط بانکی چیست؟



۶۰ درصد از پاسخ‌دهندگان اعتقاد دارند
مانند حال حاضر شرایط بد می‌ماند

۴۰ درصد اعتقاد دارند
روابط بدتر می‌شود

محمدجواد ظریف، وزیر خارجه گفت: «اتفاقی که در کشور با برجام رخ داد رفع موانعی بود که ایجاد آن چندین سال طول کشید. موانعی که در مسیر تجارت و بازرگانی ایران ایجاد شد به یکباره ایجاد نشده بود، بلکه با گذشت زمان و به مرور ایجاد شد.» او به‌طور صریح اظهار داشت که از برجام شرمنده نیست و به آن افتخار می‌کند.

آیا ترامپ زیر برجام می‌زند؟

۱۰ درصد پاسخ‌دهندگان اعتقاد دارند
بله، از برجام خارج می‌شود



آلبرت بغزیان
کارشناس اقتصادی و استاد دانشگاه

به نظر مـــن ترامپ بعد از اینکه روابط خود را با کره شمالی به یک تعادلی رساند به سراغ برجام می‌آید. ایـــن پروژه ایران را پیگیری می‌کند و پیش‌بینی می‌کنم که برجام را به طور کلی به هم بزند. شاید امریکا شـــرایطی را برای برجام ایجاد کند و تغییرات به آن وارد کنـــد. هنوز حرکت نامعقولی رخ نداده اســـت. اما امریکا منافعی از برجام به دســـت نیـــاورد. در حالی که ما ثابت کردیم که ایران قابل مذاکره است. ترامپ به دنبال راهی بود تا این بار پایبندی ایران را تایید نکند. فقط در صورتی تحریم‌ها به‌صورت اتوماتیک بازنمی‌گردد که ایران بپذیرد بخش‌هایی از برجـــام تغییر کند؛ از جمله قبول کند که محدودیت غنی‌سازی که قرار است بعد از شش هفت سال برداشته شود، دائمی شود. اگر ایران این را نپذیرد آن وقت تحریم‌ها بازمی‌گردد و عملا آمریکا از برجام خارج می‌شود و احتمال برهم خوردن توافق بسیار بالا خواهد بود.

۶۰ درصد اعتقاد دارند
خیر، از برجام خارج نمی‌شود



محمدرضا زاهدی
عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

به نظر نمی‌رســـد که این سوال را حتی خود آقای ظریف بتواند راحت پاســـخ دهد. اما باید در نظر داشت که ترامپ به نفعش نیست که برجام را به هم بزند. نفع جامعه بین‌المللی این گونه نیست که برجامی که انجام شده به هم بخورد. شاید امریکا تغییراتی در آن ایجاد کند اما به هم زدن آن به تنهایی ممکن نیست. باید اروپا نیز همراهی کند تا این توافق به هم بخورد. در حالی که شاهد هستیم اروپا نیز همراهی نکرده است.



بهاءالدین حسینی‌هاشمی
کارشناس اقتصادی

ترامپ برجام را به هـــم نمی‌زند. به هم خوردن برجام به نفع امریکایی‌ها نیست. این در حالی است که باید توجه داشـــت از طرف دیگر اجرای برجام نیز به نفع آنها نیست. تنها این حالت بلاتکلیف گذاشتن بهترین نتیجه برای امریکایی‌ها است.



حسن فروزان فرد
رئیس کمیسیون رقابت، خصوصی‌سازی و سلامت اداری اتاق ایران

ترامـــپ حرفه‌ای‌تر از ایـــن حرف‌ها اســـت و نیازی به به‌هم‌خوردن برجام برای رسیدن به اهداف خود ندارد. کافی است در همین شرایط نامعلوم و غیرقابل اطمینان ما را نگه دارد تا به اهداف خود برســـد. فکر می‌کنم ترامپ بسیار فرد هوشـــمندی اســـت و کار خود را به خوبی بلد است. با این شعارها و تهدیدها سعی می‌کند که ایران نتواند از منافع برجام استفاده کند.



محمد کشتی‌آرای
رئیس اتحادیه کشوری طلا و جواهر

به نظر من با شـــرایط کنونـــی ترامپ نمی‌تواند برجام را به هم بزند. این کار تبعات زیادی دارد که فکر نکنم امریکا در حال حاضر بتواند این تبعات را کنترل کند و تحت هر شرایطی برجام را به هم بزند. امریکا نیز نیاز دارد که به جهان نشان دهد اهل مذاکره است و به هم زدن برجام خلاف این را نشان می‌دهد.



سیده فاطمه مقیمی
عضو هیئت رئیسه اتاق تهران

بعیـــد می‌دانم که ترامپ برجام را به هم بزند. در مقابل ترامپ مجموعه‌ای بـــه نام اتحادیه اروپا قرار گرفتـــه و یکایک اعضای آن در مقابل تحریم‌هایی که برضد اروپـــا نیز قرار خواهد گرفت می‌ایســـتند و اعتقاد دارند که چارچوب توافق هسته‌ای را ایران رعایت کرده است. هیچ جای شک و شبهه‌ای نگذاشـــته است. در این میدان آقای ترامپ تنهاست. برآورده شـــدن درخواست‌های ترامپ نیازمند این است که معیارهای مطرح در برجام تغییر داده شود. باید توجه داشـــت که امکان ادامه حیات برجام حتی با فرض برآورده شدن درخواست‌های جدید ترامپ وجود دارد.



رضا پدیدار
عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

به نظـــر من برجام به هم نخواهد خورد. یکـــی از دلیل‌های به هم نخوردن آن نیز منافع مســـتقیم اتحادیه اروپا در برجام است. به همین دلیل بر اساس آخرین اطلاعاتی که دارم و دیده شد، موضوعی که انگلیس و آلمان مطرح کردند، ترمیم برجام است. به طوری که بخشی از نقاط ضعفی را که برجـــام از نظر عرصه بین‌المللی و به خصوص امریکا دارد می‌خواهند تعدیل کنند. تعدیل یا ترمیم برجام را این سه کشور آماده می‌کنند. طرح تعدیل و ترمیم را نهایی خواهند کرد و با ایران در میان می‌گذارند. از سوی دیگر ترامپ درها را برای باقی ماندن آمریکا در برجام باز گذاشته است.

۳۰ درصد اعتقاد دارند
نمی‌توان پیش‌بینی کرد



فریال مستوفی
رئیس کمیسیون ســـرمایه‌گذاری اتاق ایران

فکـــر می‌کنم که حتی خود ترامـــپ نمی‌داند که دقیقا می‌خواهد چه کاری انجام بدهد و تصمیم او چه خواهد بود. به این دلیل که ترامپ شخصیتی است که قابل پیش‌بینی نیست. به طوری که معمولا تمامی تصمیم‌های او لحظه‌ای بوده است. مخالفان برجام در آمریکا مدعی هستند که منافع اقتصادی حاصل از برجام، توانایی ایران برای پیگیری برنامه هســـته‌ای خود را افزایش داده و این امتیازات اقتصادی، در حالی به ایران داده شده که این کشور، برنامه موشکی خود را نیز توسعه داده است.



غلامحسین دوانی
عضو شورای عالی انجمن حسابداران خبره ایران

به نظر می‌رســـد کـــه تصمیم ترامپ بســـتگی به رفتار سیاست‌مردان جمهوری اسلامی دارد. آقای ترامپ نشان داده که اهل معامله است. کما اینکه در حال حاضر تصمیم دارد که با رهبر کره شمالی نیز مذاکره کند. بنابراین دولت‌مردان کشور ما نیز باید بدانند که مذاکره یعنی اینکه با طرف مقابل صحبت کنید. اینکه هرکدام از کشـــورها از دور شعارهایی بدهند معنی ندارد.



بهمن آرمان
کارشناس اقتصادی

در حال حاضر به طـــور کامل نمی‌توان اظهارنظر کرد. صحبت‌های ترامپ به گونه‌ای نیست که بتوان به طور دقیق درباره آن نظر قطعی داد. اما لغو آن برای اقتصاد ایران خوب نیست. امریکا از زمان گذشته حتی در زمان جورج بـــوش نیز در تلاش بود که تغییراتی در ایران ایجاد کند. اما امروزه باید توجه داشـــت که آیا این کشور قدرت این کار را دارد یا خیر. کارشناسان سیاست خارجی آمریکا، با این عقیده که شروط جدید تعیین شده توسط ترامپ، برجام را از بین خواهد برد، موافق نیستند.

در حال حاضر با وجود موضع تند امریکا، اتحادیه اروپا هنوز در زمینه برجام همکاری می‌کند و همچنان چشم‌ها به سوی نظرهای اتحادیه اروپا درباره برجام است. اتحادیه اروپا معتقد است که ایران چارچوب توافق را رعایت کرده و دلیلی برای بازنگری برجام نیست.

تاثیر برهم خوردن برجام بر قیمت دلار چقدر است؟

۶۰ درصد پاسخ‌دهندگان اعتقاد دارند
قیمت دلار افزایش پیدا می‌کند



محمدرضا زهره‌وندی
عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

به هم خوردن برجام یعنی بازگشتن به تحریم‌های گذشته. در واقع اگر بخواهد برجام به هم بخورد کشورهای دیگری که متحدان امریکا هستند دوباره به تحریم‌های سازمان ملل بازمی‌گردند. قبل از برجام آن‌قدر در تنگنا قرار گرفته بودیم که پول‌های کالاهای صادراتی در کشتی‌ها تحویل گرفته می‌شد و یا اینکه کالا در قبال کالا تجارت انجام می‌دادیم. زمانی که مجدد به آن وضعیت برسیم ارزش پول کشور نیز پایین‌تر خواهد آمد و شرایط حادتر خواهد شد. به همین ترتیب طبیعی است که اگر برجام به هم بخورد قیمت دلار افزایش پیدا کند و هزینه‌های دولت برای تمامی کارها نیز افزایش پیدا می‌کند.



فریال مستوفی
رئیس کمیسیون سرمایه‌گذاری اتاق ایران

مسلما در ابتدا تاثیری خواهد گذاشت. همیشه زمانی که اتفاق هیجانی در کشور رخ می‌دهد یا در سیاست تغییر انجام می‌شود دلار به این موضوع واکنش نشان می‌دهد. در روزهای اول تاثیر خیلی زیادی خواهد گذاشت و بازار مضطرب خواهد شد. اما بستگی دارد که در آن زمان بانک مرکزی ارز داشته باشد یا خیر. اگر بانک مرکزی ارز داشته باشد که بتواند به بازار تزریق کند قیمت دلار چندان تغییر نخواهد کرد. اما به طور کلی با به هم خوردن برجام، ارز بالا می‌رود.



آلبرت بغزیان
کارشناس اقتصادی و استاد دانشگاه

هر اتفاقی رخ دهد حتی به صورت خوب و امیدوارانه، بازار ارز را موقتی شاید آرام کند اما به طور کلی به هم خواهد زد. این نگرانی که بر روی ارزش ریال است و تورمی که در کشور وجود دارد پیش‌بینی می‌شود که قیمت ارز را افزایش دهد. هجومی که مردم به بازار ارز می‌آورند موجب می‌شود قیمت به شدت تغییر کند. اگر ترامپ تمدید تعلیق تحریم‌ها را امضا نکند یا ابتکار جدید و غیرمنتظره‌ای را صورت دهد، می‌تواند قیمت‌های بازار را با افزایش مواجه کند.



غلامحسین دوانی
عضو شورای عالی انجمن حسابداران خبره ایران

به نظر من همان روزی که اعلام شود برجام به هم خورده، قیمت دلار به ۶ هزار تومان افزایش پیدا می‌کند. حتی پیش‌بینی می‌کنم که این قیمت پایین نمی‌آید و ارزش پول کشور روندی کاهشی به خود می‌گیرد. تبعات روانی این موضوع نیز اقتصاد کشور را به شدت به هم می‌ریزد. بازار دلار بیش از عوامل بنیادی تحت‌تاثیر جو روانی و اخبار قرار دارد.



بهمن آرمان
کارشناس اقتصادی

لغو برجام می‌تواند به شدت به اقتصاد کشور تاثیر بگذارد. من پیش‌بینی می‌کنم با از بین رفتن برجام، قیمت ارز به بیش از ۶ هزار تومان نیز برسد. ترامپ قبلا نشان داده که هیچ قصدی برای تعلیق دوباره تحریم‌ها ندارد. روند قیمت دلار تا حد زیادی تحت‌تاثیر تصمیم ترامپ در مورد تمدید یا عدم تمدید تعلیق تحریم‌های ایران قرار خواهد داشت.



رضا پدیدار
عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

پارامترهای هیجانی بر اقتصاد کشور اثر می‌گذارد. شاهد افزایش نرخ ارز با توجه به تغییرات یا به هم خوردن برجام خواهیم بود. به هم خوردن برجام بر شاخص‌های قیمتی، به طور مستقیم تاثیر زیادی خواهد گذاشت. ارز و مبادلات ارزی به شدت تکان می‌خورد. از سوی دیگر بر قیمت تمام‌شده محصولاتی که ماده اولیه آنها وابسته به خارج از کشور است به شدت تاثیر می‌گذارد.

۴۰ درصد اعتقاد دارند
تاثیر چشمگیری نخواهد گذاشت



بهاءالدین حسینی‌هاشمی
کارشناس اقتصادی

به هم خوردن برجام به این معنا نیست که به زمان تحریم‌ها بازگردیم. آن تحریم‌های سازمان ملل بوده که برداشته شده و تنها امریکا تحریم خواهد کرد که امروزه نیز این‌گونه است. تاثیر به هم خوردن برجام تاثیر چشمگیری ندارد. چه‌بسا با توجه به اینکه تکلیف کشور معلوم می‌شود شاید وضعیت بازار آرام بگیرد.حتی می توان گفت اگر ترامپ تعلیق تحریم‌های ایران را تمدید کند و واکنشی مانند گذشته داشته باشد، قیمت دلار در بازار با موج ریزشی مواجه خواهد شد.



حسن فروزان فرد
رئیس کمیسیون رقابت، خصوصی‌سازی و سلامت اداری اتاق ایران

پیش‌بینی اینکه توافق پس از ماه مه به حیات خود ادامه خواهد داد یا خیر، سخت است. در نخست فکر نمی‌کنم که برجام به هم بخورد. اما حتی اگر به هم بخورد، در دلار تفاوتی ایجاد نمی‌شود. امروزه نیز از منافع برجام عملا بهره‌مند نیستیم و نتیجه نهایی این است که ارز خارجی به اندازه کافی وارد کشور نمی‌شود. ممکن است به هم خوردن برجام شوکی وارد کند اما چون از منافع انتقال ساده ارز برای تامین تقاضاهای مورد نیاز بهره‌مند نیستیم. فکر می‌کنم روند افزایشی نرخ ارز قاعدتا نباید متوقف شود. کمبود عرضه نیز وجود دارد. از سوی دیگر قیمت دلار هر گونه اتفاق ممکن را پیش‌خور کرده است و آمادگی رشد بیشتر را ندارد.



محمد کشتی آرای
رئیس اتحادیه کشوری طلا و جواهر

این شرایط را چندین سال است که امریکا برای ایران ایجاد کرده است. بازی‌هایی است که هر چند وقت یک بار بر علیه ایران راه می‌اندازند. کشور مسیر خود را طی می‌کند. اثرات قیمت دلار مسئله‌ای اقتصادی است که بر تمامی کشورهای دنیا و هر اتفاق سیاسی می‌تواند تاثیر بگذارد. مهم این است که کشور راه خود را طی می‌کند. به طور کلی اثر خاصی نمی‌گذارد. اگر ترامپ تمدید تعلیق تحریم‌ها را امضا کند، باید سایر شرایط را نیز مد نظر قرار داد. از نظر آنها باید دید تحریم‌های جدیدی وضع خواهد شد و در صورت وقوع این اتفاق، اثرگذاری آنها تا چه میزان خواهد بود.



سیده فاطمه مقیمی
عضو هیئت رئیسه اتاق تهران

شرایط سیاسی بر روی اقتصاد تاثیر می‌گذارد. اگر دوباره توافق به هم بخورد باز محدودیت‌ها شکل می‌گیرد. قاعده این است که تحریم‌ها محکم‌تر می‌شود و اوضاع بدتر می‌شود. اما به نظر من اسم به هم خوردن شاید مطرح شود اما اتحادیه اروپا همکاری نخواهد کرد. از نظر فضای اقتصادی روابط اتحادیه اروپا با ایران حتی از گذشته نیز بهتر خواهد شد. به عبارت دیگر این اتفاق تاثیر خاصی بر قیمت ارز در داخل کشور نمی‌گذارد.باید توجه داشت که بیشتر کشورهای اروپایی از ادامه همکاری‌ها با ایران در چارچوب برجام استقبال کردند.

به طور کلی کارشناسان پیش‌بینی نمی‌کنند که ترامپ برجام را از بین ببرد ولی بازنگری و تغییراتی در آن ایجاد خواهد کرد. برخی فعالان اقتصادی معتقدند برعکس صحبت‌های ترامپ، او فردی مذاکره‌پذیر است و می‌توان به توافقی با او رسید.

تاثیر بر هم خوردن برجام بر روابط بانکی چیست؟

۶۰ درصد پاسخ‌دهندگان اعتقاد دارند
ماند حال حاضر شرایط بد می‌ماند



محمدرضا زاهروندی
عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

همان‌طور که شاهد هستیم نقل و انتقال پول تسهیل نشده است. روابط بانکی کشور بعد از برجام نیز بهبود خاصی پیدا نکرد. روابط بانکی تابع FATF است. اما هنوز در کشور روابط بانکی شفاف‌سازی نشده است. رواط بانکی فراتر از موضوع برجام است و می‌توان گفت که حتی به برجام ربطی ندارد. باید سیستم‌های بانکی را به‌روز کنیم.



فریال مستوفی
رئیس کمیسیون سرمایه‌گذاری اتاق ایران

در حال حاضر اوضاع نقل و انتقال پول بهتر نشده و هیچ تغییری نکرده است. آن موقع با صرافی کار می‌کردیم الان هم همین طور است، زیرا هنوز سیستم ال سی راه نیفتاده است در حال حاضر نیز همچنان با بانک‌ها به طور کامل نتوانسته‌ایم رابطه‌ای برقرار کنیم. بانک‌های بزرگ اصلا با ایران کار نمی‌کنند و بانک‌های کوچک‌تر نیز جسته‌گریخته کار می‌کنند. اما به طور کلی طبیعی است که با از بین رفتن برجام، روابط بانکی کشور نیز منفی شود. نحوه نقل و انتقال پول بعد از برجام تغیری نکرده است. زیرا همچنان مشکلات پابرجا است.



آلبرت بغزیان
کارشناس اقتصادی و استاد دانشگاه

هم اروپا و هم ایران نباید بحث هیجانی از بین رفتن برجام را ادامه دهند و به آن توجه کنند. اما باید توجه داشت که تاکنون نیز روابط بانکی به خوبی پیش نرفته است. بهبودی بعد از برجام پیدا نشده که حال با به هم خوردن آن از دست رود. در حوزه بانکی اگرچه روند رو به جلو است اما کند است و یکی از مهمترین دلایل آن کارشکنی ها و نبود تسهیل مناسب روابط بانکی آمریکاست که باید پس از برجام برای ایران برقرار می شد.



بهاءالدین حسینی‌هاشمی
کارشناس اقتصادی

الان شاهد هستیم که مجامع تعداد زیادی از بانک‌های ما برگزار نشده، بانک‌ها سودده نیستند یا کفایت سرمایه آنها بسیار پایین است. روابط بانکی در حال حاضر شرایط خوبی ندارد. حال برجام به هم بخورد یا نه بر روابط بانکی تاثیری نمی‌گذارد. وضعیت بانکی دو لبه دارد. یکی تحریم است و دیگری ساختار بد خود بانک‌های داخلی است. اگر تحریم نباشیم باز ساختارهای بد بانکی کشور مانع بهبود روابط بانکی کشور می‌شود. بانک‌های خارجی در مورد پذیرش ریسک بانک‌های داخلی به دلیل اینکه صورت‌های مالی آنها مطابق با استانداردهای بین‌المللی نیست، احتیاط می‌کنند و هنوز امکان اینکه بانک کارگزار ال‌سی‌های کشور ما را بپذیرد، خیلی فراهم نیست.



محمد کشتی‌آرای
رئیس اتحادیه کشوری طلا و جواهر

در حال حاضر روابط بانکی کشور تغییر آن‌چنانی نکرده است و به نظر نمی‌رسد که با به هم خوردن برجام یا تغییراتی در این زمینه روابط بانکی ما بدتر شود یا بهتر. چندین سال است که این شرایط را طی کرده‌ایم و این‌گونه نیز ادامه خواهیم داد. بعد از برداشته شدن تحریم‌ها تاکنون تنها بانک‌های کوچک اروپایی حاضر به همکاری با ایران شده‌اند. این بانک‌ها شامل بانک‌های کوچکی از ایتالیا، اتریش، سوییس، آلمان و بلژیک بوده‌اند.



رضا پدیدار
عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

در حال حاضر همچنان در بحث مبادلات پولی و دریافت و پرداخت مشکلات عدیده‌ای داریم. بانک‌های خارجی به درستی عمل نمی‌کنند. در حقیقت بیشتر کارها همچنان توسط صرافی‌ها انجام می‌شود که آن هم با تأخیر زیاد است روابط بانکی کشور در حداقل است. با توجه به اینکه در حال حاضر مبادلات پولی و مالی در کشور نداریم در همین وضع قرار خواهیم گرفت و از این بدتر نخواهد شد. امروزه در کف فعالیت‌های بین‌المللی بانکی هستیم و بر هم خوردن برجام تاثیری بر آن نمی‌گذارد.

۴۰ درصد اعتقاد دارند
بدتر می شود



غلامحسین دوانی
عضو شورای عالی انجمن حسابداران خبره ایران

در حال حاضر روابط بانکی کشور اصلا خوب نیست و بعد از به هم خوردن برجام از این شرایطی که امروزه داریم نیز وضعیت به شدت بدتر می‌شود. در حال حاضر روابط بانکی با کشور خارجی نداریم. سوئیفت نیز باز نشده است. برخلاف گفتار دولتمردان سوئیفت همچنان بسته است و بعد از به هم خوردن برجام نیز همچنان بسته می‌ماند. اثرات تحریم‌ها بعد از مدتی در اقتصاد کشور دیده می‌شود. یکی از مهمترین تهدیداتی که امروز در فضای پسابرجام خودنمایی می کند، مساله تعلیق توانمندی اقتصادی ایران و نفوذ به سیستم‌های مالی ایران است که می تواند کشور را در معرض یک بحران واقعی قرار دهد.



حسن فروزان فرد
رئیس کمیسیون رقابت، خصوصی‌سازی و سلامت اداری اتاق ایران

امروزه می‌توان گفت که تمامی فرصت‌ها باز شده است. از طرفی نمی‌توان ادعا کرد که مانند قبل است. برای ارقام بالا و ماشین آلات نقل و انتقال پول همچنان سخت است. برقراری ارتباطات سوئیفتی از نخستین دستاوردهای حاصل شده در برجام بود. راه باریکه‌ها و یا تغییرات جزئی که بعد از برداشته شدن تحریم‌ها ایجاد شده نیز با از بین رفتن مجدد برجام مسدود خواهد شد. دوباره پیش‌بینی می‌شود که در شرایط سخت‌تری قرار بگیریم. البته باید در نظر داشت که امروزه نیز در شرایط سختی قرار داریم و برجام در زمینه پولی و بانکی تغییرات اساسی و جدی به وجود نیاورده است.



سیده فاطمه مقیمی
عضو هیئت رئیسه اتاق تهران

اگر قرار باشد ارتباط به طریقی جلو رود که این شرایط ناهماهنگ رقم زده شود برای روابط بانکی نیز بد خواهد شد. اما اگر شرایط تقابل با اتحادیه اروپا پیش بیاید، تنها ایران در مقابل امریکا نیست. در این شرایط اروپا نیز در مقابل امریکا خواهد بود. باید توجه داشت که اتحادیه اروپا خود یک قدرت است که مسائل مربوط به تحریم بانکی ایران را می‌تواند تضعیف کند یا بهبود دهد.



بهمن آرمان
کارشناس اقتصادی

روابط بانکی کشور با برجام تغییراتی داشته است اما به طور کامل برقرار نشده است. بنابراین طبیعی است لغو برجام بر روابط بانکی کشور بازتاب‌های زیادی داشته باشد.امروزه وضع بهتر نشده و مانند گذشته است و تقریبا می‌توان ادعا کرد هیچ تغییری نداشته است.

تقویم اقتصادی سال ۱۳۹۷

آنچه پیش‌روی شماست

روزهایی در تقویم از سال‌های گذشته به دلیل اتفاق مربوطه یا تحولات به عنوان یک روز خاص انتخاب شدند

فروردین

۱ فروردین
روز جهانی جنگل نام‌گذاری شده است. اول فروردین، نخستین روز زایش طبیعت و سرسبزی گل، گیاه و درخت از سوی مجمع عمومی سازمان ملل متحد به عنوان روز جهانی جنگل وارد تقویم زندگی شد تا نقش غیرقابل انکار جنگل‌ها در پایداری سرزمین و شادابی حیات انسان‌ها، جانوران و گیاهان بیشتر مشخص شود.

۲ فروردین روز جهانی آب نام‌گذاری شده است. در سال ۱۹۹۲ و در بیست و یکمین دستور جلسه کنفرانس محیط زیست و توسعه سازمان ملل که در شهر ریودوژانیروی برزیل برگزار شد، موضوع روز جهانی آب رسما مطرح شد. در این کنفرانس از کلیه کشورها خواسته شد تا در راستای اجرای بیانیه ۲۱ سازمان ملل، این روز را به عنوان روز ترویج و آگاهسازی مردم در مورد آب بشناسند و از طریق پخش و اشاعه نشریات و برگزاری کنفرانس‌ها، سمینارها و نمایشگاه‌ها در گرامی‌داشت آن بکوشند.

اردیبهشت

۳ الی ۹
اردیبهشت هفته جهانی ایمنی راه نام‌گذاری شده است. ۲۳ الی ۲۹ ماه آوریل برای اولین بار توسط سازمان ملل به عنوان هفته «ایمنی راه ها» نام‌گذاری شده است.

سازمان ملل با تعیین شعار «امنیت راه‌ها اتفاقی نیست» به دنبال افزایش آگاهی در میان کشورهای جهان است که می‌توان با تصمیماتی هرچند ساده امنیت جاده‌ها را افزایش داد.

۷ اردیبهشت روز ایمنی حمل و نقل است.

۱۱ اردیبهشت روز جهانی کار و کارگر است. در چهارم ماه می سال ۱۸۸۶، و در چهارمین روز اعتصاب و تجمع کارگران امریکایی در شهر شیکاگو، پلیس به روی آنان آتش گشود که شماری کشته، عده‌ای مجروح و چهار تن نیز اعدام شدند.

۱۶ اردیبهشت روز کار داوطلبانه کارکنان است.

۱۹ اردیبهشت روز اسناد ملی و میراث مکتوب است.

۲۴ اردیبهشت سالروز لغو امتیاز تنباکو به فتوای آیت‌الله میرزاحسن‌شیرازی است.

۲۷ اردیبهشت روز ارتباطات و روابط عمومی است.

تیر

۱ تیر
مصادف با روز ملی اصناف است. یکی از بزرگ‌ترین نهادهای مدنی در هر کشوری اصناف هستند. این نهادها توسط خود مردم اداره می‌شوند و در وضعیت بازار و قیمت‌گذاری کالاها نقش بسیار موثری دارند.

۱۰ تیر روز صنعت و معدن نام‌گذاری شده است. دهم تیرماه بر اساس مصوبه‌شورای عالی انقلاب فرهنگی روز صنعت و معدن نامیده‌شده است.

۱۳ تیر روز جهانی تعاونی‌ها نام‌گذاری شده است. در ۱۶ دسامبر سال ۱۹۹۲ مجمع عمومی سازمان ملل در قطع‌نامه شماره ۴۷/۹ اولین شنبه جولای هر سال را به عنوان روز جهانی تعاون اعلام کرد. از آن پس هر سال، در کشورهای مختلف برنامه‌هایی در راستای بالابردن سطح مشارکت مردم و ارتقای قدرت تعاونی به عنوان یک ابزار موثر برگزار شده است.

۱۶ تیر روز مالیات

۲۵ تیر روز بهزیستی و تامین اجتماعی است. سازمان بهزیستی کشور، به موجب لایحه قانونی سال ۱۳۵۹ در جهت تحقق مفاد اصول ۳، ۲۱ و ۲۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و در زمینه تحقق عدالت اجتماعی تشکیل شده است.

خرداد

۱ خرداد
روز جهانی بهره‌وری و بهینه‌سازی مصرف است. روز بهره‌وری و بهینه‌سازی مصرف، بهانه‌ای برای تکرار اهمیت استفاده مؤثر و مطلوب از زمان، امکانات، سرمایه، فرصت‌ها و نیروی انسانی در جهت تولید، بهینه‌سازی مصرف و در نتیجه، رسیدن به رشد و شکوفایی همه‌جانبه اقتصادی و اجتماعی در جامعه است.

۱۵ خرداد روز جهانی محیط زیست نام‌گذاری شده است. تاریخچه روز جهانی محیط زیست به سال ۱۹۷۲ یعنی ۴۶ سال پیش برمی‌گردد. در آن سال برای اولین بار، سازمان ملل متحد کنفرانسی با موضوع انسان و محیط زیست در شهر استکهلم سوئد برگزار کرد.

۲۷ خرداد روز جهاد کشاورزی نام‌گذاری شده است. جهاد سازندگی نهادی انقلابی است که در تاریخ ۲۷ خرداد ۱۳۵۸ به فرمان امام خمینی (ره) برای رسیدگی به مناطق محروم و دورافتاده ایران تاسیس شد.

۲۷ خرداد روز جهانی بیابان‌زدایی است

مرداد

۶ مرداد
روز کارآفرینی و آموزش‌های فنی و حرفه‌ای است.

۲۱ مرداد روز حمایت از صنایع کوچک است. به دلیل اهمیت و جایگاه اقتصادی صنایع کوچک در اقتصاد کشور «روز حمایت از صنایع کوچک» تعیین شده است. مقام معظم رهبری در سال اقتصاد مقاومتی بر حمایت از تولید ملی به ویژه صنایع کوچک، تاکید فرموده‌اند.

۲۲ مرداد روز تشکل‌ها و مشارکت‌های اجتماعی است. این روز در دولت تدبیر و امید نام‌گذاری شد که نشان‌دهنده اهمیت ویژه سازمان‌های مردم‌نهاد در کشور است.

شهریور

۲ شهریور
آغاز هفته دولت است.
۴ شهریور روز کارمند نام‌گذاری شده است.
۱۰ شهریور روز بانک‌داری اسلامی است.
۱۱ شهریور روز صنعت چاپ نام‌گذاری شده است. یازدهم شهریور برای اهالی صنعت چاپ اهمیت بسیاری دارد چرا که در این روز، صنعت چاپ ایران با بیش از دو سده قدمت دارای هویت شد و «روز ملی صنعت چاپ» نام گرفت.
۱۳ شهریور روز تعاون نام‌گذاری شده است. در اصل ۴۴ قانون اساسی، بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران، مطرح و شرح و تفصیل آن در ۱۳ شهریور ۱۳۷۰، به تصویب مجلس رسید. در این راستا، وزارت تعاون به منظور اعمال نظارت دولت و حمایت و پشتیبانی از بخش تعاونی در تاریخ ۱۰ دی ۱۳۷۰ تشکیل شد.

مهر

۲۲ مهر
روز جهانی استاندارد نام‌گذاری شده است. اندیشه تشکیل سازمان بین‌المللی استاندارد در چهاردهم اکتبر سال ۱۹۴۷ در نشست رؤسای مؤسسه‌های استاندارد ۲۵ کشور در لندن شکل گرفت. مقر این سازمان در ژنو است. از سال ۱۹۷۰، چهاردهم اکتبر برابر با ۲۲ مهر روز جهانی استاندارد تعیین و نام‌گذاری شد.
۲۵ مهر روز بین‌المللی ریشه‌کنی فقر است. این روز برای نخستین بار در سال ۱۹۸۷ با گرد هم آمدن حدود صد هزار نفر در میدان تروکادروی پاریس، گرامی داشته شد و در سال ۱۹۹۲ با ثبت در سازمان ملل متحد، در سراسر جهان رسمیت یافت.
۲۹ مهر روز صادرات است. از سال ۱۳۷۶ بیست و نهم مهرماه با تصویب شورای فرهنگ عمومی کشور، به عنوان روز ملی صادرات تعیین شد. تعیین یک روز از روزهای سال برای صادرات ضمن ترویج فرهنگ صادرات در میان توده مردم، تقدیر از فعالان اقتصادی، فرصتی برای تبادل افکار، شناخت تنگناها و بررسی راهکارهایی برای رسیدن به هدف والای جهش صادرات است.

آبان

۱ آبان روز آمار و برنامه‌ریزی است.
۱۳ آبان سال ۱۳۸۲ سند چشم‌انداز بیست‌ساله جمهوری اسلامی تصویب شد و از سال ۱۳۸۴ اجرای آن آغاز شده است. به همین ترتیب، ۱۵ سال از تصویب سند چشم‌انداز می‌گذرد.

آذر

۱۳ آذر روز بیمه است.
۱۴ آذر روز جهانی داوطلبان برای توسعه اقتصادی و اجتماعی نام‌گذاری شده است. مجمع عمومی سازمان ملل، از دولت‌ها برای برپا داشتن سالیانه روز بین‌المللی داوطلبان برای توسعه اقتصادی و اجتماعی در تاریخ ۵ دسامبر (مصادف با ۱۴ آذر) دعوت کرده (قطعنامه ۴۰/۲۱۲، ۱۷ دسامبر ۱۹۸۵) و از آنها خواسته است تا با اتخاذ اقدامات آگاه‌سازانه، نقش مهم خدمات داوطلبانه را شدت ببخشد که موجب تحریک و تشویق افراد بیشتری برای انجام خدمات داوطلبانه در تمام جنبه‌های زندگی در خانه و خارج از آن شود.
۱۹ آذر روز جهانی مبارزه با فساد است. ۹ دسامبر از سوی سازمان ملل روز جهانی مبارزه با فساد نام‌گذاری شده است و از کشورهای جهان خواسته شده که در زمینه مبارزه با فساد تلاش کنند. فساد یک پدیده جهانی است که در همه کشورها وجود دارد، لیکن بر اساس شواهد، کشورهای فقیر را بیش از بقیه مورد آسیب قرار می‌دهد و رشد اقتصادی را سرکوب می‌کند.
۲۵ آذر روز پژوهش نام‌گذاری شده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به منظور گسترش فرهنگ پژوهش در جامعه، روز ۲۵ آذر از سوی «شورای فرهنگ عمومی کشور» روز پژوهش نام‌گذاری شد. وزارت علوم، تحقیقات و فناوری نیز از سال ۱۳۷۹ چهارمین هفته آذر را هفته پژوهش نام‌گذاری کرد و از سال ۱۳۸۴ این نام به «هفته پژوهش و فناوری» تغییر پیدا کرد.
۲۶ آذر روز حمل و نقل و رانندگان است.
۲۷ آذر روز جهانی مهاجران نام‌گذاری شده است. سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۰ میلادی به دلیل افزایش روزافزون آمار مهاجرین این روز را روز جهانی مهاجرت نام‌گذاری کرد. این روز به احترام میلیون‌ها نفر که کشور خود را به امید یافتن زندگی بهتر ترک کرده‌اند، روز جهانی مهاجرت نام گرفته است.

دی

برگزاری سومین دوره اهدای نشان و تندیس کارآفرینی امین الضرب

بهمن

۶ بهمن روز جهانی گمرک نام‌گذاری شده است. ثبت روز جهانی گمرک در ضمیمه تقویم سال ۱۳۹۴، پیشنهاد وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و رئیس شورای فرهنگ عمومی بوده که در جلسه ۷۵۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی به تصویب رسیده است.

اسفند

۲۹ اسفند روز ملی شدن صنعت نفت ایران است. قانون ملی شدن صنعت نفت در واقع پیشنهادی بود که با امضای همه اعضای کمیسیون مخصوص نفت در مجلس شورای ملی ایران، در ۱۷ اسفند ۱۳۲۹ به مجلس ارائه شد و مجلس سنا نیز این پیشنهاد را در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ تصویب کرد و پیشنهاد قانونی شد. تصویب قانون ملی‌شدن صنعت نفت ایران در روز ۲۹ اسفند ماه سال ۱۳۲۹، نقطه عطفی در تاریخ سیاسی و اقتصادی کشور است.

نسیم بنایی
دبیر بخش اکونومیست

اعداد ماه

مطالعات صندوق بین‌المللی پول نشان داد

نقش کلیدی دولت

تغییرات آب‌وهوایی یکی از معضلات مهم این روزهای جهان اســت. مطالعات صندوق بین‌المللی پول نشــان می‌دهد تنها افزایش ۱درجه سانتی‌گراد در دمای هوا در کشــورهایی مانند بنگلادش، گابن و هائیتی که متوسط دمای آنها ۲۵درجه ســانتی‌گراد است می‌تواند منجر به کاهش ۱٫۵درصدیِ سرانه تولید ناخالص داخلی آنها بشود. اما دولت می‌تواند نقشــی حیاتی و کلیدی در این زمینه ایفا کند. در واقع دولت باید انگیزه‌های کافی ایجاد کند و سرمایه‌گذاران را تشویق کند تا پول و سرمایه خود را صرف اموری برای کاهش دمــا و مقابله با تغییرات آب‌وهوایی کنند. بررســی‌ها نشان می‌دهد اگر دولت بتواند انگیزه‌ها و مشوق‌های لازم را ایجاد کند، مزایایی خواهد داشت که نه‌تنها مردم آن کشــور بلکه خود دولت نیز از آن منتفع خواهد شد.

۱ درجه سانتی‌گراد افزایش دما می‌تواند منجر به **کاهش ۱٫۵ درصدی سرانه تولید** بشود

سازمان ملل خبر داد

دنیای بی‌پناه برای پناهندگان

این روزها جهان بیش از هر زمانی شاهد هجوم بی‌امان پناهندگان و آوارگان است. حدوداً ۶۵میلیون و ۶۰۰هزار نفر در سرتاسر دنیا تا پایان ســال ۲۰۱۶ به دلایل مختلفی که اغلب به جنگ و ناآرامی مربوط می‌شــود، ناچار به جابه‌جایی شده و دست از خانه و کاشانه خود کشــیده‌اند. در این میان ۲۲میلیون و ۵۰۰هزار نفر پناهنده هستند که نیمی از آنها زیر ۱۸سال سن دارند. به‌علاوه ۱۰میلیون نفــر نیز در دنیا وجود دارند که خودشــان را متعلق به هیچ مرز و بومی نمی‌دانند و در واقع این ۱۰میلیون نفر در دنیا هیچ هویت ملی ندارند. این امر می‌تواند مانع تحصیلات و اشتغال آنها بشود و به‌علاوه دسترسی آنها را به بســیاری از حقوق اولیه انسانی سلب می‌کند. افرادی که فرار می‌کنند اغلب به دنبال پناهگاهی هستند که بتوانند با آرامش در آن زندگی کنند. آنها به دنبال حفظ کرامت انسانی خود هستند ولی اغلب سر از کشورهای در حال توسعه درمی‌آورند. آژانس پناهندگان نیز در این زمینه هشدارهای جدی داده‌است.

۹ نفر از هر **۱۰ پناهنده** در دنیا به کشورهای **در حال توسعه** می‌روند

سازمان‌ها

بانک جهانی مطرح کرد

چرا زنان را محدود می‌کنند؟

زنان بخش مهمی از جامعه هستند که حضور آنها در جامعه همیشه محل بحث است. واضح است که حضور زنان می‌تواند به پیشرفت اقتصاد در همه نقاط دنیا کمک کند با وجود این، در هر منطقه از دنیا نگاه متفاوتی به زنان وجود دارد و در بســیاری از مناطق زنان را محدود می‌کنند یا مانع فعالیت آنها می‌شوند. ایجاد ممانعت در اشتغال زنان یکی از مهم‌ترین مسائلی است که هنوز در ســال ۲۰۱۸ نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد. بررسی‌ها از میان ۱۸۹ کشور جهان نشــان می‌دهد زنان دست‌کم در ۱۰۴ کشور هنــوز با نوعی از محدودیت برای فعالیت‌های اجتماعی و حضور اقتصادی مواجه هستند. به‌علاوه ۳۰درصد از اقتصادهای جهان مانع حضور زنان در مشاغل سخت می‌شوند و به نوعی آن را برای زنان نامناســب می‌دانند. ۴۰درصد از اقتصادهای جهان نیز مانع فعالیت زنان در بخش‌های صنعتی می‌شوند. ۱۵درصد از اقتصادها نیز مانع کار شبانه زنان می‌شوند.

۱۵ درصد از اقتصادهای جهان **مانع کارهای شبانه برای زنان** می‌شوند

بانک جهانی بررسی کرد

زن‌ها رئیس می‌شوند

آیا می‌دانید چه تعداد از شــرکت‌ها در جهان توســط زنان مدیریت می‌شــوند؟ بانک جهانی در این زمینه پژوهش‌هایی را انجام داده‌اســت. امثال زمانی که همه روز جهانی زن را در هشتم مارس جشن می‌گرفتند عده‌ای در این فکر بودند که چند درصد از زنان می‌توانند به عنوان مدیرعامل در شرکت‌های بزرگ، متوسط و کوچک فعالیت کنند. واقعیت این است که دولت‌ها در این زمینه نقشــی حیاتی ایفا می‌کنند. آنها باید برای برابریِ جنسیتی در زمینه اشتغال و در بازار کار فعالیت کنند. سهم زنان در مدیرعاملی شرکت‌ها یکی از مسائل مهمی است که نشان می‌دهد یک اقتصاد چقدر پیشرفت کرده و چقدر می‌توان به آن امید داشت. بررسی‌ها نشان می‌دهد در سرتاســر جهان، ۲۰درصد از شرکت‌ها را زنان مدیریت می‌کنند. در واقع هنوز در دنیا در این زمینه عقب هستیم و زنان باید تلاش بسیاری کنند تا بتوانند در زمینه مدیرعاملی به برابری با مردان دست پیدا کنند.

۲۰ درصد از شرکت‌های جهان توسط **زنان** به عنوان **مدیرعامل مدیریت** می‌شود



فائو بررسی کرد

زیبایی در درون است

همیشــه می‌گویند زیبایی در چشــم بیننده اســت. اما در مورد میوه‌ها و ســبزی‌جات قضیه کمی متفــاوت اســت. اغلــب میوه‌ها و سبزی‌جاتی مطبوع به نظر می‌آیند که ظاهری زیبا داشته‌باشــند. اما بررسی‌ها نشــان می‌دهد یک‌سوم از میوه‌ها تنها به خاطر ظاهرشــان حتی بــه میوه‌فروشــی‌ها هم راه پیدا نمی‌کنند. اما اکنون زمان آن رســیده که نگاه به ایــن میوه‌ها و ســبزی‌جات زشت نیز تغییر کند. روزانــه ۸۱۵میلیون نفر گرســنه می‌مانند در حالی‌که برخی میوه‌ها و ســبزی‌جات تنها به خاطر ظاهر زشت خود از بین می‌روند. در دنیایی که با گرسنگی مفرط مواجه هستیم باید برای مقابله با این مسئله، چنین چیزهایی را در نظر بگیریم. اگر نگاه انسان‌ها به میوه‌ها و سبزی‌جاتی که ظاهر زیبایی ندارند عوض شود، هم به اقتصاد کمک می‌شود هم مردم کمتری در جهان از گرسنگی رنج خواهند برد.

۳۰ درصد از **هویج‌ها** صرفاً به خاطر **ظاهر زشت** خود به میوه‌فروشی راه پیدا نمی‌کنند



ربات‌هایی در راه هستند که قرار است صنعت اتومبیل‌سازی را دگرگون کنند. بیزنس‌اینسایدر از انقلاب ربات‌ها در صنعت خودروسازی خبر داده‌است. نخستین اقدام‌ها را نیز شرکت تسلا انجام خواهد داد که هزینه‌های بسیاری برای آن به دنبال خواهد داشت

بیزنس‌اینسایدر نوشت

انقلاب انرژی نو در امریکای لاتین

چهار دهه اســت که منابع و ذخایر طبیعی انرژی به امریکای لاتین کمک کرده اقتصاد خود را به گردش دربیاورد. این منطقه نه‌تنها به کمک منابع انرژی‌اش اقتصاد خودش را رشد داده بلکه به رشد و ارتقای اقتصاد جهان نیز کمک کرده‌است. از مس و آهن گرفته که روانه چین می‌شود تا نفت؛ هر نوع منبع انرژی طبیعی در امریکای لاتین موجود اســت. اما حالا این منطقه قدم در راه جدیدی گذاشته‌است: «انرژی‌های نو». امریکای لاتین سعی دارد به کمک انرژی‌های تجدیدپذیر دست از سایر منابع طبیعی بردارد و از طریق باد و خورشــید اقتصاد خود را به گردش دربیاورد. بررســی‌ها نشان می‌دهد امریکای لاتین در سال‌های اخیر پیشرفت‌های بسیاری نیز در زمینه انرژی‌های بادی و خورشیدی داشته و انتظار می‌رود در آینده پیشرفت بیشتری نیز داشته‌باشد.

۲۰ درصد از ذخایر نفتی جهان در امریکای لاتین قرار دارد

رویترز تحلیل کرد

چرا پوتین هنوز در روسیه محبوب است؟

ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهوری روسیه محبوبیتی بی‌نظیر در این کشور دارد. او موفق شده برای چهارمین مرتبه نیز پیروز میدان شود و بر صندلی ریاست‌جمهوری این کشور تکیه بزند. بررســی‌ها نشــان می‌دهد ۷۷درصد از مردم به نفع پوتین رأی داده‌اند. رقیب مولتی‌میلیاردرِ او که کمونیست نیز بود نتوانسته او را در این نبرد شکست بدهد. حمایت‌هایی که از رقبای پوتین صورت گرفته در برابر او تقریباً هیچ به شمار می‌آید. جالب اینجاست که محبوبیت پوتین برای غربی‌ها به شکل یک راز عجیب درآمده‌است. او فعالیت‌های عجیبی داشته با وجود این، هنوز هم شخصیت سیاسی بسیار محبوبی در روسیه به شمار می‌آید. به‌علاوه اقتصاد نیز از سال ۲۰۱۴ تاکنون در مسیر سقوط قدم برداشته با این حال کسی پوتین را بابت مدیریت یا سیاست‌گذاری‌های غلطش سرزنش نمی‌کند.

۷۷ درصد از مردم روسیه به ولادیمیر پوتین برای ریاست‌جمهوری رأی دادند

سی‌ان‌ان‌مانی خبر داد

بازار در ترس غوطه‌ور است

پایگاه خبری-تحلیلی سی‌ان‌ان‌مانی هر روز شاخصی را به عنوان شاخص ترس و ریسک‌پذیری بررسی می‌کند. این شاخص میزان ترس حاکم بر بازار سرمایه را نشان می‌دهد. بررسی‌ها نشان می‌دهد هرگاه این شاخص عددی نزدیک به صفر را نشان بدهد یعنی بازار در ترس فرو رفته و سرمایه‌گذاران تمایلی به سرمایه‌گذاری در بازار ندارند. اما هرگاه این شاخص عددی نزدیک به ۱۰۰ را نشان بدهد به این معناست که سرمایه‌گذاران ریسک می‌کنند و پول و سرمایه خود را روانه بازار می‌کنند. اکنون مدتی است که به خاطر فعالیت‌های دولت ترامپ، این شاخص در محدوده ترس باقی مانده و سرمایه‌گذاران تمایلی به سرمایه‌گذاری در بازار ندارند. به همین خاطر شاخص نیز عددی پایین را نشان می‌دهد که به معنای سلطه ترس بر بازار است.

۶ واحد عددی که شاخص ترس و ریسک‌پذیری در روز دهم فروردین نشان می‌داد

نگاه بلومبرگ به بیت‌کوین

بزرگ‌ترین ارز مجازی باز هم سقوط کرد

بیت‌کوین ســلطان ارزهای مجازی دنیا به شمار می‌آید. این ارز دیجیتالی مدتی بود که قدرت گرفته بود و هر روز ارزش آن نســبت بــه دلار افزایش پیدا می‌کرد اما اکنون به نظر می‌رسد دوران سلطنت آن به پایان رسیده‌است. بررسی‌ها نشان می‌دهد ارزش بیت‌کوین در اوایل فروردین‌ماه بیش از ۶درصد سقوط داشته‌است. به این ترتیب بیت‌کوین به ارزشی کمتر از ۷هزار و ۵۰۰دلار رسیده‌است. به این ترتیب از ابتدای سال ۲۰۱۸ تاکنون این ارز دیجیتالی سقوطی ۴۸درصدی را تجربه کرده‌است. البته این فقط بیت‌کوین نیست که از ارزش آن کم شده بلکه دیگر ارزهای دیجیتالی نیز سقوط کرده‌اند. از ریپل گرفته تا لایت‌کوین همگی در لبه پرتگاه قرار دارند و سقوطی بزرگ را تجربه کرده‌اند. انتظار می‌رود فشارها بر بیت‌کوین بیشتر شود و در نهایت این سقوط ارزش ادامه پیدا کند.

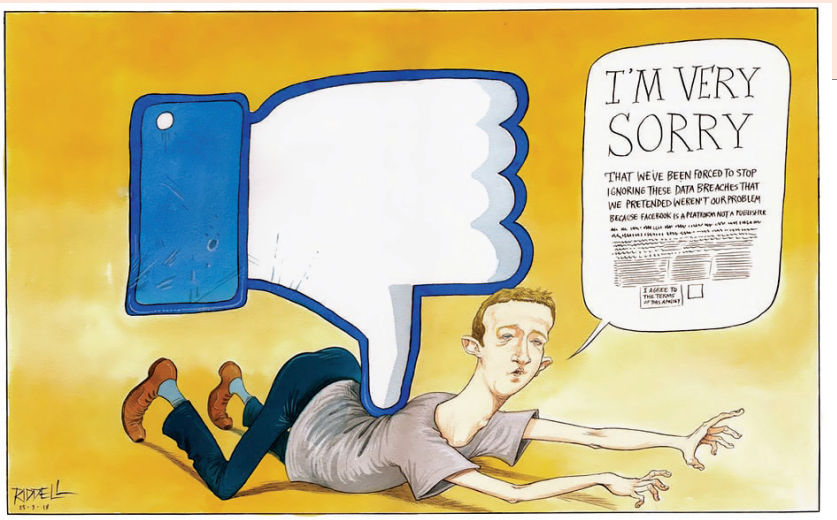
۴۸ درصد سقوط ارزش بیت‌کوین از ابتدای سال ۲۰۱۸ تا اواخر ماه مارس

گاردین خبر داد

کاهش تولید خودروهای بریتانیایی

تعداد خودروهای تولیدی بریتانیا برای هفتمین ماه متوالی کاهش یافته‌است. بررسی‌ها نشان می‌دهد بازار داخلی خودرو در این کشور در حال سقوط است. این کشور تنها در ماه مارس نسبت به ماه فوریه ۴٫۴درصد خودروی کمتری تولید کرده‌است. البته این سقوط نسبت به کاهش‌های پیشین قدری کمتر است. در ماه‌های پیش ارقام دورقمی بودند یعنی تولید خودرو در بریتانیا کاهش‌های دورقمی را تجربه می‌کرد. در همین راســتا صادرات خودروی این کشور نیز کاهش داشته‌است. بررسی‌ها نشان می‌دهد فشارها از جانب اتحادیه اروپا این مشکلات را برای بریتانیا ایجاد کرده‌است. به این ترتیب انتظار می‌رود این وضعیت در ماه‌های آتی نیز ادامه پیدا کند. احتمال می‌رود اتحادیه اروپا فشارهای بیشتری را تا سال ۲۰۲۰ بر این کشور تحمیل کند که خودرو تنها یکی از بخش‌های آن است.

۴٫۴ درصد کاهش تولید خودرو در بریتانیا در ماه مارس نسبت به فوریه



نگاه کارتونیست گاردین به رسوایی کمبریج آنالیتیکا و فیس‌بوک

چندی پیش استفاده کمبریج آنالیتیکا از داده‌های میلیون‌ها کاربر فیس‌بوک در کانون جنجال‌ها قرار گرفت. البته هم کمبریج آنالیتیکا و هم فیس‌بوک ارتکاب هرگونه تخلفی را تکذیب کردند. به هر حال ماجرا از آنجا شروع شد که کریستوفر وایلی، از کارکنان ارشد سابق کمبریج آنالیتیکا در مصاحبه‌ای با آبزرور چگونگی استفاده این شرکت از داده‌ها و اطلاعات را فاش کرد. حالا مارک زاکربرگ مدیرعامل فیس‌بوک بیش از هرکسی تحت فشار است و کریس ریدل کارتونیست گاردین در کارتون خود این فشار را به تصویر کشیده‌است.



قلاب دلار
کارتونیست: اد استین



تری بوردر از Go comics



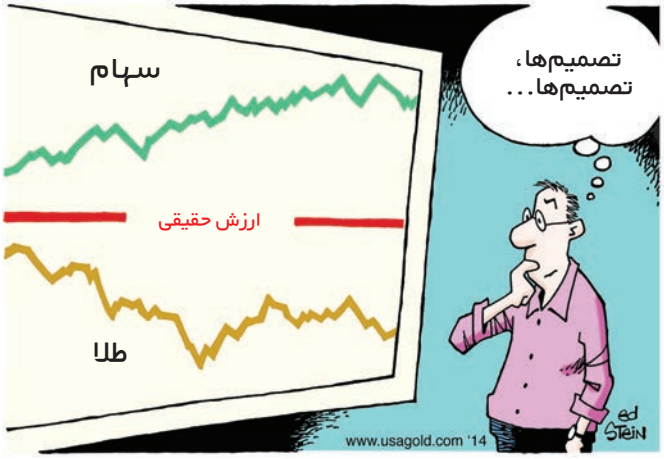
جورج خیلی عمیق فکر می‌کند اما افکارش به ندرت به سطح می‌آیند.
کارتونیست نیویورکر



صبحانه امریکایی!
تری بوردر از Go comics



کارتون از نیویورک‌تایمز



کارتونیست: اد استین

[۶ ایده بزرگ ۱. مفاهیم چپ و راست]

در جست‌وجوی آزادی

علینقی مشایخی معتقد است تصدی‌گریِ دولتی در بازار از پیش از انقلاب در اقتصاد ایران ریشه دوانده‌است

نسیم بنایی
دبیر بخش ایده‌ها

چپ و راست؛ دو مفهومی که به کرات در دنیای سیاست و اقتصاد از آن استفاده می‌شود اما علینقی مشایخی اقتصاددان ایرانی معتقد است هنوز درک صحیحی نسبت به آن وجود ندارد. او چپ و راست را این‌طور تعریف می‌کند: «منظور از چپ این است که چقدر مالکیت، تصدی‌گری و کنترل دولتی در اقتصاد حاکم باشد و در راست مالکیت خصوصی.» قصه اقتصاد ایران بعد از انقلاب اسلامی نیز از نگاه مشایخی دقیقا از همین تعاریف شروع می‌شود. او که مدعی حمایت از اقتصاد آزاد است و خودش را در جبهه راست می‌بیند معتقد است از ابتدای جمهوری اسلامی تاکنون دولت افسار بازار و اقتصاد کشور را در دست داشته و جریان چپ که از پیش از انقلاب فعال بوده همچنان در اقتصاد بیشترین اثر را دارد. به باور او، نگاه چپ‌گرایانه در تار و پود اقتصاد ایران تنیده شده، به همین خاطر است که در گفت‌وگو با انجمن صنایع نساجی ایران می‌گوید: «اقتصاد ما در حال حاضر به میزان زیادی دولتی است. دولت تصمیم‌گیری می‌کند. دولت مستقیم و غیرمستقیم مالکیت می‌کند حداقل در بخش تولید. دولت در مکانیسم‌های بازار آزاد دخالت می‌کند، دولت در تخصیص منابع دخالت می‌کند و به این معنا دولت ما دولت چپ‌گرایانه است.»

جنگ میان چپ و راست در زمینه اقتصاد به قدری قوی است که گویی از ازل بوده و تا به ابد ادامه خواهد داشت. علینقی مشایخی به عنوان یکی از مدافعان سرسخت اقتصاد آزاد در این‌باره تاریخ معاصر ایران را مرور کرده و معتقد است اقتصاد ایران همیشه به نوعی با رویکردهای چپ‌گرایانه مدیریت شده و اصلاح در اقتصاد دقیقاً باید از همین نقطه آغاز شود. او در گفت‌وگویی با «تجارت فردا» می‌گوید: «از قبل از انقلاب فعالیت‌های مارکسیست‌ها و گروه‌های سیاسی چپ در ایران وجود داشت. تحت تأثیر انقلاب روسیه و چین در ایران حزب توده و گروه‌های چریکی چپ وجود داشتند و آنها به شدت ضد سرمایه‌داری و طرفدار مالکیت عمومی و دولتی بودند.» در واقع آنچه در این رویکردها تبلیغ می‌شد اقتصاد دولتی و متمرکزی بود که از همان زمان فضای عمومی ایران و روشنفکری کشور را نیز تحت تأثیر قرار داد تا جایی که حتی گروه‌های مذهبی هم کم‌وبیش تحت تأثیر این فضا قرار گرفتند. به این ترتیب انقلاب همراه با گرایش‌های بسیار منفی نسبت به سرمایه‌داران شروع شد و عمدتاً نیز سرمایه‌دارانی تحت فشار قرار گرفتند که در صنعت سرمایه‌گذاری کرده‌بودند. مشایخی می‌گوید: «دلایل مختلفی برای یورش بردن به آنها مطرح بود؛ مثلاً اینکه آنها مال مردم را خورده‌اند یا مثلاً وابسته به رژیم قبل هستند که سرمایه‌دار شده‌اند و یا از بانک‌ها وام گرفته‌اند.» این‌طور شد که هر صاحب صنعتی که روی آن دست بگذارید می‌بینید کارخانه‌اش مصادره شده‌است.

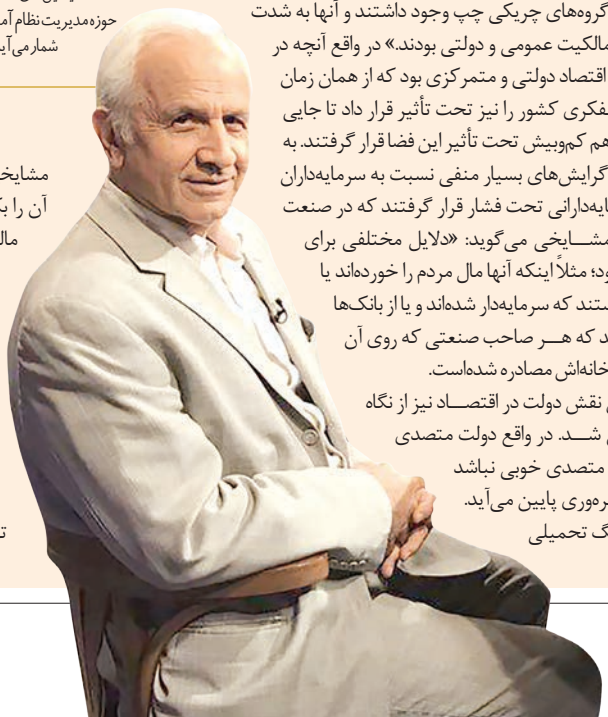
قصه پررنگ‌تر شدنِ نقش دولت در اقتصاد نیز از نگاه مشایخی از همین‌جا شروع شد. در واقع دولت متصدی اقتصاد شد. اما وقتی دولت متصدی خوبی نباشد و به درستی اداره نکند بهره‌وری پایین می‌آید. اما این همه ماجرا نبود، جنگ تحمیلی هم رخ داد و دشواری‌ها را صدچندان کرد. در واقع حتی در نقاطی از دنیا که اقتصاد آزاد دارند در زمان جنگ دولت‌ها ناگزیر می‌شوند برای اینکه کالاهای عمومی به دست مردم برسد و اغتشاش در توزیع آنها صورت نگیرد، دخالت کنند. به این ترتیب مشایخی معتقد است وقوع جنگ این تفکر تصدی‌گریِ دولتی را تقویت کرد و این ماجرا در اقتصاد ایران ریشه دواند.

علینقی مشایخی

متولد ۱۳۲۷ در شهرستان خمین است. از کودکی به ریاضیات علاقه داشت اما در خمین خبری از رشته ریاضی نبود. به همین خاطر ناچار شد برای ادامه تحصیل به تهران بیاید و پیشرفتش از همین‌جا شروع شد. دیپلم ریاضی‌اش را در سال ۱۳۴۵ از دبیرستان ادیب تهران گرفت و در همان سال به دانشگاه صنعتی شریف راه پیدا کرد. اما در تهران هم ماندگار نشد. در سال ۱۳۵۲ برای تحصیل در دوره دکتری در رشته مدیریت به دانشگاه ام‌آی‌تی امریکا رفت و سپس به ایران بازگشت. در سال ۱۳۷۸ با کمک وزارت صنایع و سازمان برنامه، «دانشکده مدیریت دانشگاه صنعتی شریف» را تأسیس کرد. او به عنوان عضو هیئت مدیره شرکت کیسون نیز فعالیت کرده‌است. او سابقه راه‌اندازی چندین رشته تحصیلی در دانشگاه‌های مختلف را دارد و جزو آکادمیسین‌های صاحب‌نظر در حوزه مدیریت نظام آموزش عالی به شمار می‌آید.

آدم‌هایی که اقتصاد را نمی‌فهمند

مشکل نهادهای اقتصادی در ایران به باور مشایخی این است که کسی فهم درستی از اقتصاد ندارد یا حداقل افرادی که اقتصاد را به درستی می‌شناسند در اقلیت هستند. این مسئله باعث شده آنها که طرفدار اقتصاد آزاد هستند نتوانند حضور موثری داشته‌باشند و حتی قانون اساسی هم مشوق اقتصاد دولتی باشد. این جریان ادامه یافت تا زمانی که بالاخره نظام تصمیم گرفت با تدوین سیاست‌های کلی اصل ۴۴ تعدیلی را در این زمینه از سمت دولت به سمت بخش خصوصی انجام بدهد. مشایخی معتقد است اولین صداها و ندای ضرورت و اتکا به بازار و فعال کردن مکانیسم‌های بازار از زمان تدوین برنامه اول آغاز شد: «مثلاً اینکه دولت در قیمت‌گذاری دخالت نکند و ارز تک‌نرخی بشود، اینها چیزهایی بود که از آن برنامه بیرون آمد.» اما مشایخی بر این باور است که ریشه‌های جریان غالب به قدری عمیق است که این بحث‌ها هنوز نتوانسته آن‌طور که باید موثر واقع شود.



مشایخی می‌گوید بار اقتصاد سنگین‌تر از آن است که دولت بتواند به تنهایی آن را بکشد. مردم باید به میدان بیایند و برای اینکه بخواهند اداره کنند باید مالک باشند؛ آنها باید در قالب بخش خصوصی به میدان بیایند. این همه حرفی است که مشایخی به عنوان اقتصاددانی ایرانی برای فهماندن اهمیت آن تلاش می‌کند. او می‌گوید: «اگر مکانیسم‌های بازار را فعال کنید، اگر تصمیم‌گیری‌های دولتی را در اقتصاد کاهش دهید، این می‌شود بستری که بخش خصوصی رشد کند... ما باید ضمن اینکه خصوصی‌سازی واقعی را با حداکثر سرعت جلو می‌بریم کارایی بنگاه‌های دولتی را هم بتوانیم اصلاح بکنیم تا ثروت‌هایی که تحت پوشش بنگاه‌های دولتی و عمومی است از بین نرود.» به این ترتیب تنها یک راه باقی مانده: «ایجاد بستری برای رقابت آزاد در بازار برای توسعه اقتصادی».

«اقتصاد توسعه»، «اقتصاد فقر» و «اقتصاد بازار کار»؛ اینها سه زمینه‌ای هستند که غلامعلی فرجادی اقتصاددان ایرانی در طول سال‌های گذشته توجه و تمرکز خود را روی آنها گذاشته‌است. در این بین بازار کار اهمیت ویژه‌ای دارد چرا که هرگونه اهمال و کم‌توجهی نسبت به آن می‌تواند مشکلات بزرگ اقتصادی و اجتماعی به بار بیاورد.

[۶ ایده بزرگ ۲. بازار کار]

کلید گم‌شده اشتغال‌زایی

غلامعلی فرجادی به ثمردهی حضور زنان در بازار کار باور دارد



غلامعلی فرجادی

متولد ۱۳۲۷ در اراک است. مدرک کارشناسی‌اش را سال ۱۳۵۰ از دانشگاه تهران در رشته اقتصاد دریافت کرده اما در ایران ماند گار نشده و کارشناسی ارشد و دکتری خود را در دانشگاه نیویورک در امریکا گرفته و دوباره به ایران بازگشته‌است. از همان زمان مشغول به تدریس در دانشگاه‌ها شده‌است. غلامعلی فرجادی از جمله اقتصاددان‌هایی است که تمرکز خود را روی اقتصاد فقر گذاشته و از ایده توانمندسازی در این زمینه حمایت می‌کند. او توسعه آموزش و توسعه بهداشت و سلامت را زیربنای توانمندسازی خانوارهای فقیر می‌داند.

«اقتصاد توسعه»، «اقتصاد فقر» و «اقتصاد بازار کار»؛ اینها سه زمینه‌ای هستند که غلامعلی فرجادی اقتصاددان ایرانی در طول سال‌های گذشته توجه و تمرکز خود را روی آنها گذاشته‌است. در این بین بازار کار اهمیت ویژه‌ای دارد چرا که هرگونه اهمال و کم‌توجهی نسبت به آن می‌تواند مشکلات بزرگ اقتصادی و اجتماعی به بار بیاورد؛ به‌ویژه اینکه باعث سرخوردگی فارغ‌التحصیلان دانشگاهی نیز می‌شود؛ فارغ‌التحصیلانی که حالا دیگر فقط متعلق به مقطع کارشناسی نیستند بلکه کارشناسی ارشد و دکتری را نیز در بر می‌گیرند. هر روز بر تعداد جوانانی که باید وارد بازار کار شوند افزوده می‌شود، در این بین میل زنان به اشتغال نیز رشد بالایی داشته و همه این مسائل در کنار پدیده‌هایی نظیر کم‌رونقی اقتصاد کلان وضعیتی پیچیده را در کشور ایجاد کرده‌است. فرجادی سعی دارد تحلیلی پخته و دقیق از این وضعیت ارائه بدهد و سپس راهکاری را پیش پای مسئولان بگذارد.

بیکاری در همه کشورهای در حال توسعه یکی از مهم‌ترین مشکلات اجتماعی به شمار می‌آید. در ایران در سال‌های گذشته همراه با تحولات اجتماعی و دوره‌های رونق و رکود اقتصادی، شمار بیکاران نوسان‌هایی داشته‌است. در این میان رشد جمعیت ناشی از بالا بودن سطح باروری و کاهش مرگ‌ومیر و نبود سرمایه‌گذاری کافی برای افزایش تقاضای نیروی کار، نقش بنیادی داشته‌است. فرجادی در گفت‌وگویی با «دنیای اقتصاد» می‌گوید: «در ایران به دلیل آنکه در دهه ۶۰ با رشد بسیار بالای جمعیت مواجه شدیم، طبیعتاً ما انتظار داریم که این رشد شدید زاد و ولد، بعد از حدود ۲۰ تا ۲۵سال تأثیر خود را به صورت فشار شدید برای ورود جوانان به بازار کار نشان دهد.» او در جای دیگر می‌گوید: «صرف‌نظر از ابهامات ناشی از عدم انتشار رسمی آمارهای بیکاری و نیز آمار مربوط به تعداد خالص شغل‌های ایجادشده در کشور، بر مبنای آمارهای رسمی «مرکز آمار ایران»، در فاصله سال‌های ۸۵ تا ۸۸ در کشور به طور خالص سالانه ۱۷۰هزار شغل ایجاد شده‌است.» او معتقد است دلیل عدم افزایش آمار رسمی نرخ بیکاری، به عدم افزایش آمار رسمی «جمعیت فعال» کشور مربوط می‌شود. منظور از جمعیت فعال، مجموعه افرادی هستند که تمایل به اشتغال دارند، افراد شاغل گرفته تا افراد بیکاری که به دنبال یافتن شغل هستند. در واقع محاسبه جمعیت فعال یا جمعیت افراد متقاضی مشارکت در بازار کار، مبنای اصلی محاسبه نرخ بیکاری است، چون نرخ بیکاری برابر است با جمعیت بیکاران بخش بر جمعیت فعال. به این ترتیب از نگاه فرجاد مرکز آمار باید آمارهای دقیق‌تر و شفاف‌تری ارائه بدهد چرا که از نگاه او آمارهای فعلی دارای ابهام است.

رشد کم اشتغال‌زایی در ایران دلایل متعددی دارد. فرجادی در یادداشتی در «دنیای اقتصاد» می‌گوید: «در ابتدا باید اشتغال‌زایی را به دو بخش دولتی و خصوصی تقسیم کنیم زیرا هریک از این بخش‌ها ویژگی‌های خود را دارند. عمده سهم اشتغال بخش دولتی در حوزه خدمات، آموزش و بهداشت است.» به گفته فرجادی، در بخش دولتی از آنجا که کمتر دغدغه بهره‌وری و کارایی وجود دارد، در طول زمان دولت به اشباع می‌رسد و حتی با مازاد نیروی کار مواجه می‌شود. برای مثال در اوایل انقلاب به دلیل توجه زیاد دولت به حوزه‌های اجتماعی، اشتغال زیادی در این حوزه‌ها ایجاد شد. به مرور نیز شاغلان دولتی هزینه زیادی را به بودجه دولت تحمیل کردند تا جایی که دولت دیگر توان مدیریت آن را نداشت. اما در بخش خصوصی قضیه متفاوت است.

بیماری هلندی اشتغال در ایران

اشتغال‌زایی در بخش خصوصی قصه خودش را دارد. فرجادی می‌گوید: «بخش خصوصی با توجه به بهره‌وری و تولید اقدام به جذب نیرو می‌کند. سیاست‌های دولت قبل عامل اصلی عدم ایجاد اشتغال در بخش خصوصی بوده‌است.» به این ترتیب در حالی که دولت می‌توانسته از توانایی بخش خصوصی برای ایجاد اشتغال بهره بگیرد عملاً این بخش را فلج کرده‌است، برای مثال با واردات بی‌رویه و سیاست‌های نادرست ارزی، اشتغال‌زایی در بخش خصوصی به طور کلی قفل شده‌است. این همان چیزی است که فرجادی از آن به نام بیماری هلندی یاد می‌کند. او می‌گوید: «وقتی نیاز خانوارها از طریق واردات با قیمت مناسب تأمین می‌شود، طبعاً نیازی به تولید شکل نمی‌گیرد و هرگاه تولید نباشد اشتغال ایجاد نمی‌شود.» به همین سادگی بخش خصوصی و تولید داخلی همراه با اشتغال‌زایی بخش خصوصی ویران می‌شود.

تنوع تولیدات از جمله راهکارهایی است که فرجادی به عنوان اقتصاددان به آن اشاره می‌کند. او می‌گوید: «هر قدر سبد تولیدات یک کشور متنوع‌تر باشد، رشد اشتغال‌زاتر است، همچنین نوسانات کمتری دارد. در کنار آن گسترش بازار نیز موثر است. یعنی هرقدر یک اقتصاد بازتر باشد با تقاضای بیشتری مواجه است لذا در شرایط رونق می‌تواند تولید بیشتر و در نتیجه اشتغال بیشتری ایجاد کند. در یک کشور با اقتصاد بسته حجم تقاضا در مرحله‌ای به اشباع می‌رسد و تقاضا افزایش چشمگیری نخواهد یافت لذا سرمایه‌گذاری‌های مشترک و صادرات به تولید و در نتیجه اشتغال کمک می‌کنند.» کلیدی‌ترین نکته‌ای که فرجادی بر آن تأکید دارد نیز بهره‌گیری از نیروی زنان در بازار کار است و به همین خاطر معتقد است اقتصاد کشور به اصلاحات زیادی در این زمینه نیاز دارد.

مجله فوربز نام لودویگ فن میزس را به عنوان یکی از بزرگ‌ترین متفکران اجتماعی به ثبت رسانده‌است. البته او ایده‌هایی نیز برای رشد اقتصادی و چرخه اقتصادی مطرح کرده که در دنیای امروز کاملاً کاربردی است. مهم‌ترین سهم او در دنیای اقتصاد این اندیشه بود: سوسیالیسم نمی‌تواند در نظام اقتصادی عقلانی عملکرد درستی داشته‌باشد و به هر حال مالکیت خصوصی لازمه زندگی است که باید به عنوان یک ارزش مهم به آن نگاه شود.

[۶ ایده بزرگ ۳. تقابل سوسیالیسم و لیبرالیسم]

شوالیه لیبرالیسم

لودویگ فن میزس بازار را محلی برای اکتشاف و کسب اطلاعات می‌نامد

اقتصاددان‌ها و اندیشمندان اقتصادی بسیاری در زمینه لیبرالیسم و اقتصاد آزاد سخن گفته‌اند اما لودویگ فن میزس اقتصاددان اتریشی تنها کسی است که عنوان «آخرین شوالیه لیبرالیسم» را از آنِ خودش کرده‌است. تحلیل‌های عمیقی که او در زمینه سوسیالیسم و لیبرالیسم انجام داده نام او را برای همیشه در تاریخ اقتصاد ماندگار کرده‌است. این اندیشمند در زمینه‌های مختلفی قلم زده‌است از جمله درباره انقلاب کینزی و همچنین توجه ویژه‌ای به نظریات مربوط به کسب‌وکار داشته‌است. میزس یکی از رهبران بزرگ اندیشه‌های علوم اجتماعی بوده و روی نظریات ماکس وبر نیز کارهای عمیق و قابل توجهی انجام داده‌است. روی هم رفته او به مردی شناخته‌شده در تاریخ اقتصاد جهان تبدیل شده‌است که همه اهالی اقتصاد باید با اندیشه‌های او آشنایی‌داشته‌باشند.

مجله فوربز نام او را به عنوان یکی از بزرگ‌ترین متفکران اجتماعی به ثبت رسانده‌است. البته او ایده‌هایی نیز برای رشد اقتصادی و چرخه اقتصادی مطرح کرده که در دنیای امروز کاملاً کاربردی است. مهم‌ترین سهم او در دنیای اقتصاد این اندیشه بود: سوسیالیسم نمی‌تواند در نظام اقتصادی عقلانی عملکرد درستی داشته‌باشد و به هر حال مالکیت خصوصی لازمه زندگی است که باید به عنوان یک ارزش مهم به آن نگاه شود. او معتقد است تنها از این دریچه می‌توان ارزش‌ها را به حداکثر و هدررفت را به حداقل رساند. به این ترتیب او بحث خود را در دنیای اقتصاد با این پرسش شروع می‌کند که آیا مالکیت عمومی و اجتماعی در نظام اقتصادی می‌تواند روی عملکرد تولیدی اثرگذار باشد؟

محل اکتشاف

میزس معتقد است اصلاً با خرد انسانی نمی‌توان به این نتیجه رسید که مالکیت عمومی به فرایند تولید کمک کند. البته منتقدان او در جبهه سوسیالیسم این نظر او را پذیرفته‌اند. اما مباحث به همین‌جا ختم نشده‌است. میزس بحث را یک قدم به پیش می‌برد: بدون مبادله و معاوضه نمی‌توان ارزش چیزی را مشخص کرد و معامله، مبادله یا معاوضه به هر شکلی خارج از مالکیت خصوصی و شخصی امکان‌پذیر نیست. از اینجا به بعد او وارد مبحث بازار می‌شود و در نهایت مسئله بازار آزاد را به میان می‌آورد. به باور او بازارهای آزاد محل مناسبی برای تعیین ارزش هستند و در عین‌حال می‌توانند ابزاری کارآمد برای تعدیل و حتی کاهش قیمت‌ها باشند. به این ترتیب بازار در نظریه‌ها و اندیشه‌های میزس نقشی ضروری و حیاتی ایفا می‌کند. او معتقد است مبادله و معامله در بازار در واقع راهی برای اطلاع‌رسانی و کسب دانش در زمینه تولید است و به این ترتیب از بازار به عنوان محل اکتشاف نام می‌برد. در نگاه میزس بازار جایی است که حق مالکیت خصوصی به خوبی خودش را نشان می‌دهد؛ او جزو نخستین کسانی است که از بازار با این نگاه یاد می‌کند و به این ترتیب این سنت را در میان اندیشمندان و اقتصاددان‌ها به راه می‌اندازد. هرچند بعداً درباره آن مباحث زیادی مطرح شده‌است.

مباحثی که میزس مطرح می‌کند علی‌رغم ظاهر تند و تیزی که دارد آن‌قدر هم سوسیالیسم جهانی را به آن معنای ناب و خالص خود زیر سوال نمی‌برد. میزس و طرفدارانش در حقیقت مداخله‌گری را زیر سوال می‌برند. او معتقد است مردم مطابق با غریزه‌های خودشان واکنش نشان می‌دهند. حتی زمانی که چنین چیزی از آنها نخواهید و مانع آن بشوید باز هم آنها مطابق غریزه خودشان عمل می‌کنند. به این ترتیب هر نوع مداخله‌گری می‌تواند در این فرایند اخلال ایجاد کند و عواقب ناهنجاری داشته‌باشد. یکی از مهم‌ترین عواقب این مسئله نیز از نگاه میزس این است که کارایی و کارآمدیِ اقتصاد را زیر سوال می‌برد. در واقع هرچه میزان دخالت و مداخله‌گری بیشتر باشد آسیب اقتصادی آن نیز بیشتر خواهد بود. پس این مداخله باید متوقف شود.

به هر حال حدی از مداخله همیشه وجود دارد به همین خاطر است که اندیشمندان امروزی معتقدند باید شکل و نوع مداخله مورد بررسی قرار گیرد تا بتوان تصویر کلی از عواقب آن به دست آورد و در نهایت هزینه‌ها و فایده‌های آن مداخله را محاسبه کرد. اما مسئله اینجاست که نمی‌توان قیمت و ارزش حقیقی هرچیزی را به درستی محاسبه کرد. یعنی هرچند این ارزش‌گذاری‌ها صورت می‌گیرد اما در نهایت نمی‌توان این را به صورت واقعی درآورد و ماجرا از همین‌جا پیچیده می‌شود. سخن آخر و اصلی میزسِ این است که دانش اقتصادی برای ساختار تمدن بشری امری کاملاً حیاتی است و همه باید به آن توجه ویژه داشته‌باشند. در واقع نژاد بشر برای حفظ خود به دانش اقتصاد نیاز مبرم دارد.



لودویگ فن میزس

متولد ۲۹ سپتامبر ۱۸۸۱ است ولی اندیشه‌هایش هنوز در دنیای اقتصاد نقش مهمی ایفا می‌کند. لودویگ فن میزس اقتصاددانی اتریشی است که در مکاتب اتریشی تحصیل کرده و با اندیشه‌ها و نظریه‌های امریکایی-اتریشی آشنا شده‌است. او بیش از هرچیزی در حمایت از لیبرالیسم در مفهوم کلاسیک آن نوشته‌است. میزس در سال ۱۹۴۰ از اتریش به امریکا مهاجرت کرده و با جنبش لیبرالیسم در امریکا همراه شده‌است. این اقتصاددان یهودی سال‌ها در امریکا کار کرده و در نهایت در ۱۰ اکتبر ۱۹۷۳ از دنیا رفته‌است.

در دنیای نظریه، مردم وقتی قیمت کالایی افزایش پیدا می‌کند کمتر از آن کالا خرید می‌کنند اما در نگاه مارشال نکته‌ای در این میان وجود دارد؛ او معتقد است این قضیه همیشه صادق نیست؛ یعنی همیشه هم این‌طور نیست که افزایش قیمت منجر به کاهش تقاضا و کاهش خرید از سوی مصرف‌کنندگان بشود. گاهی قیمت برخی از کالاها افزایش پیدا می‌کند بدون اینکه تقاضا برای خرید آنها کم بشود.

[۶ ایده بزرگ ۴. عرضه و تقاضا]

وقتی اصول اقتصاد به هم می‌ریزد

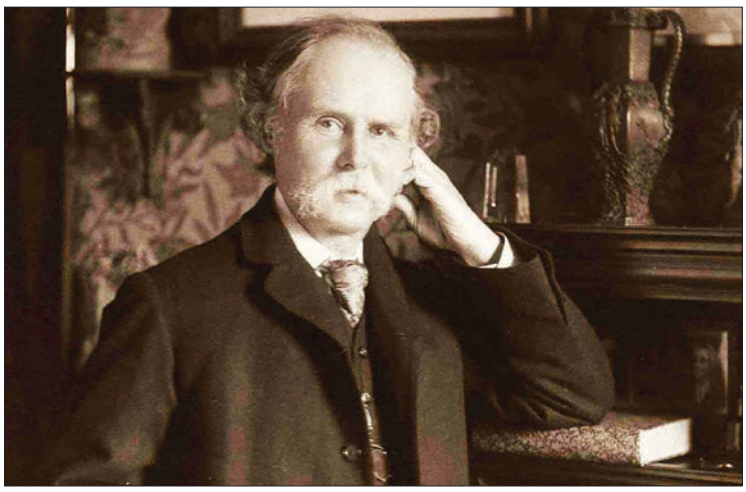
آلفرد مارشال در نظریات خود به این نکته اشاره می‌کند که همیشه افزایش قیمت باعث کاهش تقاضا نمی‌شود

آلفرد مارشال

متولد ۲۶ جولای ۱۸۴۲ در لندن است. او در خانواده‌ای از طبقه متوسط به دنیا آمد و قرار بود کشیش شود اما در نهایت مقابل آمال و آرزوهای والدینش می‌ایستد و نام خود را به عنوان ریاضی‌دان و اقتصاددانی بزرگ در بریتانیا به ثبت می‌رساند. کتاب او در زمینه اصول اقتصاد که در سال ۱۸۹۰ منتشر شده یکی از مهم‌ترین کتاب‌هایی است که سال‌ها در رشته اقتصاد در دانشگاه‌های انگلستان تدریس شده‌است. او همچنین ایده عرضه و تقاضا را به شکلی متفاوت مطرح کرد که تا آن زمان کسی از آن زاویه به آن نپرداخته بود. او از دریچه دنیای ریاضیات وارد علم اقتصاد شد و در نهایت نام خودش را به عنوان اقتصاددانی برجسته در تاریخ ماندگار کرد. مارشال در ۱۳ جولای ۱۹۲۴ از دنیا رفت.

عرضه و تقاضا مسئله‌ای است که سال‌هاست اقتصاددان‌ها از آن یاد می‌کنند. آنها همیشه می‌گویند چطور نسبت عرضه و تقاضا می‌تواند روی قیمت کالا و در نهایت روی بازار و اقتصاد اثر بگذارد. در این زمینه آلفرد مارشال اقتصاددان بریتانیایی نقش پررنگی داشته‌است. هرچند او نخستین کسی نیست که بحث عرضه و تقاضا را در دنیای اقتصاد مطرح کرده اما جزو نخستین کسانی است که در نظریه اصول اقتصاد به صورت عمیق در اقتصاد کلان به این مباحث پرداخته‌است. او سهم بزرگی در نشان دادن تغییرات تقاضا روی قیمت داشته‌است. در دنیای نظریه، مردم وقتی قیمت کالایی افزایش پیدا می‌کند کمتر از آن کالا خرید می‌کنند اما در نگاه مارشال نکته‌ای در این میان وجود دارد؛ او معتقد است این قضیه همیشه صادق نیست؛ یعنی همیشه هم این‌طور نیست که افزایش قیمت منجر به کاهش تقاضا و کاهش خرید از سوی مصرف‌کنندگان بشود. گاهی قیمت برخی از کالاها افزایش پیدا می‌کند بدون اینکه تقاضا برای خرید آنها کم بشود. این مسئله نشان می‌دهد که قیمت آنها انعطاف‌پذیر نیست. به این ترتیب مارشال در نظریه‌های خود به کالاهایی اشاره می‌کند که قیمت آنها انعطاف‌پذیر نیست.

اقتصاددان‌های مدرن و امروزی که به مبحث عرضه و تقاضا می‌پردازند، هر کشفی که می‌کنند تا حدود زیادی آن را مدیون و مرهون مطالعات پیشین مارشال هستند. مارشال در بحث تقاضا قضیه انعطاف‌پذیری را مطرح کرد که تا آن زمان کسی به آن پی نبرده‌بود. این انعطاف‌پذیری دقیقاً همان چیزی است که حساسیت خریدار را نسبت به یک کالا و قیمت آن و در نهایت نسبت به تقاضا برای آن کالا تعیین می‌کند. البته این تنها سهم این اقتصاددان بریتانیایی در دنیای اقتصاد نیست. او مفهوم مازاد مصرف‌کننده را نیز به میان کشیده‌است. در واقع او به نوعی به بررسی رفتار مصرف‌کننده پرداخته‌است. آنچه در نهایت او به آن می‌رسد مفهوم مازاد مصرف‌کننده است که در واقع نوعی ارزش است که مصرف‌کننده به خاطر مازاد مصرف‌کنندگان از آن سود می‌برد. البته مارشال در کنار این مفهوم، مازاد تولیدکننده را نیز تعریف کرده‌است که آن نیز از طریق محاسبات ریاضیاتی به دست می‌آید. در نهایت این اقتصاددان از این مفاهیم بهره می‌گرفت تا بتواند رفاه حاصل از سیاست‌های یک دولت در مالیات‌گذاری را بسنجد. از آن زمان تاکنون اقتصاددان‌ها از این شیوه برای سنجش رفاه استفاده می‌کنند و آن را مدیون مارشال هستند.



سه دوره مارشال

مارشال برای اینکه بحث تطبیق بازار با تغییرات عرضه و تقاضا را به درستی تفهیم کند، ایده سه دوره را معرفی کرد. دوره نخست، دوره بازار است که در حقیقت زمانی است که طول می‌کشد تا کالاها و سهام در بازار به ثبات برسند. دوره دوم، دوره کوتاهی است که عرضه به واسطه کار و دیگر تولیدات افزایش پیدا می‌کند اما بحث افزایش سرمایه در میان نیست. سومین دوره همان زمانی است که سرمایه افزایش پیدا می‌کند. به این ترتیب در این فضا، پدیده عرضه و تقاضا به شکلی دقیق‌تر خودش را در بازار نشان می‌دهد. در نهایت نیز بازار در همین سه دوره خودش را به ثبات می‌رساند.

مهم‌ترین نکته‌ای که مارشال به عنوان اقتصاددان بر آن تأکید دارد این است که اقتصاد و به صورت کلی علم اقتصاد یک فرایند رو به تکامل است. در واقع باید به عنوان پدیده‌ای پویا به آن نگاه کرد؛ هرچند می‌توان اصول و پایه‌هایی برای آن مشخص کرد اما به صورت کلی اقتصاد کاملاً پویاست و در مسیر تکامل حرکت می‌کند. یکی از مهم‌ترین دلایل تکامل علم اقتصاد از نگاه مارشال به تکنولوژی بازمی‌گردد. در واقع دنیای اقتصاد وابستگی شدیدی به تکنولوژی دارد و تکنولوژی نیز ماهیتاً به صورت مدام در حال تکامل و پیشرفت است. علاوه بر آن اصول و قواعد نیز در بازار ثابت نیستند و مدام تغییر می‌کنند. در این بین رفتار مردم مهم‌ترین نقش را ایفا می‌کند. یعنی این رفتار مردم و مصرف‌کنندگان است که دنیای اقتصاد را با خودش تغییر می‌دهد. کمتر پیش آمده که مارشال به عنوان اقتصاددانی برجسته چیزی را در دنیای اقتصاد یا در علم اقتصاد به عنوان اصل غیرقابل تغییر یا یک حکم تعریف کند؛ او همیشه موارد استثنا را آورده است. یادداشت‌های او همیشه پر از پانوشت‌هایی است که در آن تبصره‌ها و موارد استثنایی را نشان می‌دهد. او از ابتدا ریاضی‌دانی بسیار زیرک و دانا بود که در نهایت سر از دنیای اقتصاد درآورد. برای او ریاضیات و اقتصاد کاملاً در هم تنیده‌اند و در نتیجه خودش را با هردو مورد به دنیا شناسانده‌است.

بررسی بازار کار در علم اقتصاد به صورت جدی از دهه ۶۰ میلادی آغاز شده‌است. جورج استیگلر در سال ۱۹۶۲و جان مک‌کال در سال ۱۹۷۰ جزو اقتصاددان‌هایی بودند که مطالعه در این زمینه را کلید زدند. ادموند فلپس نیز به دنبال آنها در سال ۱۹۷۰ این مطالعات را ادامه داد. اما بالاخره بررسی دقیق تعادل بیکاری در بازار از سوی پیساریدیس انجام شد. زمانی که این اقتصاددان به دنبال سوژه‌ای برای رساله دکتری خود بود با مدل‌های ریاضیاتی در زمینه تعادل بیکاری آشنا شد.

[۶ ایده بـزرگ ۵. نظریه تعادل بیکاری]

نوبلی برای بیکاری

کریستوفر آنتونیو پیساریدیس به خاطر نظریه تعادل بیکاری نوبل اقتصاد دریافت کرده‌است

مطالعات بسیاری در زمینه کار و اشتغال صورت گرفته اما کمتر کســی به خاطر این مطالعات موفق به کســب جایزه نوبل اقتصاد شده‌است. کریستوفر آنتونیو پیساریدیس اقتصاددان قبرسی‌تبار که در بریتانیا تحصیل کرده جزو همان معدود کسانی است که موفق به کسب جایزه نوبل اقتصاد به خاطر مطالعات در زمینه اشتغال و بیکاری شده‌است. آنچه او را موفق به دریافت این جایزه کرده، نظریه تعادل بیکاری است. البته او به طور مشترک با دو اقتصاددان دیگر موفق به دریافت جایزه نوبل اقتصاد شد اما به هر حال کاری مستقل و در نوع خود قابل تحسین انجام داده‌است. تلاش اصلی او این بوده که درک عمیق‌تر و دقیق‌تری از بیکاری و اشتغال به دست بدهد. مطالعات او راه را برای تحلیل‌های بیشتر و صحیح‌تر از بازار فراهم کرده‌است.

بررسی بازار کار در علم اقتصاد به صورت جدی از دهه ۶۰ میلادی آغاز شده‌است. جورج استیگلر در سال ۱۹۶۲ و جان مک‌کال در سال ۱۹۷۰ جــزو اقتصاددان‌هایی بودند که مطالعه در این زمینه را کلید زدند. ادموند فلپس نیز به دنبال آنها در ســال ۱۹۷۰ این مطالعات را ادامه داد. اما بالاخره بررســی دقیق تعادل بیکاری در بازار از سوی پیساریدیس انجام شد. زمانی که این اقتصاددان به دنبال سوژه‌ای برای رساله دکتری خود بود با مدل‌های ریاضیاتی در زمینه تعادل بیکاری آشنا شد. مسائلی نظیر نرخ حقیقی بیکاری در مطالعات اقتصاددان‌های پیشین نظر او را به خودش جلب کرد. در میان مطالعات اقتصاددان‌ها بیش از همه مطالعات فلپس بود که نظر پیساریدیس را به خود جلب کرد و در نتیجه تمرکز خود را روی همان نظریات قرار داد.

یکی دیگر از نظریاتی که پیساریدیس به صورت متمرکز روی آن کار کرده، نظریه جست‌وجو در اقتصاد خرد است؛ این نظریه در واقع خریدار یا فروشــنده‌ای را مورد بررسی قرار می‌دهد که نمی‌تواند در آنِ واحد شریک تجاری برای خودش پیدا کند و در نتیجه به دنبال شــریک می‌گردد. این نظریه نیز در بخش‌های مختلف اقتصاد مورد استفاده قرار گرفته‌است. از بازار کار گرفته تا جست‌وجوی کار در میان بیکارها، همه به نوعی از نظریه جست‌وجو بهره می‌گیرند. در واقع افراد می‌توانند به کمک این نظریه، تصمیم‌ها برای خرید را مورد تحلیل و بررسی قرار بدهند. برای کارگر یک موقعیت شغلی خوب موقعیتی است که در آن دستمزد بالایی به او بدهند، مزایای کافی داشته‌باشد و در محیطی امن و مطلوب کار کند. برای طرف مقابل نیز وضعیت تولید و کیفیت آن اهمیت دارد؛ به طوری‌که بتواند با کمترین هزینه بهتریــن کالا را تولید کند. حالا گزینه‌های دیگری که در بازار وجود دارد می‌تواند روی تصمیم‌گیری افراد در این زمینه ایفای نقش کند. به این ترتیب نظریه جست‌وجو در این بخش خودش را نشان می‌دهد.

نظریه جست‌وجو

نظریه جست‌وجو از دهه ۸۰ میلادی به صورت جزئی زیر ذره‌بین



قرار گرفته‌است. از همان زمان این نظریه وارد ادبیات علم اقتصاد شد و همراه با آن نظریه تعادل بیکاری نیز به میان آمد. پیساریدیس به بحث دستمزد و اهمیت آن در این زمینه اشاره می‌کند. در واقع به زبان ساده او معتقد است آنچه در بازار نقش حیاتی ایفا می‌کند دستمزد است. او همچنین در مباحث خود به بحران بزرگ مالی در سال ۲۰۰۸ اشاره می‌کند و این مسئله را مورد بررسی قرار می‌دهد که چطور بازار سرمایه و بازار کار با هم تداخل پیدا کردند و بحران را تقویت کردند. البته این اقتصاددان معتقد است هنوز جای کار بسیاری در این زمینه وجود دارد.

اقتصاددان‌ها بر این باورند که کارهای پیساریدیس به درک امروز بشــر از پدیده بیکاری کمک بسیاری کرده‌است. برخی معتقدند که پیساریدیس کارهای جان مینارد کینز را دنبال کرده و آنها را به تکامل رسانده‌اســت. در واقع کاری که او انجام داد ارزش بیشتری نسبت به جایزه نوبل اقتصادش دارد. این اقتصاددان از بررسی نرخ بالای بیکاری در بریتانیا که در آن زمان گریبان اقتصاد این کشور را گرفته بود کارش را شــروع کرد و بعد به نتایجی دســت یافت که در اقتصاد کلان به صورت عمومی قابل استفاده شد. جالب اینجاست که او کارهایش را به صورت اشتراکی و به کمک دانشجوهایش انجام داده‌است. پیساریدیس فعالیت‌هایی نیز در زمینه اقتصاد سیاسی داشته که از اهمیت بسیار بالایی برخوردار اســت. او در حال حاضر توجه و تمرکز خود را روی اقتصاد بین‌المللی قرار داده‌اســت. به خاطر همین کارها و فعالیت‌ها است که دانشگاه‌های بســیاری برای تدریس از او دعوت می‌کنند و جامعه اقتصاددان‌ها او را به عنوان فردی برجسته می‌شناسند.

کریستوفر آنتونیو پیساریدیس

متولد ۲۰ فوریه ۱۹۴۸ است. اصالتاً اهل قبرس است اما به خاطر اینکه در بریتانیا بزرگ شده و تحصیل کرده، همه او را به عنوان اقتصاددان بریتانیایی می‌شناسند. عمده فعالیت‌های او بر اقتصاد کلان متمرکز شده اما فعالیت‌هایی نیز داشته که به حیطه اقتصاد خرد مربوط می‌شود. این اقتصاددان در سال ۲۰۱۰ موفق به دریافت جایزه نوبل اقتصاد شد. البته او جایزه‌اش را به صورت اشتراکی با دو اقتصاددان دیگر دریافت کرد. آکادمی سلطنتی علوم سوئد دلیل اعطای جایزه نوبل به این سه نفر را تحقیقات آنها در زمینه تأثیر سیاست‌های اقتصاد بر نرخ بیکاری، فرصت‌های اشتغال و سطح دستمزد اعلام کرده‌است. پیساریدیس در حال حاضر به کمک دانشجوهای خود در زمینه‌های مختلف علم اقتصاد مشغول مطالعه است.

ادیت آبوت جزو نخستین زنان امریکایی بود که فعالیت‌های اجتماعی را به عنوان حرفه خود انتخاب کرد. این حرفه با مسائل مختلفی از جمله قانون و اقتصاد سروکار داشت. او تنها از سر علاقه و برای نیات خوب این حرفه را دنبال نمی‌کرد بلکه به عنوان فردی روشنفکر در این زمینه قدم برمی‌داشت. او سعی می‌کرد با آموخته‌های آکادمیک و علمیِ خود راهکارهایی موثر در جامعه ارائه بدهد و بعداً مشخص شد که در این زمینه کاملاً موفق نیز ظاهر شده‌است.

[۶ ایده بزرگ ۶. رفاه اجتماعی]

اقتصاد زیر ذره‌بین یک زن

ادیت آبوت نخستین زنی بود که به ریاست یکی از بخش‌های مهم دانشگاه شیکاگو دست یافت

ادیت آبوت

متولد ۲۶ سپتامبر ۱۸۷۶ است. ادیت آبوت را به عنوان یکی از نخستین زنان اقتصاددان امریکایی می‌شناسند که در زمینه‌های مختلفی فعالیت کرده اما عمده فعالیت او مربوط به رفاه و کار اجتماعی بوده‌است. او در نبراسکا متولد شده و همراه با خواهرش در زمینه اصلاحات اجتماعی قدم برداشته‌است. ادیت آبوت موفق می‌شود به دانشگاه شیکاگو راه پیدا کند و به عنوان نخستین زن به ریاست یکی از بخش‌های مهم این دانشگاه دست پیدا می‌کند. برای او فعالیت‌های اجتماعی هم یک مسئولیت بزرگ و مهم بود و هم حرفه‌ای که قصد داشت به صورت علمی آن را دنبال کند. آبوت در ۲۸ جولای ۱۹۵۷ از دنیا رفت و نام خود را به عنوان یکی از موثرترین زنان در دنیای اقتصاد به ثبت رساند.

مجمع جهانی اقتصاد نام چند زن را به عنوان برجسته‌ترین اقتصاددان‌های جهان فهرست کرده؛ در میان این فهرست ۱۳ نفره زنان تأثیرگذار در دنیای اقتصاد، نخستین نامی که به چشم می‌خورد ادیت آبوت است، زنی از اهالی نبراسکا که در سال‌های دور موفق به دریافت مدرک دکتری در رشته اقتصاد از دانشگاه شیکاگو شده‌است. او در سال ۱۹۰۵ نیز موفق به دریافت جایزه‌ای در حوزه اقتصاد شده و از آن به بعد نیز در لندن مشغول به کار شده تا جایی که به ریاست یکی از بخش‌های مهم دانشگاه شیکاگو نیز دست پیدا کرد. اما مهم‌ترین بخش اثرگذاری آبوت در دنیای اقتصاد مربوط به نظریه رفاه اجتماعی است که تمرکز خود را روی آن قرار داده بود. کارهایی که او در این زمینه انجام داده، تا سال‌های بعد نیز مورد بررسی قرار گرفته‌است.

آبوت زیر نظر خانواده‌ای فعال و مدرن رشد پیدا کرد؛ هم پدر و هم مادرش از انسان‌های سرشناس در آن دوره بودند و به این ترتیب روی فرزند خود نیز اثر گذاشتند. آبوت خواهری داشت که او هم علایق مشترکی را با او دنبال می‌کرد و به این ترتیب با یکدیگر فعالیت‌هایشان را در زمینه مسئولیت اجتماعی و حل مشکلات در جامعه دنبال کردند. در واقع آنها از همان ابتدای زندگی، خودشان را درگیر مسائل و مشکلات اجتماعی کردند و سعی داشتند راهکارهایی را برای حل بحران‌های اجتماعی پیدا کنند. این‌طور شد که نام آبوت به عنوان زنی موثر در دنیا ماندگار شد.



ادیت آبوت جزو نخستین زنان امریکایی بود که فعالیت‌های اجتماعی را به عنوان حرفه خود انتخاب کرد. این حرفه با مسائل مختلفی از جمله قانون و اقتصاد سروکار داشت. او تنها از سرِ علاقه و برای نیات خوبِ این حرفه را دنبال نمی‌کرد بلکه به عنوان فردی روشنفکر در این زمینه قدم برمی‌داشت. او سعی می‌کرد با آموخته‌های آکادمیک و علمیِ خود راهکارهایی موثر در جامعه ارائه بدهد و بعداً مشخص شد که در این زمینه کاملاً موفق نیز ظاهر شده‌است.

نخستین زنی که موفق شد ریاست یکی از بخش‌های مهم دانشگاه شیکاگو را به عهده بگیرد، ادیت آبوت بود. از همان‌جا او به صورت رسمی اعلام کرد که مسئولیت خودش را بهبود زندگی آحاد بشر می‌داند و در این راه قدم برخواهد داشت. البته زمانی که او در این حرفه آغاز به کار کرد هنوز در مورد نقش اجتماعی زنان بحث‌ها و جنجال‌های بسیاری به پا بود. اما آبوت سال‌ها بود که خودش را برای این موقعیت آماده کرده‌بود. او از ۱۶ سالگی در مدارس شهر خودش تدریس می‌کرد و در عین‌حال برای ورود به دانشگاه نیز درس می‌خواند. بالاخره نیز در سال ۱۹۰۶ موفق به کسب مدرک دکتری شد.

زنان در صنعت

«زنان در صنعت»؛ این عنوان نخستین کتابی است که ادیت آبوت به رشته تحریر درآورد. این کتاب در سال ۱۹۱۰ در امریکا منتشر شد. از همان زمان او به شخصیتی کلیدی در دنیای علم تبدیل شد و شخصیت‌های بزرگی را در دانشگاه شیکاگو پرورش داد. پس از آن، آبوت در دانشگاه نخستین برنامه‌های کار و رفاه اجتماعی را آغاز کرد. او در سال‌های بحران بزرگ اقتصادی که در واقع بزرگ‌ترین رکود در آن زمان بود، همراه با خواهرش در زمینه اقتصاد و ایجاد رفاه فعالیت کرد. در همین سال‌ها بود که تمرکز خود را روی مهاجران و سوءاستفاده از کودکان کار قرار داد. او و خواهرش تیمی ارزشمند تشکیل دادند که به کمک آن سعی می‌کردند راهکارهای عملی برای حل این بحران‌ها ارائه بدهند.

فعالیت‌های علمی آبوت همین‌طور ادامه پیدا کرد تا بالاخره کتاب‌هایی در زمینه رفاه اجتماعی در امریکا نوشت. او موفق شد دوره فلسفه رفاه اجتماعی را نیز راه‌اندازی و سپس خودش آن را تدریس کند. همه اینها خدمات بزرگی هستند که هنوز در دانشگاه شیکاگو ماندگارند. او در سال ۱۹۴۲ بازنشسته شد اما خودش را از کار کردن معاف نکرد و دست از فعالیت نکشید. آبوت با نامی پرافتخار به خانه‌اش بازگشت و فعالیت‌های علمی‌اش را در شهرش ادامه داد. فعالیت‌های اجتماعی او به قدری موثر بود که حتی زمان مرگش مردم از نقاط مختلف جمع شدند و نام او را به عنوان فردی موثر در تاریخ فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی گرامی داشتند. مجمع جهانی اقتصاد در گزارش خود این‌طور نوشته که آبوت به عنوان نخستین نفر موفق شد مسیر را برای آموزش و تحصیل در زمینه رفاه اجتماعی باز کند؛ شاید دیگر تاریخ نتواند چنین چیزی را به دست بیاورد.



ژورنال

[این صفحه‌ها به شرح پژوهش‌های بومی اقتصادی و اجتماعی به زبانی ساده می‌پردازد.]



حل بحران اجتماعی با مکانیزم‌های اقتصادی

عرضه و تقاضای بازار نمی‌تواند در مواردی مثل اهدای کلیه موفق باشد

پژوهش: طراحی سازوکار برای تبادل کلیه در ایران
پژوهشگران: جعفر عبادی، ناصر الهی، محمدعلی امیرزرگر، جلال مولابیگی

ساعد یزدانجو
دبیر بخش ژورنال

یکی از مهم‌ترین و ضروری‌ترین وظایف بازار، هماهنگ‌سازی بین عرضه‌کننده و تقاضاکننده است. اگر این وظیفه به شکل ناقص و ناکارا انجام گیرد، بازار شکل نمی‌گیرد یا شکست می‌خورد و درنهایت از هم می‌پاشد؛ زیرا تعداد شرکت‌کنندگان در یک بازار یا بیش از حد زیاد یا بیش از حد کم هست یا شرایطی بر بازار حاکم می‌شود که کمتر کسی به‌راحتی و با اطمینان، اولویت‌هایش را ابراز می‌دارد. در برخی از بازارها، اشخاص قادر به انتخاب کالا یا خدمات نیستند حتی اگر توانایی پرداخت قیمت آن را نیز داشته باشند. برای توضیح بیشتر، می‌توان گفت که در بازارهای معمول پیوستن دو عنصر خواستن و توانستن (خواستن کالا و توانایی پرداخت قیمت آن) تقاضا را شکل می‌دهد؛ در این گونه از بازارها صرف حضور این‌دو عنصر ما را به‌عنوان خریدار معرفی نخواهد کرد چون در این حالت کالا در کیفیت‌های متعددی ارائه می‌شود و بنابراین تشکیل یک بازار برای چنین کالاهایی امکان‌پذیر نیست. پیچیدگی برخی از بازارها به‌حدی است که افراد قادر به انتخاب آنچه می‌خواهند حتی با وجود تمایل و توانایی پرداخت قیمت آن نیستند؛ یعنی مکانیسم قیمت و تعدیل خودکار بازار را به نقطه تعادل نمی‌رساند و این به معنی نبود امکان تشکیل چنین بازاری نیست، بلکه ناتوانی در شکل‌دهی و طراحی چنین بازاری است.

یکی از مهم‌ترین کاربردهای طراحی بازار در دهه گذشته مربوط به بازار کلیه و اعضای بدن است. این کاری مهم و کاربردی بود که موجب کسب جایزه نوبل در علم اقتصاد برای آلوین راث در سال ۲۰۱۲ شد. از آنجایی که در این بازار (سازوکار تبادل کلیه) مشکل صف طولانی انتظار برای پیوند کلیه یک واقعیت انکارناپذیر است و از طرف دیگر به دلیل وجود ناسازگاری‌های بافتی امکان مبادله یکباره نیست، پس لازم است مدل تطبیقی برای رفع این مشکل تعریف شود که راث و همکارانش سال‌ها تلاش برای رفع این مشکل صرف کرده و توانسته‌اند طی این مدت، جان هزاران نفر را از مرگ حتمی نجات دهند. در روش‌شناسی

بازار کلیه یا به‌عبارت دیگر سازوکار تبادل کلیه یک نمونه واقعی از بازارهایی است که عرضه‌کنندگان و تقاضاگران آن پراکنده هستند و باید در آنها مکانیسم تبادل را برقرار کرد. ضرورت طراحی مکانیسم تبادل از این جهت است که برخی از بازارها به‌دلیل پراکنده بودن عرضه‌کنندگان و تقاضاکنندگان شکل نمی‌گیرند. به‌عبارت‌دیگر، بازار در این حالت دچار یک ویژگی نحیف بودن و یا لاغری است که برای برطرف کردن این ضعف در این نوع بازارها باید مکانیسم‌هایی ابداع شود که بر مشکل اشاره‌شده فایق آید. به همین منظور پیشنهاد می‌شود برای ایجاد بازار و یا مکانیسم تبادل، اطلاعات اهداکنندگان کلیه و بیماران در اتاق تسویه‌ای ثبت شوند و بعد از پردازش این اطلاعات و مشخص کردن ترجیحات بیماران، از طریق الگوریتم به‌هم‌رسانی، زوج‌های سازگار را به هم تطبیق داد و مبادله کلیه را تسهیل کرد. در همین زمینه در سال ۱۳۹۵، با استفاده از اطلاعات ۴۰ نفر که ۲۰ نفر آنها بیمار دیالیزی و ۲۰ نفر دیگر اهداکنندگان کلیه بودند، در همدان پژوهشی انجام گرفت که نتایج آن به وسیله جعفر عبادی، ناصر الهی، محمدعلی امیرزرگر و جلال مولابیگی در شماره ۲۴ فصلنامه علمی- پژوهشی «مطالعات اقتصادیِ کاربردی ایران» در دانشگاه بوعلی سینای همدان منتشر شد.

با کمک مکانیسم طراحی‌شده، تعداد بیمارانی که در نمونه آماری تحقیق به پیوند کلیه دسترسی پیدا می‌کنند از ۹ پیوند به ۱۷ پیوند افزایش خواهد یافت که تقریبا دو برابر حالت قبلی است. همچنین با به‌کارگیری این مکانیسم، حداقل به اندازه ۱۶۴ میلیون ریال درمورد هر بیمار، صرفه‌جویی اقتصادی برای کشور اتفاق خواهد افتاد.

راث باید به این نکته توجه کرد که او معتقد اســت برای طراحی بازار باید روش یا الگوریتمی انتخاب شــود که بر دلایل شکســت بازار غلبه کند. دلایلی چون بازدهی صعودی نســبت به مقیاس، اثرات خارجی، نااطمینانی و علاوه بر دلایل ذکرشــده، لاغری بــازار، ازدحام و نبود امنیت برای آشکارسازی ترجیحات نیز در شکست بازار و تشکیل‌نشدن بازار موثر است.

با استفاده از ابزارهای اقتصادی، ازجمله نظریه بازی‌ها، مکانیسم‌هایی را می‌توان طراحی کرد تا بازار به‌طور کارآمد عمل کند و تخصیص‌هایی به دست دهد که پایدار باشد. به بازارهایی که در آنهــا کالاها یا افراد با یکدیگر پیوند داده می‌شوند (این پیوند معمولا فرآیندی غیرپولی دارد) بازارهای «تطبیق» گفته می‌شود. یکی از این بازارها، بازار کلیه است. دارابودن عرضه و تقاضا در مبادله کلیه این مهم را تداعی می‌کند که این بازار قابلیت تحلیل از منظر اقتصادی را دارد. تقاضای کلیه از طرف بیماران و عرضه آن از طرف اهداکنندگان کلیه است. از آنجایی که تقاضای پیوند کلیه زیاد است و افراد بیمار این شیوه درمان را می‌پسندند، پس طبیعی است عرضه کلیه نسبت به تقاضای آن در کشور کمبود قابل‌توجهی داشته باشد. از این روی، یک نوع عدم‌تعادل در این بازارها شکل می‌گیرد که این خود دلیلی برای شکست بازار است.

در ســال ۲۰۱۲، جایزه نوبل به لوید شپلی و الوین راث برای تئوری تخصیص پایدار و کاربرد به‌دلیل ارائه طراحی بازار اعطا شد. شپلی و راث با اینکه مطالعاتی مستقل از یکدیگر داشــتند ولی هردو در یک زمینه کار کرده‌اند و به ســؤالات زیر به‌صورت مشترک پاسخ داده‌اند. مثلا چگونه می‌توان بین نیاز بیمارستان به پزشک و نیاز پزشک به فرصت شغلی، رابطه و انطباق برقرار کرد یا چگونه می‌توان ترجیحات دانش‌آموزان برای انتخاب مدرسه را با ترجیحات مدارس برای انتخاب دانش‌آموز همسو و منطبق کرد. پاسخ به این سؤال‌ها در حیطه وظیفه طراحی بازار بود. از همین مطالعات بود که الگوریتمی به دست آمد که می‌توان از آن برای مکانیسم بازار کلیه در جهان و ایران استفاده کرد.

آنچه در این پژوهش مدنظر قرار می‌گیرد زیرمجموعه‌ای از طراحی سازوکار به نام طراحی بازار و تئوری تطبیق است. نظریه طراحی مکانیسم که به آن «بازی طراحی مکانیسم» نیز گفته می‌شــود، مطالعه طراحی قواعد یک بازی یا سیستم است. از این منظر می‌توان به ارتباط تنگاتنگ میان نظریه بازی‌ها و این نظریه پی برد. با این تفاوت که نظریه بازی‌ها قواعد یک بازی را به‌صورت از پیش داده‌شــده در نظر می‌گیرد و بر این اساس، رفتار بازیکنان را پیش‌بینی می‌کند. درحالی که وظیفه نظریه طراحی مکانیسم، ایجاد انتخاب بهینه در قواعد بازی است؛ یعنی همان چیزی که نظریه بازی‌ها آن را داده‌شده فرض می‌کند. به همین علت است که طراحی سازوکار را زیرمجموعه نظریه بازی می‌دانند.

تئوری تطبیق در بازارهای جدیدتری اجرا شده است که شاید بتوان گفت مشخصه اصلی و مشترک این نوع بازارها ناتوانی در استفاده از سیستم قیمت‌ها در تسویه بازاراست. در این بازارها مکانیسم قیمت‌ها نمی‌تواند کارکرد مناسبی از خود نشان دهد و مسئله تخصیص منابع نه با اســتفاده از ســازوکار قیمت، بلکه تخصیص براساس شرایط عرضه‌کنندگان و تقاضاکنندگان است و در این بخش است که تئوری تطبیق و سازوکارش وارد عمل می‌شود و شرکت‌کنندگان در بازار را با یکدیگر تطبیق می‌دهد. این مکانیسم با توجه به نوع کاستی‌های بازار و ویژگی‌های حاکم بر بازار طراحی می‌شود. البته مکانیسم طراحی‌شده باید در عمل به اجرا درآید تا کاستی‌های آن مشخص و در زمان‌های بعدی از طراحی مرتفع شود.

مسئله سازوکار بازار نمی‌تواند مشکل عرضه‌وتقاضای کلیه را در ایران سامان دهد. باید بــرای ایجاد مکانیســم تبادل کلیه، الگوریتم‌هایــی جدید ارائه کــرد که بــر پایه اطلاعــات طرفین اهدا بنا شده باشد.

مدل‌سازی بازار کلیه

در بازار کلیه معمولا چهار زوج قابل تصور است:

- **زوج‌های بیش از حد درخواســتنی:** زوجی است که بین دهنده (اهداکننده) و گیرنده (بیمار) موردنظر سازگاری گروه خونی وجود دارد.
- **زوج‌های کمتر از حد درخواستنی:** زوجی است که بین دهنده و گیرنده سازگاری گروه خونی وجود ندارد.
- **زوج‌های خود درخواســتنی:** زوجی است که کلیه‌دهنده و گیرنده از هر جهت مشابه باشند.
- **زوج‌های متقابلا درخواستنی:** به زوجی که دهنده و گیرنده آنها متقابلا دارای گروه خونی مشابه باشند، زوج‌های متقابلا درخواستنی می‌گویند.

با درنظرگرفتن زوج‌های ممکن، می‌توان دید که برخی زوج‌ها کمتر از حد خواستنی و برخی بیش از حد خواستنی هستند. با استفاده از روش‌های آمار و احتمال و نیز الگوریتم‌های دوری و زنجیره‌ای برای یافتن زوج‌های دهنده و گیرنده کلیه، می‌توان چندین الگوریتم را برای استفاده از در مکانیزم تخصیص کلیه به بیماران در نظر گرفت.

در ایران، با مقایسه رشد سالانه تقریبا ۶ درصدی بیماران مرحله انتهایی بیماری کلیه در ایران و رشد ۱,۳ درصدی جمعیت کشور، می‌توان به این نتیجه رسید که درمان این بیماران، چه از نظر مراقبت پزشکی و چه از نظر اقتصادی، چالشی برای کشور خواهد بود. در سال ۱۳۹۳، در ایران ۲۵ هزار و ۹۳۴ نفر تحت درمان همودیالیز، هزار و ۵۲۳ نفر تحت درمان دیالیز صفاقی (استفاده از پرده طبیعی حفره شکم) و حدود ۲۵ هزار و ۵۰۰ بیمار پیوندی در کشور بودند. با در نظر گرفتن متوسط رشد حدود ۶ درصدی بیماران مرحله انتهایی بیماری کلیه در ایران، پیش‌بینی می‌شود روش درمانی پیوند همچنان مهم‌ترین روش درمان بیماران مرحله انتهایی بیماری کلیه در ایران باقی بماند.

از آنجایی که هر سال به تعداد بیماران کلیوی افزوده می‌شود، لازم است الگوریتمی طراحی شود تا بین دهندگان و گیرندگان کلیه مبادلاتی صورت گیرد. این مکانیسم با اتصال زوج‌ها یا معرفی افراد اهداکننده، نه‌تنها موجب ایجاد و ترمیم بازار موجود می‌شــود بلکه به کاهش دلالی نیز کمک فراوانی می‌کند. در حال حاضر در ایران به دو روش می‌توان کلیه تهیه کرد:

- مراجعه به انجمن خیریه حمایت از بیماران کلیوی و ثبت‌نام بیمار در لیست انتظار
- تهیه کلیه در بازار غیررسمی

در روش اول، گیرنده و دهنده که با هم سازگار هستند به این انجمن مراجعه و ثبت‌نام می‌کننــد و انجمن مبلغ ۱۴۰ میلیون ریال از گیرنده (بیمار) اخذ می‌کند تا بعد پیوند به دهنده پرداخت کند. بعد از عمل پیوند، دهنده‌ها توســط انجمن به استانداری‌ها معرفی می‌شــوند تا مبلغ ۱۰ میلیون ریالی را که دولت بابت این کار خداپسندانه در نظر گرفته، دریافت کنند. تهیه کلیه در روش دوم به علت وجود دلالان و واسطه‌ها با مشکلات بسیاری مواجه است. هزینه تهیه کلیه در این روش بالا است و اغلب به‌صورت توافقی تعیین می‌شود که در برخی موارد بالای ۵۰ میلیون تومان نیز معامله شده است.

در این پژوهش، با اســتفاده از ترجیحاتی شامل تطابق گروه‌های خونی، تطابق بافتی، زمان حضور در لیست انتظار، سن، رابطه خویشاوندی و جنسیت دهنده، الگوریتمی طراحی شد که مکانیسم اهدا بهینه شود. برای این کار، برای ایجاد بازار و یا مکانیسم تبادل، ابتدا اهداکنندگان کلیه و بیماران در گروه‌های ۲۰ تا ۳۰ نفری طبقه‌بندی می‌شوند و اطلاعات دهنده‌ها و گیرنده‌ها در اتاق تسویه‌ای ثبت می‌شود و بعد از پردازش این اطلاعات، ترجیحات بیماران براســاس شش فاکتوری که بیان شد، مشخص می‌شود. سپس به کمک الگوریتم طراحی‌شده، زوج‌های سازگار با هم تطبیق داده می‌شوند و مبادله کلیه انجام می‌گیرد. اگر در این گروه‌ها، بیماری بدون کلیه باقی بماند می‌تواند به گروه‌های دیگر بپیوندد و یا اینکه منتظر ورود بیماران و دهنده‌های جدیدی در اتاق تسویه باشد.

الگوریتم طراحی‌شــده به این ترتیب آغاز می‌شود که یک دهنده به گیرنده‌اش ارجاع داده می‌شــود. اگر او در لیست ترجیحات گیرنده‌اش رتبه اول را داشت تطبیق می‌یابد اما اگر گیرنده نتواند با او تطبیق یابد، تلاش می‌کند با دهنده‌ای تطبیق یابد که در لیســت ترجیحاتش رتبه اول را دارد و دهنده مورد نظر نیز دوباره به گیرنده‌اش مرتبط می‌شــود. این فرآیند به همین ترتیب برای سایر دهنده‌ها و گیرنده‌ها ادامه می‌یابد که می‌تواند توسط نرم‌افزاری که بدین منظور به زبان «سی‌شارپ» طراحی شده است انجام شود.

مقایسه نتایج نشان می‌دهد با کمک مکانیسم طراحی‌شده، تعداد بیمارانی که در نمونه آماری تحقیق به پیوند کلیه دسترسی پیدا می‌کنند از ۹ پیوند به ۱۷ پیوند افزایش خواهد یافت که تقریبا دو برابر حالت قبلی است. همچنین با به‌کارگیری این مکانیسم، حداقل به اندازه ۱۶۴ میلیون ریال درمورد هر بیمار، صرفه‌جویی اقتصادی برای کشــور اتفاق خواهد افتاد.

درپیش‌گرفتن الگوی «تزریق درآمدهای نفتی» درنهایت، پیام‌هایی به بازیگران عرصه علم و دانش مخابره می‌کند که آنها را به سمت انتخاب مسیر «گسترش بی‌کیفیت آموزش» سوق می‌دهد. تسلط فضای رانتی به ایجاد ساختار انگیزشی متکی به رانت‌جویی منجر می‌شود. در این شرایط، اولویت بخش تولیدی تغییر می‌یابد و دستیابی به کیک نفتی مبنای حداکثرسازی سود بنگاه‌ها قرار می‌گیرد و بنگاه‌ها را از علم و دانش و ارتباط با صنعت بی‌نیاز می‌کند.

گسترش بی‌کیفیت آموزش در اقتصاد متکی به نفت ایران

تزریق ناکارآمد درآمدهای نفتی موجب قطع ارتباط سالم دولت با نهادهای آموزشی شده است

پژوهش: چالش‌های نظام آموزش در اقتصادهای متکی به نفت: مطالعه موردی ایران

پژوهشگران:

جواد طاهرپور، فرزانه صمدیان

تامل در اقتصـــاد ایران پارادوکس‌هایی را در نحوه عمل نهاد آموزش به‌طور عام و آموزش عالی به‌طور خاص روشن می‌سازد؛ در دو دهه اخیر، کشـــور با رشد و گسترش بی‌سابقه در آموزش عالی روبه‌رو بوده اما تحولاتی که در ســـاختار اشتغال کشور از این ناحیه ایجاد شده، تناسبی با عملکرد اقتصادی کشور نداشته اســـت. با توجه به شـــرایط موجود، خروجی‌های حاصل از این ساختار آموزشی نه‌تنها فرایند توسعه را برای کشور تسهیل نکرده بلکه خود به‌عنوان مانعی بر ســـر راه رشد و توسعه کشور عمل کرده است. این موضوع، پرســـش‌هایی را در خصوص کیفیت آموزش و در یک کلام، نحوه عمل نهاد آموزش مطرح می‌سازد. با توجه به نقش قابل‌توجه نفت در اقتصاد ایران، این پرسش‌ها مطرح می‌شـــود که آیا می‌توان ناکارآمـــدی نظام آموزش را به نحوه مدیریت درآمدهای نفتی ارتباط داد؟ در واقع، پرسش این است که آیا اقتصادهای متکی به نفت توانسته‌اند از ظرفیت‌های آموزش برای حرکت در مسیر رشد و توسعه بهره گیرند؟

درآمدهای نفتی به‌طور مســـتقیم و به‌نحوی بی‌واســـطه وارد زیرنظام‌های اقتصادی نمی‌شود بلکه تحت یک چارچوب نهادی به درون زیرنظام اقتصادی راه می‌یابد. بنابراین عوامل نهادی نقشـــی اساسی در ارتباط با تخصیص و توزیع رانت حاصل از نفت و درنتیجه، سازوکار اثرگذاری درآمدهای نفتی بر زیرنظام‌های اقتصادی دارند. البته خود چارچوب نهادی نیز می‌تواند از نفت تاثیر بگیرد و بر اساس این، هرچه ساختار نهادی در یک فرایند تاریخی به سطح پایداری، بلوغ و اســـتقرایافتگی بالاتر دست یافته باشد، میزان تاثیرپذیری منفی ســـاختار نهادی از رانت عظیم نفتی کمتر است و چارچوب نهادی به‌نحوی کارآمد، رانت نفتی را به ســـمت زیرنظام اقتصادی و سطوح ســـازمانی هدایت خواهد کرد. در چنین شرایطی، تلاش فعالان اقتصادی در سطح سازمانی برای بهره‌برداری از فرصت‌های بالقوه کســـب منفعت از منبع جدید رانت، به‌دلیل پایداری و بلوغ ساختار نهادی کارآمد، نمی‌تواند قواعد و ساختار بازی را دستخوش تغییر و تحول جدی کند. اما اگر رانت نفت در ســـاختار نهادی با کارآمدی اندک وارد اقتصادی شـــود، زمینه برای تبدیل دولت در چارچوب سازمان حکومت به یک دولت رانتیر فراهم می‌شود.

وجود حجم عظیمی از درآمدهای حاصل از نفت در چارچوب نهـــادی ناکارآمد، بـــرای دولت این توهـــم را ایجاد می‌کند که درآمدهای نفتی گنجی بی‌پایان هســـتند و دولت به کمک این نـــوع درآمد، می‌تواند عقب‌ماندگی‌هـــا را جبران کند و پله‌های ترقی اقتصادش را ســـریع‌تر بپیماید. بنابراین شـــروع به تزریق نفت به تمام بخش‌های اقتصادی می‌کند، بدون آنکه علل اصلی توسعه‌نیافتگی شناسایی و برای آن چاره‌اندیشی شود و غافل از



تزریق درآمدهای نفتی برای دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی در اقتصادهای رانتی، در بلندمدت آثار مخربی بر حوزه علم و دانش داشـــته است و خواهد داشـــت. درپیش‌گرفتن الگوی «تزریق درآمدهای نفتی» درنهایت، پیام‌هایی به بازیگران عرصه علم و دانش مخابره می‌کند که آنها را به سمت انتخاب مسیر «گسترش بی‌کیفیت آموزش» سوق می‌دهد. تسلط فضای رانتی به ایجاد ساختار انگیزشی متکی به رانت‌جویی منجر می‌شود. در این شرایط، از یک سو اولویت بخش تولیدی تغییر می‌یابد و دستیابی به کیک نفتی مبنای حداکثرسازی سود بنگاه‌ها قرار می‌گیرد و بنگاه‌ها را از علم و دانش و ارتباط با صنعت بی‌نیاز می‌کند؛ از سوی دیگر، دولت به پشتوانه درآمدهای نفتی برای ارتقای توان مالی و مدیریتی خویش، خود را از علم و دانش بی‌نیاز می‌یابد. در کنار اینها، دولت در تلاش برای دستیابی به توسعه علمی، الگوی تزریق درآمدهای نفتی را در پیش می‌گیرد که کاربست چنین الگویی نظام آموزشی را از ارتباط با سایر حوزه‌ها برای تامین مالی بی‌نیاز می‌کند. جواد طاهرپور و فرزانه صمدیان در تحقیقی که حاصلش با عنوان «چالش‌های نظام آموزش در اقتصادهای متکی به نفت: مطالعه موردی ایران» در شماره ۷۳ فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش‌های اقتصادی ایران» در دانشگاه علامه طباطبایی منتشر شده، نتیجه گرفته‌اند که مجموعه عوامل اقتصاد نفتی در نهایت نظام آموزشی را به سمتی سوق می‌دهند که در آن، کمیت در اولویت و کیفیت فاقد اولویت است. داده‌های موجود درباره کمیت و کیفیت نظام آموزشی، ثبت اختراع، تعداد مقالات و منابع تامین مالی نظام آموزشی به‌خوبی الگوی نظری ارائه‌شده در مطالعه را تایید می‌کنند.

مسئله
درپیش‌گرفتن الگوی «تزریق درآمدهای نفتی» درنهایت پیام‌هایی به بازیگران عرصه علم و دانش مخابره می‌کند که آنها را به سمت انتخاب مسیر «گسترش بی‌کیفیت آموزش» سوق می‌دهد.

اینکه تزریق پول نفت به اقتصادی در چارچوب نهادی ناکارآمد، نه‌تنها به توسعه منجر نمی‌شود بلکه می‌تواند آینده رشد و توسعه را محدودتر کند.

در یک چارچوب نهادی ناکارآمد، دولت با تزریق درآمدهای نفتی در تلاش است تا به توسعه علمی و صنعتی دست یابد غافل از اینکه انتخاب این مسیر نتیجه‌ای جز گسترش بی‌کیفیت آموزش، به‌خصوص آموزش عالی در پی ندارد. باید دقت کرد که بازیگران عرصه علم و دانش با تجزیه‌وتحلیل شرایط محیطی و در واکنش به پیام‌هایی که از بخش‌های مختلف به آنها می‌رسد، اولویت‌ها و راهبردهای خود را تعیین می‌کنند، حال آنکه پیام‌هایی که به‌واسطه درپیش‌گرفتن مسیر توسعه مبتنی بر نفت به بازیگران عرصه علم‌ودانش می‌رسد، آنها را به سمت افزایش کیفیت هدایت نمی‌کند.

نخستین پیامی که نظام آموزشی دریافت می‌کند، از سوی دولت است که بر مهم‌نبودن و دراولویت‌نبودن علم و دانش برای دولت تاکید دارد. در واقع، دولت در برخورد با مسئله توسعه می‌کوشد به کمک درآمدهای نفتی زیرساخت‌های مورد نیاز را برای رشد و توسعه فراهم سازد که این موضوع باعث می‌شود درآمدهای نفتی نقش بی‌بدیلی در تامین مالی پروژه‌های عمرانی بیابد. البته نقش‌آفرینی بیشتر دولت در عرصه‌های مختلف به‌منظور حرکت در مسیر توسعه نفتی موجب افزایش اندازه دولت می‌شود که این، باعث اهمیت یافتن درآمدهای نفتی در تامین مالی بودجه جاری نیز می‌شود. در این شرایط، قاعده بازی دولت کسب رانت نفتی بیشتر و تزریق آن به اقتصاد می‌شود. نحوه توزیع رانت در درون خود دولت به رونق‌گیری خارق‌العاده انگیزه‌های رانت‌جویی بین مسئولان و کارگزاران دولتی و مسابقه بی‌امان آنها برای کسب رانت بیشتر و کانالیزه‌کردن آنها در دستگاه‌های معین منجر می‌شود. در این شرایط، دولت از نظر کارشناسان و صاحب‌نظران، بیشتر به‌منظور بزک علمی تصمیمات خود بهره می‌گیرد. نتیجه چنین رفتاری نه‌تنها باعث کاهش شدید انگیزه‌های دانایی درون خود دولت می‌شود بلکه این پیام را به نظام آموزشی مخابره می‌کند که دولت از نظام آموزشی و علم بی‌نیاز است. دریافت چنین پیامی از سوی نظام آموزشی تاثیر قابل‌توجهی در تعیین اولویت‌های بازیگران این نظام خواهد داشت. اما پیام دومی که از جامعه به نظام آموزشی مخابره می‌شود، بی‌اهمیتی علم و آموزش برای صنعت و توسعه صنعتی است.

به‌طور خلاصه باید گفت که بازیگران نظام آموزشی هنگام تصمیم‌گیری و تعیین اولویت‌ها سه پیام از حوزه‌های مختلف دریافت می‌کنند که تجزیه‌وتحلیل این پیام‌ها تعیین‌کننده تصمیمات ایشان خواهد بود. این تصمیمات و اولویت‌ها مسیر علم و دانش را مشخص کرده است. ایشان از یک سو، از ناحیه تولید این پیام را دریافت می‌کنند که تولید اهمیت خاصی برای دانش و تخصص قایل نیست و این مدرک تحصیلی است که اهمیت دارد. دومین پیام از ناحیه خود دولت است که با اتکا به درآمدهای نفتی، خود را بی‌نیاز از علم و دانش می‌داند و بیشتر جنبه نمایشی علم و دانش برایش اهمیت دارد. اما سومین پیام تامین نیازهای درآمدی نظام آموزشی از سوی دولت بوده است. تجزیه‌وتحلیل این پیام‌ها مسیر «گسترش بی‌کیفیت» نظام آموزشی، به‌خصوص تحصیلات عالی را پیش روی کارگزاران حوزه آموزش قرار داده است. در واقع، اولویت نظام آموزشی گسترش کمیت بدون توجه جدی به کیفیت شده است. در این شرایط، ارتباط با صنعت و تولید در اولویت چندم نظام آموزشی قرار گرفته است. شاخص‌های مختلف حوزه علم و دانش به‌خوبی الگوی «گسترش بی‌کیفیت» را تایید می‌کند.

ایران در شاخص‌های مبتنی بر کمیت ازجمله ثبت‌نام در آموزش ابتدایی و آموزش عالی از جایگاه نسبتا قابل‌قبولی برخوردار است، به‌خصوص در شاخص ثبت‌نام در آموزش ابتدایی اما در خصوص شاخص‌های کیفی ازجمله شاخص کیفیت آموزش‌وپرورش، شاخص کیفیت آموزش عالی، شاخص دردسترس‌بودن خدمات پژوهشی، اختراع ثبت‌شده و آموزش و شاخص همکاری دانشگاه و صنعت، جایگاه نامناسبی دارد. این الگو برای سایر کشورهای نفتی با نهادهای ضعیف و ناکارآمد نیز برقرار است، درحالی‌که کشورهای با نهادهای قوی الگویی متفاوت را نمایش می‌دهند: این کشورها به همراه کمیت، کیفیت را نیز سرلوحه خویش قرار داده‌اند. در واقع، پیام‌هایی که بخش صنعت و دولت به نظام آموزشی این کشورها مخابره می‌کنند بر کیفیت تاکید داشته و نظام آموزش این کشورها را در مسیر توسعه مبتنی بر کیفیت قرار داده است.

به‌عنوان موردی از الگوی گسترش بی‌کیفیت آموزش در ایران، می‌توان به آمار بیکاران برحسب سطوح مختلف تحصیلی اشاره کرد؛ آمار نشان می‌دهد که بیکاران بی‌سواد کمترین سطح از بیکاری را در کشور به خود اختصاص داده‌اند، درحالی‌که افراد با تحصیلات عالی نه‌تنها دارای سهم بالایی از بیکاری هستند بلکه روند بیکاری اقشار تحصیل‌کرده روندی صعودی دارد. این موضوع حاکی از دراولویت‌بودن کمیت بدون توجه به نیازهای بازار کار و کیفیت دانش‌آموختگان است.

درنهایت، می‌توان نتیجه گرفت که تسلط فضای رانتی بر اقتصاد کشور و تزریق درآمدهای نفتی برای دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی موجب شده است تا از یک سو، اولویت‌های بخش تولید تغییر یابد و دستیابی به کیک نفت مبنای حداکثرسازی سود بنگاه‌ها قرار گیرد. در این شرایط، ابداع، نوآوری و خلاقیت رنگ می‌بازد و بخش تولیدی خود را بی‌نیاز از علم و دانش می‌یابد. از سوی دیگر، دولت نیز به پشتوانه درآمدهای نفتی خود را بی‌نیاز از علم و دانش برای ارتقای توان مالی و مدیریتی خود می‌یابد. در این شرایط، اهمیت‌دادن بنگاه‌ها و دولت به علم و دانش در حد اجرای نمایش دانش‌محوری است. در کنار اینها، نیازهای مالی نظام آموزشی از سوی دولت تامین می‌شود و این، نظام آموزشی را از ارتباط با صنعت و تولید بی‌نیاز کرده است. مجموعه این پیام‌ها کارگزاران نظام آموزشی کشور را به سمت انتخاب مسیر «گسترش بی‌کیفیت آموزش» سوق داده است.

واضح است برای خلاصی از این وضعیت نمی‌توان تنها بر بخش آموزش تمرکز کرد. راه‌حل افزایش کیفیت نظام آموزشی را باید در خلاصی از اقتصاد رانتی جست‌وجو کرد. ادبیات نظری پیشنهادهای کاربردی زیادی برای خلاصی از وابستگی به درآمدهای نفتی ارائه کرده است که می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. جمع‌بندی مطالب ارائه‌شده در این خصوص، بر اصلاحات نهادی برای مدیریت مناسب درآمدهای نفتی تمرکز دارد.

ایران در شاخص‌های مبتنی بر کمیت ازجمله ثبت‌نام در آموزش ابتدایی و آموزش عالی از جایگاه نسبتا قابل‌قبولی برخوردار است، به‌خصوص در شاخص ثبت‌نام در آموزش ابتدایی اما در خصوص شاخص‌های کیفی ازجمله شاخص کیفیت آموزش‌وپرورش، شاخص کیفیت آموزش عالی، شاخص دردسترس‌بودن خدمات پژوهشی، اختراع ثبت‌شده و آموزش و شاخص همکاری دانشگاه و صنعت، جایگاه نامناسبی دارد

برای خلاصی از این وضعیت نمی‌توان تنها بر بخش آموزش تمرکز کرد. راه‌حل افزایش کیفیت نظام آموزشی را باید در خلاصی از اقتصاد رانتی جست‌وجو کرد.

سنگ بنای شروع کارهای کمی در حوزه جست‌وجو و تطبیق در بازار نیروی کار، محاسبه نرخ‌های ورود به بیکاری و یافتن شغل است چراکه این دو نرخ، پارامترهای تابع مهمی به نام تابع تطبیق هستند که این تابع، یکی از مولفه‌های اصلی تئوری تطبیق محسوب می‌شود.



هزینه بیکاری و اشتغال در اقتصاد ایران

بسیاری از بیکاری‌ها در ایران بلندمدت و بیش از یک سال هستند

نام پژوهش:
نرخ‌های ورود به بیکاری و یافتن شغل در اقتصاد ایران
پژوهشگران:
جعفر عبادی، محمدحسین رحمتی، ملیحه حدادمقدم

در تئوری‌هـــای بیکاری جدید، مدل‌های جســـت‌وجو و تطبیق نقش پررنگی را بازی می‌کنند. عناصر و ورودی‌های اصلی این دسته از مدل‌ها، نرخ‌های ورود به بیکاری و یافتن شغل هستند. به عبارت کلی، در تمامی کشورها نرخ بیکاری طی زمان دچار تغییراتی می‌شود؛ این تغییر می‌تواند نتیجه تغییر نرخی باشد که کارگران با آن نرخ به جمعیت بیکار می‌پیوندند (نرخ ورود به بیکاری) یا تغییر در نرخی که کارگران با آن نرخ از جمعیت بیکار جدا می‌شـــوند (نرخ یافتن شغل) و به شاغلان می‌پیوندند یا حاصل تغییر در ترکیبی از این دو نرخ باشد.

این تحقیق به دنبـــال اندازه‌گیری نرخ ورود به بیکاری و نرخ خروج از بیکاری یا نرخ یافتن شـــغل در اقتصاد ایران است. ابتدا احتمال اینکه یک کارگر شاغل کار خود را از دست بدهد و همچنین احتمال اینکه یک کارگر بیکار موفق به یافتن شغل شود محاسبه می‌شود و پس از آن، به محاسبه این دو نرخ پرداخته خواهد شد. مبنای نحوه و روش محاسبه این تحقیق برگرفته از کارهای محققی به نام شایمر است که این دو نرخ را برای اقتصاد امریکا محاسبه می‌کند و درمی‌یابد که ۹۵ درصد از افزایش در نرخ بیکاری طی رکودهای ۱۹۹۱ و ۲۰۰۱، حاصل کاهش در احتمال یافتن شغل بوده است. بنابراین اگر کسی قصد شناخت نوسانات بیکاری را دارد، باید نوسانات در نرخ انتقال از بیکاری به اشـــتغال را مطالعه کند. شایمر به این نتیجه رســـیده بود که مشخصه اصلی رکودها، نرخ بالای خروج از اشتغال است.

تئوری جست‌وجو و تطبیق در اقتصاد ایران تاکنون به‌صورت کمی مورد بررسی قرار نگرفته است و تحقیق حاضر اولین کار کمی در این زمینه اســـت که نتایجش در شماره ۸۴ فصلنامه علمی-پژوهشی «پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی» وزارت امور اقتصادی و دارایی با عنوان «نرخ‌های ورود به بیکاری و یافتن شـــغل در اقتصاد ایران» به وسیله جعفر عبادی، محمدحسین رحمتی و ملیحه حدادمقدم منتشـــر شده است. سنگ بنای شـــروع کارهای کمی در حوزه جست‌وجو و تطبیق در بازار نیروی کار، محاســـبه نرخ‌های ورود به بیکاری و یافتن شغل است چراکه این‌دو نرخ، پارامترهای تابع مهمی به نام تابع تطبیق هستند که این تابع، یکی از مولفه‌های اصلی تئوری تطبیق محسوب می‌شود. در این تحقیق، ابتدا احتمال اینکه یک کارگر بیکار شغلی پیدا کند و همچنین احتمال اینکه یک کارگر شاغل شغلش را از دست بدهد محاسبه شده و سپس با استفاده از این‌دو احتمال، به محاســـبه نرخ‌های ورود به بیکاری و خروج از آن بین بهار ۱۳۸۴ تا تابستان ۱۳۹۳ پرداخته شده است. در این پژوهش این نتیجه حاصل می‌شود که هر دو نرخ موردبحث در نوسانات بیکاری سهیم هستند و نرخ یافتن شغل به صورت معکوس و نرخ ورود به بیکاری به‌صورت مستقیم با نرخ بیکاری در ارتباط هستند و مقادیر به‌دست‌آمده برای هر دو نرخ در مقایسه با سایر کشورهایی که این نرخ‌ها برایشان محاسبه شده، کمتر است.

به نظر می‌رسد بیکاری با یک دوره تاخیری نسبت به نرخ یافتن شغل واکنش نشان می‌دهد. نمودارهای زمانی نرخ‌های بیکاری و اشتغال نشان می‌دهند که حضیض نمودار نرخ یافتن شغل با یک دوره تاخیر منجر به اوج گرفتن نمودار بیکاری می‌شود و به همین ترتیب، اوج نمودار نرخ یافتن شغل هم با یک دوره تاخیر موجبات سقوط نمودار بیکاری را فراهم می‌کند

شایمر روشی جدید و ساده را معرفی می‌کند که در آن، از سری‌های زمانی تعداد افراد شاغل و تعداد افراد بیکار استفاده می‌کند. این اندازه‌گیری‌ها بر دو فرض استوارند؛ اول اینکه کارگران از نیروی کار خارج نمی‌شوند و به آن هم وارد نمی‌شوند و تنها بین دو حالت اشتغال و بیکاری جابه‌جا خواهند شد، یعنی تعداد نیروی کار ثابت در نظر گرفته می‌شود. فرض دومی که در این محاسبات در نظر گرفته می‌شود این است که تمامی کارگران یکسان هستند. این دو فرض برای ساده‌کردن محاسبات است و در اکثر کارهای اقتصادی هم مشاهده می‌شود. برای محاسبه این نرخ‌ها در اقتصاد ایران هم از این فرض‌ها استفاده شده است.

مسئله احتمال اینکه یک کارگر بیکار شغلی پیدا کند و هم احتمال اینکه یک کارگر شاغل شغلش را از دست بدهد در نوسانات بیکای سهیم هستند و داده‌های نرخ بیکاری و اشتغال بین سال‌های ۸۴ تا ۹۳ نیز این را نشان می‌دهند.

در تحقیقات مربوط به اشتغال و بیکاری، جریان کارگران به سمت جمعیت بیکاران ناشی از شوک‌های مختص شغل است. می‌توان این شوک‌ها را به‌عنوان شوک سمت تقاضا معرفی کرد (شوک‌هایی که قیمت نسبی یک کالا را که توسط یک شغل مشخص ایجاد می‌شود تحت تاثیر قرار می‌دهد) یا شوک بهره‌وری (شوکی که هزینه‌های تولید را تحت‌تاثیر قرار می‌دهد) قلمداد کرد. وقتی که شوکی به این صورت وارد می‌شود، بنگاه دو انتخاب خواهد داشت؛ یا به تولید در شرایط جدید (ارزش جدید تطبیق) ادامه دهد یا شغل مرتبط را تعطیل کند. در نسخه‌های قدیمی‌تر از چنین مدلی، وقوع یک شوک منجر به ازبین‌رفتن شغل و منحل‌شدن تطبیق صورت‌گرفته و نهایتا جدایی کارگران از شغل می‌شد. بنابراین وقوع شوک‌های مختص شغل، ارزش یک تطبیق و شغل را از یک مقدار بالا به یک مقدا کم تنزل می‌داد و منجر می‌شد به اینکه تطبیق، سودآوری خود را از دست بدهد. در نسخه‌های جدیدتر این مدل، با وقوع یک شوک، محصول خالص شغل به یک مقدار جدید تغییر پیدا می‌کند که این مقدار جدید از یک توزیع احتمال استخراج می‌شود و لزوما در مقدار جدید، شغل از بین نخواهد رفت که در این صورت، تصمیم تخریب شغل درون‌زا می‌شود.

در ایران، داده‌های لازم برای محاسبه احتمال یافتن شغل (احتمال اینکه یک کارگر که در یک دوره مشخص بیکار بوده، طی دوره حداقل یک شغل پیدا کند) و احتمال ورود به بیکاری (احتمال اینکه یک کارگر در یک دوره مشخص شاغل بوده و طی دوره شغل خود را از دست بدهد) در دسترس است. با استفاده از فرمول‌های لازم و روش‌های آماری و فنی، این تحقیق به نتایجی می‌رسد که در ادامه شرح داده می‌شود.

نتایج تحقیق، تصویری از بیکاری در ایران را عرضه می‌کنند که می‌توان از آنها به تفسیرهایی در زمینه اشتغال در ایران دست زد. ابتدا باید گفت در ایران بیکاری دارای نوسانات زیاد است و درصد قابل‌توجهی از افراد جامعه بیکار، بیکاری بلندمدت (بیشتر از دوازده ماه) را تجربه می‌کنند و درصد کمی بیکاری‌های کوتاه‌مدت را تجربه کرده‌اند. همچنین زمان تصدی شغل درصد بالایی از جامعه شاغلان از ۱۰ سال هم فراتر می‌رود.

نتایج تحقیق نشان می‌دهد که به نظر می‌رسد بیکاری با یک دوره تاخیری نسبت به نرخ یافتن شغل واکنش نشان می‌دهد. نمودارهای زمانی نرخ‌های بیکاری و اشتغال نشان می‌دهند که حضیض نمودار نرخ یافتن شغل با یک دوره تاخیر منجر به اوج گرفتن نمودار بیکاری می‌شود و به همین ترتیب، اوج نمودار نرخ یافتن شغل هم با یک دوره تاخیر موجبات سقوط نمودار بیکاری را فراهم می‌کند. به همین ترتیب، حضیض‌های نمودار نرخ یافتن شغل با یک دوره تاخیر منجر به اوج‌های نمودار بیکاری خواهند شد. به عبارت دیگر، اوج‌های نمودار نرخ بیکاری بعضا هم‌زمان و در برخی موارد با تاخیری یک‌دوره‌ای نسبت به نمودار نرخ ورود به بیکاری اتفاق می‌افتد اما در مجموع، روند هر دو نمودار یکسان است. یعنی اوج‌گرفتن نرخ ورود به بیکاری، به اوج‌گرفتن بیکاری منجر خواهد شد. بنابراین هر دو نرخ ورود به بیکاری و نرخ یافتن شغل، در نوسانات بیکاری سهیم هستند.

تحقیق حاضر می‌تواند مبنای کارهای بسیاری در حوزه اقتصاد اشتغال و بیکاری در ایران باشد، ازجمله اینکه از این پس، محققان و سیاست‌گذاران قادر خواهند بود با محاسبات نرخ‌های ورود به بیکاری و اشتغال سهم نسبی نوسانات این دو نرخ را در نوسانات بیکاری بیابند. به عبارت دیگر، آنها خواهند توانست وارد تجزیه نوسانات بیکاری شوند و همچنین با این نرخ‌ها می‌توانند تابع تطبیق را برای اقتصاد ایران تخمین بزنند.

هزینه ایجاد یک شغل صنعتی در ایران چقدر است؟

در حال حاضر ۳۸ درصد ایرانی‌هایی که می‌توانند کار کنند به فعالیت اقتصادی مشغول‌اند و نرخ مشارکت اقتصادی ۳۸ درصد است. یکی از مهم‌ترین نگرانی‌های اقتصاددانان و جامعه‌شناسان ایرانی برای دهه پیش رو، تعداد بالای بیکاران و افراد جویای کار است. رئیس اتاق تعاون ایران، بهمن عبداللهی، ایجاد شغل در بخش تعاون را کم‌هزینه می‌داند و هزینه ایجاد هر شغل صنعتی را ۱۰۰ تا ۳۰۰ میلیون تومان ذکر می‌کند. عبداللهی به ایسنا گفته است که آمارهای مربوط به بیکاری نشان می‌دهد که هر سال در حدود یک میلیون نفر به لشکر بیکاران اضافه می‌شود، ولی آیا دولت می‌تواند به عنوان بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار کشور به جنگ بیکاری برود؟ طبعا دولت آن اندازه منابع مالی ندارد که روند فزاینده نرخ بیکاری را در کوتاه‌مدت و میان‌مدت متوقف کند، بخش خصوصی هم در طول چند سال گذشته به اندازه‌ای نحیف شده که نمی‌تواند تحولی در ایجاد اشتغال برای نیروی کار عمدتا غیرمتخصص ایرانی ایجاد کند. به گفته او، بخشی از اقتصاد ایران که شاید بتواند به تامین یکی از اساسی‌ترین نیازهای اجتماعی خانوار ایرانی یعنی اشتغال پایدار کمک کند، بخش تعاون است. تعاونی‌ها از آنجا که بر اساس تامین نیاز اعضا شکل می‌گیرند بسیار ساده‌تر از هر شیوه‌نامه و آیین‌نامه دولتی در زمینه اشتغال‌زایی عمل می‌کنند. تعاونی‌ها به دلیل ویژگی محلی بودن نیاز به شغل را بهتر از برنامه‌های اشتغال‌زایی در سطح ملی یا استانی پاسخ می‌دهند و می‌توانند با تجمیع سرمایه‌های خرد در مناطق کم‌برخوردار و حتی حاشیه‌نشین، بنگاه‌های کوچک و متوسطی را راه‌اندازی کنند که توانایی ایجاد مشاغل به کم‌هزینه‌ترین شکل ممکن را دارند. در برخی شغل‌های تخصصی نظیر نفت و پتروشیمی این رقم تا ۲ میلیارد تومان هم می‌رسد، اما معاون وزیر تعاون، سید حمید کلانتری، می‌گوید با ۵۰ میلیون تومان می‌توان یک شغل پایدار ایجاد کرد. کارشناسان می‌گویند در گذشته به طور متوسط با ۷۰ میلیون تومان امکان ایجاد یک شغل و با ۱۲۰ میلیون تومان امکان ایجاد یک شغل خوب و پایدار وجود داشت، ولی امروزه برای ایجاد شغل در بخش‌های مختلف باید ارقام متفاوتی هزینه کرد و پیش‌بینی می‌شود حداقل ۱۵۰ میلیون تومان و حداکثر ۴۰۰ میلیون تومان برای ایجاد یک شغل نیاز باشد.



اشتغال زنان در گرو اندیشه جدید

جایگاه و نقش زنان روستایی در توسعه پایدار چقدر است؟

چکیده

زنان روســـتایی نقش‌های متعددی در روستا بر عهده دارند؛ یکی از این نقش‌ها در حوزه اقتصادی تعریف می‌شود. در این مقاله سعی شده به این پرسش پاسخ داده شود که در ایران سهم زنان در ایجاد تحول اقتصادی چقدر است؟ برای پیشبرد اقتصاد روستایی و دستیابی به شاخص‌های توسعه پایدار چه باید کرد؟



فاطمه پاسبان

کارشناس اقتصاد توسعه

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره نقش زنان در حوزه توسعه اقتصادی و توسعه پایدار بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

زنان روستایی به دلیل وظایف و نقش‌های متعددی که در روستا بر عهده دارد، نیروی عمده‌ای برای ایجاد تحول و منبعی بالقوه برای پیشبرد اقتصاد روستایی و دستیابی به شاخص‌های توسعه پایدار محسوب می‌شوند.

بر اســـاس آخرین سرشماری نفوس و مســـکن مرکز آمار ایران در سال ۱۳۹۵ حدود ۳۹٫۴ میلیون نفر از جمعیت کشور یعنی در حدود ۴۹٫۳ درصد جمعیت کشور را زنان تشکیل داده‌اند. در این میان اطلاعات نشان می‌دهد که در مناطق روستایی کشور در حدود ۱۰٫۱ میلیون نفر از جمعیت روستایی (۴۸٫۷ درصد) را زنان تشـــکیل داده که در حدود ۲۵٫۷ درصد جمعیت کل زنان کشور را به خود اختصاص داده‌اند. زنان روستایی که بخش بزرگ جامعه روســـتایی را تشکیل می‌دهند نقش بسیار مؤثر و ســـهم بسزایی در تولید محصولات کشـــاورزی، فرآوری، صنایع دستی روستایی و خدمات و نیز در روند توسعه روستایی پایدار داشته و دارند. متاسفانه اطلاعات آماری دقیقی از سهم و میزان تولید، ارزش تولیدات و خلق ثروت زنان روستایی در دسترس نیست اما بسیاری از مطالعات تحقیقاتی حاکی از نقش پررنگ آنان در اقتصاد خانوار، منطقه و ملی است. نتایج مطالعه‌ای گسترده از کشورهای جهان نشان می‌دهد زنان در حدود ۸۵ تا ۹۰ درصد زمان خود را برای آماده‌ســـازی مواد غذایی خانگی صرف می‌کنند.

در افریقا، ۸۰ درصد از محصولات کشاورزی به‌وسیله کشاورزان کوچک و عمدتاً از سوی زنان روستایی تولید می‌شود.

زنـــان بیـــن ۶۰ تا ۸۰ درصد از مواد غذایی در بســـیاری از کشـــورهای درحال‌توســـعه را تولید می‌کنند و مسئول نیمی از کل تولید مواد غذایی در جهان هستند.

زنان روستایی نقشی اصلی در تولید مواد غذایی، مدیریت منابع طبیعی، درآمدزایی، مراقبت از خانه و خانواده و همچنین امنیت غذایی ایفا می‌کنند. (UNIDO, Women in Agribusiness) با توجه به نقش زنان روستایی در تولید، افزایش امنیت غذایی، توسعه روستایی و کاهش فقر در سند ۲۰۳۰ توسعه پایدار توجه خاصی به آنان شده است. در سند توسعه پایدار تا ۲۰۳۰ و در میان اهداف ۱۷گانه این ســـند، پایان دادن به فقر در تمامی اشکال آن در سراسر جهان، پایان دادن به گرسنگی و دستیابی به امنیت غذایی و بهبود تغذیه و ترویج کشـــاورزی پایدار، در نظر گرفته شده است، اهدافی که نقش و تأثیر زنان روســـتایی را به عنوان عاملان کلیدی دستیابی به این تغییرات اقتصادی، محیط زیستی و اجتماعی در تحقق آن نمی‌توان نادیده گرفت.

از سوی دیگر در جهان زنان در حدود ۴۳ درصد از نیروی کار کشاورزی را دارا هستند و این سهم در برخی از کشورها به بیش از ۷۰ درصد می‌رسد. به‌طوری‌که به‌طور میانگین سهم زنان از نیروی کار کشاورزی از حدود ۲۰ درصد در امریکای لاتین تا تقریباً ۵۰ درصد در شرق و جنوب شرق آسیا و جنوب صحرای افریقا را شامل شده که در برخی مناطق از ۵۰ درصد هم بیشتر است. سهم زنان در بازار کار بخش کشاورزی در جهان به‌سرعت در حال تغییر است و ازهمین‌روست که حضور زنان روستایی در فعالیت‌های مختلف اقتصادی از تولید تا فراوری و بازاریابی و فروش دیده می‌شود. زنان روستایی بیشتر از زنان

و مردان شهری کار و وقت زیادی صرف امور خانه و کارهای تولیدی خانواده می‌کنند.(Millennium Development Goals Report, 2012) به طور یقین حضور زنان روستایی در بازار کار تحت تأثیر عوامل مختلفی قرار می‌گیرد و از این روست که سهم آنان از بازار کار بر حسب کشور متفاوت است.

به طور کلی میزان اشتغال و مشارکت زنان روستایی در بازار کار مانند هر متغیر اقتصادی و اجتماعی به طور مستقیم یا غیرمستقیم تحت تأثیر عوامل مختلفی قرار می‌گیرد که از آن جمله می‌توان به میزان تولید، سرمایه‌گذاری، سطح دستمزدها، سطح قیمت‌ها، سیاست‌های دولت و تجارت خارجی اشاره کرد که هر عامل ممکن است تاثیرات منفی یا مثبتی را به دنبال داشته باشد. بر اساس مبانی نظری و مطالعات تجربی، حضور زنان در بازار کار بر حسب شرایط محیطی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی هر کشوری، بستگی به عوامل گوناگونی دارد که یکی از این عوامل سطح توسعه‌یافتگی و یا به عبارتی توسعه اقتصادی است. تحقیقات تجربی نشان می‌دهد که رابطه میان نرخ مشارکت نیروی کار زنان با توسعه اقتصادی Uشکل است (تابع درجه دوم). بدین صورت که در سطوح پایین درآمدی و توسعه‌ای که کشاورزی فعالیت اصلی اقتصادی محسوب می‌شود، مشارکت زنان در فعالیت‌های کشاورزی عموماً برای خانوار و بدون پرداخت حقوق و دستمزد است و تولید بیشتر جنبه خودمصرفی دارد. اما در طول فرآیند توسعه اقتصادی پیامدهای زیر حاصل می‌شود که بر مشارکت زنان در بازار کار تأثیرگذار است (تانسل، ۲۰۰۲، و مامن و همکاران، ۲۰۰۰، ۱۴۲).

نرخ مشارکت اقتصادی جمعیت ده‌ساله و بیشتر به تفکیک شهری و روستایی و جنسیت در تابستان ۱۳۹۶



نکته‌هایی که باید بدانید

- حدود ۱۰,۱ میلیون نفر از جمعیت روستایی (۴۸,۷ درصد) را زنان تشکیل داده که در حدود ۲۵,۷ درصد جمعیت کل زنان کشور را به خود اختصاص داده‌اند.
- اطلاعات آماری دقیقی از سهم و میزان تولید، ارزش تولیدات و خلق ثروت زنان روستایی در دسترس نیست اما بسیاری از مطالعات تحقیقاتی حاکی از نقش پررنگ آنان در اقتصاد خانوار، منطقه و ملی است.
- زنان بین ۶۰ تا ۸۰ درصد از مواد غذایی را در بسیاری از کشورهای در حال توسعه تولید می‌کنند و مسئول نیمی از کل تولید مواد غذایی در جهان هستند.
- به دلیل سطح سواد پایین، مهارت کم و تخصص کم، بهره‌وری زنان کمتر از مردان است و بنابراین کارفرمایان ترجیح می‌دهند بیشتر مردان را استخدام کنند.

در بخش کشاورزی، تولید برای خودمصرفی کاهش می‌یابد و تولید برای بازار رواج می‌یابد. برای توسعه بازار، تکنولوژی‌های جدید و روش‌های نوین تولیدی به کار گرفته می‌شود (بیشتر سرمایه‌برشده) و بدین وسیله سطح درآمدی افزایش یافته، با افزایش درآمد، مشارکت زنان در بازار کار کاهش می‌یابد و دسترسی زنان به فرصت‌های شغلی محدود می‌شود. زیرا افرادی که از بخش کشاورزی آزاد می‌شوند برای یافتن شغل به رقابت می‌پردازند و عموماً در این رقابت مردان بر زنان پیشی می‌گیرند (به دلیل فرهنگ اجتماعی و آداب ورسوم و محدودیت‌های اجتماعی) و در نتیجه زنان از دستیابی به شغل محروم می‌مانند.

در بخش غیر کشاورزی نیز به دو دلیل عمده، مشارکت زنان در اشتغال در طول فرآیند اولیه توسعه کنار گذاشته می‌شود:

الف) به دلیل سطح سواد پایین، مهارت کم و تخصص کم، بهره‌وری زنان کمتر از مردان است و بنابراین کارفرمایان ترجیح می‌دهند بیشتر مردان را استخدام کنند.

ب) دوگانگی نقش زنان در عرصه کار و خانواده: بدین صورت که کار در بخش صنعت و خدمات زنان را مجبور می‌کند که برای مدت طولانی از محیط خانه دور باشند و از طرف دیگر مسئولیت‌های خانه مانند نگهداری بچه، آشپزی و سایر امور خانه آنها را مجبور می‌سازد که در خانه حضور بیشتری داشته باشند که این دوگانگی وظیفه زن، مانع حضور او در بازار کار می‌شود.

این موانع و مشکلات در زمینه مشارکت پایین زنان در بازار کار (مانند سطح سواد پایین، تخصص کم، موانع فرهنگی، موانع اجتماعی و موانع خانوادگی) با افزایش سطح درآمد و توسعه کشور کمرنگ‌تر می‌شود و در نتیجه نرخ مشارکت زنان در بازار کار افزایش می‌یابد. بنابراین می‌توان گفت که در مراحل اولیه توسعه، نرخ مشارکت زنان در بازار کار کاهش می‌یابد تا اینکه به حداقل مقدار می‌رسد و سپس با افزایش درجه توسعه‌یافتگی، سهم زنان در بازار کار افزایش می‌یابد به گونه‌ای که رابطه میان توسعه اقتصادی و سهم زنان در اشتغال حالت Uشکل دارد. در حقیقت برآیند متغیرهای مختلف که خود را در سطوح مختلف توسعه‌یافتگی نشان می‌دهد، میزان مشارکت زنان روستایی را در بازار کار به تصویر می‌کشد.

در راستای همین موضوع، اطلاعات آمارگیری نیروی کار در تابستان ۱۳۹۶ در مرکز آمار نشان می‌دهد که نرخ مشارکت اقتصادی (نرخ مشارکت اقتصادی نشان می‌دهد چند درصد از جمعیت در سن کار، فعال، یعنی شاغل یا بیکار هستند) زنان روستایی ۱۸,۳ درصد است یعنی در حدود ۱۸ درصد جمعیت ده‌ساله و بیشتر (نیروی انسانی بالقوه) زنان روستایی را جمعیت فعال (نیروی انسانی بالفعل) تشکیل داده که سهم اندک جمعیت فعال نشان‌دهنده حضور کمرنگ زنان روستایی در بازار کار است. مقایسه ارقام نشان می‌دهد که تفاوتی فاحش بین مرد و زن وجود دارد. این احتمال وجود دارد که بخشی از پایین بودن این مشارکت به دلیل تعریف بیکاری و اشتغال در مناطق روستایی باشد.

علاوه بر این نرخ اشتغال و بیکاری زنان روستایی نیز حاکی از عدم فراهم‌سازی زمینه‌های شغلی مناسب برای زنان خصوصاً زنان روستایی است. آمار نشان می‌دهد که نرخ بیکاری زنان روستایی از ۵,۴ درصد در سال ۱۳۸۵ به ۱۰,۳ درصد در سال ۱۳۹۵ بالغ شده است که حدود ۴,۹ درصد طی دوره به نرخ بیکاری زنان روستایی افزوده شده است. همچنین اطلاعات آمارگیری نیروی کار در تابستان ۱۳۹۶ مرکز آمار نشان می‌دهد که نرخ بیکاری زنان روستایی در حدود ۸,۹ درصد بوده که نسبت به مردان روستایی بیشتر است. این ارقام مشارکت پایین زنان روستایی را در بازار کار ایران نشان می‌دهد و علی‌رغم توجه سیاست‌های

در سند توسعه پایدار تا ۲۰۳۰ و در میان اهداف ۱۷گانه این سند، پایان دادن به فقر در تمامی اشکال آن در سراسر جهان، پایان دادن به گرسنگی و دستیابی به امنیت غذایی و بهبود تغذیه و ترویج کشاورزی پایدار، در نظر گرفته شده است، اهدافی که نقش و تأثیر زنان روستایی را به عنوان عاملان کلیدی دستیابی به این تغییرات اقتصادی، محیط زیستی و اجتماعی در تحقق آن نمی‌توان نادیده گرفت.

دولت در زمینه افزایش حضور آنان در فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی، هنوز زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی واقتصادی برای حضور فعال زنان در جامعه فراهم نشده است. با مقایسه ارقام نرخ مشارکت زنان روستایی با زنان شهری، مردان روستایی و شهری عدم بسترسازی مناسب برای حضور زنان در فعالیت‌های مختلف جامعه به خوبی مشخص و نمایان می‌شود. حضور زنان روستایی در بازار کار بیشتر در بخش کشاورزی بوده است به طوری که بر حسب آمارگیری نیروی کار در تابستان ۱۳۹۶ در مرکز آمار، اطلاعات نشان می‌دهد که ۶۵٫۶ درصد اشتغال زنان در بخش کشاورزی، ۲۰٫۶ درصد در بخش صنعت و ۱۳٫۸ درصد در بخش خدمات است. آمار نشان می‌دهد که بخش خدمات کمترین سهم را در اشتغال‌زایی برای زنان روستایی داشته است که می‌توان با شناسایی فرصت‌های اشتغال‌زایی در این بخش، زمینه توسعه فرصت‌های شغلی را در مناطق روستایی برای زنان فراهم کرد. به خصوص توجه به رویکرد زنجیره ارزش محصول و فعالیت و توسعه فرصت‌های شغلی غیرکشاورزی مرتبط با آن ضمن افزایش کارایی و بهره‌وری زمینه ایجاد شغل را نیز فراهم می‌سازد.

از سوی دیگر اطلاعات آماری نشان می‌دهد که بیشترین نرخ بیکاری زنان روستایی در تابستان سال ۱۳۹۶ مربوط به استان البرز با ۲۳٫۹ درصد و کمترین مربوط به استان قم با حدود نزدیک به صفر درصد است. همان‌طور که مشاهده می‌شود بر حسب منطقه جغرافیایی و سیاسی نرخ بیکاری زنان روستایی متفاوت است. به نظر می‌رسد بر حسب توسعه‌یافتگی مناطق نیز نرخ بیکاری متفاوت است.

آنچه در خصوص اشتغال‌زایی زنان روستایی مورد نیاز است، اندیشه جدید توجه به تولید و اشتغال در بخش کشاورزی و مناطق روستایی (فعالیت‌های غیرکشاورزی) با رویکرد هم‌زمانی توجه به توسعه روستایی و کشاورزی پایدار بوده که خود مستلزم مشارکت دولت و مردم کشور همراه با زمینه‌سازی مناسب برای جذب سرمایه، فناوری، دانش و مدیریت آن در تولید، بازار و زنجیره ارزش و عرضه است. بخش کشاورزی و روستایی کشور ما با مشکلات و تنگناهای عدیده‌ای روبه‌رو است که کاهش این مشکلات و تنگناها نیازمند تفکر سیستمی و حکمرانی خوب است. در این میان نگاه تک‌ابزاری به ایجاد شغل (همانند اعطای وام) بدون توجه به ابعاد دیگر اشتغال پایدار، تحرکی در بازار کار به وجود نخواهد آورد. از سوی دیگر بدون شناخت قابلیت‌ها و توانمندی‌های اقتصادی، زیرساختی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، توسعه اشتغال بر حسب هر بخش اقتصادی و هر فعالیتی و در هر منطقه، امکان برنامه‌ریزی و مدیریت بهینه و پایدار اشتغال به وجود نخواهد آمد. حال این سؤال پیش می‌آید که اعتبارات اشتغال‌زایی مناطق روستایی از محل صندوق توسعه ملی بدون توجه به تفکر سیستمی، آیا به توسعه فرصت‌های شغلی برای زنان روستایی منجر خوهد شد؟ آیا زنان روستایی خواهند توانست طرح‌های اقتصادی- اجتماعی هماهنگ با توسعه پایدار را شناسایی، تعریف، طراحی، اجرا و مدیریت کنند؟ به نظر می‌رسد رویکرد تک‌ابزاری بدون توجه به واقعیت‌های مناطق روستایی در نظر گرفته شده است و بیم آن می‌رود که این اعتبارات از محل اصلی خود منحرف شود و نه روستایی و نه روستا از آن منتفع شوند، اما در اسناد به اسم توسعه اشتغال در مناطق روستایی ثبت شود. اگر نگاهی به تجربیات قبلی توسعه اشتغال بر پایه تک‌ابزار اعطای وام انداخته شود، این نگرانی شدت می‌یابد و ضرورت توجه به نگرش سیستمی (رویکرد زنجیره عرضه و ارزش کسب و کار) و توانمندسازی جامعه محلی را قبل از اعطای وام دوچندان می‌سازد.

نرخ بیکاری جمعیت ده‌ساله و بیشتر به تفکیک شهری و روستایی و جنسیت بر حسب استان در تابستان ۱۳۹۶

استان	نرخ مشارکت اقتصادی	نرخ بیکاری	نسبت اشتغال
کل کشور	۴۴٫۸	۱۱٫۸	۳۹٫۵
آذربایجان شرقی	۴۸٫۲	۹٫۵	۴۳٫۶
آذربایجان غربی	۵۰٫۳	۱۱٫۸	۴۴٫۴
اردبیل	۴۹٫۵	۱۰٫۰	۴۴٫۵
اصفهان	۴۵٫۰	۱۴	۳۸٫۷
البرز	۴۰٫۸	۱۳٫۸	۳۵٫۱
ایلام	۳۹٫۲	۱۱٫۴	۳۴٫۷
بوشهر	۴۱٫۵	۱۱٫۰	۳۷٫۰
تهران	۴۳٫۸	۱۲٫۶	۳۸٫۳
چهارمحال بختیاری	۴۵٫۲	۱۸٫۳	۳۶٫۹
خراسان جنوبی	۴۶٫۵	۱۱٫۹	۴۰٫۹
خراسان رضوی	۴۹٫۵	۱۰٫۲	۴۴٫۵
خراسان شمالی	۵۱٫۷	۱۰٫۱	۴۶٫۵
خوزستان	۴۳٫۳	۱۵٫۰	۳۶٫۸
زنجان	۴۸٫۶	۹٫۹	۴۳٫۸
سمنان	۴۳٫۱	۷٫۱	۴۰٫۰
سیستان و بلوچستان	۳۶٫۰	۱۱٫۴	۳۱٫۹
فارس	۴۴٫۵	۱۰٫۴	۳۹٫۹
قزوین	۴۲٫۷	۱۱٫۲	۳۷٫۹
قم	۳۹	۱۰٫۲	۳۵٫۰
کردستان	۴۷	۱۱٫۷	۴۱٫۵
کرمان	۴۴٫۵	۱۱٫۶	۳۹٫۳
کرمانشاه	۴۵٫۷	۱۸٫۲	۳۷٫۴
کهگیلویه و بویراحمد	۴۲٫۴	۱۰٫۹	۳۷٫۸
گلستان	۴۰٫۹	۱۲٫۰	۳۶٫۰
گیلان	۴۷٫۰	۹٫۲	۴۲٫۷
لرستان	۳۹٫۲	۱۲٫۱	۳۴٫۵
مازندران	۴۴٫۹	۹٫۵	۴۰٫۶
مرکزی	۴۰٫۲	۸٫۲	۳۶٫۹
هرمزگان	۴۴٫۷	۱۰٫۹	۳۹٫۸
همدان	۴۴٫۹	۹٫۸	۴۰٫۵
یزد	۴۷٫۴	۱۲٫۴	۴۱٫۵

با توجه به آمار و اطلاعات ارائه‌شده می‌توان چنین نتیجه گرفت که چنانچه هدف دولت و سیاست‌های توسعه‌ای کشور توجه به حضور فعال زنان در جامعه به عنوان نیمی از نیروی کار جامعه باشد بایستی بستر مناسب فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی برای حضور آنان فراهم شود تا بتوان انتظار داشت از نیروی فکری، خلاقیت، ابتکار و نوآوری این خیل عظیم نیروی کار در جهت توسعه اقتصادی خانواده و جامعه بهره‌مند شد.

حق به شهر: چرا و چگونه؟

ضرورت «حق به شهر» در دنیای امروز چیست؟

چکیده

شاید بارها از خود پرسیده‌اید که حق شما به شهر چیست؟ چه نوع شهری را می‌خواهید و می‌خواهید چه نوع رفتار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی داشته باشید؟ شهر شما همان خواهد بود که شما هستید؟ حق به شهر با اینکه شما چه نوع انسانی هستید در پیوند مستقیم است. این مقاله نوع این حق و نوع این هم‌بستگی را تبیین می‌کند.



محمدکریم آسایش

پژوهشگر شهری

چرا باید خواند:

گاهی پرسش‌های ساده، پاسخ ساده‌ای ندارند. وقتی از حق به شهر می‌پرسید وارد فرآیند پیچیده‌ای از مناسبات سیاسی، اجتماعی، حقوقی، فرهنگی و باورها و نگرش‌ها می‌شوید که بر پاسخ به سوال شما اثرگذار است. شاید این مقاله پاسخ به پرسش شما باشد، آن را بخوانید.

«اینکه چه نوع شـــهری را می‌خواهیم در پیوند است با اینکه چه نوع مردمی می‌خواهیم باشیم، در جست‌وجوی چه نوعی از مناسبات اجتماعی هســـتیم، چه مناسباتی با طبیعت را می‌پرورانیم، کدام سبک زندگی را مطلوب می‌شماریم، یا به چه ارزش‌های زیبایی‌شناختی‌ای باور داریم» (دیوید هاروی، «حق به شـــهر»). «حق به شهر» در توصیفی کلی واکنشی اســـت به وضعیتـــی که رابرت پـــارک در «کنتـــرل و رفتار اجتماعی» از رابطه انسان و شهر می‌کند: «اگر شهر، جهانی آفریده انسان است، از آن پس جهانی است که انسان محکوم به زندگی در آن است. ازاین‌رو انسان با ساختن شهر، به‌گونه‌ای غیرمســـتقیم و بدون داشتن آگاهی از ماهیت عمل خویش، خویشتن را بازآفرینی کرده است.» حق به شهر تلاشی است بی‌وقفه برای تغییر در این رابطه و بازگرداندن اراده به انسان نسبت به شهر. مفاهیم و مقولات مانند انسان‌ها دوران تکامل و دوران بحران دارند و حق به شـــهر مفهومی است که بسیار دستخوش این تکامل و تحول بوده است.

پیشینه و سنت‌های حق به شهر

چنان‌که گفته شد، حق به شهر تاریخی را از سر گذرانده است و مفهوم آن مفهومی خلق‌الساعه نبوده است. یک اشتباه رایج در تاریخ‌نگاری مفاهیم و ایده‌ها، روایت آنها از لحظه ظهور تام و نظام‌مند آنها است. برای مثال در خصوص حق به شهر روایت رایج آن است که هانری لوفور، فیلسوف شهیر فرانسوی سال ۱۹۶۷، مقاله‌ای را منتشر کرد تحت عنوان حق به شهر و این‌گونه است که این مفهوم زاده شد و سپس سال‌ها بعد در برزیل در قانون اساسی آن آمد و منشورهای بین‌المللی برای آن نگاشته شد. سپس اندیشمندانی چون دن میچل، دیوید هاروی، پتر مارکوزه، اندی مری فیلد، مارک پورسل، توی فنستر، ادوارد سوجا و... درباره آن به طرح نظریه پرداخته‌اند. این خلاصه روایت رایج از مفهوم حق به شهر است. در همین روایت خلاصه هم البته می‌توان دو سنت را در تاریخ حق به شهر رصد کرد و بازیافت. سنت نخست سنت فراجویانه و آرمان‌شهری از حق به شهر است. سنتی که از دل دوران پرتلاطم دهه ۱۹۶۰ برمی‌آید، نسبش را در کمون پاریس می‌جوید و در جنبش‌های اجتماعی امریکای لاتین (شیلی، برزیل، آرژانتین، مکزیک...) تداوم می‌یابد.

سنت دوم، سنتِ «حقوق بشری» و لیبرال- سوسیال دموکراتیک آن است. سنتی که حق به شـــهر را در قالب «قانون اساسی»، «نظام و الگوهای مدیریت شهری»، «منشورهای بین‌المللی»، «قوانین شهری» و «طرح‌های شهری» جست‌وجو می‌کند.

اما آیا تاریخ حق به شهر محدود به همین روایت است؟ آیا این دو سنت حق به شهر متضادند یا مشابه یا مکمل؟

تاریخ حق به شـــهر را باید تاریخ شهر دانســـت. این حق نه حقی معطوف به شکل خاصی از شهر، به طورمشخص urban یعنی شهر سرمایه‌دارانه، که حقی معطوف به شهر عام یعنی city اســـت. اگر پیشوند the هم برای right و هم برای city آمده‌اند. مفهومش تقلیل‌گرایانه در حقِ قالب‌بندی‌شده مانند حقوق شهروندی یا شهر معین یعنی حق ساکن نسبت به این یا آن شهر محلِ سکونت نیست یا آرمان‌شهری ذهنی نسبت به تصویری ترسیمی از city نیست. بلکه حق مشخص مفهومش همان خواست تغییر شهر بر مبنای اراده انسان است و شهر مشخص معنایش شهری که با این خواست خواهد آمد یا حتی دقیق‌تر این خواست به آن میل می‌کند، شهری که تصویرش را همین خواست می‌سازد. بر این مبنا، تاریخ حق به شهر را حداقل از تاریخ سیاسی شهر می‌توان بازخواند؛ از آتن؛ طرح آتن به عنوان آغاز تاریخ سیاســـی شـــهر نمادین است نه واقعی. ژرف‌کاوی تاریخی در تاریخ سیاسی شهر به ریشه‌های شرقی (ایرانی، بین‌النهرینی، چینی و هندی) می‌رسد. اما وقتی از آتن می‌گوییم، مقصود وجه نمادین و تیپیک آن است. دولت‌شهری که علم سیاست و علم تدبیر مدن (امور شهری) یکی بود و این براساس نظر جمهور (البته مقصود مردان آزاد است، نه زنان و برده‌ها) تعیین می‌شده است. علم سیاستی که با نظر جمهور در آگورا (میدان مرکزی شهر) و در گفت‌وگو و جدل شـــکل می‌گرفت. علم سیاستی که برمبنای دموکراسی مشارکتی بود و نه دموکراسی نمایندگی. علم سیاستی که آموزش آن از طریق گفت‌وگو، تلمذ نزد فیلسوفان و تئاتر برای شـــهروندان یک فضیلت و یک وظیفه بود. در ادامه همین روند را در تکوین دموکراسی‌های شـــهری در اروپا از زمان قرون وســـطا می‌توان مشـــاهده کرد. استقلال شهر، شهرنشینان، مرکز تصمیم‌گیری و هم‌اندیشی شهر از کلیسا و فئودال‌ها. از همین جا باید ریشه‌های رنسانس را جست.

«هوای شهر آزادی می‌آورد»؛ این عبارتی است که در منشورهای شهری اسپیر و ورمز در قرون وسطا قید شده است و بعدها این جمله توسط فردریش ویلهلم هگل شهرت یافت.

جنبش‌های سوسیالیستی و اندیشه‌های سوسیالیسم آرمان‌شهری از قرن هجدهم همواره مسئله نحوه خواست تغییر شهر را دغدغه خود داشته‌اند و همواره سیما و ساختار شهر آینده معرف آنها بوده است و این را در ریچارد اوئن، شارل فوریه و «اتین کابه به وضوح می‌توان دید. کمون پاریس ۱۸۷۱ را می‌توان نمودی از جنبش حق به شهر دانست. نمودی که اهمیتی بنیادین در جنبش‌های دهه ۱۹۶۰ و خوانش صاحب‌نظران این مفهوم داشت. هم لوفور و هم هاروی در آثاری مجزا به این تجربه پرداخته‌اند.

مبارزه برای حق به شـــهر را می‌توان بسیار پیش از طرح مفهوم نظری آن دید. برای مثال در ســـال ۱۹۲۹، لندن، «انجمن پیادگان» را برای حمایت از حقوق پیاده داشـــت. در همین تاریخ می‌بینیم که این دو سنت متضاد هم نیستند اما مشابه نیز نیستند. حق به شهر به تعبیر لوفور «پروازی شتاب‌زده به سوی انبوهه‌ای بی‌کران و بی‌شکل» نیست و همین‌طور «برنامه‌ای سیاسی برای تحول شـــهری» اســـت که «با چارچوب و امکانات جامعه متداول تعریف نشده یا تخته‌بند یک "واقع‌گرایی" نشده باشد، هرچند که مبنایش بررسی واقعیات باشد». حق به شهر به عبارتی «اصلاحاتی است که به اصلاحگری محدود نمی‌شود»[۴] و به تعبیر مارک پورسل از شارحان لوفور: «ما نیاز به قاعده‌سازی‌های متعدد حق به شهر داریم، اما هرکدام از قواعد باید مختص به مفاهیم و شفافیت خود در محتوای سیاسی آن باشد. چنین قاعده‌سازی متعدد و خاص می‌تواند به بحثی مداوم درباره بهترین روش برای فهم این ایده دامن زند» (مارک پورسل، «جهان‌های ممکن: هانری لوفور و حق به شهر»).

تاریخ حق به شهر را حداقل از تاریخ سیاسی شهر می‌توان بازخواند؛ از آن؛ طرح آن به عنوان آغاز تاریخ سیاسی شهر نمادین است نه واقعی، ژرف‌کاوی تاریخی در تاریخ سیاسی شهر به ریشه‌های شرقی (ایرانی، بین‌النهرینی، چینی و هندی) می‌رسد.

مفهوم، اصول و مصادیق حق به شهر

با پیشـــینه‌ای که ذکر شـــد، اکنون می‌توان از مفهوم، اصول و مصادیق حق به شهر گفت. در شرح مفهوم و اصول و مصداق هم به نظریه توجه می‌شود و هم حقوق تا بتوان نسبت آنها را با هم بازشناخت. همان گونه که افراد از حق برقراری نظمی برخوردارند که حقوقی نظیر حق آزادی، حق برابری حیثیتی و حقوقی، عدم تبعیض (نژادی، قومی، جنسی، مذهبی، عقیدتی، طبقاتی و موقعیت اجتماعی و...)، حق حیات، حق امنیت شخصی و اجتماعی، حق دادرسی، حق برائت، حق حفاظت از حریم خصوصی، حق اقامت و مهاجرت و تابعیت، حق آزادی ازدواج و طلاق و مناسبات زناشویی، حق مالکیت فردی و جمعی، آزادی اندیشـــه و وجدان و مذهب، آزادی بیان، حق تشـــکل، حق مشارکت، حق اشتغال، حق دسترسی به اطلاعات، حق رضایت شغلی، حق حمایت در برابر بیکاری و بهره‌مندی از معیشت انســـانی، حق اتحادیه، حق استراحت و فراغت و تفریح، حق محدودیت ساعات کار، حق بهره‌مندی از تأمین اجتماعی و خدمات اجتماعی، حق آموزش رایگان و دموکراتیک و ترقی‌خواه، حق بهره‌مندی از فرهنگ و علم و هنر و حق مالکیت معنوی (یعنی مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر) را تأمین کند، به عنوان یک حق بشری جمعی می‌بایست از حق بهره‌مندی از محیط منطبق با نیازهای خود نیز بهره‌مند شوند.

بهره‌مندی از محیط شهری منطبق بر نیازهای انسانی (خلاقیت، تخیل، بازی، عشق، مکان‌هایی برای بودن و تعامل و بدهبســـتانی فارغ از منطق ســـود) از دو حق به طور عام ریشه می‌گیرد: حق مشارکت و حق تصرف (در سه شکل حق استفاده / use، حق دسترسی / access و حق تسخیر / occupy). «حق بر شهر» صرفاً حق دسترسی به امکانات شهر (شهر عدالت‌محور) نیست، بلکه «حق تغییر دادن خودمان از طریق تغییر دادن شـــهر است» (دیوید هاروی، حق به شهر). وقتی می‌گوییم خودمان مقصود سخن از حقی جمعی (حقوق جمعی در تمایز از حقوق فردی) و تغییری اجتماعی است. تغییر در روابط اجتماعی، سبک زندگی، ارزش‌های زیبایی‌شناختی، تکنولوژی، نحوه ارتباط با طبیعت و در کل بازسازی جامعه.

مفهوم «شـــهر عدالت‌محور» صرفاً دسترسی به امکانات شـــهری نیز نیست، بلکه فراتر از آن «کنترل دموکراتیک بر تولید و مازاد» را نیز در بر می‌گیرد. فضاهای تولید، توزیع، گردش هر سه برهه‌ای از فضای شهروند و عدالت، مشارکت و تصرف، هرسه را دربر می‌گیرند.

«حق بر شهر»، «حق ساختن شهر نوین» است نه بازگشت به نظم و آرامش «شهر کهن». به این لحاظ «حق بر شهر» دفاع از شهر مدرن و شهری شدن نیز هست. اصول حق بر شهر مطابق منشور جهانی حق به شهر عبارت‌اند از: مدیریت دموکراتیک شهر، کارکرد اجتماعی شهر، کارکرد اجتماعی املاک، اجرای کامل شهروندی، برابری و عدم تبعیض، حمایت ویژه از افراد و گروه‌های آسیب‌پذیر، تعهد اجتماعی بخش خصوصی، افزایش هم‌بستگی اقتصادی و سیاست‌های مترقی سازنده.

مصادیق حق به شهر در منشور عبارت‌اند از: توسعه شهری عادلانه و پایدار، مشارکت در طرح بودجه شـــهر، شفافیت در مدیریت شـــهر، حق به اطلاعات عمومی، آزادی و تمامیت، مشارکت سیاســـی، حق تجمع‌کردن، گردهمایی‌کردن، بروز دادن و استفاده دموکراتیک از فضای عمومی شهری، حق به عدالت، حق به امنیت عمومی و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز بر اساس صلح، هم‌بستگی و چندفرهنگی، دسترسی به خدمات عمومی شهری و خانگی و تأمین آنها، حق به حمل‌ونقل عمومی، حق به مسکن، حق به آموزش، حق به کار، حق به فرهنگ و اوقات فراغت، حق به سلامت، حق به محیط زیست.

ضرورت حق به شهر

حق به شهر هم ضرورتی سیاسی و هم ضرورتی اجتماعی و هم ضرورتی اقتصادی دارد. ضرورت سیاسی حق به شهر، تعمیق و تحقق دموکراسی است. حق به شهر همچنین حلقه وصل سیاست و جامعه و انضمامی کردن سیاست است. حق به شهر علاوه بر اینها نقطه وصل جنبش‌های اجتماعی است. همه راه‌ها از شهر می‌گذرد. حتی راه جنگل و روستا. مسئله محیط زیست و مسئله کشاورزی به شـــکل عمیقی کاملاً شهری هســـتند و به تغییر مناسبات شهر برای رفع تخریب و استثمار و استعمار طبیعت وابسته است.

ضرورت اجتماعی حق به شـــهر، شـــادمانی، اعتماد و تعامل است. غلبه بر نفرت و انزوا و طرد اجتماعی و ورود بازی و فراغت به زندگی، ثمره اجتماعی حق به شهر است.

ضرورت اقتصادی حق به شهر، بازیابی، تقویت، حفظ و تکامل سرمایه‌های انسانی، سرمایه‌های اقتصادی، سرمایه‌های اجتماعی، سرمایه‌های نمادین و سرمایه‌های فرهنگی شهر و پیگیری و تحقق توسعه پایدار شهر است که رشد پایدار اقتصادی از شقوق بنیادین آن است. حق به شهر، هزینه اجتماعی را کاهش می‌دهد، هزینه مبادلاتی را می‌کاهد، هزینه نگهداشت را تعدیل می‌کند، بر اثر نوآوری و خلاقیت به توسعه یاری می‌رساند، هزینه‌های محیط‌زیستی را به کاستی می‌برد، و بازتولید اقتصادی را از طریق توسعه رفاه ارتقا می‌بخشد.

کلیات نقشه راه حق به شهر

مســـیر حق به شهر سه جزء برســـازنده دارد. جنبش، نهاد و برنامه. هرکدام از این سه جزء به دو جزء دیگر تقســـیم می‌شـــوند. در وجه جنبش، یک وجه آن اجتماعی اســـت و وجه دیگر آن شهروند- جنبش یا به تعبیر لوفوری آن مفهوم خلق اثر در لحظه. در وجه نهاد هم نهاد رسمی و هم نهاد غیررسمی را در بر می‌گیرد و در وجه برنامه شامل برنامه سیاسی- سیاستی و برنامه‌ریزی و طرح‌ریزی شـــهری می‌شود. نادیده گرفتن هریک از این سه وجه خطایی است که این پروژه را عقیم می‌سازد. زیرا صرفاً وجه جنبشی را دیدن (گرایش‌های آنارشیستی جنبش شهری) به جنبش برای جنبش و عدم تداوم می‌انجامد و ندیدن وجه جنبشـــی به بوروکراتیزه کردن حق به شـــهر (آنها که از مجرای اصلاحات دولتی و تکنوکرات‌ها به دنبال حقوق شهری‌اند) خواهد انجامید و در نهایت صرف‌نظر از برنامه حق به شهر (سازمان‌های عمل‌گرای محلی)، نتیجه‌اش عمل برای عمل و خرده‌کاری خواهد بود. در این خصوص لازم اســـت که سازماندهان، برنامه‌ریزان و روشنفکران و نیروهای اجتماعی (به ویژه اجتماعات محلی) با هم پیوند یابند و حاصل هم‌کنشی آنها به «جنبش- نهاد- برنامه حق به شهر» بینجامد. همچنین باید به سطح و سلسله مراتب مسئله حق به شهر از سطح محلی تا جهانی و پیوند آنها نیز توجه کرد. برای پیگیری حق به شهر، ابزار پیگیری هم دارای اهمیت است و مشارکت نه صرفاً یک وسیله بلکه هدف نیز هست

مســـیر حق به شـــهر از تبدیل مسئله به موضوع حوزه عمومی، شـــفافیت، جنبش برای آن، نهادسازی و شبکه‌سازی برای آن، ایجاد حلقه‌های اتصال جنبش‌های اجتماعی در آن، شکل‌دهی به دســـتور کار سیاسی و برنامه شـــهری و نمایندگی سیاسی آن و ایجاد بلوک تاریخی می‌گذرد. بلوک تاریخی که بتواند منافع اقشـــار مختلف را برای تغییر در شهر پیوند زند. برای مثال منافع دست‌فروشان، اصناف تولیدی، مشاغل خانگی، و مشاغل آنلاین، شهروندان جویای کالای ارزان و شهروندان جویای سرزندگی شهری با یکدیگر. یا منافع شهروندان جویای کار، شهروندان جویای تنوع اقتصادی، شهروندان خواهان الغای شهرفروشی، صاحبان صنایع (به ویژه دانش‌بنیان) با هم. این دو مثال بلوک تاریخی هر دو برای تغییر در ساختار مناسبات شهرند که در این تغییر اقشار مختلفی که لزوماً همسان نیستند اشتراک منافع برای ائتلاف می‌یابند. تشکیل بلوک تاریخی و سمت‌گیری‌های اساسی در مسیر حق به شهر، به ساختارهای حاکم بر شهر بستگی دارد. پاسخ به پرسش‌های اقتصاد سیاسی رانت شهری در ایران، نوع و میزان شهری شدن سرمایه، مناسبات رانت و سرمایه، بخش سرمایه‌ای غالب و حاکم و تأثیر آن بر ساختار شهری همگی تعیین‌کننده این جهت‌گیری هستند. در «شهر چابک در برابر شهر فربه» به این مسئله پرداخته شد که چگونه مناسبات رانتی و نقش سرمایه مالی و مستغلاتی غیرمولد در تعیین ساختار شهری در ایران به ویژه تهران مؤثر است. این ویژگی‌ها را بایستی در سمت‌گیری مسیر برای حق به شهر مدنظر داشت.

* **برگرفته از مقاله حق به شهر، هانری لوفور، ۱۹۶۷**

نکته‌هایی که باید بدانید

- **حق به شهر، تلاشی است بی‌وقفه برای تغییر در رابطه انسان و شهر و بازگرداندن اراده به انسان نسبت به شهر.**
- **مفاهیم و مقولات مانند انسان‌ها دوران تکامل و دوران بحران دارند و حق به شهر، مفهومی است که بسیار دستخوش این تکامل و تحول بوده است.**
- **حق بر شهر صرفاً حق دسترسی به امکانات شهر (شهر عدالت‌محور) نیست، بلکه «حق تغییر دادن خودمان از طریق تغییر دادن شهر است».**
- **ضرورت اقتصادی حق به شهر، بازیابی، تقویت، حفظ و تکامل سرمایه‌های انسانی، سرمایه‌های اقتصادی، سرمایه‌های اجتماعی، سرمایه‌های نمادین و سرمایه‌های فرهنگی شهر و پیگیری و تحقق توسعه پایدار شهر است که رشد پایدار اقتصادی از شقوق بنیادین آن است.**

نقش‌آفرینی اجتماعی در سایه تمایز سرمایه‌ها

چرا وجود تنوع در سرمایه‌ها مهم است؟

چکیده
جامعه‌شناسان از تنوع و تمایز سرمایه و چندوجهی‌بودن آن در جامعه سخن می‌گویند. در این مقاله سعی شده سرمایه‌های مادی، اجتماعی، فرهنگی و نمادین، تفاوت میان آنها، نقشی که در نابرابری، روابط و پویایی اجتماعی، فهم کنش متقابل و مناسبات جامعه دارند، تبیین شود. این مقاله را بخوانید.



خالد توکلی
جامعه‌شناس توسعه

چرا باید خواند:
سرمایه‌های متعدد مادی، معنوی و فرهنگی چه نقشی در ایجاد عدالت در جامعه دارند؟ در این مقاله انواع سرمایه‌ها و نقش اجتماعی آنها توضیح داده شده است.

یکی از ابتکارات بوردیو این بود که از تنوع و تمایز سرمایه و چندوجهی‌بودن آن در جامعه سخن به میان آورد و بر این اساس به سرمایه‌های مادی، اجتماعی، فرهنگی و نمادین، تفاوت میان آنها، نقشی که در نابرابری، روابط و پویایی اجتماعی، فهم کنش متقابل و مناسبات جامعه دارند، اشاره کرده است. از آن پس بسیاری از جامعه‌شناسان، برای تحلیل اوضاع و مسائل مختلف جامعه به این تنوع مراجعه و استناد کرده‌اند. در جامعه ایرانی نیز - مانند تمامی جوامع دیگر - وجوه مختلف و متمایز سرمایه وجود دارد و نحوه احساس، اندیشه و عمل کنش‌گران و زندگی اجتماعی و مسائل علمی را تحت تأثیر خود قرار داده است. اما آنچه امروزه در جامعه ایرانی به چشم می‌خورد، در برهه‌هایی از زمان و در گذشته نیز کم و بیش وجود داشته این است که برخی از سرمایه‌ها به شدت دچار فرسایش شده و تا حد زیادی ویژگی چندوجهی سرمایه از بین رفته یا کمرنگ شده است؛ حال با توجه به اینکه بسیاری از پژوهش‌های انجام‌شده در ایران، از یک سو نشان از فرسایش سرمایه اجتماعی و فرهنگی و از سوی دیگر حکایت از برجستگی و اهمیت سرمایه مادی دارد این پرسش مطرح می‌شود که چرا تنوع و تعدد سرمایه‌ها برای جامعه مفید و مهم و چرا فرسایش آنها خطرآفرین و مسئله‌ساز است؟

برای پاسخ به پرسش فوق این مسئله از دو منظر مورد بررسی قرار می‌گیرد. ابتدا به پیامدهای فرسایش هریک از سرمایه‌ها به طور مجزا پرداخته می‌شود، به عبارت دیگر نقش مثبت و خدماتی که هریک از این سرمایه‌ها به تنهایی به جامعه ارائه می‌کنند، بررسی می‌شود؛ سپس آسیب‌های فقدان تنوعی که در سرمایه‌های موجود در یک جامعه باید وجود داشته باشد، مورد اشاره و تحلیل قرار می‌گیرد: اگرچه سخن گفتن از سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی، مبحثی نوین در علوم اجتماعی است اما در طول همین سال‌های اندک، تحقیقات فراوانی در مورد کارکردها، خصوصیات و زوایای مختلف این سرمایه‌ها به انجام رسیده است. سرمایه اجتماعی که در سال‌های اخیر بسیار رواج یافته و به طور گسترده‌ای مورد توجه عالمان علوم اجتماعی قرار گرفته است، از جمله مفاهیمی به شمار می‌آید که در همه‌جا یافت می‌شود: در اسناد حکومتی برای برنامه‌ریزی، در آموزش و پرورش، در زمینه جرایم و انحرافات اجتماعی، در مسائل مربوط به دموکراسی و جامعه مدنی، توسعه و...

البته عمومیت‌یافتن این مفهوم در میان عالمان علوم اجتماعی به این معنی نیست که با موضوع شفاف و ساده‌ای روبه‌رو هستیم، بلکه باید گفت که این مفهوم نیز همچون دیگر مفاهیم مطرح در علوم اجتماعی، دشواری‌های نظری و عملی خاص خود را دارد و علی‌رغم تحقیقات وسیعی که در این زمینه انجام پذیرفته است، هنوز تعریف مشخصی از آن وجود ندارد و حتی در مورد نقش مثبت آن نیز در توسعه، کاهش انحرافات اجتماعی، دموکراسی و... ابهاماتی ایجاد شده است. با وجود این، گسترش روزافزون این مفهوم و ارتباط آن با موضوع‌های مختلف اجتماعی و این برداشت از سرمایه اجتماعی که شبکه‌های اجتماعی مبتنی بر اعتماد و ارزش‌های مشترک به خودی خود ارزش و ثروت به شمار می‌آیند، این امیدواری را ایجاد کرده است که شاید با استفاده از آن بتوان بر برخی از معضلات اجتماعی همچون توسعه‌نیافتگی و نابرابری اجتماعی چیره آمد. در حقیقت، فرسایش سرمایه اجتماعی بدین معنی است که جامعه یکی از حلقه‌های مفقوده خود را در بهبود بسیاری از مسائل از دست داده است.

هرچند سرمایه فرهنگی به اندازه سرمایه اجتماعی معروف نیست اما تا حدود زیادی سرنوشتی همانند دارند و درباره این مفهوم نیز تحقیقات نسبتاً متعددی انجام گرفته است. بوردیو سرمایه فرهنگی را دارای سه بُعد می‌داند: ممکن است به شکل رغبت‌های پایدار ارگانیسم، حالت «درونی‌شده» به خود بگیرد مانند بافرهنگ‌بودن، تسلط بر زبان و چگونگی بیان، شناخت از جهان اجتماعی؛ همچنین ممکن است این سرمایه در حالت «عینیت‌یافته» تجلی یابد و میراث فرهنگی به شکل اموالی چون تابلوهای نقاشی، کتاب، واژه‌نامه‌ها و... نمایان شود؛ در حالت سوم، سرمایه فرهنگی به شکل «نهادینه‌شده» درمی‌آید و به صورت عناوین، مدارک تحصیلی، موفقیت در مسابقات ورودی و... ظاهر می‌شود. بوردیو و دیگر محققان بر این باورند که سرمایه فرهنگی به صورت تنگاتنگ با سرمایه اقتصادی ارتباط دارد به گونه‌ای که بر اساس آن می‌توان نابرابری دانش‌آموزان به لحاظ توانمندی و امکان یادگیری و آموزش را تحلیل کرد. علاوه بر این، رابطه سرمایه فرهنگی با پایگاه اجتماعی - اقتصادی، هویت اجتماعی، تعریف افراد از خویشتن و گرایش به فعالیت‌های فرهنگی چون کتاب‌خوانی نیز مورد بررسی قرار گرفته است. از نظر مسعود چلبی، اگر دسترسی افراد جامعه به سرمایه فرهنگی برابر و یکسان باشد، سرمایه

نکته‌هایی که باید بدانید

- رقابت بر سر سرمایه مادی به شدت جامعه را دوقطبی می‌کند و تضاد طبقاتی را شدت می‌بخشد در حالی که وجود و اعتبار دیگر سرمایه‌ها جامعه را تلطیف می‌کند و افراد بیشتری به طبقه متوسط و بالاتر ارتقا پیدا می‌کنند.
- در جامعه ایرانی در برهه‌هایی از زمان و در گذشته برخی از سرمایه‌ها به شدت دچار فرسایش شده و تا حد زیادی ویژگی چندوجهی سرمایه از بین رفته یا کمرنگ شده است.
- تقلیل عدالت به سرمایه مادی، توجه فراوان به اقتصاد و پول یا هر کدام از سرمایه‌ها به تنهایی، علاوه بر مسائل و مشکلاتی که ایجاد می‌کند، در زمینه عدالت نیز جامعه را به سوی دوقطبی‌شدن و تضاد طبقاتی می‌برد.
- تنوع سرمایه‌ها نقش اصلی در برقراری عدالت ایفا می‌کند، بدین‌گونه که فرهنگ و ارزش‌های اجتماعی امکان دسترسی به قدرت نمادین و رسیدن به پایگاه‌های اجتماعی برتر و بالا را فراهم می‌آورد.

بوردیو سرمایه فرهنگی را دارای سه بُعد می‌داند: ممکن است به شکل رغبت‌های پایدار ارگانیسم، حالت «درونی‌شده» به خود بگیرد مانند بافرهنگ‌بودن، تسلط بر زبان و چگونگی بیان، شناخت از جهان اجتماعی؛ همچنین ممکن است این سرمایه در حالت «عینیت‌یافته» تجلی یابد؛ در حالت سوم، سرمایه فرهنگی به شکل «نهادینه‌شده» درمی‌آید.

فرهنگی کارکردهای مختلفی خواهد داشت: دسترسی اکثریت اعضای جامعه به منابع معرفتی، بسط خردگرایی در عرصه‌های مختلف زندگی، بالا بودن سطح مشارکت همگانی در تولیدات و خلاقیت‌های علمی و فرهنگی، سریع شدن تغییرات اجتماعی، گسترش دانش‌های نوین و گسترش گردش اطلاعات به‌صورت افقی و عمودی و رشد شخصیتی برای اکثریت افراد جامعه (چلبی، ۱۳۸۲). نگاهی اجمالی به وضعیت جامعه نشان می‌دهد که شواهد بسیاری در مورد فرسایش سرمایه فرهنگی وجود دارد. پایین آمدن میزان مطالعه و تیراژ کتاب، بی‌ارزش شدن مدرک تحصیلی و دستیابی آسان به آن، تخطئه و تضعیف کسانی که تلاش می‌کنند سرمایه فرهنگی درونی‌شده را نشان دهند، کنکوری‌شدن آموزش و پرورش و... نشانه‌هایی از این فرسایش را به نمایش می‌گذارند. از این نشانه‌ها مهم‌تر آن است که اکنون فرهنگ تابع پول و امکانات مالی شده است به گونه‌ای که دسترسی به انواع سرمایه فرهنگی نیاز به تلاش و زحمت شبانه‌روزی فرهنگی ندارد و از طریق «پول» می‌توان بخش مهمی از سرمایه فرهنگی را تصاحب کرد.

یکی از موضوعات اصلی مورد علاقه اندیشمندان و عالمان علوم اجتماعی، همواره مسئله برابری و یکسانی افراد، اقشار و طبقات مختلف جامعه در سلسله مراتب اجتماعی و چگونگی تحقق آن بوده است. اصولاً علایق بخش عمده‌ای از جامعه‌شناسان و مباحث جامعه‌شناسی حول مسئله نابرابری و تضاد اجتماعی شکل گرفته است. تنوع سرمایه‌ها - آن‌چنان که بوردیو گفته است - از جهاتی می‌تواند موجد و تداوم‌دهنده نابرابری باشد اما اگر از زاویه‌ای دیگر به این معادله نگریسته شود می‌تواند به گسترش برابری و عدالت نیز مدد رساند. در ادامه این نکته مورد بررسی قرار می‌گیرد:

اصولاً تاریخ زندگی اجتماعی انسان نشان داده است که «عدالت یک برساخته بشری است و بعید است که بتوان آن را فقط به یک شیوه ساخت» (والرز، ۱۳۸۹: ۲۷). معلوم نیست که آیا در تنوع سرمایه‌ها عمدی در کار بوده و انسان عالماً و عامداً این تنوع را ایجاد کرده است یا نه، اما هرچه باشد این تنوع برای برقراری و برساختن نوعی از عدالت ضروری و مفید است. این نوع از عدالت متفاوت با تعریفی از آن است که صرفاً مبتنی بر دستیابی برابر به سرمایه مادی است. اگر تعریف عدالت به سرمایه مادی و اقتصادی محدود نباشد و عبارت از امکان دسترسی برابر افراد جامعه به سرمایه‌های مختلف باشد آن‌گاه تنوع سرمایه‌ها بیش از هر چیز به تحقق عدالت مدد می‌رساند. تقلیل عدالت به سرمایه مادی، توجه فراوان به اقتصاد و پول یا هرکدام از سرمایه‌ها به تنهایی، علاوه بر مسائل و مشکلاتی که ایجاد می‌کند، در زمینه عدالت نیز جامعه را به سوی دوقطبی‌شدن و تضاد طبقاتی می‌برد. بدین معنی که عکس این امر (سلطه سرمایه مادی بر دیگر سرمایه‌ها) نیز صادق است و تقویت بیش از حد سرمایه فرهنگی یا اجتماعی ممکن است منجر به گسترش ریا، تزویر و دنیاستیزی شود. ضمن اینکه این سرمایه‌ها قواعد و زیست مستقلی از همدیگر دارند، زندگی اجتماعی به همان اندازه که به تولید سرمایه فیزیکی و مادی نیاز دارد به تولید سرمایه فرهنگی و اجتماعی نیز محتاج است. به عبارت دیگر، اگر برای تداوم و بقای جامعه، سرمایه اقتصادی ضروری است، سرمایه اجتماعی و فرهنگی نیز از ضروریات هستند. حال اگر به هر دلیل، سرمایه اجتماعی و فرهنگی اعتبار خود را از دست بدهند، دچار فرسایش شوند و عرصه برای تاخت‌وتاز سرمایه مادی مهیا شود، از منظر جامعه‌شناختی، این امر واقعیت مطلوبی تلقی نمی‌شود و مسائل و مشکلات فراوانی از جمله ازخودبیگانگی، رواج پول‌پرستی، دنباله‌روی فرهنگ و جامعه از مادیات و بی‌عدالتی را موجب می‌شود. در طول تاریخ بسیاری از ادیبان، اصحاب فرهنگ و مصلحان و اندیشمندان اجتماعی، هرگاه تفوق و برتری سرمایه مادی را بر سرمایه فرهنگی و اجتماعی دیده‌اند زبان به اعتراض گشوده‌اند و از پیامدهای منفی آن سخن به میان آورده‌اند، تا جایی که برخی از ایشان به صورت افراطی داشتن پول و امکانات مادی را تقبیح کرده‌اند.

از آنچه که گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که تنوع سرمایه‌ها نقش اصلی در برقراری عدالت ایفا می‌کند، بدین‌گونه که فرهنگ و ارزش‌های اجتماعی امکان دسترسی به قدرت نمادین و رسیدن به پایگاه‌های اجتماعی برتر و بالا را فراهم می‌آورد. برای بسیاری از افراد جامعه، به دلایل مختلف، ممکن است سرمایه مادی از جذابیت و مطلوبیتی آن‌چنانی برخوردار نباشد و یا توانایی و استعدادی در کسب آن نداشته باشند. این افراد با تلاش برای دستیابی به سرمایه‌های دیگر می‌توانند جایگاه اجتماعی مناسبی را به خود اختصاص دهند و درک و فهم خوشایندی از موقعیت اجتماعی خود داشته باشند. در واقع، تکثر و تنوع سرمایه‌ها این امکان و راه‌های متعددی را برای تعداد بیشتری از افراد جامعه فراهم می‌آورد تا پایگاه و موقعیت اجتماعی بالایی را کسب کنند و مانع از دوقطبی‌شدن جامعه شوند.

آنچه امروزه در جامعه ما دیده می‌شود و یکی از مسائل اصلی جامعه به شمار می‌آید این است که سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی به حاشیه رانده شده و تنوعی که باید در این زمینه وجود داشته باشد تا حد زیادی از بین رفته است. فرهنگ و ارزش‌های اجتماعی به مثابه اموری مطلوب و ممتاز مورد توجه قرار نمی‌گیرند و رقابت شدیدی برای کسب و انباشت هرچه بیشتر پول درگرفته، در واقع پول همه چیز را تابع خود کرده است. اکنون وضعیت به گونه‌ای است که افراد با استفاده از پول ابعاد و انواع مختلف سرمایه فرهنگی را به چنگ می‌آورند و نمادهای نشانگر سرمایه فرهنگی مطلوبیت گذشته را ندارند، در نتیجه افراد تلاش جدی برای به‌دست آوردن آنها انجام نمی‌دهند. چرا که این باور رواج پیدا کرده است که افراد از طریق دستیابی به آن عناصر و نمادها نه‌تنها موقعیت بهتری در سلسله مراتب اجتماعی به‌دست نمی‌آورند بلکه ممکن است در مقایسه با کسانی که پول انباشته‌اند، عاقبت خوبی برای خود پیش‌بینی نکنند. وضعیت اجتماعی به‌گونه‌ای رقم خورده است که تنها مسیر بهبود پایگاه و موقعیت اجتماعی فرد، کسب سرمایه مادی است و دیگر راه‌ها مسدود هستند و نادیده گرفته می‌شوند. به همین دلیل است که بسیاری از نهادهای فرهنگی که خود متولی و مسئول تولید و پرورش سرمایه فرهنگی و اجتماعی هستند از کمبود بودجه و امکانات مادی در رنج‌اند و در یک رفتار پارادوکسیکال، پول و سرمایه مادی را حلال مشکلات می‌دانند. این نهادها برای مسئولان حکومتی نیز اولویت خود را از دست داده‌اند. عناصر تشکیل‌دهنده سرمایه اجتماعی و فرهنگی چنان ارزش و اعتبار خود را از دست داده‌اند که بسیاری از کسانی که مالکشان هستند به دیده تحقیر به آنها می‌نگرند و خود را با «پولدارها» مقایسه می‌کنند. مسدود شدن راه‌های مختلف دسترسی به سرمایه و محدود شدن آن به سرمایه مادی موجب شده است در این مسیر تراکم و ترافیک ایجاد شود و همه به این مسیر روی آورند. شاید به همین دلیل است که قسمت عمده‌ای از دانش‌آموزان مقطع متوسطه به رشته تجربی گرایش پیدا کرده‌اند و شاید راز این‌همه اختلاس و فساد مالی را نیز در همین امر بتوان جست‌وجو کرد. خوشنامی، صداقت، همکاری و اعتماد متقابل فدای پول می‌شوند و جامعه نیز با این وضعیت کنار می‌آید و اختلاس و دزدی را نوعی «زرنگی» تلقی می‌کند. پول آن‌قدر ارزش و اهمیت یافته است که می‌توان برای رسیدن به آن از فرهنگ، زبان‌دانی، فرهیختگی، اعتماد متقابل و... چشم پوشید.

پول برخلاف سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی جزو خیرهای کمیاب و محدود به شمار می‌آید بدان معنی که دستیابی به آن موجب محرومیت دیگران می‌شود اما سرمایه اجتماعی و ابعادی از سرمایه فرهنگی این‌گونه نیستند و دستیابی افراد به آن به محرومیت دیگران منجر نمی‌شود. لذا رقابت بر سر سرمایه مادی به شدت جامعه را دوقطبی می‌کند و تضاد طبقاتی را شدت می‌بخشد در حالی که وجود و اعتبار دیگر سرمایه‌ها جامعه را تلطیف می‌کند و افراد بیشتری به طبقه متوسط و بالاتر ارتقا پیدا می‌کنند.

وضعیت اجتماعی به‌گونه‌ای رقم خورده است که تنها مسیر بهبود پایگاه و موقعیت اجتماعی فرد، کسب سرمایه مادی است و دیگر راه‌ها مسدود هستند و نادیده گرفته می‌شوند. بسیاری از نهادهای فرهنگی از کمبود بودجه و امکانات مادی در رنج‌اند و در یک رفتار پارادوکسیکال، پول و سرمایه مادی را حلال مشکلات می‌دانند

پی‌نوشت و منابع

چلبی، مسعود؛ «جامعه‌شناسی نظم؛ تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی»، تهران، نی، چاپ دوم، ۱۳۸۲.

والرز، مایکل؛ «حوزه‌های عدالت: در دفاع از کثرت‌گرایی و برابری»، ترجمه صالح نجفی، تهران، نشر ثالث، چاپ اول، ۱۳۸۹.

تبدیل طلای سیاه به بلای اقتصادی

بیماری هلندی و نمادهای آن در اقتصاد ایران

چکیده

مدیریت غیر بهینه از نفت خام می‌تواند طلای سیاه را به بلای اقتصاد تبدیل کند. در این مقاله سعی شده است شیوه مدیریت بر این منبع اقتصادی و چگونگی تبدیل این فرصت به ظرفیت توسعه مورد تحلیل قرار گیرد. پاسخ یداله دادگر، استاد اقتصاد دانشگاه شهید بهشتی را بخوانید.



یداله دادگر

استاد اقتصاد دانشگاه شهیدبهشتی

چرا باید خواند:

شاید بارها شنیده باشید که اگر نفت نداشتیم ما هم می‌توانستیم راه توسعه را به راحتی پیدا کنیم، یا نفت بلای سیاه است. در این مقاله از فرصت‌های طلای سیاه و بلاهای آن برای توسعه گفته شده است. آن را بخوانید.

ملاحظات اولیه در مورد یک کالای تجدیدناپذیر

الف: نفت یا طلای سیاه یکی از ارزشمندترین منابع طبیعی است که در صورت مدیریت استاندارد نسبت به آن می‌تواند پشتوانه بسیار ارزشمندی برای توسعه و پیشرفت اقتصادی باشد. به‌عنوان‌مثال نفت را می‌توان تبدیل به کالاهای مختلفی کرد. در فرایند تولید آن کالاها از نفت زمینه ایجاد فرصت‌های شغلی فراهم می‌شود. گذشته از آن در پروسه دسته‌بندی، توزیع و فروش کالاهای یادشده نیز بهره‌دهی فراوانی ایجاد می‌شود. ساده‌ترین کالاهای تولیدشده از نفت خام بنزین و گازوئیل است. هزاران کالای پلاستیکی، پارچه‌ای، کاغذی، ظروف، اسباب‌بازی، انواع نایلون، آسفالت جاده‌ها و مانند آن از نفت ساخته می‌شود. ارتباط برخی از این کالاها با نفت تا حدودی قابل‌شناسایی است، اما برخی دیگر به‌سختی قابل‌ردیابی به نفت هستند، درعین‌حالی که مهم‌ترین عنصر آنها نفت است. تعداد قابل‌توجهی از مواد آرایشی و بهداشتی، انواع شمع‌ها، تعدادی از خوردنی‌ها، بخش عظیمی از لوازم‌التحریر، صفحات خورشیدی، خمیردندان‌ها، تعدادی از وسایل موسیقی حتی مواردی از قرص‌ها و داروها ارتباط معناداری با نفت دارند. شاید تعجب‌آور باشد که در برخی نان‌ها و غذاها نفت به کار می‌رود. صدها نمونه روغن مورداستفاده در عطرها، ادوکلن‌ها، دندان مصنوعی و مانند آن از نفت خام به دست می‌آیند. به‌طور غیرمستقیم نفت حتی در صنعت ساعت‌سازی، انواع لوکوموتیوها، ماشین‌آلات و مانند آن به کار می‌رود. در ساخت مواد شوینده، روزنامه‌ها، مجلات، کتاب، کارتن، لنزهای طبی برای چشم و مانند آن نیز استفاده معناداری از نفت به عمل می‌آید. در ساخت انواع لاستیک اتومبیل، انواع توپ بازی، تعدادی از آدامس‌ها، واکس کفش و خود کفش، انواع موکت‌ها، لباس‌ها و ابزارهای ورزشی، تعدادی از وسایل آشپزخانه، ابزارهای ماهی‌گیری و مانند آن از نفت استفاده می‌شود. بخش عظیمی از نفت در صنعت حمل و نقل به کار می‌رود.

ب: علاوه بر ویژگی مهم انرژی‌محوری نفت و منافع چندگانه، این کالای مهم ملاحظاتی دیگر نیز دارد.

۱- کم‌هزینه بودن استخراج طلای سیاه و قیمت مناسب آن در سطح جهانی. این خود یک مزیت نفت خام است. زیرا در سخت‌ترین شرایط و در پرهزینه‌ترین وضعیت میانگین هزینه استخراج یک بشکه نفت کمتر از ۱۰ دلار است. ازاین‌رو در شرایط خاصی که نفت خام به بشکه‌ای ۱۵۰ دلار نزدیک می‌شد، سود فوق‌العاده‌ای برای دارنده آن رقم می‌خورد.

۲- تجدیدناپذیر بودن این کالای ویژه. معروف است که میلیون‌ها سال طول می‌کشد تا نفت به وجود آید. در این صورت منطقی است که استفاده بهینه از آن به عمل آید. خام‌فروشی نفت و در عمل هم‌تراز دانستن آن با کالای تجدیدپذیر اشتباه بزرگی است. به این دلیل هم تئوری‌های اقتصاد منابع و هم تجربه‌های فراوان کشورهای نفت‌خیز نشان می‌دهند که عقلایی نیست که نفت به‌صورت خام به فروش برسد بلکه مناسب است تبدیل به کالاهای نهایی شود. این یکی از دشواری‌های اساسی اقتصاد ایران در مدیریت نفت است.

۳- خام‌فروشی نفت به زبان ساده و صدور آن به دیگر کشورها از منظر اقتصادی نوعی فروش اشتغال به کشورهای واردکننده نفت به‌حساب می‌آید. به‌طور آشکار وقتی ایران به چین نفت خام می‌فروشد، اشتغال در چین بالا می‌رود.

۴- خام‌فروشی نفت و هزینه کردن آن برای امور جاری نوعی ظلم به نسل‌های آینده است. زیرا با توجه به اینکه منابع تجدیدناپذیر مانند نفت مربوط به همه نسل‌ها (به‌ویژه نسل‌های آینده) هستند، تاکید می‌شود که درآمد ناشی از نفت برای تقویت زیرساخت‌های اقتصادی به کار رود که منافع آن به نسل‌های دیگر نیز برسد. به‌عنوان‌مثال درصورتی‌که درآمد نفت خام ایران برای بهبود و ارتقای محیط‌زیست به کار رود و با کمک آن بتوان دشواری‌های زیست‌محیطی را حل‌وفصل کرد، درواقع نوعی بسترسازی برای حفظ حقوق آیندگان انجام‌شده است. این در حالی است که در ایران خام‌فروشی نفت به بدترین شکل آن حاکم است. همچنین منافع مربوطه نه در حفظ محیط‌زیست هزینه می‌شود و نه برای حفظ حقوق نسل‌های آینده. تجربه ایران در کاربرد نفت خام حرکتی آشکار در مقابل توسعه پایدار است. زیرا رعایت عدالت بین نسلی، حفظ حقوق دیگر نسل‌ها و تلاش برای حفاظت از اکوسیستم از عناصر کلیدی توسعه پایدار هستند که در عمل هیچ‌کدام موردتوجه سیاست‌گذاران نیستند.

۵- یک راه عقلانی دیگر در استفاده بهینه از طلای سیاه استفاده درآمد خام‌فروشی آن برای سرمایه‌گذاری و استفاده از بازده سرمایه‌گذاری یادشده است. تجربه خوب نروژ در این زمینه و پیروی تعدادی از کشورهای نفت‌خیز از تجربه یادشده یک بحث اساسی است. درصورتی‌که بخش عظیم درآمد نفت خام سرمایه‌گذاری شود و از بازدهی آن برای تأمین مالی امور جاری استفاده شود توجیه اقتصادی دارد. شکل‌گیری حساب ذخیره ارزی و یا صندوق توسعه ملی در ایران با چنین هدفی انجام گرفت ولی عملاً استفاده نشد. به دلیل مدیریت غیربهینه صندوق (و یا حساب مربوطه) در ایران و دستاندازی دولت‌ها به آن، این صندوق تقریباً خالی است. این در حالی است که کشورهای رقیب ایران در جنوب خلیج‌فارس درآمد نفتی ذخیره‌شده بالای ۲۵۰۰ میلیارد دلار در اختیار دارند. آنها با این درآمد می‌توانند کشورهای خود را از بسیاری از چالش‌ها رهایی‌بخشند.

۶- استفاده از درآمد نفت خام برای تأمین هزینه‌های جاری دولت، یک آسیب سنگین دیگر بر ملت وارد می‌آورد و آن تبدیل دولت به رانت‌خوار

یکی از دشواری‌های اساسی اقتصاد ایران در مدیریت نفت است. خام‌فروشی نفت و صدور آن به دیگر کشورها از منظر اقتصادی نوعی فروش اشتغال به کشورهای واردکننده نفت است. وقتی ایران به چین نفت خام می‌فروشد، اشتغال در چین بالا می‌رود.

و عدم تلاش برای شـــکل‌گیری ســـاختارهای مالیاتی استاندارد است. دولت‌هایی که به جای مالیات هزینه‌های خود را از فروش منابعی چون نفت خام به دست می‌آورند، گویی احساس نیاز به مالیات نکرده، تلاشی برای بهینه‌ســـازی دستگاه مالیاتی خود به عمل نمی‌آورند. شکل‌گیری دولت رانتی از همین کانال است. دولت ایران به جای تلاش برای به دست آوردن مالیات، از رانت نفت خام استفاده می‌کند.

۷- نوســـانی بودن قیمت نفت، امکان به پایان رسیدن ذخایر نفتی، بزرگ شـــدن انـــدازه دولت، کاهـــش رقابت‌پذیری کالاهـــای داخلی و دشـــواری‌های دیگر نیز از پیامدهای اتکا بر درآمد نفت خام برای تأمین مالی بخش عمومی است. این نوع مدیریت غیربهینه از نفت خام می‌تواند طلای ســـیاه را به بلای اقتصاد تبدیل کند. در حال حاضر اقتصاد ایران دچار این بلا شـــده اســـت. پیوند معنادار این پیامدهای دشوار مدیریت ناکارآمد نفت، شکل‌گیری و بروز بیماری هلندی در اقتصاد است که در حال حاضر اقتصاد ایران به‌طور آشکار به آن آلوده است. ازاین‌رو در ادامه به چند محور این بحث پرداخته می‌شود.

ریشه‌ها، ساختارها و پیامدهای بیماری هلندی در اقتصاد

الف: هر نوع استفاده غیراستاندارد از منابع طبیعی مانند نفت خام، گاز طبیعی و مانند آن می‌تواند موجب دشواری‌ها و نارسایی‌هایی در اقتصاد بشود. این نارسایی‌ها و دشواری‌ها در اقتصاد به بیماری هلندی معروف شـــده است. یکی از دلایلی که نام کشـــور هلند را از آغاز با این بیماری همراه ساخت نوعی استفاده غیراستاندارد از برخی منابع طبیعی (مثل گاز طبیعی) در آن کشور در اواخر دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ است.

ب: هرگاه به دلیل فروش منابع طبیعی مانند گاز طبیعی (مثل هلند در اواخر دهه ۱۹۵۰ یا ایران ۲۰۱۸)، نوعی ارز و پول خارجی وارد کشور شود به‌صورتی که باعث کاهش ارزش پول خارجی و افزایش ارزش پول ملی شـــود، این می‌تواند موجب دشواری جدیدی در اقتصاد شود که به بیماری هلندی معروف شـــده اســـت. یک اثر این بیماری ارزان‌تر شدن نســـبی کالاهای خارجی (به دلیل وجود ارز ارزان در کشور داخلی) در مقابل کالاهای داخلی است. این موضوع درنهایت موجب افزایش واردات و کاهش صادرات می‌شود. درنتیجه انگیزه تولید، نیاز به پژوهش علمی، نوآوری، کار بیشتر روی محصولات داخلی و مانند آن کاهش و درنتیجه رقابت‌پذیری کالاهای داخلی کاهش می‌یابد. ازاین‌رو یک اثر فرعی دیگر بیماری هلندی بی‌توجهی بیشتر به بخش‌های غیر منابع طبیعی است. یعنی وقتی در هلند بخش گاز طبیعی گســـترش و توســـعه بیشتری یافت، بخش‌های کشاورزی و صنعت مورد کم‌توجهی بیشتر قرار گرفت. به‌طورکلی کشورهایی که دچار بیماری هلندی هستند دارای بخش رانتی و نامولد بزرگ و بخش تولیدی و مولد کوچک‌تری هستند.

ج: مناســـب است اشاره شود که با وجودی که بیماری هلندی هم از نظر ریشه شـــکل‌گیری و هم از نظر وسعت و تعداد آن به تزریق درآمد ناشی از استفاده از فروش منابع طبیعی مربوط شده است، لزوماً منحصر به این موضوع نیست. به‌عبارت‌دیگر می‌توان تعریف عام‌تر و کلی‌تری از بیماری هلندی هم ارائه داد و آن، این اســـت که می‌توان عامل بیماری هلندی را هر نوع ورود پول خارجی وســـیع به کشور دانست که موجب شود ارزش پول داخلی در مقابل پول خارجی افزایش یابد. در این صورت همان‌طور که اشـــاره شد کالاهای خارجی رقیب کالاهای داخلی به‌طور نسبی ارزان‌تر می‌شوند و با فرض ثبات سایر شرایط رقابت‌پذیری کالاهای داخلی کاهش می‌یابد. ازاین‌رو و باوجودی که یکی از آشکارترین علت‌های بیماری هلندی ورود پول خارجی به دلیل فروش منابع خام اســـت، اما ورود وســـیع و مشکل‌آفرین پول خارجی می‌تواند از راه‌های غیر آن هم صورت گیرد. به‌عنوان‌مثال ممکن اســـت در یک کشور سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی موجب بیماری هلندی شود. زمانی ممکن است حتی کمک‌های خارجی موجب ورود میزان وســـیعی از پول خارجی به یک کشور و درنتیجه آن اقتصاد کشور یادشده به بیماری هلندی دچار شود. زمانی هم افزایش قیمت منابع طبیعی موجود داخلی (و نه استخراج منابع جدید) می‌تواند موجب بروز بیماری هلندی شود. تاکید می‌شود که دو اثر مشخص و معمولی بیماری هلندی مطرح است. یکی افزایش نسبی قیمت کالاهای صادراتی و دیگری کاهش نسبی قیمت کالاهای وارداتی است. درنتیجه صادرات کشور در یک سری کالاهای مرتبط با ارز وسیع واردشـــده کاهش و واردات کالاهای مرتبط با ارز وسیع واردشده افزایش می‌یابد. پس رقابت‌پذیری بخشی از تولیدات کشور داخلی دچار مشکل می‌شود. این فرایند به معنای واقعی بیانگر نوعی بیماری اقتصادی (حالا چه به نام بیماری هلندی و چه غیر آن مثل بیماری ایرانی و...) است.

د: مناســـب اســـت به بیماری هلندی در غیر هلند هم اشاره شود. همان‌طور که اشاره شد باوجودی که آغاز بحث بیماری هلندی با هلند ارتباط دارد، ولـــی ادامه کاربرد این معنا از دهه ۱۹۶۰ به بعد و در ادامه قرن ۲۱ دیگر ربطی به هلند ندارد. در اواخر دهه ۱۹۵۰ (به‌طور مشخص سال ۱۹۵۹) به دنبال کشف منابع عظیم گاز طبیعی و فروش و صادرات آن و کسب درآمد زیاد از آن، واردات انواع کالاها از خارج هلند انجام شد و تولید داخلی و صادرات داخلی بسیار کاهش یافت، درنتیجه بیکاری حدود یک‌درصدی کشور به بالاتر از ۵ درصد افزایش یافت. اصولاً یکی از عوامل از دست رفتن فرصت‌های شغلی و درنتیجه افزایش بیکاری همین دچار شدن اقتصاد به بیماری هلندی است. هنگام دچار شدن اقتصاد به بیماری هلندی، به‌طور خاص سرمایه‌گذاری نیز کاهش می‌یابد. درهرصورت این آثار و پیامدهای بیماری یادشـــده ابتدا در هلند مطرح بود. اما مدیریت اقتصادی هلند، در دهه ۱۹۶۰ توانست به‌صورتی مدبرانه مشکل بیماری هلندی در آن کشور را حل کند. ازاین‌رو اگر ریشه بیماری به هلند مربوط اســـت این کشـــور از اواخر دهه ۱۹۶۰ و آغاز دهه ۱۹۷۰ به بعد دیگر از بیماری یادشده رنج نمی‌برد. درنتیجه بحث‌های بیماری هلندی از دهه ۱۹۷۰ به بعد در کشـــورهای غیر هلند مطرح و معنادار شده است (در ضمن باوجود آغاز واقعی بیماری از سال ۱۹۵۹، نام‌گذاری آن مربوط به سال ۱۹۷۷ است). به‌عنوان‌مثال کشور ایران همان‌طور که اشاره خواهد شد دست‌کم تا آستانه سال ۲۰۱۹ هیچ برنامه هدفمند و اثربخشی برای خروج از بیماری هلندی و درمان این بیماری عملیاتی نســـاخته است. یعنی پس از گذشتن ۶۰ سال از درمان بیماری هلندی در اقتصاد هلند،

هرگاه به دلیل فروش منابع طبیعی مانند گاز طبیعی نوعی ارز و پول خارجی وارد کشور شود به‌صورتی که باعث کاهش ارزش پول خارجی و افزایش ارزش پول ملی شود، این می‌تواند موجب دشواری جدیدی در اقتصاد شود که به بیماری هلندی معروف شده است

نکته‌هایی که باید بدانید

- **خام‌فروشی نفت و در عمل هم‌تراز دانستن آن با کالای تجدیدپذیر اشتباه بزرگی است. به این دلیل تئوری‌های اقتصاد منابع و هم تجربه‌های فراوان کشورهای نفت‌خیز نشان می‌دهند که عقلایی نیست نفت به‌صورت خام به فروش برسد بلکه مناسب است تبدیل به کالاهای نهایی شود.**
- **هر نوع استفاده غیراستاندارد از منابع طبیعی مانند نفت خام، گاز طبیعی و مانند آن می‌تواند موجب دشواری‌ها و نارسایی‌هایی در اقتصاد بشود. این نارسایی‌ها و دشواری‌ها در اقتصاد به بیماری هلندی معروف شده است.**
- **بیماری هلندی با وجود ابعاد مشکل‌آفرین وسیع، پیوند معناداری نیز با پدیده‌های دیگری مانند نفرین منابع، دولت رانتی و مثل آن دارد.**

این بیماری در اقتصاد ایران یک بیماری جدی است. همچنین در دهه ۱۹۷۰ اقتصاد انگلستان دچار ابعادی از بیماری هلندی شد. در این دهه به دلیل چند برابر شدن قیمت نفت، حفاری نفت در سواحل اسکاتلند بسیار سودآور شد. این کشور در دهه یادشده به‌عنوان یک صادرکننده جدی نفت جهانی مطرح بود. این در حالی است که قبل از آن، این کشور واردکننده اصلی نفت خام بود. درهرصورت بیماری هلندی در انگلستان نیز منجر شد به افزایش قیمت پول رسمی کشور و کاهش رقابت‌پذیری اقتصاد این کشور. یک پیامد این بیماری در انگلستان حاکم شدن کسادی اساسی در اقتصاد آن بود. بریتانیا نیز مشکل بیماری هلندی را در دهه ۱۹۸۰ به‌طور اساسی حل کرد. می‌توان پذیرفت که از سال ۱۹۸۰ به بعد آثار بیماری هلندی در اقتصاد ایران نیز به‌طور جدی‌تر بروز یافته است. این بیماری در کشور در قرن ۲۱ نیز وجود دارد. در سال ۲۰۰۰ هم کشور استرالیا و هم شیلی دچار ابعادی از بیماری هلندی شدند. این بیماری در کمتر از سه سال در این کشورها نیز درمان شد. در قرن ۲۱ نیز کم‌وبیش موارد دیگری از بیماری هلندی مطرح بوده است. از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۷ احتمال بروز بیماری هلندی در امارات و عربستان و مانند آنها نیز مطرح شد. آنها حداکثر در سال ۲۰۰۹ توانستند ابعاد اصلی بیماری یادشده را در کشور خود حل‌وفصل کنند. وجود بیماری هلندی در مغولستان در سال ۲۰۱۴ شناسایی شد. این کشور در سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ تدابیری جدی برای حل‌وفصل بیماری هلندی به عمل آورده است. از سال ۲۰۱۷ به بعد نیز برخی کشورها در مواجهه با ابعادی از بیماری هلندی با استفاده از تجربه‌ها و نظریه‌های گوناگون به حل‌وفصل آن پرداخته‌اند. می‌توان با قاطعیت گفت که در مقایسه با سایر کشورها کمترین تدابیر و برنامه‌های عملی و جدی در ایران (دست‌کم تا آستانه سال ۲۰۱۹) صورت گرفته است.

ه: بیماری هلندی باوجود ابعاد مشکل‌آفرین وسیع، پیوند معناداری نیز با پدیده‌های دیگری مانند نفرین منابع، دولت رانتی و مانند آن دارد. این دولت بیشترین سهم درآمدی خود را از رانت منابع خاص و فعالیت رانتی برون کشوری به دست می‌آورد و نه از راه‌های استاندارد و اقتصاد و درون کشوری (مانند درآمد ناشی از فعالیت بخش خصوصی پیشرفته). دولت‌ها در کشورهایی که منابع عظیم طبیعی مانند نفت خام دارند زمینه قوی‌تری برای رانتی شدن دارند. درعین‌حال در مواردی ممکن است دولتی که منابع مالی عظیم به کشورهای دیگر صادر می‌کند دولت رانتی به‌حساب آید. ممکن است در مواردی دولت‌هایی که توان صادرات عظیم سلاح جنگی نیز دارند رانتی به‌حساب آیند. بنابراین دولت رانتی می‌تواند دربرگیرنده بیماری هلندی باشد. ولی مدیران قوی کشورهای رانتی ناشی از «درآمد بیرونی»، می‌توانند ضمن رانتی بودن، رقابت‌پذیری کالاهای داخلی را نیز حفظ کنند. اما برخی دولت‌ها هستند که روحیه رانتی دارند، اینها وقتی با درآمد عظیم تجاری (با هر منبع که باشد) روبه‌رو می‌شوند احساس نیاز نسبت به درآمدهای استاندارد اقتصادی (مانند مالیات) نمی‌کنند. به این صورت است که ادعا می‌شود دولت‌های رانتی به دلیل عدم نیاز به مالیات شهروندان، امور را از طریق درآمدهای رانتی اداره می‌کنند. درنتیجه دولت‌های رانتی ظرفیت مستبد شدن دارند. ازاین‌رو یک محصول رانتی نبودن دولت‌ها می‌تواند رفتارهای مردم‌سالارانه آنها باشد. زیرا دولت غیررانتی برای تأمین هزینه‌های خود بر مالیات شهروندان تکیه دارد و درنتیجه خود را خدمت‌گزار مردم می‌داند و مردم را در عمل ارباب خود. بنابراین پیوند مثبت مالیات‌ستانی استاندارد و مردم‌سالاری دراین‌ارتباط قابل توجیه است. می‌توان ارتباط معنادار دیگری را بین بیماری هلندی، دولت رانتی و پدیده نفرین منابع ملاحظه کرد. نفرین منابع به شرایطی از کشورها و دولت‌ها اشاره دارد که منابع عظیم طبیعی دارند ولی سطح اقتصادی و توسعه‌ای ضعیف‌تری نسبت به کشورهایی دارند که آن منابع را ندارند. گویی نوعی «پارادوکس فراوانی منابع» در این شرایط شکل می‌گیرد. زیرا در ظاهر به نظر می‌رسد کشورهای با منابع طبیعی زیاد (مثل ایران) بایستی رفاه و توسعه بیشتری برای شهروندانشان نسبت به کشورهای فقیر از منابع (مثل ژاپن) داشته باشند. اما این روند برعکس است. یعنی ایران باوجودی که قدرت اول گاز جهان و قدرت چهارم نفت جهان است نسبت به ژاپن که تقریباً ازنظر منابع طبیعی یادشده در سطح صفر است بسیار عقب‌مانده است. مطالعات و اظهارنظرهای فراوانی در مورد ریشه‌های این بحث صورت گرفته و پژوهش‌های فراوانی در حال انجام است. ریشه نفرین منابع نیز همانند دولت رانتی و بیماری هلندی به دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ برمی‌گردد هرچند کاربرد نفرین منابع مربوط به دهه ۱۹۹۰ است.

واقعیت‌های تکمیلی بیماری هلندی در اقتصاد ایران

الف: ایران از یک سو در میان ۵۱ کشوری از جهان قرار دارد که دست‌کم ۲۰ درصد کانال‌های درآمد منابع طبیعی را در اختیار دارند. ایران از نظر ذخایر نفتی در رده‌های چهارم و پنجم جهانی قرار دارد و از نظر ذخایر گاز جهانی، در رتبه اول و یا دوم دنیا قرارگرفته است. اما از نظر سطح توسعه‌یافتگی با دشواری‌های عظیمی دست‌وپنجه نرم می‌کند. این کشور از سرمایه انسانی عظیم، جاذبه‌های فرهنگی، ریشه‌داری تمدنی و درنتیجه ظرفیت توریستی وسیع برخوردار است. اما مدیریت اقتصادی به دلایل مختلف نتوانسته است از ظرفیت یادشده استفاده مناسب ببرد. یکی از دشواری‌های کلیدی اقتصاد ایران همین بیماری هلندی است. به‌طور آشکار می‌توان ابعاد گوناگون بیماری هلندی را در اقتصاد ایران مشاهده کرد. علاوه بر آن، می‌توان پیوندهای نفرین منابع و دولت رانتی را هم در ساختار و کارکرد بخش عمومی ایران ملاحظه کرد. همچنین آثار و پیامدهای مربوط به پدیده‌های یادشده در اقتصاد این کشور به‌طور آشکار قابل‌شناسایی و توضیح است.

ب: یکی از شواهد اساسی بیماری هلندی در ایران اتکای اساسی دولت برای تأمین هزینه بخش عمومی بر درآمد حاصل از فروش نفت خام است. علاوه بر دشواری‌های ساختاری اقتصاد ایران و ضعف مدیریت، حکمرانی بد و مانند آن دو عامل کلیدی دراین‌ارتباط دارای اهمیتی ویژه است: یکی نبود بخش خصوصی توسعه‌یافته در این کشور و دوم نبود دستگاه مالیاتی استاندارد. بخش خصوصی توسعه‌یافته کلیدی‌ترین عامل توسعه و پیشرفت بلندمدت کشورها است. بخش خصوصی توسعه‌یافته ضمانت‌کننده سلامت اقتصاد و مقاوم‌ساز در مقابل بیماری هلندی است. اقتصاددان معروف فریدمن یک واقعیت اقتصاد امریکا را بسیار برجسته می‌کند و آن وجود ۸۵ درصد به بالای اقتصاد آن کشور در دست بخش خصوصی است. به‌بیان‌دیگر کمتر از ۱۵ درصد اقتصاد این کشور در دست دولت است. البته این تنها امریکا نیست بلکه می‌توان نشان داد که دست‌کم ۳۵ کشور پیشرفته (به‌طور عمده از میان کشورهای اُ ای سی دی) کم‌وبیش از چنین ساختار استانداردی برخوردار هستند. بخش خصوصی توسعه‌یافته ازیک‌طرف پایداری اقتصاد ملی را در بلندمدت تضمین می‌کند و از سوی دیگر نشاط مردمی فراهم می‌آورد. این بخش با ساختار توسعه‌یافته درعین‌حال پایه‌های واقعی مردم‌سالاری را تقویت می‌کند. قابل تاکید است که مردم‌سالاری اقتصادی مکمل مردم‌سالاری سیاسی است. به‌عبارت‌دیگر همان‌طور که در سیاست، مردم‌سالاری نقش‌آفرین و اثربخش است در اقتصاد نیز چنین است. درعین‌حال مردم‌سالاری اقتصادی

دستگاه مالیاتی استاندارد یک سری ویژگی‌ها دارد. ویژگی دستگاه مالیاتی استاندارد کارآمدی آن و دیگری عادلانه بودن آن است. است. این دستگاه مالیاتی فراگیری بر تمامی ظرفیت‌های قابل مالیات‌ستانی است آنکه مالیات معمولاً بر کل درآمد وضع می‌شود. دستگاه مالیاتی کارآمد آن دستگاهی است که باوجود درآمدزایی برای دولت، موجب کاهش فعالیت‌های مولد هم نمی‌شود

نوسانی بودن قیمت نفت، امکان به پایان رسیدن ذخایر نفتی، بزرگ شدن اندازه دولت، کاهش رقابت‌پذیری کالاهای داخلی و دشواری‌های دیگر نیز از پیامدهای اتکا بر درآمد نفت خام برای تأمین مالی بخش عمومی است. این نوع مدیریت غیربهینه از نفت خام می‌تواند طلای سیاه را به بلای اقتصاد تبدیل کند.

برای تثبیت بلندمدت مردم‌سالاری سیاسی بسیار کارساز و ضروری است. زیرا مردم‌سالاری اقتصادی پشتوانه مردم‌سالاری سیاسی است. زمانی که بخش خصوصی توسعه‌یافته است، رشد اقتصادی طبیعی وجود دارد، در پرتو رشد اقتصادی فرصت‌های شغلی به وجود می‌آید. درنتیجه منابع و نیروی بیکار به کار گرفته می‌شوند. وجود کار مولد و استفاده از فرصت‌های شغلی جدید موجب درآمدزایی برای شهروندان می‌شود. درآمد ایجادشده پشتوانه تقاضای جدید، رونق و رفاه و نشاط بیشتر شهروندان می‌شود. یک محصول بسیار سرراست فضای توسعه‌یافتگی بخش خصوصی، افزایش قدرت مالیات‌دهی بخش خصوصی است. شهروندان پرنشاط و مولد بخش خصوصی یادشده بخشی از درآمد فعالیت خود را به‌عنوان مالیات به دولت می‌پردازند. دولت درآمد مالیاتی حاصل از فعالیت بخش خصوصی را برای انجام وظایف استاندارد خود هزینه می‌کند. یک وظیفه کلیدی و استاندارد دولت‌های بهینه نظارت کارآمد (و نه دخالت مخرب) در امور اقتصادی و اجتماعی مردمان بخش خصوصی است. وظیفه کلیدی دوم دولت و بخش عمومی تلاش برای حداکثر کردن رفاه شهروندان کشور خود است. انجام این دو وظیفه از سوی دولت دربردارنده نوعی حمایت معنادار از بخش خصوصی است. ازاین‌رو بخش خصوصی با نوعی رضایتمندی و با هدف پایداری اقتصاد بلندمدت کشور و رفاه و بالندگی خود بخش خصوصی به دولت مالیات می‌پردازد. پرداخت مالیات از سوی مردم و بخش خصوصی به دولت نیاز دولت را به درآمدهای رانتی مانند درآمد ناشی از فروش نفت خام به صفر می‌رساند. بنابراین زمینه بیماری هلندی و همچنین دولت رانتی و نفرین منابع بسته می‌شود. پس یک راه‌حل خروج از بیماری هلندی در ایران تلاش برای شکل‌گیری بخش خصوصی توسعه‌یافته به معنای واقعی است.

ج: دستگاه مالیاتی استاندارد یک سری ویژگی‌ها دارد. یک ویژگی دستگاه مالیاتی استاندارد کارآمدی آن و دیگری عادلانه بودن آن است. ویژگی سوم این دستگاه مالیاتی فراگیری بر تمامی ظرفیت‌های قابل مالیات‌ستانی است. چهارم آنکه مالیات معمولاً بر کل درآمد (مالیات بر تجمیع درآمد) وضع می‌شود. دستگاه مالیاتی کارآمد آن دستگاهی است که باوجود درآمدزایی برای دولت، موجب کاهش فعالیت‌های مولد هم نمی‌شود. در دستگاه مالیاتی استاندارد همچنین مردم از برخورد کارکنان مالیاتی رضایت قابل قبولی دارند. قوانین مالیاتی در دستگاه استاندارد ساده است و پرداخت‌کنندگان مالیات آن را به‌خوبی درک می‌کنند. به‌طور کلی مالیات کارآمد توجیه اقتصادی معناداری دارد. همچنین با توجه به فرض ضمنی همراهی دولت بهینه با دستگاه مالیاتی استاندارد، مردم به دولت اعتماد دارند. به این صورت که مردم احساس می‌کنند دولت با استفاده بهینه از درآمدهای مالیاتی، آن را در جهت افزایش رفاه شهروندان به کار می‌برد. عادلانه بودن مالیات نیز بیانگر رابطه درآمد و قدرت خرید مالیات‌دهنده و میزان مالیات است. عادلانه بودن مالیات با میزان استفاده مالیات‌دهنده از خدمات عمومی دولت از سوی دیگر مرتبط است. وقتی دستگاه مالیاتی چنان است که از صاحبان قدرت خرید بالاتر مالیات بیشتر می‌گیرد و همچنین آنها که به میزان بیشتری از خدمات دولتی استفاده می‌کنند میزان بیشتری مالیات می‌پردازند، بستر نوعی آرامش، اعتماد و دلگرمی برای مالیات‌دهنده فراهم می‌شود. در یک مطالعه همه‌بعدی در مورد دستگاه مالیاتی ایران آشکار می‌شود که تقریباً هیچ‌کدام از شرایط دستگاه مالیاتی استاندارد را ندارد. زیرا مالیات‌ستانی در ایران اصولاً فراگیر نیست و همچنین بر تجمیع درآمد وضع نمی‌شود. بنابراین با وجودی که ظرفیت گسترش مالیات در ایران تا حدود ۲۰ درصد تولید ناخالص وجود دارد، میزان مالیات در حال حاضر کمتر از ۷ درصد تولید ناخالص کشور را تشکیل می‌دهد. در کشورهای پیشرفته مالیات به‌طور میانگین بالاتر از ۳۵ درصد تولید ناخالص را شامل می‌شود. جالب‌تر آنکه میزان میانگین مالیات دریافتی در کشورهای درحال‌توسعه نیز بالاتر از ۱۵ درصد تولید ناخالص است. ازاین‌رو رابطه درآمد و هزینه دولت‌ها در کشورهای مختلف بسیار اقتصادی، متوازن و معنادار است. اگر در کشورهای پیشرفته دولت‌ها می‌توانند کالای عمومی را به بهترین شکل به مردم ارائه دهند، هوا، آب و محیط‌زیست سالمی در اختیار شهروندان قرار می‌دهند، وسایل حمل‌ونقل کارآمد است، امنیت استانداردی برقرار است، و پژوهش و آموزش رو به رشدی وجود دارد، نظم و انضباط و مقررات کارکرد منطقی دارند، همه و همه به دلیل وجود درآمدهای مالیاتی استاندارد است که مردمان بخش خصوصی به دولت می‌پردازند. دولت نیز برای رفاه همان بخش هزینه می‌کند. اگر ملاحظه می‌شود که در ایران (به‌عنوان نمونه در بودجه ۱۳۹۷) خبری از هزینه مربوط به بهبود زیست‌بوم‌ها وجود ندارد، هزینه تحقیق و توسعه تقریباً نزدیک به صفر است، آموزش، بهداشت، حمل‌ونقل و موارد مشابه از حداقل‌های استاندارد برخوردار نیستند. می‌توان به وضع تخصیص بودجه ۱۳۹۷ به‌عنوان نمونه برنامه کلیدی دولت نگاه کارشناسی انداخت. در ایران واحدهایی که هیچ خدمت تعریف‌شده‌ای به رفاه عمومی نمی‌کنند و پاسخ‌گوی فعالیت‌های خود هم نیستند و مالیات فعالیت‌های انتفاعی خود را هم به‌طور کامل نمی‌پردازند، میزان قابل‌توجهی از بودجه را نیز به خود اختصاص می‌دهند.

د: در جمع‌بندی بحث می‌توان بر چند نکته زیر تاکید کرد: یکم- اقتصاد ایران به‌طور آشکار دچار بیماری هلندی است. ازاین‌رو رقابت‌پذیری محصولات کشور روند نزولی دارد. علاوه بر بیماری هلندی، دشواری‌های ساختاری دیگری هم اقتصاد ایران را به‌سوی ناکارآمدی هرچه بیشتر به جلو می‌برد. دوم- دولت رانتی، نفرین منابع و حکمرانی بد از دیگر عناصر سیر نزولی اقتصاد ایران هستند. سوم- بخش خصوصی ضعیف و نبود دستگاه مالیاتی استاندارد از دیگر بسترهای تقویت بیماری هلندی در اقتصاد ایران است. بخش خصوصی ایران از حداقل استانداردهای لازم یک بخش خصوصی متوسط هم برخوردار نیست. دشواری‌های حقوق مالکیت، نبود چارچوب روشن و شفاف مالیاتی، دخالت‌های غیرمعقول دولت، فعالیت واحدهای حکومتی در پوشش بخش خصوصی و موارد مشابه باعث شده‌اند که بخش خصوصی ضعیفی در ایران شکل گیرد. چهارم- بخش خصوصی ضعیف به ناکارآمدی دستگاه مالیاتی دامن می‌زند. درنتیجه تأمین مالی هزینه‌های دولت از راه فروش نفت خام صورت می‌گیرد که به معنای سقوط هرچه بیشتر در بیماری هلندی است. این موضوع موجب شده که دولت ایران به‌طور ساختاری ورشکسته باشد، یا به بیان روشن‌تر همواره با کسری حاد مواجه است. زیرا کمتر از ۷ درصد تولید ناخالص درآمد دارد ولی بالاتر از ۲۰ درصد تولید ناخالص هزینه. این است که مدیریت ناکارآمد موجب شده طلای سیاه در ایران عملاً بلای اقتصاد کشور شود. پنجم- تا اقدام اساسی در راه درمان بیماری هلندی صورت نگیرد اقتصاد یادشده نفس راحت نخواهد کشید. برای حل بیماری هلندی، مرحله آغازین باور به وجود بیماری از سوی رهبران ارشد بخش عمومی کشور است. مرحله بعد وضع مالیات بر تمامی درآمد (تجمیع درآمد) است. مرحله بعد کاهش هزینه‌ها تا حد درآمدهای مالیاتی است. مرحله بعد (و تا رسیدن به‌کفایت مالیات برای تأمین هزینه‌ها) اعمال سیاست‌های ریاضتی از سوی دولت، برگرداندن درآمد نفت خام به صندوق توسعه ملی است. مرحله پایانی تقویت بخش خصوصی استاندارد و خط‌کشی دقیق بین بخش‌های خصوصی و دولتی و رفع ابهام از مالکیت‌های غیرشفاف است.

یکی از شواهد بیماری هلندی در ایران اتکای اساسی دولت برای تأمین هزینه بخش عمومی بر درآمد حاصل از فروش نفت خام است. علاوه بر دشواری‌های ساختاری اقتصاد ایران و ضعف مدیریت، حکمرانی بد و مانند آن، دو عامل کلیدی در این ارتباط دارای اهمیتی ویژه است: نبود بخش خصوصی توسعه‌یافته در این کشور و نبود دستگاه مالیاتی استاندارد

توسعه روستایی؛ اقامتگاه‌های بوم‌گردی

فرصت‌ها، چالش‌ها و الزامات توسعه کدام است؟

چکیده
اقامتگاه‌های بوم‌گردی، در عین ایجاد فرصت، چالش‌هایی را هم ایجاد می‌کند که لازم است توجه هم‌زمان و هم‌وزنی به هردوی این موضوعات، صورت پذیرد. در این مقاله سعی شده است این فرصت‌ها و تهدیدها به طور هم‌زمان معرفی شود.



محمدامین خراسانی
استاد جغرافیای دانشگاه تهران

چرا باید خواند:
اگر به ظرفیت‌های روستاها برای توسعه گردشگری باور دارید و می‌خواهید چگونگی استفاده از این ظرفیت‌ها را بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

سال ۹۷ آغاز شده است و بسیاری از هم‌وطنان در جنب و جوش و برنامه‌ریزی برای تدارک مسافرتی، مقاصد مختلف را سبک و سنگین می‌کنند. در این بین، مقاصد روستایی همواره مورد توجه ویژه گردشگران قرار دارند و میزبان شهرنشینان هستند و این سکونتگاه‌های کهن، جست‌جو می‌شوند. تنوع جاذبه‌های روستاهای ایران، پاسخ‌گوی طیف متنوعی از سلایق و دغدغه‌هاست و از این رو، در سال‌های اخیر، ایده شکل‌گیری اقامتگاه‌های بوم‌گردی در نواحی روستایی، هم توسط سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری و هم توسط مردم و مدیریت محلی در روستاها، مورد اقبال فراوان قرار گرفته است. توجه این افراد و گروه‌ها به مقوله گردشگری روستایی به طور عام - و در این یادداشت به طور خاص - به اقامتگاه‌های بوم‌گردی، در عین ایجاد فرصت‌های فراوان، چالش‌هایی را هم ایجاد می‌کند که لازم است توجه هم‌زمان و هم‌وزنی به هردوی این موضوعات، صورت پذیرد.

اولین گام برای شناخت این فرصت‌ها و چالش‌ها، اگاهی از هدف ایجاد و توسعه اقامتگاه‌های بوم‌گردی در روستاها است. منطقاً، استقرار چنین اقامتگاه‌هایی در مقاصد روستایی، باید هم منشأ منافع و مزایایی برای مردم روستاها باشد و هم اینکه رضایت گردشگران و بازدیدکنندگان را فراهم سازد. رسیدن به چنین وضعیتی، پیچیده‌تر و مشکل‌تر از چیزی است که مدیران کلان حوزه سیاست‌گذاری و مدیریت گردشگری در شهرها می‌اندیشند. دلیل این پیچیدگی و سختی، جایگاه ویژه گردشگری در فرایند توسعه اقتصادی روستاها است. از گردشگری روستایی با عناوینی مانند نوشداروی توسعه روستایی نام برده می‌شود. بسیاری بر این باور هستند که در زمانه‌ای با شرایط زیر، گردشگری تنها و بهترین گزینه‌ای است که پیش روی متولیان توسعه روستایی قرار دارد: ۱. کشاورزی رو به زوال بوده و یا با دگردیسی به کشاورزی صنعتی و فاقد نیاز به نیروی کار فراوان، بازار کار گسترده‌ای را در نواحی روستایی ایجاد نخواهد کرد، ۲. ظرفیت توسعه صنایع روستایی به واسطه محدودیت بیش از این در بخش کشاورزی به واسطه بحران آب و فقدان چشم‌انداز روشن برای توسعه کشاورزی صنعتی و کم‌آب‌بر در میان‌مدت برای تغذیه صنایع روستایی، و ۳. فقدان آستانه‌های جمعیتی لازم برای استقرار بخش عمده‌ای از فعالیت‌های خدماتی در روستاها. اما همین نوشدارو و گزینه بی‌همتا، مانند شمشیر دولبه‌ای است که در صورت ضعف یا فقدان مدیریت اصولی و نگاه راهبردی، نه‌تنها موجد ارزش افزوده اقتصادی و حفاظت فرهنگی و زیست محیطی در نواحی روستایی نخواهد بود، بلکه موجب هدر رفتن انبوهی از سرمایه‌ها و منابع وارد شده به این بخش و نارضایتی و رویگردانی روستاییان از بخش گردشگری خواهد شد.

اولین زمینه ضروری برای برنامه ریزی و توسعه این اقامتگاه‌ها زمینه اجتماعی، فرهنگی است. زمینه وسیع اجتماعی، فرهنگی از عوامل متعددی تشکیل شده که به اختصار به همه آنها می‌پردازیم.

تعاملات اجتماعی، اولین و مهم‌ترین عامل توسعه اقامتگاه‌های روستایی است. به دلیل نوپا بودن این اقامتگاه‌ها و ورود ناگهانی به عرصه روستا، نیاز است تا تعامل مناسبی بین مدیران و کارکنان این اقامتگاه‌ها با مردم محلی و نیز دهیاران و شوراهای اسلامی روستاها شکل گیرد. خصوصاً اگر مدیریت اقامتگاه‌ها از افراد غیربومی و شهری باشند، شکل‌گیری و تداوم تعامل منطقی و منصفانه از اهمیت فراوانی برخوردار است. آموزش، عامل بعد و از زمینه‌های اصلی توفیق گردشگری روستایی است. آموزش سرمایه‌گذاران، کارکنان و مدیران اقامتگاه‌ها و تربیت نیروی متخصص بومی برای کمک به این افراد از طریق آموزش‌های علمی مداوم، زمینه تسریع فرایند پذیرش اقامتگاه به وسیله جامعه محلی و نیز گردشگران متنوع شهری و حتی خارجی را مهیا می‌سازد. دقت در انتخاب مدیران واحدهای اقامتی بوم‌گردی از اهمیت و ظرافت بالایی برخوردار است. توان علمی و مدیریتی، دانش گردشگری، تجربه فعالیت در بخش گردشگری و آشنایی با فرهنگ بومی و محلی، از ویژگی‌های اجتماعی، فرهنگی مهمی است که مدیران این واحدهای اقامتی باید داشته باشند.

پیامدهای فرهنگی، اجتماعی توسعه گردشگری در روستاهای دارای اقامتگاه بوم‌گردی، موضوع بسیار مهم و راهبردی است که عدم توجه به آن، نه‌تنها مانعی برای توسعه گردشگری در این روستاها خواهد بود، بلکه می‌تواند به پیامدهای وخیم و غیرقابل جبرانی نیز بینجامد. تنوع فرهنگی و چندقومیتی بودن روستاها و عدم توجه مدیران اقامتگاه‌ها و گردشگران به این موضوع، محدودیت‌های مذهبی و عرفی فرهنگ روستاییان، ازدحام ناشی از روند رو به فزونی تقاضای گردش و اقامت در این روستاها بدون توجه به ظرفیت تحمل اجتماعی، فرهنگی جوامع محلی، کالایی شدن فرهنگ و فاصله گرفتن اتفاقات زندگی روزمره و نمادهای فرهنگی، اجتماعی روستاها از اصالت و هویت واقعی و تاریخی‌شان، و نهایتاً تمایل شهرنشینان فاقد تخصص و تجربه کافی به احداث اقامتگاه‌های بوم‌گردی در روستاها با انگیزه دریافت وام و منابع مالی پشتیبان این بخش، از جمله مهم‌ترین پیامدهای اجتماعی، فرهنگی مورد نظر هستند. در نهایت، جلب مشارکت جامعه محلی در فرایند احداث، مدیریت و فعالیت این اقامتگاه‌ها، بهترین رویکرد برای ایجاد زمینه فعالیت بهره‌ور و منطبق با شرایط بومی است و در جلب رضایت گردشگران، اثر بی‌بدیلی خواهد داشت. زمینه اقتصادی فعالیت این اقامتگاه‌ها نیز از شرایط ویژه‌ای باید برخوردار باشد. اولین و مهم‌ترین عامل در این زمینه، سرمایه‌گذاری است. امروزه به دلیل رکود عمیق در بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی از یک سو و محبوبیت فعالیت‌های بخش گردشگری، خصوصاً در بین جوانان تحصیل کرده شهری از سوی دیگر، انگیزه سرمایه‌گذاری مستقیم یا دریافت وام‌های موجود در این رابطه برای ورود به حوزه گردشگری از طریق ایجاد اقامتگاه‌های روستایی، بسیار رایج است.

تنوع جاذبه‌های روستاهای ایران، پاسخ‌گوی طیف متنوعی از سلایق و دغدغه‌هاست و از این رو، در سال‌های اخیر، ایده شکل‌گیری اقامتگاه‌های بوم‌گردی در نواحی روستایی، هم توسط سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری و هم توسط مردم و مدیریت محلی در روستاها، مورد اقبال فراوان قرار گرفته است.

اما نباید فراموش کرد که فعالیت اقتصادی در فضاهای روستایی نیازمند در نظر داشتن ریسک‌های موجود در این فضاها و تهیه طرح‌های توجیهی ویژه شـرایط موجود در روستاهای کشور است. عدم توجه سرمایه‌گذاران شهری به این موضوع و سـاده‌انگاری محاسباتی و مدیریتی در مورد این اقامتگاه‌ها می‌تواند بستر زیان‌دهی این بنگاه‌های اقتصادی را فراهم سازد. عامل دیگری که در حوزه اقتصادی این اقامتگاه‌ها دارای اولویت بالایی است، تنوع‌بخشی به فعالیت‌های اقتصادی است. بهره‌گیری از جاذبه‌های متنوع موجود در روستاها مانند صنایع دستی، تولیدات کشاورزی و دامی مختلف و برگزاری جشنواره‌ها و مراسم‌های مناسبتی، خصوصاً در فصول کم‌رونق سال می‌تواند کمک شایانی به قوام و تقویت فعالیت این اقامتگاه‌ها، به ویژه در سال‌های ابتدایی تأسیس و فعالیت باشد. در نهایت می‌توان به حوزه بازاریابی و تبلیغات به عنوان یک حوزه راهبردی برای فعالیت گردشگری در روستاها اشاره کرد. به دلیل نوپا بودن بخش گردشگری در فضاهای روستایی ایران، هنوز محاسبات اقتصادی دقیقی برای آینده‌نگری این فعالیت‌ها صورت نگرفته و شـناخت درست و واقعی از بازارهای بالقوه و بالفعل این بخش با توجه به قابلیت‌ها و مزیت‌های منطقه‌ای به دست نیامده است. فقدان ارتباط ارگانیگ و مؤثر بین اقامتگاه‌های بوم‌گردی روستایی با آژانس‌های گردشگری در شهرها نیز مزید بر علت است. بنابراین، ضروری است که نگاهی جدی‌تر به بحث بازاریابی و شناخت بازار گردشگری روستایی توسط مدیران این اقامتگاه‌ها صورت پذیرد و تبلیغات و اطلاع‌رسانی مناسـبی با توجه به شناخت درست و دقیق از بخش‌بندی بازار گردشگری روستایی، خصوصاً در اینترنت و فضای مجازی انجام شود.

زمینه نهادی- مدیریتی، دیگر زمینه‌ای اسـت که نیازمند توجه جدی برنامه‌ریزان و فعالان گردشـگری روستایی اسـت. اولین و اولویت‌دارترین عامـل در این زمینه، تدوین قوانین و ضوابط و الزامات کارآمد و متناسـب است. متاسـفانه در حال حاضر، بخش گردشـگری ما فاقد قوانین دقیقی برای برگزاری تورها و گردشگری بوم‌محور و طبیعت‌محور است. این ضعف می‌تواند در هیبت تهدیدی برای پایداری محیطی روستاها رخ بنماید و منجر به گردشگری انبوه و تخریب جاذبه‌های مختلف روستاها شود. همچنین خلأ قوانینی که سرمایه‌گذاران، مدیران و کارکنان اقامتگاه‌های بوم‌گردی را ملزم به گذراندن دوره‌های آموزشـی کند، و در مقابل، قوانین سختگیرانه پیش روی افراد بومی و روستایی برای دریافت وام‌های موجود برای آغاز فعالیت در این زمینه، از دیگر عوامل نهادی مدیریتی هستند که بر عملکرد گردشگری روستایی اثرگذار هستند. نظارت و ارزیابی این اقامتگاه‌ها، عامل دیگری است که متاسفانه مورد توجه چندانی قرار ندارد. عدم ارزیابی توان زیست‌محیطی و آستانه‌های تحمل اکوسیستم‌ها، فقدان ارزیابی تاثیرات فرهنگی، اجتماعی گردشـگری در روستاها، و عدم نظارت دقیق بر عملکرد اقامتگاه‌ها و فعالیت تورهای گردشـگری روسـتایی، از جمله نقایص موجود در حوزه نهادی و مدیریت کلان گردشگری روستایی در کشور است. نهایتاً، نظام برنامه‌ریزی گردشـگری، به عنوان آخرین عامل نهادی مدیریتی، از طریق عواملی چون مواضـع متفاوت نهادهای ذی‌مدخل در بخش گردشـگری، فقدان اولویت خدمات‌رسانی به روستاهای دارای اقامتگاه‌های بوم‌گردی، و عدم هماهنگی بین نهادی برای حفاظت از جاذبه‌های طبیعی و تاریخی روستاها، بر کیفیت فعالیت اقامتگاه‌ها در توسعه گردشگری روستایی، اثرگذار است.

آخرین زمینه مهم برای عملکرد موفـق اقامتگاه‌های بوم‌گردی، زمینه محیطی و کالبدی اسـت. اولین عامل قابل توجـه در این مورد، جاذبه‌های طبیعی است. نباید هیچ‌گاه از نظر دور داشت که مهم‌ترین و شناخته‌شده‌ترین جاذبه روسـتاهای کشور، جاذبه‌های طبیعی هسـتند و عمده گردشگران روسـتایی با هدف بازدید از این جاذبه‌ها به روسـتاها گرایش و علاقه نشان می‌دهند. بنابراین هرگونه برنامه‌ریزی برای ایجاد و توسعه اقامتگاه‌ها باید با رعایت الزامات مرتبط با سلامت محیط زیست مانند منابع آبی، مناظر طبیعی، جنگل‌ها و مراتع و بیابان‌ها و تنوع گونه‌های گیاهی و جانوری باشد. هریک از اکوسیستم‌های طبیعی، حساسیت‌های ویژه خود را دارند و شناخت دقیق از این حساسیت‌ها و انطباق خدمات اقامتگاه‌ها و تورها با اینها، زمینه‌ساز حفاظت جاذبه‌های طبیعی به عنوان مهم‌ترین عامل جذب گردشگر به روستاها - حتی در آینده بلندمدت- اسـت. اما در دل محیط است که کالبد زیرساخت‌های لازم برای اقامتگاه‌های بوم‌گردی شکل می‌گیرد. لذا امکانات و زیرساخت‌ها هم باید با رعایت اسـتانداردهای لازم ایجاد شوند. به همان اندازه که فقدان یا ضعف زیرساخت‌ها می‌تواند در کیفیت شکل‌گیری اقامتگاه‌ها مؤثر باشد، ایجاد غیراصولی و غیرآینده‌اندیشانه زیرسـاخت‌ها هم محل اشکال است. ضعف شبکه‌های ارتباطی مانند اینترنت و تلفن، ضعف یا فقدان راه دسترسی مناسب، سـختی دسترسـی به جاذبه‌های نواحی اطراف از محل استقرار اقامتگاه‌ها، ضعف و فقدان واحدهای پذیرایی بین راهی در مسیر دسترسی به روسـتاها و نیز مسیرهای منتهی به جاذبه‌های خارج از روستاها، در زمره مسائل کالبدی مهم مرتبط با فعالیت اقامتگاه‌ها قرار دارند. البته شایان ذکر است که ایجاد این اقامتگاه‌ها، علاوه بر اینکه زمینه‌ساز ارتقای امنیت نواحی روسـتایی خواهد بود، موجبات بهبود برخورداری روستاها از زیرساخت‌ها و خدماتی را که بعضاً فقط می‌توان در شـهرها به آنها دسترسی داشت فراهم می‌کند. آخرین عامل مؤثر بدرن زمینه کالبدی فعالیت اقامتگاه‌های بوم‌گردی، ویژگی‌های کالبدی و فیزیکی خود اقامتگاه است. قرارگیری در روستا به عنوان مظهر زندگی همراه و همساز با طبیعت، اقتضا می‌کند که رویکردها و ایده‌های طراحانه و مهندسانه شهری کنار گذاشته شود و شیوه‌ای از طراحی و ساخت به کار گرفته شود که علاوه بر هماهنگی با محیط پیرامون، به عنوان الگویی برای سایر افراد علاقمند به سرمایه‌گذاری و فعالیت در این زمینه - دست‌کم در سـطح همان ناحیه- شناخته شود. استفاده مفید از آب باران، استفاده از مصالح بوم‌آورد مقاوم و استاندارد در ساخت و طراحی اقامتگاه، ایجاد سیستم استاندارد دفع یا بازچرخانی فاضلاب، تبدیل ضایعات و زباله‌های تولیدشده به کمپوست جهت بهره‌گیری مجدد در سطح روستا یا ناحیه یا دفع اصولی و بهداشتی در مکان مناسب، رعایت استانداردهای مصرف انرژی و نهایتاً ایجاد سرویس‌های بهداشتی متناسب با شرایط گردشگران متفاوت، از زمینه‌های کالبدی و فیزیکی مهمی هستند که می‌توانند نقش بسیار بزرگی در رضایت گردشگران و نیز حفاظت محیط زیسـت در مقیاس روستا و ناحیه داشته باشـند. تعمق در مفهوم بوم‌گردی و مطالعه و شناخت کافی از این حوزه از گردشگری روستایی، می‌تواند نقش بزرگی در ایجاد، توسعه و تداوم فعالیت اقامتگاه‌های بوم‌گردی به عنوان سمبل گرایش مجدد شهرنشینان به میراث روستایی کشور، ایفا کند.

تعاملات اجتماعی، اولین و مهم‌ترین عامل توسعه اقامتگاه‌های روستایی است. به دلیل نوپا بودن این اقامتگاه‌ها و ورود ناگهانی به عرصه روستا، نیاز است تا تعامل مناسبی بین مدیران و کارکنان این اقامتگاه‌ها با مردم محلی و نیز دهیاران و شوراهای اسلامی روستاها شکل گیرد

نکته‌هایی که باید بدانید

- **اولین گام برای شناخت این فرصت‌ها و چالش‌ها، آگاهی از هدف ایجاد و توسعه اقامتگاه‌های بوم‌گردی در روستاها است. استقرار چنین اقامتگاه‌هایی در مقاصد روستایی، باید منشأ منافع و مزایایی برای مردم روستاها هم باشد.**
- **از گردشگری روستایی با عناوینی مانند نوشداروی توسعه روستایی نام برده می‌شود. کشاورزی رو به زوال است و یا با دگردیسی به کشاورزی صنعتی و فاقد نیاز به نیروی کار فراوان، بازار کار گسترده‌ای را در نواحی روستایی ایجاد نخواهد کرد.**
- **در فقدان آستانه‌های جمعیتی لازم برای استقرار بخش عمده‌ای از فعالیت‌های خدماتی در روستاها، گردشگری تنها و بهترین گزینه‌ای است که پیش روی متولیان توسعه روستایی قرار دارد.**

کدام‌یک: نارضایتی واقعی یا کاذب؟

نارضایتی‌ها و پیامدهای آن در جامعه

چکیده
«نارضایتی کاذب» چیست و چه پیامدی برای جامعه امروز ایران دارد؟ اگر نارضایتی واقعی قلب تپنده جامعه پویاست، نارضایتی از خود یا نارضایتی کاذب با ادعاهای ابطال‌پذیر مانع تحول و توسعه است. در این مقاله سعی شده به تفاوت این دو نوع نارضایتی و تاثیر آنها بر روند تحول جامعه پاسخ داده شود.



محمدرضا کلاهی
جامعه‌شناس

چرا باید خواند:
چرا در جامعه نارضایتی‌ها به چشم می‌خورد؟ ریشه این نارضایتی‌ها چیست و چند دسته‌اند؟ برای دریافت این جواب‌ها، خواندن این مقاله به شما پیشنهاد می‌شود.

از پـــس از جنگ، به تدریج نوع تـــازه‌ای از نارضایتی در میان مردم شـــکل گرفت. این نارضایتی روزبه‌روز شدت گرفت و امروز در اوج خود قـــرار دارد. این نارضایتی متفاوت، چیزی که در اینجا آن را «نارضایتی کاذب» می‌خوانیم چیست و چه پیامدی برای جامعه امروز ایران دارد؟

مردم ما امروز بسیار از وضعیت خود ناراضی‌اند. متعلَق این نارضایتی فقـــط دولت و حکومت نیســـت. همه چیز اســـت. مـــردم به قدرت بی‌اعتمادنـــد، اما به خود هم بی‌اعتمادند. همه، همدیگر را به شـــدت غیراخلاقی می‌داننـــد و از هم در هراس‌اند. فرایند شـــکل‌گیری این نارضایتی، بی‌اعتمادی و هراس اخلاقی از ســـال‌های پس از جنگ به تدریج آغاز شده، امروز به بالاترین نقطه خود رسیده است و چشم‌اندازی هم برای بهبود آن در دهه‌های آینده وجود ندارد. ما طی چه فرایندی به این نقطه رسیده‌ایم؟ پیامدهای آن چیست؟ چه راهی برای خروج از این وضعیت وجود دارد؟

برای توضیح وضع حاضر باید دو گونه نارضایتی را از هم جدا کرد. ما با دو نوع نارضایتی مواجهیم. نارضایتی نوع اول، نارضایتی واقعی است، نارضایتی از نابسامانی‌ها، ناکارآمدی‌ها و بی‌عدالتی‌ها. این، نارضایتی فعال و مؤثر اســـت. باید به استقبال آن رفت و آن را تا آخرین سرحد ممکن شدت بخشید. این نارضایتی ناشی از حس تعلق به جامعه و به محیط خویش اســـت و این حس را تقویت می‌کند؛ فرد را نســـبت به اطراف خود، نسبت به محیط زندگی‌اش حساس می‌کند، احساس مسئولیت اجتماعی می‌آفریند. این نارضایتی را باید مدام تکرار کرد و آن را بازخواند و بازاندیشـــید و هر بار، دوباره احیا کرد. این نارضایتی است که محرک پیشـــرفت جامعه است؛ آدم‌ها را از انفعال و بی‌تفاوتی جدا می‌کند و به فعالیت وامی‌دارد. این نارضایتی، جزئی است. به امور جزئی و معینی تعلق می‌گیرد. متعلَق روشن و مشخصی دارد. کلی و مبهم نیست. معلوم است که دقیقاً چه اختلالی در کجا باعثِ آن شده و معلوم است که چه چیزی باید تغییر کند تا بهبود یابد. با این حال این نارضایتی تمام‌شدنی نیست و نباید باشد. همواره باید ناراضی بود. البته وضع، گام‌به‌گام بهبود می‌یابد اما این بهبود به مدد همان نارضایتی حاصل می‌شود. بنابراین تا امکان بهتر شدن هست باید از وضع موجود ناراضی بود.

نارضایتـــی از ناکارآمدی فرایندهای بوروکراتیک یا فســـاد در آنها؛ نارضایتی از وضعیت محیط زیســـت؛ نارضایتـــی از وضعیت حمل و نقل، نارضایتی از عدم‌توازن میان درآمد و هزینه؛ نارضایتی از نابرابری جنســـیتی؛ نارضایتی از نابرابری طبقاتی؛ نارضایتی از سانسور و ضعف در آزادی بیـــان؛ نارضایتی از تحمل نشـــدن تفاوت‌هـــا و ده‌ها مورد دیگر، متعلق‌های روشـــن و مشخص این نارضایتی‌اند. اینها نارضایتیِ برانگیزاننده‌اند، نارضایتی فعال، واقعی و سازنده.

این نارضایتی الزاماً معتبر نیست. ممکن است برخطا باشد. ممکن است ناشی از سوءتفاهم باشد. اما آنچه در این گونه از نارضایتی اهمیت دارد، درستی یا نادرستی مورد به مورد آن نیست. خود وجود نارضایتی است که اهمیت دارد. و اهمیت آن در فعال‌سازی، حساس‌سازی و ایجاد حس مسئولیت اجتماعی است. به همین دلیل لازم است که باشد، حتی اگر در مواردی برخطا باشد. هرچه وضع بدتر باشد البته این نارضایتی شدیدتر است. اما وجود آن، صرف‌نظر از شدت و ضعفش اهمیت دارد. رضایت داشتن از وضع موجود به معنای رضایت دادن به وضع موجود اســـت. ناراضی بودن از وضع موجود به معنای رضایت ندادن به وضع موجود است. این نارضایتی کلافه‌کننده نیست، برانگیزاننده است. ممکن است اصلاح‌گرانه باشد. اما حتی می‌تواند انقلابی باشد. مسئله، اصلاح یا انقلاب نیســـت. دوگانه اصلاح-انقلاب، دوگانه‌ای انحرافی اســـت که دوگانه‌های بسیار مهم دیگری را پنهان می‌کند.

جامعه زنده، جامعه‌ای است که مردم آن چنین نارضایتی‌هایی داشته باشـــند. این نارضایتی‌ها قلب تپنده جامعه را می‌ســـازند. جنبش‌های اجتماعی، کمپین‌هـــا، انجمن‌های خیریه، ســـازمان‌های غیردولتی، انقلاب‌ها، اتحادیه‌های صنفی، احزاب سیاسی؛ اینها قلب تپنده جامعه‌اند و همگی نتیجه نارضایتی و عصبانیت ناشـــی از آن‌اند. باید ناراضی بود. آدم‌های راحت و راضی انگیزه‌ای برای مشارکت در زندگی اجتماعی خود و برای شرکت در جنبش و کمپین و حزب و سازمان ندارند. جامعه کاملاً راضی، جامعه بی‌قلب است؛ جامعه مرده.

اما نوع دیگری از نارضایتی وجود دارد. این نوع نارضایتی بیش از هر چیز در واقع، نارضایتی از «خود» است که در ظاهر به شکل نارضایتی از دیگران و از شرایط فرافکنده می‌شود. این نارضایتی، متعلَق روشن و مشخصی ندارد. کلی و مبهم است. معلوم نیست معطوف به چه چیزی است. مدعیاتش ابطال‌ناپذیر است. نارضایتی از همه‌چیز است صرف‌نظر از خـــوب و بد هر چیز. بی‌اعتمادی به همه کس و بی‌اخلاق دانســـتن همه کس. هر چیز که اینجایی و متعلق به این سوی جهان باشد، مورد بی‌اعتمادی، متهم به بی‌اخلاقی و موضوع نارضایتی است. این نارضایتی، نارضایتی از ایران و ایرانی اســـت. ناشـــی از اختلالی در «خود ایرانی» (هویت ملی) ما اســـت نه الزاماً نابسامانی در وضعیت واقعیِ زیستمان. بیشتر درونی است تا بیرونی. بیشتر مسئله هویت است تا مشکل شرایط. این نارضایتی تغییر را (و حتی هر گونه اندیشیدن به تغییر را) ممتنع می‌داند و وجودش هر گونه اقدام برای دگرگونی را ناممکن می‌ســـازد. منفعل‌ساز و بی‌انگیزه‌کننده است. آنچه برمی‌انگیزد، نه تغییر در وضع موجود که فرار از وضع موجود اســـت. راه بهبودش درمان درونی است نه اصلاح بیرونی.

نارضایتی ناشی از این نگاه عکس‌برگردانی و دوگانه‌ساز اسطوره- هیولا، همان نارضایتی کاذبی است که ما امروز در آنیم. برخلاف نارضایتی واقعی، که برانگیزاننده، اصلاح‌گر، دگرگون‌ساز، سازنده، حرکت‌آور و چاره‌ساز است، این نارضایتیِ کاذب، منفعل کننده، ناامیدکننده، تخریب‌گر، فراری‌دهنده و بیچاره‌ساز است.

برای توضیح این نوع دوم، باید به سیر تاریخی تحول «خود ایرانی» نگاه مختصری انداخت. اما پیش از آن ذکر چند نکته تئوریک لازم است: منظور از «خود» عبارت است از برآیند تصوراتی که فرد نسبت به خویشتن دارد. این تصورات لازم است از جایی برگرفته شده باشند. آنجا، قضاوت دیگران است. قضاوت دیگران درباره ما، نحوه مواجهه آنها با ما، نحوه‌ای که آنها به ما خطاب می‌کنند و نحوه‌ای که ما مخاطب دیگران می‌شویم است که تصورمان را نسبت به خودمان شکل می‌دهد. به این ترتیب عنصر «دیگران» در شکل دادن به «خود» اهمیت اساسی دارد. ما خود را در آیینه دیگران می‌بینیم. دیگران، ما را به خودمان بازتاب می‌دهند. اما این «دیگران» با هم تفاوت دارند. برخی از دیگران در نظر ما مهم‌تر و برخی کم‌اهمیت‌ترند. هرچه یک دیگری، در نگاه ما دیگریِ مهم‌تری باشد، تصویری که از ما به ما منعکس می‌کند، برای ما مهم‌تر و در ساختن «خود» ما تأثیرگذارتر می‌شود. نکته دیگر اینکه دیگرانِ قدرتمندتر، مهم‌ترین دیگران، و مهم‌ترین شکل‌دهندگان به «خود» ما هستند. هرچه یک دیگری قدرتمند و بر ما تواناتر باشد، خطاب او در ما اثرگذارتر خواهد بود.

نکته بعد ای که «خود» جنبه‌های مختلفی دارد. تصور من از خود، برآیند این جنبه‌های مختلف است. می‌توان از خود طبقاتی، خود قومی، خود شغلی، خود خانوادگی، خود ملی و خودهای دیگر سخن گفت. من خودم را یک فقیر (عضو طبقه پایین) می‌دانم (خود طبقاتی). خودم را یک لر (عضوی از قوم لر) می‌شناسم (خود قومی). یک کارگر می‌دانم (هویت شغلی). یک مادر می‌دانم (خود خانوادگی)، یا من خودم را یک ایرانی می‌دانم (خود ملی).

اینکه هر یک از این جنبه‌های خود، برای من چه معنایی داشته باشد، چه حسی در من ایجاد کند، و به عبارت دیگر در ساختن «خود» من چگونه دخالت کند، وابسته است به مجموعه قضاوت‌هایی که دیگرانِ مهم و قدرتمند نسبت به آن جنبه‌ها دارند: دگری‌های طبقاتی، قومی، شغلی، ملی و سایرین. دگریِ قدرتمندِ طبقه پایین، طبقات متوسط و بالا هستند. اینکه اعضای طبقات متوسط و بالا، طبقه پایین را چگونه ببینند است که تعیین می‌کند «طبقه پایین بودن» چه معنایی داشته باشد. آیا فقیر بودن به معنای بی‌عرضه بودن است؟ یا فقیر مورد ترحم است؟ یا فقیر، استثمار شده است؟ یا فقیر بودن اتفاقی و تصادفی است؟ هریک از این قضاوت‌ها که رواج بیشتری داشته باشد، معنای فقیر بودن را برای «خود» من برمی‌سازد: من بی‌عرضه‌ام؛ من قابل ترحمم؛ من استثمار شده‌ام یا... به همین ترتیب طبقه بالا بودن ممکن است به مثابه «باعرضه بودن» دانسته شود یا «سیاس بودن». در آن صورت یک طبقه بالا، از پولدار بودن خود احساس افتخار می‌کند؛ یا اینکه خود را متهمی تلقی می‌کند که مدام لازم می‌بیند از خود رفع اتهام کند. همین قضاوت‌ها مثلاً معنای «مادر بودن» را شکل می‌دهد: آیا مادر یک عاشق فداکار است یا فقط یکی از دو والد فرزندش است که سهمی برابر در تقسیم کار جنسیتی در درون خانواده دارد؟

اما موضوع بحث حاضر «خود ایرانی» است. به عبارت دیگر درباره «هویت ملی» حرف می‌زنیم. همین رویه درباره «هویت ملی» هم صادق است. ایرانی بودن به چه معنا است؟ آیا در آن احساس افتخاری نهفته است؟ یا احساس شرمساری؟ یا احساس بیچارگی؟ احساس قدرت یا احساس ضعف؟ احساس اعتماد به نفس یا احساس تحقیر؟ آیا ضعف صنعتی و اقتصادی جامعه ایران را نتیجه ناتوانی تاریخی ایرانیان می‌دانیم؟ یا نتیجه ریاکاری آنها؟ یا نتیجه آن است که ایرانیان «کار جمعی بلد نیستند»؟ یا بخشی از وضعیت فعلی ما و سایر ملت‌های جهان سوم میراث استعمار مستقیم و غیرمستقیم ملت‌ها دانسته می‌شود؟ تا چه میزان خود را در بهبود این وضعیت مؤثر می‌دانیم و به این اثرگذاری امیدواریم و تا چه میزان خود را دست‌بسته می‌پنداریم و به تغییر وضعیت امیدی نداریم؟ مجموعه‌ای از این قبیل احساسات است که در نهایت به «هویت ملی» ما شکل داده است. هویتی که امروز ناامید، ناراضی، هراسناک و تحقیر شده است و خود را از قافله ظاهراً پررونقی که در جهان در هیاهو در رفت‌وآمد است، جامانده می‌پندارد.

هویت امروزی ما ایرانیان نتیجه مواجهه با دیگری‌های ملی است. مهم‌ترین دیگری‌ها، قدرتمندترین آنها هستند. کشورهای قدرتمند در سطح نظام جهانی، کسانی هستند که صدایشان بیش از بقیه به گوش‌ها می‌رسد. آنها قدرتِ آن را دارند که از طریق رسانه‌ها، جریان کالاها، انواع قراردادهای جهانی، شکل دادن به گروه‌بندی‌های جهانی، سرمایه‌گذاری در دیگر کشورها، از طریق تعریف چیستی دانش معتبر و چیستی نظام دانشگاهی معتبر، از طریق حضور نظامی، از طریق مقوله‌بندی کردن جهان، دسته‌بندی کردن جهان و تعریف کردن مفاهیمی که ما جهان را و خودمان را و دیگران را با استفاده از آنها می‌شناسیم و با استفاده از آنها درباره هرچیزی فکر می‌کنیم، هویت‌ها را بسازند. هویت ما در درون چنین رابطه‌ای که از بنیاد نابرابر است ساخته می‌شود. این هویت‌یابی و هویت‌سازی، الزاماً فرایندی آگاهانه یا برنامه‌ریزی‌شده نیست. نفس این «تفاوت» میان ما و آنها، نفس این نابرابری است که هویت امروزین ما را به شکل خاصی برمی‌سازد.

تاریخ معاصر ایران را می‌توان بر اساس تحولات «خود ایرانی» از نو نوشت. در یک نگاه گذرا در طول حدود شصت- هفتاد سال اخیر می‌توان دو نوع «خود» را که محصول دو نوع مواجهه ما با «تصورمان از غرب» است در برابر هم قرار داد. مرحله اول که دهه‌های پیش از انقلاب تا پایان جنگ هشت‌ساله را در بر می‌گیرد، دوران تنفر از غرب، مخالفت با غرب و شک و بی‌اعتمادی به غرب است. این احساسی منفی نسبت به غرب در ذهنیت عمومی به شکل تئوری توطئه یا توهم توطئه* بروز یافت، و در فلسفه «بازگشت به خویشتن» صورت‌بندی نظری پیدا کرد. این احساس به همان اندازه که نسبت به بیرون، بی‌اعتمادی و تنفر ایجاد

نکته‌هایی که باید بدانید

- **نارضایتی واقعی، نارضایتی از نابسامانی‌ها، ناکارآمدی‌ها و بی‌عدالتی‌هاست. این، نارضایتی فعال و مؤثر است. باید به استقبال آن رفت. این نارضایتی ناشی از حس تعلق به جامعه و به محیط خویش است و این حس را تقویت می‌کند.**
- **هویت امروزی ما ایرانیان نتیجه مواجهه با دیگری‌های ملی است. مهم‌ترین دیگری‌ها، قدرتمندترین آنها هستند. کشورهای قدرتمند در سطح نظام جهانی، کسانی هستند که صدایشان بیش از بقیه به گوش‌ها می‌رسد.**
- **جامعه زنده، جامعه‌ای است که مردم آن نارضایتی‌هایی واقعی داشته باشند. این نارضایتی‌ها قلب تپنده جامعه را می‌سازند. جنبش‌های اجتماعی، کمپین‌ها، انجمن‌های خیریه، سازمان‌های غیردولتی، انقلاب‌ها، اتحادیه‌های صنفی، احزاب سیاسی؛ جامعه کاملاً راضی، جامعه بی‌قلب است؛ جامعه مرده.**
- **نارضایتی از «خود» در ظاهر به شکل نارضایتی از دیگران و از شرایط فراافکنده می‌شود. این نارضایتی مبهم است. مدعیاتش ابطال‌ناپذیر است.**
- **مسئله دیگر آنکه نگاه دوگانه‌ساز، مشکلات مبتلابه ما را بی‌سابقه می‌داند. گویا این مشکلات فقط مختص ما است و در جای دیگر سابقه‌ای ندارد: «اینجا ایران است» کنایه‌ای است که به همین معنا اشاره دارد.**

نارضایتی واقعی محرک پیشرفت جامعه است؛ آدم‌ها را از انفعال و بی‌تفاوتی جدا می‌کند و به فعالیت وامی‌دارد. این نارضایتی، جزئی است. به امور جزئی و معینی تعلق می‌گیرد. متعلَق روشن و مشخصی دارد. کلی و مبهم نیست. معلوم است که دقیقاً چه اختلالی در کجا باعث آن شده و معلوم است که چه چیزی باید تغییر کند تا بهبود یابد

می‌کرد، در درون، انسجام و اتحاد می‌آفرید. نتیجه این رویکرد، خشم و عصبانیتی برانگیزاننده بود. انقلاب اسلامی و جنگ هشت‌ساله مهم‌ترین جلوه‌های بروز اجتماعی این احساس بود.

از پایان جنگ به بعد به تدریج این نگاه رو به ضعف گذاشت و نگاه تازه‌ای جایگزین شد. نگاه منفی به غرب به تدریج جای خود را به نگاه مثبت داد و تا مرز شیفتگی به غرب پیش رفت. به تدریج همه اختلال‌ها، نقص‌ها، کمبودها و ناداشته‌های خود را در جایی به نام غرب، تحقق‌یافته پنداشتیم؛ جایی که در آن نقص و کمبود بی‌معنا است و همه‌چیز در غایت کمال خود قرار دارد. غرب یک آرمان‌شهرِ واقعیت‌یافته تلقی و به قبله آمال تبدیل شد. این نگاه هم پیامدهای مهیبی برای «خود» ایرانی داشـــته و ما امروز مبتلابه همین پیامدها هستیم. در نگاه پیشین، در دوقطبـــی «ما - دیگران» (و به عبارت دیگر در دوقطبی «ما - غرب»)، قطبِ «دیگران» (یا «غرب») سویه منفیِ دوقطبی بود و موجب می‌شد که «ما» در سمت مثبت قرار بگیرد. اما در نگاه کنونی، «غرب» به سویه مثبت تبدیل شده و در مقابل، «ما» به قطب منفی جابه‌جا شده‌ایم. این، همان «نارضایتی کاذب» است که گفته شد.

در آغـــاز این مســـیر، به تدریـــج کمبودهای خـــود را در «جایی دیگر» محقق‌شـــده پنداشـــتیم؛ جایی که عکس‌برگردان ناداشته‌ها و بی‌سامانی‌های ما است؛ جایی بقاعده، سامانمند و درست. در این فرایند آرام‌آرام «جای دیگر»ی ساخته شد که جایگاه آرزوها و آرمان‌ها است. اما سپس به تدریج مسیری معکوس شروع به پیمودن کرد. آرمان‌شهری که خودمان در ذهن خود ساخته بودیم، حالا در نظرمان چونان واقعیتی سخت و تخلف‌ناپذیر دیده می‌شود. واقعیتی که ما سازنده او بودیم، حالا خود آفریننده ما می‌شود. آرمان‌شـــهری را که در ذهن ساخته بودیم مفروض گرفتیم و «خود» را به مثابه عکس‌برگردان آن «آرمان‌شهر»، مکان ناکارآمدی‌ها و سستی‌ها و بی‌سامانی‌ها تلقی کردیم. به این ترتیب آرمان‌شهری که خود ما ساخته بودیم حالا در مسیری معکوس شروع به ساختن ما می‌کند. در نهایت «خود»ی ساخته می‌شود که به همان اندازه ذهنی، ساختگی و اسطوره‌ای است اما به شکلی معکوس. از «خود» یک اسطوره معکوس ساختیم، یک «هیولا» که عکس‌برگردان اسطوره‌ای به نام غرب اســـت. به این ترتیب «ما» به قطب منفی تبدیل شـــدیم. علاوه بر آن، مغاکی عظیم و شکافی پرناشدنی میان ما و «جهان» شکل گرفت. گویا ما رابطه خود را با «جهان» قطع کرده‌ایم. ما هنوز «جهانی نشده‌ایم» از فرایند «جهانی شدن» عقب مانده‌ایم. باید با «جهان» رابطه برقرار کنیم. «هیچ‌جای جهان این‌چنین نیست که ما هستیم». جمله «هیچ‌جای دنیا این‌طور نیست» امروز در میان ما به ضرب‌المثل تبدیل شده است. گویا ما بخشی از جهان نیستیم. تکه‌ای جداافتاده از جهانیم. مغاک، نه میان ما و غرب، که میان ما و «جهان» فاصله انداخته است. ما از خودمان ناراضی شده‌ایم، ولی این نارضایتی، نه از مشکلات و مسائل و ناکارآمدی‌هایی است که درگیر آنیم بلکه نارضایتی، خصیصه هویتیِ ما شده است؛ بخشی از «خود» ما است. خودباختگی دربرابر تصویر بت‌شده غرب است. غرب، در این تصویر بت‌شده، مجموعه‌ای از اجزا نیست که هرکدام حکم خاص خود را داشته باشند، بلکه کلیتی است که به طور کلی «خوب» است. به همین ترتیب ما هم از خود تصویر سنگ‌شده‌ای ساخته‌ایم که به عنوان عکس‌برگردان غرب، مجموعه‌ای از اجزا نیست که هرکدام ویژگی‌ها، مسائل و مزایا و معایب معین خود را داشته باشند؛ بلکه کلیتی است که به طور کلی «بد» است. نارضایتی کاذب، نتیجه محاسبه دقیق و بررســـی عالمانه و نظر تخصصی و تشخیص درست مشکلات و مسائل نیست، نتیجه شیءشدگی تصویر ما از خودمان است، محصول خودباختگی دربرابر تصویر بت‌شده دیگری است.

اما ادعای این گفتار، به هیچ وجه آن نیست که هیچ تفاوتی میان ما و غرب وجود ندارد. مسئله چیزهای دیگری است. یکی آنکه اصولاً تقسیم جهان به غرب و شرق یا تقسیم به «غرب و دیگران» (به قول استوارت هال) نادرست است. کشورها دو دسته نیستند یکی هیولایی و دیگری اسطوره‌گون. کشـــورها مختلف و متفاوت‌اند. برخی در برخی جنبه‌ها بهتر، برخی در برخی‌جنبه‌ها بدتر و البته برخی در مجموع بهتر و برخی در مجموع بدتـــر (صرف‌نظر از اینکه بد و خوب از چه منظری تعریف شده باشد). اما اینکه یکی در همه‌چیز در منتهاالیه کمال و دیگری در همه‌چیز در منتهاالیه نقصان باشد، همان بت‌شدگی است که صحبت آن رفت. بسیاری از ویژگی‌های جامعه‌های مختلف، اصولاً با یکدیگر قابل مقایسه نیستند. لزومی ندارد که هر تفاوتی میان دو جامعه به خوب و بد تقسیم شود. برخی تفاوت‌ها، فقط تفاوت‌اند بدون آنکه یکی بهتر و دیگری بدتر باشد. در نگاه دوگانه‌سازِ عکس‌برگردانی، هر ویژگی یا خوب است یا بد. و از آنجا که هرچه در غرب است خوب است، در نتیجه هرچه مثل غرب نیست، عقب‌ماندگی است.

مســـئله دیگر آنکه مشـــکلات با هم متفاوت‌اند. هر مسئله‌ای باید جداگانه بررسی و راه‌حل جداگانه خود را پیدا کند. راه‌حل، تنها با تحلیل و محاسبه درست صورت مسئله دست‌یافتنی است. اما نگاه دوگانه‌ساز، «کلیت» زندگی ما را نابسامان می‌داند. این نگاه هر جست‌وجوی راه‌حلی را با پاسخ «اینجا ایران است» ناممکن می‌کند. گویا خود «ایرانیت» ما است که مسئله‌زا است و بنابراین برای حل یک مشکل، نه خود مشکل، که «ایرانیت» ما است که باید حل شود.

مسئله دیگر آنکه نگاه دوگانه‌ســـازِ عکس‌برگردانی، اینجا را محل مشـــکلات و آنجا را مکان آســـایش‌ها می‌داند. گویا آنجا هیچ مشکلی نیست. اسطوره‌ای کردن و استعلایی کردن غرب به همین معنا است. گویا غایت زندگی در آنجا محقق شـــده. آنجا معیار خوبی و زیبایی و درستی است. هرچه در آنجا است درست و زیبا و خوب است و هرچه جز آن، نادرست و زشت و بد. شیءشدگی نهفته در این نگاه، مانع از آن است که مجموعه نقدهای بی‌شماری که متفکران مختلف در جهان از مشکلات و مسائل دنیای مدرن طرح کرده‌اند دیده شود.

مسئله دیگر آنکه نگاه دوگانه‌ساز، مشکلات مبتلابه ما را بی‌سابقه می‌دانـــد. گویا این مشـــکلات فقط مختص ما اســـت و در جای دیگر سابقه‌ای ندارد: «اینجا ایران است» کنایه‌ای است که به همین معنا اشاره دارد. اما اولاً بســـیاری از مشکلات در دنیا بی‌سابقه نیستند. مشکلاتی شـــبیه ما برخی در جاهای دیگری دنیا هم سابقه داشته است و برخی هم‌اکنون مبتلابه جوامع دیگر است. ثانیا ممکن است برخی از مشکلات ما هم مختص خودمان باشد و هیچ‌جای دیگری سابقه‌نداشته باشد. اما خود این «بی‌سابقگی» هم بی‌سابقه نیست. یعنی در جاهای دیگر دنیا -در کشورهایی که «پیشرفته» تلقی می‌شوند- نیز مشکلاتی هست که مختص خود آنها است و در هیچ‌جای دیگری سابقه ندارد.

نارضایتی ناشـــی از این نگاه عکس‌برگردانی و دوگانه‌ساز اسطوره-هیـــولا، همان نارضایتی کاذبی اســـت که ما امـــروز در آنیم. برخلاف نارضایتی واقعی، که برانگیزاننده، اصلاح‌گر، دگرگون‌ســـاز، ســـازنده، حرکت‌آور و چاره‌ســـاز اســـت، این نارضایتـــی کاذب، منفعل‌کننده، ناامیدکننده، تخریب‌گر، فراری‌دهنده و بیچاره‌ساز است.

* آبراهامیان، کاتوزیان و احمد اشرف در کتابی با نام «جستارهایی درباره تئوری توطئه در ایران» سلسله رخدادهای منجر به شکل‌گیری این نگاه و این احساس در میان ایرانیان را شرح می‌دهند.

نارضایتی از خود، نارضایتی از همه‌چیز است صرف‌نظر از خوب و بد هر چیز. بی‌اعتمادی به همه کس و بی‌اخلاق دانستن همه کس. هر چیز که اینجایی و متعلق به این سوی جهان باشد، مورد بی‌اعتمادی، متهم به بی‌اخلاقی و موضوع نارضایتی است. این نارضایتی، نارضایتی از ایران و ایرانی است



چرا حذف مقررات زائد به‌کندی پیش می‌رود؟

مزاحمان توسعه

مقررات زائد در ایران سال‌هاست فضای کسب و کار نامساعدی را برای فعالان اقتصادی فراهم کرده و توسعه اقتصادی را با چالش‌های جدی مواجه ســـاخته است. از سال ۹۲ ضرورت حذف این مقررات به منظور تسهیل فعالیت اقتصادی حس شده و به این منظور هیئت‌ها و کمیته‌های تخصصی با حضور بخش اقتصادی غیردولتی ایجاد شده تا بتوانند در شناسایی و حذف مجوزهای غیرضروری و دستورالعمل‌های متناقض و موازی کمک کنند. اما اقدامات انجام‌شده کافی نبوده و سرعت حذف مقررات رضایت‌بخش نیست. چراکه تعداد کمی از مجوزها و مقررات حذف شده‌اند و بخش اعظم آن همچنان برای صاحبان کسب و کار مانع ایجاد می‌کند.

عکس: رضا معطریان

بار کج مجوز

روند حذف مقررات سرعت لاک‌پشتی دارد

بمانجان ندیمی
دبیر بخش روایت

تورم مقررات موضوعی غیرقابل انکار در ایران است. رنج صاحبان کسب و کار از دریافت مجوزهای غیرضروری، دستورالعمل‌های متناقض و مقررات دست و پاگیر موجب شیوع نارضایتی در اقتصاد کشور شده است. ازاین‌رو طرح کاهش بار مقررات سال ۹۲ در ایران کلید خورد چرا که اعتقاد بر این بود که تورم مقررات مانع توسعه اقتصادی کشور شده است. بر این اساس قرار شد وزارت امور اقتصاد و دارایی متولی حذف مقررات زاید شود. دستگاه‌های اجرایی نیز موظف شدند که مقررات مربوط به خود را احصا کنند. در هیئتی به عنوان هیئت مقررات‌زدایی بیش از ۲۰۰۰ مجوز غیرضروری شناسایی شد اما روند حذف آنها سرعت لاک‌پشتی به خود گرفت. به گونه‌ای که تاکنون تنها ۷۰۰ مجوز حذف شده و حدود ۱۸۰۰ مجوز دیگر باقی مانده است. البته گفته می‌شود علاوه بر مقررات زائد، ما با انباشت مقررات موازی نیز مواجه هستیم. به گفته افراد آگاه، ۷۰۰ مجوز حذف‌شده، در ادغام برخی از مجوزها بوده و حذف آنها به ندرت شکل می‌گیرد. در گزارشی که از سوی اتاق بازرگانی ایران منتشر شده آمده است: «برای انجام اصلاحات مقرراتی، حضور سه مولفه در هر کشور ضروری است که در کشور ما در این سه مولفه ضعف وجود دارد. نخست، استراتژی‌های اقتصادی که اصلاحات مقرراتی در راستای تحقق آنها پیگیری و اجرا شوند؛ دوم، مجموعه‌ای از نهادها تحت عنوان نهادهای نظارت بر اصلاحات که وظیفه نظارت، هماهنگی، به چالش کشیدن مقررات و ارائه مشاوره به واحدهای مقررات‌گذار را برعهده گیرند و بهبود کیفیت مقررات را تضمین کنند؛ و سوم، ابزارهای مقرراتی که به واسطه استفاده از آنها، کیفیت مقررات کشورها بهبود یابد. در ایران اهمیت موضوع مقررات‌زدایی از سال ۹۲ مورد توجه مقامات مسئول قرار گرفت و دراین‌باره دست به اقداماتی زده شد که می‌توان گفت آغازگر حذف مقررات زائد بود.» فعالان اقتصادی بر این باورند که هنوز باور و عزم کافی برای مقررات‌زدایی در بدنه دستگاه‌ها و نهادهای دولتی وجود ندارد. یکی از مهم‌ترین موانعی که بر سر راه حذف مقررات دست و پاگیر دیده می‌شود نیز همین مقاومت موجود در دستگاه‌ها است. کارشناسان می گویند وجود مجوز برای هر دستگاه قدرت و رانت ایجاد می‌کند. بنابراین بدیهی است که در حذف هریک از آنها شاهد بروز مخالفت از سوی متولیان باشیم. به نظر می‌رسد مقررات‌زدایی همچنان در گرداب بی‌برنامگی غوطه‌ور است. از سویی برخی از فعالان اقتصادی دلیل روند کند حذف مجوزهای غیرضروری را ترکیب نامناسب هیئت مقررات‌زدایی و کمیته‌های تخصصی آن، و اصلاح ترکیب را یکی از راهکارهای برون‌رفت از این مشکل می‌دانند. همچنین به اعتقاد آنها مشارکت ذی‌نفعان در فرآیند بررسی مجوزها جدی نیست و این امر نیز حذف مقررات را به تاخیر می‌اندازد. حتی گفته می‌شود در برخی از جلسات نمایندگان دستگاه‌های تصمیم‌گیر حضور ندارند. در نتیجه تصمیم‌گیری به واسطه عدم حضور آنها به تعویق می‌افتد. از سوی دیگر به گفته فعالان اقتصادی، جلسات نیز به طور مرتب برگزار نمی‌شود که این هم به نوبه خود ایجاد چالش می‌کند. اشاره به تمامی این موارد نشان می‌دهد هنوز باور و اعتقاد جدی نسبت به حذف مقررات در کشور وجود ندارد و نیاز است در این مسیر طولانی با اراده‌ای راسخ حرکت کنیم.

> برخی از فعالان اقتصادی دلیل روند کند حذف مجوزهای غیرضروری را ترکیب نامناسب هیئت مقررات‌زدایی و کمیته‌های تخصصی آن، و اصلاح ترکیب را یکی از راهکارهای برون‌رفت از این مشکل می‌دانند

راهکارهایی که گاه از سوی بخش خصوصی در مورد تسریع در روند مقررات‌زدایی مطرح می‌شود نشان می‌دهد نیاز است که اعضای عضو هیئت و کمیته‌های مربوطه برای حذف مقررات و مجوزهای زائد به اجماع برسند. از سویی باید از تولید مقرره جدید و ایجاد مجوزها جلوگیری شود. دستگاه‌ها نیز به اجبار نسبت به حذف مجوزهای غیرضروری خود اقدام کنند. شاید بد نباشد در این‌باره به تجارب کشورهای دیگر نیز نگاهی بیندازیم. به عنوان مثال کره جنوبی می‌تواند الگوی مناسبی برای ایران باشد. با ورود کره‌ای‌ها به دوره توسعه اقتصادی، چشم‌بادامی‌های آسیایی، هم‌زمان با تدوین قوانین توسعه‌گرا، نهضت مقررات‌زدایی را نیز در دستور کار قرار دادند؛ مقرراتی که با توسعه ضدیت داشتند در این مسیر لغو می‌شدند. دولت کره جنوبی در این سال‌ها با استفاده از مقررات منع‌کننده برخی صنایع را مجبور به سرمایه‌گذاری در صنایع سنگین و شیمیایی کرد، با استفاده از مقررات تجویزی توصیه‌های سیاستی برای تحول فناورانه در برخی صنایع را به شیوه منظم و ادواری ارائه کرد و با حذف برخی مقررات زائد یا تدوین مقرراتی برای آزادسازی، به عدم دخالت نسبی در برخی حوزه‌ها روی آورد.

غلامحسین شافعی، رئیس اتاق بازرگانی ایران نیز از ارائه مدل کره‌جنوبی به‌عنوان پیشنهاد اتاق برای بهبود فضای کسب‌وکار سخن گفته و عنوان کرده است: «مطالعه روند بهبود فضای کسب‌وکار کره‌جنوبی منتج به ارائه پیشنهادی در این‌باره به دولت شد. کاری که کره‌جنوبی در این‌باره انجام داد، این بود که یک نهاد زیر نظر مستقیم رئیس‌جمهور با حضور ۱۹ نفر که ۱۱ نفر آنها فعالان بخش خصوصی و ۸ نفر دولتی‌ها بودند، تشکیل داد. در بررسی‌هایی که در این نهاد انجام شد، نتیجه‌ای حاصل شد مبنی بر اینکه این همه قوانین درهم‌تنیده و گاهی متناقض و تورم شدید مقررات به‌صورت مستقل و یک به یک قابل بررسی نیست و روند پایش را طولانی می‌کند. بنابراین به این تصمیم رسیده‌اند که یک قانون جدید را براساس معیارهای بهبود فضای کسب‌وکار تدوین کنند و در مجلس آن کشور به تصویب برسانند و پس از آن تمام قوانین مغایر با قانون تازه‌تصویب‌شده را لغو کنند. بر این اساس در مدت‌زمان کوتاهی این کار در کره‌جنوبی انجام شد و به‌طور جهشی محیط کسب‌وکار آنها روند صعودی را در پیش گرفت. ما نیز براساس این مدل، در اتاق بازرگانی یک پیشنهاد را مطرح کردیم.» او اعتقاد داشت: «در ایران به قدری تورم مقررات وجود دارد که شناسایی آنها بیش از ۱۰ سال طول خواهد کشید؛ بنابراین بهتر است از مدل کره‌جنوبی استفاده شود و تدوین یک قانون جدید با معیارهای مورد نظر در دستور کار قرار گیرد و همه آنچه تاکنون تصویب شده و با آن مغایرت دارد، از بین برود. در هر صورت بهبود فضای کسب‌وکار در این شرایط که بسیاری از خارجی‌ها تمایل دارند به اقتصاد بزرگ ایران دست پیدا کنند و سهمی از آن بگیرند، عامل بسیار مهمی است؛ چراکه اولین شاخصی است که سرمایه‌گذاران به آن توجه می‌کنند» (دنیای اقتصاد).

نکته‌هایی که باید بدانید

- **تاکنون تنها ۷۰۰ مجوز غیرضروری حذف شده و حدود ۱۸۰۰ مجوز دیگر باقی مانده است.**
- **در ایران به قدری تورم مقررات وجود دارد که شناسایی آنها بیش از ۱۰ سال طول خواهد کشید**
- **نیاز است که اعضای هیئت و کمیته‌های مربوطه برای حذف مقررات و مجوزهای زائد به اجماع برسند.**
- **باید از تولید مقرره جدید و ایجاد مجوزها جلوگیری شود.**
- **علاوه بر مقررات زائد، ما با انباشت مقررات موازی نیز مواجه هستیم**

به اعتقاد من تعداد آرای بخش اقتصاد غیردولتی می‌تواند در تصمیمات هیئت مقررات‌زدایی تاثیرگذار باشد و روند کار را به نفع بخش غیردولتی اقتصاد و رشد اقتصادی متمایل کند.

کلید پیشرفت اقتصادی

برای مقررات‌زدایی به عزم ملی نیاز داریم

علی فاضلی رئیس اتاق اصناف ایران یکی از اعضای هیئت مقررات‌زدایی است. او از تعدد قوانین هم‌ارز اقتصادی و دستورالعمل‌هایی که گاهی حتی با قانون مغایر است انتقاد دارد و می‌گوید همین امر هم باعث شده تا این هیئت تشکیل شود. اما روند عملکرد را چندان مناسب نمی‌داند و اعتقادش بر این است که باید تلاش بیشتری در جهت مقررات‌زدایی صورت گیرد. فاضلی در بخشی از سخنان خود به واهمه‌ای اشاره دارد که در دستگاه‌های دولتی نسبت به حذف مقررات وجود دارد. این واهمه به اشتغال کارمندانی برمی‌گردد که بعضا به واسطه وجود این مجوزها بر مسند کار هستند. در ادامه مشروح این گفت‌وگو را می‌خوانید.

■ **شما به عنوان رئیس اتاق اصناف ایران در هیئت مقررات‌زدایی که در وزارت اقتصاد راه‌اندازی شده، حضور دارید. با توجه به اینکه از نزدیک شاهد فعالیت این هیئت هستید، عملکرد آن را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ البته آنچه از حذف مقررات توسط این هیئت گفته می‌شود نشان می‌دهد که روند کندی در حال طی شدن است.**

در بحث مقررات‌زدایی همان‌گونه که مستحضر هستید در کشور ایران، هم قوانین هم‌ارز اقتصادی زیادی وجود دارد و هم دستورالعمل‌هایی که در برخی موارد حتی با قانون مغایرت دارد. از این جهت هیئت مقررات‌زدایی را بر اساس قانون اساسی و به ریاست وزیر اقتصاد و دارایی و با حضور تنی چند از ارگان‌های اقتصادی به ویژه اتاق تشکیل دادند که این نوع قوانین، مقررات یا دستورالعمل‌هایی را که به نوعی در مسیر اشتغال سد ایجاد می‌کنند بررسی و ابطال کنند. البته به اعتقاد من روند چندان بدی طی نشده در این‌باره. اما متاسفانه تعداد بیش از حد قوانین معارض و هم‌ارز در مقاطع مختلف اقتصادی و اجتماعی، به ویژه اقتصادی، وجود دارد و با این زمان محدود، هیئت مقررات‌زدایی نمی‌تواند تمام این مشکلات را برطرف کند. سال گذشته جلسات متعددی در این هیئت برگزار شد. بعضی از دستورالعمل‌های هم‌ارز را اصلاح کردند. اما کفاف کی دهد این باده‌ها به مستی ما. یقینا تعداد این جلسات باید بیشتر باشد. از طرفی نوع نگاه به این موضوع هم باید تغییر کند. به خصوص امسال با شعاری که مقام معظم رهبری انتخاب کردند باید روند فعالیت این کمیته شتاب گیرد. به هر حال این جلسات تشکیل می‌شود اما من هم قبول دارم که تعداد آنها به اندازه کافی نیست، آن هم با توجه به مشکلاتی که ما در حوزه اقتصادی با آن مواجه هستیم باید این جلسات بیشتر شود تا شتاب بیشتری در جهت حمایت از اقتصاد کشور به خصوص در حوزه تولید و تجارت ایجاد شود. البته وزیر اقتصاد در این خصوص اهتمام ویژه‌ای دارند. امیدواریم این روند شتاب بیشتری بگیرد.

■ **برخی از فعالان اقتصادی ادعا می‌کنند که مقاومت از سوی دستگاه‌های دولتی برای پایش مقررات و حذف آنها زیاد است. آیا شما این موضوع را تایید می‌کنید؟**

من نه این موضوع را تایید می‌کنم و نه رد می‌کنم. یقینا ما اشکال عمده و اساسی در مسائل اقتصادی خود داریم و آن هم محوریت نهادها، دستگاه‌ها و دولت در امر اقتصاد برای برون‌سپاری کار مردم به مردم است. یقینا اصلاح آن عزم و اراده ملی می‌طلبد. ما منتقد این امر هستیم که در اقتصاد علی‌رغم همه تاکیدات موکدی که از سوی عالی‌ترین مرجع اجرایی یعنی رئیس‌جمهور و حتی وزرا انجام شده، متاسفانه آن‌طور که باید و شاید شاهد سپردن امور به حوزه تشکل‌ها و بنگاه‌های اقتصادی نیستیم. باید برای این مهم، اراده بزرگی باشد. من تا به امروز این عزم و اراده را به صورت جدی در انجام کار ندیده‌ام و ایرادات زیادی هم وجود دارد که در این مقال نمی‌گنجد. بالاخره دولتی که امروزه تقریبا متورم است و بیش از ۲ میلیون و ۷۰۰ هزار کارمند دارد، اگر قرار باشد که این حوزه اصلاح شود، باید برای این افراد شغل و جایگاهی تعریف کند. همه اینها باید در کنار هم مورد توجه قرار بگیرد. من جزو منتقدان هستم و معتقدم که در این حوزه کارهای کمی صورت گرفته و جای فعالیت و تلاش بسیاری وجود دارد. اگر به دنبال پیشرفت در اقتصاد هستیم، باید این کار از بدنه اجرایی نظام به بدنه مردمی منتقل شود.

■ **حتما در حوزه کاری خود شما هم این مقررات و مجوزها وجود دارد. آیا تاثیر این مجوزها در حوزه شما زیاد است؟**

صددرصد همین‌طور است. ما بیش از اندازه درگیر مقررات زائد هستیم. در حوزه‌های مختلف این قانون‌های نامتعارف دیده می‌شود. شما می‌دانید که اگر فردی بخواهد پروانه کسب دریافت کند، حداقل باید یازده ایستگاه را رد کند تا بتواند موفق به دریافت آن شود. برخی از این مراحل ضروری نیست و قوانین دست و پاگیری است. تسهیل در امور اشتغال باید در دستور کار قرار بگیرد و یقینا باید این‌گونه قوانین اصلاح شود. در این خصوص، درصددیم در همین آغاز سال به عنوان اتاق اصناف گزارشی را در این‌باره به مراجع قانونی ارائه دهیم.



■ **در این هیئت روند حذف مقررات و مجوزها به چه صورت است؟**

روند حذف مقررات به این صورت است که دو کمیته مجزا از هم قوانین را پایش می‌کنند و بعد نتیجه پایش آن به هیئت مقررات‌زدایی ارجاع داده می‌شود. این کمیته‌ها که شامل تمام دستگاه‌هایی هستند که مرتبط‌اند، باید کار کارشناسی خود را به درستی انجام دهند تا کمیسیون اصلی بتواند تصمیم نهایی را به درستی اتخاذ کند.

■ **به اعتقاد شما کرسی‌های تعلق‌گرفته به بخش غیردولتی اقتصادی در این کمیته‌ها و هیئت مقررات‌زدایی، کافی است؟**

سه اتاق به عنوان نمایندگان بخش اقتصاد غیردولتی مطرح هستند و با توجه به اینکه سه رأی از مجموع هفت رأی هیئت مقررات‌زدایی را به خود اختصاص داده است به اعتقاد من این تعداد رأی می‌تواند تاثیرگذار باشد و روند کار را به نفع بخش غیردولتی اقتصاد و رشد اقتصادی متمایل کند.

■ **فکر کنید اگر حذف مقررات با همین روند ادامه یابد، چقدر زمان خواهد برد که مقررات‌زدایی به نتیجه مطلوب برسد؟**

البته با احترام و قدردانی‌ای که نسبت به مجموعه دارم، روند کار را خیلی کارا و سریع نمی‌بینم. هیئت مقررات‌زدایی با توجه به حساسیت موضوع و مسئولیت مهمی که بر عهده دارد باید فعال‌تر باشد و در زمان کوتاه‌تری به اهداف خود برسد. ■

زیر و بم مقررات‌زدایی در ایران

چرا حذف مقررات به کندی انجام می‌شود؟



حسین سلاح‌ورزی

نایب‌رئیس اتاق بازرگانی ایران

در حال حاضر بیش از تولید قانون و مقررات جدید، نیازمند کم کردن بار مقرراتی، ایجاد شفافیت و ساده‌سازی فرآیندها، کم کردن هزینه‌ها از طریق الکترونیکی شدن فرآیندها و ایجاد سامانه‌ها و پنجره‌های واحد الکترونیکی در حوزه‌های مختلف کسب و کار هستیم

۱۸۲

هزار

مقرره قانونی متورم در کشور

برخورداری از ۱۸۲ هزار مقرره قانونی متورم در کشور که در بسیاری از موارد تکراری، متضاد، مبهم و به طور موسع تفسیرپذیر هستند، قانون‌گذار را مجاب کرده تا در قوانین مختلف مانند سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، برنامه‌های توسعه کشور، قانون رفع موانع تولید و همچنین قانون بهبود مستمر محیط کسب‌وکار، به موضوع «مقررات‌زدایی» بپردازد.

مطابق با قانون اصلاح مواد ۱، ۶ و ۷ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ مصوب تیرماه ۱۳۹۳ و متعاقب آن ماده ۵۷ قانون رفع موانع تولید مصوب اردیبهشت ۱۳۹۴، «هیئت مقررات‌زدایی و تسهیل صدور مجوزهای کسب‌وکار موظف است حداکثر ظرف مدت ۳ ماه پس از ابلاغ این قانون، شرایط و مراحل صدور مجوز کسب‌وکار در مقررات، بخشنامه‌ها و آیین‌نامه‌ها و مانند اینها را به نحوی تسهیل و تسریع کند و هزینه‌های آن را به نحوی تقلیل دهد که صدور مجوز کسب‌وکار در کشور با حداقل هزینه و مراحل آن ترجیحاً به صورت آنی و غیرحضوری و راه‌اندازی کسب‌وکار در کمترین زمان ممکن صورت پذیرد. مصوبات هیئت مذکور در مورد بخشنامه‌ها، دستورالعمل‌ها و آیین‌نامه‌ها پس از تأیید وزیر امور اقتصادی و دارایی و در مورد تصویب‌نامه‌های هیئت وزیران پس از تأیید هیئت وزیران برای کلیه مراجع صدور مجوزهای کسب‌وکار و کلیه دستگاه‌ها و نهادها که در صدور مجوزهای کسب‌وکار نقش دارند لازم‌الاجرا است.»

تکالیف قانونی مذکور نشان از اهمیت این موضوع در تسهیل فضای تولید و تجارت در کشور دارد و بیان می‌کند که در حال حاضر بیش از تولید قانون و مقررات جدید، نیازمند کم کردن بار مقرراتی، ایجاد شفافیت و ساده‌سازی فرآیندها، کم کردن هزینه‌ها از طریق الکترونیکی شدن فرآیندها و ایجاد سامانه‌ها و پنجره‌های واحد الکترونیکی در حوزه‌های مختلف کسب و کار هستیم.

مطالعه تجربه کشورهای موفق نیز در توسعه محیط و کسب و کار نظیر کره جنوبی و مالزی، بیانگر این نکته است که تورم مقررات، مانعی برای توسعه رشد و کارآفرینی آنها بوده است، لذا در گام‌های نخست توسعه اقتصادی، به حذف قوانین زائد و تجمیع مجوزهای کسب و کار پرداخته‌اند.

در ایران نیز وزارت امور اقتصادی و دارایی به عنوان دبیرخانه هیئت مقررات‌زدایی و در مقام اجرای تکالیف قانونی فوق، نخست موضوع ثبت مجوزهای کسب و کار توسط دستگاه‌های اجرایی دولت را در پایگاه اطلاع‌رسانی مجوزهای کسب‌وکار پیگیری می‌کند. سپس ایشان را تشویق می‌کند تا به صورت داوطلبانه، مجوزهای زائد و تکراری را حذف کنند. در غیر این صورت حذف مجوزهای زائد و یا اصلاح فرآیندهای صدور مجوزها به صورت اجباری توسط هیئت مقررات‌زدایی صورت خواهد پذیرفت.

در خصوص انجام اصلاحات مقرراتی و مقررات‌زدایی، قبلا مطالعاتی توسط اتاق ایران انجام شده و گزارش آن نیز منتشر شده است. طبق گزارش مذکور، برای انجام اصلاحات مقرراتی، حضور ۳ مولفه در هر کشور ضروری است که در کشور ما در این ۳ مولفه ضعف وجود دارد. نخست، استراتژی‌های اقتصادی که اصلاحات مقرراتی در راستای تحقق آنها پیگیری و اجرا شوند؛ دوم، مجموعه‌ای از نهادها تحت عنوان نهادهای نظارت بر اصلاحات که وظیفه نظارت، هماهنگی، به چالش کشیدن مقررات و ارائه مشاوره به واحدهای مقررات‌گذار را برعهده گیرند و بهبود کیفیت مقررات را تضمین کنند؛ و سوم، ابزارهای مقرراتی که به واسطه استفاده از آنها، کیفیت مقررات کشورها بهبود یابد.

گزارش‌های عملکرد هیئت مقررات‌زدایی بیانگر این است که در ابتدای فعالیت این نهاد، بیش از ۲۰۰۰ مجوز توسط دستگاه‌های اجرایی کشور در پایگاه مجوزها به ثبت رسیدند که نتایج ارزشمندی نظیر شفافیت و مشخص شدن حجم گسترده مجوزها در حوزه کسب و کار کشور را در پی داشته است. همچنین طبق آخرین گزارش‌های واصله از عملکرد این نهاد قانونی، تاکنون ۷۰۰ مجوز کسب و کار از دستگاه‌های اجرایی کشور توسط هیئت مذکور حذف شده و در عین حال ۱۸۰۰ مجوز دیگر باقی مانده است.

بررسی آماری فوق، نشان از عملکرد موثر و قابل توجه این نهاد دارد، اما سوال اینجاست که آیا حذف ۷۰۰ مجوز طبق گزارش عملکرد هیئت، تاثیر ملموسی در تسهیل فضای کسب و کار کشور داشته است؟ آیا بررسی شاخص حذف تعداد مجوزها به تنهایی نشانگر تسهیل‌گری در اقتصاد است؟ یا باید در کنار عوامل دیگری نظیر کاهش زمان صدور مجوزها، کاهش هزینه متقاضیان و گردش کار اداری ایشان بررسی شود؟ آیا فساد اداری ناشی از صدور مجوزهای مختلف کاهش یافته است؟ و در نهایت اینکه آیا فعالان اقتصادی نیز نتیجه اقدامات هیئت مقررات‌زدایی را در عمل مشاهده کرده‌اند و روند تسهیل صدور مجوزهای کسب و کار را تصدیق می‌کنند یا خیر؟

متاسفانه پاسخ این سوال‌ها منفی است. بدین ترتیب که از یک طرف، سرعت تولید قوانین و مقررات جدید که ارتباط مستقیم و غیر مستقیم با فعالیت تولیدکنندگان و تجار کشور دارد، بیشتر از سرعت حذف و یا تجمیع آنهاست. هر روز شاهد صدور بخشنامه ها و آیین‌نامه‌های مختلفی از سوی وزارتخانه‌ها هستیم که فعالان اقتصادی را با ابعاد جدیدی از پیچیدگی‌های اداری زمان‌بر و هزینه‌بر مواجه می‌کند. از طرف دیگر نیز دستگاه‌های اجرایی کشور، در اجرای این تکلیف قانونی درست و صادقانه عمل نمی‌کنند، به نحوی که بعضا از اعلام مجوزهای مهم‌تر خود به هیئت مقررات‌زدایی امتناع می‌ورزند، یا مجوزهای بدون اثر را جهت حذف به هیئت مقررات‌زدایی ارائه می‌کنند، یا به شکل غیر منصفانه‌ای، چند مجوز را در یک مجوز ادغام می‌کنند. بدین ترتیب مجوزهایی که بیشترین زمان و انرژی را از فعالان اقتصادی می‌گیرند و ماه‌ها و شاید سال‌ها آنها را درگیر می‌کنند، بر سر جای خود باقی می‌مانند و باعث می‌شوند تا در مسیر اخذ آنها، بعضا توجیه اقتصادی انجام یک فعالیت یا پروژه از سوی متقاضی صدور مجوز از بین برود که متاسفانه نتایج و آمار آن نیز جایی ثبت و ضبط نمی‌شود. در عین حال

گزارش‌های عملکرد هیئت مقررات‌زدایی بیانگر این است که در ابتدای فعالیت این نهاد، بیش از ۲۰۰۰ مجوز توسط دستگاه‌های اجرایی کشور در پایگاه مجوزها به ثبت رسیدند. همچنین طبق آخرین گزارش‌های واصله از عملکرد این نهاد قانونی، تاکنون ۷۰۰ مجوز کسب و کار از دستگاه‌های اجرایی کشور توسط هیئت مذکور حذف شده و در عین حال ۱۸۰۰ مجوز دیگر باقی مانده است.

دستگاه اجرایی نیز ضمن ارائه آمار مناسب از عملکرد خود در حذف مجوزهای غیر ضرور، همچنان اعتبار خود ناشی از برخورداری از ابزار اعمـــال قدرت و امضاهای طلایی را از طریق ادغام چند مجوز در یک مجوز حفظ می‌کند.

با تکیه بر توضیحات فوق می‌توان این‌طور نتیجه گرفت که کاهش تعداد مجوزهای کسب و کار به تنهایی و آن هم به شکلی که توضیح داده شد، نمی‌تواند عامل موثری در بهبود محیط کسب و کار کشور باشد. افت ۴ پله‌ای شاخص سهولت کسب و کار در ایران در سال ۲۰۱۸ و کسب رتبه ۱۲۴ در بین ۱۹۰ کشور نسبت به رتبه ۱۲۰ سال ۲۰۱۷ نیز، موید این موضوع اســت. لذا مشخص است که منظور قانون‌گذار نیز از تصویب مواد قانونی مرتبط بـــه مقررات‌زدایی به ویژه ماده ۵۷ قانون رفع موانع تولید تامین نشده است. این در حالی است که یکی از مهم‌ترین وعده‌های اقتصادی دولت تدبیر و امید، بهبود فضای کسب و کار و کاهش هزینه بنگاه‌های اقتصادی به‌ویژه در اخذ مجوزهای کسب و کار و جلوگیری از رانت در فضای اقتصادی بوده است.

به نظر می‌رسد عوامل متعددی در عدم وصول نتایج موثر و ملموس در فرآیند مقررات‌زدایی در کشور دخیل باشند که از این دست می‌توان به مواردی نظیر مقاومت دستگاه‌ها در مقابل حذف یا اصلاح مجوزها، عدم وجود ضمانت اجرایی قوی در قانون فعلی و همچنین عدم برخورد جدی با دستگاه‌ها و متولیان متخلف بر پایه ظرفیت‌های قانونی فعلی، ترکیب اعضای هیئت مقررات‌زدایی، عدم مشارکت جدی ذی‌نفعان در فرآیند بررسی مجوزها در بسیاری از موارد، عدم حضور نمایندگان تصمیم‌گیر دستگاه‌های متولی صدور مجوزها در جلسات کمیته‌های تخصصی هیئت، و در نهایت عدم برگزاری مرتب جلسات هیئت اشاره کـــرد. در خصوص مورد آخر نیز می‌توان گفت که جلســـات اصلی و کمیته تخصصی هیئت مقررات‌زدایی در اواخر دولت یازدهم، به تدریج در مسیر مناسبی قرار گرفته بود و بعضا نتایج موثری نیز از آن حاصل می‌شد، لیکن با شروع دولت دوازدهم، این روند متوقف شده و شاهد پسرفت در روند برگزاری و نتایج این جلسات بوده‌ایم.

چنانچـــه بخواهیم پیشـــنهادها و یـــا انتظاراتی را نیـــز از منظر فعالان اقتصادی کشـــور به ویژه بخش خصوصی و تعاونی از فرآیند مقررات‌زدایی و هیئت مورد نظر مطرح کنیم، می‌توان آن را به دو سطح کلان و اجرایی تقسیم کرد.

نخســـتین گام ضروری در ســـطح کلان، عزم ملی و جدی برای بهبود محیط کسب و کار کشور از سوی حاکمیت و اتفاق نظر تمامی ارکان کشـــور در این خصوص با مشـــارکت مردم و فعالان اقتصادی است. چنانچه این گفت‌وگو و رابطه دوسویه منجر به ایجاد تفاهم بین فعالان اقتصادی بخش خصوصی و نهادهای حاکمیتی شود، اهمیت مقررات‌زدایی نیز توسط دستگاه‌های اجرایی کشور بیشتر درک خواهد شد و کمتر شاهد مقاومت ایشان در روند اجرای قانون خواهیم بود.

سپس به عنوان دومین گام در سطح کلان، باید به سراغ اصلاح مواد قانونی ناظر بر اجرای فرآیند مقررات‌زدایی در کشور رفت. به نحوی که ضمانت اجرایی لازم برای اجرای قانون پیش‌بینی شود. ترکیب و سطح هیئت ارتقا یابد و اختیارات و اقتدار آن جهت حذف مجوزها و اصلاح فرایندها به‌صراحت افزایش داده شود. و در نهایت مجازات‌های شدید از قبیل زندان، انفصال از خدمت، جرایم مالی و غیره برای دستگاه‌ها و مسئولینی که به وظیفه خود در قبال قانون عمل نمی‌کنند پیش‌بینی شـــود. در این خصوص می‌توان از تجربه کشورهای موفق نظیر کره جنوبی نیز به نحو مطلوبی بهره برد.

پـــس از اقدامات فوق، می‌توان اقداماتی را نیز در ســـطوح اجرایی عملیاتی به هیئت توصیه کرد.

به عنوان مثال با توجه به تاثیر و اهمیت مجوزهای کســـب و کار بر عملکرد فعالان اقتصادی، آنها را با نظر سنجی از فعالان اقتصادی بخش خصوصی و اســـتفاده از قاعده پارتو اولویت‌بندی کرد و با یک برنامه زمانی مشخص و محدود، اقدام به اصلاح و یا حذف ۲۰ درصد از مجوزهایی کرد که تا ۸۰ درصد کاهش زمان و هزینه اخذ مجوز را برای متقاضیان به همراه دارد. بدیهی است این سرعت در انجام کار، ممکن است باعث بروز خطاها و بعضا نتایج معدود نامطلوبی هم باشد، لیکن دستاورد حاصله آن‌قدر ارزشمند و موثر خواهد بود که بروز خطاهای جزئی را در محدوده آستانه پذیرش قرار دهد.

همچنین ورود ســـریع‌تر و بدون تعارف هیئت به حذف اجباری مجوزهای غیر ضرور با استفاده از ظرفیت قانونی موجود، می‌تواند یک راهکار اجرایی موثر باشد.

در کنار پیشـــنهادهای فوق در حیطه بهبود فرآیند مقررات‌زدایی در کشور، باید فکری هم به حال تولید مقررات جدید در نقطه مقابل این فرآیند کرد.

در این خصوص و برای جلوگیری از سرعت تولید مقررات جدید، می‌توان مانند بســـیاری از کشـــورهای دنیا شروطی را نظیر استفاده از «ابزار ارزیابی اثر مقررات»، جهت صدور مجوزها و بخشـــنامه‌ها و آیین‌نامه‌های جدید برای وزارت‌خانه‌ها و دستگاه‌های اجرایی تعیین کرد. به این معنا که چنانچه مقرره پیشـــنهادی از اثر قابل‌توجهی بر اقتصادی کشـــور برخوردار بود، آنگاه دستگاه پیشنهاددهنده مقرره موردنظـــر، موظف به تهیه گزارش ارزیابی اثر و ارســـال آن برای نهاد نظارت بر اصلاحات باشـــد. بدین ترتیب پیش از اینکه با اجرای یک مقرره جدید، فعالین اقتصادی با چالش جدیدی مواجه شوند، دستگاه صادرکننده موظف اســـت موانع پیش رو را با تدوین توجیهات لازم برای صدور مقرره یا مجوز پشت سر بگذارد و در عین حال هم طبق ماده ۳ قانون بهبود محیط کسب و کار، مکلف باشد تا پیش از صدور آن، با تشکل‌های اقتصادی ذی‌نفع موضوع مشورت نماید. اتفاقی که اگر بیفتد، به طور قطع ماشین تولید مقررات جدید و عمدتا زائد را در دستگاه‌های اجرایی کشور متوقف خواهد کرد.

برخورداری از ۱۸۲ هزار مقرره قانونی متورم در کشور که در بسیاری از موارد تکراری، متضاد، مبهم و به طور موسع تفسیرپذیر هستند، قانون‌گذار را مجاب کرده تا در قوانین مختلف مانند سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، برنامه‌های توسعه کشور، قانون رفع موانع تولید و همچنین قانون بهبود مستمر محیط کسب‌وکار، به موضوع «مقررات‌زدایی» بپردازد

نکته‌هایی که باید بدانید

- **تورم مقررات، مانعی برای توسعه رشد و کارآفرینی آنها بوده است.**
- **سرعت تولید قوانین و مقررات جدید در ایران بیشتر از سرعت حذف و یا تجمیع آنهاست.**
- **کاهش تعداد مجوزهای کسب و کار به تنهایی نمی‌تواند عامل موثری در بهبود محیط کسب و کار کشور باشد.**
- **با شروع دولت دوازدهم، شاهد پسرفت در روند برگزاری و نتایج جلسات کمیته حذف مقررات زائد بوده‌ایم.**
- **باید ضمانت اجرایی لازم برای اجرای قانون پیش‌بینی شود.**
- **برای جلوگیری از سرعت تولید مقررات جدید، می‌توان شروطی را برای وزارت‌خانه‌ها و دستگاه‌های اجرایی تعیین کرد.**
- **ورود سریع‌تر و بدون تعارف هیئت مقررات‌زدایی به حذف اجباری مجوزهای غیرضرور با استفاده از ظرفیت قانونی موجود، می‌تواند یک راهکار اجرایی موثر باشد.**
- **در کشور، باید فکری به حال تولید مقررات جدید در نقطه مقابل حذف مقررات زائد کرد.**
- **باید مجازات‌های شدید برای دستگاه‌ها و مسئولانی که به وظیفه خود در قبال قانون عمل نمی‌کنند پیش‌بینی شود.**

بی‌اعتقادی به حذف مقررات زائد

عملکرد مقررات‌زدایی دولت قابل قبول نیست



محمدرضا نجفی‌منش
رئیس کمیسیون تسهیل کسب و کار اتاق بازرگانی تهران

حذف مقررات زاید یکی از برنامه‌های اقتصادی دولت است که در همین راستا کمیته‌ای در وزارت اقتصاد تعیین شده و ۷۰۰ مجوز را باطل کرده و ۱۸۰۰ مجوز باقی مانده است. اتاق بازرگانی ایران با مرکز ملی پایش محیط کسب و کار در معاونت اقتصادی وزارت امور اقتصاد و دارایی در ارتباط است و در حال حاضر تدوین تفاهم‌نامه‌ای میان اتاق تهران و این معاونت در دستور کار قرار دارد تا به این وسیله بخش خصوصی به این معاونت کمک کند و این اهداف محقق و انجام شود. یکی از اهداف این مجموعه تاسیس سامانه مجوزهای کسب و کار کشور است تا محلی برای دریافت و انعکاس پیگیری‌ها باشد. همچنین مرکزی نیز به نام مرکز دادور تاسیس شده است. این سامانه دریافت، انعکاس، پیگیری و رسیدگی به شکایت متقاضیان صدور مجوزهای کسب و کار را بر عهده دارد. در کنار اینها یک بانک اطلاع‌رسانی ایجاد شده که مجوزها و نقشه ملی استعلام‌ها در آن قرار دارد. همچنین مرکز فوریت‌های محیط کسب و کار راه‌اندازی شده که یک ساختار سیستماتیک، یکپارچه و هوشمند و قابل نظارت و پیمایش برای محیط کسب و کار کشور است.

بهینه‌سازی فرآیندهای صدور مجوزها در ارائه خدمت به متقاضیان، احصا و شناسایی گلوگاه‌های صدور مجوزها با رصد لحظه‌ای، برخط و آنلاین، افزایش سلامت اداری و شفاف‌سازی و توزیع عادلانه منابع از طریق نظارت‌های بی‌واسطه حاکمیت، ایجاد بانک اطلاعاتی جامع از اطلاعات مجوزها، استعلام‌ها، دریافت‌کنندگان حقیقی و حقوقی و دستگاه‌های صادرکننده مجوز و نظارت و پایش مستمر در مراحل صدور مجوز، تسهیل و تسریع در ارائه خدمات به متقاضیان و کاهش هزینه‌های سربار دستگاه‌های اجرایی در ارائه خدمات مرتبط با مجوزها از اهداف و برنامه‌های مرکز ملی پایش محیط کسب و کار کشور است.

هیئت مقررات‌زدایی به ریاست وزیر اقتصاد فعالیت می‌کند. در این هیئت، دو نماینده مجلس حضور دارند و روسای سه اتاق (اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی، اتاق اصناف و اتاق تعاون) نیز کرسی‌هایی را به خود اختصاص داده‌اند. سه دستگاه نظارتی نیز در قالب رئیس یا نماینده تام‌الاختیار در این هیئت ایفای نقش می‌کنند. این سه دستگاه نظارتی عبارت‌اند از دادستانی، سازمان بازرسی کل کشور و دیوان محاسبات. دبیرخانه این هیئت جلسات کارشناسی را تشکیل می‌دهد که نماینده وزارت اقتصاد، نماینده اتاق بازرگانی، نماینده اتاق اصناف، نماینده اتاق تعاون و مدیرکل دیوان محاسبات در آن حضور دارند. پایش ابتدایی مقررات زائد در این کمیته (کمیته ملی پایش فضای کسب و کار) صورت می‌گیرد و پس از آن وارد هیئت مقررات‌زدایی می‌شود.

شایان ذکر است تاکنون آنچه به عنوان عملکرد هیئت مقررات‌زدایی و کمیته مذکور مطرح می‌شود حاکی از ادغام مجوزها است و حذف مقررات کمتر مورد توجه قرار گرفته است. هدف کلی کمیته کاهش حجم مجوزها و روان‌سازی فعالیت‌های کشور است.

به اعتقاد نگارنده، عملکرد این کمیته هنوز قابل قبول نیست. تاکنون بخش کمی از کار انجام شده و راه بسیاری پیش رو قرار دارد. کندی روند بیشتر شاید به این دلیل باشد که اعتقادی به انجام این کار وجود ندارد. از طرفی مقاومتی در بدنه وجود دارد، زیرا به هر حال صدور مجوزها خود به نوعی ایجاد رانت و مرکز قدرت کرده است. زمانی که این مجوزها برداشته شود، سازمان مجوزدهنده دیگر محلی از اعراب ندارد. در صورتی که این کار می‌تواند به راحتی انجام شود. به عنوان مثال برای دریافت یک گذرنامه در گذشته باید مدتی در صف‌های طولانی منتظر می ماندید و ممکن بود روند صدور گذرنامه حتی یک ماه به طول انجامد. اما این کار را با اعمال قوانین و مقرراتی، حتی به یک روز تقلیل دادند و پس از آن مراکز پلیس به اضافه ۱۰ به وجود آمد که دیگر حتی انجام این کار ۵ دقیقه نیز زمان نمی‌برد. کاری که دو ماه طول می‌کشید و رفت و آمد زیادی داشت، امروزه بسیار راحت انجام می‌شود. اگر برای بقیه کارها نیز این مکانیزم به وجود می‌آمد، شرایط ایده‌آلی فراهم می‌شد. با نگاهی به سایر کشورهای دنیا شاهد این هستیم که بسیاری از کشورها پنجره واحد ایجاد کرده‌اند. حتی کشوری مانند افغانستان ۱۰ سال پیش این کار را کرده است و صدور مجوز در این شرایط زمان بسیار کوتاهی را طی خواهد کرد. در کشور ما این فرایند زمان زیادی می‌برد و فرد متقاضی باید به اداره‌های مختلف مراجعه کند. اعتقاد من بر این است که می‌توان این شرایط را بهبود داد و حتی آن را روان کرد. برای ثبت شرکت‌ها باید گواهی عدم سوء پیشینه در مدارک باشد، که می‌توان به صورت برخط از همان مکان، استعلام گرفت. منظور این است که بسیاری از کارها را می‌توان به سهولت انجام داد. ایراد کار اینجاست که حجم کارکنان دولت در این شرایط بسیار کم می‌شود و برخی که برای کارهای غیرضروری در دولت حضور دارند، از کار خود بیکار می‌شوند. به نظر من شاید این مهم‌ترین علتی باشد که مانع از تحقق حذف مقررات زائد می‌شود و در مقابل حذف مجوزها مقاومت ایجاد می‌شود. از طرفی دولت باید کارهای خود را به مردم واگذار کند. انگلستان مثال بسیار خوبی از مشارکت مردم در امور و استفاده از دولت الکترونیک است. به طور مثال کسی که می‌خواهد اقامت کشور انگلیس را بگیرد، به شرکت‌های خصوصی فعال در این‌باره مراجعه می‌کند. در سایر امور نیز این اتفاق افتاده است. حتی بررسی مدارک از طریق الکترونیکی انجام می‌شود و لزومی به ایجاد صف‌های طولانی ندارد. دولت ایران نیز می‌تواند تمام کارها را به بخش خصوصی واگذار کند و به سمت دولت الکترونیک برود. البته تا حدودی به سمت دولت الکترونیک رفته‌ایم. درگذشته اگر فردی می‌خواست از میزان تخلف خودروی خود مطلع شود، باید به صورت حضوری مراجعه می‌کرد؛ ولی امروزه به صورت الکترونیکی می‌تواند اطلاعات را دریافت و جریمه‌های خود را پرداخت کند. در بسیاری دیگر از موارد نیز دیگر احتیاجی به مراجعه مستقیم افراد به مراکز نیست. مانند اقدامی که در گمرک صورت گرفته است. در گذشته مشتری و ارباب رجوع به صورت حضوری مراجعه می‌کردند و مشکلاتی نیز رخ می‌داد. اما امروزه مشخص نیست که چه‌کسی کنترل اسناد را انجام می‌دهد، زیرا نظارت به صورت برخط انجام می‌شود. این شرایط منجر به سرعت انجام کار و افزایش درآمد گمرک شده است.

به نظر می‌رسد در زمینه حذف مقررات زائد، نیاز است بخش خصوصی و اتاق بازرگانی و تشکل‌ها فعال‌تر شوند و درخواست‌کننده جدی این موضوع باشند. اتاق بازرگانی و بخش خصوصی در کمیته ملی پایش محیط کسب و کار نماینده دارد ولی به نظر می‌رسد باید تحرک ما به عنوان نمایندگان بخش خصوصی بیشتر شود.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **عملکرد کمیته ملی پایش محیط کسب و کار هنوز قابل قبول نیست.**
- **در زمینه حذف مقررات زائد، نیاز است بخش خصوصی و اتاق بازرگانی و تشکل‌ها فعال‌تر شوند.**
- **حجم کارکنان دولت با حذف مقررات زاید بسیار کم می‌شود و این امر می‌تواند یکی از دلایل کندی روند حذف مقررات باشد.**
- **دولت باید کارهای خود را به مردم واگذار کند.**
- **هدف کلی کمیته پایش محیط کسب و کار کاهش حجم مجوزها و روان‌سازی فعالیت‌های کشور است.**



گزارش تحقیقی «آینده‌نگر» از آنچه در زیر میزهای ایران و جهان می‌گذرد

سوت‌های ایرانی صدا ندارند

رشـــوه دادن و رشوه گرفتن نه‌فقط در ایران، که در تمام جهان جریان دارد. آن‌قدر که سالانه ۱.۵ تریلیون دلار در کل جهان رشوه پرداخت می‌شود. مسئله آنجاست که صدای سوت‌ها در کشورهای توسعه‌یافته بلند است اما در ایران هنوز به یک ماه نرسیده، سایت «زیرمیزی» فیلتر می‌شود. «سوت‌زنی» قانون و عملکردی رایج در امریکاست که بر اساس آن وقتی کسی رشوه‌خواری را به دولت اعلام کند، از ۱۰ تا ۳۰ درصد از کل آن پول را به عنوان جایزه دریافت می‌کند. «زیرمیزی» هم نام سایتی در ایران بود که در اسفندماه برای گزارش‌های مردمی رشوه‌خواری به راه افتاد، اما در کمتر از یک ماه فیلتر شد. تاب نیاوردن همین اقدام ساده ضد فساد، نشان می‌دهد که سوت‌های ایرانی صدا ندارند.

عکس: رضا معطریان

قاعده بازی در زیر میزهای اداری

گزارش تحقیقی «آینده‌نگر» از وضعیت پرداخت‌های خارج از قانون در ایران و جهان

ریحانه یاسینی
دبیربخش گزارشگر

چرا باید خواند:
رشوه دادن و رشوه گرفتن به یک امر روزمره و مسئله‌ای کاملا عرفی در فرهنگ سازمانی و زندگی ما تبدیل شده است. این گزارش را بخوانید تا با ابعاد مختلف ماجرای رشوه‌خواری در ایران و جهان آشنا شوید

روی صندلی‌ها دور تا دور سالن خالی پارچه توری نصب شده است. در گوشه‌ای، ظروف تزئین‌شده بادام، گردو، نان‌وپنیر، آیینه و شمعدان و... خنچه عقدی را ساخته‌اند و کمی آن‌طرف‌تر در اتاقی کوچک، مسئول دفتر ازدواج و طلاق مشغول راه‌انداختن کارهای زوجی جوان است. زوج جوان اصرار دارند که جشن عقدشان نزدیک است؛ اگرچه در جواب آزمایششان مشکلی پیش آمده اما مدارک عقد را باید همین امروز دریافت کنند. یکی‌یکی برگه‌های عقدنامه و دفتر محضر را امضا می‌کنند و به پایان کار که می‌رسد، محضردار می‌گوید: «خب، هزینه کارهای محضری که ۳۰۰، ۳۵۰ هزار می‌شود، اما شما با این وضع آزمایشتان شیرینی بچه‌ها را هم بدهید و ۵۰۰ تومان کارت بکشید.»

مرد کارت را می‌کشد و در حال بیرون آمدن از محضر در جواب غرولندهای همسرش می‌گوید: «اشکالی ندارد، این پول از شیر مادر هم حلال‌تر است. اگر بیشتر پول نمی‌دادم، کارمان را راه نمی‌انداخت.»

همین خرده‌روایت‌های ساده نشان می‌دهد که پرداخت‌های خارج از عرف، رشوه یا زیرمیزی، به مسئله‌ای روزمره و پذیرفته‌شده تبدیل شده است. مسئله‌ای که در تمام جهان وجود دارد و سالانه ۱.۵ تریلیون دلار برابر با ۲ درصد از کل تولید ناخالص جهانی، صرف آن می‌شود و هرچه افراد کم درآمدتر باشند، میزان بیشتری از پول‌هایشان را مجبورند خرج رشوه‌خواری دیگران کنند. «آینده‌نگر» به کندوکاو در پدیده زیرمیزی پرداخته و ابعاد مختلف این ماجرا را بررسی کرده است.

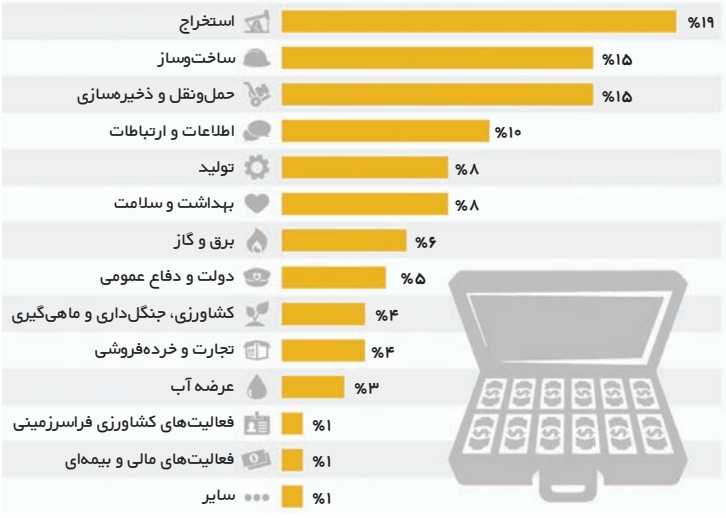
صنعت‌هایی با عادی‌ترین پرداخت‌های خارج از عرف
رشوه دادن در بیمارستان‌ها به مسئله‌ای عادی و جزو پرداخت‌های اصلی تبدیل شده است. در مدارس، بخش‌های مختلف شهرداری و... نیز همین وضعیت جریان دارد.

داخل کلاس کنفرانسی در واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی، جلسه دفاع از پایان‌نامه کارشناسی ارشد در حال برگزاری است. پایان‌نامه‌ای که پژوهش آن در خصوص وضعیت پرداخت بیماران و رسیدگی به آنها در برخی از بیمارستان‌های تهران صورت گرفته است. دانشجو، بعد از آنکه داده‌های علمی و نتایج آماری تحقیقات را با عبارات خاص پزشکی توضیح می‌دهد، در بخش نتیجه‌گیری یک جمله صریح می‌گوید: «پرداخت‌های خارج از تعرفه یا به عبارتی میزان زیرمیزی دریافتی پزشکان بعد از اجرای طرح تحول سلامت افزایش یافته است.» مرضیه افشون کارشناس ارشد مدیریت خدمات بهداشتی که بیش از ده سال است در صنعت بیمه درمانی فعالیت می‌کند، در تشریح نتایج پژوهش خود به «آینده‌نگر» می‌گوید: «راه‌های بسیار زیادی برای دریافت رشوه در این صنعت وجود دارد. آن‌قدر که برخی از اشکال آن دیگر کاملا عرف شده و پذیرفته شده است. آن‌قدر عادی که اصلا به ذهن کسی نمی‌رسد که این پرداخت‌ها، کاملا رشوه است و بیماران فکر می‌کنند که بخشی از هزینه‌های عادی و جاری آنهاست و برای تامینش به هر دری می‌زنند. تا چند سال پیش و یا می‌توان گفت تا قبل از اجرای طرح تحول نظام سلامت بعضی از پزشکان به خصوص کسانی که تازه‌کار بودند و مهارت کافی نداشتند، زیرمیزی نمی‌گرفتند ولی بعد از آن تعداد پزشکانی که پول زیرمیزی می‌گیرند، بیشتر شد. روش‌هایشان هم مختلف است. مثلا بعضی می‌گویند که ما با بیمه کار نمی‌کنیم، حق‌العمل بالایی از بیماران می‌گیرند و می‌گویند خودتان بعد از عمل بروید از بیمه پولتان را بگیرید.» او ادامه می‌دهد: «تعرفه‌ها در نظام جدید تغییر پیدا کرد تا دریافت پزشک‌ها واقعی باشد، چرا که پزشک‌ها اعتراض داشتند دستمزدشان بسیار پایین است. اما به همان نسبت که دولت تعرفه‌ها را بالا برد، بسیاری از پزشک‌ها هم دریافت‌های خارج از عرفشان را بالا بردند. من هر روز با پرونده‌های بیمه سر و کار دارم و می‌بینم برای جراحی چشمی که ۴ میلیون هزینه‌اش بوده، از مریض با استناد به بهانه‌های مختلف ۲۵ میلیون تومان دریافت شده است.»

همچنین بررسی‌های میدانی نشان می‌دهد که در برخی مواقع کدهایی در کنار هر عمل قرار می‌دهند که خودش جزئی از عمل است. برای مثال برای تعویض مفصل زانو، باید پا را شکافت، پوست را شکافت و... تمام اینها در کل عمل قرار می‌گیرد ولی بیمارستان‌ها هرکدام را جدا حساب می‌کنند و تعرفه برای هرکدام می‌گذارند. با توجه به اینکه بعضی بیمارستان‌ها نام تجاری مشهوری دارند، بیمارها

صنایع چندملیتی که بیشترین میزان رشوه در آنها اتفاق می‌افتد

درصد کل رشوه‌ای که در هر صنعت گرفته شده است



منبع: OECD

کارشناس ارشد بیمه و بهداشت: برای جراحی چشمی که ٤میلیون هزینه‌اش بوده، از مریض با استناد به بهانه‌های مختلف ۲۵میلیون تومان دریافت شده است.

رتبه‌بندی بزرگ‌ترین کشورهای صادرکننده جهان بر اساس شاخص رشوه‌پردازی

رتبه	کشور	نمره
۱	هلند	۸,۸
۲	سوئیس	۸,۸
۳	بلژیک	۸,۷
۴	آلمان	۸,۶
۵	ژاپن	۸,۶
۶	استرالیا	
۷	کانادا	۸,۵
۸	سنگاپور	۸,۵
۹	انگلستان	۸,۳
۱۰	امریکا	۸,۳
۱۱	فرانسه	۸,۱
۱۲	اسپانیا	۸
۱۳	کره جنوبی	۸
۱۴	برزیل	۷,۹
۱۵	هنگ‌کنگ	۷,۷
۱۶	ایتالیا	۷,۶
۱۷	مالزی	۷,۶
۱۸	افریقای جنوبی	۷,۶
۱۹	تایوان	۷,۵
۲۰	هندوستان	۷,۵
۲۱	ترکیه	۷,۵
۲۲	عربستان سعودی	۷,۴
۲۳	آرژانتین	۷,۳
۲۴	امارات متحده عربی	۷,۳
۲۵	اندونزی	۷,۱
۲۶	مکزیک	۷,۰
۲۷	چین	۶,۵
۲۸	روسیه	۶,۱

BPI شاخصی است که سازمان شفافیت بین‌المللی کشورهای بزرگ صادرکننده را که در آنها شرکت‌های چندملیتی مختلفی حضور دارند، بر اساس میزان پرداخت رشوه رتبه‌بندی می‌کند. آخرین گزارش مربوط به سال ۲۰۱۱ است که به ترتیب از بالاترین نمره، نشان می‌دهد که کدام کشورها از سلامت بیشتری برخوردارند.

در داخل بیمارستان وقتی متوجه این تعرفه‌ها می‌شوند، مجبورند که هزینه‌ها را بپذیرند و هیچ راهی ندارند.

این تنها چند نمونه در سازمان‌ها و صنایع ایرانی است که نشان می‌دهد قوانین به هر نحوی هم که تغییر پیدا می‌کنند، باز هم راه‌های رندانه‌ای برای دریافت رشوه که در بعضی مواقع کاملا عادی شده است، وجود دارد. ماجرا تنها به بیمه و خدمات بهداشتی و درمانی محدود نمی‌شود، این صنعت تنها یکی از بخش‌هایی است که طبق گزارش‌های جهانی نیز بیشترین میزان رشوه در آن پرداخت می‌شود. آموزش و پرورش یکی دیگر از بخش‌هایی است که پرداخت‌های خارج از عرف در آن به عنوان‌های مختلف، کاملا عادی شده است. در شرق تهران، تراکم جمعیت بالاست و مدارس مختلفی در کنار هم قرار گرفته‌اند اما کیفیت آموزشی در تمام آنها یکسان نیست و همین مسئله باعث می‌شود که هر خانواده‌ای تلاش کند تا فارغ از تقسیم‌بندی‌های منطقه‌ای، با هر حربه‌ای مدرسه‌ای بهتر را انتخاب کند. خانمی ۳۵ساله که امسال توانسته بچه‌اش را در یکی از مدرسه‌های نمونه همین منطقه اما دور از منزلش ثبت‌نام کند، با خوشحالی می‌گوید: «همان زمانی که من برای ثبت‌نام رفته بودم، یکی که خانه‌اش نزدیک مدرسه بود، پرونده‌اش را آورد اما هرکار که کرد ثبت‌نامش نکردند. به‌جایش اسم ما را نوشتند. آخر می‌دانی؟ یک میلیون تومان پول داده بودم، فقط هم این که نیست، برای کمک‌های مردمی در طول سال هم قول دادم، معلوم است که حق بچه من بود.»

بر اساس آمار سازمان شفافیت بین‌المللی، سال گذشته از هر ۳ نفر، ۱ نفر در خاورمیانه و شمال افریقا برای دسترسی به خدمات اساسی مانند آموزش، بهداشت و آب رشوه پرداخت کرده است. این یعنی ۵۰ میلیون نفر در این منطقه، رشوه می‌دهند. بررسی به تفکیک جنسیت نیز نشان می‌دهد ۲۶ درصد از زن‌ها و ۳۴ درصد از مردهای خاورمیانه‌ای، در سال ۲۰۱۵ رشوه پرداخت کرده‌اند.

قانون ایران درباره رشوه چه می‌گوید؟

علاوه بر رشوه‌گیرنده، رشوه‌دهنده نیز علاوه بر ضبط مال ناشی از ارتشا به حبس از ۶ ماه تا ۳ سال یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می‌شود

جست‌وجو برای آمار و ارقام درباره میزان پرداخت رشوه در ایران نتیجه قابل توجهی ندارد و تنها باید در گزارش‌های سالانه نهادهای بین‌المللی به دنبال نمره فساد در ایران گشت؛ گزارش‌هایی که البته تایید می‌کند که سیستم اداری ایران، یکی از فاسدترین سیستم‌های اداری جهان است. اما در قانون ایران مطابق با فقه اسلامی، رشوه دادن را رشا و رشوه گرفتن را ارتشا می‌نامند و به فردی که اقدام به گرفتن رشوه می‌کند، مرتشی و فرد رشوه‌دهنده را راشی می‌گویند. در معنای حقوقی ارتشا به معنای اخذ مال یا سند تسلیم وجه یا مال به مأموران دولت یا کارکنان شاغل در نهادهای عمومی یا سایر افراد مذکور در قانون برای انجام یا عدم انجام وظایف سازمان محل اشتغال آنها است. در ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبان ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری نیز در این‌باره آمده است که هریک از مستخدمان و مأموران دولتی برای انجام دادن یا انجام ندادن امری که مربوط به سازمان‌های مزبور است، وجه یا مال یا سند پرداخت وجه یا تسلیم مالی را مستقیماً یا غیرمستقیم قبول کند، در حکم مرتشی است.

بند ۱۷ ماده ۸ قانون رسیدگی به تخلفات اداری، گرفتن رشوه را تخلف دانسته و برای مرتکب آن مجازات تعیین کرده است. بر این اساس، یکی از موارد تخلفات اداری، گرفتن وجوهی غیر از آنچه در قوانین و مقررات تعیین شده یا اخذ هرگونه مالی است که در عرف رشوه‌خواری تلقی می‌شود.

در آیین‌نامه پیشگیری و مبارزه با رشوه در دستگاه‌های اجرایی نیز ضمن بیان مصادیق رشوه، نحوه رسیدگی به اتهام کارکنان دولت و میزان مجازات آنان تعیین شده است.

۱.۵
تریلیون دلار
سالانه در جهان رشوه پرداخت می‌شود

مطالعات تجربی پیوسته نشان داده است که افراد فقیر بیشترین میزان از درآمد خود را برای رشوه دادن خرج می‌کنند. به تعبیر بانک جهانی: «هر دلار، یورو، پزو، یوآن، روپیه، روبل و یا ریالی که دزدیده می‌شود، فرصت یک زندگی برابر را از فقرا سلب می‌کند.»

۲
درصد
از کل تولید ناخالص جهان برابر با رشوه‌ای است که هر سال مردم دنیا می‌پردازند

۹۰۰
میلیون نفر
در منطقه آسیا و اقیانوسیه رشوه می‌دهند

البته تنها فرد رشـــوه‌گیرنده مشمول قانون نمی‌شود و کسی هم که رشـــوه پرداخت می‌کند، باید مجازات شود. هرگاه ثابت شود که رشوه‌دهنده برای حفظ حقوق حقه خود ناچار به دادن وجه یا مالی بوده اســـت، تعقیب کیفری ندارد و وجه یا مالی که داده است، به او مسترد می‌شود. همچنین در صورتی که رشوه‌دهنده برای پرداخت رشـــوه مضطر بوده یا پرداخت آن را گزارش دهد یا شکایت کند، از مجازات حبس مزبور معاف خواهد بود و مال به وی مسترد می‌شود. بر اساس ماده ۵۹۲ قانون مجازات اسلامی، رشوه‌دهنده علاوه بر ضبط مال ناشـــی از ارتشا به حبس از ۶ ماه تا ۳ سال یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می‌شود.

عملیات نافرجام «زیرمیزی»

کمتر از یک ماه پیش سایتی برای گزارش رشوه‌خواری راه‌اندازی شد که به نظر می‌رسد حالا فیلتر شده است.

«ما یک گروه دانشجویی هستیم که می‌خواهیم با کمک شما از فســـاد اداری و پزشکی در ایران گزارش بدهیم. تجربه رشوه دادن یا روبه‌رو شـــدن با کارمندان و پزشکانی که زیرمیزی می‌خواهند، برای خیلی‌ها که گذرشان به ادارات یا بیمارستان‌ها افتاده است، پیش آمده و شاید هم معمولی شده است. از شما می‌خواهیم که برای ما از رشوه بگویید؛ از اینکه برای چه‌کاری از شما رشوه گرفته‌اند یا خواسته‌اند. آیا با تقاضای صریح زیرمیزی مواجه شـــدید یا اینکه واسطه و دلالی پیشنهاد داده که کارتان را راه می‌اندازد. گزارش شما دردسر نخواهد شد. اگر بخواهید می‌توانید از اسم مستعار استفاده کنید و نامی هم از رشـــوه‌گیر نیاورید. شما می‌توانید مبلغی را که رشوه خواسته‌اند یا پرداخت کرده‌اید فاش کنید و اگر صلاح دانســـتید به صورت جزئی یا کلی اشـــاره‌ای هم به نام نهـــاد و ارگان و اداره بکنید. اگر هم دل پری دارید می‌توانید شناسه کامل کارمندان رشوه‌گیر را منتشر کنید. مطمئن باشید که تمام اطلاعات و ایمیل تماس شما مخفی خواهد ماند. در سایت زیرمیزی سعی می‌کنیم از چگونگی فساد بگوییم؛ از خرده‌فسادها که می‌تواند به مفاسد کلان ختم شود. تلاش خواهیم کرد که با گزارش خرده‌فسادها، نشان دهیم که کدام ادارات و نهادها بیشترین آلودگی را دارند.» این جمله‌ها، بخشی از شرح فعالیت سایت «زیرمیزی» اســـت. سایتی که در اســـفندماه ۹۶ راه‌اندازی شد و نام آن پیچید. در بخش آخرین گزارش‌های آن، آمده اســـت که از میان مراجعان به این ســـایت، ۱۵۶۴ نفر رشوه درخواست‌شده را پرداخت کرده‌اند و ۵۰۹ نفر نیز از پرداخت آن امتناع کرده‌اند.

آخرین گزارشـــی که روی این سایت قرار گرفته، مربوط به هفتم فروردین‌ماه می‌شود. در این گزارش آمده است که رشوه در شهرداری و به طور مســـتقیم درخواست شده اســـت. گزارش دیگر نیز نشان می‌دهد که رشوه در موسسات ثبت اسناد و املاک پرداخت شده و از طریق استفاده از عبارات «نمی‌شود و راه ندارد.» فرد مجبور به پرداخت رشوه شده است. گزارش دیگری نیز در ششم فروردین‌ماه ثبت شده که درخواست‌کننده رشوه، پلیس راهنمایی و رانندگی بوده و گفته اســـت: «اگر نمی‌خواهی ماشینت پارکینگ برود، باید مبلغ را نقد به خودم پرداخت کنی.» در گزارش دیگری مربوط به یکی از بخش‌های شهرداری نیز آمده است که درخواست رشوه چنین مطرح شده: «فردا برای جلسه با رئیس، با سکه بیایید.» اما مسئله آنجاست که در نیمه فروردین‌ماه به‌جز با فیلترشکن، نمی‌توان وارد این سایت شد.

«سوت‌زنی» تلاشی است که یک کارمند سازمان یا عضو سابق سازمان برای فاش کردن عمل خطا و خلافی که توسط مدیران یا کارمندان سازمان در حال انجام است، می‌کند سوت‌زنان می‌توانند بین ۱۰ تا ۳۰ درصد از کل مبلغ رشوه را که دولت امریکا موفق به بازگرداندن آن شود، دریافت کنند

۵۰
میلیون نفر
در منطقه خاورمیانه هر سال رشوه می‌دهند

سوت بزن، افشا کن، پول بگیر

در امریکا دستورالعمل‌های جدی برای مبارزه با رشوه‌خواری وجود دارد. سوت‌زدن، شـــایع‌ترین آن است که در آن فرد گزارش‌دهنده رشـــوه، حداقل ۱۰ درصد از میزان پول برگردانده‌شده را از آن خود می‌کند.

در حالی که در ایران سیاست‌های اجرایی قرص و محکمی برای مقابله با رشوه‌خواری وجود ندارد و به نظر می‌رسد که تلاش‌های محدود مردمی نیز با فیلترینگ مواجه شـــده است، سوت‌زنی در سیاست غربی، واژه آشنایی است که استفاده از آن مستقیما مربوط به رشوه و رشوه‌خواری می‌شود. بررسی‌ها نشان می‌دهد که افسران پلیس انگلستان در زمان کشف وقوع جرم و عملی خلاف در سطح شـــهر ، بلافاصله در ســـوت خود می‌دمیدند و عموم مردم و سایر افسران پلیس را از محل جرم باخبر می‌ساختند. در واقع سوت زدن عمومی‌ترین شکل ممکن از فراخوان عمومی و مطلع ساختن افراد از انجام عمل خلاف بود و هدف یک «سوت‌زن» جلوگیری از آسیب رسیدن بیش از حد به سازمان و جامعه تلقی می‌شد. این فرهنگ به تدریج توسعه یافت و این فرهنگ ایجاد شد که سوت‌زنی تلاشی است که یک کارمند سازمان یا عضو سابق سازمان برای فاش کردن عمل خطا و خلافی که توسط مدیران یا کارمندان سازمان در حال انجام است، می‌کند.

بر اســـاس گزارش مهـــر، این فرهنگ به تدریج در بســـیاری از کشـــورها نهادینه شـــد به طوری که در امریکا در سال ۱۹۱۲ اولین قانـــون حفاظـــت از «ســـوت‌زن» یا همان رســـواکننده، به تصویب رســـید. طبق ایـــن قانون که تحت عنـــوان «لوید لا فولت» (Lloyd-La Follette) مطرح است، دولت از کارمندانی که برای کنگـــره امریکا اطلاعاتی طبقه‌بندی‌شـــده در خصوص هرگونه خلافکاری و سوءرفتار مدیران و سایر افراد تهیه می‌کنند، حمایت می‌کند و هرگونه اقدام اعم از تهدید به اخراج و یا اقدامات تلافی‌جویانـــه از ســـوی نهادها و دســـتگاه‌های ذی‌ربط در مورد سوت‌زن‌ها را جرم می‌شناسد و از سوت‌زن‌ها در این گونه شرایط حمایت‌های لازم را به عمل می‌آورد. نکته جالب آن است که پس از رسیدگی قضایی و اثبات فساد و محکوم شدن فرد فاسد، دولت امریکا باید به میزان حداقل ۱۵درصد جریمه‌ای را که از فرد فاسد می‌گیرد به فرد افشاگر بپردازد. در کشورهای غربی، اغلب سازمان‌ها به این درک رسیده‌اند که وجود یک چنین سیستمی می‌تواند آنها را قادر ســـازد تا جلوی هرگونه امور خـــلاف قانون و خلافکاری را پیش از وقوع و رخداد حوادث ناگوار بگیرند. اکثر امور خلافی که در بیشتر سازمان‌ها ممکن است رخ دهند، عبارتند از کج‌روی مالی و حسابداری، دزدی، تبعیض، منافع متضاد با منافع سازمانی، تجاوز به حقوق افراد، ارائه داده‌های متناقض و ناصحیح و... در اروپا در خلال بحران‌های مالی اخیر، شرکت‌ها و سازمان‌ها نمونه‌های متعددی از ســـوت‌زنی‌ها را درون بخش‌های مالی و بانکی خود داشته‌اند. بر همین اساس، حمایت‌های قانونی از سوت‌زنی و قوانین مربوطه در کشورهای مختلف متفاوت است و به نوع ساختارهای مدیریتی و حکومتی کشورها، نوع موارد مطروحه و درجه اهمیت آنها و اینکه کجا و در چه زمانی اسرار فاش و منتشر شود و در اختیار عموم قرار گیرد، بستگی دارد.

امریکا به طور تاریخی به مبارزه با فســـاد سیســـتمی و اداری

از هر ۳ نفر، یک نفر در خاورمیانه و شمال افریقا برای دسترسی به خدمات اساسی مانند آموزش، بهداشت و آب رشوه پرداخت کرده است.

معروف اســت. بر اســاس گزارش فوربز، دادســتان‌های امریکا شــرکت‌های رشــوه‌خوار را به مجازات ۳۰ساله محکوم می‌کنند. آخرین گزارش‌های جهانی نیز نشان می‌دهد که تب تند امریکایی‌ها در این حوزه، فروکش نکرده است. در سال ۲۰۱۶، اقدامات عملی امریکا برای مبارزه با رشــوه نسبت به قبل دو برابر شد. در امریکا قانون FCPA به معنای فســاد اداری خارجی در ســال ۱۹۷۷ به تصویب رســید که در دو حوزه عمل می‌کند. حوزه اول مربوط به شــفافیت در بازار بورس است که از ســال ۱۹۳۴ وجود داشت و بخش بعدی نیز مربوط به رشوه دادن به مقامات خارجی است. این قانون تا اندازه‌ای جدی است که برخی از اعضای کنگره امریکا بارها اعلام کرده‌اند که به خاطر آن شرکت‌های امریکایی مایل هستند سرمایه‌هایشان را به خارج از کشور ببرند تا مجبور نباشند تن به این قوانین سفت و سخت بدهند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که از زمان اجرایی شدن این قانون، ۴۶ درصد از مجازات‌ها مربوط به پرداخت رشوه به مقامات آسیایی و یک‌چهارم نیز مربوط به کارمندان دولت در امریکاست. این قانون در کنار ســوت زدن، از اقدامات اساسی امریکا برای مبارزه با رشوه به حساب می‌آید.

سازمانی غیردولتی نیز به عنوان مرکز ملی سوت‌زنان در امریکا فعالیت می‌کند که وب‌ســایتی نیز با همین عنوان دارد. بر اساس گــزارش National Whistleblowers Center (NWC) در سال ۲۰۱۰، ســوت‌زنان خواهان افزایش حمایت‌ها و حفاظت‌ها برای گزارش فساد مقامات خارجی شدند و از آن زمان تاکنون نیز اقدامات قابل توجهی انجام شده است.

باراک اوباما قانونی را امضا کرد که بر اساس آن، اتباع خارجی نیز می‌توانند از جایزه‌های اطلاع دادن رشوه‌خواری مقامات برخوردار شوند. این ساز و کار حتی اگر رشوه در یک کشور خارجی پرداخت شود و فرد اطلاع‌دهنده نیز خارجی باشد، قابل اجراست. سوت‌زنان می‌توانند بین ۱۰ تــا ۳۰ درصد از کل مبلغی را که دولت امریکا موفق به بازگرداندن آن شود، دریافت کنند.

در جهان چه می‌گذرد؟

رشوه تنها مسئله ایران نیســت. ۹۰۰ میلیون نفر در آسیا و ۷۵ میلیون نفر در افریقای جنوبی رشوه می‌دهند و این ماجرا افراد فقیر را بیش از بقیه تهدید می‌کند.

بر اســاس گزارش بانک جهانی، اشخاص حقیقی و شرکت‌ها هر ســال ۱.۵ تریلیون دلار در جهان رشوه می‌پردازند که حدود ۲ درصد از کل تولید ناخالص جهان می‌شــود. ارزش آن نیز ۱۰ برابر بیشتر از یارانه‌های توسعه‌ای است. بانک جهانی می‌نویسد: «در واقع آسیب فساد به توسعه با توجه به تاثیر آن بر روی افراد فقیر و رشد اقتصادی، چندین برابر بیشتر از این عددهای تخمینی است.»

مطالعات تجربی پیوسته نشان داده است که افراد فقیر بیشترین میزان از درآمد خود را برای رشــوه دادن خرج می‌کنند. به عنوان مثــال در پاراگوئه، افراد فقیر ۱۲.۶ درصد از درآمدشــان را خرج رشوه می‌کنند، در حالی که پولدارها ۶.۴ درصد از پولشان را رشوه می‌دهند. همین عددها در سیرالئون نیز به ترتیب ۱۳ و ۳.۸ درصد است. به تعبیر بانک جهانی: «هر دلار، یورو، پزو، یوآن، روپیه، روبل و یا ریالی که دزدیده می‌شــود، فرصت یک زندگی برابر را از فقرا سلب می‌کند.»

نتایج تحقیقات بانک جهانی نشــان می‌دهد از هر ۳ شــرکت، یک شــرکت در جهان به دلیل فساد اداری و رشــوه دادن، برای کسب‌وکارش با محدودیت مواجه شده است. این تحقیقات از طریق مصاحبه با مدیران و صاحبان کسب‌وکار در بیش از ۱۳۰ هزار شرکت در ۱۳۵ کشور دنیا انجام شده و نشان می‌دهد از هر ۳ شرکت، یک شــرکت فساد را عامل اصلی محدودیت بنگاه خود می‌داند. به این معنا که کسب و کار آنها به دلیل فسادی که در سیستم اقتصادی و بیشتر در بخش دولتی وجود دارد، با محدودیت‌هایی مواجه شده است. بر اســاس این گزارش، تقریبا از یک‌پنجم شرکت‌ها انتظار می‌رود برای انجام کارهایشان به مقامات دولتی رشوه دهند.

بر اســاس گزارش سازمان شــفافیت بین‌المللی، حدود ۹۰۰ میلیون نفر در منطقه آسیا و اقیانوسیه رشوه می‌دهند. یا به عبارتی دیگر، در میان مردمی که در ۱۶ کشور آسیایی زندگی می‌کنند، از هر ۴ نفر یک نفر برای دسترســی به خدمات عمومی رشــوه می‌پردازد. تنها در کشور چین، سه‌چهارم از مردم اعلام کرده‌اند که فساد طی ۳ سال گذشته افزایش یافته و معتقدند که اقدامات ضد فساد نتیجه‌ای نداشته است. خوزه اوگاز، رئیس سازمان شفافیت بین‌المللی می‌گوید: «میلیون‌ها نفر از مردم مجبور هستند که برای دسترسی به خدمات عمومی رشوه پرداخت کنند و در این میان، افراد فقیر از همه آسیب‌پذیرترند.» پژوهش این سازمان نیز شبیه به یافته‌های بانک جهانی است. ۳۸ درصد از افراد فقیر اعلام کرده‌اند که رشوه پرداخت می‌کنند، رقمی که بالاترین میزان در میان تمام گروه‌های درآمدی است.

مطالعات سازمان توســعه و همکاری‌های اقتصادی نیز شیوع رشــوه در جهان را تایید می‌کند و به تفکیک نشــان می‌دهد که چه صنایعی بیش از بقیه با رشوه‌خواری روزگار می‌گذرانند. جالب توجه است که حدود ۶۰ درصد از رشوه‌خواری خارجی و بین‌المللی در امور استخراج، ساخت‌وساز، حمل‌ونقل، ذخیره‌سازی اطلاعات و ارتباطات تحقیقات دیگر نشان می‌دهد که پلیس رشوه‌خوارترین نهاد دولتی طی ســال‌های اخیر بوده است. پس از پلیس مراجع قضایی رتبه دوم رشوه‌خواری را به خود اختصاص داده‌اند. در بخش تســهیلات (خدمات آب، برق و گاز) کمترین میزان رشوه‌خواری گزارش شده است. پلیس کشورهای جمهوری کنگو، غنا، اندونزی، کنیا، لیبریا، نیجریه و ســیرالئون با اختصــاص رقم ۷۵درصدی

۳۸

درصد

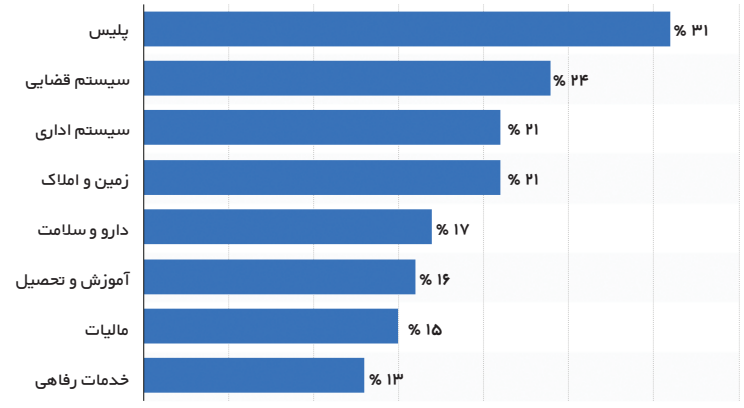
از افراد فقیر در آسیا رشوه می‌پردازند

۱۵۶۴

نفر

در سایت فیلترشده «زیرمیزی» اعلام کردند که طی یک ماه اخیر مجبور به پرداخت رشوه شده‌اند

درصد مردم در سراسر جهان که به مشاغل مختلف رشوه داده‌اند



منبع: استانیسلا

۲۶
درصد
از زنان خاورمیانه‌ای رشوه پرداخت می‌کنند

۱
نفر
از هر ۳ نفر در خاورمیانه رشوه می‌دهد

۷۵
میلیون نفر
از مردم افریقای جنوبی رشوه می‌دهند

۱۰۶
رتبه ایران
در جهان از نظر توسعه دولت الکترونیک است که به شفافیت اداری می‌انجامد

بیشترین رشوه‌ها را گرفته‌اند.

کشورهای اروپایی نیز با مسئله رشوه مواجه‌اند. پرداخت رشوه به پلیس و مقامات دولتی، دست‌کم در سه کشور اروپایی شایع است. در رومانی از هر ۳ پرسش‌شونده، دست‌کم یک نفر گفته که طی سال‌های اخیر برای برخورداری از خدمات دولتی، رشوه پرداخت کرده است. نظرسنجی سازمان شفافیت بین‌المللی حاکی از آن است که در لیتوانی هم وضعیت کمابیش مشابهی حاکم است. از هر ۴ فردی که در این نظرسنجی شرکت کرده‌اند، دست‌کم یک نفر «زیرمیزی» پرداخت کرده است. در مجارستان، سومین کشوری که این نظرسنجی در آن انجام شده، این میزان ۵ به یک است. بر اساس تفسیر سازمان شفافیت بین‌المللی، ناتوانی برخی از کشورهای اروپایی در مبارزه با فساد موجب رشد و قوت گرفتن جریان‌های راست افراطی و احزاب سیاسی پوپولیست شده است. در بسیاری از کشورهای اروپایی، از اسپانیا و بریتانیا گرفته تا ترکیه، جریان‌های پوپولیست و ملی‌گرا طی سال‌های اخیر، کارنامه موفقی داشته اند.

اما افریقای جنوبی یکی از نقاطی در جهان است که بیشترین میزان رشوه‌خواری در آن رواج دارد. بر اساس گزارش سازمان شفافیت بین‌المللی، ۷۵ میلیون نفر در این منطقه رشوه پرداخت می‌کنند. بخشی از این پرداخت‌ها برای فرار از مجازات در مقر پلیس و دادگاه بوده است، اما بخش زیادی نیز تنها برای دسترسی به خدمات عمومی پرداخت شده است. ۲۲ درصد از افریقایی‌ها طی یک سال رشوه پرداخت کردند و بدترین وضعیت در این منطقه هم در کشور لیبریا وجود دارد که در آن ۶۹ درصد از مردم برای ساده‌ترین امور رشوه می‌دهند. همچنین در این منطقه نیز مانند سایر نقاط جهان، میزان رشوه دادن افراد فقیر دو برابر بیش از ثروتمندان است. سازمان شفافیت بین‌المللی عمق فساد و رشوه‌خواری در این منطقه را چنین توصیف می‌کند: «در زیمبابوه دختر ۹ساله‌ای در حال بازگشت از مدرسه بود که مردی به او تجاوز کرد؛ مردی که مبتلا به ویروس HIV بود و آن دختر نیز مبتلا به ایدز شد. پلیس در نهایت مرد مهاجم را دستگیر اما پس از مدتی مخفیانه آزادش کرد. چرا؟ مرد رشوه پرداخت کرده بود.»

رتبه ایران در توسعه دولت الکترونیک

توسعه دولت الکترونیک یکی از مهم‌ترین مسائلی است که به شفاف شدن نظام اداری و کاهش رشوه می‌انجامد، اما گزارش‌های داخلی و بین‌المللی نشان می‌دهد که طی ۱۰ سال اخیر، بهبود قابل ملاحظه‌ای حاصل نشده است.

رتبه	سال	تغییر
۱۰۶	۲۰۱۶	+۶
۱۰۰	۲۰۱۴	-۵
۱۰۵	۲۰۱۲	+۳
۱۰۲	۲۰۱۰	-۶
۱۰۸	۲۰۰۸	+۱۰
۹۸	۲۰۰۵	-۱۷
۱۱۵	۲۰۰۴	+۸
۱۰۷	۲۰۰۳	۰

منبع: سازمان ملل متحد

اتاق شیشه‌ای، تنها راه شفافیت ایران و جهان

اتوماسیون در دستگاه‌های دولتی و ادارات بهترین راه کاهش تماس مردم با سازمان‌های حاکمیتی و از بین بردن زمینه بروز فساد و به خطر افتادن سلامت اداری است.

«می‌دانی تنها راه اینکه زود آپارتمانت را بسازی و سراغ بعدی بروی، چیست؟ از دم در تا بالای ساختمان شهرداری که وارد شدی، سر کیسه‌ات را شل کن. غیر از این هیچ راه دیگری ندارد.» مردی با موهایی که یکی در میان سفید شده و خودروی سانتافه قهوه‌ای‌رنگی زیر پایش است، چنین درباره فوت و فن کارش روایت می‌کند. دریافت خدمات عمومی در تمام جهان، اصلی‌ترین دلیل دریافت رشوه را به خود اختصاص داده است و یکی از مهم‌ترین دلایل استقرار نظام‌های الکترونیک نیز، جلوگیری از همین پرداخت‌های خارج از عرف است.

بر اساس گزارش روزنامه سازندگی، اعمال اتوماسیون در دستگاه‌های دولتی و ادارات بهترین راه کاهش تماس مردم با سازمان‌های حاکمیتی و از بین بردن زمینه بروز فساد و به خطر افتادن سلامت اداری است. اتوماسیون یا اتکا به فناوری اطلاعات به منظور کاهش فساد سال‌هاست که در دل مفاهیمی چون حکمرانی خوب و دولت الکترونیک مطرح می‌شود. مفاهیمی که از دهه ۸۰ خورشیدی در ایران مطرح و دولت‌ها مکلف به اجرای دستورالعمل‌های مرتبط با آن شدند. طرح پیاده‌سازی دولت الکترونیک در تیر ماه سال ۸۱ به تصویب رسید و برای اجرا به تمامی سازمان‌های دولتی مرتبط ارجاع شد. این طرح ۹ زمینه را در بر می‌گرفت که خودکارسازی نظام برنامه‌ریزی و بودجه، نظام درآمد (خزانه‌داری)، راهنمایی و رانندگی و اجراییات، ایجاد وب دستگاه‌های دولتی و ارائه بانک‌های اطلاعات عملیات خدمات دولتی به مردم از آن جمله بود. دولت الکترونیک به سرعت جایش را در اسناد فرادستی و طرح‌های توسعه‌ای پیدا کرد. طرح تکفا یا توسعه و کاربرد فناوری اطلاعات در سال ۸۱ تنظیم شد. طرح تجارت الکترونیک در سال ۸۲ به تصویب رسید. در قانون برنامه چهارم توسعه که در سال ۸۳ به تصویب رسید هم مسئله دولت الکترونیک دیده شده بود. سند نظام جامع فناوری کشور و قانون مدیریت خدمات کشوری هم در سال ۸۶ با در نظر گرفتن ضرورت توسعه دولت الکترونیک شکل گرفت.

از زمان تصویب اولین قانون تاکنون ۱۶ سال گذشته است اما ایران هنوز نتوانسته به پیشرفت قابل توجهی برسد.

در سال ۲۰۰۸ رتبه ایران در بررسی سازمان ملل از نظر توسعه دولت الکترونیک، ۱۰۸ بود و در سال ۲۰۱۶ به ۱۰۶ رسید. این در حالی است که بر اساس گزارش موسسه مک‌کنزی، اتوماسیون تا سال ۲۰۳۰، ۷۳ میلیون شغل را در امریکا از بین می‌برد.

کاظم پالیزدار، دبیر ستاد هماهنگی مبارزه با مفاسد اقتصادی سال گذشته با حضور در بین فعالان بخش خصوصی در اتاق تهران از این گفت که دولت برای کاهش تعامل مراجعان به سازمان‌های دولتی تمام تلاشش را به کار بسته است. پالیزدار گفت: «تمام تلاش ما این بوده که اقدامات سیستمی و شفاف را در اقتصاد کشور حاکم کنیم و بتوانیم تعامل ارباب رجوع و مستخدم دولت را کم کنیم؛ هرچه فاصله و تماس نزدیک کمتر شود فساد در کشور کمتر می‌شود. اقدامات پیشگیرانه فضای شفاف و قابل نظارت در محیط کاری ایجاد می‌کند. ایجاد سامانه‌های سیستمی باعث از بین رفتن نقاط تاریک می‌شود و اصطلاحا اقتصاد را در اتاق شیشه‌ای قرار می‌دهد. وقتی همه زوایای اقتصاد قابل بررسی و روشن باشد فساد رخ نمی‌دهد.»



«آینده‌نگر» عوامل موثر بر بی‌انگیزگی مدیران را تحلیل می‌کند

بحران انگیزه

اسحاق جهانگیری، معاون اول رئیس‌جمهور در سخنانی ابراز داشته است: «متأسفانه برخی مدیران بی‌انگیزه، آویزان کشور شده‌اند و نه تنها خود شجاعت کنار رفتن ندارند، بلکه هیچ فردی نیز شجاعت کنار زدن آنها را ندارد.» سخنان این مقام مسئول به نوعی خودانتقادی محسوب می‌شود. چراکه در دولت دوازدهم نیز به رغم انتظارات عموم جامعه، چندان به جوانان میدان داده نشد و همچنان مدیران باتجربه بر مسند کار قرار گرفته‌اند. اما اینکه آیا تمام مدیرانی که سابقه مدیریتی طولانی‌مدت دارند، دارای انگیزه کافی نیز برای کار کردن و توسعه اقتصادی هستند یا خیر، خود سوالی است که باید از مسئولان بالادست پرسیده شود. معیار انتخاب مدیران در ایران چیست؟ آیا این معیارها می‌تواند مدیریت توانمندی را در جهت افزایش بهره‌وری بر مسند کار بنشاند؟

عکس: رضا معطریان

افراد تکراری، افکار تکراری

ساختار مدیریتی کشور طی سالیان گذشته تغییر نکرده است



سیده فاطمه مقیمی
عضو هیئت رئیسه اتاق تهران

بعد از انقلاب با فضایی که در کشور حاکم شد، هرکس در کار اجرایی در بدنه ساختاری بخش اقتصادی به دنبال پیاده کردن اهدافی که در ذهنیت خود داشت، بود و با همه توانش تا جایی تلاش می‌کرد که منویات ذهنی خود را پیاده کند. اما یکی از بزرگ‌ترین مشکلاتی که فکر می‌کنم گریبان این بخش را گرفته، این است که ساختار تغییر نکرده و در طول سال‌ها تنها از همان افراد و در همان چارچوب استفاده شده است. تکراری بودن افراد، خود مانع ایجاد کرده است. این در حالی است که ورود فکر جدید به یک سیستم می‌تواند تغییر و تحول ایجاد کند، اما این اتفاق در سیستم دولتی ایران نیفتاد. به این معنی که یک بدنه لخت از اکثریت مجموعه اعضای حاضر در بخش دولتی ایجاد شده که نه انگیزه ادامه کار را دارند و نه فرآیند تغییر، تحول و نوآوری در سیستم مدیریتی و تفکری آنها وجود دارد. افکاری که متعلق به چند دهه قبل است و افراد با همان دیدگاه‌ها و روش‌های سنتی قدیمی انتظار دارند که این بدنه را جلو بکشند. آنها مومن به تغییری که در دنیا در بحث‌های مدیریتی و تکنولوژیکی ایجاد شده، نیستند.

در دولت اخیر آقای روحانی تنها درصدی از وزرا تغییر کردند. جابه‌جا شدن از یک وزارتخانه به وزارتخانه‌ای دیگر، نمی‌تواند تغییری باشد که مدنظر بوده است. از نظر میانگین و معدل سنی مدیریتی مجموعه وزارتخانه‌ای چقدر تغییر کرده و به چه عددی رسیده است؟ استفاده کردن از نظر خبرگان، کارکشته‌ها و سابقه‌داران در هر نظامی حتی در بخش خصوصی قطعا قابل ستایش است. اما چرا یاد نمی‌گیریم که این افراد می‌توانند مشاورهای خوبی برای آن دستگاه باشند؟ همیشه فکر می‌کنیم که باید امتیاز پست و جایگاه به آن افراد داده شود. این اتفاق در حالی رخ داد که قرار بود تحول و دگرگونی و جوان‌گرایی ذهنی و فکر نو و متفاوت در بدنه دولت ایجاد شود. اما با توجه به عدم تحقق این اهداف، شرایط همچنان مانند گذشته مانده و به سکون می‌رسد. باید توجه داشت که آنچه این افراد در رهتوشه خود داشتند، طی سالیان گذشته پیاده کرده‌اند و چیز متفاوتی اتفاق نمی‌افتد. شاید ما به عنوان بخش خصوصی بیشتر جسارت گفتن این موضوعات را داشته باشیم. در بخش خصوصی اگر یک عامل و مهره و مدیریتی نتواند تقاضای سازمانی را جواب دهد، به راحتی آن را جابه‌جا می‌کنیم و به او این جسارت را می‌دهیم که از جایگاهش استعفا دهد. اما در سیستم دولتی این اتفاق نمی‌افتد. این دولتی بودن که افراد به صورت مستمر تا زمان بازنشستگی می‌توانند جایگاه خود را حفظ کنند، عاملی می‌شود که حرکت نکنند و به دنبال بهره‌وری در مجموعه اقتصادی نباشند و در همان جایگاه دولتی خودشان را حفظ‌شده می‌بینند. من فکر می‌کنم نوعی عدم اعتماد به نفس در این افراد به وجود می‌آید و رشد داده می‌شود. فکر می‌کنند اگر از سیستم خارج شوند، نمی‌توانند در جای دیگر تاثیرگذار باشند.

کشورهایی که با سیستم‌های استخدام دائمی اداره می‌شوند، همواره با چنین مشکلاتی مواجه بوده‌اند. نمونه‌های مشابه با کشور ایران را با کشورهای مترقی در هدایت منابع انسانی و ارزش‌گذاری نیروهای خود مقایسه کنید. کشور مترقی از نیرویی استفاده می‌کند که از نظر اقتصادی مفید باشد، در غیر این صورت افراد را برای پیشبرد کل نظام اقتصادی خود جابه‌جا می‌کند. ولی متاسفانه در کشور ما این گونه نیست. اگر هم کسی را از جایگاهی که در آن مثبت نبوده بردارند، او را به وزارتخانه و جایگاه دیگری منتقل می‌کنند و به کار می‌گیرند. یعنی آزمون و خطا در مدیریت مرتبا انجام می‌شود. کنار گذاشتن مدیران دولتی اصلا کار ساده‌ای نیست. انتخاب چهره جدید هم برای دولت‌ها ساده نیست و فکر می‌کنند که افراد ثابتی باید از اول به عنوان فرد انقلابی، حزبی و سازمانی شناخته‌شده باشند تا به آنها مسئولیت دهند. فرد عاشق خدمت کردن به جامعه در کار خود دیده نمی‌شود و حتما با یک سری ارتباطات ذهنی تصمیم‌گیرنده تلفیق می‌شود تا به او مسئولیت دهند. معیار حضور مدیران، رابطه با مسئول بالادستی‌شان است. این رابطه می‌تواند رابطه عاطفی باشد یا رابطه مالی باشد. در صورتی که در خیلی از موارد همسو نبودن ایده‌ها، منتج به ارتقای ذهنی مدیر می‌شود و می‌تواند تغییری را در سیستم کاری ایجاد کند که شرایط را متفاوت کند. ما عادتی داریم؛ کسی را که پاسخ همسو با ما نداشته باشد از بیخ و بن رد می‌کنیم؛ نمی‌گوییم که این فرد برای جامعه، آن بخش یا اقتصاد چقدر می‌تواند مثمر ثمر باشد. افراد را تنها به دلیل همسو نبودن به راحتی حذف می‌کنیم. حذف کردن به معنی اینکه به حساب نیاوریم، مسئولیت ندهیم و از تفکرات فرد استفاده نکنیم و بهای خدمت کردن را برای او ارج نگذاریم.

در ساختار مدیریتی ایران گاهی به کلماتی چنگ می‌اندازیم و آن را رها نمی‌کنیم. امروز واژه «جانشین پروری» را بسیار می‌شنویم و در ادبیاتمان بسیار استفاده می‌کنیم. در جانشین‌پروری قرار بر این نیست که کسی را مانند خودمان تربیت کنیم. اگر قرار باشد که فردی مانند خودمان را به جامعه تحویل دهیم، در واقع خود را در قالب دیگری حفظ کرده‌ایم. ما باید امکان حضور افراد بهتر از مدیران فعلی را فراهم کنیم. باید بپذیریم بهتر از ما وجود دارد. اگر بتوانیم این باور را حکم‌فرما کنیم کار بزرگی کرده‌ایم. متاسفانه این در بخش دولتی بسیار کمرنگ است. در بخش خصوصی هم این موضوع چندان پررنگ نیست. ولی وجود دارد. باید این فکر را تقویت کرد.

من در کسب و کار شخصی‌ام در مجموعه سازمانی خود، امکان رشد به افراد را داده‌ام؛ زیرا خواستم سازمان رشد کند. فقط به ارتباط و نسبت افراد نگاه نکردم و به فردی که باعث افزایش بهره‌وری در سازمان من شده حتی امکان آزمون و خطا داده‌ام. به او فرصت دادم تا در سازمان تغییر ایجاد کند و کمتر نگران از دست دادن جایگاه خود بودم. در مجموعه دولتی هم به طور مسلم همین است. اگر به افراد جرئت و جسارت و امکان بالندگی بدهند به رشد و تعالی سازمان منجر خواهد شد. اما مدیر دولتی نگران است که اگر به افراد اجازه رشد دهد، جایگاه خود را از دست می‌دهد. این تفکر باید از بین برود. باید در سازمان امکان رقابت سالم وجودداشته باشد. اگر این رقابت سالم را ارتقا دهیم به جانشین‌پروری تبدیل می‌شود. از دست دادن فرصت را با تقویت فرد دیگر مترادف نکنیم.

این نگاه سنتی چارچوب سازمانی است که در گذشته بوده و آن‌قدر در طول سال‌ها امتحان شده که دنیا به این رسیده که نمی‌تواند با سیستم هرمی و با هدایت یک فرد به اهداف سازمانی برسد. امروز در دنیا تمام سازمان‌های موفق با سیستم مسطح کار می‌کنند و همه در کنار هم رشد می‌کنند.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **باید در سازمان امکان رقابت سالم وجودداشته باشد.**
- **اگر به افراد جرئت و امکان بالندگی بدهند به رشد و تعالی سازمان منجر خواهد شد.**
- **ما باید امکان حضور افراد بهتر از مدیران فعلی را فراهم کنیم.**
- **ما کسی را که پاسخ همسو با ما نداشته باشد از بیخ و بن رد می‌کنیم.**
- **معیار حضور مدیران، رابطه با مسئول بالادستی‌شان است.**

اگر مدیران انگیزه هم داشته باشند، به تنهایی کافی نیست. روحیه و انگیزه تا اندازه‌ای در نتیجه موثر است. به نظر می‌رسد که مشکلات ما اساسی‌تر از اینها است. ما نتوانستیم سیستم‌هایی را جایگزین کنیم که نیازی به دوپینگ و تقویت روحیه نداشته باشد. این در حالی است که می‌توانستیم سیستم‌های مدیریتی و انگیزشی مدیران را حاکم کنیم که این سیستم هم خود کنترل‌کننده باشد و هم انگیزه‌بخش.

غفلت بزرگ

انگیزه به تنهایی برای مدیریت کافی نیست



سید حمید حسینی
عضو هیئت نمایندگان اتاق ایران

می‌توانم ادعا کنم که ریشه مشکلات اقتصادی کشور به سیستم مدیریتی و نیروی انسانی آن بازمی‌گردد. ما در دوران انقلاب توانستیم با عزم ملی، باورهای مذهبی و وطن‌پرستی، انگیزه و توانی به مدیران بدهیم که در زمان انقلاب، جنگ و جهاد سازندگی کارهای خوبی را انجام دهند. در طول زمان باید این روحیه و فضای انقلابی و معنویت و این انگیزه‌ها را نگه می‌داشتیم. قطعا نتوانستیم در این مورد موفق عمل کنیم و سال به سال در این زمینه افت داشتیم. همچنین غیر از زمانی که ما در دوره سازندگی اقدام به آموزش نیروهای خود کردیم، جهت توانمندسازی مدیران نیز کاری انجام ندادیم. انگیزه به تنهایی کافی نیست. مدیریت احتیاج به توان، مهارت و دانش روز دارد. نظام اداری و مدیریتی کشور فاقد این مهارت‌ها و توانمندی‌ها است. حتی اگر مدیران انگیزه هم داشته باشند، به تنهایی کافی نیست. روحیه و انگیزه تا اندازه‌ای در نتیجه موثر است. به نظر می‌رسد که مشکلات ما اساسی‌تر از اینها است. ما نتوانستیم سیستم‌هایی را جایگزین کنیم که نیازی به دوپینگ و تقویت روحیه نداشته باشد. این در حالی است که می‌توانستیم سیستم‌های مدیریتی و انگیزشی مدیران را حاکم کنیم که این سیستم هم خود کنترل‌کننده باشد و هم انگیزه‌بخش. متاسفانه چنین سیستمی در کشور حاکم نشد. سیستمی که برای ارتقای مدیران و آموزش مدیران و آینده زندگی مدیران باشد، ایجاد نشد که بتوانیم از آن بهره‌برداری کنیم. لذا همان‌طور که گفته می‌شود ما از توان مدیریتی و بهره‌وری سرمایه انسانی بسیار پایینی در ایران برخورداریم و این ضعف بزرگی در کشور است. مدیران باید بتوانند از سرمایه‌های کشور بهره‌برداری کنند. بنگاه‌های اقتصادی بزرگ کشور دارایی‌های زیادی را مدیریت می‌کنند، اما به علت نداشتن مدیریت حرفه‌ای و موثر، بهره‌وری بسیار پایینی دارند و لازم است که کشور در زمینه آموزش، سیستم مدیریتی کشور و خصوصا بحث گزینش تجدید نظری در روش‌های پیشین مدیریتی خود داشته باشد. سال‌ها از معنویت، وطن و عرق ملی پاسداری کردیم و مدت‌ها شاهد جنگ تعهد و تخصص بودیم. در دوره اصلاحات توانستیم اصلاحاتی در سیستم مدیریتی کشور ایجاد کنیم و فضا را باز کنیم. ولی پس از آن دیدیم که در دوران آقای احمدی‌نژاد به نام جوان‌گرایی، مبارزه با فساد و... تقریبا نظام مدیریتی کشور را زیر و رو کردیم. آن هم با نیروهای بی‌کیفیت. سال‌هاست به غیر از دولت، در بدنه نظام به جای شایستگی به دنبال وفاداری رفتیم. ما در گزینش مدیران ارشد کشور و نمایندگان مجلس، وفاداری به نظام را ملاک قرار دادیم تا شایستگی آنان را. این امر باعث شد که توان مدیریتی کشور و در کنار آن نیز انگیزه‌های قبلی که می‌توانست کارساز باشد، به شدت تضعیف شود؛ مانند عزم ملی، ایمان قلبی، وطن‌پرستی و غیره که سال‌ها تضعیف شد و ما امروزه شاهد یک نظام مدیریتی ناکارآمد در اقتصاد کشور هستیم.

ریشه‌یابی دقیق علت بی‌انگیزگی مدیران، کار بسیار سختی است. اما در دوران جنگ و دوران انقلاب فضایی در کشور ایجاد شد که همه ما تحت تاثیر آن فضا بودیم. نمی‌توان فضای معنوی حاکم بر کشور بعد از جنگ را دوباره ایجاد کرد. وقتی عده ای ایثار و گذشت می‌کنند و هر روز پیکر شهیدان به شهر آورده می‌شوند، قطعا بسیاری از افراد تحت تاثیر قرار می‌گیرند. زمانی که یک جنبش و حرکت تبدیل به یک نظام و ساختار می‌شود، قطعا نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که همان روحیه جهاد و ایثار و انقلاب بر مردم حاکم شود. ما باید بتوانیم با آموزش، اقدامات انگیزشی و شایسته‌سالاری اقدامات خوبی انجام دهیم. در صورتی که ما به سوی شایسته‌سالاری نرفتیم. در بنگاه‌ها و مراکز دولتی انگیزه کار وجود ندارد. بسیاری از مدیران نیز شایستگی لازم را ندارد. احساس کارمند و مدیران میانی این است که کسی که در رأس مدیریت قرار گرفته، از راه ارتباط در این موقعیت است، لذا انگیزه کار ندارد. همین کارگر وقتی به بخش خصوصی می‌آید، به دلیل ذهنیتی که ترویج شده مبنی بر اینکه سرمایه‌دار زالوصفت است و به دنبال منافع شخصی است، در شرکت‌های خصوصی به اندازه‌ای که اخراج نشود، کار می‌کند. زیرا تصورش این است که در یک فضای ناعادلانه مشغول فعالیت است. لذا کارگر بخش خصوصی هم آن‌طور که باید کار نمی‌کند و بهره‌وری نیروی انسانی کاهش پیدا کرده، در کنار آن هم بهره‌وری مدیریتی پایین می‌آید.

در دولت آقای روحانی سعی کردیم که مدیران باتجربه را بازگردانیم. مدیران باتجربه در اصلاح روش‌ها و سیاست‌های غلط بسیار موثر بودند. اما نشان داد که اینها دیگر توان و انگیزه کافی برای اینکه بتوانند کشور را از مشکلات نجات دهند، ندارند و خود آنها به معضل تبدیل شدند. یعنی مدیران با تجربه به جای آنکه بخشی از راه‌حل باشند به بخشی از مشکل در کشور تبدیل شدند و با همه قوانین و مقرراتی که تعبیه شده به نحوی خود را در سیستم حفظ می‌کنند. به نظر می‌آید که به هیچ وجه مدیران قدیمی و سال‌خورده کشور پاسخ‌گوی مشکلات فعلی کشور نیستند. بهتر است که این وظیفه به نیروهای جوان و باانگیزه سپرده شود.

عملکرد مدیرانی که در حال حاضر منصوب شدند، می‌تواند در تشویق مدیریت ارشد کشور به اعتماد به جوانان بسیار موثر باشند. من احساس می‌کنم انتصاباتی که در مخابرات و در برخی وزارت‌خانه‌ها مانند وزارت صنعت، معدن و تجارت انجام شده، اگر کارکرد خوبی داشته باشند، می‌تواند راه را برای افراد دیگر باز کند. لذا افرادی که در موقعیت‌های مدیرتی قرار دارند نقش بسیار حساسی دارند. اگر خوب عمل کنند، تاثیرگذار خواهند بود و اگر خوب عمل نکنند می‌تواند راه را برای مدیران جوان دیگر ببندد. قطعا انگیزه جوانان بیشتر است، اما دلیل بر این نیست که حتما هر کسی که جوان است انگیزه داشته باشد. انسان‌ها با توجه به سابقه، تحصیلات، موقعیت و روحیاتی که دارند می‌توانند باانگیزه یا بی‌انگیزه باشند. ولی در مجموع می‌توان گفت که نگاه جوان به آینده نگاه امیدوارانه‌تری است و انگیزه‌های بیشتری برای پیشرفت و رشد شخصی دارد. لذا حتما کاری را که به او سپرده می‌شود به نحو بهتری انجام می‌دهد.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **نگاه جوان به آینده نگاه امیدوارانه‌تری است و انگیزه‌های بیشتری برای پیشرفت و رشد شخصی دارد.**
- **عملکرد مدیرانی که در حال حاضر منصوب شدند، می‌تواند در تشویق مدیریت ارشد کشور به اعتماد به جوانان بسیار موثر باشند.**
- **مدیران با تجربه به‌جای آنکه بخشی از راه‌حل باشند به بخشی از مشکل در کشور تبدیل شدند.**
- **ما به سوی شایسته‌سالاری نرفتیم.**
- **انگیزه به تنهایی کافی نیست. مدیریت احتیاج به توان، مهارت و دانش روز دارد.**

مدیریت کرخت

انتخاب مدیران، سیاسی است

احمد حاتمی یزد، مدیرعامل اسبق بانک صادرات اعتقاد دارد که انتخاب مدیران در ایران یک مسئله کاملا سیاسی است و از سویی به ارتباطات مدیران بالادستی برمی‌گردد. او می‌گوید این مسئله انگیزه مدیران را از بین می‌برد. البته در ایران چندان اعتقادی به جوانان نیز وجود ندارد. حال آنکه پتانسیل لازم برای ورود جوانان به عرصه‌های مدیریتی مهیا است. او همچنین بر این باور است که انگیزه در صورتی در مدیران به وجود می‌آید که نتیجه کار آنها مشخص باشد و شاهد تغییر باشند. در غیر این صورت نمی‌توانند با انگیزه به کار خود ادامه دهند. از سوی دیگر مدیران مسن نیز در بدنه دولت حضور دارند که حتی اگر انگیزه کافی داشته باشند، توان جسمانی لازم را ندارند در نتیجه نمی‌توانند بهره‌وری لازم را داشته باشند. در ادامه مشروح گفت‌وگوی «آینده‌نگر» با احمد حاتمی یزد را می‌خوانید.

■ **اخیرا معاون اول رئیس‌جمهور بی‌انگیزگی برخی از مدیران کشور را مورد انتقاد قرار داده‌اند. صحبت‌های اسحاق جهانگیری نشان می‌دهد که عملکرد این مدیران مثبت نبوده؛ درصورتی که تاریخ ایران نشان می‌دهد که مدیران در ابتدای انقلاب بسیار باانگیزه بودند و امور کشور را سر و سامان می‌دادند. به اعتقاد شما علت بی‌انگیزگی مدیران در ایران چیست و از کجا نشئت می‌گیرد؟**

این بی انگیزگی همیشه بوده اما در دوران‌های مختلف شدت و ضعف آن فرق می‌کرد. وقتی که حکومت نشاط دارد و اقتصاد رو به رشد است، همه از کارشان نتیجه می‌گیرند و پیشرفت کار را می‌بینند، پس همه با انگیزه کار و تلاش می‌کنند. هم در دوره اصلاحات و هم در دوره سازندگی واقعا این نشاط حاکم بود و مدیران می‌دیدند که هر روز کارخانه‌ای تاسیس می‌شود یا سدی ساخته می‌شود، مدرسه‌ای افتتاح می‌شود، دانشگاه آزاد جدید در یک شهرستان ساخته می‌شود و اتفاقات دیگری که نشاط و انرژی ایجاد می‌کرد و نتیجه تلاش‌ها دیده می‌شد و این برایشان مهم بود و هم کارمندان و هم مدیران را باانگیزه می‌کرد. این امر همزمان با رشد و پیشرفت همراه بود و حتی حقوق آنان خیلی سریع افزایش پیدا می‌کرد. اما در دوران احمدی‌نژاد شرایطی ایجاد شد که هیچ کس نمی‌توانست نتیجه کار خود را ببیند و اگر هم نتیجه‌ای حاصل می‌شد کسی نمی‌توانست آن را به کار خودش ارتباط دهد. جامعه با شعارهای پوچ و بی‌محتوا اداره می‌شد. کسی را عزل می‌کردند و فرد دیگری را نصب می‌کردند، بدون اینکه بدانند چرا آن برداشته و این جایگزین شد. این روال هنوز تغییر نکرده است. وقتی سازمان برنامه را منحل کردند، همه چیز بدون حساب و کتاب تصمیم‌گیری شد. وقتی آقای احمدی‌نژاد به شهرستان‌ها می‌رفت، مدیران بانک‌ها را با خود می‌برد و به آنها دستور می‌داد که به افراد پول بدهند. بنابراین مدیر بانک از خود اختیار نداشت که پروژه‌ها را به کارشناسان خود بدهد تا تقاضا را بررسی کنند و بعد تصمیم بگیرند که پروژه قابلیت اعطای تسهیلات دارد یا خیر. همین داستان در استخدام‌ها بود. آقای احمدی‌نژاد در سه یا چهار ماه آخر دولت خود تصمیم گرفت در سرتاسر کشور ۵۰۰ هزار کارمند به بدنه دولت اضافه کند. بنابراین دیگر نیازی نداشت که کسی تلاشی کند. در حالی که در دوران ریاست جمهوری آقای خاتمی هر سال برای استخدام کارمندان دولتی آزمون برگزار می‌شد. در آن آزمون معمولا ۳۰۰ هزار نفر قبول می‌شدند و ادارات موظف بودند که از بین این تعداد که قبول شدند استخدام کنند. اما در دوره آقای احمدی‌نژاد همه چیز با رابطه انجام می‌شد. برای هیچ کس انگیزه کار کردن باقی نماند. یعنی کشور به صورت بی‌نظم، بی‌انسجام، بی‌معیار و بی‌شاخص اداره می‌شد و دیدیم که در هشت سال دولت ایشان سطح اشتغال در کشور افزایش نیافت. از روزی که دولت اصلاحات در سال ۸۴ تمام شد تا روزی که دولت آقای روحانی در سال ۹۲ آغاز به کار کرد، افزایش اشتغال صفر بود. بنابراین در آن شرایط کسی نیازی نداشت کار کند و نتیجه دهد. به عنوان مثال، به‌ناگاه آقای احمدی‌نژاد تصمیم می‌گرفت که پنج نفر از اعضای هیئت مدیره شرکت بیمه تغییر کند درصورتی که آنها جزو انسان‌های سالم و پاک بودند. بعد مشخص شد که چون دستور معاون ایشان را اجرا نکردند، کنار گذاشته شدند. ایشان یک روز تصمیم گرفت تمام مدیران بانک‌ها را تغییر دهد. هیچ‌کدام از این تغییرات با معیار و ضابطه نبود. این شرایط هنوز تغییر نکرده است. افراد بدون رعایت شایستگی‌ها منصوب یا برداشته می‌شوند.

■ **یعنی شایسته‌سالاری وجود ندارد؟**

نه. اصلا و ابدا. مردم در برابر بوروکراسی دولت در رنج‌اند. وقتی در برابر کارمند دولتی می‌ایستند، کارمند مانند یک حاکم مطلق‌العنان جواب مردم را سربالا می‌دهد و اصلا به دنبال کسب رضایت مردمی که به او مراجعه می‌کنند، نیست. حتی زمانی که مردم می‌خواهند پول مالیات یا بیمه یا هزینه‌های شهرداری را بدهند، این احترام را نمی‌بینند. هیچ‌وقت به هیچ‌کس احترام گذاشته نمی‌شود. بوروکراسی ما لَخت است. بوروکراسی اداری ما که باید کشور را سامان دهد، در برابر تمام پدیده‌هایی که با آن روبه‌رو می‌شود، بسیار کرخت است. وقتی درمورد دلیل آن صحبت می‌کنیم همه از حقوقشان گلایه می‌کنند. در دولت آقای روحانی هم بحث‌هایی تحت عنوان حقوق‌های نجومی مطرح شد و تفاوت‌ها از بین رفت. مهندسی با سی یا چهل سابقه که در جزیره خارک و در گرمای طاقت‌فرسا کار می‌کند حقوقی را می‌گیرد که فردی پایین‌تر از او در تهران دریافت می‌کند. این فرد چه انگیزه‌ای برایش می‌ماند که تلاش کند صنعت نفت سرپا بماند. متاسفانه حرف آقای جهانگیری درست است اما نظام اداری ما بسیار فشل است. هیچ زمینه‌ای برای انگیزه داشتن باقی نگذاشتند.

■ **آقای حاتمی به اعتقاد شما دلیل اینکه مدیریت کشور تغییر نکرده و این ساختار حفظ شده، چیست؟**

من تخصصی در این زمینه ندارم، ولی می‌بینم کسانی که در اول انقلاب بر مسند کار بودند از دانشگاه که فارغ‌التحصیل می‌شدند مشغول به کار می شدند.

■ **به نظر می‌رسد اعتمادی که در ابتدای انقلاب به جوانان می‌شد، وجود ندارد. دلیل آن چیست؟**

در آن زمان می‌خواستند از کسانی که در آن دوران سر کار بودند خلع ید کنند و باید کسی را جای آنها می‌گذاشتند. کسانی که انتخاب می‌شدند، اولا تحصیلات عالیه داشتند و عمدتا هم از خارج از کشور می‌آمدند، ثانیا سابقه همکاری با نهضت و انقلاب داشتند. آدم‌های انقلابی تحصیل‌کرده شرایط خوبی داشتند که مدیر و وزیر شوند. امروز نه به تحصیلات عالی بها داده می‌شود و نه به جوانانی که انرژی دارند. اگر بانک‌ها را رصد کنید یک فرد عالی‌رتبه با تخصص در امور بانکداری بین‌المللی در میان مدیران

> در ایران حزب‌های معتبر وجود ندارد. اگر در کشور حزب داشتیم یا می‌گذاشتند حزب به وجود آید، احزاب می‌توانست جایی باشد که مدیریت تربیت کنیم زیرا افراد آزادانه برای پیشرفت رقابت کنند

کسی که وزیر است کسانی را انتخاب می‌کند که به خودش وفادارند. کسی که صادقانه به نظام وفادار باشد سر کار قرار نمی‌گیرد. کسانی حمایت می‌شوند که می‌توانند با روش‌های چاپلوسانه خود را طرفدار نظام نشان دهند. این کار سخت نیست.

بانک‌ها نداریم. کسی که بانک‌داری بین‌المللی را بشناسد. همه افراد مسن و با دانش کم در رأس کار هستند. این افراد در بانک که حساسیت زیادی دارد و تکنولوژی آن روز به روز تغییر می‌کند و اگر تصمیماتش اشتباه باشد وجوه سپرده‌گذاران آن به خطر می‌افتد، حرفی برای گفتن ندارند.

■ **چرا آن دیدگاه جوان‌گرایی دیگر وجود ندارد؟**

مدیران فکر می‌کنند که این جایگاه ارثیه آنان است و نمی‌خواهند آن را ترک کنند. خود آقای روحانی بالای ۶۰ سال دارد و به نظر می‌رسد اکثریت قریب‌به‌اتفاق کابینه او بالای ۶۰ سال هستند. به اعتقاد من باید خودش پیش‌قدم باشد و این شرایط را تغییر دهد.

■ **انتخاب کابینه دولت دوازدهم در حالی انجام شد که همه انتظار داشتند کابینه جوان‌تر باشد.**

بله. اما این نشد.

■ **آیا نسل قدیمی مدیران تکنوکرات انگیزه کافی برای کار دارند؟**

به نظر شما فردی که ۸۶ سال دارد و مدیر بانک است، حتی اگر انگیزه داشته باشد، توان کار کردن هم دارد؟ ممکن است که ده ساعت هم در بانک بماند، اما مگر مغز او به اندازه یک جوان ۴۰ ساله کار می‌کند. من نمی‌گویم جوان ۲۰ ساله بی‌تجربه را سر کار بگذاریم ولی حداقل افرادی را که در همین نظام بزرگ شدند حمایت کنیم. در هر وزارتخانه چند هزار نفر فعالیت می‌کنند. از بین آنها حتما کسی پیدا می‌شود که صلاحیت داشته باشد.

■ **فکر می‌کنید که سیستم آموزشی و اداری ایران زمینه لازم برای ورود جوانان و جایگزینی نسل مدیریت جدید را فراهم کرده است؟**

ما همتحصیل‌کرده‌های داخلی داریم و هم تحصیل‌کرده‌های خارجی. اما راه ورود به این ساختار را پیدا نمی‌کنند. سران نظام مسئول کشور هستند. اما جوانان را راه نمی‌دهند. باید اراده سیاسی برای حضور جوانان وجود داشته باشد.

■ **یعنی ممانعت از حضور جوانان کاملا سیاسی است؟**

وزارت یک سِمت سیاسی است. مقامات بالاتر کسی را می‌گذارند که با ای ده‌ها و نظرات شخصی که در رأس قوه قرار گرفته هماهنگ باشد. آن فرد هم تنها هم‌نسلان خودش را می‌شناسد. جوانان را نمی‌شناسد. در ایران حزب‌های معتبر هم وجود ندارد. اگر در کشور حزب داشتیم یا می‌گذاشتند حزب به وجود آید، احزاب می‌توانست جایی باشد که افراد آزادانه برای پیشرفت رقابت کنند. چون در حزب کسی حقوق نمی‌گیرد و افراد تلاش می‌کنند که در یک شهرستان رئیس حزب شوند. روسای احزاب شهرستان‌ها در امور حزبی، سازماندهی، عضو گیری و... تلاش می‌کنند که رئیس استان شوند. استان‌ها با هم تلاش می‌کنند که رئیس کشور شوند. در هر شهرستان، اعضا تلاش می‌کنند که در شورای شهرستان انتخاب شوند. اینها تلاش و انگیزه برای موفقیت است. ما این را نداریم. اجازه ندادند احزاب در کشور پا بگیرد و هر حزبی که قدرت می‌گیرد سرکوب می‌شود. این در حالی است که احزاب بسیار سالم و فعالی داریم که ۵۰ سال عمر دارند، مانند نهضت آزادی، ولی آن را غیر قانونی اعلام کردند. در صورتی که شاید سالم‌تر از افرادی که نهضت آزادی را به وجود آوردند و الان اداره می‌کنند، بسیار کم است. منظور سلامت مالی و اخلاقی است. اگر آن را هم نمی‌پسندند، اجازه دهند احزاب دیگر پا بگیرند. حزب مشارکت، سازمان مجاهدین انقلاب، اتحاد ملت و حزب پیشرو اصلاحات هم هست. اگر اجازه دهند فعالیت حزبی پا بگیرد، نشاط و انگیزه به وجود می‌آید. الان به احزاب میدان نمی‌دهند و اگر فرد بخواهد نماینده مجلس شود، شورای نگهبان صلاحیت بسیاری از آنان را تایید نمی‌کند. پس می‌بینید که سران قوا در به‌کارگیری جوانان موثرند. فضای سیاسی و اداری کشور، ناامیدکننده است.

■ **آیا مدیران دولت نسبت به جایگاهشان اطمینان دارند و همین امر موجب بی‌انگیزگی آنها در کار می‌شود؟**



به اعتقاد من اصلا این‌طور نیست. فرض کنید آقای نعمت‌زاده باسابقه‌ترین وزیر بود، اما او را از وزارت برداشتند. دلیل آن هم سن او نبود. زیرا وزرای هم‌سن‌و سال او در کابینه باقی ماندند اما دلیل برکناری آقای نعمت‌زاده هرگز اعلام نشد. در میان مدیران بانک‌ها نیز به ناگهان، با عنوان حقوق‌های نجومی، ۶ مدیر برداشته شدند. مدیران ما امنیت شغلی ندارند. این به دلیل سیاسی بودن انتخاب‌ها است. اصلا ثبات و امنیتی برای حفظ مدیریت وجود ندارد.

■ **با این شرایط انگیزه‌ای هم به دلیل بی‌ثباتی وجود ندارد.**

نه. زیرا آنهایی که جایگزین می‌شوند به دلیل شایسته بودنشان نیست، بلکه با رئیس ارتباط بهتری داشتند.

■ **یعنی با لابی و رانت در سمت‌ها قرار می‌گیرند؟**

احسنت. دقیقا همین‌طور است.

■ **معیار قرار گرفتن افراد در بخش‌های مختلف مدیریتی چیست؟**

آنها بر مبنای وفاداری به رئیس انتخاب می‌شوند. کسی که وزیر است کسانی را انتخاب می‌کند که به خودش وفادارند. کسی که صادقانه به نظام وفادار باشد سر کار قرار نمی‌گیرد. کسانی حمایت می‌شوند که می‌توانند با روش‌های چاپلوسانه خود را طرفدار نظام نشان دهند. این کار سخت نیست. خیلی از خانم‌ها را می‌بینیم که در نظام اداری چادر سر می‌کنند ولی خارج از فضای کار بدون چادر هستند. اینها کم نیستند. بنابراین وقتی خانمی می‌تواند بدون اعتقاد به چادر، برای کسب جایگاه بهتر چادر بپوشد، مدیران نیز می‌توانند خودشان را طرفدار نظام جلوه دهند تا پستشان را حفظ کنند.

■ **موضوعی که در مورد حقوق‌ها اشاره کردید تا چه اندازه می‌تواند انگیزه افراد را از بین ببرد؟**

فکر نکنید که تنها با پول می‌توان انگیزه ایجاد کرد. افراد باید به کارشان و خودشان ایمان داشته باشند. آقای مهندس ترکان همیشه مثال خوبی می‌زد. می‌گفت اگر ما به کارکنان ایران خودرو حقوق کارکنان بنز را بدهیم، نمی‌توانند بنز تولید کنند. پس این حرف که انگیزه فقط از حقوق است حرف درستی نیست. ولی می‌تواند یکی از شاخص‌های انگیزه‌بخش باشد البته نه در درجه اول. در درجه اول شخصیت مدیر قرار دارد، که چقدر به خودش ایمان و به کارش اعتقاد دارد.

این حرف که انگیزه فقط از حقوق است حرف درستی نیست، ولی می‌تواند یکی از شاخص‌های انگیزه‌بخش باشد البته نه در درجه اول

نکته‌هایی که باید بدانید

- **اینکه مدیران چقدر به خودشان ایمان و به کارشان اعتقاد دارند در درجه اول اهمیت قرار دارد.**
- **در ایران کمتر کسی که صادقانه به نظام وفادار باشد سر کار قرار نمی‌گیرد.**
- **آنهایی که در یک پست جایگزین مدیر قبل می‌شوند، به دلیل شایسته بودنشان نیست، بلکه با رئیس سازمان ارتباط بهتری دارند.**
- **فکر نکنید که تنها با پول می‌توان انگیزه ایجاد کرد.**
- **مدیران ما امنیت شغلی ندارند. این به دلیل سیاسی بودن انتخاب‌ها است.**
- **اگر اجازه دهند فعالیت حزبی پا بگیرد، نشاط و انگیزه به وجود می‌آید.**
- **امروز نه به تحصیلات عالی بها داده می‌شود و نه به زنان و جوانانی که انرژی و توان مدیریت دارند.**
- **باید اراده سیاسی برای حضور زنان و جوانان وجود داشته باشد.**
- **وقتی که حکومت نشاط دارد و اقتصاد رو به رشد است، همه از کارشان نتیجه می‌گیرند پس همه با انگیزه کار و تلاش می‌کنند.**
- **افراد بدون رعایت شایستگی‌ها منصوب یا برداشته می‌شوند.**

لوکوموتیو از پاافتاده

بزرگ بودن دولت، بی‌انگیزگی مدیران را به دنبال دارد



حسن فروزان‌فرد

رئیس کمیسیون رقابت، خصوصی‌سازی و سلامت اداری اتاق بازرگانی ایران

مدیران ناکارآمد عامل اصلی شـــرایط اقتصادی فعلی هســـتند. موضوع مهمی که دولت با آن مواجه اســـت و اگر از آن عبور نکند هیچ تغییـــری رخ نخواهد داد، وجود مدیران بی‌انگیزه، آســـایش‌طلب و در بسیاری از موارد غیرحرفه‌ای و آلوده‌شده به انواع فسادهای اداری در دولت اســـت. لوکوموتیو ازپاافتـــاده و کم‌توان مالی دولت، صدها واگن اضافی، قدیمی، بی‌استفاده و خالی از منافع اقتصادی را به دنبال خودش می‌کشاند که تنها دردســـر با خود دارند و منفعت اقتصادی از آنها حاصل نمی‌شـــود. مهم‌ترین دلیل این امر نیز رشد بدنه دولت بعد از انقلاب، دست‌اندازیِ دولت بر اموال افراد حقیقی و حقوقی خصوصی و صاحبان فعالیت‌های اقتصادی بوده است. به‌ناگاه زمینه برای افزایش تعداد افراد در دولت ایجاد شد. چراکه دولت آغاز به ملی کردن بخش بزرگی از کارخانه‌ها، صنایع و پروژه‌های سرمایه‌گذاری بخش خصوصی کرد. بنابراین بدنه دولت به مقدار بسیار زیادی گســـترده شد و این شرکت‌ها به عنوان شرکت‌های دولتی و زیرمجموعه دولت و سازمان‌های صنایع کوچک و ملی به حیات خود ادامه دادند و همگی حقوق‌بگیر دولت شـــدند. بســـیاری از افراد در گذشته در بخش خصوصی و در قالب یک نظام حرفه‌ای‌تر اقتصادی و با اهداف اقتصادی کار می‌کردند. اما زمانی که حقوق‌بگیر دولت شدند، رفتار آنها نیز تغییر کرد و دیگر موضوع بهره‌وری، سودآوری و فروش برای آنها مطرح نبود. از سویی با توجه به محدودیت‌هایی که به دلیل تحریم در تعاملات بین‌المللی ما به وجود آمده بود، اصل بر این بود که تنها یک سری کالا تولید شود و به صورت کوپنی در اختیار مردم قرار بگیرد. مصرف‌کننده نیز دیگر مفاهیمی چون کیفیت، زیبایی، کارایی و غیره را مد نظرش نداشت و تنها دریافت سهمیه برایش ارزشمند بود. این دوره نزدیک به هشت سال به طول انجامید. افراد در این مدت عادت کردند که اگر فقط در محل کار حضور داشته باشند و کالایی تولید کنند، کافی است و کیفیت و رقابت‌پذیر بودن کالا اهمیت خود را از دســـت داد. این فرم در بدنه دولت وقت و اندیشه افراد جامعه جای خود را باز کرد و با آغاز جنگ پررنگ‌تر شد. هماهنگی نیروهای نظامی و رفع کردن نیازهای جنگی باز هم دولت را بزرگ‌تر کرد. با همه این احوالات هنوز بهترین دولت از نظر سایز را دولت جنگ می‌دانیم، چراکه بلافاصله بعد از جنگ دوباره با اهداف توســـعه‌ای و شکل‌گیری ســـازمان‌های مربوطه دولت فربه‌تر شد. نکته مهم دیگری که می‌توان گفت، این است که هر دوره و با هر شعاری افرادی به بدنه دولت اضافه شدند. به همین دلیل زمینه‌های توســـعه بخش خصوصی و رفتار اقتصادی ســـالم در فضای کسب و کار وجود نداشت و ندارد. در حال حاضر فضای کسب و کار ما کاملا تحت تاثیر دلارهای نفتی و هزینه‌کرد دولت است. هم‌اکنون مفهوم توسعه اقتصادی به میزان توانایی دولت برای هزینه کردن گره خورده است.

سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و وزارت‌خانه‌های امروز چند برابر سازمان و وزارت‌خانه‌ها در دهه اول انقلاب جمعیت دارند. دولت تبدیل به دولت خدمت‌گزار شـــده و برای ارائه خدمات به کارمند نیاز دارد. از ســـویی هنگامی که بخش خصوصی توسعه پیدا نکند، افراد به دنبال جایگاه امن و مورد اطمینان می‌روند. بنابراین اندیشـــه توسعه دولت را در خودشـــان رشد می‌دهند. اعداد نشان می‌دهند که دولت بدون داشتن تناسبی با تعداد خدمت‌گیرندگان، توسعه پیدا کرده است. مدیران دولتی در دهه ۷۰ زمینه را برای جذب نیروی بیشتر فراهم می‌کردند. در مجموع می‌توان گفت که ما با دولتی مواجه هستیم که کاملا به صورت غیراقتصادی، غیرعملیاتی، غیرطبیعـــی و حتی اگر دولت را دولت خدمت‌گزار در نظر بگیریم، بدون تناسب با خدماتی که ارائه می‌دهد، در طول ۴۰ سال گذشته بزرگ شده است. در دوره دولت مهرورزی این رویکرد شدت گرفت. زیرا دولت با پولی که از طریق نفت در اختیارش قرار گرفت و ثروتمند شد، تصمیم گرفت از طریق باز کردن درهای شرکت‌های دولتی روی گروه‌های مختلف اجتماعی و استخدام با روش‌های غیرحرفه‌ای و زیر پا گذاشتن استانداردها، نیروهای مورد نظر خود را با تعداد قابل توجهی وارد فرآیند حاکمیتی کند. هیچ دولتی تا این اندازه حوزه ریاست جمهوری را گسترش نداده بود. این موضوع باعث ســـنگین‌تر شدن بدنه دولت شد. چیزی که دولت امروز با آن مواجه است، بدنه‌ای بسیار سنگین است که دارای مکانیزم حرفه‌ای نیست. معمولا مکانیزم‌های حرفه‌ای سعی در نخبه‌گرایی و یافتن بهترین و پرانگیزه‌ترین نیروها دارند. مکانیزم‌های حرفه‌ای دولت در طول ۴۰ ســـال گذشته از ابزارهای حرفه‌ای برای یافتن بهترین نیروها تهی بوده است. مهم‌ترین آیتمی که به پیدا کردن نیروها کمک می‌کرد، ارتباطات سیاسی و شـــخصی افراد بوده است. بدنه‌ای که غیرحرفه‌ای رشد کرده است، نخبه‌ها در آن جایی ندارند و یا حداقل سهم بزرگی از آن را نخبگان تشکیل نمی‌دهند. این بدنه می‌گوید ما مستخدم دولت هستیم و هر دولتی با هر شعاری که بیاید، جایگاه ما ثابت است. این افراد می‌گویند که اگر بخواهیم روش و افکار خود را با تغییر دولت‌ها عوض کنیم، آینده حضور خود را از دست می‌دهیم، پس مسیری میانه و آرام را انتخاب می‌کنند.

سن مدیران نیز بی تردید یکی دیگر از عوامل دخیل در بی‌انگیزگی آنها است. مدیری که دو دهه از دوران فعالیت خود را گذرانده، حاضر به یک سری از ریسک‌پذیری‌ها نیست و در مقابل مدیری که تازه در جایگاه قرار گرفته است ریسک بالایی را می‌پذیرد تا رشد کند. برخی از مدیران باسابقه، حتی بازنشستگی را نیز نمی‌پذیرند و به هر اقدامی دست می‌زنند تا بمانند. اینها کسانی هستند که به خاطر سن و سالشان حاضر به ریسک‌پذیری، تصمیمات جدید و تحولات نیستند. بنابراین به اعتقاد نگارنده، تغییر نسل مدیریتی به عنوان یک آیتم انگیزه‌بخش می‌تواند در نحوه مدیریت تحول ایجاد کند. اما اگر سایز دولت اصلاح نشود نتیجه قابل قبولی نخواهیم داشت.

علاوه بر این، دولت جایی است که ممکن است ورود به آن سخت باشد، اما خروج از آن غیرممکن است. اگر فردی عنوان و چارچوبی پیدا کند، حتی دولت نمی‌تواند آن را حذف کند، زیرا دیوان عالی اداری و قوه قضاییه آن را رد می‌کند. چیزی به نام خروج از دولت تعریف نشده و تقریبا نمونه‌های جدی هم هیچ‌گاه دیده نشده است. همچنین وقتی بین خیلی خوب بودن، خوب بودن و بد بودن از نظر میزان دریافتی در دولت تفاوت بسیار ناچیزی وجود دارد، همه ترجیح می‌دهند که کمترین انرژی را صرف کنند. از دهه‌ها قبل انگیزه‌های شـــخصی و انقلابی افراد زمینه‌ای را فراهم می‌کرد که افراد بیش از دستمزد تلاش کنند. اما امروزه با تضعیف انگیزه‌ها این اتفاق هم نمی‌افتد و همه‌چیز با منطق ریالی اندازه‌گیری می‌شود.

هرچند تمام تلاش برای این اســـت که از حیف و میل بیت‌المال در دولت و حاکمیت جلوگیری شود، اما در حال حاضر حیف‌ها چندین برابر میل‌ها هستند. در طول این سال‌ها فرصت‌هایی از دست رفته که می‌توانسته بسیار پیش‌برنده باشد. پیگیری قانونی نیز برای اتلاف منابع و فرصت‌ها وجود ندارد. بنابراین این خود زمینه را برای تبدیل شدن مدیران به افراد بی‌انگیزه فراهم کرده است. بی‌انگیزه شدن به این دلیل است که کار کردن نسبت به گذشته بسیار خطرناک شده است. مخصوصا از زمانی که بحث مبارزه با فساد به صورت شعارگونه، کم‌محتوا و سیاسی مطرح شده، بدنه دولت ترجیح می‌دهد که در گیر فعالیت‌های اجرایی و طرح‌ها و پروژه‌های مهم نشود و تنها دوران خدمت خود را بگذراند.



خوشه‌های خشم بنگاه‌ها

بازمهندسی مهندسی بخش خصوصی

بخش خصوصی در ایران همیشه پرحاشیه بوده است؛ حاشیه‌ای تحمیل‌شده از سوی غیر نه خود آنها بر خود. از سویی آنها با دولت و حکومت‌هایی در طول تاریخ مواجهه هستند که نه‌تنها چشم به سفره اقتصاد دوخته‌اند، که خود سفره‌دارند و از سویی دیگر این بخش خصوصی بر فلسفه وجودی خود که سودآوری فعالیتش است، تلاش می‌کند و گاه در راه رسیدن به همین هدف و یا شاید برای بقا، مجبور است دل به کمک دولت خوش دارد و در نهان این خوشه‌های خشم است که وجود او را می‌سوزاند و می‌خواهد این نقشه مهندسی‌شده بازمهندسی شود. بخش خصوصی می‌خواهد دولت پاشنه از گلویش بردارد تا او نفس کشد و دولت نقشه راه را با سیاست‌گذاری‌ها خود تدوین کند؛ خواسته‌ای که باید به آن دل خوش داشت و نجوا کرد: «پایان ره سیه سپید است»...

عکس: رضا معطریان

سرگیجه بخش خصوصی

روزگار سپری‌شده بر بخش خصوصی

لیلا ابراهیمیان
دبیر بخش توسعه

چرا باید خواند:
بخش خصوصی کیست و چه شاخصه‌هایی دارد؟ این پرسش بنیادی پرونده است که باید سعی کرد به آن پاسخ داد. در این گزارش شاید بتوانید بخشی از سوال خود را جواب بگیرید. آن را بخوانید.

اگر خصوصی‌سازی در ایران پرحاشیه است، بخش خصوصی هم در زیر بار این حاشیه و غلبه آن بر متن گرفتار شده و دست‌وپا می‌زند. خلقتش کج اســت، ناکارآمد شــد و مقصد شــد ناکجاآباد؛ این سرنوشت خصوصی‌سازی در ایران است. اما قرار بود خود نوش‌داروی تن رنجور اقتصادی باشــد که دنبال معجون شفابخشی برای حیات می‌گردد. با خصوصی‌سازی، نگاه‌های متفاوت سیاست‌گذارها به «نگاه یک» تبدیل شد و این نگاه در سال ۸۴ با اعلام سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی در ۵ بند اصلی (الف، ب، ج، د، ه) علنی شد؛ زمانی به درازای عیان شــدن نگاه پراشک و آه اقتصاد ایران در چنبره همه آزمون‌ها و خطاها. مسیرِ طولانی طی شده بود، در این مسیر سخت و پرسنگلاخ، این بخش خصوصی بود که مدام از مشکلات، از چنبره دولت در خوان اقتصادی گله می‌کرد، از زخم دشــنه سیاست که با مصادره کارخانه‌های خصوصی شروع شده بود تا روزگاران سپری‌شده بر اقتصاد دولتی در روزهای جنگ تا شــروع سیاست ملی‌زدایی در ســال ۱۳۶۸ و در نهایت سیاست تعدیل اقتصادی که خود منتقدان زیادی دارد. اما هیچ‌کدام نتوانسته بود تن رنجور اقتصاد ایران را شفا بخشد و سهم اقتصاد بخش خصوصی را از کیک اقتصادی پربارتر کند. هنوز هم بخش خصوصی ســهمی‌دارد در حدود عددی تک‌رقمی تا عددی نزدیک به ۲۰. اما عده‌ای به‌دنبال معجزه بودند و دم مسیحایی و هرکس در پی نسخه‌ای و تدبیری. قانون اساسی اقتصاد را به سه حوزه تقسیم کرده بود: دولتی، تعاونی و خصوصی؛ اما تا عمل فاصله بسیار بود و بخش خصوصی با این تدبیر هم تنومند نشد و رنجنامه‌اش به سپیدی نرفت. حالا در این تنگنای موانع و در این سیطره دولت بر اقتصاد باید از شاخص‌هایی گفت که به بخش خصوصی هویت‌بخش است. باید راه نجاتی یافت برای فربه‌شدن کودک نحیف بخش خصوصی و تمایز هویت آن از موجود تازه متولدشده به نام «خصولتی» که می‌خواهد هم این داشــته باشد و هم آن. به اسم می‌خواهد این تازه متولدشده در رده بخش خصوصی باشــد و در رسم نه. در این میان این بخش خصوصی واقعی اســت که روز به روز گرفتارتر شده و وقتی به تاریخ تولد این بنگاه‌های تازه‌متولد نگاه می‌کنید می‌بینید حدود یک دهه از آن زمان می‌گذرد و هیولای اقتصاد ایران در پشت‌سر نه به تقویت بخش خصوصی می‌اندیشد که باز هم این دولت به معنای عام آن است که نمی‌خواهد دل از قدرت اقتصادی بکند. گفته وزیر راه و شهرسازی دولت یازدهم و دوازدهم، شاید همان راز سربه‌مهر اقتصاد ایران باشد که می‌گوید «خصوصی‌سازی در ایران کج و ناکارآمد متولد و توسط سیاستمداران مصادره شد.» بخش خصوصی کشتی طوفان‌زده‌ای را می‌ماند که برای افزایش بهره‌وری عوامل انسانی در بنگاه‌های اقتصادی، افزایش کیفیت کالای تولیدشده، بهبود سرمایه‌گذاری و سرمایه‌گذاری مجدد در بنگاه‌ها و بهبود وضع مدیریت بنگاه‌ها دست به دامن دولت شده است. بخش خصوصی واقعی در پارادوکسی دردناک گرفتار شده است؛ از ســویی از ســیطره دولت بر اقتصاد گله دارد و از سویی از دولت برای رهایی از این وضع اســفبار کمک می‌خواهد و هر روز با همین کار، دولت را به شریان حیات این موجود نحیف فرامی‌خواند. اما نقشه راه معلوم است و مقصد مشخص؛ باید از این چرخه دردناک عشق و نفرت رها شد. هر کشور مقتدر و توسعه یافته‌ای باید بخش خصوصی قدرتمندی داشته باشد که در آن دولت سیاست‌گذار است و بنگاه‌دار به فکر سود بیشتر که سهمی به تعیین قانون از این سود باید مالیات بدهد. ولی یک پرسش همچنان در اینجا بی‌جواب مانده است. چرا دولت‌ها در ایران با این اهداف معین‌شده فاصله دارند و چرا هیچ علاقــه‌ای به واگذاری حوزه اقتصاد به بخش خصوصی ندارند؟ دامنه این ترس تاریخی تا به کجاســت و درمان آن کدام است؟ شاید مرور تاریخ چند دهه زمان خوبی برای بازخوانی سرگذشت بخش خصوصی و خصوصی‌سازی در ایران است. شاید در کنش و واکنش سیاست و اجرا، باید به قضاوت و تصمیم دیگر رسید؛ تصمیمی بی‌پروا. باید یک بار به دولت به صراحت گفت: دولت‌ها بنگاه‌داران خوبی نیستند، این را تاریخ به تجربه در همه‌جای دنیا بیان کرده اســت. از هندوستان تا روســیه‌ای که روزی با نام شوروی سوسیالیستی در جایی از نقشه جغرافیا نقش بســته بود. اما ما هنــوز در ایران درحال تبدیل کردن اقتصاد دولتی به اقتصاد شــبه‌دولتی هســتیم و این همان سندروم خصوصی‌سازی است، سندرومی که کج بنیاد می‌نهد، کج به حیات ادامه می‌دهد و شاید همین کج دار و مریز رفتن راه را به بیراهه برد. شــاید همین یک نکته در اینجا بسنده باشد که باید سیاستمداران محلی و ملی در کنار هم تسهیل‌گر کار بخش خصوصی باشند، وگرنه واگذاری‌ها با حجم بالا و با ســهام عدالت و رد دیون نه به فربه شدن بخش خصوصی می‌انجامد و نه در مسیر توسعه اقتصادی است؛ این همان سندروم توسعه است در کنار سندروم خصوصی‌سازی که این مرض ســخت علاج سرگیجه اقتصادی را سبب شده است. در حالی که بخش خصوصی واقعی باید در مسیر عمل به قانون گام بردارد و سیاست‌گذار هم آنچه عمل می‌کند قانون باشد نه ضد آن.

از ســوی دیگر امروز شاخص‌های تعیین‌کننده بخش خصوصی مشخص است، اما سیاســت بر اقتصاد سایه افکنده، سایه‌ای سخت و ســنگین. این را در لحظه‌لحظه روزهایی که بر بنگاه‌های اقتصادی رفته اســت می‌توان شــاهد بود. حالا برای رهایی از مشکلات درهم تنیده اقتصاد، اقتصاددان‌ها از سهم قدرت و حاکمیت می‌گویند. باید دولت به معنای عام آن نفوذ خود را در اقتصاد کمتر کند و بیشــتر سیاست‌گذار باشد. آزادسازی قیمت‌ها، انباشت سرمایه، خیز اقتصادی، کوچک کردن دولت، گسترش طبقه متوسط و نظایر اینها به نوعی بر بســتر و با پیش‌فرض وجود یک اقتصاد بازاری مطرح شده‌اند. اما مفروضات این تئوری برای جامعه نرمال و عادی در نظر گرفته شده است که مناســبات آنها با عقل تعریف می‌شود. ولی کلید گشایش اقتصاد در دست سیاستمدارانی است که دل در منافع بنگاه‌داری دارند و آنها، هنوز تصمیمی بر رهایی بخش خصوصی از سایه پنهان و آشکار مشکلات در عمل نگرفته‌اند ولی در اسم بارها آن را در سایه سیاست اعلام کرده‌اند. اما الان وقت آن است که این تغییر ذائقه پس از چند دهه سایه دولت بر اقتصاد، با تعادل‌بخشی دوباره بر روابط اقتصادی دولت، مردم و بنگاه‌های خصوصی انجام شود؛ راهی که دورنمای آن در قانون اساسی نمایان شده است و آن تقویت بخش خصوصی واقعی است. بخش خصوصی ســالم دولت را مقتدرتر می‌کند و این ترس تاریخی ترسی عبث است و سرگیجه‌آور.

شاخص‌های تعیین‌کننده بخش خصوصی مشخص است، اما سیاست بر اقتصاد سایه افکنده، سایه‌ای سخت و سنگین. این را در لحظه‌لحظه روزهایی که بر بنگاه‌های اقتصادی رفته است می‌توان شاهد بود

بخش خصوصی در ایران چه قبل و چه بعد از انقلاب به معنای واقعی وجود نداشته و ندارد. دلیل این مسئله به سهم زیاد حکومت در اقتصاد برمی‌گردد. حکومت‌ها بیشترین نقش را در اقتصاد کشور بازی کرده‌اند و مادام که این حجم بسیار تعیین‌کننده از فعالیت‌های اقتصادی در اختیار حکومت باشد، بدیهی است که بخش خصوصی نمی‌تواند رشد کند



[نگاه اقتصاددان]

بخش خصوصی نداریم؛ شبه‌خصوصی‌اند

محسن صفایی‌فراهانی از سایه‌روشن‌های بخش خصوصی در ایران می‌گوید

نقد می‌کند و معتقد است بخش خصوصی در ایران چه قبل و چه بعد از انقلاب به معنای واقعی وجود نداشته و ندارد. محسن صفایی‌فراهانی در گفت‌وگو با ماهنامه «آینده‌نگر» از مشکلاتی می‌گوید که به دست دولت‌ها و حکومت بر اقتصاد و بخش خصوصی تحمیل شده است. به گفته صفایی فراهانی بسترها برای رشد بخش خصوصی فراهم نیست و آن بستری که بخش خوصی در آن رشد می‌کند نگاه به رانت‌های دولتی است و بخش خصوصی چاره‌ای جز سوق پیدا کردن به سمت این رانت‌ها ندارد.

چرا باید خواند:
بسترها برای رشد آماده نیست و دخالت بیش‌ازحد حکومت در همه‌شئون در نوع فعالیت و هویت بخش خصوصی تاثیرگذار است. صفایی‌فراهانی معتقد است بخش خصوصی قادر نیست از این موانع بگذرد. ادامه این گفت‌وگو را بخوانید.

■ بخش خصوصی واقعی کیست؟

هر مجموعه و بنگاه اقتصادی که متعلق به حکومت نباشد، بخش خصوصی است. اما اینکه این بخش از اقتصاد، امکان رشد و توانمند شدن دارد یا نه، این بحث جداگانه‌ای است. و این پارامتر در اقتصاد هر کشوری تعیین‌کننده‌است.

■ فضای رشد بخش خصوصی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

بخش خصوصی در ایران چه قبل و چه بعد از انقلاب به معنای واقعی وجود نداشته و ندارد. دلیل این مسئله به سهم زیاد حکومت در اقتصاد برمی‌گردد. حکومت‌ها بیشترین نقش را در اقتصاد کشور بازی کرده‌اند و مادام که این حجم بسیار تعیین‌کننده از فعالیت‌های اقتصادی در اختیار حکومت باشد، بدیهی است که بخش خصوصی نمی‌تواند رشد کند. این حوزه از اقتصاد در بستری می‌تواند رشد کند که در آن حکومت فقط سیاست‌گذار و حافظ امنیت باشد نه متصدی تمام امور. بخش خصوصی که بانک آن با دخالت دولت در تعیین نرخ و نحوه استفاده از منابع اداره می‌شود، بخش خصوصی که محصولات پالایشگاه آن توسط دولت قیمت‌گذاری و توزیع می‌شود، ارز توسط دولت قیمت‌گذاری و واگذاری می‌شود و بخش خصوصی عرصه‌ای برای تحرک در اختیار ندارد. وقتی نرخ مبادلات در کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته صفر یا نزدیک به صفر است و در کشور ما نرخ مبادلات یکی از مهم‌ترین مسائل برای بخش خصوصی و تولیدکننده‌هاست؛ در این شرایط سخن گفتن از چیستی و کیستی بخش خصوصی، حرف درستی نیست. بخش خصوصی در این بستر اصلاً محلی از اعراب ندارد. با توجه به این بستر، وقتی شعار امسال حمایت از تولید داخلی است، باید بخش خصوصی بتواند سازوکار تولید را در اختیار داشته باشد.

کارایی حقوق مالکیت، ثبات مقررات، امکان تأمین مواد اولیه و قطعات نیم‌ساخته با قیمت رقابتی، تأمین تسهیلات و اعتبارات مالی با قیمت روز پول در دنیا، بالا بردن بهره‌وری نیروی کار، ابزار تولید مناسب، تکنولوژی روزآور، بازار بادوام صادراتی، نرخ مبادلات قابل محاسبه، دستگاه‌های اجرایی‌ای که با دستورالعمل‌های شفاف و روشن حامی تولید باشند نه مانع آن. آیا تمامی یا بخش قابل‌توجهی از این شرایط قابل تأمین است که این شعار محقق شود؟!

بخش خصوصی در ایران هیچ‌گونه امکانی جهت مانور برای رقابتی کردن کالای خود ندارد. تمام عوامل دست‌به‌دست هم داده تا بخش خصوصی کشور کاملاً زمین‌گیر باشد. اکثر ابزارهایی که می‌توان با آن در یک فعالیت اقتصادی مانور داد، در اختیار حکومت است. بخش خصوصی امکان این را که رشد قابل‌توجهی داشته باشد در ایران ندارد. مقررات در کشور از هیچ ثباتی برای برنامه‌ریزی در فعالیت اقتصادی برخوردار نیست، از واردات و صادرات گندم، برنج و تخم‌مرغ تا محصولات تولیدی پتروشیمی و پالایشگاه‌ها. در همه این موارد بخش خصوصی مجری تصمیمات حکومت است و خود هیچ دخالتی ندارد. فعال اقتصادی‌ای که نتواند برای پنج سال آینده خود برنامه‌ریزی داشته باشد، این فعالیت چگونه می‌تواند در اقتصاد امروز دنیا جایی برای رشد خود پیدا کند؟ بخش خصوصی حتی اگر در منطقه یا دنیا برای خود بازاری را پیدا کند نمی‌داند که تا دو سال آینده اجازه صادرات محصول خود را دارد یا نه. در شرایط بی‌ثبات نه بازار مطمئنی وجود دارد و نه محصول مناسب و نه بخش خصوصی قدرتمند. بخش خصوصی به‌عنوان بخش کوچک اقتصاد ایران نمی‌تواند حتی در منطقه عرض‌اندام کند.

■ شما معتقدید بسترها برای رشد بخش خصوصی هموار نیست؟

بحث اصلی سخن از یک قفل بزرگ به نام «توسعه‌نیافتگی» است. مهم‌ترین مسئله ارائه یک تصویر عالمانه از چگونگی نافرجام ماندن تمامی کوشش‌های یکصد و ده سال اخیر ملت ایران است که منجر به گشودن راهی برای خروج از این بن‌بست نشده است، و همین باعث شده که بخش خصوصی فرصتی برای رشد پیدا نکند. در حال حاضر نه‌تنها بسترها آماده نیست، که دخالت بیش‌ازحد حکومت در همه شئون وجود دارد، که در نوع فعالیت و هویت بخش خصوصی تأثیرگذار است. بخش خصوصی قادر به این نیست که از این موانع بگذرد.

■ این عدم توانایی بخش خصوصی در حوزه رقابت علاوه بر مانع قدرت، آیا مانع داخلی هم دارد؟

اکثر موانع درونی است. مقررات دست و پاگیر، عدم ثبات در قوانین و مقررات، سلیقگی برخورد کردن مدیران دولتی، فقدان بانک‌های کارآمد، عدم دسترسی به منابع مالی در زمان

مناسب با قیمت متعارف بین‌المللی، عدم امکان تأمین مواد اولیه و قطعات نیم‌ساخته در زمان برنامه‌ریزی‌شده واحد تولیدی، تماماً می‌تواند یک فعالیت اقتصادی را از دور خارج کند. باید در حوزه‌های فعالیت اقتصادی، رویکرد حکومت کلان و باثبات باشد، یک فعال اقتصادی به هیچ عنوان نباید بازارهای واردات یا صادرات خود را با تصمیم آنی دولت از دست بدهد. در کشور، به مجرد اینکه امکان توزیع محصولی محدود می‌شود بلافاصله با یک دستور جلوی صادرات گرفته می‌شـــود! کسی هم به این فکر نمی‌کند که به دست آوردن بازار صادراتی آسان نیست و خریدار محصول پتروشیمی، مرغ و تخم‌مرغ یا هر کالای دیگری از ایران، او هم روی این خرید برنامه‌ریزی کرده است و وقتی چنین حرکتی را می‌بیند یقیناً قید خرید از این فروشنده را می‌زند. مشکل اینجاست که در ۴۰ سال گذشته مسئله توسعه صادرات در حد حرف بوده است، و این یعنی صدمه جدی به فعال اقتصادی و تولیدکنندگان در کشور.

■ **سیاست‌گذاری برای بخش خصوصی چه سمت و سویی باید داشته باشد؟**

معیار باید توســـعه صادرات محصول با ارزش‌افزوده مناسب باشد با تقویت بنگاه‌های خصوصی. قبل از انقلاب یکی از کشت و صنعت‌ها در خوزستان مارچوبه تولید می‌کرد و دلیل این تولید را ارزش آب در کشـــور و قیمت بالای صادراتی محصول می‌گفت که هر تن ۵۰۰۰ دلار بود. درحالی‌که همان زمان یک‌تن گندم ۱۵۰ دلار ارزش داشت. ما باید از مزیت‌های نسبی کشور در تولید استفاده کنیم. به طور مثال آیا در شرایط حاضر با توجه به ارزش آب در کشـــور، تولید و صادرات هندوانه به کشورهای حوزه خلیج‌فارس درست است؟ تمامی این موارد نیاز به سیاست‌گذاری بلندمدت دارد ولی متأسفانه نگاه و چشم‌انداز به افق‌های چندروزه است. آیا صنعت و کشاورزی ما بدون وابستگی به نفت می‌تواند خود را اداره کند؟ ۹۰ درصد صادرات کشور در حال حاضر نفت خام و یا مشتقات نفتی شامل نفت ســـفید، گازوئیل، میعانات گازی و... است. مادام که سیاست‌گذاری بر محور توسعه اقتصادی نباشـــد نمی‌توان از اقتصاد بخـــش خصوصی حرف زد. همه نگاه فعلی معطوف به توســـعه سیاسی به معنای توسعه انقلاب است. در این شرایط طبیعی است که تمامی سیاست‌گذاری‌ها و اخذ تصمیمات نمی‌تواند حاملی برای توسعه اقتصادی باشد. در توسعه اقتصادی، سیاست حول این است، با چه کسی شریک تجاری باشیم و در چه حوزه‌هایی با آنها همکاری کنیم؟ سال گذشته یک‌میلیون و ۴۰۰ هزار خودرو در کشور تولیدشده است ولی چون در زنجیره تولید جهانی نیســـت حتی ۵ درصد آن صادر نشده است. این تولید یعنی اتلاف منابع و امکانات کشور در کلان به نفع اقتصاد ملی نیست.

■ **ریشه این را باید در تولیدکننده جست‌وجو کرد یا دولت؟**

این به‌دلیل سیاست‌های غلط حکومتی است. فرصت تولید مشترک برای تولیدکننده‌های ایرانی بسیار کم است. صنعت ایران درزمینه تولید محصولات خانگی امکانات زیادی دارد ولی اگر با استاندارد روز دنیا تولید می‌شد، علاوه بر مصرف داخل می‌توانست بازار منطقه را به طور کامل داشـــته باشد. روزی که کارخانه ارج در ایران کار خود را شروع کرد، هنوز سامســـونگ در کره کار خود را آغاز نکرده بود. ما درنهایت در کارخانه ارج را بســـتیم، اما می‌بینیم که سامسونگ چه بازاری در دنیا برای کره جنوبی به دست آورده است. پس اگر بخواهند رشد بخش خصوصی و تولید جدی انجام شود، بستر و فرآیند رشد بخش خصوصی باید وجود داشته باشد. ارکان حاکمیت بایستی با توجه به تجربه این چهار دهه و عدم توفیق اقتصاد وابسته به دولت، برای اصلاحات جدی در بخش اقتصاد با استفاده از تجربیات مفیدی که وجود دارد گام بردارند.

■ **شما در ابتدای صحبت خود اشاره کردید که چه قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب حکومت‌ها نقش‌آفرینی زیادی در حوزه اقتصاد داشتند. چه عواملی در نقش‌آفرینی حکومت‌ها و یا گسترده شدن این نقش‌آفرینی تأثیرگذار است؟**

اینکه به‌طور واقعی احساس می‌کنند اگر گام‌به‌گام این بخش را واگذار کنند، عملاً بخش خصوصی بر اقتصاد سیطره پیدا می‌کند. سیطره بر سیستم بانکی، فولاد، حمل‌ونقل و...، و دولت اتوریته خود را از دست می‌دهد، درحالی‌که در کشورهای توسعه‌یافته این‌طور نیست. در کشورهای توسعه‌یافته مانند آلمان یا فرانسه بسیاری از تجهیزات مانند تانک، نفربر و زیردریایی را شرکت‌های خصوصی می‌سازند ولی اجازه صادرات آنها با حکومت است، آنجا که مسئله امنیت ملی است، دولت‌ها سیاست‌گذاری خود را اعمال و اتوریته خود را اعمال می‌کنند و بخش خصوصی هم از آن تبعیت می‌کند.

■ **یعنی در بعضی جاها دولت نقش دارد؟**

بدیهی است در بخش‌هایی دولت نظارت مستقیم و نقش دارد، ولی آنجا که دولت نقش دارد، کاملاً برای بخش خصوصی شناخته‌شده است و بر همان اساس هم برنامه‌ریزی انجام می‌دهد.

■ **شاید اصلاً به آن حوزه وارد هم نشود.**

نه، اتفاقاً ورود پیدا می‌کند، چون این تولیدات از بازار و قیمت مناسبی در دنیا برخوردار هستند، به طور مثال بسیاری از قطعات هواپیماهای نظامی امریکا در اروپا تولید می‌شود. ولی همان کارخانه بخش خصوصی که برای هواپیمای نظامی امریکایی تجهیزات می‌سازد، تعهـــدات لازم را از آن می‌گیرند که او نمی‌تواند نه‌تنها آن تجهیزات، حتی اطلاعات آن را در اختیار کس دیگری بگذارد. اینها همه بخش خصوصی هستند که بخشی از فعالیت آنها تولید نظامی است. اما مکانیزم‌های بسیار محکمی وجود دارد که همان اتوریته حکومت‌ها است. درحالی‌که در کشورهای جهان سوم تصور می‌شود که همه‌چیز باید در اختیار دولت باشد و اگر آن را در اختیار کس دیگری بگذارند دیگر نمی‌توانند آن را کنترل کنند. زمانی که در وزارت صنایع سنگین بودم تخصیص ارز محدودیت و مشکلاتی داشت و خیلی بیشتر از امروز دولت کنترل می‌کرد. یکی از مســـئولان وقت سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران می‌گفت من اختیار کارخانه‌ها را ندارم چون اختیار ارز را ندارم. من گفتم اگر شـــما این نگاه را دارید، در کشـــورهایی که در آنها ارز محدودیت ندارد و یا قبل از انقلاب که ارز محدودیت نداشت مدیران چگونه اعمال مدیریت و تصمیم‌گیری می‌کردند؟ مدیریت شما از طریق سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی باید باشد که به‌صورت سالانه به آنها ابلاغ و نظارت داشته باشید، نه مدیریت کردن با ابزار فیزیکی؛ اشتباهی که در مدیران حکومتی کشورهای جهان‌سوم متأسفانه به‌صورت گسترده وجود دارد. به همین دلیل هم سرمایه‌گذاری‌های عریض و طویلی انجام می‌دهند که بدون بازدهی است.

■ **به نظر می‌رســـد که حکومت دچار یک ترس تاریخـــی از قدرت گرفتن بخش خصوصی اســـت؛ در این شرایط به نظر شما برای رهایی حکومت از این ترس تاریخی چه‌کار باید کرد؟**

کشورهایی هستند که این شرایط را کنار گذاشتند و توانایی‌هایشان را از دست ندادند.

■ **یعنی از تجربه جهانی درس بگیریم؟**

راه دیگری نداریم. ما الان قاشـــق را نمی‌خواهیم دوباره طراحی کنیم. قاشق طراحی شـــده و از آن استفاده می‌کنیم. اتومبیل از ۵۰ سال قبل در ایران تولید می‌شود، نیم قرن گذشـــته است. مگر دوباره با فرانسوی‌ها قرارداد نمی‌بندند که مشترک تولید کنند؟ پس از تجربه دیگران چندباره اســـتفاده می‌کنند! چرا ایران‌خودرو و سایپا، هیوندایی نشدند، اشکالی نیست، ولی اگر در زمینه‌های دیگر از تجربه دیگران استفاده کنیم مشکل ایجاد می‌شود. مگر کشورهای بلوک شرق تا سال ۱۹۹۰ بر اساس سیستم مرکزیت تصمیم‌گیری نمی‌کردند؟ همه‌چیز متمرکز بود. برنامه تولید، ارز و حتی رفت‌وآمد مردم. حالا همه اینها را کنار گذشته‌اند. آیا واقعاً اتوریته حکومت از بین رفته است؟ آیا حکومت‌ها آنجا قادر به کنترل و نظارت نیستند؟ آیا تصمیمات و سیاست‌های آنها قابلیت اجرا ندارد؟ نظم آنها به‌هم‌ریخته است. یا نه؟ می‌بینیم که این تجربیات وجود دارد. ابزارهایی می‌توان به کار گرفت که آن ابزارها برای کنترل کردن کافی هستند. حتماً نباید این ابزارها فیزیکی و ملموس باشند. بعد هم آیا همه اینها سرمایه‌گذاری‌هایی دولتی که در کشور انجام‌شده، است؟ آیا تولید مناسب و با کیفیت و ســـود مناسب دارند؟ آیا همه اینها که در اختیار دولت‌ها قرارگرفته راندمان خوبی دارند و برابر تکنولوژی روز دنیا تولید دارند؟ آیا بازار خوبی در دنیا به دست آوردند؟ اگر این حاصل شده است، حتماً باید ادامه داد، اما اگر حاصل نشده پس منافعش در چیست؟

■ **منافع اتوریته‌ای؟**

این نوع اقدام اتوریته نیست بلکه تصدیگری بسیار سنگینی است.

■ **در برخی حوزه‌ها دولت واگذاری‌هایی انجام داده که چندان موفق نبوده است.**

واگذاری‌ها هم مادام که نگاه برای نقش و سهم بیشتر بخش خصوصی نباشد شاید اثر منفی هم داشته باشد. با یک دست بدهند و با دست دیگر پس بگیرند به معنای رشد بخش خصوصی و تحرک اقتصادی نیست. این در معنا بازی با کلمات است. وقتی پست و مخابرات انگلســـتان به بخش خصوصی واگذار شـــد خیلی‌ها مخالف بودند. بعد از واگذاری به ارائه

بخش خصوصی کشور به رانت دولتی عادت کرده است و این طبیعی است، زیرا شرایط دیگری برای تحرک بخش خصوصی وجود ندارد. یعنی وقتی که تمام راه‌ها را ببندند عملاً تنها راهی که باز می‌گذارند راه رانت است. بدیهی است بخش خصوصی هم بخواهد حداکثر استفاده را از آن داشته باشد

خدمات مطلوب‌تر و سودآوری چندین برابر رسیدند و مالیاتی که دولت از ناحیه سودآوری می‌گرفت به‌مراتب از درآمدی که قبلاً داشت بیشتر بود، آیا اینجا هم همین کار را کردند؟ آیا ارائه خدمات بهتر شـــده است؟ یا نه باز هم به‌نوعی با این دست دادند و با دست دیگر پس گرفتند؟ آیا بانک‌های کشور، آن کارکرد لازم را دارند؟ رئیس کل بانک مرکزی می‌گوید چون بانک‌های ما استانداردهای روز دنیا را ندارند در همکاری با بانک‌های اروپایی مشکل دارند. این ناشی از میزان دخالت‌ها و مدیرانی است که به مجموعه‌ها تحمیل می‌شوند. مادام که این شرایط باشـــد نمی‌توان گفت سیاست‌ها برای رشد بخش خصوصی فراهم است. اگر یک واحد بخش خصوصی ایرانی با یک کمپانی ژاپنی یا کره‌ای توافق کند تا محصول مشترک تولید کنند، آیا در خروج ارز سهم شریک خود می‌توانند راحت تصمیم بگیرند؟ چون هرکس که سرمایه‌گذاری می‌کند، می‌خواهد از سود خود استفاده کند. آیا سیستم بانکی کشور آن تحرک لازم را دارد که این اتفاق بیفتد؟ که ندارد! می‌خواهم بگویم در حال حاضر بخش خصوصی یک نقطه در یک کتاب دولتی است و این مجموعه به‌هم‌پیوسته است. همین‌طور نمی‌توان گفت بخش خصوصی. اگر می‌گوییم که تولید اولویت اول کشور شود باید پارامترها و زیربخش‌هایی که به تولید ربط دارد و در بالا اسم بردم، همه طی یک برنامه مدون و قابل نظارت حس شود، والا این بحث‌ها جواب نمی‌دهد.

■ **در صحبت‌ها و نگاه شـــما به نظر می‌رسد که نوعی تبرئه بخش خصوصی وجود دارد. درحالی‌که همین بخش خصوصی مدام نگاهش به دولت است و می‌خواهد دولت از آنها حمایت کند.**

مـــن در مورد ماهیت بخـــش خصوصی صحبت می‌کنم. آنچه در کشـــور وجود دارد «شبه‌خصوصی» است و عامل آن هم میزان دخالت‌های دولت است که باعث شد چنین اتفاقی بیفتد. وزن غالب اقتصاد کشـــور متعلق به دولت است. دولت به معنای عام آن نه به معنای قوه مجریه. بدیهی است بخش خصوصی موجود احساس می‌کند که نمی‌تواند بدون حمایت دولت سر پا بایستد. چگونه سر پا بایستد وقتی عمر مقررات روزمره است و نوسانات قیمت ارز مطلقاً برای آنها قابل پیش‌بینی نیست؟ قیمت یورو در فروردین ۹۵ برابر ۴۱۱۳ تومان بود و حالا در بازار ۶۱۹۵ تومان است! نوسانات قیمت مواد اولیه در بازار کاملاً روزمره شده است. بازار به دلیل شرایط سیاسی قابل پیش‌بینی نیست چگونه می‌شود بخش خصوصی به حیات خود ادامه دهد؟ مادام که در اروپا یورو نبود و ارزهای کشورها متفاوت بودند، به‌مجرد بستن قرارداد صادراتی، فروشنده به بانک مراجعه و قیمت ارز را بیمه می‌کرد. یعنی پول قراردادش را بیمه می‌کرد تا نوسانات قیمت ارز روی قیمت قرارداد او تأثیر نگذارد. آنها می‌دانستند که یک درصد هزینه بیمه پول را می‌دهند پس یک درصد روی قیمت آنها افزایش داشت. ولی در ایران که همه‌چیز به حکومت وابسته است، بخش خصوصی موجود نمی‌تواند وابسته نباشد.

■ **این درگیر شدن در چرخه باطل است.**

طبیعی است. مادام که ارکان حکومت سهم قابل‌توجه و بسیار تعیین‌کننده در اقتصاد دارند شـــرایط همین اســـت. چرا در کره جنوبی این اتفاق نیفتاده است؟ مگر مالزی تا قبل از ســـال ۱۹۸۰، ۷۵ درصد اقتصادش دولتی نبود؟ امروز ســـهم دولت ۱۵ درصد از اقتصاد کشور است و ۸۵ درصد دست بخش خصوصی است. چگونه این بخش خصوصی فعال شـــد و گام‌به‌گام دخالت‌های دولت از بین رفت؟ باید جایی قبول کرد که حکومت بایســـتی سیاست‌گذار و حافظ امنیت کشور باشد و بقیه فعالیت‌ها به مردم واگذار شود. خانم مرکل وقتی به اندونزی رفت در لیســـت همراهانش رئیس هیئت مدیره زیمنس و رئیس هیئت مدیره بنز به‌عنوان مشـــاور با ایشـــان همراه بودند. برای این‌که آنها فعال اقتصادی‌اند و در بازار به‌اندازه کل اقتصاد ما گردش مالی در سال دارند و در دنیای تولید حضور دارند. شـــما یکی از فعالان اقتصادی کشـــور را نام ببرید که ارزش‌افزوده تولیدش به‌تنهایی یک درصد تولید ناخالص ملی کشور باشد. وقتی اینها در اقتصاد سهم ندارند در هیچ‌کدام از سیاست‌گذاری‌های اقتصادی کشور هم حضور و سهم ندارند. چند درصد از نمایندگان مجلس هستند که بخش خصوصی را نمایندگی می‌کنند تا زمانی که قانونی تصویب می‌شود مشکلات آن بخش را مطرح کنند؟ اصلاً اتاق بازرگانی ایران واقعاً چقدر در تصمیمات اقتصادی کشور سهم دارد؟ در سرمقاله ماهنامه «آینده‌نگر» در چشم‌انداز ۹۷ دیدم فقط به دولت توصیه می‌کند. پس نشـــان می‌دهد که اصلاً ســـهمی ندارد که بتواند حرف بزند. مادام که حتی پارلمان بخش خصوصی ایران سهم قابل‌قبولی در اتخاذ تصمیمات اقتصادی ندارد که دخالت جدی کند، فکر می‌کنید این بخش خصوصی چقدر می‌تواند فعال و تأثیرگذار باشد؟

■ **به نظر شما بخش خصوصی چه‌کار باید بکند؟**

سال‌هاست که جناح‌های راست و اصلاح‌طلب و اعتدال‌گرا همه به این نتیجه رسیده‌اند که راه نجات اقتصاد کشور فرایندی است که اجازه داده شود بخش خصوصی نقش اصلی را در اقتصاد کشور داشته باشد، ولی همه اینها در حد حرف باقی‌مانده است. قانون اجرایی اصل ۴۴ هم که برای همین هدف تصویب شده بود در عمل همان مسیر گذشته را ادامه داد، چون باور اصلی به وجود نیامده است.

■ **این کاری اســـت که حکومت و قدرت باید انجام دهد. بخش خصوصی چه راهی در پیش دارد؟**

بخش خصوصی را اگر رها کنند خودش راه را پیدا می‌کند. تجربه نشـــان داده که در مقاطعی که به بخش خصوصی اجازه تحرک دادند، شـــریک خارجی پیدا کرد، بازار پیدا کرد، شروع به صادرات کرد. چون به دنبال ادامه حیات است. او کارآفرین است پس دائماً به فکر تحرک و پیشرفت است. ولی وقتی مهار می‌شود مشکل پیدا می‌کند. باید این مهار را بردارند و بستر و شرایط را فراهم کنند که بخش خصوصی نقش فعال واقعی در اقتصاد و بازار داشته باشد و در مقابل، سهم دولت سال به سال در اقتصاد کاهش یابد و حاکمیت جلوی استفاده از رانت‌ها را برای همه بگیرد، مطمئناً بخش خصوصی مثل تمامی کشورها جایگاه خود را پیدا خواهد کرد.

■ **بخش خصوصی کشور به رانت دولتی عادت کرده است؟**

این درست است. طبیعی است. زیرا شرایط دیگری برای تحرک بخش خصوصی وجود ندارد. یعنی وقتی که تمام راه‌ها را ببندند عملاً تنها راهی که باز گذاشتید راه رانت است. بدیهی است بخش خصوصی هم بخواهد حداکثر استفاده را از آن داشته باشد. راه‌های دیگر برای تحرک را باز کنند و در عوض مسیر رانت را برای هم ببندند. رانت یعنی کسی اطلاع داشته باشد که تعرفه‌ای کاهش می‌یابد. آن جنس را بخرد و به‌محض آنکه تعرفه آن کم شد وارد کشور کند. رانت یعنی کسی بداند دلار گران می‌شود و برود جنس وارد کند و زمانی که قیمت بالا رفت، آن را وارد بازار کند. وقتی اقتصاد از این شرایط متغیر و دستوری خارج شود بسیاری از این رانت‌ها از بین می‌رود. عامل رانت، ارکان حکومتی هستند که با تصمیمات اشتباه شرایط را به نفع گروهی به‌صورت خواسته یا ناخواسته به وجود می‌آورند. اگر بخش خصوصی نقش فعال در اقتصاد داشته باشد بسیاری از مفاسد گریبان‌گیر امروز کشور از بین خواهد رفت. آنچه امروز بیش از همه نگران‌کننده است با تداوم شرایط موجود مسئله خروج سرمایه است. بدترین سال‌ها برای خروج سرمایه سال ۸۹ و ۹۰ بود و متأسفانه در سال ۹۶ هم همان شرایط مجدداً به وجود آمده است. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

- **آنچه در کشور وجود دارد «شبه‌خصوصی» است و عامل آن هم میزان دخالت‌های دولت است که باعث شد چنین اتفاقی بیفتد. وزن غالب اقتصاد کشور متعلق به دولت است.**
- **بخش خصوصی در ایران هیچ‌گونه امکانی جهت مانور برای رقابتی کردن کالای خود ندارد. تمام عوامل دست‌به‌دست هم داده تا بخش خصوصی کشور کاملاً زمین گیر باشد.**
- **باید در حوزه‌های فعالیت اقتصادی، رویکرد حکومت کلان و باثبات باشد. یک فعال اقتصادی به هیچ عنوان نباید بازارهای واردات یا صادرات خود را با تصمیم آنی دولت از دست بدهد.**
- **واگذاری‌ها هم مادام که نگاه برای نقش و سهم بیشتر بخش خصوصی نباشد شاید اثر منفی هم داشته باشد، با یک دست بدهند و با دست دیگر پس بگیرند به معنای رشد بخش خصوصی و تحرک اقتصادی نیست.**

[نگاه جامعه‌شناس]

چگونه می‌توان رابطه بهینه با دولت برقرار کرد؟

بررسی تاریخی ویژگی‌های بخش خصوصی واقعی در ایران



علی‌اصغر سعیدی

دانشیار دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره تاریخ آنچه بر بخش خصوصی در ایران گذشت بدانید، و فراز و فرودهای استقلال، ضعف و قوت نهاد این بخش از اقتصاد را بشناسید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

هدف اصلی بخش خصوصی واقعی، تأثیر در سیاست‌های اقتصادی است تا هزینه مبادله را حداقل کند. ابزاری که بخش خصوصی برای رسیدن به این هدف در دست دارد «نهادهای همسود» است که منافع مشترک آنها را پیش می‌برد. تجار و صاحبان صنایع به‌عنوان پایه‌های اصلی بخش خصوصی در اتاق‌های تجاری و صنعت با دولت تعامل دارند تا به بهترین شکل منافع خود را از طریق تأثیرگذاری بر سیاست‌های اقتصادی دنبال کنند. هرچه بخش خصوصی به منافع مشترک آگاه‌تر باشد در نهادهای مدنی خود بهتر می‌تواند با دولت تعامل کند و میزان تأثیرگذاری‌اش بر سیاست‌های اقتصادی بیشتر خواهد شد. بررسی تاریخچه اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران ـ به‌عنوان نهادی که منافع بازرگانان و صاحبان صنایع بزرگ و مدرن را در تجارت و صنعت نمایندگی می‌کند ـ نشان می‌دهد یکی از دلایل عقب‌ماندگی بخش خصوصی شیوه رابطه بخش خصوصی و دولت از طریق نهاد مدنی بخش خصوصی یعنی اتاق بازرگانی و صنایع و معادن است.

برای فهم ماهیت این رابطه، درک رابطه بین تجار و صاحبان صنعت درون بخش خصوصی و رابطه بخش خصوصی با دولت می‌تواند قوت و ضعف بخش خصوصی را نشان دهد. بازاندیشی‌هایی چنین می‌تواند به تقویت بخش خصوصی کمک کند. تردیدی نیست که گروه‌های مختلف تجار در بخش‌های مختلف منافع خاص خود را دارند که ممکن است سیاست‌های رسمی به تضادهای بین آنها دامن بزند. مثلاً روند صنعتی شدن ایران در دهه ۱۳۳۰ در تضاد با منافع برخی تجار بود. این امر بر عملکرد نهاد همسود و مدنی آنها تأثیر منفی گذاشت و خاستگاه تضادهایی در رابطه دو گروه تجار و صاحبان صنایع شد. تأسیس اتاق صنایع و معادن در سال ۱۳۴۱ در نتیجه گسترش صنعتی شدن، خود ریشه‌های اختلاف منافع بین دو گروه و تجار را ایجاد کرد.

این اختلافات وقتی به‌خوبی علنی شد که دو اتاق بازرگانی و اتاق صنایع و معادن که بین سال‌های ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۸ به طور مستقل کار می‌کردند، در سال ۱۳۴۸ ادغام شدند. این رویداد که شاید پیروزی بخش صنعت بر بخش تجارت و بازرگانی در اتاق ایران به حساب می‌آمد، قابل اجتناب بود. اما عوامل بیرونی به‌ویژه دولت نقش مهمی در آن داشتند زیرا سهم عمده‌ای از تیرگی این رابطه به دست می‌آوردند. باید توجه داشت که در اصول جامعه‌شناسی اقتصادی نهادها، باید به غیر از پدیدهای اقتصادی به پدیده‌هایی که بر پدیده اقتصادی مؤثرند نیز توجه داشت.

عوامل بیرونی مؤثر بر نهاد اتاق تجارت و بازرگانی

همواره درون اتاق درگیری و تنش بین گروه‌های مختلف تجار، بازرگانان و بازاریان وجود داشته است، اما آنچه مانع حل نسبی این تنش‌ها می‌شده است نوع رابطه اتاق با دولت بوده است و همین امر مانع ظهور یک بخش خصوصی واقعی می‌شد.

در دوره‌هایی که دولت اقتدارگراتر در سپهر سیاسی ظاهر می‌شد، تنش بین گروه‌های مختلف تجار بیشتر و درجه استقلال اتاق نیز کمتر می‌شده است. در دوره‌های فترت و بحران ثبات سیاسی نیز اتاق قدرت بیشتری می‌گرفته است و علی‌رغم افزایش تنش بین گروه‌های مختلف تجار و بازرگانان درگیری و تنش‌ها درون اتاق مطرح می‌شده است.[1] بنابراین وجود یک بخش خصوصی واقعی را تنها می‌توان در رابطه با نهادهای دیگر مطالعه کرد.

مجلس وکلای تجار

تاسیس اتاق احتمالاً هم‌زمان با تأسیس وزارت تجارت در سال ۱۲۵۰ هجری شمسی و یکی از اقدامات اصلاحی سپهسالار بوده‌است. البته تأسیس وزارت تجارت به هیچ‌وجه به معنی تأمین منافع تجار به حساب نمی‌آمد اما وظیفه اولیه آن رسیدگی به شکایات تجار بود. بر این اساس، تجار دادگاهی را اداره می‌کردند که محکمه تجارتی نام داشت. این وزارت‌خانه ده درصد بابت حق‌الخدمات از طرفین هر دعوی دریافت می‌کرد. چند سال بعد وزارت بازرگانی مجلس تجار را تأسیس کرد که توسط نایب اول وزارت‌خانه اداره می‌شد. بعدها ملک‌التجار، معین‌التجار، امین‌التجار و سایر رهبران تجار که جمعاً ۱۵ نفر بودند و نیز سه نفر از مقامات وزارت بازرگانی در آن شرکت می‌کردند و مسائل و مشکلات تجارت را هر دو هفته یک بار مورد بحث قرار می‌دادند. بنابراین تجار می‌دانستند هرچه حول منافع خود منسجم‌تر باشند، بهتر می‌توانند در مقابل دولت اقتدارگرا بایستند. مطالعاتی که در مورد نقش تجار در انقلاب مشروطیت یا جنبش تنباکو وجود دارد نشان می‌دهد که تجار در پی بخش خصوصی واقعی بودند و عوامل بیرونی در آن زمان مشکل اصلی بوده است اما بعداً تضادهای داخلی بین بخش خصوصی در اثر توسعه اقتصادی و صنعت‌گرایی رشد کرد و کار تحول بخش خصوصی واقعی را مشکل کرد.

وقتی بازرگانان اجازه یافتند با تأسیس مجلسی، نمایندگان خود را انتخاب و از منافع خود حفاظت کنند، این حفظ منافع در اوضاع و احوالی که فساد رسمی بالا بود و رقبای خارجی از امتیازاتی استفاده می‌کردند بسیار مهم بود. این مجلس اختیارات مختلفی از حل اختلاف بین تجار و دولت تا اداره تجارت کشور را داشت. همچنین پیشنهادهایی وجود داشت که این مجلس باید ابتکار عمل‌هایی در راه توسعه اقتصادی کشور انجام دهد؛ به‌طور مشخص تأسیس بانک ملی، کنترل کیفی بر کالاهای تولیدی صادراتی و تأسیس کارخانه‌ها. ناصرالدین‌شاه با این تقاضا موافقت و فرمان تشکیل این انجمن‌ها را در تهران و سایر شهرستان‌ها صادر کرد، اما این کوشش اولیه تجار شکست خورد زیرا مقامات وزارت بازرگانی، حکام محلی و استاندارها که از راه اعمال قدرت خود حق‌الزحمه‌ها زیادی بر تجار تحمیل می‌کردند، نمی‌خواستند این وضع تغییر کند.[2]

اولین اتاق تجاری ایران

اولین اتاق تجاری ایران سال ۱۳۰۵ در وزارت بازرگانی در تهران به ریاست حاج حسین‌آقا مهدوی امین‌الضرب و دبیری میرزا غلامحسین کاشف و میرزا محمد سپهر آغاز به کار کرد.[3] هیئت نمایندگان شامل حاج میرزا ابوطالب اسلامیه، میرزا عبدالحسین نیک‌پور، فقیه‌التجار، آقا میرزا محمدعلی محلوجی و آقا شیخ‌حسین حائری بودند. اعضای مؤسس اتاق تهران قبلاً در خدمت کمیته ویژه هیئت‌مدیره تجار بودند که برای حمایت از کوشش‌های رضاشاه برای رسیدن به سلطنت در روزهای ششم تا هشتم آبان‌ماه ۱۳۰۴ تشکیل شده بود.[4]

در دوران پهلوی اول، امین‌الضرب اولین رئیس اتاق بود و حاج میرزا حبیب‌الله امین‌التجار اصفهانی و حاج میرزا عبدالطالب اسلامیه نیز به ترتیب به این مقام رسیدند. قبل از این دوره نیز تجار دور هم جمع می‌شدند و مسائل خودشان را مطرح می‌کردند، اما با شروع دوره پهلوی برگزاری انتخابات در اتاق نیز شروع شد. عبدالحسین نیک‌پور که در زمان امین‌الضرب منشی دوره‌های تجار بود، از سال ۱۳۱۳ تا ۱۳۳۵ با قدرت و تأثیر بر اتاق و روابطش با دولت ریاست کرد.

تصویب قانون تجارت در ۱۳ اردیبهشت ۱۳۱۱ و قانون ثبت شرکت‌ها در ۲ خرداد ۱۳۱۱ پایه‌های گسترش شرکت‌های تجاری را فراهم کرد.[5] در این زمان به‌تدریج دخالت دولت به‌ویژه در اقتصاد افزایش یافت. در چنین وضعی سیاست ارشادی اقتصادی دولت از جمله تنظیم و تنسیق

در دوره‌هایی که دولت اقتدارگراتر در سپهر سیاسی ظاهر می‌شد، تنش بین گروه‌های مختلف تجار بیشتر و درجه استقلال اتاق نیز کمتر می‌شده است. در دوره‌های فترت و بحران ثبات سیاسی نیز اتاق قدرت بیشتری می‌گرفته است و علی‌رغم افزایش تنش بین گروه‌های مختلف تجار و بازرگانان درگیری و تنش‌ها درون اتاق مطرح می‌شده است.

فعالیت‌های اقتصادی به تصدی و انحصار در بیشتر فعالیت‌ها به‌ویژه تجارت خارجی تعمیم یافت. در سال ۱۳۱۱ قانون انحصار تجارت خارجی که بر اساس آن دولت کنترل و انحصار تجارت خارجی را به‌دست آورد باعث ایجاد نگرانی بین تجار شد و سوءظن آنها افزایش یافت.

مقامات، اتاق‌های تجارت در شـــهرهای مختلف را به حالت تعلیق درآوردند و اعضای آنها را ترغیب به فعالیت مشترک در سازمان جدیدی کردند که اعضای آن جایگاه حقوقی دائمی داشته باشـــند. سال ۱۳۰۹ قانونی تصویب شد که اجازه تأســـیس ۳۶ اتاق جدید در شهرهای بزرگ به تناســـب تعداد نمایندگان با جمعیت و اهمیت تجاری هر شـــهر از ۶ تا ۱۵ نفر را می‌داد.[۶] تنها ۵ سال بعد در سال ۱۳۱۴ دولت تعداد اتاق‌ها را به ۱۶ اتاق کاهش داد و کنترل بر فعالیت‌های آنها را شدت بخشید.[۷] از این ۱۶ شهر تجار نمایندگان خود را انتخاب می‌کردند تا هیئت نمایندگان را تشکیل دهند. نمایندگان وزارت اقتصاد هم حق شرکت در جلسات اتاق را داشتند و هرگاه وزیر اقتصاد در جلسه شرکت می‌کرد رئیس جلسه می‌شد. تیرماه ۱۳۱۱ قانون جدید انحصار تجارت خارجی به دولت اجازه داد که حقوق وارداتی برخی اقلام را به اشخاص حقیقی واگذار کند.[۸] بنابراین می‌توان گفت که نمایندگان تجار توانستند بر تخصیص سهمیه واردات و اعطای جوازهای وارداتی تأثیر بگذارند.[۹] لذا بازرگانان بسیاری به تهران مهاجرت کردند تا از این امتیازات استفاده کنند؛ این مسئله موجب تمرکز بیشتر امور تجاری در پایتخت شد.[۱۰] به هرحال تعداد جوازهای وارداتی محدود بود و تنها گروه کوچکی از بازرگانان بزرگ که به سبب پشتیبانی خود از دولت به مقامات رسمی نزدیک شده بودند می‌توانستند از آن استفاده کنند؛ پیامد این امر گسترش نارضایتی در میان تجار و بازاریان متوسط‌الحال شد.

اتاق تجارت در بدو تأسیس اساساً بودجه‌ای برای انجام فعالیت‌های خود نداشت. بنابراین در سال ۱۳۱۴ بر اثر اقدامات اتاق مقرر شد که از محل وصول مالیات تجار و شرکت‌ها صد یک برای تأمین بودجه و مصارف اتاق اختصاص یابد. اما این درآمد نیز کفایت نکرد و با تصویب دولت اتاق تجارت در قبال تصدیق مبلغ دو تومان به‌عنوان حق تصدیق دریافت می‌کرد. اما طولی نکشید که اداره کل تجارت اخذ این وجوه را ممنوع کرد. در دوره سلطنت رضاشاه در دوره اول اتاق تجارت قدرت خود را حفظ کرد اما در دوره دوم که از ۱۳۱۱ تا برکناری و تبعید رضاشاه ادامه می‌یابد، حتی تنظیم روابط درونی تجار و تأمین مالی اتاق از طریق مالیات‌های اعضا نیز ممکن نبود و دخالت‌های خودسرانه دولت استقلال تجار را مخدوش می‌کرد.

موقعیت تجار در اتاق بازرگانی (سال‌های ۱۳۲۱ الی ۱۳۳۲)

در بیشتر نوشته‌ها، این دوره را دوره فترت نامیده‌اند.[۱۱] دولت‌های زیادی تغییر کردند و نهادهای مختلفی چون اتحادیه‌های کارفرمایان و کارگران توانســـتند ظهور و رشد کنند.[۱۲] بعد از سقوط رضاشاه بیشتر بازاریانی که از امتیازهای جوازهای وارداتی در دوره انحصارات دولتی بی‌نصیب مانده بودند علیه نمایندگان اتاق تجارت و رئیس آن عبدالحسین نیک‌پور اعتراض کردند. و با تهدید به بستن بازار خواستار اجرای تقاضای خود یعنی یک‌مرحله‌ای شدن انتخابات شدند تا از دخالت‌های دولت در انتخابات اتاق جلوگیری کنند.

در پاسخ به این درخواست، قانون جدیدی در سال ۱۳۲۱ تهیه شد تا انتخابات به‌طور مستقیم انجام شود و اسم اتاق نیز به اتاق بازرگانی تغییر کرد.[۱۳] در این ایام چون دولت بیشتر به بازار احتیاج داشت با تقاضای بازاریان موافقت می‌شد.[۱۴] البته باید گفت که احتیاج متقابل بازار و دولت در اوایل سلطنت رضاشاه نیز وجود داشت و بازاری‌ها که تا آن موقع انسجام درونی خود را حفظ کرده بودند می‌توانستند بهتر با دولت تعامل کنند.

البته دولت در سیاست‌گذاری با تجار مشورت نمی‌کرد بلکه در زمان رضاشاه بیشتر بر امنیت کشور تکیه می‌کرد. اگرچه به نظر می‌رسد که بین رشد و قدرت گرفتن نهادهای مدنی و قدرت دولت رابطه معکوسی وجود داشته باشد اما اتاق تجارت به سبب جدیدالتأسیس بودنش نتوانست از خلأ قدرت دولت بعد از برکناری رضاشاه استفاده کند. البته اینکه بخش خصوصی نتوانست از این خلأ قدرت به نفع خود اســـتفاده کند شاید به رهبری کاریزمای چند چهره سرشناس بازاری برمی‌گشت. البته برخی چهره‌های کاریزما نقش موثری در تقویت بخش خصوصی داشتند. به عنوان مثال عبدالحسین نیک‌پور. نیک‌پور رئیس اتاق در دهه ۱۳۲۰ فعالیت سیاسی‌اش را به‌عنوان عضو مجلس موسســـان شروع کرده بود. او شـــش دوره نماینده مجلس شورای ملی و دو دوره نماینده مجلس سنا بود و با نخست‌وزیرانی چون احمد قوام، رزم‌آرا و فضل‌الله زاهدی همکاری کرده بود. ریاست را دوست داشت و کمتر به فکر منافع شخصی‌اش بود.[۱۵] او در پی حل مسائل مختلف تجار از جمله مسائل گمرکی، ارز و مالیات‌ها بود و در چشم بازاری‌ها بیشتر حامی آنها به شمار می‌آمد که می‌توانست حرف آنها را به مقامات برساند و به همین سبب نیز در بین مقامات ارتقا می‌یافت. نیک‌پور در شکل‌گیری و مدیریت و کنترل دو انجمن سیاسی بازار یعنی اتحادیه بازرگانان که در اســـفند ۱۳۲۲ تشکیل شد و بعد از آن در سال ۱۳۲۸ به اتاق تهران ملحق شد و اتحادیه اصناف بازار تهران که در ســـال ۱۳۲۶ برای مبارزه علیه حزب توده تأسیس شده بود دست داشت.[۱۶] در سراسر ریاست نیک‌پور، اتاق دارای قدرت بود و می‌توانست وزرای مربوطه ـ به‌خصوص وزیر کار و وزیر صنایع و معادن ـ را احضار کند.[۱۷] اما به‌تدریج که دولت‌ها قوی‌تر می‌شدند اتاق ضعیف می‌شد.

در دهه ۱۳۲۰ نیز اعتراض‌های طبقه متوسط بازاریان به استفاده برخی بازرگانان از مجوزهای صادراتی ادامه داشت، اگرچه تأثیر چندانی بر روند اوضاع نداشت و این بازرگانان کماکان با نزدیکی با مقامات دولتی و با استفاده از قدرت بیشتر اتاق نسبت به دولت از اینها استفاده می‌کردند. هنگامی که دکتر محمد مصدق ـ که رهبر بازاریان ناراضی از رهبران اتاق در مجلس به شمار می‌آمد ـ نسبت به واگذاری واردات مواد نساجی به معدودی تجار بزرگ، وزیر دارایی را در مجلس چهاردهم (اواخر سال ۱۳۲۴) مورد حمله قرار داد هیئت رئیسه اتاق با چاپ مقالاتی به این انتقاد جواب داد. در این مناقشه بازاریان متوسط و ملی‌گرا به حمایت از مصدق برخاستند.[۱۸] در سال ۱۳۲۸ جبهه ملی مورد حمایت بازاریان جوان‌تر و متوسط تأسیس شد که از سیاست‌های نیک‌پور ناراضی بود. آنها جامعه بازاریان، اصناف و پیشه‌وران را تشکیل دادند. سیاست این انجمن در تضاد آشکار با سیاست‌های رهبران اتاق قرار داشت که از شاه در مبارزه‌اش علیه مصدق در فاصله سال‌های ۱۳۳۰ الی ۱۳۳۲ حمایت می‌کرد.[۱۹]

در پایان دوره چهارم اتاق در اوایل ســـال ۱۳۳۰ دولت مصدق به قصد برگزاری انتخابات دوره بعد با اســـتفاده از قدرت خود، لایحه افزایش هیئت نمایندگان اتاق تهران را از ۱۵ نفر به ۳۰ نفر به تصویب رســـانید که شـــامل نمایندگان اتحادیه‌های صنفی، صنایع و مؤسسات حمل و نقل و شرکت‌های بیمه، مؤسسات دولتی، مانند بانک ملی، شرکت سهامی بیمه ملی ایران و وزارت اقتصاد می‌شدند.[۲۰] بر اساس لایحه اختیارات سال ۱۳۳۱ شمسی، قانون مالیاتی به تصویب رسید که موجب ناخشـــنودی تعدادی از تجار برجسته شد. برتری بازاریان متوسط بر تجار بزرگ، توسط مصدق، اعتراض بسیاری از اعضای اتاق را همانند حاج علینقی کاشانچی، حاج محمدحسن بلورفروشان، حاج عبدالله مقدم، حاج ابراهیم، علی‌اکبر خسروشاهی، محمد خرازی، حاج عباس اخوان، حاج محمد قریشی، نوشیروانی و تعدادی از بنگاه‌ها و مؤسسات خصوصی در اردیبهشت ۱۳۳۲ فراهم کرد.[۲۱] بخشی از اعتراض آنها به دعوت وزارت دارایی از اصناف و پیشه‌وران غیرعضو در اتاق و فاقد کارت بازرگانی به عضویت در کمیسیون‌های تشخیص مالیاتی بود. بنابراین روشن بود که برخی از رهبران

نکته‌هایی که باید بدانید

- **هدف اصلی بخش خصوصی واقعی، تأثیر در سیاست‌های اقتصادی است تا هزینه مبادله را حداقل کند. ابزاری که بخش خصوصی برای رسیدن به این هدف در دست دارد «نهادهای همسود» است که منافع مشترک آنها را پیش می‌برد.**
- **تجار و صاحبان صنایع به‌عنوان پایه‌های اصلی بخش خصوصی در اتاق‌های تجاری و صنعت با دولت تعامل دارند تا به بهترین شکل منافع خود را از طریق تأثیرگذاری بر سیاست‌های اقتصادی دنبال کنند. هرچه بخش خصوصی به منافع مشترک آگاه‌تر باشد در نهادهای مدنی خود بهتر می‌تواند با دولت تعامل کند.**
- **وقتی بازرگانان اجازه یافتند با تأسیس مجلسی، نمایندگان خود را انتخاب و از منافع خود حفاظت کنند، این حفظ منافع در اوضاع و احوالی که فساد رسمی بالا بود و رقبای خارجی از امتیازاتی استفاده می‌کردند بسیار مهم بود.**
- **هنگامی که دکتر محمد مصدق نسبت به واگذاری واردات مواد نساجی به معدودی تجار بزرگ، وزیر دارایی را در مجلس چهاردهم مورد حمله قرار داد هیئت رئیسه اتاق با چاپ مقالاتی به این انتقاد جواب داد. در این مناقشه بازاریان متوسط و ملی‌گرا به حمایت از مصدق برخاستند.**

قبلی اتاق و سایر تجار مرفه مانند نیک‌پور و خرازی و برادران رشیدیان یعنی قدرت‌الله و سیف‌الله و اسدالله از سرنگونی مصدق استقبال کردند.[۲۲] به‌هرحال تحولات بیرونی بر تضادهای درونی اتاق مؤثر واقع شد و این مسئله بر تحولات اتاق که به کاهش اقتدار آن منجر شد مؤثر بود.

بعد از کودتای ۱۳۳۲ هیئت دولت جدید از فعالیت جامعه بازاریان، اصناف و پیشه‌وران، ممانعت و اتحادیه جدید بازرگانان را تأسیس کردند؛ هیئت نمایندگان آن در آذرماه ۱۳۳۲ انتخاب شدند که شامل رهبرانِ تجار چون نیک‌پور و خرازی از چهرهای قدیمی اتاق و عبدالحسن صادقی، علی وکیلی که بعداً رئیس اتاق تهران شـد و حاج‌آقا بزرگ ابوحسـین، بازاری بانفوذ آذربایجانی، حاج عبدالله مقدم، که صاحب دو کارخانه ممتاز و مقدم بود، مهدی نمازی از خانواده‌های قدیمی بازاری در شیراز و صاحب صنعت، و سلیمان وهاب‌زاده نماینده کارخانه کاترپیلارد امریکا و مؤسس بانک ایران و هلند بودند.[۲۳]

در ۷ دی ۱۳۳۳ مجلس قانونی را تصویب کرد که بر وضعیت اتاق‌های بازرگانی تأثیر گذاشت. به‌دنبال آن بلافاصله انتخابات اتاق تهران برگزار شد و گروه قدیمی نیک‌پور و خرازی دوباره کنترل اتـاق را در دسـت گرفتند. با این حال گروه‌های مختلفی از بازرگانان در حال تشـکیل جبهه و گروه‌بندی برای کنترل اتاق بودند.

سال ۱۳۳۶ که اکبر لاجوردیان به اتاق راه یافت با همکاری اکبر محلوجی، علی خوئی و محمد خسروشاهی سعی در شکستن انحصار ریاست کردند. در نتیجه ۱۳ نفر که هرکدام در رشته فعالیت اقتصادی خاصی کار می‌کرد هیئتی را تشکیل دادند که نقش اساسی در اتاق بازرگانی از سال ۱۳۳۶ به بعد بازی کرد.[۲۴] تا سـال ۱۳۳۷ اتاق ۳۲۱۱ کارت شناسایی عضویت بازرگانی برای تمام اعضا صادر کرده بود و نیز ۱۸۱۲ کارت برای اعضای وابسته، از چهار اتحادیه صنفی، عطار و سقط‌فروش ۱۵۹۸، اتحادیه صنفی دلال ۶۹ عضو، اتحادیه صنفی فروشندگان ماشین‌آلات کشاورزی ۱۵ عضو، و اتحادیه صنفی فرش‌فروش ۱۳۰ عضو داشت. بنابراین تا پایان دوره نخست‌وزیری زاهدی در سال ۱۳۳۴ اتاق بازرگانی توانست به‌عنوان نهادی مستقل‌تر نسبت به سال‌های پیش از آن عمل کند و در تصمیم‌گیری‌های سیاسی نقش داشته باشد اما با قدرت گرفتن دولت و اجرای سیاست‌های مستبدانه شاه درجه استقلال اتاق مورد تهدید قرار گرفت.

اسفند سال ۱۳۳۵ جای نیک‌پور را ابوالحسن صادقی گرفت. بنابر اظهارات اکبر لاجوردیان به نیک‌پور گفته شد که دیگر نباید برای ریاست اتاق کاندیدا شود. بنابراین او جانشین خود را انتخاب کرد.[۲۵] این امر نشانه بارز افول استقلال اتاق بود که دولت می‌توانست رئیس پرقدرتش را به راحتی کنار بگذارد. به گفته قاسم لاجوردی، برکناری نیک‌پور با مسائل سیاسی مرتبط بوده است. او در سال‌های پایانی در فکر تأسیس حزبی از اقتصاددانان و فعالان اقتصادی به نام حزب اقتصادی بود. پایان دوره نیک‌پور پایان اقتدار نسبی اتاق نیز به شمار می‌آید.

از ویژگی‌های نیک‌پور در زمان رضاشـاه کانال اطلاع‌رسانی از پایین به بالا بوده است. نیک‌پور روزهای جمعه قبل از ظهر در خانه‌اش به روی تجار و بازرگانان باز بود و بدین وسـیله از اوضاع و احوال باخبر می‌شد. این نوع تماس در دوره‌های بعدی اتاق دیگر وجود نداشت. بقیه مردم نیز برای ملاقات با دیگران و کسب خبر به خانه او می‌آمدند.[۲۶] البته برخی با بازرگانانی که رأی‌هایشان را برای انتخابات گرفته بودند جلساتی می‌گذاشتند تا آنها را از کم و کیف کار مطلع کنند اما این مسئله فراگیر و پایدار نبود.

صادقی نیز هنگام بازدید شاه از فروشگاه فردوسی سکته کرد.[۲۷] دوره او در حدود یک سال طول کشید. بعد از صادقی باید خرازی به ریاست اتاق می‌رسید چون وی نفر دوم اتاق بود. اما انتخابات اتاق باطل شد و برای انتخاب رئیس رأی‌گیری مجدد صورت گرفت. علت مخالفت دولت با خرازی سخنرانی‌های او در مجلس علیه دولت و نیز ورشکستگی وی عنوان شد که برای اتاق صورت خوشی نداشـت.[۲۸] خرازی را تنها به خاطر اینکه سخنران خوبی بود در کارها مشارکت می‌دادند. کارهای تجاری‌اش را بیشتر با تنزیل پول انجام می‌داد و به‌طور کلی آدم موفقی در تجارت نبود. وی سابقه کار اداری و دولتی نیز داشـت. در رأی‌گیری مجدد در بهمن سـال ۱۳۳۶ علی وکیلی که مطیع مقامات بود به این مقام رسید. وکیلی در این دوران گسترش شرکت‌های سهامی را در فعالیت‌های مختلف چون پنبه و برنج به‌طور جداگانه تشویق کرد. او علی‌رغم مطیع بودنش تحصیل‌کرده اروپا و خوش‌فکر بود و بسیاری کارهای ابداعی اقتصادی در زمان او شروع شد.[۲۹] در این دوره علی‌رغم مدیریت ضعیف وکیلی، اتاق توانست به دلیل ضعف دولت حقوق خود را به‌خوبی مطالبه کند و در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی به‌عنوان یک گروه فشار عمل کند.[۳۰]

در مورد چرخش قدرت اتاق از استقلال به وابستگی نظرات مختلفی ابراز شده است. به‌طور مثال حبیب لاجوردی حادثه مشهد را در سال ۱۳۴۸ که در گردهمایی اتاق‌های شهرستان‌های مختلف اتفاق افتاد و برخورد با خسروشاهی رئیس اتاق بازرگانی را که به استعفای او منجر شد، نشان پایان فصل قدرت و استقلال نسبی اتاق تجارت محسوب می‌کند.[۳۱] اما اکبر لاجوردیان معتقد است که ورود علی وکیلی نشان‌دهنده چرخش اتاق از استقلال نسبی به طرف آلت‌دست دولت شدن اتاق است. علی وکیلی بیش از حد به مقامات دولتی احترام می‌گذاشت.

یکی از عوامل مهمی که بر اشتیاق تجار در شرکت در هیئت رئیسه اتاق تأثیر می‌گذاشت نقش تجار در ابراز نظریاتشان در تعامل اتاق و وزارت بازرگانی در تعیین سهمیه واردات و صادرات بود. همان امری که شورش بازاریان را علیه برخی تجار بانفوذ بعد از رفتن رضاشاه برانگیخت. در اتاق کمیته‌هایی وجود داشت که هر سال در مورد سهمیه‌های وارداتی نظر خود را به وزارت بازرگانی منعکس می‌کرد.[۳۲] اگرچه تبدیل این نظریات به سیاست‌ها بستگی به عوامل دیگری از جمله قدرت اتاق در آن دوره تصمیم‌گیری داشـت. در همین راسـتا تعدادی از بازاریان در دیدارشان با کاظم خسروشاهی وزیر بازرگانی در سال ۱۳۵۶ به اجازه واردات لباس‌های آماده تنها برای فروشگاه بزرگ، اجازه واردات اتومبیل، گوشت، موز و تخم‌مرغ، انحصار واگذاری مقاطعه‌کاری و وام‌های طویل‌المدت با بهره پایین به عده‌ای خاص اعتراض کردند.[۳۳] این امر نشان می‌داد که گروهی از تجار نتوانسته‌اند از طریق اتاق منافع خود را نمایندگی کنند و دسـت به سوی دولت دراز می‌کنند. از سوی دیگر، حضور در اتاق، اگرچه منافع همه را در بر نمی‌گرفت، می‌توانست فرصت مناسبی باشد تا در تعامل با مسئولان اقتصادی از سرمایه‌گذاری‌های خصوصی دفاع کرد.[۳۴] همچنین مسائل و مشکلات صنایع و تجارت بخش خصوصی را به گوش دستگاه‌های دولتی رساند.[۳۵]

با برکناری علی امینی و برنامه اصلاحات ارضی و انقلاب سفید، رفته‌رفته دولت تسلط بیشتری بر امور پیدا کرد و به همین میزان از قدرت نهادهای مدنی کاسته شد. بعد از درگذشت علی وکیلی در سال ۱۳۴۳ محمد خسروشاهی تا ۱۳۴۸ با حمایت دولت به‌عنوان رئیس اتاق تهران انتخاب شد و دو دوره در این پست باقی ماند. مدت چندان دوری از این انتخابات نگذشته بود که فدراسیونی از اتاق‌های بازرگانی کشور با فعالیت وزارت اقتصاد به‌وجود آمدند تا فعالیت‌های اتاق‌های محلی را هماهنگ کنند و فدراسیون ملی را شکل دهند. خسروشاهی به‌عنوان رئیس این فدراسیون و عبدالله خویی نایب‌رئیس انتخاب شدند.[۳۶]

تأسیس اتاق صنایع و معادن کشور (۱۳۴۱ الی ۱۳۴۸)

با رشد صنعت گستری در دهه ۱۳۳۰ و اوایل دهه ۱۳۴۰ این فکر پیدا شده بود که در حالی که کشور به سوی صنعتی‌شدن پیش می‌رود وجود یک اتاق صنایع و معادن جدای از اتاق بازرگانی که حمایت از صنایع را انجام دهد نیاز اسـت. در حقیقت در سراسر نیمه دوم دهه ۱۳۳۰ جعفر شـریف‌امامی وزیر صنایع و معادن در سـال‌های ۱۳۳۶ الی ۱۳۳۹ و معاونش طاهر ضیایی برای تأسیس اتاق صنایع و معادن پافشاری می‌کردند. در سال ۱۳۳۶ شریف‌امامی پیش‌نویس لایحه‌ای را برای تصویب تشکیل اتاق صنایع و معادن ایران تسلیم مجلس کرد اما با مقاومت سناتور نیک‌پور و هم‌پیمانانش مواجه شد که از کاهش قدرت اتاق بازرگانی با تأسیس اتاق صنایع و معادن بیم داشتند.

سال ۱۳۴۰ گروهی از صاحبان صنایع از علی امینی درخواست تأسیس چنین اتاقی را کردند. امینی نظر وزیر بازرگانی را جویا شد. وزیر بازرگانی گفت: «تشکیل اتاق صنایع و معادن به صورت مجزائـی اقدامی مفید نیسـت... اکثریت اعضای اتاق بازرگانی را صاحبان صنایع ایران تشـکیل می‌داده‌اند... و این امر عملی تکراری خواهد بود. وظایف اطاق بازرگانی و صنایع و معادن از هم قابل تفکیک نیسـت.»[۳۷] وزارت بازرگانی نظرش این بود که بر تعداد اعضای اتاق اضافه شود و از تعداد بیشتری صاحبان صنایع در امور مربوط به صنعت نظرخواهی شود و در نهایت تعداد اعضای اتاق بازرگانی را بیشتر کنند.[۳۸] اما مهر همان سال اتحادیه صاحبان صنایع را برای تحقق مطالباتشان تأسیس کردند. در نهایت با تلاش‌های طاهر ضیایی که در کابینه علم در سال‌های ۱۳۴۱ الی ۱۳۴۲ وزیر صنایع و معادن شد موضوع مورد تصویب هیئت دولت قرار گرفت. در همان سال اتاق صنایع و معادن کشور توسط ۳۰ نفر از صاحبان صنایع و معادن کشور تشکیل شد و شریف‌امامی به‌عنوان نخستین رئیس اتاق برگزیده شد.[۳۹] در حقیقت انتخاباتی برای ریاست شریف‌امامی برگزار نشد و وی به این مقام منتصب شد. در طول دوره ریاست شریف‌امامی کسی بر اتاق تحمیل نمی‌شد.[۴۰] بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که قدرت اتاق و ارتباط آن با دولت به قدرت رئیس اتاق نیز مربوط بود. دبیرخانه اتاق نیز در همان محل اتاق بازرگانی تأسیس شد که هزینه‌های آن با تخصیص دوپنجم از نیم درصد از مالیات بر درآمد اعضا تأمین می‌شد. بعداً اتاق صنایع به مکان دیگری منتقل شد. در

مطالعاتی که در مورد نقش تجار در انقلاب مشروطیت یا جنبش تنباکو وجود دارد نشان می‌دهد که تجار در پی بخش خصوصی واقعی بودند و عوامل بیرونی در آن زمان مشکل اصلی بوده است اما بعداً تضادهای داخلی بین بخش خصوصی در اثر توسعه اقتصادی و صنعت‌گرایی رشد کرد و کار تحول بخش خصوصی واقعی را مشکل کرد.

سال ۱۳۴۳ مجلس قانونی را تصویب کرد که بر اساس آن اجازه تشکیل اتاق را می‌داد. شریف‌امامی در سال ۱۳۴۶ از ریاست اتاق استعفا کرد و طاهر ضیایی جانشین وی شد. بعدها خود طاهر ضیایی به نمایندگی مجلس سنا رسید.[۴۱]

اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران (۱۳۴۸ الی ۱۳۵۷)

از سال ۱۳۴۱ تا سال ۱۳۴۸ دو اتاق بازرگانی و صنایع و معادن مستقل بودند. قانون جدیدی برای ادغام دو اتاق در سال ۱۳۴۸ تهیه شد و اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران ـ که به آن اتاق ایران گفته می‌شود ـ در بهمن سال ۱۳۴۸ با ادغام اتاق‌های بازرگانی تهران و شهرستان‌ها و اتاق صنایع و معادن ایران تأسیس شد[۴۲]؛ تمام شهرستان‌ها در انتخابات آن شرکت می‌کردند ضمن آنکه هر شهرستان نیز دارای اتاق خود بود. این رویداد را شاید بتوان پیروزی بخش صنعت بر بخش بازرگانی در اتاق به حساب آورد.

مانند سایر اتاق‌های بازرگانی این اتاق نیز نهادی بود از افراد یک صنف و طبقه که می‌خواستند تصمیمات مشترکی اتخاذ کنند تا بدین وسیله منافع خود را حفظ کنند.[۴۳] تأسیس این اتاق در جهت تسهیل امور تجار، بازرگانان و صاحبان صنایع بود. بنابراین اتاق سعی می‌کرد به هر نحو در مواجهه با وزارت اقتصاد و سایر نهادهای اقتصادی مرتبط که در سیاست‌گذاری و اجرای اقتصادی دخالت دارند منافع تجار را حفاظت کند.

اتاق دارای شخصیت حقوقی شامل یک هیئت نمایندگان و یک هیئت رئیسه بود. هیئت نمایندگان از طریق انتخابات رسمی توسط بازرگانان و صاحبان صنایع انتخاب می‌شدند. همواره اتاق تهران تا زمان انقلاب اسلامی بر اتاق ایران تسلط داشت. به گفته قاسم لاجوردی قدرت اتاق در کنترل انتخابات که یکی از ارکان استقلال اتاق بود روزبه‌روز کمتر می‌شد. در برخی انتخابات وزیر اقتصاد در مورد اسامی کاندیداها نظر داشت. همچنین سایر مقامات از جمله نصیری، رئیس سازمان امنیت (ساواک) در انتخابات سال‌های ۱۳۵۲ به بعد دخالت می‌کردند و کسانی را که با آنها در برخی فعالیت‌های اقتصادی شریک بودند در لیست هیئت رئیسه می‌گنجاندند. از همه مهم‌تر اینکه رئیس اتاق نیز باید با نظر شاه انتخاب می‌شد.[۴۴] برخی اعضای اتاق از جمله علی رضائی سعی می‌کردند تا برای این نوع افرادی که با اعمال نظر انتخاب می‌شوند مزاحمت ایجاد کنند اما موفق نمی‌شدند.[۴۵]

علی‌رغم آرزوهای تجار و صاحبان صنایع برای داشتن نهادی مستقل که منافع آنان را حمایت کند عوامل متعددی ـ که مهم‌ترین آن دخالت رو به گسترش دولت بود ـ اجازه نداد این مسئله محقق شود. به‌طور مثال در اواخر حکومت پهلوی اتاق اصناف به سازمانی متمرکز برای اجرای سیاست‌های دولتی و انتخابات تبدیل شده بود و علیه اصناف پرونده‌های گران‌فروشی درست می‌کرد. بیش از ۲۰۰ هزار واحد بازرگانی و صنعتی به دادگاه معرفی شدند. وزیر بازرگانی وقت پیشنهاد انحلال این اتاق را ارائه کرد که هویدا، وزیر دربار و رحیمی رئیس وقت اتاق اصناف متفقاً آن را پذیرفتند اما چون زمان انتخابات فرارسیده بود این امر به تعویق افتاد.[۴۶] فعالان اقتصادی که در دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ رشد کرده بودند از داشتن نهادی مستقل بی‌نصیب ماندند ولی مهر اتهام همکاری با دولت در تأمین منابع مالی را دریافت کردند. این اتهامات بیشتر از طرف گروه‌های تجار و بازاریان به آنها زده می‌شد که فکر می‌کردند ادغام اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران با اقتدار آنها انجام شده است. بنابراین با وقوع انقلاب از آنان به‌عنوان همدستان شاه و رژیم گذشته یاد شد و در طول انقلاب نهادهایی مانند بانک‌ها و فروشگاه‌های بزرگ که بیشتر آنها موسسان اصلی آن بودند به‌عنوان سمبل‌های استثمار به آتش کشیده می‌شد. اما در مقابل متحدان گذشته آنها در بازار علی‌رغم اینکه از رشد درآمدهای نفتی منتفع شده بودند در لایه‌های میانه اجتماع ماندند؛ آنان پیوندهای سنتی خود را با طبقات میانه اجتماعی از جمله روحانیان حفظ و در تحولات بلافصل بعد از انقلاب نقش‌های مهمی بازی کردند. بعد از انقلاب به فرمان شورای انقلاب قانون حفاظت از صنایع باعث مصادره اموال ۵۱ نفر از صاحبان صنایع مدرن که عمدتاً از رهبران اتاق بودند شد. قانون اتاق را شورای انقلاب تغییر داد و تنها نیمی از اعضای اتاق توسط بخش خصوصی تعیین می‌شدند. حتی کسانی مانند محسن خلیلی صاحب کارخانه بوتان‌گاز و رضا تحصیلی صاحب پارس‌متال که اموالشان مصادره نشد نیز دیگر به مثابه طبقه اقتصادی و اجتماعی برجسته‌ای که بتواند تا اندازه‌ای نقش تعیین‌کننده‌ای در اتاق داشته باشد شناخته نمی‌شدند. هرچند که تمام تلاش افرادی مانند مهندس خلیلی بعد از انقلاب بر تقویت بخش خصوصی از طریق نهادهایی مانند اتاق بازرگانی و انجمن مدیران بود. او به‌خوبی مشکل اصلی بخش خصوصی واقعی، یعنی اتاقی منسجم و قدرتمند را دریافته بود. هرچند رسیدن به این آرزو به عوامل خارجی مانند دولت و توجه آن به اقتصاد مبتنی بر بخش خصوصی بستگی دارد.

خلاصه کلام اینکه علل عدم ظهور بخش خصوصی واقعی در یک بررسی تاریخی همواره در چارچوب رابطه تجار و صاحبان صنایع در اتاق و نقش آنها در سیاست و سیاست‌گذاری اقتصادی بهتر شناخته می‌شود. بخش خصوصی همواره در دولت‌های متجدد تابعی از نوسانات قدرت و اقتدار حکومت بوده است. در دوره‌هایی که اقتدارگرایی دولت بیشتر بوده است نهادهای مدنی مانند اتاق به‌عنوان نماینده بخش خصوصی نمی‌توانسته‌اند در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی نقش چندانی بازی کنند؛ گروه‌های مختلف درون اتاق رابطه خود را براساس رابطه با دولت تنظیم می‌کرده‌اند و سعی می‌کردند تا خود را به صورت فردی و در جهت منافع شخصی و نه گروهی به قدرت سیاسی نزدیک کنند و بدین صورت منافع خود را تأمین کنند. همین امر به تشدد در روابط گروه‌های مختلف منجر می‌شد به نحوی که به جای اینکه اختلافات گروه‌های بازاریان و تجار در درون اتاق حل و فصل شود به دولت می‌کشید. به عبارت دیگر قدرت اتاق در برخی موارد به حدی بود که برخی گروه‌ها بتوانند گلیم خودشان را از آب بکشند و نه گلیم همه گروه‌ها را. بنابراین به‌جز زمان نخست‌وزیری جمشید آموزگار که کاظم خسروشاهی از رهبران اتاق به وزارت بازرگانی منصوب شد در طول ۱۳ سال نخست‌وزیری هویدا هیچ فردی از بخش خصوصی به قدرت سیاسی دست نیافت. با این حال مسئله‌ای که به تضعیف مضاعف اتاق انجامید ادغام اتاق بازرگانی و اتاق صنایع و معادن ایران بود که مورد نظر و حمایت دولت نیز قرار گرفت. با این ادغام رابطه دولت با سایر گروه‌های اجتماعی مانند علمای دین که بیشتر از طریق بازرگانان و تجار انجام می‌شد قطع شد، چون تجار در اتاقِ ادغام‌شده برتری خود را از دست دادند و دولت با رشد اقتدارگرایی دهه بعد با اتاقی سروکار داشت که نقش اجتماعی و گسترده گذشته خود را در طبقات اجتماعی غیرمسلط بازی نمی‌کرد. لذا وقتی در روزهای نزدیک به انقلاب اسلامی به اتاق مأموریت داده شد تا از طریق تجار و بازاریان عضو خود با علمای مذهبی بر آرام کردن اوضاع سیاسی اقدام کنند چنین رابطه‌ای وجود نداشت و اتاق به‌عنوان نهاد بخش خصوصی دیگر اتاقی نبود که رابطه اجتماعی خودش را با گروه‌های دیگر اجتماعی حفظ کرده باشد.

پی‌نوشت‌ها

۱ خاستگاه بیشتر صنعتگران مدرن تجارت و بازار است. رشد صنعت گسترده نه‌تنها موجب ایجاد شبکه‌های جایگزین توزیعی، فروشگاه‌های بزرگ و فروشگاه‌های زنجیره‌ای شد بلکه به افزایش تعرفه‌های وارداتی و ممنوعیت واردات انجامید که یکی از راه‌های ارتزاق تجار محسوب می‌شد. این امر عامل مهمی در تضاد بین تجار و صاحبان صنایع بود که خود مستلزم تحقیق دیگری است. / ۲. برای مثال نگاه کنید به: مالک آراء، صص ۱۶۸ الی ۱۷۱ و عیسوی، صص ۶۷ الی ۶۹ / ۳. از مقاله احمد اشرف در دانشنامه ایرانیکا، سال ۱۹۹۲، در موارد مختلفی در این مقاله استفاده شده است. اما برخی اطلاعات مورد بررسی مجدد قرار گرفته و اصلاح شده است. نک:

Ashraf, A., 'Chamber of Commerce, Industries, and Mines of Persia', in Encyclopaedia Iranica, Vol. V, Berkeley, Mazda Press, 1992: 355-6.

۴. امیر طهماسب، صص ۱۳۷ الی ۱۴۵ نقل از احمد اشرف، در دانشنامه ایرانیکا، سال ۱۹۹۲، صص ۳۵۵ الی ۳۵۶. / ۵. مجله اتاق تجارت، شماره ۱۳۹، خرداد ۱۳۱۵، ص ۱۴. / ۶. مجله اتاق تجارت، شماره ۹، سال ۱۳۰۹، صص ۱۲ تا ۱۴ و قانون تشکیل اتاق بازرگانی، صص ۵ الی ۱۱. / ۷. مجله اتاق تجارت، ش ۱۱۹، س ۱۳۱۴ برابر با ۱۹۳۵، ص ۹، همچنین لوح قانون، مجموعه قوانین و مقررات کشور، نسخه دوم، مجلس شورای اسلامی، مربوط به قانون راجع به اتاق‌های تجارت مصوب ۱۰ مهرماه ۱۳۰۹. ۸. کمیسیون ملی، جلد دوم، صص ۲۵-۲۷. / ۹. نگاه کنید به:

Ann, O. Krueger, Political Economy of Rent seeking Society, The American Economic Review, vol.64, no.64, pp 291-303.

۱۰. خرازی در مجله اتاق بازرگانی ایران، اول تیر ۲۲،۱۳۳۶ ژوئن ۱۹۵۷، صص ۱ تا ۴. / ۱۱. عظیمی، فخرالدین، «بحران دموکراسی در ایران». / ۱۲. از سال ۱۳۲۰ که دولت محمدعلی فروغی سر کار آمد تا نخست‌وزیری دکتر محمد مصدق ۱۱ کابینه تغییر کردند. ر.ک. لوح قانون، مجموعه قوانین و مقررات کشور، نسخه دوم، مجلس شورای اسلامی / ۱۳. مصاحبه اشرف با حسین فرهودی و ناصر اولیاء شیرازی نقل از:

Ashraf, A., 'Chamber of Commerce, Industries, and Mines of Persia', in Encyclopaedia Iranica, Vol. V, Berkeley, Mazda Press, 1992: 354-58.

14. Haj Seyed Mahmoud Ladjevardi, in an interview with Habib Ladjevardi, tape 1, april 20, 1978, Iran Oral History Project, Harvard University.

در تیرماه سال ۱۳۲۱ برابر اصلاح قانون اتاق‌های بازرگانی انتخابات یک‌مرحله‌ای شد. نگاه کنید به لوح قانون، مجموعه قوانین و مقررات کشور، نسخه دوم، مجلس شورای اسلامی / ۱۵. همان‌جا. / ۱۶. مجله اتاق بازرگانی، تهران، ش ۴۸ الی ۴۹، س ۱۳۲۸ /۱۹۴۹، صص ۱۵ الی ۲۲ و ص ۵۵ و صص ۲۵ الی ۲۷.

17. Ghassem Ladjevardi, in an interview with Habib Ladjevardi, tape 1, January 29, 1983, Iran Oral History Project, Harvard University, p 5.

۱۸. کی استوان، جلد دوم، صص ۱۹۲ الی ۲۰۳. / ۱۹. مجله اتاق بازرگانی، تهران، ۳۱ فروردین ۲۱/۱۳۳۴ آوریل ۱۹۵۵، صص ۱ الی ۴. / ۲۰. قانون تشکیل اتاق بازرگانی، صص ۱۷ الی ۲۷. / ۲۱. روزنامه کیهان، ۱۷ اردیبهشت ۱۳۳۲، ص ۵. / ۲۲. نجاتی، ص ۳۳۸ و مصاحبه‌های شخصی اشرف نقل از:

Ashraf, A., 'Chamber of Commerce, Industries, and Mines of Persia', in Encyclopaedia Iranica, Vol. V, Berkeley, Mazda Press, 1992: 354-58.

۲۳. روزنامه اطلاعات، ۱۲ آذر ۱۳۳۲، ۳ دسامبر ۱۹۵۳. / ۲۴. همان‌جا.

25. Akbar Ladjevardian, 1982.

26. Ghassem Ladjevardi, 1983.

27. Akbar Ladjevardian, 1982.

۲۸. همان‌جا.

29. Ghassem Ladjevardi, 1983.

۳۰. برای مثال نگاه کنید به مجله اتاق بازرگانی، فروردین ۱۳۴۰/ آوریل ۱۹۶۱، ص ۱ و خرداد/ژوئن، صص ۱۱ تا ۱۲ و مرداد/ آگوست، صص ۷ تا ۱۶ و مهر/ اکتبر، صص ۳۳ تا ۳۴ و شهریور ـ مهر ۱۳۴۱/ سپتامبر ـ اکتبر ۱۹۶۲، صص ۱۹ الی ۳۰.

31. Akbar Ladjevardian, 1982.

۳۲. هر سال کتاب تحت عنوان سهمیه واردات که برای حمایت از صنایع داخلی بود و ناظر بر ممنوعیت کالاهایی بود منتشر می‌شد. / ۳۳. خسروشاهی می‌گوید بسیاری از این اعتراض‌ها پاسخ داشت. چون این تصمیمات در اتاق‌های درسته و بدون مشارکت مردم در تصمیم‌گیری‌های اصولی صورت می‌گرفت و در رسانه‌های همگانی مبانی این تصمیم‌گیری‌ها به بحث گذارده نمی‌شد. بنابراین تمام این چراها با شک بین بازاری‌ها تلقی شد و بوی ساخت و پاخت و فساد اداری می‌داد. ر.ک. کاظم خسروشاهی، یادداشت‌های کارآفرینی، نشر فرزانه، ۱۳۸۲، ص ۱۳۷.

34. Akbar Ladjevardian, 1982.

۳۵. همان‌جا. / ۳۶. مجله اتاق بازرگانی، خرداد ۱۳۴۷ / می - ژوئن ۱۹۶۸، صص ۷ تا ۴۴ و ص ۵۶۳. Iran almanac 1969, p

۳۷. نامه وزیر بازرگانی به نخست‌وزیر به تاریخ هشتم مهرماه ۱۳۴۰ و به شماره ۸۰۹۵ در سازمان اسناد ملی ایران تحت شماره پرونده ۳۸۰۰۰۰۴۱۱

۳۸. همان‌جا. / ۳۹. مجله اتاق بازرگانی، آبان ۱۳۴۰/ نوامبر ۱۹۶۱، صص ۱۷ الی ۲۲ و آبان ۱۳۴۱/ نوامبر ۱۹۶۲، صص ۳۶ تا ۴۲.

40. Ghassem Ladjevardi, 1983.

۴۱. لوح قانون، مجموعه قوانین و مقررات کشور، نسخه دوم، مجلس شورای اسلامی، قانون تأسیس اتاق صنایع و معادن ایران، مصوب ۱۵ آذرماه ۱۳۴۳.

۴۲. لوح قانون، مجموعه قوانین و مقررات کشور، نسخه دوم، مجلس شورای اسلامی، قانون تشکیل اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران، مصوب ۲۶ بهمن ۱۳۴۸.

43. Ghassem Ladjevardi, 1983.

44. Ghassem Ladjevardi, 1983, p12.

۴۵. همان‌جا. / ۴۶. ر.ک. خسروشاهی، ۱۳۸۲، ص ۱۴۰.

[نگاه بخش خصوصی]

رانت اقتصادی معلول مالکیت دولت بر تمام منابع است

پدرام سلطانی در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» از واقعیت اقتصاد بخش خصوصی می‌گوید

از اقتصاد ایران که می‌گوید از بدعت نامبارکی می‌گوید و از مشکلی که ریشه در تار و پود اقتصاد دوانده است. او بدعت را بنگاه‌های عمومی غیردولتی یا خصولتی‌ها می‌داند و این مشکل را عدم وجود شفافیت می‌خواند. پدرام سلطانی، نایب‌رئیس اتاق ایران معتقد است: در فضای رانت، رانت قانونی بخش خصوصی هم بهره بردن از رانت را به رقابت‌های قانونی ترجیح می‌دهد؛ این برای بقای حیات است. او توصیه می‌کند بخش خصوصی کنشگران بین‌المللی شوند و سعی کنند همراه با جامعه مدنی و دولت راهی برای رهایی از مشکلات پیدا کنند. به گفته سلطانی اگر دولت حمایت‌ها را کمتر کند، فضا برای رقابت بیشتر خواهد شد.

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید خوانش یک فعال اقتصادی را از موانع و مشکلات بخش خصوصی بدانید، اینکه ساختار رانتی اقتصاد بخش خصوصی را به سوی رانت سوق می‌دهد، خواندن این مصاحبه به شما پیشنهاد می‌شود.

■ **بخش خصوصی واقعی کدام است و این حوزه از اقتصاد چه مشخصاتی دارد؛ آیا می‌توان تعریف دقیقی از آن ارائه داد؟**

اقتصاد ایران از فقدان یک ضرورت انکارناپذیر و یک پیش‌نیاز توسعه و سلامت رقابت رنج می‌برد و آن هم شفافیت است. نبود شفافیت در ابعاد مختلف و به شکل‌های مختلفی موجب لطمه به رشد اقتصاد ایران و بالندگی بخش خصوصی شده است. یکی از وجوه نبود شفافیت، نبود تعریف درستی از بخش خصوصی در اقتصاد ایران است. ما شاهد بودیم که بعد از ابلاغ سیاست‌های اصل ۴۴ در قالب قانون اجرای سیاست‌های اصل ۴۴، بخشی تحت عنوان بخش عمومی غیردولتی ابداع و معرفی شد و خاستگاه این مسئله هم به همان‌جا برمی‌گردد. تا پیش از آن مشخص بود که ما بخش دولتی داریم، و بخش غیردولتی هم در بخش خصوصی و تعاونی خلاصه می‌شود اما با گذاشتن این بدعت در تعریف یک آب گل‌آلودی به وجود آمد که مجموعه‌های وابسته به دولت چه از نظر منابع و چه از نظر مدیریت و روابط دستوری و سلسله مراتبی در یک تعریفی مجزا شوند و در عملکرد اقتصاد ایران کاملاً در کنار بخش خصوصی و تعاونی قرار داده شوند و به‌مثابه آن تلقی شوند و تمام امتیازاتی که بخش خصوصی می‌تواند داشته باشد به آنها تسری پیدا کند، درعین‌حال که آنها از تمام امتیازاتی که بخش دولتی می‌تواند داشته باشد منتفع باشند. لذا اعتراض بخش خصوصی به همین بدعت نامبارک است که بخش عمومی غیردولتی را از بخش دولتی مجزا کردند و لباس بخش خصوصی را به آن پوشاندند و در یک رقابت نابرابر و ناعادلانه با بخش خصوصی قرار دادند و موجب شدند که در اقتصاد ما یک عدم شفافیت و نابسامانی در تنقیح بخش خصوصی به وجود آید. بخش خصوصی واقعی نه در تعریف ما بلکه در تعریف رایج در همه دنیا به بخشی گفته می‌شود که هم از نظر مدیریت و هم مالکیت هیچ وابستگی مستقیم و غیرمستقیمی به دولت ندارد. به این مفهوم که دارایی و سرمایه متعلق به بخش خصوصی باشد و در تعیین مدیران آن بنگاه و شرکت هم دولت و بخش دولتی نتواند تصمیم بگیرد و اعمال‌نفوذ کند و یا با هر شیوه و ابزاری بتواند مدیریت و هدایت آن شرکت را به عهده بگیرد. با این تعریف واضح است که بخش بدعت گذاشته‌شده عمومی غیردولتی بخش خصوصی نیست و زمانی که این اتفاق افتاد بنای رقابت‌های ناسالم و ناعادلانه در اقتصاد کشور ما گذاشته شد.

■ **مسئله‌ای که خود اقتصاددان‌های لیبرالیسم یا اقتصاددان‌های مدافع آزادی اقتصادی مطرح می‌کنند این است که گاهی آنها توصیه‌هایی را به‌نوعی خطاب به فعالان اقتصادی مطرح می‌کنند که خواهان آزادی اقتصادی باشند و چشم امیدشان را از حمایت‌های دولت بردارند. حتی گاه مشاهده می‌کنیم که فعالان بخش خصوصی هم به خودانتقادی روی می‌آورند و از بعضی از بنگاه‌هایی که از رانت دولتی بهره می‌گیرند انتقاد می‌کنند. شما فکر می‌کنید بخش خصوصی از رانت‌هایی مثل برخورداری از انرژی ارزان و رانت‌هایی که در حوزه قیمت‌گذاری، جذب و تعدیل نیروی کار و مسائلی از این دست که توسط دولت ایجاد می‌شود، بهره‌مند می‌شود؛ خودانتقادی و مسیر پذیرش خودانتقادی به کجا خواهد رسید؟**

متأسفانه اقتصاد ما در بعد رویکردش هم شفاف نیست یعنی ما در یک دوگانگی و یک بام و دوهوایی قرار داریم که بالاخره نمی‌دانیم می‌خواهیم اقتصادمان را به سمت اقتصاد مبتنی بر بازار یا آزاد ببریم یا یک اقتصاد دولتی می‌خواهیم داشته باشیم. در جریان واگذاری‌ها و پیش از واگذاری‌ها تلقی این بود که ما می‌خواهیم حرکت کنیم و از اقتصاد دولتی و تصدیگری دولت در اقتصاد به سمت اقتصاد آزاد رویم. در جریان واگذاری‌ها مشخص شد که این اراده وجود ندارد و بیشتر یک ژستی از خصوصی‌سازی است و شاهد بودیم بیش از هشتادوپنج درصد واگذاری‌ها به همین بخش عمومی غیردولتی انجام شد. طبیعتاً در این اقتصاد و با لحاظ کردن اینکه نه خصوصی‌سازی انجام شد و نه پیش‌نیاز خصوصی‌سازی که آزادسازی باشد اتفاق افتاد، یک دولت دستوردهنده و تصمیم‌گیرنده و پرمقررات خودش را هم گرفتار می‌کند یعنی بخش خصوصی را از این منظر گرفتار می‌کند که نمی‌تواند رقابت و رشد کند و بزرگ شود و چون توقع بخش خصوصی

نکته‌هایی که باید بدانید

- بخش خصوصی باید تلاش کند تعاملش را با جامعه جهانی بیشتر کند و کنشگری بین‌المللی بیشتری داشته باشد و همراه با جامعه مدنی و دولت مثلثی را برای مدیریت بحران تشکیل دهد.
- اصل، هم‌گرایی، همراهی و همدلی ارکان مختلف حاکمیت و بعد هم تصمیم‌گیری برای تغییر جدی پارادایم در حکمرانی و تعامل با دنیا و تعامل با شهروندان است؛ این به اقتصاد و آینده بخش خصوصی کمک می‌کند.
- در جریان واگذاری‌ها و پیش از واگذاری‌ها تلقی این بود که ما می‌خواهیم حرکت کنیم و از اقتصاد دولتی و تصدی‌گری دولت در اقتصاد به سمت اقتصاد آزاد برویم. اما مشخص شد که این اراده وجود ندارد و بیشتر یک ژستی از خصوصی‌سازی است.
- تمام دخالت‌ها و مالکیت‌های دولت نظام اقتصادی را از رقابت خارج می‌کند و طبیعی است که هرکدام از اینها منبع رانت خواهند بود.
- هرچقدر که رانت در اقتصاد بیشتر باشد، رقابت در آن کمرنگ‌تر است یا انگیزه رقابت در آن پایین‌تر است چون رقابت فی‌نفسه کار سختی است ولی استفاده از رانت‌ها و به‌ویژه رانت‌های قانونی خیلی ساده‌تر از رقابت است.

بعد از ابلاغ سیاست‌های اصل ٤٤ در قالب قانون اجرای سیاست‌های اصل ٤٤، بخشی تحت عنوان بخش عمومی غیردولتی ابداع و معرفی شد و خاستگاه این مسئله هم به همان‌جا برمی‌گردد. تا پیش از آن مشخص بود که ما بخش دولتی داریم، و بخش غیردولتی هم در بخش خصوصی و تعاونی خلاصه می‌شود اما با گذاشتن این بدعت در تعریف یک آب گل‌آلودی به وجود آمد.

را از خودش بیشتر می‌کند، خودش را گرفتار می‌کند. بخش خصوصی به دولت می‌گوید تا زمانی که دخالت در اقتصاد می‌کنی پس باید در پاسخ به جبران ضررهایی که به من می‌رسانی حمایت‌هایی را هم از من تعریف کنی و در یک اقتصاد ملغمه دولت که تصدیگری است بخش خصوصی هم بخشی است که به دنبال حمایت خواهد رفت. من نمی‌خواهم در این توصیف در مورد درخواست حمایت بخش خصوصی قضاوت کنم که این درست هست یا نادرست بلکه می‌خواهم بگویم این معلول رفتار دولت است. دولت هرچقدر که بزرگ‌تر باشد سایه بزرگ‌تری از او هم بالای سر بخش خصوصی است.

■ **منظور شما این است که بخش خصوصی واقعی برای زنده ماندن خودش و حفظ این توان اندک خودش چاره‌ای جز پذیرش این محدودیت‌ها و رانت‌ها به‌صورت توأمان ندارد؟**

خیر! بهتر است این‌طوری بیان کنیم: مادام که سایه دولت بزرگ بر سر بخش خصوصی است طبیعتاً این سایه صرفاً نباید تاریکی همراه خودش داشته باشد بلکه حمایت هم باید در آن وجود داشته باشد. دولت می‌تواند سایه‌اش را بردارد و حمایت‌هایش را هم به حداقل برساند اما موضوعی که شما تحت عنوان رانت به آن اشاره می‌کنید چیزی است که مستقیماً در راستای حمایت‌های بخش خصوصی نیست بلکه بیشتر معلولی است از دولتی که مالکیت تمام منابع را هم‌زمان دارد. دولتی که نفت، گاز و منابع بزرگ دارد و در انرژی یارانه‌های کلان می‌دهد، نرخ ارز و سود را کنترل می‌کند. تمام این دخالت‌ها و مالکیت‌های دولت نظام اقتصادی را از رقابت خارج می‌کند و طبیعی است که هرکدام از اینها منبع رانت خواهند بود و بخش خصوصی ذاتاً به دنبال بیشینه کردن منافع خودش است و این ذات کار بخش خصوصی که به دنبال بیشینه کردن است باعث می‌شود سر از رانت هم دربیاورد. رانت که وجود داشته باشد طبیعتاً نمی‌توان با درس‌های اخلاقی بخش خصوصی را به این توصیه کرد که به دنبال رانت نباشید. به این دلیل که تقریبا همه این رانت‌هایی که من از آن نام بردم قانونی است و نمی‌شود به بخش خصوصی گفت که شما از حقوق قانونی خودت استفاده نکن. منظور من از رانت در اینجا فساد نیست بلکه رانت‌های قانونی است. انرژی ارزان، نرخ ارز ارزان و سود بانکی ارزان یک رانت قانونی است بنابراین بخش خصوصی کار غیرقانونی نمی‌کند اما دولت رانت‌ساز بخش خصوصی رانت‌جو دنبال خودش دارد و این متأسفانه یک موقعیت نامطلوب و غمبار اقتصاد ماست. اگر ما به سمت آزادسازی که پیش‌نیاز خصوصی‌سازی است، درست حرکت می‌کردیم، این رانت‌ها را یک‌به‌یک از اقتصاد کشورمان حذف می‌کردیم و یا درجه آنها را کم می‌کردیم و رقابت جایگزین آن می‌شد. هرچقدر که رانت در اقتصاد بیشتر باشد، رقابت در آن کمرنگ‌تر است یا انگیزه رقابت در آن پایین‌تر است چون رقابت فی‌نفسه کار سختی است ولی استفاده از رانت‌ها و به‌ویژه رانت‌های قانونی خیلی ساده‌تر از رقابت است. این مسیر و ریل‌گذاری است که بخش دولتی برای بخش خصوصی انجام داده است که می‌گوید من این رانت‌ها را به شما می‌دهم تا تولید کنید. وضعیت این‌گونه می‌شود که الان در شرایطی که دولت قرار گرفته ناگزیر از این است که رانت‌ها را مدیریت و محدود کند و ما شاهد این هستیم که بسیاری از بنگاه‌های ما که بر پایه این رانت‌ها شکل گرفتند ناکارآمدی‌هایشان بروز پیدا می‌کند.

■ **پرسش من معطوف به وضعیت ایده‌آل است که ما با آن فاصله داریم. این‌که ما در عمل و در نگاه اصلاحی-انتقادی چگونه می‌توانیم این پارادوکس را حل کنیم که در عمل بخش خصوصی واقعی خواهان کاهش دخالت‌های دولت است و از سوی دیگر همان‌طور که اشاره کردید که قانونی هم هست، خواهان تداوم این حمایت‌های دولتی**



است. ما اگر بخواهیم به وضعیت ایده‌آل برسیم چگونه می‌توانیم این پارادوکس را حل کنیم؟

حرکت ما باید از کاهش دخالت دولت در اقتصاد شروع شود. همپای کاهش دخالت دولت در اقتصاد حمایت‌ها هم باید کاهش پیدا کند. یعنی این سکه دو رو دارد. یک روی آن حمایت است و روی دیگر آن دخالت. هرچقدر که دخالت کمتر شود حمایت هم می‌تواند کمتر شود به جهت اینکه دخالت کمتر مساوی است با فراهم آمدن مجال بیشتر برای رقابت و مجال بیشتر برای رقابت به معنای این است که حمایت می‌تواند به سازوکار خود بنگاه و فضای رقابتی واگذار شود نه به دولت و منابع و امکانات خود دولت.

■ **آیا خود این امتیازها به آن معنایی که وجود دارد به بخش خصوصی واقعی هم می‌رسد یا بیشتر بنگاه‌های شبه‌دولتی هستند که از اینها بهره می‌گیرند؟**

شاید در برهه‌های کوتاهی در تاریخ معاصر ما به‌ویژه یک برهه در اواخر دهه ۴۰ تا اواسط دهه ۵۰ پیش از انقلاب و یک برهه تقریباً بعد از جنگ و برهه دیگر در زمان گران شدن نفت، اوایل دولت اول آقای احمدی‌نژاد شرایط به‌گونه‌ای بود که تقریباً امکان استفاده از این رانت‌های قانونی برای یک جامعه بزرگی از فعالان اقتصادی فراهم بود و درجه سوءاستفاده یا بهره‌جویی خاص از این رانت‌ها به نسبت کمتر بود ولی در هر زمان که این تعادل به هم خورده یعنی منابع دولت کوچک شده و تقاضاها بزرگ شده طبیعتاً این منابع و حمایت‌ها نصیب عده‌ای شده که ارتباطات قوی‌تر و محکم‌تری داشتند. بخشی از آن مربوط به بخش عمومی غیردولتی و مجموعه‌های مربوط به نهادها و بخش‌های نظامی و انتظامی بوده و بخش دیگر هم مربوط به بخش خصوصی که ارتباطات ویژه‌ای با افراد ذی‌نفوذ داشته و می‌توانسته از طریق رابطه سهم بیشتری برای خودش بردارد و معمولاً در این شرایط سر بنگاه‌های کوچک و متوسط بی‌کلاه می‌ماند و اینجا بود که شاید بخش خصوصی بیشتر دادش درمی‌آید از اینکه انتظارش از دولت برای حمایت بیشتر می‌شد چون مشاهده می‌کرد یک گروهی از این حمایت بهره‌مندند و یک گروهی که به مجموعه توزیع‌کننده رانت متصل نیستند از این امکانات بهره‌مند نمی‌شوند.

■ **تا اینجا یک طرف محور گفت‌وگوی ما دولت بوده و یک طرف دیگرش بنگاه‌های شبه‌دولتی. اگر بخواهیم در همان مسیر خود انتقادی که قبلاً هم عرض کردیم پیش برویم، انتقادی که متوجه بخش**

> اقتصاد ایران از فقدان یک ضرورت انکارناپذیر و یک پیش‌نیاز توسعه و سلامت رقابت رنج می‌برد و آن هم شفافیت است. نبود شفافیت در ابعاد مختلف و به شکل‌های مختلفی موجب لطمه به رشد اقتصاد ایران و بالندگی بخش خصوصی شده است

خصوصی واقعی باشد چیست؟

من فکر می‌کنم حتماً به بخش خصوصی انتقاد وارد هست و انتقاد این است که بخش خصوصی نتوانست خودش را با تغییرات متناسب کند یعنی بخش بزرگی از بخش خصوصی این را احساس نکرد که دولت در مسیری افتاده اســت که بالاجبار حمایت‌هایش کمتر شده و بخش خصوصی هم باید بر مبنای مزیت‌های رقابتی و توانمندی‌ها و مهارت‌های درونی خودش فعالیت‌های اقتصادی‌اش را شکل دهد. کماکان نگاه بخش خصوصی این بود که بتواند از امتیازات ویژه و نرخ سود ارزان، نرخ ارز ارزان و... کسب‌وکار بسازد و سودآوری ایجاد کند. بخش خصوصی یک غفلت جدی دیگر هم داشــت که باز هم بخشــی از آن به دولت برمی‌گردد و آن این است که خودش را از مهارت‌های مدیریتی، نگاه به واقعیت‌های روز جهان و تعامل با جامعه جهانی دور نگه داشــت و یا به این سمت حرکت نکرد. بنابراین سطح عمومی دانش و بینش مدیریتی و نگاه جهانی بخش خصوصی ایران قابل‌مقایسه با دیگر کشورها به‌خصوص کشورهای توسعه‌یافته و کشورهای در حال توســعه نبود و اگر می‌توانست این نقیصه را جبران کند باید وارد حیطه‌هایی از اقتصاد می‌شد که کمتر دخالت دولت در آنها وجود داشت یا مدل‌های کسب‌وکار جدیدی را اتخاذ می‌کرد که بر اساس آن بتواند به بهره‌وری بالاتری برسد که نمونه مشخص آن استارت‌آپ‌هایی هستند که در این چندساله شکل گرفته‌اند و تعدادی از آنها بسیار موفق بوده‌اند و همان کارهای سنتی را با مدل کسب‌وکار جدید و مبتنی بر اینترنت و شبکه انجام دادند و در همین شرایط رشدهای دورقمی و سه‌رقمی داشته‌اند.

■ **به نظر می‌رسد فعالان اقتصادی امیدی به بهبود وضعیت ندارند و این ناامیدی در بخش خصوصی برجســـته‌ترین مسئله‌ای است که گاه خود را نشان می‌دهد. یک بخش خصوصی ناامید چگونه می‌تواند در حوزه کاری خودش امیدآفرینی کند؟ شما فکر می‌کنید این گزاره درست است که بخش خصوصی در این شرایط به وضعیت ناامیدی و گسست رسیده و یا اینکه باز هم می‌توان امیدوار به اصلاح وضعیت این بخش از اقتصاد بود؟**

ما در ادبیاتمان داریم: در نومیدی بســی امید است - پایان شب سیه سپید است. من می‌خواهم تأیید کنم که درجه ناامیدی بخش خصوصی و شهروندان و اقشار مختلف به‌شــدت افزایش پیدا کرده و دلیل هم این است که آسمان و زمین دست‌به‌دست هم داده‌اند که ناکارآمدی‌ها کاملاً نمود پیدا کنند و به چشم بخورند و هم‌گرا شوند. از شرایط پیچیده محیط کسب‌وکارمان در نظر بگیرید تا وضعیت تحریم‌ها و رویکرد سایر کشورها تا شرایط و وضعیتی که ما با کشورهای همسایه‌مان داریم و از سوی دیگر مطالبات اقشار مختلف و وضعیت محیط‌زیستمان، وضعیت کم‌سابقه بارش بسیار پایین در کشور، وضعیت نگران‌کننده فساد در کشور، شرایط نابسامان بانک‌ها، شرایط نابســامان صندوق‌های بازنشستگی، بدهکاری بی‌سابقه دولت؛ تمام اینها الان وضعیتی است که مرتب تشدید می‌شوند و فشار را روی دوش شــهروندان و دولت زیاد می‌کنند و چون آنها می‌بینند طرح و نقشه جدی و جامع و مشخصی برای مدیریت این شرایط ارائه نمی‌شود، ناامیدی در جامعه خیمه می‌زنــد و رو به فزونی می‌رود. من افزایش این ناامیدی را تایید می‌کنم.

■ **به نظر شما ابزاری که در این شرایط بخش خصوصی باید خودش را به آن مجهز کند چیست؟**

بخش خصوصی باید در این شرایط اقتضایی عمل کند یعنی تا آنجایی که می‌توانــد تصمیم‌گیری‌هایش برای حفظ خودش باشــد. نمونه این تصمیم‌گیری‌ها این است که بنگاه‌های تولیدی خیلی از توسعه خودشان و از توسعه سرمایه‌گذاری‌شان منصرف شدند و تصمیماتشان را به آینده منتقل کردند. آنهایی که دارایی‌هایی داشــتند، روی آوردند به سمتی که این دارایی‌ها را برای حفظ ارزشش به دلار و طلا و یا هر کالای دیگری که بتواند ارزش آن را حفظ کند، تبدیل کنند و یا در شــرایط خاصی بتوانند آن را ســریعاً به کالاهای دیگر تبدیل کنند تا بتوان از آن اســتفاده کرد. خیلی از فعالیت‌های اقتصادی اندازه خودشــان را کوچک کرده‌اند، تعداد مشتری‌هایشان را کم کرده‌اند و سعی می‌کنند با مشتری‌هایی که مطمئن نیستند تعامل نکنند و حتی سعی می‌کنند کالاهای خودشان را انبار کنند به‌جای آنکه به مشتری‌هایی بدهند که مطمئن به بازگشت سرمایه‌شان از آنها نیستند. عده‌ای از فعالان اقتصادی و سرمایه‌گذاران تصمیم به مهاجرت گرفتند و تعدادی فعالیتشــان را به خارج از مرزها سوق می‌دهند. بخش خصوصی رفتارهای این‌چنینی پیشــه می‌کند اما مــواردی که گفتم از همه برنمی‌آید و گروه نسبتاً کوچکی هستند که می‌توانند این گزینه‌ها را اختیار کنند و به این طریق ضرر و زیان را حداقل کنند و دارایی‌هایشــان را مدیریت کنند. اما بخش بزرگی قربانی چنین شرایطی می‌شوند و برای همین است که ناامیدی در بخش خصوصی چنین ریشه‌دار شده است زیرا آن گروه کوچک اقلیت‌اند و گروه بزرگ مســتاصل‌اند که چه کنند و تنها کارشان این است که ناامید باشند یا بعضاً معترض و منتقد باشند و به این طریق بخواهند به‌نوعی فشاری به دولت بیاورند تا دولت به خودش بیاید و تصمیمات جدی و اساسی بگیرد. البته دولت هم در تنگنای جدی است و در این شرایط فقط مخاطب بخش خصوصی دولت نیست، همه حاکمیت و قوا با هم مخاطب هستند و با هم باید بتوانند برنامه مشخصی داشته باشند که ما چطور از این پیچ تند و خطرناک عبور کنیم.

■ **شما راهکار را در چه می‌دانید؟**

مــن راهکار را در این می‌دانم که مجموعــه حاکمیت با هم در روش و تصمیــم هم‌گرایی ایجاد کند. مــا الان چندگانگی و پراکندگی روش و افکار در قوا و ارکان مختلف کشــور داریم. در این هم‌گرایی و یگانگی در عمل و تصمیم و برنامه‌ریزی، دو تصمیم اساسی باید گرفته شود: ۱- اتخاذ رویکردهای جدی در تعامل با دنیا ولو اینکه در مواقعی لازم باشد تساهل و انعطاف جدی به خرج دهیم؛ ۲- تساهل جدی داخل کشور و با شهروندان و اقشار مختلف که مطالبات متفاوتی دارند، برای این‌که دولت بتواند سرمایه اجتماعی ازدست‌رفته را ترمیم کند و بعد از آن بتواند تصمیمات جدی و اساســی بگیرد. اگر این دو اتفاق نیفتد یک سری تصمیمات در اقتصاد، نرخ ارز، نرخ ســود بانکی، اصلاح یارانه‌ها و... نه امکان‌پذیر خواهد بود و نه اثربخش چون اگر بخواهند تصمیم بزرگ بگیرند، در زمانی که ســرمایه اجتماعی پایین است حتماً منجر به اعتراضات و اغتشاشات می‌شود و اگر تصمیم کوچک هم بگیرند اثربخش نیست و مانند یک آسپیرین است که یک‌قدری درد را تخفیف می‌دهد اما درد را به‌اندازه بزرگ‌تری می‌تواند به آینده موکول کند و البته آن آینده، آینده دوری نیســت، مجدداً روز از نو، روزی از نو. بنابراین اصل قضیه هم‌گرایی و همراهی و همدلی ارکان مختلف حاکمیت و بعد هم تصمیم‌گیری برای تغییر جدی پارادایم در حکمرانی و تعامل با دنیا و تعامل با شهروندان است.

■ **بخش خصوصی باید چه‌کار کند؟**

بخش خصوصی هم در این مسیر باید به شکل‌گیری این تعامل کمک کند. باید تلاش خودش را بکند که در شــرایط و وضعیتی که در اقتصاد کشور وجود دارد، اثر منفی دوران گذار تا حدی که در توان بخش خصوصی است بر اقتصاد کشــور کاهش پیدا کند. بخش خصوصی همچنین باید تلاش کند تعاملش را با جامعه جهانی بیشتر کند و کنش‌گرایی بین‌المللی بیشتری داشته باشــد و تعاملش را در بخش‌های صادرات تقویت کند و همراه با جامعه مدنی و دولت مثلثی را برای مدیریت بحران تشکیل دهد.

مادام که سایه دولت بزرگ بر سر بخش خصوصی است طبیعتاً این سایه صرفاً نباید تاریکی همراه خودش داشته باشد بلکه حمایت هم باید در آن وجود داشته باشد. دولت می‌تواند سایه‌اش را بردارد و حمایت‌هایش را هم به حداقل برساند اما موضوعی که تحت عنوان رانت به آن اشاره می‌شود چیزی است که مستقیماً در راستای حمایت‌های بخش خصوصی نیست بلکه بیشتر معلولی است از دولتی که مالکیت تمام منابع را هم‌زمان دارد

در اقتصاد ایران طیف گسترده‌ای از بنگاه‌های بزرگ اقتصادی وجود دارد که اگرچه رسماً واگذار شده‌اند و تحت مالکیت دولت نیستند ولی متعلق به بخش خصوصی و سهام‌داران خصوصی نیز نیستند. سهام‌داران این بنگاه‌های بزرگ، اغلب هلدینگ‌ها و نهادهای عمومی غیردولتی‌اند.

[نگاه کارشناس اقتصادی]

تحولات ناپایدار

بخش خصوصی و چالش‌های آن در اقتصاد ایران



حمید آذرمند

کارشناس اقتصادی

چرا باید خواند:
بخش خصوصی واقعی در ایران چیست؟ در حال حاضر این بخش از اقتصاد چه ویژگی‌هایی دارد؟ در این مقاله پاسخ این سوالات را بخوانید.

مدل کسب‌وکار در اقتصاد ایران

بر اســاس یک مدل ساده از تقسیم کار در یک اقتصاد ملی، سه بازیگر اصلی اقتصاد شامل دولت، خانوار و بنگاه هســتند. در این تقســیم کار، دولت از یک طرف در ازای مالیاتی که می‌گیرد وظایفی مانند ایجاد زیرســاخت‌های اقتصاد و ارائه خدماتی مانند امنیت، آموزش و بهداشــت عمومی، روابط خارجی و حفاظت محیط‌زیست را بر عهده دارد و از طرف دیگر بخشی از محصول تولیدشده بنگاه‌ها را مســتقیماً می‌خرد. خانوار، نیروی کار مورد نیاز بنگاه‌ها را تأمین می‌کند و تقاضا بــرای محصولات بنگاه‌ها ایجاد می‌کند. بنگاه‌ها نیز وظیفه اصلی تولید و ایجاد ارزش‌افزوده را در اقتصــاد بر عهده دارند و در ازای مالیاتی که به دولت می‌دهند، از دولت خدمات عمومی و زیرســاخت دریافت می‌کنند. در این تقسیم کار، وظیفه اصلی ایجاد ارزش‌افزوده بر عهده بنگاه‌ها است؛ هرچند که دولت و خانوار نیز ممکن است مستقیماً سهمی در ایجاد ارزش‌افزوده داشته باشند. بنابراین با توجه به نقش بنگاه‌ها، مدل کســب‌وکار بنگاه، نقشی مهم و تعیین‌کننده در اقتصاد هر کشور دارد. ساختار بنگاه‌ها در کشورهای مختلف، تفاوت‌های بسیاری با یکدیگر دارد. حتی در یک اقتصاد معین نیز، ساختار بنگاه‌ها در زیربخش‌های مختلف، بسیار متفاوت است.

اگر مدل کســب‌وکار و ســاختار بنگاه را در اقتصاد ایران در نظر بگیریم، در اقتصاد ایران گروهی از بنگاه‌ها ساختاری کاملاً شرکتی دارند و تحت مالکیت بخش خصوصی هستند. انواع شرکت‌های سهامی خاص، سهامی عام و حتی تعاونی‌ها را در این گروه می‌توان دسته‌بندی کرد. گروه دوم، شامل شرکت‌های دولتی هستند که عموماً دربرگیرنده شرکت‌های مادر تخصصی و بنگاه‌های بزرگ صنعتی‌اند. گروه سوم که سهم قابل‌توجهی هم در اقتصاد دارند، بنگاه‌های غیرمتشــکل‌اند که تحت مالکیت خانوار هستند و معمولاً قابل تفکیک از خانوار نیستند. در اقتصاد ایران، انواع دیگری از بنگاه‌های اقتصادی نیز وجود دارند که در طبقه‌بندی‌های متعارف ســایر کشورها کمتر به چشم می‌خورند. به‌عنوان نمونه، در اقتصاد ایران طیف گسترده‌ای از بنگاه‌های بزرگ اقتصادی وجود دارند که اگرچه رســماً واگذار شده‌اند و تحت مالکیت دولت نیستند ولی متعلق به بخش خصوصی و ســهام‌داران خصوصی نیز نیستند. سهام‌داران این بنگاه‌های بزرگ، اغلب هلدینگ‌ها و نهادهای عمومی غیردولتی هســتند. نمونه دیگر از این دست، مؤسســات و سازمان‌های متعددی هستند که به‌ظاهر ماهیتی غیرانتفاعی دارند ولی فعالیت‌های گسترده مالی و اقتصادی دارند.

جدا از طبقه‌بندی بر اساس مالکیت بنگاه‌ها، به لحاظ بخشی نیز ساختار بنگاه بین بخش‌های مختلف اقتصاد ایران بسیار متفاوت اســت. در اقتصاد ایران، زیربخش‌هایی مانند کشاورزی، ســاختمان، حمل‌ونقل جاده‌ای، بازرگانی، مستغلات، خدمات حرفه‌ای و خدمات شخصی و خانگی، نوعاً از بنگاه‌های کوچک‌مقیاس و غیرمتشکل تشکیل شده‌اند. در مقابل بخش‌هایی مانند نفت و گاز، برق و آب و گاز، ارتباطات و مؤسسات پولی از بنگاه‌های بزرگ‌مقیاس با ساختار شــرکتی تشکیل شده‌اند. در بخش‌هایی مانند صنعت و معدن، طیفی از بنگاه‌های کوچک و غیرمتشکل و همچنین بنگاه‌های متشکل و بزرگ‌مقیاس وجود دارد. در اقتصاد ایران به لحاظ تعداد، بخش عمده‌ای از بنگاه‌های اقتصادی، بنگاه‌های کوچک و متوسط هستند. به‌عنوان نمونه در بخش صنعت، فقط ۱۸ درصد بنگاه‌های صنعتی، بالای ۱۰۰ نفر کارکن هستند. در مقابل به لحاظ ایجاد ارزش‌افزوده، سهم بنگاه‌های بزرگ در تولید ارزش‌افزوده سهمی غالب است.

در اقتصاد ایران تشــخیص ماهیت بنگاه‌های اقتصادی به لحاظ مالکیت در مواردی بسیار دشوار است ولذا به‌سادگی نمی‌توان ابعاد و حدود فعالیت بخش خصوصی را در اقتصاد تعیین کرد. از یک ســو اطلاعات دقیقی از بنگاه‌های غیرمتشکل کوچک و بخش غیررسمی اقتصاد در دست نیست و از سوی دیگر تصویر روشن و دقیقی از ماهیت سهام‌داران بنگاه‌های بزرگ اقتصادی و همچنین گستره فعالیت بنگاه‌های اقتصادی وابسته به بخش عمومی وجود ندارد. به عنوان مثال عموماً بنگاه‌های کوچک و متوسط و همچنان بخش‌های غیرمتشکل اقتصاد ایران در مالکیت بخش خصوصی است. در مورد بنگاه‌های بزرگ، تشخیص ماهیت سهام‌داران بسیار دشوار است. بخش عمده‌ای از سهام بنگاه‌های بزرگ اقتصادی در اختیار سهام‌دارانی است که نه به معنی متعارف خصوصی محسوب می‌شوند و نه به لحاظ قانونی دولتی به شمار می‌آیند.

ویژگی‌های بخش خصوصی در ایران

بخش خصوصی ایران طی دهه‌های گذشــته تحولات بســیاری داشته است. تا پیش از دهه ۱۳۴۰، بخش خصوصی اقتصاد ایران به‌اســتثنای تعدادی انگشت‌شمار، عموماً در قالب کارگاه‌های کوچک صنعتی، زمین‌داران، اصناف، تجار، پیشه‌وران و صنعتگران تعریف می‌شد. از دهه ۱۳۴۰ به بعد، به‌تدریج هم‌زمان با تأســیس صنایع بزرگ دولتی، طیفی از شرکت‌ها و بنگاه‌های صنعتی متوسط و بزرگ توسط بخش خصوصی پا به عرصه تولید نهادند. درواقع دهه ۴۰ را می‌توان دوره‌ای جدید برای رشد و توسعه بخش خصوصی در اقتصاد ایران دانست. در این دوره، انواع صنایع و بنگاه‌های خصوصی، از خودروسازی گرفته تا صنایع غذایی، بانک‌داری، لوازم‌خانگی، هتل‌داری و نظایر آن توســعه یافت ولی روند رشد و توسعه بخش خصوصی، از دهه ۶۰ دچار تحولاتی شد. دهه ۱۳۶۰ نقطه‌عطفی برای کارآفرینان و فعالان بخش خصوصی ایران بود. در این دهه، دیدگاه‌های چپ و ضد ســرمایه‌داری بر سیاست‌گذاری‌های اقتصادی غلبه کرد و درنتیجه آن، سیاست‌هایی مانند ملی کردن صنایع بزرگ به اجرا درآمد. بدبینی

نکته‌هایی که باید بدانید

- **دخالت دولت در قیمت‌گذاری نهاده‌های تولید موجب تغییر مزیت‌ها و سیگنال‌دهی نادرست به سرمایه‌گذاران و سرمایه‌گذاری‌های مازاد در بخش‌های مزیت‌دار و تخصیص ناکارای منابع اقتصاد شده است.**
- **دخالت دولت در قیمت‌گذاری‌ها، برخلاف انتظار نه‌تنها منجر به افزایش رضایت مصرف‌کننده نشده است بلکه در بسیاری از حوزه‌ها دخالت‌های دولت منجر به کاهش انگیزه سرمایه‌گذاری بخش خصوصی شده است.**
- **واگذاری بنگاه‌های بزرگ صنعتی به نهادها و شرکت‌هایی که سابقه و توانایی کافی در بنگاه‌داری ندارند، موجب افت شدید سرمایه‌گذاری و توسعه آن بنگاه‌ها شده است.**
- **در اقتصاد ایران تشخیص ماهیت بنگاه‌های اقتصادی به لحاظ مالکیت در مواردی بسیار دشوار است ولذا به‌سادگی نمی‌توان ابعاد و حدود فعالیت بخش خصوصی را در اقتصاد تعیین کرد.**

به سرمایه‌داری خصوصی محدود به سیاستمداران نبود. اعتقاد به اقتصاد دولتی و ترویج دیدگاه‌های ضد سرمایه‌داری، هم‌زمان از جانب گروه‌های سیاسی چپ‌گرا و بسیاری از صاحبان اندیشه و نظریه‌پردازان آن دوره به‌شدت پیگیری می‌شد. تحت تأثیر فضای آن دوره حتی در قانون اساسی مصوب سال ۱۳۵۸، به‌صراحت کلیه صنایع و معادن بزرگ، بانک‌داری، حمل‌ونقل و انرژی در مالکیت عمومی و در اختیار دولت تعیین شد و بخش خصوصی صرفاً به‌عنوان بخش مکمل دولت تعریف شد. در فضای دهه ۶۰، بخش خصوصی به حاشیه رانده شد و بسیاری از کارآفرینان گوشه‌نشین شدند. در این دوره با ملی کردن صنایع و دولتی کردن بنگاه‌های بزرگ، نقش بخش خصوصی در مالکیت و مدیریت صنایع بزرگ، بسیار کاهش یافت و درنتیجه آن، سرمایه‌گذاری‌های صنعتی و درنهایت رشد بخش صنعت و رشد اقتصادی کشور به‌شدت کاهش یافت. سال‌ها طول کشید تا این نتیجه حاصل شود که اقتصاد بدون محوریت بخش خصوصی نمی‌تواند توسعه یابد. با ورود به دهه ۷۰ و تمرکز دولت بر بازسازی اقتصاد کشور و توسعه زیرساخت‌ها، بیش از همیشه اهمیت مشارکت گسترده بخش خصوصی در اقتصاد احساس شد. از یک سو کشور به منابع مالی جدید نیاز داشت و از سوی دیگر کارایی پایین بخش دولتی در بنگاه‌داری آشکار شده بود. ولذا در دهه ۸۰ گام مهمی برای افزایش مشارکت بخش خصوصی و رفع موانع قانونی مشارکت بخش خصوصی در توسعه زیرساخت‌های اقتصادی و مالکیت و مدیریت صنایع بزرگ برداشته شد. ابلاغ سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی در میانه دهه ۸۰، گام مهمی برای احیای مجدد بخش خصوصی در اقتصاد بود. این ابلاغیه، اصولی مانند ارتقای کارایی اقتصاد، افزایش سهم بخش خصوصی در اقتصاد و کاهش تصدیگری دولت را مورد تأکید قرار می‌داد و مواردی مانند سلامت و رقابت و شفافیت در واگذاری و رفع تضاد منافع در واگذاری‌ها را پیگیری می‌کرد. در سیاست‌های کلی اصل ۴۴، امکان سرمایه‌گذاری، مالکیت و مدیریت در صنایع بزرگ، صنایع مادر، معادن بزرگ، نیروگاه‌ها، حمل‌ونقل، ارتباطات و بانک‌داری از جانب بخش خصوصی صادر شد و امکان ورود بخش خصوصی به سرمایه‌گذاری‌های جدید در صنایع بزرگ فراهم شد. همچنین دولت مجاز شد ۸۰ درصد مالکیت بنگاه‌های بزرگ دولتی موجود را نیز به بخش خصوصی واگذار کند.

با وجود حمایت قانونی از مشارکت حداکثری بخش خصوصی در صنایع بزرگ، به علل مختلف هنوز زمینه رشد و توانمندی بخش خصوصی فراهم نشده است. حتی گزارش جدید مرکز پژوهش‌های مجلس نیز اذعان دارد پس از سپری شدن حدود ۹ سال از اجرای قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴، به‌رغم اقدامات صورت‌گرفته، هنوز شرایط برای تحقق رشد و توسعه اقتصادی مهیا نشده است. گزارش مرکز پژوهش‌ها اشاره می‌کند که از مجموع واگذاری‌ها تاکنون سهم بخش خصوصی تنها در حدود ۱۳ درصد بوده است.

اگرچه به دنبال ابلاغ سیاست‌های کلی اصل ۴۴، به لحاظ قانونی مانعی برای توسعه بخش خصوصی و کاهش تصدیگری دولتی وجود ندارد ولی بنا بر علل مختلف، بخش خصوصی همچنان با چالش‌های متعددی برای سرمایه‌گذاری و فعالیت روبه‌رو است. اغلب بنگاه‌های خصوصی ایران همچنان به‌شدت وابسته به حمایت‌های دولتی هستند و در صورت حذف موانع تجاری، اکثراً قادر به رقابت با رقبای خارجی نیستند. با اینکه شکل‌گیری صنایع بزرگ در کشور سابقه‌ای بیش از چندین دهه دارد، هنوز بنگاه‌های داخلی سهم مناسبی از بازارهای جهانی ندارند و جز چند مورد محدود، به‌ندرت می‌توان برندهای ایرانی را در بازارهای جهانی مشاهده کرد.

در اقتصاد ایران، برخلاف سایر کشورهای صنعتی، به‌ندرت می‌توان نمونه‌ای را یافت که بنگاهی کوچک بر اساس یک ایده نوآورانه شکل بگیرد و با افزایش سهم خود در بازار به‌تدریج به یک بنگاه بزرگ اقتصادی تبدیل شود. اغلب بنگاه‌های کوچک و متوسط خصوصی، در تمام طول عمر خود همچنان یک بنگاه کوچک و متوسط باقی می‌مانند. بنگاه‌های بزرگ موجود نیز اغلب بنگاه‌هایی هستند که یا از حمایت‌ها و رانت‌های ویژه بخش عمومی برخوردار بوده‌اند یا از ابتدا دولتی بوده و بعدا واگذار شده‌اند. این در حالی است که بزرگ‌ترین شرکت‌های جهان، اغلب از یک ایده نوآورانه به یک بنگاه بزرگ اقتصادی تبدیل شده‌اند.

چالش‌های بخش خصوصی

با وجود اینکه به لحاظ قانونی موانع مشارکت بخش خصوصی و حتی سرمایه‌گذاری خارجی در اقتصاد برطرف شده است و حتی به‌طور مکرر در سیاست‌های کلی نظام نسبت به تشویق سرمایه‌گذاری خصوصی و حتی مشارکت بخش خارجی تأکید شده است، همچنان بنگاه‌داری در اقتصاد ایران و به‌ویژه برای بخش خصوصی واقعی، با چالش‌ها و موانع بسیاری مواجه است. از یک طرف، سهم غالب نهادهای عمومی و شرکت‌ها و هلدینگ‌ها و کنسرسیوم‌های وابسته به آنها امکان رشد بخش خصوصی را سلب کرده است و از سوی دیگر محیط کسب‌وکار نامساعد و بی‌ثباتی سیاست‌های اقتصادی، بنگاه‌داری خصوصی را با دشواری مواجه کرده است.

یکی از اصلی‌ترین موانع رشد بنگاه‌داری خصوصی در ایران، رقابت با بخش عمومی است. اگرچه پس از اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴، زمینه رفع انحصارات دولتی فراهم شد ولی در عمل نحوه اجرای قانون و شیوه واگذاری‌ها به‌ویژه در دولت‌های نهم و دهم، شکل جدیدی از انحصارات را در اقتصاد به وجود آورد و مانع جدیدی برای رشد بخش خصوصی شکل داد. با اینکه در قانون اصلاح برخی مواد قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، محدودیت‌هایی برای مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی و شرکت‌های تابعه و وابسته به آنها در نظر گرفته شده است، ولی در برخی حوزه‌ها شرکت‌های وابسته به بخش عمومی سهمی غالب و انحصاری در بازار دارند. در واگذاری شرکت‌های دولتی نیز، بخش عمده‌ای از واگذاری‌ها در قالب رد دیون، سهام عدالت یا واگذاری به شرکت‌های وابسته به نهادهای عمومی غیردولتی بوده است. با این شیوه واگذاری، اهداف خصوصی‌سازی و افزایش کارایی اقتصاد و توانمندسازی بخش خصوصی محقق نشده است. حضور گسترده نهادهای عمومی در عرصه مالکیت و بنگاه‌داری، شکل‌گیری یک فضای رقابتی و شفاف را برای رشد بخش خصوصی دشوار کرده است. از طرف دیگر واگذاری بنگاه‌های بزرگ صنعتی به نهادها و شرکت‌هایی که سابقه و توانایی کافی در بنگاه‌داری ندارند، موجب افت شدید سرمایه‌گذاری و توسعه آن بنگاه‌ها شده است به‌طوری که می‌توان گفت حضور بخش عمومی در بنگاه‌داری موجب تضعیف بخش خصوصی شده است.

یکی دیگر از چالش‌های بنگاه‌داری در اقتصاد ایران، دخالت مستقیم دولت در قیمت‌گذاری‌ها است. دخالت دولت در قیمت‌گذاری نهاده‌های تولید موجب تغییر مزیت‌ها و سیگنال‌دهی نادرست به سرمایه‌گذاران و سرمایه‌گذاری‌های مازاد در بخش‌های مزیت‌دار و درنتیجه تخصیص ناکارای منابع اقتصاد شده است. از طرف دیگر، قیمت‌گذاری کالا و خدمات نیز موجب کاهش انگیزه سرمایه‌گذاران می‌شود. بخش خصوصی در ازای سرمایه‌گذاری بلندمدت در بخش‌های مختلف، انتظار بازگشت سرمایه از محل فروش خدمات را دارد. در این شرایط، دخالت دولت در تعیین قیمت کالا و خدمات با هدف حمایت از مصرف‌کننده، انگیزه سرمایه‌گذاری را کاهش می‌دهد. دخالت دولت در قیمت‌گذاری‌ها، برخلاف انتظار نه‌تنها منجر به افزایش رضایت مصرف‌کننده نشده است بلکه در بسیاری از حوزه‌ها ازجمله حمل‌ونقل، انرژی و ارتباطات و حتی برخی صنایع کارخانه‌ای، دخالت‌های دولت منجر به کاهش انگیزه سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، کاهش رقابت و درنتیجه افزایش قیمت تمام‌شده و کاهش کیفیت کالا و خدمات شده است.

یکی دیگر از چالش‌های بنگاه‌داری خصوصی، محیط کسب‌وکار نامساعد است. به‌رغم تاکیدی که در قوانین بالادستی و سیاست‌های کلی شده است، محیط کسب‌وکار در کشور همچنان شرایطی نامطلوب دارد. عواملی مانند پیچیدگی و تعدد قوانین، تعارض مقررات، عدم انعطاف مقررات بازار کار، وجود انحصارات، دخالت‌های قیمتی دولت و نظایر آن، محیط کسب‌وکار را برای فعالیت بنگاه‌های بخش خصوصی نامساعد کرده است. در یک محیط کسب‌وکار نامساعد، هزینه‌های مبادله اقتصاد افزایش می‌یابد و قیمت تمام‌شده محصولات بالاتر می‌رود و توان رقابت‌پذیری بنگاه‌ها کاهش می‌یابد.

برخی شرایط کلان مانند ضعف زیرساخت‌های عمومی، بی‌ثباتی اقتصاد کلان، توسعه‌نیافتگی بازارها و ابزارهای مالی، سیاست‌های ارزی ناکارآمد، نوسانات در سیاست‌های کلان اقتصادی و نظایر آن نیز موانعی برای توسعه بنگاه‌داری خصوصی در اقتصاد ایران است.

جدا از موانع و تنگناهای داخلی، تحریم‌های بین‌المللی نیز ازجمله عوامل تضعیف بنگاه‌های خصوصی بوده است. اگرچه بخشی از تحریم‌های هسته‌ای برطرف شده است، همچنان آثار تحریم‌های خارجی پابرجا است. تحریم‌های باقی‌مانده از یک سو با ایجاد مانع برای واردات مواد اولیه و ماشین‌آلات و از سوی دیگر با ایجاد مانع برای صادرات محصول، مشکلات زیادی برای بنگاه‌های صنعتی ایجاد کردند. موانع موجود در مبادلات بانکی نیز یک محدودیت جدی برای بنگاه‌های داخلی محسوب می‌شود.



پشت دیوار شب

آیا وضع اقتصاد ایران واقعا بحرانی است؟

سطح شهر و محافل عمومی و خصوصی پر است از روایت‌هایی که طعم «رکود» می‌دهد. تقریبا یافتن کسی که از شرایط راضی باشد، غیرممکن شده است. حتی کارمندان و حقوق‌بگیران نیز چندان از اوضاع اقتصادی راضی نیستند. اما واقعا اوضاع اقتصاد به میزان نارضایتی‌هایی که ابراز می‌شود، خراب است یا بخشی از این شرایط را باید به حساب سیاه‌نمایی خودجوش طبقه‌های مختلف اجتماعی گذاشت؟ تنها زبانی که می‌توان با آن به طور مستند از شرایط واقعی سخن گفت، زبان آمار است. آمارهای رسمی در زمینه‌هایی که بیشترین درگیری را با زندگی و کسب و کار طبقات جامعه دارد، می‌تواند گویای وضعیت اقتصادی کشور باشد. آمارهای رسمی که مراجع آماری کشور ارائه می‌کنند، باید مورد استناد قرار گیرد هرچند که همیشه درون آمارها، واقعیت‌هایی نهفته است که شاید در ظاهر آنها نمایان نباشد، بنابراین جست‌وجو در میان ارقام و تحلیل آنها می‌تواند روی بهتری از واقعیت را نشان دهد.

عکس: رضا معطریان

چند روایت معتبر از نارضایتی‌های اقتصادی

روان‌شناسی اقتصاد

بررسی جزئیات ۳ شاخص تورم، بیکاری و رشد اقتصاد که می‌تواند تصویری واقعی از شرایط اقتصاد نمایان سازد

محمد عدلی
دبیر بخش آینده ما

چرا باید خواند:
تطبیق تصویر رایج در مورد شرایط اقتصادی با آنچه از آمارهای رسمی برمی‌آید، عملا به روان‌شناسی اعداد نیاز دارد. اگر میپ خواهید وضع واقعی اصلی‌ترین شاخص‌های اقتصاد چه نسبتی با شرایط زندگی و کسب و کار جامعه دارد، این مطلب را بخوانید.

مرد میان‌ســالی که کت و شلوار به تن دارد و کراوات، در راهروی اتاق بازرگانی منتظر استقبال از هیئت اسپانیایی است تا به مذاکره بر سر صادرات زعفران بپردازد. ۱۲ سال است که کار تولید و عرضه زعفران را از مرحله کشــاورزی تا بسته‌بندی و فروش دنبال می‌کند اما از ســال ۹۴ به بعد با رکودی سخت مواجه شده است. او از افت قابل توجه فروش زعفران در بازار داخل ســخن می‌گوید: «درست اســت که زعفران کالایی خوراکی است اما جزو دسته خوراکی‌های لوکس محسوب می‌شــود و شامل مواد غذایی اساسی نمی‌شود، به همین دلیل با کاهش قدرت خرید مردم، خرید این محصول در داخل کاهش یافته است. حداقل فروش محصولات برندی که من مدیریت می‌کنم، افت قابل توجهی داشته است. تنها امید ما در این شرایط فتح بازارهای صادراتی اســت که آن هم دشواری‌های خاص خود را دارد. با تهدیدهای اخیر رئیس‌جمهور امریکا علیه برجام، رفت و آمدهای تجاری نیز تحت تاثیر قرار گرفته است که می‌تواند امید ما را در بخش صادرات نیز کمرنگ کند.»

کمی آن‌طرف‌تر از این تولیدکننده زعفران، یکی از فعالان حوزه صنعت ایستاده که بنگاهی متوسط با ۳۰ نیروی کار را اداره می‌کند. برای مذاکره با یک فروشنده تجهیزات کارگاهی در حوزه فعالیتش آمده تا شــاید بتواند با به‌روز کردن ماشین‌آلات، بنگاهش را از رکود خارج کند. می‌گوید در بخش تولیدی‌های کوچک از آمارهای رشد تولید خبری نیســت. آنچه از مراجع رسمی در مورد رشد اقتصادی بیان می‌شود احتمالا مربوط به کارخانه‌های بزرگ است که به نوعی زیر سایه دولت قرار دارند وگرنه بنگاه‌های کوچک و متوسط همچنان در رکود قرار دارند.

حکایــت رکود در بدنه بخش خصوصی به بنــگاه‌داران تولیدی محدود نمی‌شــود. فعالان صنفی در رسته‌های شغلی مختلف نیز روایت‌هایی از رکود کسب و کار دارند.

چند قدم آن‌طرف‌تر از یکی از شلوغ‌ترین میدان‌های غرب تهران و در پیاده‌راهــی پررفت و آمد، مرکز خرید طلا و جواهر شــیک و چشــم‌نوازی خودنمایی می‌کند. داخل راهروهای این پاســاژ اما از مراجعه‌کننده خالی است. بیشتر رفت و آمد مربوط به کاسب‌ها است که به مغازه هم سر می‌زنند. از وضعیت کاسبی یکدیگر می‌پرسند تا مطمئن شوند که نبود مشتری فقط مربوط به یک مغازه نیست. یکی از فروشندگان طلا و جواهر در این پاساژ می‌گوید که ماه‌هاست خرید طلا و جواهر افول کرده و دیگر به‌غیر از عروس و دامادها، کســی به زیورآلات اهمیت نمی‌دهد. اکبر از نبود مشتری و مالیات بالا در این صنعت حرف می‌زند: «تا می‌گوییم مشتری نداریم، به ما می‌گویند چرا هنوز به این کار ادامه می‌دهیم. کســی توجه نمی‌کند که مگر شغل عوض کردن به همین سادگی است. بعد از چند سال کارآموزی و فعالیت، نمی‌توان دوباره از صفر شروع کرد. ضمن اینکه ماه‌هاست به امید بهتر شدن اوضاع کج دار و مریز پیش می‌رویم. زمانی منتظر توافق هسته‌ای بودیم حالا هم منتظر رونق اقتصادی هستیم تا شاید قدرت خرید مردم افزایش یافت و خریداران طلا بیشتر شدند.»

جوان دیگری که به دلیل پیدا نکردن شغل با اندک سرمایه‌ای به اجاره مغازه و فروش پوشاک دست زده نیز از کسادی بازار می‌گوید: «دیگر نمی‌دانم باید چه‌کار کنم. این چندمین صنفی اســت که در ســه سال گذشــته امتحان کرده‌ام اما کاسبی همه‌جا خراب است. گفتم شاید پوشاک جزو مایحتاج مردم است و در این بازار مشتری وجود داشته باشد اما الان دو ماه است که از صاحب مغازه خواهش کرده‌ام قرارداد اجاره را فسخ کند و ودیعه را پس بدهد چراکه روزهایی می‌گذرد که حتی یک تکه لباس هم فروش نمی‌رود.»

ســطح شهر و محافل عمومی و خصوصی پر است از روایت‌هایی که طعم «رکود» می‌دهد. تقریبا یافتن کســی که از شرایط راضی باشد، غیرممکن شده است حتی کارمندان و حقوق‌بگیران نیز چندان از اوضاع اقتصادی راضی نیســتند امــا واقعا اوضاع اقتصاد به میزان نارضایتی‌هایی که ابراز می‌شود، خراب است یا بخشی از این شرایط را باید به حساب سیاه‌نمایی خودجوش طبقه‌های مختلف اجتماعی گذاشت؟ تنها زبانی که می‌توان با آن به طور مستند از شرایط واقعی ســخن گفت، زبان آمار است. آمارهای رســمی در زمینه‌هایی که بیشــترین درگیری را با زندگی و کسب و کار طبقات جامعه دارد، می‌تواند گویای وضعیت اقتصادی کشــور باشد. آمارهای رسمی که مراجع آماری کشور ارائه می‌کنند، باید مورد استناد قرار گیرد هرچند که همیشه درون آمارها، واقعیت‌هایی نهفته است که شاید در ظاهر آنها نمایان نباشــد، بنابراین جست‌وجو در میان ارقام و تحلیل آنها می‌تواند روی بهتری از واقعیت را نشان دهد.

نرخ تورم، نرخ بیکاری و نرخ رشد اقتصادی به عنوان سه شاخص اصلی اقتصاد که با زندگی، کار و تولید عجین شده است، نزدیک‌ترین تصویر به واقعیت اقتصادی را نشــان می‌دهنــد. نرخ تورم می‌تواند واقعیت‌هایی از بازار مصرف را نمایان سازد؛ نرخ بیکاری جزئیاتی از بازار کار نشــان می‌دهد و نرخ رشد اقتصادی وضعیت تولید را شرح می‌دهد. اســحاق جهانگیری معاون اول رئیس‌جمهور برآیند همه شاخص‌های اقتصادی را در یک جمله خلاصه می‌کند: «اقتصاد کشور مانند ماشینی است که بر لبه پرتگاه قرار داشت و در حال سقوط به دره بود. طی ۴ سال فعالیت دولت یازدهم جلوی این سقوط گرفته شد و ماشین در مسیر اصلی جاده قرار گرفت؛ هرچند که حرکت این اتومبیل هنوز آغاز نشده است.»

آمارها در زمینه نرخ تورم و نرخ رشد اقتصادی، واقعیت اظهارات معاون اول رئیس‌جمهور را اثبات می‌کند چرا که در ۵ سال اخیر این

۱۹.۱
درصد
نرخ بیکاری زنان در پاییز ۱۳۹۶

نرخ بیکاری و نرخ رشد اقتصادی به عنوان سه شاخص اصلی اقتصاد که با زندگی، کار و تولید عجین شده است، نزدیک‌ترین تصویر به واقعیت اقتصادی را نشان می‌دهند. نرخ تورم می‌تواند واقعیت‌هایی از بازار مصرف را نمایان سازد؛ نرخ بیکاری جزئیاتی از بازار کار نشان می‌دهد و نرخ رشد اقتصادی وضعیت تولید را شرح می‌دهد

شاخص‌ها وضعیت بهتری نسبت به گذشته پیدا کرده‌اند. نرخ تورم در دو سال متوالی تک‌رقمی بود که برای بازار ایران که به ثبات عادت ندارد، رویداد مثبتی محسوب می‌شود. نرخ رشد اقتصاد هم هرچند وابسته به صنایع بزرگ، طی دو سال گذشته به بالای صفر هدایت شده است. در این میان اما وضعیت بازار کار همچنان نگران‌کننده است. تعداد بیکاران در سال‌های اخیر افزایش یافته است. هرچند اشتغال‌زایی صورت گرفته اما آمارها نشان می‌دهد که تعداد شغل‌های ایجادشده کمتر از تعداد متقاضیان واردشده به بازار کار بوده است. بنابراین می‌توان برآورد کرد که یکی از اصلی‌ترین دلایل نارضایتی عمومی ریشه در مسئله اشتغال دارد. موضوعی که معمولا به لحاظ روانی آثار بیشتری نسبت به سایر مسائل اقتصادی بر جامعه به جا می‌گذارد. نارضایتی از بیکاری بروز بیشتری در میان خانواده‌ها دارد، شاید به همین دلیل باشد که عملکرد مثبت در شاخص‌هایی نظیر تورم چندان خودنمایی نمی‌کند و زیر سایه این چالش باقی مانده است.

بیکاری، چالش بزرگ

برخی تحلیل‌گران اقتصاد جامعه معتقدند که یکی از ریشه‌های ناآرامی‌های دی‌ماه گذشته مسئله بیکاری بوده است چراکه اکثر شهرهایی که درگیر این ناآرامی‌ها شدند با نرخ بالای بیکاری مواجه‌اند. شهرهایی نظیر ایذه و دورود با نرخ بیکاری بالای ۴۰ درصد به خصوص در میان جوان‌ها، با ناآرامی‌های زیادی در آن ایام مواجه بودند.

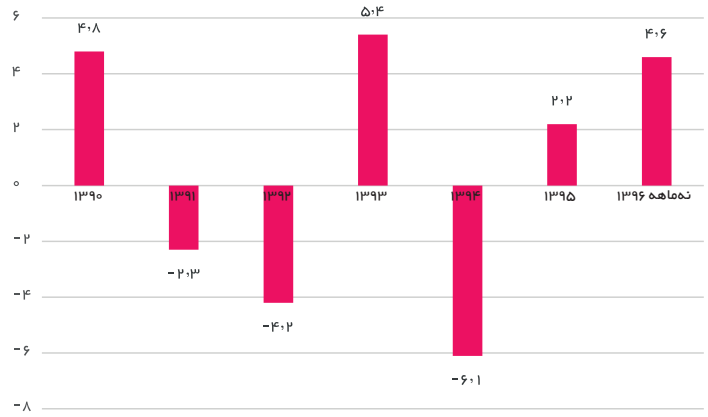
گزارش مرکز آمار ایران از بازار کار در پاییز ۹۶ نشان‌دهنده نرخ بیکاری ۱۱,۹ درصدی است اما جزئیات این آمار واقعیت‌های نگران‌کننده‌تری را نشان می‌دهد. نرخ بیکاری جوانان ۱۵ تا ۲۴ سال معادل ۲۸ درصد برآورد شده است. شاخص بیکاری در برخی استان‌ها رقمی بالای ۲۰ درصد را نشان می‌دهد استان کرمانشاه با نرخ بیکاری ۲۵ درصدی در این زمینه رکورددار است. فراتر از آمارهای ملی و استانی، وزیر کشور اعلام کرده است که در برخی شهرها و بخش‌ها نرخ بیکاری بالای ۶۰ درصد ثبت شده است.

گزارش مرکز آمار ایران اثبات می‌کند که در پاییز سال گذشته ۳ میلیون و ۱۴۱ هزار نفر در کشور بیکار بوده‌اند. این در حالی است که در سال ۹۲ تعداد بیکاران کشور ۲ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر برآورد شده بود. البته تعداد جمعیت شاغل نیز از حدود ۲۴ میلیون نفر در سال ۹۲ به ۲۶ میلیون و ۴۷۲ هزار نفر در سال ۹۶ رسیده است. این آمار نشان می‌دهد که اشتغال‌زایی نیز از رشد بالایی برخوردار بوده و تعداد زیادی از متقاضیان کار موفق به پیدا کردن شغل شده‌اند اما اضافه شدن ۴۰۰ هزار نفر به لشکر بیکاران نیز به نارضایتی عمومی از اقتصاد دامن زده است. مسعود نیلی دستیار اقتصادی رئیس‌جمهور ورود متولدان دهه ۶۰ به بازار کار را دلیل اصلی بحران در بازار کار می‌داند. به گفته این تحلیل‌گر اقتصادی در سال‌های اخیر ورودی فارغ‌التحصیلان دانشگاهی به بازار کار شتاب قابل ملاحظه‌ای گرفته است در حالی که در سال‌های گذشته برای اشتغال این افراد، زیرساخت‌های کافی مهیا نشده است.

تورم، رکوردشکن

نرخ تورم شاید قابل افتخارترین شاخص اقتصادی در سال‌های اخیر و حتی دهه‌های اخیر باشد. شاخصی که در دو سال متوالی زیر

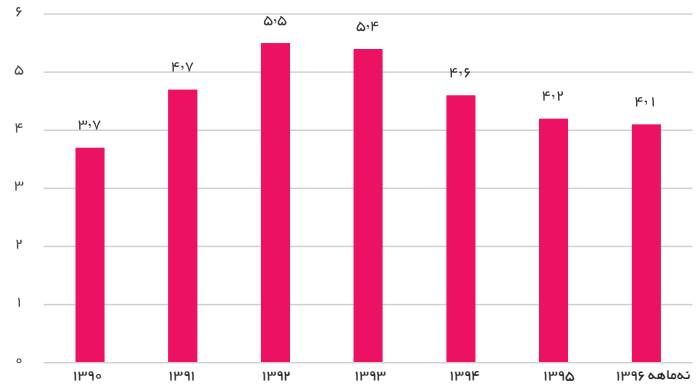
نرخ رشد بخش صنایع و معادن در دهه ۹۰ به قیمت ثابت سال ۹۰ (درصد) - بانک مرکزی



۱۰ درصد باقی ماند تا رکوردی تازه در تاریخ اقتصاد پس از انقلاب به ثبت برساند. شاخص تورم مستقیما با سبد خرید خانوار سر و کار دارد. این شاخص شتاب رشد قیمت‌ها را نشان می‌دهد. طبق آمارهای بانک مرکزی میانگین رشد قیمت کالاها در سال گذشته ۹,۶ درصد بوده است. در سال ۱۳۹۵ نیز رشد قیمت‌ها در سطح ۹ درصد باقی ماند که برای اقتصاد ایران رویدادی کم‌نظیر به حساب می‌آید. این در حالی است که در دو سال ابتدایی دهه ۹۰، رشد قیمت کالاها با شتاب زیادی همراه شده بود و در مهرماه سال ۹۲ از سطح ۴۰ درصد عبور کرده بود. این شاخص چند ماه پس از استقرار دولت حسن روحانی رو به کاهش گام برداشت و در خرداد ۹۵ به زیر ۱۰ درصد رسید. این روند ادامه پیدا کرد و در سال ۹۶ نیز به‌غیر از چند ماه، تورم تک‌رقمی تجربه شد. هرچند در این مدت بازار چند کالا نظیر تخم‌مرغ به طور مقطعی با تنش مواجه شد و سرعت رشد قیمت آن، شرایط دشوار سال ۹۱ را یادآوری کرد اما سطح عمومی بازار در طول سال با آرامش همراه بوده است. از این نظر می‌توان به شاخص نرخ تورم اعتنا کرد و از بهبود قابل توجه اوضاع قیمت کالاهای مصرفی نسبت به سال‌های قبل از آن سخن گفت.

۳.۱
میلیون‌نفر
تعداد بیکاران کشور در پاییز ۹۶

نرخ رشد بخش کشاورزی در دهه ۹۰ به قیمت ثابت سال ۹۰ (درصد) - بانک مرکزی



تغییرات نرخ رشد دربخش‌های مختلف اقتصاد به قیمت ثابت سال ۹۰- بانک مرکزی

سال	رشد اقتصاد با نفت	رشد اقتصاد بدون نفت	کشاورزی	نفت	صنایع و معادن	خدمات
۱۳۹۰	۳,۱	۴,۴	۳,۷	- ۱,۵	۴,۸	۴
۱۳۹۱	- ۷,۷	۰,۴	۴,۷	-۳۶,۵	- ۲,۳	۱,۵
۱۳۹۲	- ۰,۳	۰,۵	۵,۵	- ۵,۱	- ۴,۲	۲,۳
۱۳۹۳	۳,۲	۳	۵,۴	۴,۵	۵,۴	۱,۴
۱۳۹۴	- ۱,۶	- ۳,۱	۴,۶	۷,۲	- ۶,۱	- ۲,۳
۱۳۹۵	۱۲,۵	۳,۳	۴,۲	۶۱,۶	۲,۲	۳,۶
نه‌ماهه ۱۳۹۶	۳,۴	۴,۱	۴,۱	۱,۳	۴,۶	۳,۷

رشد اقتصاد، در آرزوی پایداری

رشد اقتصادی اصلی‌ترین مولفه نشان‌دهنده رونق یا رکود در اقتصاد است که تصویری واقعی از عملکرد بخش‌های مختلف اقتصادی نشان می‌دهد. مشاور اقتصادی رئیس‌جمهور تعریف ویژه‌ای از جایگاه این شاخص در اقتصاد ایران دارد. مسعود نیلی یک بار در نشستی که برای سردبیران اقتصادی رسانه‌ها و به میزبانی نهاد ریاست جمهوری برگزار شد، با توجه به مختصات اقتصاد ایران سه بازه را برای نرخ رشد در نظر گفت: «وقتی شاخص رشد اقتصادی در محدوده زیر صفر قرار دارد به معنی رکود در اقتصاد است. در اقتصاد ایران نرخ رشد صفر تا ۴ درصد را می‌توان خروج از رکود نامید و نرخ رشد بالای ۴ درصد به معنای رونق است.» این تعریف مسعود نیلی به معنای علمی نشان می‌دهد که نرخ رشد اقتصادی بالای ۴ درصد شرایط مناسبی برای اقتصاد محسوب می‌شود. نرخ رشد اقتصاد در سال ۱۳۹۵ معادل ۱۲,۵ درصد بود که بالاترین نرخ در میان تمامی کشورهای جهان محسوب می‌شود. این رقم هرچند شگفت‌انگیز است اما بیش از ۹ واحد درصد آن مرهون رشد دوبرابری تولید و صادرات نفت خام به واسطه عبوراز تحریم‌ها است. رشد بدون نفت در سال ۱۳۹۵ از سوی بانک مرکزی معادل ۳,۳ درصد اعلام شده است. آخرین آمار بانک مرکزی از رشد اقتصاد در سال ۹۶ نیز مربوط به عملکرد ۹ ماهه اقتصاد کشور است که نشان می‌دهد در سه فصل از سال گذشته نرخ رشد اقتصادی بدون نفت ۱,۴ درصد بوده و نرخ رشد با احتساب بخش نفت ۴,۳ درصد برآورد شده است. این آمارها نشان می‌دهد که نرخ رشد اقتصادی بدون نفت در سال ۹۵ با وجود رهایی از بخش رکود مطلق وارد مرحله خروج از رکود شده و طبق تعریف مسعود نیلی هنوز وارد فاز رونق نشده است. در سال ۱۳۹۶ نیز رشد بدون نفت تنها ۰,۱ درصد فراتر از محدوده خروج از رکود گام برداشته که این میزان ناچیز نمی‌تواند آثار چندان ملموسی را در اقتصاد بر جای بگذارد. بنابراین می‌توان طبق تعریف تئوریسین اقتصادی دولت، حرکت دو سال گذشته اقتصاد ایران را به خروج از رکود تعبیر کرد و در انتظار رونق اقتصادی باقی ماند. شاید به همین دلیل باشد که با وجود ارائه آمارهای مثبت، به طور واقعی و مویرگی، رونق در بدنه اقتصاد احساس نمی‌شود اما نباید فراموش کرد که وضعیت تولید به عنوان اصلی‌ترین شاخص حرکت اقتصاد طی دو سال گذشته تغییر قابل توجهی نسبت به ۴ سال پیش از آن کرده است.

۴.۶

درصد
نرخ رشد اقتصادی سال ۹۶ طبق برآورد مرکز پژوهش‌های مجلس

سال ۱۳۹۵ را می‌توان نقطه‌عطف دهه ۹۰ در تحرک اقتصاد دانست چراکه پس از ۵ سال رکود و دست و پا زدن رشد اقتصادی حول نقطه صفر، سرانجام در این سال رشد اقتصاد به حرکت درآمد و برای سال ۹۶ نیز این روند ادامه یافت تا برای اولین بار در دهه ۹۰ باشد که طی دو سال پیاپی رشد مثبت اقتصاد رقم می‌خورد.

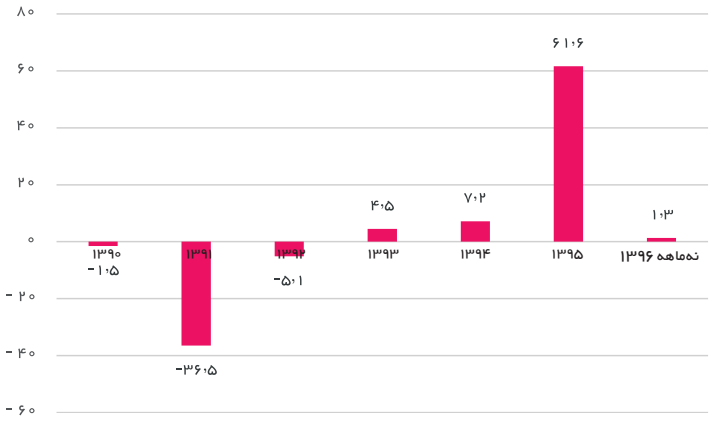
اندازه اقتصاد ایران در سال ۱۳۹۵ پس از ۵ سال از سطح سال ۱۳۹۰ عبور کرد و در سال ۹۶ کیک اقتصاد ایران به بزرگ‌ترین اندازه در دهه ۹۰ رسید. رشد اقتصادی ۱۲,۵ درصدی در سال ۱۳۹۵ توانست عقب‌ماندگی‌های سال‌های ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۴ را جبران کند و در سال گذشته نیز میزان تولید ناخالص داخلی ایران به قیمت ثابت سال ۱۳۹۰ به بالاترین سطح خود در دهه جاری رسید چراکه رشدی حدود ۴ درصد نسبت به سال ۹۵ تجربه شده است.

شاخص رشد اقتصادی برآیند تولید ناخالص داخلی در بخش‌های مختلف را نشان می‌دهد. بخش‌های کشاورزی، صنایع و معادن، نفت و خدمات، ۴ گروه اصلی تشکیل‌دهنده شاخص رشد به شمار می‌روند که هرکدام در زیرگروه خود بخش‌های متنوعی جای داده‌اند. شاخص رشد اقتصادی در سال‌های گذشته از دهه ۹۰ شمسی شرایط مساعدی را تجربه نکرده است. تنها در سال‌های ۹۵ و ۹۶ شاخص رشد اقتصادی به طور پیاپی مثبت بوده است. طبق گزارش بانک مرکزی، نرخ رشد اقتصادی در سال ۹۴ در محدوده زیر صفر قرار داشته است. با این حساب رشد اقتصاد بدون احتساب نفت در این سال منفی ۱,۳ درصد و رشد با احتساب نفت منفی ۱,۶ درصد بوده است. شاخص رشد در سال‌های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ نیز در محدوده زیر صفر قرار داشت و نشان‌دهنده رکود عمیق در اقتصاد ایران در این سال‌ها بود. در سال‌های ۹۰، ۹۳، ۹۵ و ۹۶ نرخ رشد مثبت تجربه شده است.

پیش‌بینی رشد اقتصاد

با وجود اعلام نرخ رشد ۳,۴ درصدی برای اقتصاد ایران طی ۹ ماهه ۹۶، مرکز پژوهش‌های مجلس نرخ رشد ۴,۶ درصدی را برای مجموع سال ۹۶ برآورد کرده است. طبق برآورد مرکز پژوهش‌های مجلس رشد ارزش‌افزوده بخش‌های کشاورزی در سال ۱۳۹۶ حدود

نرخ رشد بخش نفت در دهه ۹۰ به قیمت ثابت سال ۹۰ (درصد) - بانک مرکزی



رشد اقتصادی سال ۹۵ مدیون بخش نفت بود اما در سال ۹۶ بخش‌های کشاورزی، صنایع و معاون، نفت و خدمات تقریبا رشدی متوازن داشته‌اند. ملموس شدن رونق اما نیاز به تزریق آن به مویرگ‌های اقتصاد دارد به این مفهوم که رشد تولید نه‌تنها در صنایع بزرگ، که در سطح بنگاه‌های کوچک و متوسط همه‌گیر شود.

۳٫۸ درصد، نفت ۱٫۳ درصد، صنعت ۴٫۶ درصد، ساختمان ۲٫۴- درصد و خدمات ۵٫۹ درصد خواهد بود. بر اساس اعلام نهاد پژوهشی قوه مقننه، از مهم‌ترین چالش‌هایی که در سال جاری رشد اقتصادی را محدود کرده است، سطح پایین سرمایه‌گذاری دولتی و خصوصی است. این عامل در سال گذشته به منفی شدن رشد بخش ساختمان منجر شده و در سال‌های آتی رشد محدود سایر بخش‌ها را به دنبال خواهد داشت.

صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی نیز در آخرین گزارش‌های خود رشد اقتصادی کشور در سال ۲۰۱۷ را به‌ترتیب ۴٫۲ و ۴ درصد پیش‌بینی کرده‌اند.

دولت دوازدهم در لایحه بودجه سال ۱۳۹۷ نیز برآورد رشد ۵ درصدی را برای سال پیش رو داشته است.

رشد اقتصاد همه‌گیر می‌شود؟

اقتصاد ایران از گردنه سخت عبور کرده و به ثبات در رشد اقتصادی می‌اندیشد. دهه ۹۰ برای اقتصاد دو روی متفاوت داشته است. نیمه نخست آن جملگی با رکود همراه بود اما نیمه دوم این دهه، هوایی تازه در فضای اقتصاد دمیده شد. هرچند با وجود ثبت نرخ رشد بالا در سال‌های ۹۵ و ۹۶، طعم رونق در بدنه جامعه چشیده نشده و گلایه‌های اقتصادی به اعتراض بدل شده است اما تداوم این مسیر می‌تواند به ترمیم نارسایی‌ها بینجامد.

در نیمه اول دهه ۹۰ نرخ رشد اقتصادی عموما در محدوده زیر صفر نوسان داشت و در سال‌های ۹۰ و ۹۳ نیز هرگز از کانال ۳ درصد بالاتر نیامد. طولانی شدن رکود در این سال‌ها ضربه‌ای به بدنه اقتصاد وارد کرد که نرخ رشد اقتصادی ۱۲٫۵ درصدی در سال ۹۵ و رشد حدود ۴ درصد در سال ۹۶، توان جبران آن را نداشته است. رسیدن به رشد پایدار و جبران عقب‌ماندگی‌ها در اشتغال‌زایی به هدف اصلی سیاست‌گذاران و اقتصادگردانان بدل شده است.

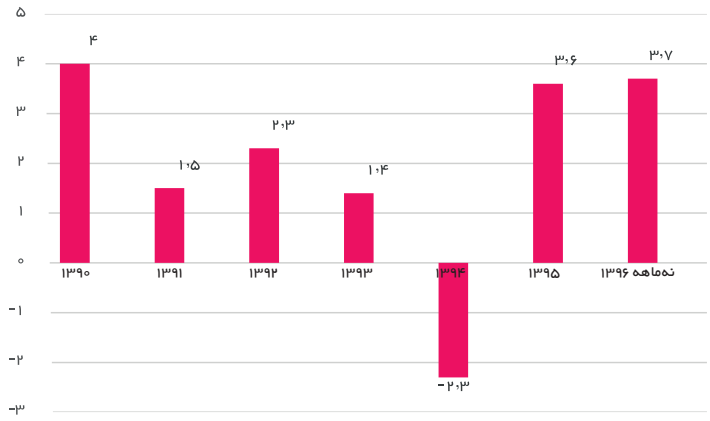
برای اولین بار در دهه ۹۰ رشد اقتصادی مثبت برای دو سال متوالی تکرار شد. این موضوع به نقطه امید برای رسیدن به رشد پایدار بدل شده است. رشد اقتصادی سال ۹۵ مدیون بخش نفت بود اما در سال ۹۶ بخش‌های کشاورزی، صنایع و معاون، نفت و خدمات تقریبا رشدی متوازن داشته‌اند. ملموس شدن رونق اما نیاز به تزریق آن به مویرگ‌های اقتصاد دارد به این مفهوم که رشد تولید نه‌تنها در صنایع بزرگ، که در سطح بنگاه‌های کوچک و متوسط همه‌گیر شود.

ماموریت اقتصاد در سال ۹۷ این است که رشد اقتصادی به بخش‌های کوچک نفوذ کند. تقویت تقاضا یکی از نیازهای رسیدن به رونق در کسب و کارها و ملموس شدن آن در سطح جامعه است. افزایش ارزش‌افزوده تولید در بخش‌های کوچک و متوسط می‌تواند برنامه دولت برای اشتغال‌زایی یک میلیون نفری را در سال پیش رو، عملیاتی کند.

جزئیات رشد در بخش‌های مختلف

آمار کلی رشد اقتصادی طی دو سال گذشته نشان‌دهنده ورود به مرحله خروج از رکود و سوق به سمت رونق اقتصادی است اما سوال اصلی این است که چرا این تغییر در بدنه جامعه اقتصادی چندان احساس نمی‌شود؟ اقتصادگردانان که در بدنه بخش خصوصی فعالیت می‌کنند معتقدند آنچه در آمارها خود را نشان می‌دهد به دلیل تحرک در واحدهای صنعتی بزرگ است که مالکیت آنها یا با دولت

نرخ رشد بخش خدمات در دهه ۹۰ به قیمت ثابت سال ۹۰ (درصد) - بانک مرکزی



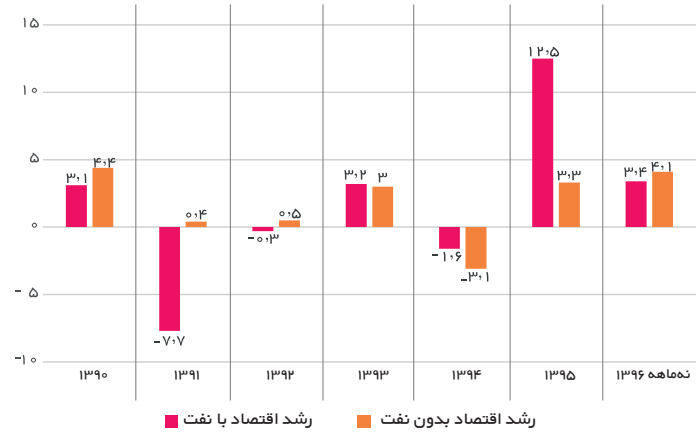
است یا نهادهای شبه‌دولتی. به گفته فعالان اقتصادی هنوز بنگاه‌های کوچک که اداره آنها از سوی بخش خصوصی واقعی صورت می‌گیرد، به مرحله‌ای از تحرک نرسیده‌اند که بتوان از رونق صحبت کرد.

بر اساس محاسبات بانک مرکزی، تولید ناخالص داخلی کشور در ۹ماهه سال ۱۳۹۶ به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۹۰ به ۵۲۰ هزار میلیارد تومان رسیده است که در مقایسه با رقم دوره مشابه سال قبل معادل ۳٫۴ درصد افزایش یافته است. رشد تولید ناخالص داخلی در ۳ ماهه سوم سال ۱۳۹۶ نسبت به دوره مشابه سال قبل، یک درصد بوده است. همچنین رشد تولید ناخالص داخلی بدون نفت نیز در ۳ ماهه سوم سال ۱۳۹۶ معادل ۳٫۶ درصد ثبت شده است.

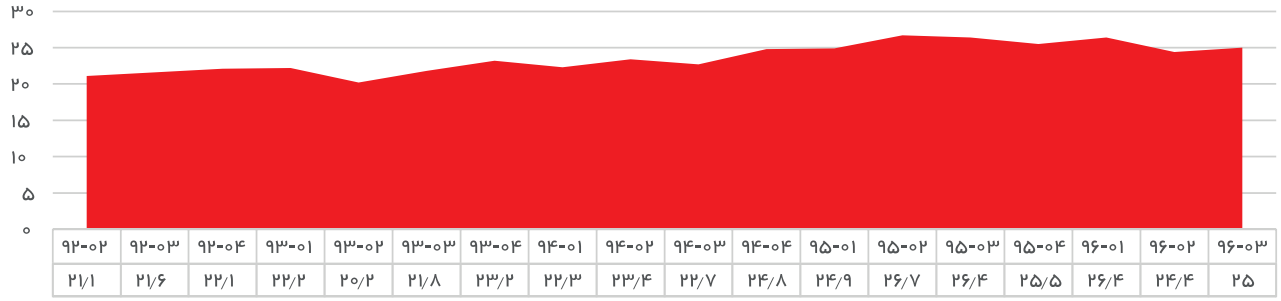
۴
درصد
محدوده خروج از رکود تا رونق در نرخ رشد اقتصادی

بررسی سهم فعالیت‌های مختلف اقتصادی در افزایش تولید ناخالص داخلی نشان می‌دهد که در ۹ ماهه سال ۱۳۹۶ ارزش‌افزوده فعالیت‌های «حمل و نقل، انبارداری و ارتباطات»، «صنعت»، «برق، گاز و آب»، «بازرگانی، رستوران و هتل‌داری» و «خدمات مستغلات و خدمات حرفه‌ای و تخصصی» به ترتیب با سهمی معادل ۰٫۷، ۰٫۵، ۰٫۵، ۰٫۵ و ۰٫۵ واحد درصد از رشد اقتصادی، نقش عمده‌ای در

نرخ رشد اقتصاد در دهه ۹۰ به قیمت ثابت سال ۹۰ (درصد) - بانک مرکزی



تغییرات نرخ بیکاری جوانان ۱۵ تا ۲۹ ساله از تابستان ۱۳۹۲ تا پاییز ۱۳۹۶ (درصد)- مرکز آمار ایران



۹۲-۰۲	۹۲-۰۳	۹۲-۰۴	۹۳-۰۱	۹۳-۰۲	۹۳-۰۳	۹۳-۰۴	۹۴-۰۱	۹۴-۰۲	۹۴-۰۳	۹۴-۰۴	۹۵-۰۱	۹۵-۰۲	۹۵-۰۳	۹۵-۰۴	۹۶-۰۱	۹۶-۰۲	۹۶-۰۳
۲۱/۱	۲۱/۶	۲۲/۱	۲۲/۲	۲۰/۲	۲۱/۸	۲۳/۲	۲۲/۳	۲۳/۴	۲۲/۷	۲۴/۸	۲۴/۹	۲۶/۷	۲۶/۴	۲۵/۵	۲۶/۴	۲۴/۴	۲۵

افزایش روند رشد تولید ناخالص داخلی ایفا کرده‌اند. در مقابل ارزش افزوده فعالیت «خدمات اجتماعی، شخصی و خانگی»، طی ۹ ماهه سال ۱۳۹۶ با سهمی معادل ۰٫۱- واحد درصد از رشد ۳/۴ درصدی اقتصاد، نقش کاهنده‌ای در تولید ناخالص داخلی در دوره مورد بررسی داشته است.

محاسبات بانک مرکزی نشان می‌دهد که ارزش افزوده فعالیت‌های گروه «کشاورزی»، «نفت»، «صنایع و معادن» و «خدمات» به ترتیب از رشدی معادل ۴٫۱، ۷٫۳- ،۴٫۲ و ۳٫۱ درصد طی ۳ ماهه سوم سال ۱۳۹۶ برخوردار بوده‌اند؛ این در حالی است که رشد این فعالیت‌ها در فصل دوم سال ۹۶ به ترتیب ۴٫۲، ۵٫۷، ۳٫۵ و ۴٫۱ درصد بوده است. طی ۳ ماهه سوم سال ۱۳۹۶ گروه نفت به علت کاهش صادرات نفت خام و همچنین کاهش صادرات میعانات گازی و فرآورده‌های نفتی با کاهش رشد ارزش افزوده مواجه بوده و در مقابل بخش ساختمان به عنوان زیربخش گروه صنایع و معادن در دومین فصل متوالی، از رشد مثبت برخوردار بوده است. رشد بخش ساختمان طی سه ماهه سوم سال ۱۳۹۶معادل ۱٫۴ درصد بوده است.

رشد موزون در بخش کشاورزی

آخرین آمار و اطلاعات وزارت جهاد کشاورزی نشان می‌دهد که برآورد مقادیر تولید محصولات زراعی، باغی و دامی در ۹ ماهه سال ۱۳۹۶ نسبت به دوره مشابه سال قبل به ترتیب از رشدی معادل ۱٫۷، ۵٫۹ و ۵ درصد برخوردار بوده است. بر این اساس در ۹ ماهه سال ۱۳۹۶ و بر اساس محاسبات فصلی، رشد ارزش افزوده گروه کشاورزی (به قیمت‌های ثابت ۱۳۹۰) نسبت به دوره مشابه سال قبل ۴٫۱ درصد افزایش یافته است. بررسی آمار رشد کشاورزی در سال‌های دهه ۹۰ نشان می‌دهد که این بخش همواره به سمت افزایش تولید پیش رفته است. با وجود کاهش منابع آبی، بخش کشاورزی توانسته با بهبود بهره‌وری رشد موزونی را تجربه کند. رشد این بخش در سال ۹۰ معادل ۳٫۷ درصد برآورد شد پس از آن رشدهای ۴٫۷، ۵٫۵، ۵٫۴، ۴٫۶، ۴ و ۲ درصد را تا سال ۱۳۹۵ تجربه کرد.

۲۸.۴

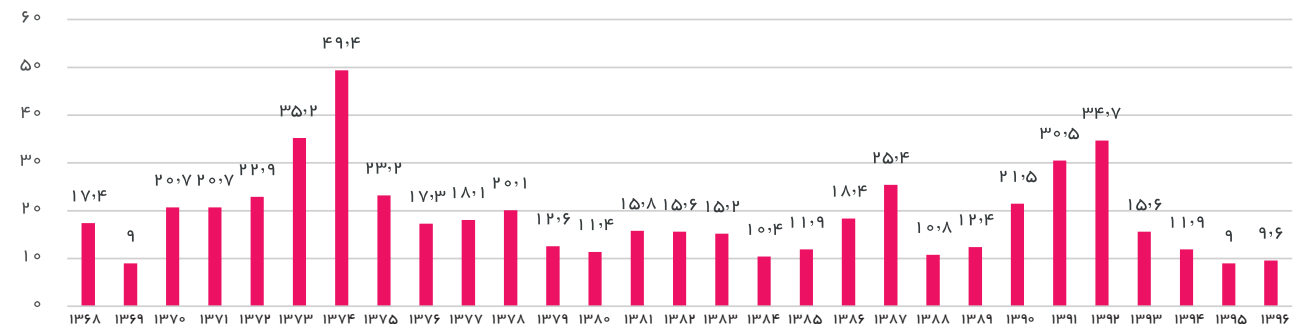
درصد
نرخ بیکاری جوانان ۱۵ تا ۲۴ سال در پاییز ۹۶

نفت در دامنه نوسان

بررسی نرخ رشد تولید در بخش نفت نشان می‌دهد که این بخش پرنوسان‌ترین بخش در میان بخش‌های اقتصادی است. در سال‌های اخیر این بخش هم نرخ رشد منفی ۳۶ درصد را در سال ۹۱ تجربه کرده و هم رشد ۶۱ درصدی را در سال ۹۵ دیده است. صنعت نفت که بزرگ‌ترین صنعت ایران است، محل اصلی درآمد دولت در کنار مالیات به شمار می‌رود. پس از آنکه در سال ۹۵ به واسطه عبور از تحریم‌ها، رشد دوبرابری در تولید نفت رقم خورد، در سال ۱۳۹۶، شرایط این صنعت عادی بود.

بر اساس محاسبات اولیه، ارزش افزوده گروه نفت در ۹ ماهه سال ۱۳۹۶ به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۹۰ به میزان ۱۱۵ هزار و ۷۸۰ میلیارد تومان برآورد می‌شود که گویای رشد ۱٫۳ درصدی نسبت به دوره مشابه سال قبل است. این موضوع اثبات می‌کند که بخش نفت خود را در محدوده بالای صفر حفظ کرده اما یکی از عوامل کاهنده رشد اقتصادی در سال ۹۶ بوده است. نتایج حاصل از محاسبات در این زمینه نشان می‌دهد که افزایش رشد ارزش افزوده این گروه در سال ۱۳۹۶ به طور عمده ناشی از افزایش نرخ رشد تولید نفت خام،

نرخ تورم از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۶ (درصد)- بانک مرکزی



تولید در بخش صنعت شاید ملموس‌ترین بخش در میان بخش‌های اقتصادی باشد. جامعه اقتصادی و بدنه بخش خصوصی بیشتر با این بخش سروکار دارند و رونق یا رکود اقتصاد را از این ناحیه اندازه می‌گیرند. بخش صنعت و پس از آن بخش خدمات بیشترین درگیری را با زندگی طبقه متوسط اجتماعی شهری دارد.

تولید میعانات گازی، تولید فرآورده‌های پالایشگاهی و نیز افزایش تولید و صادرات گاز طبیعی نسبت به دوره مشابه سال قبل بوده است.

صنایع کوچک در انتظار حرکت

تولید در بخش صنعت شاید ملموس‌ترین بخش در میان بخش‌های اقتصادی باشد. جامعه اقتصادی و بدنه بخش خصوصی بیشتر با این بخش سروکار دارند و رونق یا رکود اقتصاد را از این ناحیه اندازه می‌گیرند. بخش صنعت و پس از آن بخش خدمات بیشترین درگیری را با زندگی طبقه متوسط اجتماعی شهری دارد. بخش صنایع و معادن در سال‌های دهه ۹۰ عموما در رکود به سر برده است. بعد از آنکه در سال ۹۰ رشد ۴,۸ درصدی در ارزش افزوده این بخش حاصل شد در سال‌های ۹۱ و ۹۲ کاهش ۲,۳ و ۴,۲ درصدی تولید در این بخش حاکم شد. در سال ۹۳ به طور موقتی رشد ۵,۴ درصدی در بخش صنایع و معادن حاصل شد اما در سال ۹۴ با رکود حاکم در بخش تقاضا، رشد این بخش به منفی ۶,۱ درصد تنزل کرد. مجددا در سال ۱۳۹۵ نرخ رشد بخش صنایع و معادن به ۲,۲ درصد افزایش یافت و در ۹ ماهه ۹۶ نیز این رشد به ۴,۶ درصد افزایش یافت. در زیرمجموعه بخش صنایع و معادن، بخش‌های صنعت، معدن، ساختمان به همراه بخش آب، برق و گاز قرار دارد.

آمارها نشان می‌دهد که بیشتر رشد در بخش صنعت که اصلی‌ترین زیرمجموعه صنایع و معادن است، مرهون تحرک در واحدهای بزرگ صنعتی است. در بخش صنعت، شاخص تولید کارگاه‌های بزرگ صنعتی که حدود ۷۰ درصد ارزش افزوده بخش صنعت را پوشش می‌دهد در ۹ ماهه سال ۱۳۹۶ نسبت به دوره مشابه سال قبل ۴,۹ درصد افزایش یافته است. از مجموع ۲۴ رشته فعالیت صنعتی در ۹ ماهه سال ۱۳۹۶، هفده رشته فعالیت با ضریب اهمیت ۹۲/۶ درصد، دارای رشد مثبت بوده است. همچنین ۳,۵ واحد درصد از رشد ۴,۹ درصدی شاخص تولید کارگاه‌های بزرگ صنعتی در ۹ ماهه سال ۱۳۹۶ به ترتیب مربوط به فعالیت صنایع تولید وسایل نقلیه موتوری، تریلر و نیم‌تریلر، صنایع تولید مواد و محصولات شیمیایی و صنایع تولید فلزات اساسی بوده است. همان‌طور که این آمار نشان می‌دهد، بیشترین تاثیر در رشد ۴,۹ درصدی بخش صنعت از جانب صنایع خودرو، فلزات و پتروشیمی بوده است که جزو صنایع بزرگ محسوب می‌شود.

ساختمان، صنعت اقبال

زمانی از صنعت ساختمان به عنوان بخش پیشرو در اقتصاد ایران یاد می‌شد. انتظار عمومی این بود که با تحرک در این بخش، چرخ اقتصاد به حرکت دربیاید اما در سال‌های اخیر این معادله برهم خورد. با وجود اینکه رکود در بخش ساختمان پابرجا ماند و فقط در دو سال گذشته از شدت آن کاسته شد، اقتصاد توانست در بخش‌های دیگر از جمله نفت، خدمات و کشاورزی با رشد مثبت مواجه شود. با وجود این، بخش ساختمان از بخش‌های تاثیرگذار در ملموس شدن رونق به شمار می‌رود. گفته می‌شود که بیش از ۲۰۰ رسته شغلی به ساخت و ساز وابسته‌اند و بسیاری صنایع بزرگ و کوچک نیز با افزایش ساختمان‌سازی به حرکت درمی‌آیند. بنابراین افزایش تولید در بخش ساختمان می‌تواند بسیاری از بخش‌های تولیدی و خدماتی کوچک و متوسط را که بدنه جامعه با آن سروکار دارد به حرکت وادارد. در سال ۹۶ معاملات مسکن با افزایش بیش از ۱۱ درصدی نسبت به سال ۹۵ مواجه شد که می‌تواند به آزاد شدن بخشی از سرمایه سازندگان و تزریق دوباره آن به ساخت و ساز منجر شود. البته قیمت مسکن در تهران ۲۶ درصد رشد کرد و بخشی از ارزش افزوده این بخش از ناحیه رشد قیمت حاصل شد.

آمارهای بانک مرکزی نشان می‌دهد که در بخش ساختمان، ارزش سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در ساختمان مناطق شهری به قیمت‌های جاری در ۹ ماهه سال ۱۳۹۶ نسبت به دوره مشابه سال قبل ۱۲ درصد افزایش یافته است. با اعمال شاخص‌های قیمتی

آمار تولید کالاهای منتخب صنعتی طی ۱۰ماه سال ۹۶ نسبت به مدت مشابه سال قبل

نام محصول	واحد سنجش	۱۰ماه۱۳۹۶	۱۰ماه۱۳۹۵	درصد تغییر
انواع سواری	هزار دستگاه	۱۱۷۰,۷	۱۰۱۰,۹	۱۵,۸
وانت	هزار دستگاه	۶۱,۱	۶۵,۰	-۶,۰
اتوبوس، مینی‌بوس و ون	دستگاه	۳۲۴۸,۰	۱۹۳۹,۰	۶۸,۴
کامیون کشنده	دستگاه	۱۳۲۲۱,۰	۱۱۰۴۴,۰	۱۹,۷
کمباین	دستگاه	۶۷۲,۰	۳۱۳,۰	۱۱۴,۰
تراکتور	دستگاه	۱۱۹۹۵,۰	۱۱۸۲۰,۰	۱۸,۴
روغن ساخته‌شده نباتی	هزار تن	۱۲۲۶,۲	۱۲۵۲,۵	-۱,۳
داروی انسانی	میلیارد عدد	۳۱,۷	۳۳,۸	-۶,۴
پودر شوینده	هزار تن	۵۳۰,۱	۵۴۳,۳	-۲,۴
لاستیک خودرو	هزار تن	۱۸۴,۴	۱۸۳,۸	۰,۳
انواع کاغذ	هزار تن	۶۰۳,۶	۴۷۳,۸	۲۷,۶
کارتن	هزار تن	۳۳۷,۵	۳۰۵,۴	۱۰,۵
نئوپان	هزار مترمکعب	۵۸۰,۲	۶۹۵,۱	-۱۶,۵
فیبر	هزار مترمکعب	۸۲۱,۷	۷۳۸,۴	۱۱,۳
سموم دفع آفات نباتی	هزار تن	۲۸,۹	۲۵,۳	۱۴,۳
روغن موتور صنعتی تصفیه اول	هزار تن	۳۶۸,۴	۳۶۲,۰	۱,۸
دوده	هزار تن	۱۰۴,۷	۸۴,۹	۲۳,۳
پتروشیمی	میلیون تن	۲۴,۱	۴۲,۱	۴,۷
الیاف اکریلیک	هزار تن	۰,۰	۶,۹	-
نخ سیستم پنبه‌ای و ترکیبی الیاف مصنوعی	هزار تن	۱۷۸,۵	۱۶۸,۲	۶,۱
الیاف و تاپس پلی‌استر	هزار تن	۱۶۸,۹	۱۷۲,۰	-۱,۸
نخ پلی‌استر	هزار تن	۲۰۰,۰	۱۷۱,۶	۱۶,۶
فرش ماشینی	هزار مترمربع	۷۵۵۷۶,۰	۷۲۵۳۸,۰	۴,۲
چرم	میلیون فوت مربع	۳۷,۷	۳۷,۳	۰,۸
انواع پاپوش	میلیون زوج	۱۰۸,۷	۱۰۴,۲	۴,۳
انواع تلویزیون	هزار دستگاه	۹۵۲,۵	۱۱۳۵,۵	-۱۶,۱
یخچال و فریزر	هزار دستگاه	۸۲۹,۳	۸۴۲,۱	-۱۵
ماشین لباسشویی	هزار دستگاه	۷۰۳,۱	۶۴۰,۴	۹,۸
کولر آبی	هزار دستگاه	۳۷۷,۲	۵۱۱,۲	-۲۶,۲
الکتروموتور	هزار دستگاه	۷۲۳۷,۱	۷۴۰۶,۷	-۲,۳

منبع: وزارت صنعت، معدن و تجارت

زمانی از صنعت ساختمان به عنوان بخش پیشرو در اقتصاد ایران یاد می‌شد. انتظار عمومی این بود که با تحرک در این بخش، چرخ اقتصاد به حرکت دربیاید اما در سال‌های اخیر این معادله برهم خورد. با وجود اینکه رکود در بخش ساختمان پابرجا ماند و فقط در دو سال گذشته از شدت آن کاسته شد

متناظر و تعدیل ارزش افزوده ساختمان‌های خصوصی به قیمت‌های جاری و همچنین با احتساب ارزش افزوده ساختمان‌های دولتی، نرخ رشد بخش ساختمان به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۹۰ در حدود ۰,۸ درصد برآورد شده است که فقط اندکی بالاتر از صفر است.

نرخ رشد بخش ساختمان در دهه ۹۰ عموما منفی بوده است. به غیر از سال ۱۳۹۰ که رشد ۵,۱ درصدی برای این بخش به ثبت رسیده است در سال‌های ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴ و ۹۵ نرخ رشد این بخش در محدوده زیر صفر دست و پا زده است. نرخ رشد ۰,۸ درصدی در ۹ ماهه ۱۳۹۶ نشانه خوبی برای آغاز دوره خروج از رکود در بخش ساختمان محسوب می‌شود که درصورت پایداری و تداوم تا سطح ۴ درصد می‌توان از سپری شدن دوره رکود در بخش ساختمان سخن گفت.

خدمات، وابسته به صنعت و کشاورزی

بخش خدمات که زیرمجموعه‌های آن شامل بخش‌های «بازرگانی، رستوران و هتل‌داری»، «حمل ونقل، انبارداری و ارتباطات»، «خدمات موسسات پولی و مالی»، «خدمات مستغلات و خدمات حرفه‌ای و تخصصی»، «خدمات عمومی» و «خدمات اجتماعی، شخصی و خانگی» می‌شود، جزو بخش‌های اثرگذار بر طبقه متوسط اجتماعی است. رونق یا رکود در بخش خدمات تا حدودی وابسته به رشد تولید در سایر بخش‌های صنعتی، معدنی، کشاورزی و ساختمان است چرا که بسیاری از صنوف خدماتی و بازرگانی نقش واسطه‌ای در معاملات خرد ایفا می‌کنند. اگر قدرت خرید و تقاضا برای خرید کالا و خدمات وجود داشته باشد، تولید نیز متناسب با آن قابلیت افزایش پیدا می‌کند و صنوف خدماتی و بازرگانی به عنوان واسطه با رونق بیشتری مواجه می‌شوند. بخش خدمات در دهه ۹۰ به غیر از سال ۱۳۹۴ که مشهور به سال بروز بحران تقاضا است، دارای رشد مثبت بوده است. در ۹ ماهه سال گذشته نیز رشد این بخش به ۳,۷ درصد رسید.

برآورد بانک مرکزی نشان می دهد که بخش عمده رشد اقتصادی یک درصدی ۳ ماهه سوم سال ۱۳۹۶ مربوط به گروه خدمات با سهمی معادل ۱,۵ واحد درصد از رشد اقتصادی بوده است.

رشد نرخ تشکیل سرمایه

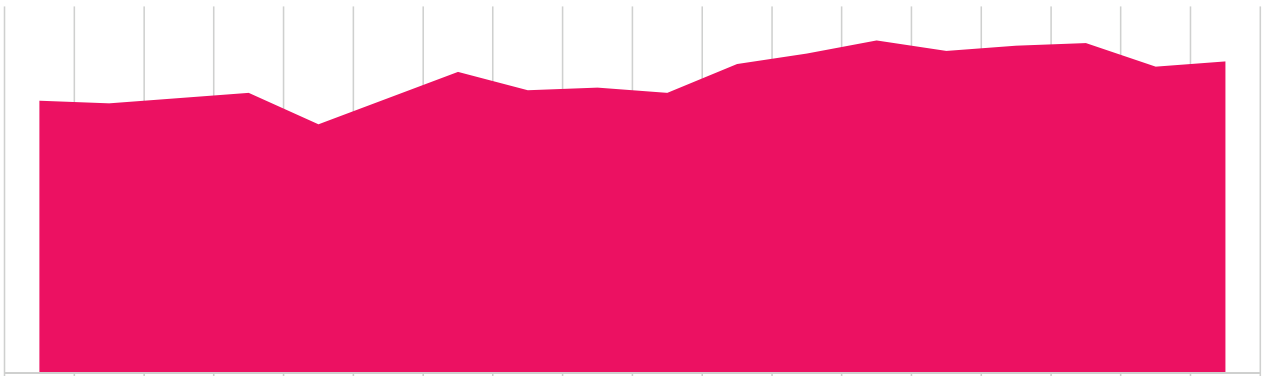
اقتصاددانان معتقدند که رشد اقتصادی در گروه افزایش سرمایه‌گذاری و رشد نرخ تشکیل سرمایه ثابت است. البته نباید فراموش کرد که اقتصاد ایران در سال‌های رکود با عقب‌گرد در تولید ناخالص داخلی مواجه شد و این به معنی بلااستفاده ماندن بخشی از ظرفیت موجود و بالفعل نشدن بخشی از سرمایه‌گذاری صورت‌گرفته بود بنابراین می‌توان پذیرفت در مقطع خروج از رکود، بخشی از افزایش تولید ناخالص داخلی مرهون استفاده از ظرفیت‌ها و سرمایه‌های قبلی باشد و لزوما نیاز به تشکیل سرمایه جدید نداشته باشد اما تداوم رشد اقتصادی و بزرگ‌تر شدن کیک اقتصاد ایران با افزایش سرمایه و رشد نرخ تشکیل سرمایه ثابت امکان‌پذیر است.

نگاهی به ارقام اجزای هزینه نهایی یا همان طرف تقاضای اقتصاد در ۹ ماهه سال ۱۳۹۶ به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۹۰ نشان می‌دهد که اقلام مصرف خصوصی، مصرف دولتی و تشکیل سرمایه ثابت ناخالص به ترتیب از رشدی معادل ۱,۴، ۴,۸ و ۱,۴ درصد برخوردار بوده‌اند. محاسبات مقدماتی ۹ ماهه سال ۱۳۹۶ نشان‌دهنده افزایش نرخ رشد تشکیل سرمایه ثابت ناخالص به میزان ۷,۹ واحد درصد نسبت به دوره مشابه سال قبل است؛ به گونه‌ای که رشد تشکیل سرمایه ثابت ناخالص از رقم ۶,۵- درصد در ۹ ماهه سال گذشته به رقم ۱,۴ درصد در ۹ ماهه سال جاری رسیده است. تشکیل سرمایه ثابت ناخالص متشکل از دو بخش ساختمان و ماشین‌آلات است. تشکیل سرمایه ثابت ناخالص ساختمان در ۹ ماهه سال ۱۳۹۶ نسبت به دوره مشابه سال قبل ۶,۱ درصد و تشکیل سرمایه ثابت ناخالص ماشین‌آلات نیز طی دوره زمانی مذکور نسبت به دوره مشابه سال قبل ۰,۹ درصد افزایش یافته است.

در حوزه تجارت خارجی و بر اساس برآوردهای اولیه، صادرات و واردات کالاها و خدمات طی ۹ ماهه سال ۱۳۹۶ به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۹۰ و نسبت به دوره مشابه سال قبل به ترتیب از نرخ رشد ۰,۴ و ۹,۲ درصدی برخوردار بوده‌اند.

بررسی ارقام هزینه نهایی در فصل سوم سال ۱۳۹۶ نیز نشان می‌دهد که اقلام مصرف خصوصی، مصرف دولتی، تشکیل سرمایه ثابت ناخالص و صادرات و واردات کالاها و خدمات به ترتیب از نرخ رشد ۳,۲-، ۷,۷، ۴، ۶,۹- و ۵,۸ درصد برخوردار بوده‌اند.

تغییرات نرخ بیکاری از تابستان ۱۳۹۲ تا پاییز ۱۳۹۶ (درصد)- مرکز آمار ایران



۹۲-۰۲	۹۲-۰۳	۹۲-۰۴	۹۳-۰۱	۹۳-۰۲	۹۳-۰۳	۹۳-۰۴	۹۴-۰۱	۹۴-۰۲	۹۴-۰۳	۹۴-۰۴	۹۵-۰۱	۹۵-۰۲	۹۵-۰۳	۹۵-۰۴	۹۶-۰۱	۹۶-۰۲	۹۶-۰۳
۱۰/۴	۱۰/۳	۱۰/۵	۱۰/۷	۹/۵	۱۰/۵	۱۱/۵	۱۰/۸	۱۰/۹	۱۰/۷	۱۱/۸	۱۲/۲	۱۲/۷	۱۲/۳	۱۲/۵	۱۲/۶	۱۱/۷	۱۱/۹

اقتصاد یک کشور را می‌توان به یک انسان بیمار تشبیه کرد که برخی می‌گویند حالش خوب نیست و برخی هم اعتقاد دارند که رو به بهبود است اما تشخیص درست حال این بیمار منوط به بررسی‌های تخصصی پزشکانی است که همه اعضای بیمار را بررسی و حکم نهایی درباره وضعیت بیمار و درمان‌های مفید را برای بهبود او صادر کنند

اقتصاد ایران در چنبره ابرچالش‌ها

نمی‌توان برای اقتصاد حکم کلی صادر کرد



وحید شقاقی شهری
عضو هیئت علمی دانشگاه خوارزمی

وضعیت اقتصاد ایران بحرانی است یا بحرانی خواندن آن سیاه‌نمایی است؟ پاسخ به این سوال و سوالاتی از این دست که نگاهشان به اقتصاد مانند نگاه به شیئی معلوم‌الحال و دوبعدی است نه سخت، که تقریبا ناممکن است. در حقیقت برای تحلیل اقتصاد یک کشور، اگر بخواهیم تصویر درستی از آن به دست بدهیم، باید حوزه‌های مختلف این اقتصاد را از هم جدا و هر حوزه را با شرایط خاص آن حوزه و البته به صورت کارشناسی تحلیل کنیم تا با جمع‌بندی همه نتایج بتوانیم تصویر درست و نسبتا جامعی از کل آن اقتصاد ارائه دهیم.

ذات اقتصاد به گونه‌ای است که نمی‌توان برای آن حکم کلی صادر کرد. اقتصاد یک کشور را می‌توان به یک انسان بیمار تشبیه کرد که برخی می‌گویند حالش خوب نیست و برخی هم اعتقاد دارند که رو به بهبود است اما تشخیص درست حال این بیمار منوط به بررسی‌های تخصصی پزشکانی است که همه اعضای بیمار را بررسی و حکم نهایی درباره وضعیت بیمار و درمان‌های مفید را برای بهبود او صادر کنند. در حقیقت اینکه بیماری یک انسان مربوط به کدام قسمت بدن باشد و همچنین میزان پیشرفت این بیماری و تبعاتی که می‌تواند برای سایر اعضای بدن بیمار و زندگی او داشته باشد، می‌تواند توصیف متخصصان از وضعیت بیمار و نسخه‌ای را که برای بهبود او می‌پیچند با تغییرات جدی همراه کند.

البته تحلیل یک اقتصاد، حتی اگر آن را به انسان تشبیه کنیم باز هم از تحلیل وضعیت انسان سخت‌تر است. با وجود این، تحلیل حوزه به حوزه کمک می‌کند تا تحلیل جامع‌تر و درست‌تری از وضعیت کل اقتصاد داشته باشیم.

با توضیحاتی که داده شد، اگر بخواهیم وضعیت اقتصاد ایران را توصیف کنیم، توجه به این نکته ضروری است که این اقتصاد با چندین ابرچالش مواجه است که اگر نتوانیم به درستی آنها را تحلیل و رفع کنیم، در آینده می‌توانند وضعیت حوزه‌های مختلف را به هم بریزند و چالش‌های جدی ایجاد کنند. چالش‌هایی که در نهایت قادرند نارضایتی عمومی و تبعات غیراقتصادی به همراه بیاورند.

بر این اساس اگر ابرچالش‌های اقتصاد ایران در حوزه‌های بانک، صندوق‌های بازنشستگی، تشدید نابرابری و فقر، بیکاری جوانان تحصیل کرده، آب، محیط زیست و ریزگردها، بدهی و کسری بودجه دولت و ضعف حکمرانی سامان نیابد یا جلوی شدت آنها گرفته نشود، این ابرچالش‌ها وارد فاز بحرانی می‌شوند و می‌توانند چالش‌های متعددی در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، امنیتی و اجتماعی ایجاد کنند. در شرایط فعلی برخی از این ابرچالش‌ها قابل درمان هستند، برخی نیاز به جراحی‌های عمیق و اصلاحات نهادی سخت دارند و برخی هم کارشان به جایی رسیده که احتمالا دیگر نمی‌توانیم برای رفع آنها کاری کنیم و مجبور به مدارا با آنها یا تحمل آسیب‌های آنها هستیم. مثلا وضعیت ابرچالش بیکاری جوانان تحصیل کرده به جایی رسیده که دیگر نمی‌توانیم آن را با ایجاد شغل متناسب با تخصص برطرف کنیم؛ چراکه بخشی از دهه شصتی‌های معروف به شکم جمعیتی، به دهه چهارم زندگی خود وارد شده‌اند و وضعیت اقتصاد نیز به گونه‌ای است که نمی‌توانند به شغل متناسب با تخصص خود دست پیدا کنند.

از سوی دیگر وضعیت برخی از ابرچالش‌ها به جایی رسیده که اگر به خوبی درمان نشوند در آینده کار را سخت خواهند کرد. مثلا ابرچالش بدهی‌های دولت که به حدود ۷۰۰ هزار میلیارد تومان رسیده، اگر در شرایط فعلی با درمان‌های سطحی و ساده مدیریت نشود در آینده، نیازمند جراحی عمیق خواهد بود.

در حوزه نظام بانکی اما، واقعیت این است که ما نیازمند انجام جراحی عمیق هستیم در حالی که شاید ۱۰ سال پیش می‌توانستیم با درمان‌های سرپایی این ابرچالش را اصلاح کنیم. همچنین در حوزه صندوق‌های بازنشستگی با ابرچالشی مواجه هستیم که رفع آن جراحی عمیق می‌طلبد و اگر دیر بجنبیم مانند ابرچالش اشتغال دهه شصتی‌ها غیرقابل حل می‌شود و راهی برای رفع آن باقی نمی‌ماند. از همین دست، ابرچالش‌های آب، محیط زیست و ریزگردها نیز نیازمند انجام جراحی عمیق هستند و اگر تاخیر کنیم، امکان درمان در این حوزه‌ها را نیز از دست خواهیم داد.

مسئله مهم دیگری که در تحلیل اقتصاد ایران با آن مواجه هستیم این است که در اقتصاد ایران هنوز شفافیت کامل آمار و اطلاعات وجود ندارد. از این رو حتی با انجام تحلیل‌های کارشناسی، به یقین نمی‌توان گفت عمق فاجعه اقتصاد چقدر است. مثلا هنوز کسی نمی‌داند ابرچالش یا بحران بانک‌های کشور تا چه حد شدید است چراکه دستکاری ترازنامه و صورت سود و زیان بانک‌ها مانع آن می‌شود که تحلیل‌گران اطلاعات دقیق و کاملی درباره وضعیت بانک‌ها کسب کنند و در این وضعیت برخی با اغراق از بحران بانک‌ها صحبت می‌کنند و در مقابل برخی با اغماض اما هیچ‌کدام قادر نیستند واقعیت را بیان کنند.

از سوی دیگر آمارهایی نیز که از شاخص‌های کلان اقتصادی منتشر می‌شوند و اغلب وضعیت اقتصاد را رو به بهبود نشان می‌دهند چندان نمی‌توانند ملاک قضاوت درباره وضعیت اقتصاد باشند و اگر هرکدام از این شاخص‌ها را به خوبی تحلیل نکنیم، احتمالا در جمع‌بندی خود دچار انحراف می‌شویم. مثلا اگر آمارها می‌گویند که رشد اقتصادی در سال ۹۶ حدود ۴,۴ درصد است باید بدانیم که این میزان رشد ماحصل فعالیت در چه حوزه‌هایی بوده، آیا پایدار است یا موقتی، واقعی است یا کاذب و اشتغال‌زاست یا نه. در این مورد، وقتی رشد ۴,۴ درصدی را می‌شکافیم متوجه می‌شویم که بخش عمده‌ای از آن مربوط به فعالیت در حوزه خدمات بوده و در زیرگروه خدمات نیز بیشترین رشد به گروه واسطه‌گری‌های مالی، بده‌بستان‌های اوراق بدهی و فعالیت‌های گاه سفته‌بازانه در این حوزه مربوط بوده است. همچنین بررسی رشد اقتصادی ۱۲,۵ درصدی در سال ۹۵ نشان می‌دهد که ۹ درصد از این رشد ناشی از رشد بخش نفت و مرهون افزایش صادرات نفت خام بوده است. همچنین است که وقتی کیفیت نرخ تورم حاصل از بررسی تحولات قیمتی یک سبد با ۳۳۰ قلم کالا را می‌شکافیم مشخص می‌شود که گرچه نرخ تورم، تک‌رقمی شده اما واقعا اقلام ضروری و اساسی در سبد مصرفی مردم کل این ۳۳۰ قلم کالا نیست بلکه تعداد محدودتری از آنهاست که تورم سنگین‌تری دارند و مردم نیز این تورم را بیشتر احساس می‌کنند؛ پس وقتی از نرخ تورم تک‌رقمی صحبت می‌شود، بسیاری آن را قبول ندارند.

خلاصه کلام اینکه به واسطه کاستی‌های موجود، قادر نیستیم اسکن دقیقی از وضعیت اقتصاد داشته باشیم و هیچ‌کسی نمی‌تواند تصور دقیق و شفافی از اقتصاد کشور به دست دهد؛ اما شواهد کلی حاکی از این است که ابرچالش‌ها به وضعیتی رسیده‌اند که نیازمند درمان هستند و در مورد برخی از آنها، اگر سریعا دست‌به‌کار درمان‌های سطحی نشویم، اوضاع وخیم می‌شود و چندی دیگر باید به درمان‌های سخت تن بدهیم.

[آینده صنعت توریسم]

رشد ورود توریست‌ها به ایران

جایگاه ایران در صنعت توریسم جهان کجاست؟

مونا مشهدی رجبی
دبیر بخش آینده‌پژوهی
منبع کنسول توریسم و سفر جهانی

چرا باید خواند:
صنعت توریسم یکی از صنایع بسیار مهم و کلیدی برای ایران است. به همین دلیل شناخت جایگاه ایران و ضعف‌هایی که برای توسعه این صنعت دارد اهمیت زیادی دارد.

در سال ۲۰۱۷ میلادی شمار توریست‌ها در دنیا ۷ درصد نسبت به سال قبل از آن رشد کرد که این نرخ بالاتر از نرخ رشد سالانه شمار توریست‌ها طی یک دهه اخیر است. کشورهای حاشیه دریای مدیترانه در سال ۲۰۱۷ اصلی‌ترین مقصد گردشگری در دنیا بودند و قاره اروپا هم در میان قاره‌های دنیا بالاترین شمار توریست‌ها را جذب کرد. در سال ۲۰۱۷ ورود توریست‌ها به قاره اروپا ۸ درصد رشد کرد در حالی که نرخ رشد ورود توریست به قاره آسیا و اقیانوسیه ۶ درصد، خاورمیانه ۵ درصد و کشورهای امریکایی ۳ درصد بوده است. دبیرکل کنسول توریسم و سفر جهانی از صنعت توریسم به عنوان سومین بخش صادرکننده در اقتصاد دنیا نام برده است. وی در این مورد می‌گوید: در سال‌های اخیر صنعت توریسم با سرعت زیادی رشد کرد و با خارج شدن اقتصاد دنیا از رکود هم نرخ رشد آن بیشتر شد. این صنعت هرساله سهم قابل توجهی از درآمد دنیا را تولید می‌کند و می‌تواند کمک زیادی به اقتصاد جهان بکند.

توریسم در دنیا

در سال ۲۰۱۷ میلادی ۶۷۱ میلیون توریست وارد اروپا شدند که نسبت به سال قبل از آن با رشد ۸ درصدی همراه بود. دلیل اصلی آن افزایش استقبال از جاذبه‌های گردشگری در کشورهای اطراف دریای مدیترانه بود که سبب شد شمار توریست‌ها در این کشورها ۱۳ درصد رشد کند. نرخ رشد شمار توریست‌های واردشده به اروپای غربی ۷ درصد و به اروپای مرکزی و شمالی ۵ درصد بوده است.

در سال ۲۰۱۷ میلادی ۳۲۴ میلیون توریست وارد کشورهای آسیا و اقیانوسیه شدند که شمار توریست‌های واردشده به این کشورها ۶ درصد نسبت به قبل رشد داشت. شمار توریست‌های واردشده به کشورهای جنوب آسیا ۱۰ درصد، به کشورهای جنوب شرق آسیا ۸ درصد و به کشورهای اقیانوسیه ۷ درصد افزایش داشته است. در این سال نرخ رشد ورود توریست به کشورهای شمال شرق آسیا با افزایش ۳ درصدی همراه بوده است.

در سال ۲۰۱۷ میلادی ۲۰۷ میلیون توریست وارد قاره امریکا شد که نسبت به سال قبل ۳ درصد رشد کرد. نرخ رشد ورود توریست‌ها به کشورهای امریکای جنوبی ۷ درصد، به کشورهای امریکای مرکزی و کارائیب ۴ درصد و به کشورهای امریکای شمالی ۲ درصد بوده است. در این سال سیاست‌های دولت ترامپ زمینه را برای کاهش شمار توریست‌ها در کشور امریکا و افزایش شمار مسافران به کانادا و مکزیک فراهم کرد.

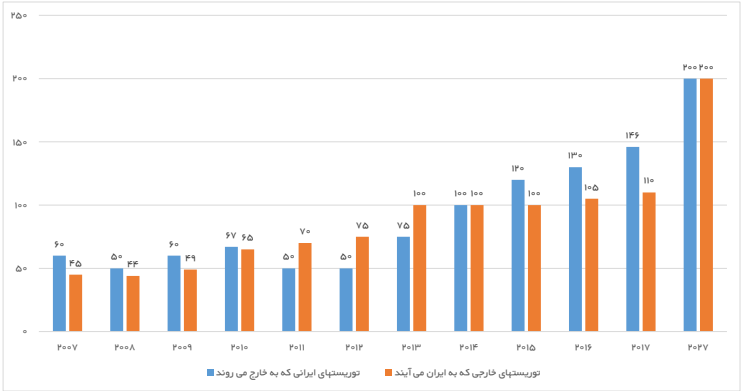
خاورمیانه که تاکنون همواره به عنوان اصلی‌ترین تولیدکننده نفت در دنیا معرفی شده است، در صنعت توریسم هم سرمایه‌گذاری زیادی کرده است. در سال قبل ورود توریست به خاورمیانه ۵ درصد بیش از سال ۲۰۱۶ بود. در برخی از کشورها که ثبات سیاسی بالاتری دارند و از نظر امنیتی هم شرایط مطلوبی دارند، نرخ رشد شمار توریست‌ها بالاتر بوده است و در برخی از کشورها از قبیل یمن و سوریه این نرخ در مرز صفر قرار داشت. حال سوال این است که ایران در این میان چه جایگاهی دارد و آیا توانسته است از فرصت‌های موجود در کشور برای جذب توریست و کسب درآمد از این صنعت استفاده کندیا خیر؟

صنعت توریسم در ایران

صنعت توریسم یکی از صنایع بسیار مهم و کلیدی در دنیا است که سهم زیادی در تولید ناخالص داخلی دنیا دارد و ایران هم در سال‌های اخیر تلاش زیادی برای سرمایه‌گذاری در این صنعت کرده است. تلاش برای جذب توریست‌های خارجی و کسب درآمد از این صنعت از طریق ایجاد فرصت‌های تفریحی در کشور و تامین امنیت توریست‌های خارجی امکان‌پذیر است البته قبل از آن باید ایران و جاذبه‌های گردشگری کشور به دنیای غرب معرفی شود تا افرادی که قصد سفر به خاورمیانه را دارند، ایران را به عنوان مقصد سفرشان انتخاب کنند. ارتقای زیرساخت‌های شهری و صنعتی یکی از عوامل مهم در جذب توریست است.

طبق گزارش کنسول توریسم و سفر جهانی در سال ۲۰۱۶ مشارکت مستقیم صنعت توریسم در تولید ناخالص داخلی ایران برابر با ۱۱.۹ میلیارد دلار امریکا بود که معادل ۲.۹ درصد کل تولید ناخالص داخلی ایران بود. مشارکت اقتصادی صنعت توریسم در اقتصاد را می‌توان به معنای درآمدزایی مستقیم این صنعت دانست که اگر درآمدهای غیر مستقیم و القایی را نیز به درآمد مستقیم اضافه کنیم به ارقام بسیار بالایی می‌رسیم. در سال گذشته درآمد مستقیم این

هزینه توریست‌های ایرانی که به خارج سفر می‌کنند و درآمد حاصل از ورود توریست‌های خارجی به ایران (هزارمیلیارد ریال ایران)



سهم درآمد صنعت توریسم به تولید ناخالص داخلی ایران برابر با ۲.۹ درصد است که در میان ۱۸۵ کشور جایگاه ۱۱۹ را به خود اختصاص داده است. متوسط سهم درآمد مستقیم صنعت توریسم به تولید ناخالص داخلی در خاورمیانه برابر با ۳.۳ و در دنیا برابر با ۳.۱ درصد اعلام شده است.

صنعت در ایران ۷.۵ درصد رشد کرد و کمک بزرگی به اقتصاد ایران کرد زیرا ایران در سال‌های اخیر به خصوص در جریان تحریم‌ها با مشکلات زیادی روبه‌رو شده بود و بعد از عادی شدن فضای جامعه جهانی در قبال ایران، توریست‌ها توانستند با آرامش بیشتری وارد ایران شوند و از این محل درآمد زیادی نصیب اقتصاد کشور شود.

طبق پیش‌بینی این کنسول جهانی در فاصله سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۷، سهم این صنعت در تولید ناخالص داخلی ایران سالانه ۲.۵ درصد رشد خواهد کرد. در سال ۲۰۲۷ سهم این صنعت به تولید ناخالص داخلی به مرز ۲.۹ درصد می‌رسد ولی ارزش دلاری آن برابر با ۱۶.۶ میلیارد دلار امریکا خواهد بود.

اما تاثیر این صنعت روی اقتصاد را تنها نمی‌توان به تاثیرات مستقیم آن محدود کرد. صنعت توریسم مانند دیگر صنایع هم تاثیر مستقیم روی اقتصاد دارد و هم از طریق ایجاد مشاغل در صنایع وابسته تاثیر غیرمستقیم دارد. در سال ۲۰۱۶ مجموع تاثیر مستقیم و غیرمستقیم صنعت توریسم روی اقتصاد ایران برابر با ۳۱.۵ میلیارد دلار بود که ۷.۷ درصد تولید ناخالص داخلی کشور بود. در سال ۲۰۱۷ درآمد مستقیم و غیر مستقیم این صنعت به ۴۴.۹ میلیارد دلار رسید که ۶۶ درصد رشد کرد. اما با توجه به خارج شدن اقتصاد ایران از تحریم نفتی و رشد اقتصادی و رشد ارزش تولید ناخالص داخلی ایران، سهم صنعت توریسم در اقتصاد کشور کاهش یافت. در سال ۲۰۱۷ تاثیر مستقیم و غیر مستقیم صنعت توریسم روی اقتصاد ایران به ۷.۳ درصد تولید ناخالص داخلی تنزل یافت. در این سال ارزش دلاری این صنعت برابر با ۴۴.۹ میلیارد دلار امریکا بوده است.

فرصت‌های شغلی ایجادشده در صنعت توریسم

فرصت‌های شغلی ایجادشده در نتیجه توسعه صنعت توریسم در ایران را هم می‌توان به دو دسته فرصت‌های مستقیم و فرصت‌های غیر مستقیم و البته فرصت‌های شغلی القایی تقسیم کرد. در سال ۲۰۱۶ فرصت‌های شغلی مستقیم ایجاد شده در نتیجه صنعت توریسم برابر با ۵۵۹ هزار و ۵۰۰ عدد بود. این صنعت به طور مستقیم ۲.۲ درصد از فرصت‌های اشتغال در ایران را ایجاد کرد. در سال گذشته میزان اشتغال مستقیم در این صنعت ۴.۹ درصد رشد کرد و در فاصله سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۷ نرخ رشد سالانه فرصت‌های شغلی ایجاد شده در این صنعت برابر با ۱.۳ درصد در هر سال اعلام شد. انتظار می‌رود در سال ۲۰۲۷ میلادی ۶۷۰ هزار فرصت شغلی مستقیم در صنعت توریسم ایران ایجاد شود که معادل ۲.۱ درصد از کل فرصت‌های شغلی ایجاد شده در این کشور است.

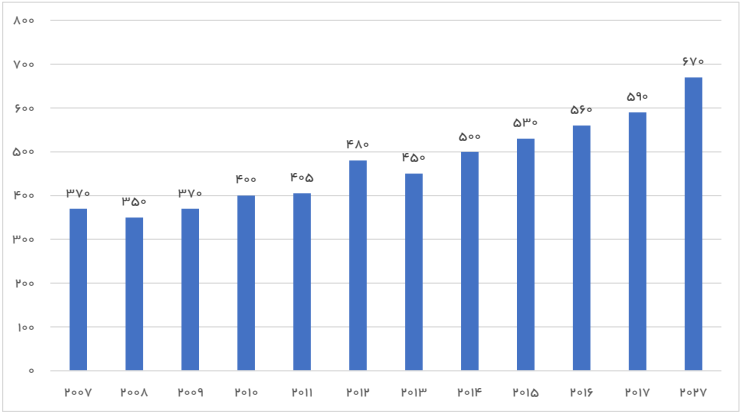
در سال ۲۰۱۶ مجموع فرصت‌های شغلی ایجاد شده در صنعت توریسم برابر با ۱ میلیون و ۶۲۴ هزار فرصت بود که برابر با ۶.۵ درصد از کل فرصت‌های شغلی موجود در کشور بود. در سال ۲۰۱۷ میلادی فرصت‌های شغلی مستقیم و غیر مستقیم ایجاد شده در این صنعت با ۴.۳ درصد افزایش به یک میلیون و ۶۹۵ هزار فرصت شغلی رسید. تا سال ۲۰۲۷ میلادی فرصت‌های شغلی ۱.۵ درصد در سال رشد می‌کند و در نهایت به ۱ میلیون و ۹۶۴ هزارعدد خواهد رسید. فرصت‌های شغلی القایی شامل مشاغلی می‌شود که در نتیجه درآمدزایی برای اقتصاد کشور از طریق صنعت توریسم ایجاد می‌شود و زمینه را برای اشتغال مردم و افزایش سرعت رشد اقتصادی در کشور فراهم می‌کند.

اما کلید رشد هر صنعت در دنیا سرمایه‌گذاری در آن صنعت برای توسعه زیرساخت‌های مرتبط با آن است. صنعت توریسم هم از این قاعده مستثنا نیست. سرمایه‌گذاری برای توسعه راه‌های کشور، توسعه صنعت حمل و نقل و در نهایت ایجاد امکانات تفریحی و رفاهی در نزدیکی اماکن توریستی و جاذبه‌های شهرهای مختلف را می‌توان از مهم‌ترین حوزه‌ها دانست. در سال‌های اخیر کشورهای مختلف سرمایه‌گذاری کلانی در این زمینه‌ها انجام دادند و ایران هم در این مسیر گام نهاد ولی مسئله مهم اینجاست که سرمایه‌گذاری ایران در صنعت توریسم کمتر از دیگر کشورهای خاورمیانه بوده است و سهم کمی از کل سرمایه‌گذاری انجام شده در صنایع کشور را به خود اختصاص داده است. مسئله نگران‌کننده‌تر این است که انتظار می‌رود تا سال ۲۰۲۷ هم وضعیت کم و بیش بر همین منوال باشد و گام بلندی در جهت تغییر سیاست سرمایه‌گذاری در صنعت توریسم ایران برداشته نشود.

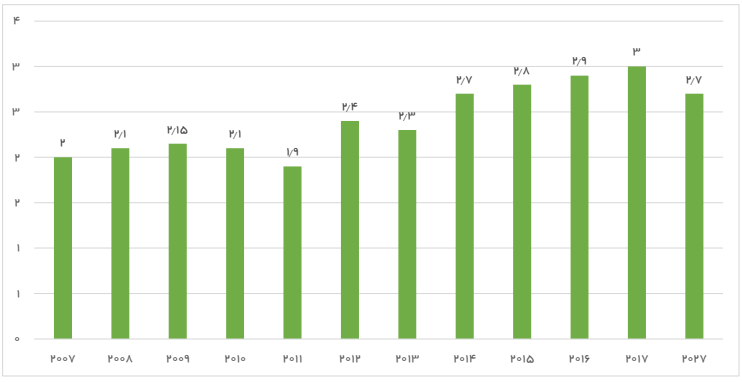
طبق گزارش منتشر شده توسط کنسول توریسم و سفر جهانی، در سال ۲۰۱۶ میلادی ۳.۵ میلیارد دلار در صنعت توریسم ایران سرمایه‌گذاری شد که ۳.۳ درصد از کل سرمایه‌گذاری انجام شده در این کشور بود. در سال ۲۰۱۷ سرمایه‌گذاری در این صنعت ۶.۳ درصد رشد کرد و انتظار می‌رود تا سال ۲۰۲۷ سرمایه‌گذاری در این صنعت به ۶.۲ میلیارد دلار برسد. در سال ۲۰۲۷ سرمایه‌گذاری در صنعت

تلاش برای جذب توریست‌های خارجی و کسب درآمد از این صنعت از طریق ایجاد فرصت‌های تفریحی در کشور و تامین امنیت توریست‌های خارجی امکان‌پذیر است البته قبل از آن باید ایران و جاذبه‌های گردشگری کشور به دنیای غرب معرفی شود

فرصت‌های شغلی مستقیم ایجادشده در اثر صنعت توریسم در ایران (هزار فرصت شغلی)



سهم درآمد مستقیم صنعت توریسم به تولید ناخالص داخلی ایران (درصد)

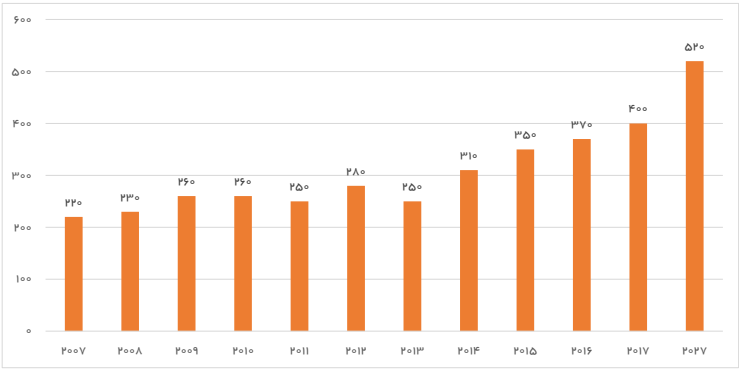


توریسم معادل ۳.۹ درصد کل سرمایه‌گذاری در دنیا بود.

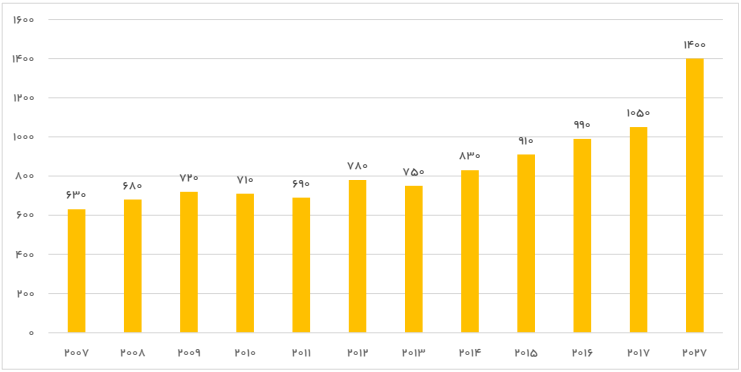
طبق گزارش این کنسول جهانی، یکی از اصلی‌ترین و مهم‌ترین بخش‌ها از اثرات مستقیم صنعت توریسم را می‌توان درآمد حاصل از وارد شدن توریست‌ها به کشور دانست. مسئله‌ای که نشان می‌دهد هرساله چه تعداد توریست به کشور سفر می‌کنند و هر نفر حاضر است چه مبلغی در طول سفر خود هزینه کند. این معیار تصویری از درآمد صنعت توریسم در سال‌های آتی را نشان می‌دهد. البته هریک از مسافران به خودی خود می‌توانند مبلغی مهم برای تشریح ویژگی‌ها و جاذبه‌های توریستی کشور باشند و از این نظر حضور آنها در هر کشوری اهمیت دارد.

در سال ۲۰۱۶، ایران ۱۳۰ هزارو ۵۲۵ میلیارد دلار از ورود توریست درآمد داشت. در سال ۲۰۱۷ بالغ بر ۵.۵۳ میلیون توریست وارد وارد ایران شد که نسبت به سال قبل از آن ۱۱.۶ درصد رشد کرد. انتظار می‌رود در فاصله سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۷ ورود توریست به ایران سالانه ۳.۴ درصد رشد کند و بالغ بر ۹.۸۵ میلیون نفر شود. در این سال درآمد مستقیم صنعت توریسم در ایران برابر با ۲۰۳ هزار و ۶۲۳ میلیارد ریال خواهد بود.

اثر مستقیم صنعت توریسم روی اقتصاد ایران (هزار میلیارد در ریال)



درآمد مستقیم و غیرمستقیم صنعت توریسم (هزار میلیارد ریال ایران)



تاثیر اقتصادی صنعت توریسم روی اقتصاد ایران در سال ۲۰۱۶

	اشتغال	درآمد صنعت توریسم
مستقیم	۵۶۰ هزار	۳۶۷۶۳۵ میلیارد ریال
غیر مستقیم	۶۴۲ هزار	۳۹۳۹۹۴ میلیارد ریال
القایی	۴۲۳ هزار	۲۱۲۲۵۲ میلیارد ریال

انواع اثرات صنعت توریسم روی اقتصاد

اول، اثر مستقیم: اثر مستقیم یا مشارکت اقتصادی مستقیم صنعت توریسم را می‌توان شامل درآمد حاصل از تامین اقامتگاه و هتل، خدمات حمل و نقل و خدمات تفریحی در کنار ایجاد جاذبه‌های گردشگری و کسب درآمد از آنها دانست.

دوم، اثر غیرمستقیم: شامل هزینه‌های سرمایه‌گذاری در بخش ایجاد جاذبه‌ها و امکانات گردشگری در کشور، هزینه‌های مصرفی و سرمایه‌گذاری دولت در بخش‌های مرتبط با این صنعت و در نهایت تاثیر اقتصادی ناشی از خریدهای لازم برای تکمیل زیرساخت‌های صنعت گردشگری برای عرضه‌کنندگان خدمات و تولیدکنندگان است.

سوم، اثرات القایی: تاثیر اقتصادی ناشی از صرف درآمد ناشی از توسعه صنعت توریسم برای مردم کشور به منظور تامین مخارج روزمره و مصرف را شامل می‌شود. به تعبیر بهتر نیروهایی که در بخش‌های مختلف اقتصادی مشغول به کار هستند و به دلیل توسعه صنعت توریسم درآمد کسب می‌کنند، این درآمد را در بخش‌های مختلف اقتصاد صرف می‌کنند و گردش پول را در اقتصاد افزایش می‌دهند. این اثر تحت عنوان اثر القایی صنعت توریسم نام‌گذاری شده است. این اثرات را هم می‌توان روی تولید ناخالص داخلی کشور و هم روی اشتغال محاسبه کرد.

جایگاه ایران در جهان

کنسول توریسم و سفر جهانی در گزارش اخیر خود به مقایسه وضعیت ۱۸۵ کشور از جنبه‌های مختلف مرتبط با صنعت توریسم پرداخته است. طبق این گزارش در سال ۲۰۱۶ ایران از نظر تاثیر اقتصادی مستقیم صنعت توریسم به تولید ناخالص داخلی جایگاه ۳۴ جهان را داشته است. در این سال تاثیر اقتصادی این صنعت ۱۱.۹ میلیارد دلار بود که از متوسط جهانی کمتر بود. متوسط جهانی تاثیر اقتصادی مستقیم صنعت توریسم به تولید ناخالص داخلی برابر با ۱۹.۱ میلیارد دلار بوده است و کشورهای ترکیه و عربستان بیش از این میزان متوسط درآمد مستقیم از صنعت توریسم کسب کردند. باید در نظر داشت کشورهای خاورمیانه به طور متوسط ۶.۳ میلیارد دلار از صنعت توریسم درآمد کسب کردند و این مسئله که درآمد ایران از متوسط درآمد منطقه بالاتر است خبر بسیار خوبی محسوب می‌شود.

اما اگر مجموع اثر مستقیم و غیر مستقیم و القایی صنعت توریسم را در نظر بگیریم خواهیم دید که در سال ۲۰۱۶ ایران ۳۱.۵ میلیارد دلار از این صنعت درآمد کسب کرد که متاسفانه از متوسط درآمد جهانی کمتر بود ولی همچنان فاصله زیادی از متوسط درآمد کشورهای خاورمیانه داشته است. در سال ۲۰۱۶ متوسط درآمد جهان از صنعت توریسم برابر با ۵۳.۷ میلیارد دلار و متوسط درآمد خاورمیانه از این صنعت برابر با ۱۷.۵ میلیارد دلار بوده است. در همین سال مجموع درآمد مستقیم و غیر مستقیم و القایی کشورهای ترکیه و عربستان از صنعت توریسم به ترتیب برابر با ۸۸ میلیارد دلار و ۶۵.۲ میلیارد دلار بوده است. ایران از این نظر در میان ۱۸۵ کشور دنیا جایگاه ۳۳ را داشت.

نیروهایی که در بخش‌های مختلف اقتصادی مشغول به کار هستند و به دلیل توسعه صنعت توریسم درآمد کسب می‌کنند، این درآمد را در بخش‌های مختلف اقتصاد صرف می‌کنند و گردش پول را در اقتصاد افزایش می‌دهند. این اثر تحت عنوان اثر القایی صنعت توریسم نام‌گذاری شده است.

در سال ۲۰۱۶ صنعت توریسم به طور مستقیم برای ۵۵۹.۷ هزار نفر فرصت شـــغلی ایجاد کرد که از متوسط جهانی کمتر بود. میزان مشاغل مستقیم ایجاد شـــده در صنعت توریسم در سال ۲۰۱۶ در جهان برابر با ۸۴۳.۹ هزار شغل بود در حالی که به طور متوسط در خاورمیانه ۱۸۱.۳ هزار فرصت شـــغلی ایجاد شده است. ایران از این نظر جایگاه ۳۰ دنیا را دارد. اما اگر مجموع مشاغل ایجاد شده در اثر توسعه صنعت توریسم شامل مشاغل مستقیم و غیر مستقیم و القایی را حساب کنیم به رقم یک میلیون و ۶۲۴ هزار نفر می‌رسیم. متوسط شمار فرصت‌های شغلی ایجاد شده در دنیا مرتبط با این صنعت برابر با ۲ میلیون و ۱۵۲.۹ هزار عدد و متوسط شمار فرصت‌های شغلی ایجاد شـــده در خاورمیانه برابر با ۴۴۰.۸ هزار شغل بوده است. فرصت‌های شغلی ایجاد شده در ایران تقریبا ۴ برابر خاورمیانه است و ایران از این نظر جایگاه ۲۶ را در دنیا دارد.

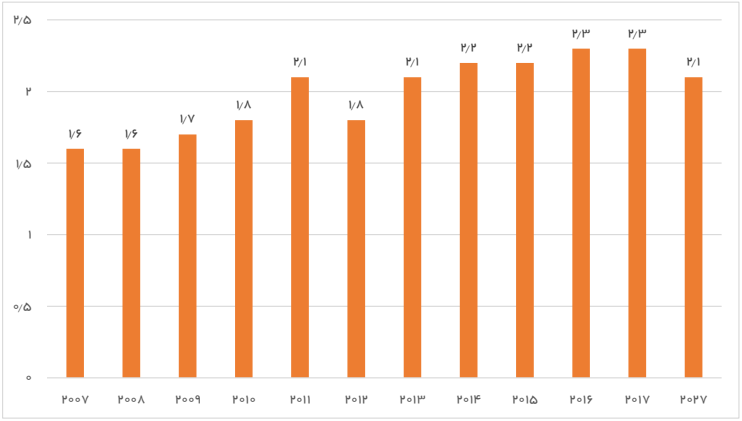
در ســـال ۲۰۱۶ ایـــران ۳.۵ میلیارد دلار در صنعت توریســـم سرمایه‌گذاری کرد که از متوسط جهانی و متوسط خاورمیانه پایین‌تر بود. متوسط سرمایه‌گذاری انجام شده در صنعت توریسم در دنیا برابر با ۴.۴ میلیارد دلار و در خاورمیانه برابر با ۳.۸ میلیارد دلار بوده است و ایران از نظر میزان ســـرمایه‌گذاری در صنعت توریسم رتبه ۳۹ را در دنیا دارد.

با وجود اینکه ایران از نظر میزان سرمایه‌گذاری و درآمد صنعت توریســـم در جایگاه ۳۰ تا ۴۰ در دنیا قرار دارد ولی مقایسه میزان درآمد ایجاد شده در این صنعت به تولید ناخالص داخلی و میزان فرصت‌های شـــغلی ایجاد شده به کل مشاغل در این کشور نشان می‌دهد که وضعیت ایران در صنعت توریسم چندان مطلوب نیست. جایگاه ایران از نظر درآمد صنعت توریســـم به کل تولید ناخالص داخلی در میان ۱۸۵ کشـــور دنیا بیش از ۱۱۰ است یعنی با وجود پتانســـیل‌های زیادی که این کشور دارد و تنها به دلیل بی‌توجهی به ســـرمایه‌گذاری در این صنعـــت و بازاریابی صحیح برای جذب توریســـت‌های خارجی و تامین امکانات لازم برای وارد شدن آنها، این صنعت بازدهی مناسبی برای اقتصاد ندارد. آمار نشان می‌دهد سهم درآمد صنعت توریسم به تولید ناخالص داخلی این کشور برابر با ۲.۹ درصد است که در میان ۱۸۵ کشور جایگاه ۱۱۹ را به خود اختصاص داده است. متوسط سهم درآمد مستقیم صنعت توریسم به تولید ناخالص داخلی در خاورمیانه برابر با ۳.۳ و در دنیا برابر با ۳.۱ درصد اعلام شـــده است که کشورهای لبنان و سوریه و ترکیه و عربستان بیش از این سهم درآمد کسب می‌کنند. سهم مجموع درآمدهای صنعت توریسم اعم از مستقیم و غیر مستقیم و القایی به تولید ناخالص داخلی ایران در سال ۲۰۱۶ برابر با ۷.۷ درصد بود و ایران از این نظر جایگاه ۱۲۱ را در دنیا داشت. این در حالی است که نسبت مذکور برای خاورمیانه برابر با ۹.۱ درصد و برای دنیا برابر با ۱۰.۲ درصد بوده است.

میزان ســـرمایه‌گذاری انجام شـــده در صنعت توریسم در دیگر کشورهای خاورمیانه از متوسط جهانی هم بیشتر است و این نشان از تلاش خاورمیانه برای استفاده از این فرصت اقتصادی دارد. به همین دلیل ایران برای اینکه بتواند از این فرصت اســـتفاده کند باید هرچه سریع‌تر سیاست‌های لازم برای توسعه سرمایه‌گذاری را وضع کند و سرمایه‌های خارجی و داخلی را به این بازار هدایت کند. در غیر این صورت نخواهد توانست در این فضا رقابت کند و توریست‌های خارجی دیگر کشـــورهای خاورمیانه را به عنوان مقصد اصلی خود برای سفر انتخاب می‌کنند.

در سال ۲۰۱۷ تاثیر مستقیم و غیر مستقیم صنعت توریسم روی اقتصاد ایران به ۷.۳ درصد تولید ناخالص داخلی تنزل یافت. در این سال ارزش دلاری این صنعت برابر با ۴۴.۹ میلیارد دلار امریکا بوده است

سهم فرصت‌های شغلی مستقیم ایجادشده در اثر صنعت توریسم به کل مشاغل (درصد)



جایگاه گردشگری ایران در جهان در سال ۲۰۱۶

شاخص	ایران	رتبه ایران در میان ۱۸۵ کشور	خاورمیانه	جهان
درآمد مستقیم صنعت توریسم (میلیارد دلار)	۱۱.۹	۳۴	۶.۳	۱۹.۱
مجموع درآمد صنعت توریسم (میلیارد دلار)	۳۱.۵	۳۳	۱۷.۵	۵۷.۳
فرصت‌های شغلی مستقیم ایجادشده توسط صنعت توریسم (هزار فرصت)	۵۵۹.۷	۳۰	۱۸۱.۳	۸۴۳.۹
فرصت‌های شغلی کلی ایجادشده توسط صنعت توریسم (هزار فرصت)	۱۶۲۴.۵	۲۶	۴۴۰.۸	۲۱۵۲.۹
سرمایه‌گذاری در صنعت توریسم (میلیارد دلار)	۳.۵	۳۹	۳.۸	۴.۴
سهم درآمد مستقیم صنعت توریسم به تولید ناخالص داخلی (درصد)	۲.۹	۱۱۹	۳.۳	۳.۱
سهم مجموع درآمد صنعت توریسم به تولید ناخالص داخلی (درصد)	۷.۷	۱۲۱	۹.۱	۱۰.۲
سهم فرصت‌های شغلی مستقیم ایجاد شده در نتیجه صنعت توریسم به کل فرصت‌های شغلی (درصد)	۲.۲	۱۴۰	۳.۱	۳.۶
سهم کل فرصت‌های شغلی ایجادشده در نتیجه صنعت توریسم به کل فرصت‌های شغلی (درصد)	۶.۵	۱۳۱	۷.۶	۹.۶
سرمایه‌گذاری در صنعت توریسم به کل سرمایه‌گذاری (درصد)	۳.۳	۱۳۹	۷.۲	۴.۴

[آینده اقتصاد ما]

تغییر معادلات اقتصادی دنیا

شدت تاثیر بحران‌های غرب روی اقتصاد ایران کمتر از دیگر کشورها است

مونا مشهدی رجبی
دبیر بخش آینده‌پژوهی

منبع موسسه بروکینگز

چرا باید خواند:
صنعت توریسم یکی از صنایع بسیار مهم و کلیدی برای ایران است. به همین دلیل شناخت جایگاه ایران و ضعف‌هایی که برای توسعه این صنعت دارد اهمیت زیادی دارد.

در جریان بحران اقتصادی امریکا، فدرال رزرو اقدام به کاهش نرخ بهره بانکی کرد. برای اولین بار در قرن بیست و یکم میلادی شاهد رسیدن نرخ بهره بانکی امریکا به مرز صفر درصد بودیم و دیگر کشـــورهای صنعتی هم از طریق تنزل نرخ بهره بانکی و همسو شدن با سیاســـت‌های امریکا تلاش کردند تا بحران اقتصادی را به کنترل خود دربیاورند. از ابتدای ســـال جاری و انتشار آمارهایی مبنی بر افزایش نرخ رشد اقتصادی، افزایش فرصت‌های شـــغلی، کاهش نرخ بیکاری و در نهایت افزایش ارزش دلار در بـــازار جهانی، فـــدرال رزرو امریکا اعلام کرد که سیاست عادی‌سازی سیاســـت‌های بانکی را اجرا خواهد کرد. سیاست‌هایی که نشان می‌دهد اوضاع اقتصادی امریکا بهبود و ســـال‌های بحرانی اقتصادی پایان یافته است. اما اجرای این سیاســـت علاوه بر امریکا روی دیگر کشورها هم تاثیر خواهد داشـــت. به دلیل همین مســـئله بود کـــه بانک‌های مرکزی کشورهای صنعتی که در جریان بحران اقتصادی امریکا اقدام به کاهش بهره بانکی کرده بودند، همسو با امریکا سیاست عادی‌سازی نرخ بهره را اجرا کردند تا تاثیر مخربی از این سیاست نپذیرند. اما در کشورهای در حال توسعه وضعیت فرق دارد. نگرانی مردم از این است که افزایش نرخ بهره بانکی در امریکا زمینه را برای ایجاد بحران اقتصادی در کشورهای در حال توسعه فراهم کند. موسسه مطالعاتی بروکینگز در گزارش اخیر خود به مطالعه تاثیر عادی‌سازی سیاست مالی و بانکی امریکا روی اقتصاد کشورهای در حال توسعه و بازارهای در حال گذار پرداخته و راهکارهای مناســـب برای این مسئله را پیشنهاد کرده است. خلاصه‌ای از این گزارش مفصل را در اینجا می‌خوانید.

سرعت عادی‌سازی سیاست‌های بانکی در امریکا، اهمیت جهانی دارد

بعد ازاصلاح نســـبی اوضاع اقتصادی دنیا، فدرال رزرو امریکا سیاست عادی‌سازی نرخ بهره و ایجاد تعادل در ترازنامه‌های بانکی را در پیش گرفته است. این سیاست هم در امریکا و هم در دیگر کشورهای صنعتی دنیا در پیش گرفته شد که تاثیر آن روی بازارهای مالی دنیا غیرقابل اغماض خواهد بود.

مسئله‌ای که باعث نگرانی اقتصاددانان فدرال رزرو و حتی اقتصاددانان دیگر کشورهای دنیا شده است تاثیر این تغییرات در سیاست‌های بانکی امریکا روی اقتصادهای در حال توسعه و بازارهای در حال گذار است؛ بازارهای در حال گذاری که در جریان بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ در امریکا، موتور رشد اقتصادی دنیا محسوب می‌شدند و توانستند زمینه را برای پایان یافتن بحران اقتصادی و بازگشـــت رشد به اقتصاد دنیا فراهم کنند و اگر این کشـــورها وارد بحران تازه شوند، می‌توانند آسیب‌های زیادی به اقتصاد جهان وارد کنند.

بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد در جریان تغییرات سیاست‌های بانکی امریکا در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، اقتصادهای در حال توسعه دنیا تحولات اقتصادی مخربی را تجربه کردند. خطراتی که در صورت عدم مدیریت صحیح می‌توانست بحران‌های زیرساختی در اقتصاد ایجاد کند. حال سوال این اســـت که در سال‌های پیش رو چه تحولاتی در انتظار کشورهای در حال توسعه است؟ آیا دوباره شوکی دیگر به اقتصاد وارد می‌شود و دنیا را دچار رکودی تازه می‌کند یا کشورهای در حال توسعه از این بحران جان سالم به در می‌برند؟

موسسه مطالعاتی بروکینگز در گزارش اخیر خود نوشت: در سال جاری تاثیر منفی تغییرات سیاســـت‌های بانکی امریکا روی اقتصادهای در حال توســـعه کمتر از دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ است.

با وجود اینکه نمی‌توان از تاثیر منفی تغییر سیاســـت‌های بانکی امریکا روی اقتصادهای در حال توســـعه غافل شد ولی باید پذیرفت که شدت این اثرپذیری بسته به شرایط اقتصادی کشورهای در حال توســـعه تغییر می‌کند. در زمانی که اقتصادهای در حال توسعه وضعیت نابسامانی دارند و ضعف‌های زیرساختی در این اقتصادها مشاهده می‌شود، تاثیرپذیری آنها از شوک‌های خارجی بیشتر است ولی زمانی که اقتصادهای در حال توسعه قوی‌تر باشند، تاثیر کمتری از این بحران‌های خارجی می‌گیرند. در این گزارش تاکید شده است که هرچه سطح تعاملات اقتصادی یک کشور با جامعه جهانی و اقتصادهای صنعتی بیشتر باشد، آسیب‌پذیری آن در مقابل بحران‌های جهانی بیشتر است و هرچه اقتصاد یک کشور به دلایل مختلف از جامعه جهانی دورتر باشد، کمتر تحت تاثیر بحران خواهد بود. به عنوان مثال ایران یکی از کشورهایی است که کمتر از دیگر کشورهای در حال توسعه تحت تاثیر شوک‌های مالی و اقتصادی کشورهای صنعتی قرار می‌گیرد، زیرا این کشور به دلیل تحریم‌های اقتصادی و بانکی سال‌های اخیر، فعالیت کمتری در اقتصاد دنیا دارد و تحت تاثیر شوک‌های اقتصادی جهانی هم قرار نمی‌گیرد. در ایران تغییرات نرخ بهره بانکی، نرخ ارز و ارزش پول ملی به دلیل سیاست‌ها و تحولات مالی و اقتصادی داخلی است و تاثیر مسائل سیاسی و تعاملات دیپلماتیک این کشور با دیگر کشورهای دنیا روی اقتصاد ایران بیش از تاثیر بحران‌های مالی و اقتصادی غرب است.

اما در این مطالعه بیان شده است که نه‌تنها ایران، بلکه دیگر کشورهای در حال توسعه هم در سال‌های پیش رو کمتر از قبل تحت تاثیر شوک‌های مالی کشورهای صنعتی قرار خواهند داشت.

قدرت بیشتر اقتصادهای در حال توسعه نسبت به قبل

موسسه بروکینگز دلایل مختلفی در مورد تاثیرگذاری کمتر بحران‌های خارجی روی اقتصادهای در حال توسعه بیان کرده که مهم‌ترین آنها از قرار زیر است:

اول: هم‌اکنون کشـــورهای در حال توســـعه اقتصادهای قوی‌تر و با مدیریت بهتری دارند. در

کشورهایی که بالاترین نرخ بهره بانکی را در طول تاریخ تجربه کرده‌اند

نام کشور	بالاترین نرخ بهره بانکی در طول تاریخ (درصد)	نرخ بهره بانکی فعلی (درصد)
آرژانتین	۱۳۹۰	۲۷.۲۵
ونزوئلا	۸۳.۷۳	۲۱.۱۹
آنگولا	۱۵۰	۱۸
اوکراین	۳۰۰	۱۷
ازبکستان	۳۰۰	۴
بلاروس	۴۸۰	۱۰.۵
قزاقستان	۳۰۰	۹.۵
ترکیه	۵۰۰	۸
جمهوری دومینیکن	۵۰	۵.۲۵
فیلیپین	۵۶۶	۳
کرواسی	۴۲۹۱	۲.۵
نیوزیلند	۶۷.۳۲	۱.۷۵
چک	۳۹	۰.۷۵

تغییر سیاست‌های بانکی در امریکا و به دنبال آن تغییر در دیگر کشورهای صنعتی زمینه را برای خروج میلیاردها دلار از سرمایه‌های خارجی فعال در بازارهای در حال توسعه و وارد شدن آن به بازار امریکا فراهم می‌کند زیرا این نوید را به سرمایه‌گذاران می‌دهد که بازارهای مالی این کشورها به ثبات رسیده است و سودآوری قابل اعتمادی دارد.

دهه دوم قرن بیســت و یکم نسبت بدهی به تولید ناخالص داخلی در کشورهای در حال توســعه و بازارهای در حال گذار دنیا کمتر است و نرخ تورم پایین‌تری دارند. ارزش تولید ناخالص داخلی این کشورها بالاتر است و ساختار اقتصادی این کشورها توسعه‌یافته‌تر است. از طرف دیگر کاهش وابستگی به واحدهای پولی خارجی، تجارت خارجی و افزایش تمرکز روی مصرف داخلی و تولید باعث شد تا آسیب‌پذیری اقتصادهای در حال توسعه کمتر شود و بحران‌ها و تحولات اقتصادی دیگر کشورها تاثیر کمی روی اقتصادهای این منطقه داشته باشد.

از طرف دیگر، در سال‌های اخیر حجم ذخایر ارزی در کشورهای در حال توسعه افزایش پیدا کرد، چهارچوب سیاست‌گذاری در این کشورها توسعه یافت، به جای نرخ ارز ثابت به نظام نرخ ارز شناور روی آوردند و سیاست‌های بانکی این کشورها اصلاح شد. در نتیجه آسیب‌پذیری آنها در برابر شوک‌های خارجی کمتر شد.

دوم: از زمان ریاست بن برنانکی بر فدرال رزرو امریکا قانون تازه‌ای وضع شــد که به موجــب آن فدرال رزرو موظف بــود روابط خود را با کشــورهای دیگر افزایش دهد و ارتباط بیشــتری با روسای بانک‌های مرکزی دیگر کشــورهای دنیا برقرار کند. از آن زمان تاکنون مشــاوره دادن به روسای بانک‌های مرکزی دیگر کشورها، برگزاری جلساتی برای ارزیابی تاثیر سیاست‌های مختلف اقتصادی روی عملکرد بازارهای مالی و پولی، برگزاری کنفرانس‌های خبری برای اطلاع‌رسانی از سیاست‌های فدرال رزرو و پیش‌بینی‌های ارائه‌شده در مورد نتیجه سیاست‌گذاری‌ها روی اقتصاد، تلاش برای همسو شدن سیاست‌های پولی و مالی و بانکی در ســطح دنیا به منظور تسریع تاثیرگذاری سیاســت‌ها روی اقتصاد و در نهایت جهت دادن به انتظارات بازار در دستور کار فدرال رزرو قرار گرفت. به دلیل همین اطلاع‌رسانی گسترده و ارتباط زیاد فدرال رزرو با بانک‌های مرکزی دیگر کشورها است که انتظار می‌رود تغییرات آتی در امریکا، بازارهای در حال توسعه را چندان تحت تاثیر قرار ندهد.

بهبود اوضاع اقتصادی امریکا پیش از افزایش نرخ بهره

سوم: عادی‌سازی سیاســت‌های فدرال رزرو هم‌زمان با افزایش نرخ رشد اقتصادی و بازسازی اقتصادی امریکا اتفاق افتاده اســت. در این شرایط صادرات کشورهای در حال توسعه به امریکا و همکاری اقتصادی این کشورها با امریکا رشد خواهد کرد. از آنجا که تجارت نقش مهمی در افزایش نرخ رشد اقتصادی کشورها دارد، با افزایش فرصت‌های تجاری امریکا با دیگر کشورها زمینه برای افزایش نرخ رشد اقتصادی شرکای تجاری امریکا هم فراهم خواهد شد. رشد تجارت عاملی بسیار مهم در افزایش نرخ رشــد اقتصادی کشورهای در حال توسعه است و باعث می‌شود تاثیر منفی افزایش نرخ بهره بانکی در امریکا که زمینه را برای خروج ســرمایه‌ها از بازارهای در حال توســعه فراهــم می‌کند با تاثیر مثبت حاصل از افزایش حجم ارزش تجارت امریکا و کشــورهای در حال توسعه جبران شود.

روندی تدریجی اما پایدار

چهارم: مهم‌ترین مسئله این است که سیاست‌های بانکی در امریکا با سرعتی بسیار کند تغییر می‌کند. این تدریجی بودن تغییر سیاست‌ها در امریکا در کنار اطلاع‌رسانی‌های زیاد و دقیق در مورد سیاست‌های بانکی این کشور به دیگر کشورهای دنیا باعث می‌شود کشورهای در حال توسعه هم سیاست‌هایی همسو با سیاست‌های امریکا وضع کنند و در نتیجه این تغییرات کمترین آسیب را متحمل شوند.

با اســتناد به این دلایل می‌تــوان گفت افزایش نرخ بهره بانکی در امریــکا و ایجاد تعادل در ترازنامه‌های بانکی این کشورها تاثیر منفی بسیار کمی روی اقتصادهای در حال توسعه دارد ولی نمی‌توان این‌طور ارزیابی کرد که هیچ ریسکی در فضای مالی و اقتصادی این کشورها وجود نخواهد داشت. تغییر سیاست‌های بانکی در امریکا و به دنبال آن تغییر در دیگر کشورهای صنعتی زمینه را برای خروج میلیاردها دلار از سرمایه‌های خارجی فعال در بازارهای در حال توسعه و وارد شدن آن به بازار امریکا فراهم می‌کند زیرا این نوید را به سرمایه‌گذاران می‌دهد که بازارهای مالی این کشــورها به ثبات رسیده است و سودآوری قابل اعتمادی دارد. خروج سرمایه‌های خارجی از کشورهای در حال توسعه هم در نگاه اول به معنای از بین رفتن فرصت‌های شغلی، کاهش بودجه برای اجرای پروژه‌های زیرساختی و صنعتی و در نهایت آغاز بحران‌های مالی اســت. بحران‌هایی که اگر به درســتی مدیریت نشود می‌تواند آسیب‌های جدی به زیرساخت‌های مالی کشور وارد کند.

اما باید در نظر داشــت که بعد از روی کار آمدن رئیس تازه فدرال رزرو در امریکا نگرانی جامعه جهانی از افزایش سریع‌تر نرخ بهره بانکی در این کشور و احتمال تاثیرات منفی این سیاست روی دیگر کشورهای دنیا افزایش یافته است.

نسبت بدهی به تولید ناخالص داخلی در دسامبر سال ۲۰۱۶ (درصد)

نام کشور	بدهی به تولید ناخالص داخلی
یونان	۱۷۹
پرتغال	۱۳۰.۴
جامائیکا	۱۲۸.۴
موزامبیک	۱۲۰
قبرس	۱۰۷.۸
امریکا	۱۰۶
اردن	۹۵
منطقه یورو	۸۹
یمن	۸۵.۴
کنگو	۸۳
بحرین	۸۲.۱
اسلونی	۷۹.۷
غنا	۷۳.۹
هند	۶۹.۵

برای کاهش ریسک چه باید کرد؟

سیاســت‌های مختلفی برای مقابله با ورود بحران غرب به اقتصاد کشــورهای در حال توســعه می‌توان به کار گرفــت ولی مهم‌ترین و تاثیرگذارترین سیاست را می‌توان تقویت زیرساخت‌های اقتصادی در کشــورهای در حال توسعه و کاهش شدت آسیب‌پذیری آنها دانست. در درجه اول، کشورهای در حال توسعه باید از بدهی‌های دولتی خود بکاهند. البته نسبت بالای بدهی دولتی به تولید ناخالص دولتی مادام که اقتصاد کشور رشد کند، مشکل‌آفرین نیست ولی زمانی که رکودی در اقتصاد مشاهده شود یا تغییرات ناگهانی در میزان هزینه‌های دولتی اتفاق بیفتد، مشکلات اقتصادی ظاهر می‌شود. تغییرات دموگرافیک و پیر شــدن جمعیت و کاهش نیروی کار فعال که در سال‌های اخیر در تمامی دنیا مشکل‌آفرین بوده است، یک عامل بسیار مهم در وقوع بحران اقتصادی در صورت بالا بودن میزان بدهی دولتی به تولید ناخالص داخلی است. برای کاهش نسبت بدهی به تولید ناخالص داخلی دولت‌ها باید از سیاســت‌هایی از قبیل کاهش هزینه‌های دولتی، تقویت نرخ رشد اقتصادی و در نهایت افزایش درآمدهای مالیاتی استفاده کنند.

از طرف دیگر ارزش پول یک کشور هم فاکتور بسیار تعیین‌کننده‌ای است. هرچه ارزش پول یک کشور کمتر و میزان بدهی‌های دولت بیشتر باشد، آسیب‌پذیری اقتصادی آن کشور در مقابل تحولات اقتصادی خارجی بیشتر است و هزینه‌های وارداتی کشور هم افزایش پیدا می‌کند.

در ســال‌های اخیر شاهد افزایش بدهی‌های دولتی در کشــورهای مختلفی بودیم. از جمله این کشــورها می‌توان به کشورهای در حال توسعه افریقا و کشورهای غرب آسیا اشاره کرد. رشد بدهی‌های دولتی باعث شــد تا اقتصاد این کشورها در برابر نوسانات ارزش دلار، شوک‌های مالی خارجی و حتی تصمیم‌گیری‌های مالی و سیاست‌های اقتصادی کشورهای دیگر آسیب‌پذیر شود. از طرف دیگر ارزش پایین پول کشورها هم نشان‌دهنده ضعف اقتصاد داخلی و ناتوانی دولت‌ها در اجرای سیاست‌های اقتصادی و کنترل بحران‌های داخلی است.

روسای بانک‌های مرکزی در کشورهای در حال توسعه باید بازار را رصد کنند تا بهترین سیاست را بر مبنای شــرایط اقتصادی کشور و شــرایط اقتصادی دنیا وضع کنند. وضع سیاست‌هایی که متناسب با انتظارات بازار باشد و از پیش در مورد آن و اثرات آن صحبت شده است می‌تواند خطر وارد شدن شوک‌های اقتصادی را کاهش دهد. روسای بانک‌های مرکزی کشورهای صنعتی هم از طریق برگزاری جلســات مستمر با روسای بانک‌های مرکزی و مقامات اقتصادی دیگر کشورها و اطلاع‌رسانی در مورد سیاست‌های آتی می‌توانند به سیاست‌گذاری صحیح اقتصادی کمک کنند و خطر ایجاد بحران‌های مالی تازه در دنیا را از بین ببرند زیرا اقتصاد دنیا مانند یک زنجیر به‌هم‌تنیده است که بی‌توجهی به عملکرد یک کشور و وضع سیاست بدون توجه به اثراتش روی دیگر کشورها می‌تواند کارایی آن سیاست را حتی در کشور مجری آن از بین ببرد.

در پایان باید پذیرفت بازارهای مالی در دنیای امروز درهم‌تنیده و پیوسته هستند. بدون شک تغییر در یک بخش دنیا موجب تحولاتی در دیگر کشورهای جهان می‌شود ولی با مدیریت صحیح و پیش‌بینی درســت می‌توان تاثیرات منفی را به حداقل رســانید و بیشترین تاثیرات مثبت را از تحولات جهانی گرفت.

رده‌بندی کشورها بر مبنای کیفیت زندگی اعلام شد

زندگی متوسطی داریم

منبع NUMBEO

چرا باید خواند:
ایران کشوری دارای شاخص متوسط کیفیت زندگی است ولی در برخی از شاخص‌ها از قبیل ترافیک و آلودگی در میان کشورهای بحران‌زده قرار دارد. مطالعه در مورد جایگاه ایران از نظر کیفیت زندگی در دنیا می‌تواند کمک بزرگی به اصلاح مشکلات کشور بکند.

کیفیت زندگی مردم در کشـــورهای مختلف بستگی به مسائل مختلف اقتصادی و اجتماعی دارد اما مطالعات نشـــان داده اســـت که مسائل اقتصادی نســـبت به دیگر مسائل اهمیت بیشتری دارد. هنگامی که از افراد در مورد کیفیت زندگی آنها ســـوال می‌شـــود ، اغلب به دغدغه‌ها و چالش‌های اقتصادی اشاره می‌کنند. سایت نومبو در گزارشـــی که در فوریه ســـال ۲۰۱۸ میلادی ارائه داده است ۶۰ کشور دنیا را از نظر کیفیت زندگی مورد مقایسه قرار داده است. این وب‌سایت ۸ شاخص مهم را برای کشورهای مختلف محاسبه کرده است و از برآیند آنها شاخص کیفیت زندگی را به دست آورده است. شاخص کیفیت زندگی که در فوریه سال ۲۰۱۸ ارائه شده است در نتیجه جمع‌آوری داده‌ها طی یک ســـال منتهی به ماه دسامبر سال قبل تهیه شده است که حداکثر آن ۲۰۰ و حداقل آن صفر است.

هشت شاخصی که در تهیه شاخص کیفیت زندگی مورد بررسی قرار گرفته‌اند عبارت‌اند از: شـــاخص قدرت خرید، شاخص خدمات سلامتی ، شاخص هزینه‌های زندگی، شاخص نسبت قیمت ملک به متوسط درآمد خانوارها، شاخص زمان مورد نیاز برای جابه‌جایی در شهر با توجه به ترافیک یا به صورت خلاصه شاخص ترافیک، شاخص آلودگی هوا و درنهایت شاخص محیط زیست. در تشریح روش تهیه این شاخص آمده است: برای داشتن شاخص کیفیت زندگی بالا باید شاخص قدرت خرید مردم بالا باشد در حالی که شاخص آلودگی هوا و شاخص نسبت قیمت خانه به متوسط درآمد خانوارها در کشور و شاخص هزینه زندگی در کنار شاخص ترافیک در سطح پایینی قرار داشته باشد. هرچه دیگر شاخص‌های سازنده شاخص کیفیت زندگی بالاتر باشند، شاخص کیفیت زندگی هم بالاتر است و مردم از زندگی بهتری برخوردار هستند. در ضمن به هریک از این شاخص‌ها با توجه به اهمیت آنها در کیفیت زندگی یک ضریب اختصاص داده می‌شود تا برآیند آنها شاخص کیفیت زندگی را تعیین کند. آمارهایی برای تهیه این شاخص در کشورهای مختلف جمع‌آوری شد ولی تنها ۶۰ کشور بودند که تمامی آمارهای مورد نیاز برای تهیه شاخص‌ها را داشتند، به همین دلیل مقایسه نهایی بین آنها انجام شد

برترین کشورهای دنیا از نظر شاخص کیفیت زندگی

بالاترین شـــاخص کیفیت زندگی در دنیا به کشـــور دانمارک اختصاص دارد. طبق آخرین آمار تهیه‌شده شاخص کیفیت زندگی در دانمارک برابر با ۱۹۸,۹۲ است. کشور فنلاند که در این رده‌بندی جایگاه دوم را دارد در فوریه سال ۲۰۱۸ توانست شاخص ۱۹۵.۳۰ را به خود اختصاص دهد. کشورهای هلند و سوئیس و اتریش در این رده‌بندی جایگاه سوم تا پنجم را به خود اختصاص دادند. کشورهای اســـترالیا ، نیوزیلند و امریکا تنها کشورهای غیراروپایی هستند که در میان ده کشور اول این فهرست جای گرفته‌اند. شاخص کیفیت زندگی در امریکا برابر با ۱۸۰.۵۶ بود و این کشور جایگاه نهم فهرست را به خود اختصاص داد. کشور ژاپن در این رده‌بندی جایگاه سیزده، بریتانیا جایگاه هفده، امارات جایگاه بیست و یک و عربستان جایگاه ســـی و یک را دارد. در فوریه سال جاری شاخص کیفیت زندگی در ترکیه برابر بـــا ۱۲۶.۴۲ بود در حالی که مالزی و اندونزی به ترتیب شـــاخص ۱۱۶.۰۵ و ۱۱۲.۱۸۹ را داشـــتند. روسیه پنجاه و یکمین کشور این فهرست بود و پاکستان در جایگاه ۵۳ قرار داشت.

جایگاه ایران از نظر کیفیت زندگی در دنیا

در میان ۶۰ کشـــور مورد مطالعه در این گـــزارش، ایران از نظر

اجزای شاخص کیفیت زندگی در دانمارک

عنوان	شاخص	سطح شاخص
شاخص قدرت خرید	۱۱۸.۳۰	بسیار بالا (مطلوب)
شاخص امنیت	۷۷.۶۵	بالا (مطلوب)
شاخص بهداشت و سلامت	۷۸.۰۹	بالا (مطلوب)
شاخص محیط زیست	۸۲.۳۹	بسیار بالا (مطلوب)
شاخص هزینه زندگی	۹۵.۴۴	بالا (نامطلوب)
شاخص نسبت قیمت ملک به متوسط درآمد خانوار	۷.۰۹	پایین (مطلوب)
شاخص ترافیک	۲۸.۳۸	پایین (مطلوب)
شاخص آلودگی هوا	۲۲.۶۴	پایین (مطلوب)
شاخص کیفیت زندگی	۱۹۸.۹۲	بسیار بالا

اجزای شاخص کیفیت زندگی در ایران

عنوان	شاخص	سطح شاخص
شاخص قدرت خرید	۴۴.۵۸	بسیار پایین (نامطلوب)
شاخص امنیت	۴۹,۴۰	متوسط
شاخص بهداشت و سلامت	۵۱.۷۸	متوسط
شاخص محیط زیست	۶۹.۵۴	بالا (مطلوب)
شاخص هزینه زندگی	۳۴.۵۶	بسیار پایین (مطلوب)
شاخص نسبت قیمت ملک به متوسط درآمد خانوار	۱۲.۷۳	بالا (نامطلوب)
شاخص ترافیک	۵۰.۳۶	بالا (نامطلوب)
شاخص آلودگی	۸۱.۲۱	بسیار بالا (نامطلوب)
شاخص کیفیت زندگی	۹۲,۴۳	متوسط

بالاترین شاخص کیفیت زندگی در دنیا به دانمارک اختصاص دارد. طبق آخرین آمار تهیه‌شده شاخص کیفیت زندگی در دانمارک برابر با ۱۹۸,۹۲ است. فنلاند که در این رده‌بندی جایگاه دوم را دارد در فوریه سال ۲۰۱۸ توانست شاخص ۱۹۵.۳۰ را به خود اختصاص دهد. کشورهای هلند و سوئیس و اتریش در این رده‌بندی جایگاه سوم تا پنجم را به خود اختصاص دادند.

شاخص کیفیت زندگی در کشورهای منتخب		
رتبه	نام کشور	شاخص
۱۳	ژاپن	۱۷۶.۰۴
۱۷	بریتانیا	۱۷۱.۸۹
۲۱	امارات	۱۶۳.۵۴
۳۱	عربستان	۱۴۹.۵۸
۴۲	ترکیه	۱۲۷.۶۴
۴۶	هند	۱۲۲.۰۹
۴۷	مالزی	۱۱۶.۰۵
۴۸	اندونزی	۱۱۲.۸۹

شاخص هزینه زندگی ایران و کشورهای مشابه ایران		
رتبه	نام کشور	شاخص
۹۳	مقدونیه	۳۴.۸۴
۹۴	نیجریه	۳۴.۶۵
۹۵	ایران	۳۴.۵۶
۹۶	سریلانکا	۳۴.۳۲
۹۷	قزاقستان	۳۴.۲۵
۹۸	بلاروس	۳۴.۰۶
۹۹	مکزیک	۳۳.۵۶
۱۰۰	ارمنستان	۳۳.۴۵

شـــاخص کیفیت زندگی جایگاه ۵۸ را دارد. در فوریه ســـال جاری شاخص کیفیت زندگی در ایران برابر با ۹۲.۴۳ بود که شاخصی در سطح متوسط است. در واقع باتوجه به اینکه گستره شاخص بین صفر تا ۲۰۰ است، ایران جایگاه متوسط این شاخص را به خود اختصاص داده اســـت. دو کشوری که از نظر این شاخص در سطح پایین تری نسبت به ایران قرار داشتند کشورهای ویتنام و مصر هستند. شاخص کیفیت زندگی در مصر برابر با ۸۴.۴۲ و در ویتنام ۸۱.۰۹ است.

شـــاخص قدرت خرید مردم برای ایران در ســـال ۲۰۱۷ برابر با ۴۴.۵۸ بود که در سطح بسیار پایین قرار گرفته است. کشورهایی که کیفیت زندگی بالایی دارند باید شاخص قدرت خرید مردم در آنها بســـیار بالا باشد. شاخص هزینه‌های درمانی در ایران برابر با ۵۱.۷۸ اعلام شده است که در سطح متوســـط جهانی قرار دارد و شاخص تامین امنیت در این کشـــور برابر با ۴۹,۴۰ اعلام شده است که این شـــاخص هم در سطح متوسط قرار دارد. طبق این گزارش شاخص هزینه‌های زندگی در ایران برابر با ۳۴,۵۶ اعلام شـــده است که در سطح بسیار پایین در مقایسه با دیگر کشورهای مورد مطالعه قرار دارد و یک فاکتور مثبت اقتصادی ارزیابی شده است. اگرچه متوسط درآمد خانوارها در این گزارش لحاظ نشده است.

شاخص نســـبت قیمت آپارتمان مســـکونی به متوسط درآمد خانوارها در ایران برابر با ۱۲.۷۳ اعلام شده است که در سطح بالا قرار دارد و باعث افزایش فشار اقتصادی روی خانوارها می‌شود. شاخص ترافیک و شاخص آلودگی محیط زیست هم در ایران در سطح بسیار بالا قرار دارد که آسیب زیادی به شاخص کیفیت زندگی در ایران وارد کرده اســـت. اما شاخص امنیت در ایران در سطح متوسط جهانی و شاخص محیط زیست در سطح بسیار بالا - مطلوب- قرار دارد. برآیند این شاخص‌ها باعث ایجاد شاخص کیفیت زندگی در سطح متوسط جهانی در ایران شده است.

مقایسه وضعیت ایران با کشور دانمارک که در ابتدای این فهرست قرار گرفته است می‌تواند تفاوت بین شاخص‌ها را به خوبی نشان دهد. طبق این گزارش شاخص قدرت خرید مردم در کشور دانمارک برابر با ۱۱۸.۳۰ است که سطح بسیار بالایی است. شاخص امنیت در این کشـــور برابر با ۷۷.۶۵ است که بسیار بالا است و شاخص سلامت و درمان در این کشـــور برابر با ۷۸.۰۹ است که نشان از کیفیت بالای خدمات‌رسانی در حوزه بهداشت و درمان دارد.

شـــاخص محیط زیســـت در دانمارک برابر با ۸۲.۳۹ و شاخص آلودگی برابر با ۲۲.۶۴ اعلام شده است. شاخص ترافیک در دانمارک

ایران از نظر شاخص نسبت قیمت ملک به متوسط درآمد خانوار در میان ۸۹ کشور مورد مطالعه جایگاه ۴۱ را دارد و این شاخص در این کشور در سطح بالایی در دنیا قرار دارد. در این مطالعه ملک به معنای یک آپارتمان ۸۰ متری در مرکز شهر است

برترین کشورها از نظر شاخص کیفیت زندگی		
رتبه	نام کشور	شاخص
۱	دانمارک	۱۹۸.۹۲
۲	فنلاند	۱۹۵.۳۰
۳	هلند	۱۹۱.۲۵
۴	سوئیس	۱۹۰.۸۱
۵	اتریش	۱۹۰.۲۲
۶	آلمان	۱۹۰.۰۴
۷	استرالیا	۱۸۸.۷
۸	نیوزیلند	۱۸۲.۴۰
۹	امریکا	۱۸۰.۵۶
۱۰	سوئد	۱۷۶.۸۱

ده کشور آخر فهرست شاخص کیفیت زندگی		
رتبه	نام کشور	شاخص
۵۱	روسیه	۱۰۳.۳۲
۵۲	تایلند	۱۰۱.۱۸
۵۳	پاکستان	۱۰۰.۳۵
۵۴	برزیل	۱۰۰.۱۳
۵۵	چین	۹۹.۴۳
۵۶	فیلیپین	۹۹.۱۱
۵۷	اوکراین	۹۵.۹۶
۵۸	ایران	۹۲.۴۳
۵۹	مصر	۸۴.۴۲
۶۰	ویتنام	۸۱.۰۹

ایران بالاترین شاخص ترافیک را میان ۶۲ کشور مورد مطالعه دارد. شاخص ترافیک در ایران برابر با ۲۲۵.۸۴ است و به طور متوسط مردم ۴۹.۴۶ دقیقه برای هر سفر درون‌شهری زمان می‌گذارند. این به معنای هدر رفتن حداقل یک ساعت و ۳۹ دقیقه در روز تنها برای رسیدن به محل کار و بازگشت به منزل است

در سطح بسیار پایین و برابر با ۲۸.۳۸ و شاخص نسبت قیمت ملک به متوسط درآمد خانوار برابر با ۷.۰۹ اعلام شده است. تنها نکته منفی در شاخص‌های کشور دانمارک شاخص هزینه زندگی است که برابر با ۹۵.۴۴ اعلام شده است و در سطح بسیار بالایی قرار دارد. این کشور یکی از کشورهای اروپایی است که هزینه زندگی بسیار بالایی دارد و مردم بخش زیادی از درآمد ماهانه خود را برای تامین هزینه‌های جاری صرف می‌کنند. به همین دلیل است که نرخ پس‌انداز در این کشور پایین است.

جایگاه ایران در شاخص هزینه زندگی

در تهیه این شاخص وضعیت ۱۱۵ کشور دنیا مورد بررسی قرار گرفته است. برای تهیه شاخص هزینه زندگی، شاخص اجاره ملک (آپارتمان ۸۰ متری در مرکز شـــهر در پایتخت کشـــور)، شاخص متوسط هزینه خرید میوه وسبزی، شاخص صرف غذا در رستوران و شاخص قدرت خرید محلی به معنای متوسط هزینه‌های خانوارها با توجه به متوســـط درآمد در کشور محاسبه شده است. برآیند این شاخص‌ها، شاخص هزینه زندگی در کشور مورد نظر را ایجاد کرده است .

در میان کشـــورها، جزایر برمودا به عنوان کشوری که بالاترین شاخص هزینه زندگی را دارند معرفی شـــده است. در سال ۲۰۱۷ شاخص هزینه زندگی در این کشور برابر با ۱۴۴.۸۸ اعلام شده است. کشورهای سوئیس و ایسلند و نروژ و باهاما در این رده‌بندی جایگاه دوم تا پنجم را دارند. به این معنا که هزینه زندگی در آنها بسیار بالا است. اما در طرف دیگر طیف کشور پاکستان قرار دارد که توانست شاخص ۲۵.۰۸ را از آن خود کند. کشورهای مصر و اوکراین و هند و تونس و سوریه هم در جایگاه‌های بعد از پاکستان قرار دارند. ایران در میان ۱۱۵ کشـــور مورد مطالعه جایـــگاه ۹۵ را از آن خود کرده است و شاخص هزینه زندگی در کشور مشابه نیجریه و سریلانکا و قزاقستان است.

شاخص محیط زیست

شاخص محیط زیست، شـــاخصی بین ۱۰۰- تا ۱۰۰ است که کیفیت محیط زیست از نظر نوع آب و هوا و دمای هوا و سهم فضای سبز به کل وسعت کشور را نشان می‌دهد. شاخص ۱۰۰ به کشورهایی اختصاص دارد که دمای هوای معتدل دارند و میزان رطوبت در هوای آنها کم اســـت و هیچ مشکل آب و هوایی و زیست محیطی خاصی ندارند. ایران از نظر زیست محیطی شاخص متوسطی دارد و در میان ۶۰ کشـــور مورد مطالعه جایگاه ۴۵ را به خود اختصاص داده است. کشـــورهایی که از نظر شاخص محیط زیست وضعیتی شبیه ایران دارند عبارت‌اند از ویتنام و اوکراین و لیتوانی و تایلند. در انتهای این فهرست عربستان سعودی قرار دارد که شاخص محیط زیست در این کشور برابر با ۴۱.۰۲ اعلام شده است. این کشور در میان کشورهای دارای آب و هوای بسیار گرم و خشک است و طوفان‌های شن باعث تنزل کیفیت زندگی در این کشـــور آسیایی شده است. کشورهای روسیه و امارات و قطر و کانادا از دیگر کشورهای انتهایی این فهرست هستند که یا کشورهای بسیار گرم و خشک هستند مانند کشورهای خاورمیانه‌ای یا کشورهای بســـیار سردسیر و قطبی هستند مانند روسیه و کانادا.

بهترین شاخص محیط زیست در دنیا به کشور آرژانتین اختصاص دارد. شاخص محیط زیست در این کشور برابر با ۹۸.۲۲ است که به حداکثر این شاخص یعنی ۱۰۰ بسیار نزدیک است. پرتغال و کلمبیا و نیوزیلند و افریقای جنوبی از دیگر کشورهای ابتدایی این فهرست هستند که از وضعیت آب و هوایی مطلوبی برخوردارند.

شاخص بهداشت و سلامت

برای تهیه این شـــاخص، هم به کیفیت خدمات‌رسانی درمانی، ســـطح دانش و مهارت کادر پزشـــکی و تجهیزات استفاده‌شده در کشورها توجه شده اســـت و هم هزینه‌های درمانی در کشور مورد توجه و ارزیابی قرار گرفته است. از آنجا که شمار زیادی از کشورها، اطلاعات لازم برای تهیه این شـــاخص را ارائه نداده‌اند، مقایسه تنها بین ۶۹ کشـــور انجام شـــد و ایران در این میان جایگاه ۶۳ را دارد که در میان کشـــورهای انتهایی از نظر بزرگی شـــاخص بهداشت و ســـلامت بود. شاخص بهداشت و ســـلامت در ایران برابر با ۵۱.۲۲ اعلام شده است و ایران وضعیتی شبیه کشورهای ویتنام و بلغارستان و مجارســـتان و اوکراین دارد. هزینه‌های درمانی در ایران نسبت به متوسط جهانی پایین گزارش شده است به اندازه‌ای که ایران از نظر

شاخص هزینه بهداشت و سلامت و شاخص هزینه‌های درمان (مقایسه بین ۶۹ کشور)

رتبه بر مبنای شاخص بهداشت و سلامت	کشور	شاخص بهداشت و سلامت	شاخص هزینه بهداشت و درمان	رتبه بر مبنای هزینه بهداشت و درمان
۵۹	ایرلند	۵۳.۰۲	۹۶.۴۴	۵۶
۶۰	برزیل	۵۲.۶۵	۹۳.۰۸	۶۰
۶۱	ویتنام	۵۲.۴۵	۹۰.۵۱	۶۳
۶۲	بلغارستان	۵۲.۱۱	۹۲.۶۷	۶۱
۶۳	ایران	۵۱.۷۸	۹۰.۱۸	۶۴
۶۴	مجارستان	۵۱.۰۹	۹۱.۷۲	۶۲
۶۵	اوکراین	۵۰.۱۱	۸۷.۳۷	۶۵
۶۶	بنگلادش	۴۴.۵۶	۷۶.۴۷	۶۶
۶۷	مصر	۴۴.۴۲	۷۶.۴۵	۶۷
۶۸	مراکش	۴۱	۶۹	۶۸

در میان ۶۰ کشور مورد مطالعه در این گزارش، ایران از نظر شاخص کیفیت زندگی جایگاه ۵۸ را دارد. در فوریه سال جاری شاخص کیفیت زندگی در ایران برابر با ۹۲.۴۳ بود که شاخصی در سطح متوسط است. در واقع با توجه به اینکه گستره شاخص بین صفر تا ۲۰۰ است، ایران جایگاه متوسط این شاخص را به خود اختصاص داده است.

شاخص هزینه‌های درمانی در میان ۶۹ کشور دنیا جایگاه ۶۴ را دارد. تنها کشورهایی که هزینه درمان در آنها کمتر از ایران است، اوکراین و بنگلادش و مصر و مراکش و ونزوئلا هستند.

طبق این گزارش هرچه شاخص بهداشت و سلامت در کشوری بالاتر باشد به معنای کیفیت بهتر خدمات‌رسانی است و هرچه شاخص هزینه‌های درمانی بالاتر باشد به معنای هزینه‌های بالاتر دریافت خدمات درمانی است. ایران در میان کشورهایی قرار دارد که با وجود پایین بودن شاخص هزینه‌های درمانی، از نظر بزرگی شاخص بهداشت و سلامت جایگاه مطلوبی ندارد. یعنی کیفیت خدمات‌رسانی در بخش سلامت ایران ضعیف است. در این گزارش تحریم‌های سال‌های اخیر و عدم دسترسی به تجهیزات مدرن پزشکی و درمانی هم به عنوان یکی از دلایل مهم در پایین بودن کیفیت خدمات‌رسانی درمانی یاد شده و ابراز امیدواری شده است که بعد از برداشته شدن تحریم‌ها این معضل در ایران برطرف شود.

شاخص آلودگی

یکی از شاخص‌های مهمی که روی شاخص کیفیت زندگی تاثیر زیادی دارد و می‌تواند سلامت افراد را هم تحت تاثیر قرار دهد، شاخص آلودگی است. در تهیه این شاخص علاوه بر آلودگی هوا به آلودگی آب و مواد غذایی و محیط زیست هم توجه می‌شود ولی از آنجا که آلودگی هوا در دنیای امروزی و در شهرهای بزرگ اصلی‌ترین معضل است، وزن اصلی در تهیه شاخص به آلودگی هوا اختصاص دارد. شاخص آلودگی برای ۹۸ کشور دنیا تهیه شده است و ایران پانزدهمین کشور آلوده دنیا است. اصلی‌ترین معضل در ایران به آلودگی هوا اختصاص دارد که در شهرهای بزرگ و صنعتی ایران باعث بیماری‌های زیادی شده است. آلوده ترین شهرهای ایران، شهرهای استان خوزستان، و تهران و تبریز معرفی شده‌اند ولی سطح آلودگی در تمامی کشور بسیار بالاتر از کشورهای صنعتی است. شاخص آلودگی در ایران ۸۱.۲۱ گزارش شده است و ایران از نظر بزرگی شاخص آلودگی وضعیتی شبیه اردن، مقدونیه، کامبوج و عراق دارد.

بالاترین شاخص آلودگی در میان ۹۸ کشور مورد مطالعه به میانمار، مغولستان، افغانستان، بنگلادش و ویتنام اختصاص دارد و چین در این فهرست در جایگاه هفتم قرار گرفته است. در انتهای این فهرست هم کشورهای فنلاند و ایسلند و استونی و سوئد و نروژ قرار گرفته‌اند. شاخص آلودگی در فنلاند برابر با ۱۲.۰۷ است.

شاخص نسبت قیمت ملک به متوسط درآمد خانوار

یکی از دغدغه‌های اصلی مردم در کشورهای مختلف خرید خانه است. در اغلب کشورها بانک‌ها با ارائه وام‌های کم‌بهره زمینه را برای تسهیل روند خرید خانه برای مردم فراهم می‌کنند ولی حتی در این کشورها هم داشتن درآمدی که علاوه بر تامین هزینه‌های زندگی امکان بازپرداخت اقساط وام بانکی را فراهم کند یک ضرورت است.

در این بخش ۸۹ کشور دنیا مورد بررسی قرار گرفته‌اند و شاخص نسبت قیمت ملک به متوسط درآمد خانوار از ۲.۷۹ در عربستان سعودی تا ۴۱.۰۸ در هنگ‌کنگ است. هرچه شاخص نسبت قیمت ملک به متوسط درآمد خانوار در یک کشور پایین‌تر باشد، افراد برای خرید خانه باید مدت‌زمان کمتری صبر کنند و خرید خانه برای ساکنان آن کشور امکان‌پذیرتر است. ایران در میان ۸۹ کشور مورد مطالعه جایگاه ۴۱ را دارد و شاخص نسبت قیمت ملک به متوسط درآمد خانوار در این کشور در سطح بالایی در دنیا قرار دارد. در این مطالعه ملک به معنای یک آپارتمان ۸۰ متری در مرکز شهر است. از کشورهایی که در ابتدای این فهرست قرار دارند می‌توان به هنگ‌کنگ، چین، تایلند، الجزایر و سنگاپور اشاره کرد. شاخص نسبت قیمت ملک به متوسط درآمد سالانه خانوار در این کشورها بین ۲۲.۲۰ تا ۴۱.۰۸ قرار دارد. به این معنا که قیمت یک آپارتمان ۸۰ متری در مرکز شهر و در پایتخت این کشورها ۲۲.۲۰ برابر تا ۴۱.۰۸ برابر متوسط درآمد سالانه مردم است و اگر هزینه‌های جاری را از درآمدها حذف کنیم، بیشتر می‌توانیم به دور از دسترس بودن خرید خانه در این کشورها پی ببریم. در سمت دیگر طیف کشورهای عربستان سعودی، امریکا، افریقای جنوبی، امارات و قبرس قرار دارند که شاخص مورد نظر در این کشورها کمتر از ۵.۳۳ است. این شاخص برای کانادا برابر با ۶.۱۲، برای استرالیا ۷.۴۱، برای آلمان۸ و برای ترکیه ۸.۹۵ است. ایران تقریبا در میانه این فهرست قرار دارد و شاخص نسبت قیمت ملک به متوسط درآمد سالانه خانوارها در کشور برابر با ۱۲.۴۵ اعلام شده است. کشورهایی که وضعیتی شبیه ایران دارند عبارت‌اند از ژاپن، پاکستان، بنگلادش، گرجستان، بوسنی و روسیه.

طبق این گزارش ایران یکی از کشورهایی است که هزینه بازپرداخت

هزینه‌های درمانی در ایران نسبت به متوسط جهانی پایین گزارش شده است به اندازه‌ای که ایران از نظر شاخص هزینه‌های درمانی در میان ۶۹ کشور دنیا جایگاه ۶۴ را دارد

کشورهایی که از نظر شاخص آلودگی وضعیتی شبیه ایران دارند (مقایسه بین ۹۸ کشور)

رتبه	نام کشور	شاخص
۱۱	موناکو	۸۳.۷۱
۱۲	پرو	۸۳.۳۵
۱۳	اردن	۸۲.۲۶
۱۴	مقدونیه	۸۲.۰۴
۱۵	ایران	۸۱.۲۱
۱۶	کامبوج	۷۹.۴۱
۱۷	عراق	۷۹.۳۵
۱۸	اتیوپی	۷۷.۹۶
۱۹	پاکستان	۷۷.۵۰
۲۰	دومینیکن	۷۶.۸۰

شاخص محیط زیست در کشورهایی که وضعیتی مشابه ایران دارند (مقایسه میان ۶۰ کشور)

رتبه	نام کشور	شاخص
۴۲	نروژ	۷۱.۸۹
۴۳	ویتنام	۷۱.۲۴
۴۴	اوکراین	۷۰.۲۰
۴۵	ایران	۶۹.۵۴
۴۶	لیتوانی	۶۸.۷۶
۴۷	تایلند	۶۸.۱۹
۴۸	اندونزی	۶۷.۲۰
۴۹	کره جنوبی	۶۵.۶۸

بهترین شاخص محیط‌زیست در دنیا به کشور آرژانتین اختصاص دارد. شاخص محیط زیست در این کشور برابر با ۹۸.۲۲ است که به حداکثر این شاخص یعنی ۱۰۰ بسیار نزدیک است

وام‌های مسکن با بهره در آن بسیار بالاتر از متوسط درآمد ماهانه مردم است. طبق این گزارش متوسط هزینه اقساط وام مسکن در این کشور ۲۳۸.۶۱ درصد متوسط درآمد مردم است که به تعبیر صحیح تر ۲.۳۸ برابر دریافتی ماهانه مردم می‌شود. این یعنی اغلب مردم در ایران امکان دریافت وام مسکن و بازپرداخت اقساط آن را ندارند.

شاخص ترافیک

یکی از معضلات بزرگ ایران ترافیک است. مسئله‌ای که باعث می‌شود تا بخش زیادی از زمان مردم برای سفرهای درون‌شهری هدر رود و مردم گازهای آلاینده زیادی را در جریان این سفرها استنشاق می‌کنند. شاخص ترافیک برای این مطالعه از ترکیبی از زمان صرف‌شده برای سفرهای درون‌شهری، میزان نارضایتی مردم در جریان سفرهای درون‌شهری، میزان استنشاق گاز دی‌اکسید کربن و بیماری‌های ناشی از آن و در نهایت سطح ناکارآمدی ترافیک به دست آمده است. ایران بالاترین شاخص ترافیک را میان ۶۲ کشور مورد مطالعه دارد. شاخص ترافیک در ایران برابر با ۲۲۵.۸۴ است و به طور متوسط مردم ۴۹.۴۶ دقیقه برای هر سفر درون‌شهری زمان می‌گذارند. این به معنای هدر رفتن حداقل یک ساعت و ۳۹ دقیقه در روز تنها برای رسیدن به محل کار و بازگشت به منزل است. این زمان زیادی که در ترافیک صرف می‌شود در کنار استنشاق بخش زیادی از گازهای آلاینده می‌تواند کارایی افراد را تقلیل دهد و بیماری‌های زیادی ایجاد کند.

از دیگر کشورهایی که شاخص ترافیک بالایی دارند می‌توان به مصر، افریقای جنوبی، هند، روسیه، ترکیه و برزیل اشاره کرد. شاخص ترافیک در کشور ترکیه برابر با ۲۰۰.۰۹ است و مردم برای سفرهای درون‌شهری به طور متوسط ۴۶.۲۹ دقیقه زمان صرف می‌کنند. پایین‌ترین شاخص ترافیک در دنیا به اتریش اختصاص دارد. شاخص ترافیک در این کشور برابر با ۷۸.۹۰ است. کشورهای دانمارک و سوئیس و بوسنی و چک و سوئد از دیگر کشورهایی هستند که شاخص ترافیک بسیار پایینی دارند.

شاخص امنیت

شاخص امنیت برای ۱۱۵ کشور دنیا محاسبه شده است. این شاخص بر مبنای سطح جرایم در کشور و میزان هزینه‌ای است که دولت‌ها برای تامین امنیت انجام می‌دهند، تهیه شده است و روی کیفیت زندگی مردم در کشور تاثیر بسیار زیادی دارد. بر مبنای مطالعه‌ای که بین ۱۱۵ کشور در جهان انجام شده است، ژاپن امن‌ترین کشور دنیا یا کشوری که بالاترین شاخص امنیت را دارد انتخاب شده است. شاخص امنیت در این کشور برابر با ۸۶.۹۰ است. کشورهای قطر و سنگاپور و امارات و گرجستان در این فهرست جایگاه دوم تا پنجم را دارند و اتریش و تایوان و استونی کشورهای بعدی در این فهرست هستند.

آلمان سی و یکمین کشور این فهرست است و شاخص امنیت در این کشور برابر با ۶۳.۳۵ گزارش شده است. شاخص امنیت در کانادا ۶۰.۷۲، در چین ۶۰.۵۶ و در ترکیه ۵۸.۹۴ بود. ایران در میان ۱۱۵ کشور دنیا از نظر بزرگی شاخص امنیت جایگاه ۸۰ را دارد. از کشورهای دیگری که وضعیتی شبیه ایران دارند می‌توان به اکوادور، سوئد، اوکراین، امریکا، کلمبیا و الجزایر اشاره کرد. کمترین سطح امنیت در ونزوئلا، گینه نوی پاپایو، هندوراس، افریقای جنوبی و ترینیداد و توباگو وجود دارد. شاخص امنیت در ونزوئلا برابر با ۱۷.۴۱ است.

کشورهایی که از نظر شاخص امنیت وضعیتی شبیه ایران دارند (مقایسه بین ۱۱۵ کشور)

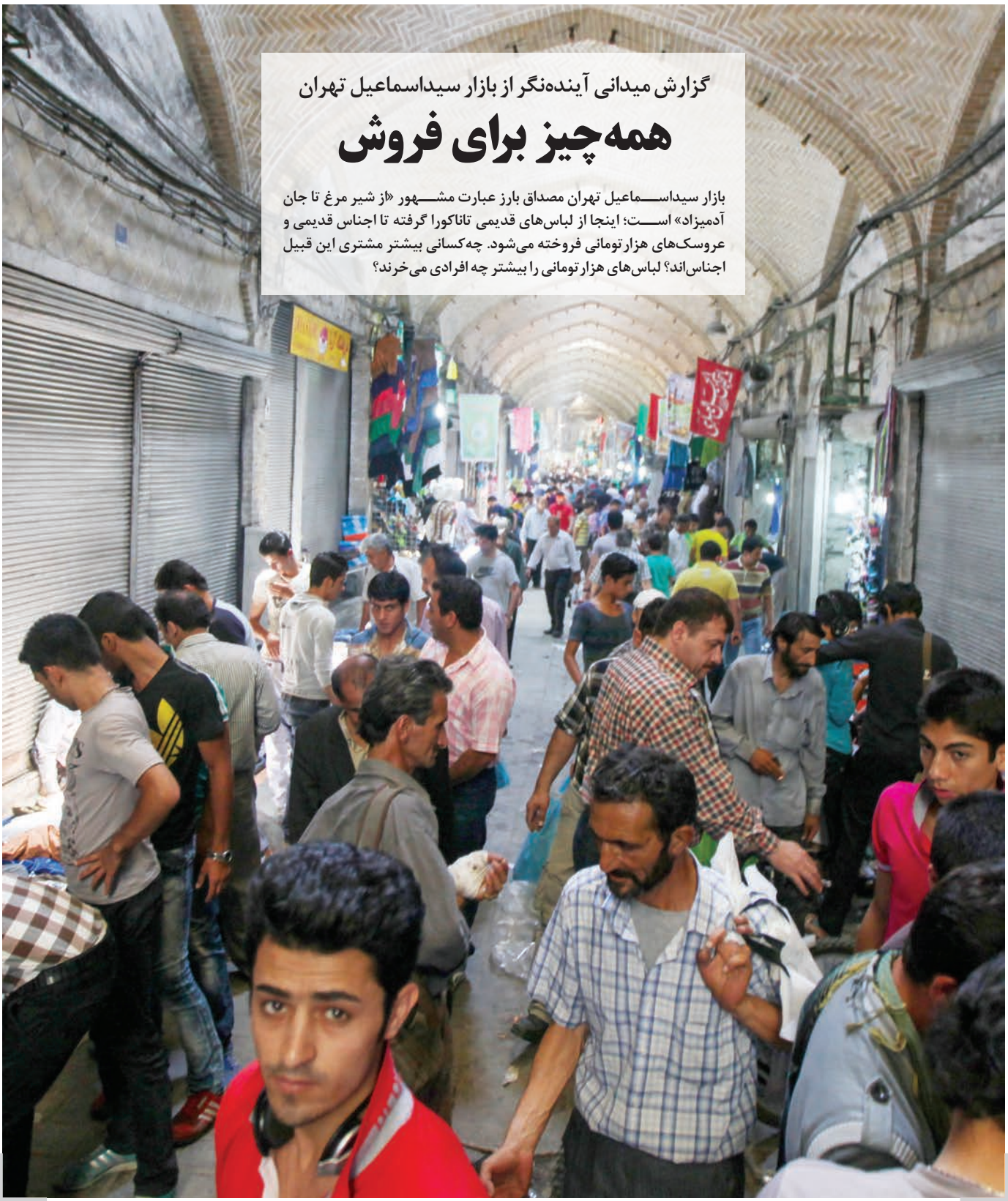
رتبه	نام کشور	شاخص
۷۵	قزاقستان	۴۹.۱۵
۷۶	لبنان	۴۹.۱۶
۷۷	اکوادور	۴۹.۱۸
۷۸	سوئد	۴۹.۲۶
۷۹	اوکراین	۴۹.۳۹
۸۰	ایران	۴۹.۴۰
۸۱	امریکا	۴۹.۵۸
۸۲	کلمبیا	۵۰.۶۶
۸۳	الجزایر	۵۰.۶۸
۸۴	مکزیک	۵۱.۰۵

شاخص ترافیک و زمان صرف‌شده در ترافیک (مقایسه میان ۶۲ کشور)

رتبه	نام کشور	شاخص	متوسط زمان صرف‌شده برای هر سفر درون‌شهری (دقیقه)
۱	ایران	۲۲۵.۸۴	۴۹.۴۶
۲	مصر	۲۲۱.۳۸	۴۶.۶۹
۳	افریقای جنوبی	۲۱۱.۶۶	۴۳.۲۶
۴	هند	۲۰۵.۷۰	۴۶.۷۶
۵	روسیه	۲۰۲.۲۳	۴۸.۲۶
۶	ترکیه	۲۰۰.۰۹	۴۶.۲۹
۷	برزیل	۱۹۵.۸۰	۴۵.۲۷
۸	کلمبیا	۱۹۵.۱۱	۴۸.۱۰
۹	فیلیپین	۱۹۴.۴۱	۴۴.۲۴
۱۰	مکزیک	۱۸۹.۴۹	۴۲.۷۵

شاخص نسبت قیمت ملک به متوسط درآمد خانوار (مقایسه بین ۸۹ کشور)

رتبه	کشور	شاخص
۳۸	ژاپن	۱۲.۶۴
۳۹	پاکستان	۱۲.۴۸
۴۰	بنگلادش	۱۲.۴۶
۴۱	ایران	۱۲.۴۵
۴۲	گرجستان	۱۲.۴۵
۴۳	بوسنی	۱۱.۵۶
۴۴	روسیه	۱۱.۴۴
۴۵	لوکزامبورگ	۱۱.۱۸



گزارش میدانی آینده‌نگر از بازار سیداسماعیل تهران

همه‌چیز برای فروش

بازار سیداســـماعیل تهران مصداق بارز عبارت مشـــهور «از شیر مرغ تا جان آدمیزاد» اســـت؛ اینجا از لباس‌های قدیمی تاناکورا گرفته تا اجناس قدیمی و عروسک‌های هزارتومانی فروخته می‌شود. چه‌کسانی بیشتر مشتری این قبیل اجناس‌اند؟ لباس‌های هزارتومانی را بیشتر چه افرادی می‌خرند؟

عکس: مصطفی حق گو

گزارش میدانی «آینده‌نگر» از بازار سیداسماعیل تهران

بازاری برای همه فصول

یزدان مرادی
دبیر بخش شهر

چرا باید خواند:
بازار سیداسماعیل تهران ۱۳۵ سال قدمت دارد و همه‌جور وسیله با قیمت‌های مختلف در آن به فروش می‌رسد. از وسایل قدیمی مانند نوار کاست تا ظروف مسی عتیقه و لباس‌های تاناکورا، چه‌کسانی این وسایل را می‌خرند؟

صدای چـــرخ گاریچی‌ها در گـــوش آجرهای ۱۳۵ســـاله بازار سیداسماعیل تهران پیچیده است. آجرها زرد پررنگ است و سیاهی روی دیوار طبقه دوم همه مغازه‌ها نشسته است. بوی صابون مراغه‌ای و نعنا و آویشن در خیابان پنج‌متری بازار پیچیده. زنی چادر مشکی به ســـر دارد و با دست یک مشـــت برنج از مغازه اکبرآقا برداشته و بـــو می‌کند: «واســـه شـــماله؟»، «آره، تازه دیروز از رشـــت برامون اومده.» دختر شش‌ســـاله اکرم، چادر مادرش را می‌کشـــد و سمت اسباب‌بازی‌فروشی می‌برد. عروسک قدیمی پلاستیکی پشت ویترین کـــدر، زل زده به رفت و آمد عابرها. پلک‌هایش بالا و پایین می‌رود. صد متر پایین‌تر، بساط لباس‌های تاناکورا برپاست. فروشنده‌ها پشت کپه لباس‌ها نشســـته‌اند. ده‌ها دست شلوار و پیراهن رنگارنگ روی هم افتاده و چروک شـــده است. قیمتشان بین ۵ تا ۴۵ هزار تومان است. ۹۰ درصد این لباس‌ها قاچاق است و از کشور چین وارد ایران می‌شـــود. چند متر دورتر در بخش باغچه بازار، لباس‌های تاناکورا تا هزار تومان هم می‌رسد. فروشنده‌ها بیشتر به مواد مخدر اعتیاد دارند و در بساطشان از سیم درهم و برهم گرفته تا قاب شکسته موبایل و آب‌نبات‌های قدیمی و درِ قابلمه هم دیده می‌شود. قیمتشان از ۵۰۰ تومان تا چند هزار تومان است. رحمان دستانش را در جیب‌هایش فرو برده و کنار بســـاط لباس‌هایش ایستاده است. یک در شیشه‌ای قابلمه را که هنوز رد نشاســـته برنج روی آن باقی مانده است روی زمین گذاشته. مشتری زنی مسن است: «این چنده؟» رحمان چند ثانیه فکر می‌کند و بعد می‌گوید: «۲ هزار تومن؛ خود قابلمه رو بردن فقط درش مونده!»



بازار سیداسماعیل تهران، محل فروش اجناس قدیمی، لباس‌های کارکرده و دست‌دوم مشهور به تاناکورا و کالاهای ارزان‌قیمت است و ۱۳۵ سال قدمت دارد. بیشتر مشتری‌ها اقشار ضعیف جامعه هستند که براساس آخرین آمار بانک مرکزی، ۱۰ درصد جمعیت ۸۰ میلیون نفری کشـــور را تشکیل داده‌اند. همان‌هایی که با هزینه ماهانه ۷۸۰ هزار تومان در دهک اول جا گرفته‌اند و سالانه فقط ۱۲۱ هزار تومان صرف خرید پوشاک و کفش خود می‌کنند. لباس تاناکورا، سال‌هاست که از کشورهای مختلف، خصوصا چین وارد ایران می‌شود اما به گفته برخی فعالان پوشـــاک، ۹۰ درصد آن قاچاق است و ضربه مهلکی بر پیکره تولید داخلی زده است. علاوه بر این، تجهیزات مستهلک، قیمت بالای تمام‌شده تولیدات داخلی، تحریم‌ها، کاهش تعرفه گمرک واردات پوشاک و قاچاق گســـترده باعث رکود در صنعت نساجی و پوشاک کشـــور شده اســـت. به گفته دبیر کارگروه مد و لباس وزارت ارشاد، سالانه حدود ۲ میلیارد دلار پوشاک قاچاق وارد کشور می‌شود؛ عددی که ۳۲ برابر آمار رسمی واردات پوشاک ایران در سال ۹۵ است.

خـــون، تمام صورت مرد گاریچی را پر کـــرده؛ ده کارتن بزرگ و کوچک روی گاری اســـت. چرخ‌ها به زور سربالایی را طی می‌کنند. عرض بازار کمتر از ۵ متر است. دیوارها گچکاری شده است. آجرهای طبقه دوم سیاه است و سقف بازار سیاه‌تر. رشته‌های کلفت برق مثل مار، از هر روزنه‌ای که توانسته‌اند، نفوذ کرده و نیش خود را در جان دیوارها فرو برده‌اند. دو پاره آهن، زیر بار ایرانیت‌های زردرنگ سقف، تاب آورده اســـت. کریم، وسایل صوتی و تصویری می‌فروشد. آتاری، دســـته میکرو و گرامافون و... قدمت بعضی از این وسایل به چند ده سال پیش می‌رسد. کریم می‌گوید: «این وسایل زینتی هستند. مثلا یک نفر با آتاری‌های قدیمی یا دسته‌های میکرو و سگا خاطره دارد و او را یاد بچگی‌هایش می‌اندازد برای همین پول می‌دهد و می‌خرد. قیمت‌هایشان متفاوت است. مثلا یک آتاری دارم، اصل است، آن را ۷۰ هزار تومان می‌دهم. یا نوارهـــای آهنگ دارم که به قیمت‌های مختلف می‌فروشم. مثلا ۱۰ هزار تومان.» کریم درباره مشتری‌هایش هم می‌گوید: «مشتری‌ها عشق این کار را دارند. عتیقه‌بازند. وقتی یک دســـتگاه میکرو را که کلا در ایران چند تا بیشتر نیست می‌فروشم، دیگر از آن مدل ندارم اما چند وقت بعد، ممکن است همین میکرو دل مشـــتری را بزند و دوباره پیش خودم بیاید. بازار ما بد نیست.» روبه‌روی مغازه، ظرف‌های مســـی می‌فروشند. حاج یوسف ۴۰ سال است در این بازار مغازه دارد. می‌گوید: «نعل اسب می‌فروشیم ۵ هزار تومان، آفتابه عتیقه ۴۰ هزار تومان و سینی بزرگ و دیگ بزرگ هم قیمت‌های خودشان را دارند. نعل اسب‌ها بدی را از بین می‌برد. مردم آنها را جلوی در خانه‌شان وصل می‌کنند تا بدشگونی را از بین ببرد. بعضی دعانویس‌ها هم از این چیزها می‌خرند. مشتری‌های من بیشتر

بیشتر مشتری‌ها اقشار ضعیف جامعه هستند که براساس آخرین آمار بانک مرکزی، ۱۰ درصد جمعیت ۸۰ میلیون نفری کشور را تشکیل داده‌اند. همان‌هایی که با هزینه ماهانه ۷۸۰ هزار تومان در دهک اول جا گرفته‌اند و سالانه فقط ۱۲۱ هزار تومان صرف خرید پوشاک و کفش خود می‌کنند.

آدم‌های فقیر و کارگرند.»

ده متـــر بالاتر از مغازه حاج یوســـف، در ورودیِ بـــازار، دو مغازه ســـاندویچی اســـت. ۶ مرد و زن دورتادور هرکدام ایستاده‌اند. یکی از مغازه‌ها، تخم‌مرغ و ســـیب‌زمینی آب‌پز را در ســـینی گذاشته و نوشـــابه‌های سیاه و زرد را داخل تشت سفید پر از آب و یخ انداخته اســـت. مغازه کناری، سوسیس بندری می‌فروشـــد. ساندویچ‌ها را لای کاغذ زردرنگ می‌پیچد و تحویل مشـــتری می‌دهد. یکی از از مشتری‌ها، کاپشن مشکی‌اش را روی شانه‌هایش انداخته و با هر گاز به ساندویچ، یک قلپ نوشابه کوکا سر می‌کشد. ناگهان دو گاری پر از جعبه و کیســـه لباس به هم می‌خورنـــد و اجناس کف بازار پهن می‌شود. صداها بالا می‌رود. «این چه وضعیه... همه‌ش شکست... الان باید کلی خسارت بدم...» راه بند آمده. عابران روی علف‌های باغچه کناری پا می‌گذارند و عبور می‌کنند. تعداد گاریچی‌های بازار از چند هزار نفر هم بالاتر می‌رود. براساس آخرین آمارها حدود ۱۵ هزار نفر در بازار تهران از جمله بازار سیداسماعیل باربری می‌کنند. در بینشان افغان هم زیاد دیده می‌شود. حقوق آنها براساس تعداد دفعات باری که می‌برند محاسبه می‌شـــود. سعید می‌گوید: «روزانه ۱۰ دفعه بار جابه‌جا می‌کنم و وزن هرکدام هم فرق دارد. مثلا ۳۰ تا ۲۰۰ - ۳۰۰ کیلوگرم می‌شود. روزانه بین ۴۵ تا ۷۰ هزار تومان هم درآمد داریم. البته جابه‌جایی لباس‌ها فرق دارد. آنها را در کیســـه‌های بزرگ آبی می‌اندازند که وزنشان خیلی سنگین‌تر می‌شود برای همین کیسه‌ای حساب می‌کنند؛ مثلا ۱۰ تا ۱۵ هزار تومان.»

احمد هم ۱۵ سال پیش، وقتی هنوز کودک بود همراه خانواده‌اش به ایران آمد و از همان زمان مشغول باربری شد. می‌گوید: «پسرعمویی داشتم که زودتر از ما به ایران مهاجرت کرده بود. او گفت می‌توانم با جابه‌جایی بارها درآمد خوبی کسب کنم. روزهای اول ۱۰ سال بیشتر نداشتم و نمی‌توانستم بار ســـنگین ببرم اما حالا ۲۵ ساله شده‌ام و روزانه چند ده کیلوگرم کیســـه و جعبه حمل می‌کنم. درآمدم اگر خوب باشد به ۸۰ هزار تومان هم در روز می‌رسد اما شده روزهایی که فقط ۳۰ هزار تومان کاسبی کرده‌ام؛ بستگی به بار دارد و مشتری.» او درباره سن باربرها هم می‌گوید: «اینجا از کودک ۷-۸ ساله داریم تا پیرمرد ۶۵ ســـاله. افغان هم زیاد است. بعضی‌ها به دلیل باربری مشکلات استخوانی پیدا کرده‌اند و بیمار شده‌اند اما چون منبع درآمد دیگری ندارند مجبورند این کار را انجام بدهند. علاوه بر بیماری، گاری و چرخ‌های ما هم خرج دارد. مثلا یک روز چرخش می‌شکند یا نیاز به روغن کاری دارد. بعضی وقت‌ها هم دزدها چرخمان را می‌زنند برای همین آنها را با قفل و زنجیر به میله می‌بندیم.»

خانواده احمد ۶ نفره اســـت و پدرش هم گاریچی اســـت. ادامه می‌دهد: «برای استفاده از چرخ هایمان باید در طرح شهرداری ثبت نام می‌کردیم. چون پاسپورت نداریم، بعضی ایرانی‌ها در بازار حدود ۱۰۰ هزار تومان گرفتند و به جای ما ثبت نام کردند. ما باید هرچند وقت یکبار حدود ۳۵ هزار تومان به شهرداری مالیات بدهیم وگرنه اجازه کار کردن نمی‌دهند. این شـــغل بیشـــتر از همه به جسم‌مان آسیب می‌زند اما چاره‌ای نداریم. الان مشتری‌ها و انبارداران اینجا ما را می‌شناســـند و برای هر بار جا بـــه جایی با ما کنار می‌آیند اما در روزهای ابتدایی، کار کمی ســـخت است تا دیگران به آدم اعتماد کنند.»

چند قدم آن‌ســـوتر، احمد پشت کپه لباس‌ها نشسته است و با گوشی بازی می‌کند. می‌گوید: «قیمت لباس‌های تاناکورا از ۵ هزار تومان شروع می‌شود تا ۳۰ - ۴۰ هزار تومان. بیشتر مشتری‌های ما کارگرند. برای همان لباس ۵ هزار تومانی هم چانه می‌زنند تا مثلا ۲، ۳ هزار تومان بخرند.» در گوشه دیگری از بازار، لباس کار به قیمت ۳ هزار تومان می‌فروشند. داود یک لقمه پنیر و سبزی گرفته و مشغول خوردن آن است. می‌گوید: «مشتری‌های اینجا بیشتر کارگرند. سر همین قیمت‌های پایین هم چانه می‌زنند تا مثلا لباس ۳ هزار تومانی را ۲۵۰۰ تومان بخرند. این لباس‌ها کارکرده است برای همین ارزان است. البته تاناکورا نیست.»



در بخشی از بازار، لباس‌های تاناکورا تا هزار تومان هم می‌رسد. در بساط فروشنده‌ها از سیم درهم و برهم گرفته تا قاب شکسته موبایل و آب‌نبات‌های قدیمی و در قابلمه هم دیده می‌شود. قیمتشان از ۵۰۰ تومان تا چند هزار تومان است در کنارشان وسایل نو هم مانند ساعت دیواری دیده می‌شود

کنار بســـاط لباس‌ها، مردی صدا در حنجره‌اش انداخته. کلمات خـــش‌دار و برنده بیرون می‌زند. پوســـتر بازیگران قدیمی و عکس شخصیت‌های مشهور می‌فروشد. می‌گوید: «قیمت پوسترها ۲۵۰۰ تومان است. بعضی‌ها از این عکس‌ها خاطره دارند برای همین می‌آیند پول می‌دهند و می‌خرند. من چند سال است در این بازار کار می‌کنم و مشـــتری‌های خودم را دارم. البته باید روزانه تعداد زیادی پوستر بفروشم تا درآمد خوبی داشته باشم.» بازار سیداسماعیل تهران روزانه هزاران مشـــتری به خود می‌بیند. مردم از لباس تاناکورا و وسایل نو گرفته تا عتیقه و وسایل کهنه را می‌بینند و می‌خرند. صدای چرخ گاریچی‌ها تا دم‌دمای غروب می‌آید. خورشـــید که پشت ابر پنهان می‌شـــود و تاریکی روی زمین می‌افتد، کرکره‌های آهنی قدیمی با صدایی شـــبیه ریختن آهن روی زمین، پایین می‌آیند و کاسبی به پایان می‌رســـد. یکی از فروشـــنده‌های لباس‌های تاناکورا می‌گوید: «اینجا که ما جمع شده‌ایم و فروشندگی می‌کنیم از نظر آتش‌نشانی امنیت ندارد. یک بار آمدند می‌خواســـتند در را ببندند اما نشد. بعد از زلزله، دیوارها کمی تاب برداشـــت. سیم‌های برق هم بی‌نظم در مغازه‌ها رفته است. با این حال ما نمی‌توانیم اینجا را ترک کنیم چون درآمدمان به همین‌جا وابسته است.» سقف بازار ایرانیت زردرنگ است و سیاهی قیر روی آن چسبیده و ستون‌های چوبی از کناره بخشی از دیوار بیرون زده است.

حاج یوسف ۴۰ سال است در این بازار مغازه دارد. می‌گوید: «نعل اسب می‌فروشیم ۵ هزار تومان، آفتابه عتیقه ۴۰ هزار تومان و سینی بزرگ و دیگ بزرگ هم قیمت‌های خودشان را دارند. نعل اسب‌ها بدی را از بین می‌برد. مردم آنها را جلوی در خانه‌شان وصل می‌کنند تا بدشگونی را از بین ببرد.»

گزارش آینده‌نگر درباره ارتباط سرقت و بیکاری

سرقت از جاده بیکاری می‌گذرد

چرا باید خواند:
سرقت دومین جرم کشور است. حدود ۲۶ درصد از زندانیان به دلیل دزدی دستگیر شده‌اند و انگیزه بیشترشان هم بیکاری و فقر است. آمارها نشان می‌دهد تعداد بالایی از این افراد را جوانان تشکیل می‌دهند.

قاضی از کریم پرسید: «چرا دست به سرقت مسلحانه از طلافروشی زدی؟» کریم سرش را پایین انداخت و بی‌مقدمه گفت: «چند وقت پیش در یک نزاع مرتکب قتل شده بودم، می‌خواستم پول دیه مقتول را جور کنم برای همین با دوستانم به طلافروشی حمله کردیم.» او اکنون به قصاص و ۱۵ سال حبس محکوم شده است. وقتی قاضی علت اصلی نزاع را پرسید، کریم به بیکاری و خلافکار بودن ساکنان محله‌شان در حاشیه تهران اشاره کرد. دو آسیب اجتماعی که منشأ بروز بسیاری از جریم به خصوص سرقت‌اند. آمارها نشان می‌دهد حدود ۲۶ درصد از مجرمان کشور به دلیل دزدی در زندان به سر می‌برند. جرایم مواد مخدر و سرقت در سال‌های اخیر پیشتاز بوده‌اند و ضرب و جرح عمدی، توهین به اشخاص، ایراد صدمه بدنی غیرعمدی، تهدید و کلاهبرداری هم در رده‌های بعدی قرار گرفته‌اند. جرایم فضای مجازی نیز در یک سال اخیر ۴۲ درصد رشد داشته است که شایع‌ترین آن در حوزه هتک حیثیت قرار می‌گیرد. براساس آخرین آمار سال ۹۵، ایران با حدود ۲۱۷ هزار زندانی، رتبه هشتم را از نظر تعداد زندانیان در دنیا به خود اختصاص داده است. جرم حدود ۴۵ درصد از این افراد مواد مخدر و ۲۶ درصد هم سرقت است؛ یعنی حجم قابل توجهی از ۱۲ میلیون فقره پرونده‌ای را که در سال ۹۵ وارد دستگاه قضایی شده است سرقت تشکیل می‌دهد این در حالی است که مقامات انتظامی از کاهش ۱۰ درصدی دزدی در کشور و ۵ درصدی همه جرایم خبر داده و گفته‌اند: «سرقت پس از طی روندی صعودی در سال‌های ۸۴ تا ۹۲، حالا دو سالی است که کاهش ۱۰ درصدی دارد.»

پلیس طی سال‌های اخیر، طرحی با عنوان جمع‌آوری سارقان به اجرا درآورده که تقریبا در هر مرحله از آن بین ۱۰۰ تا ۴۰۰ سارق و زورگیر با میانگین سنی ۲۰ تا ۳۵ سال دستگیر شده‌اند. از سه سال گذشته تاکنون فقط در تهران، بیش از ۴۰۰۰ سارق دستگیر شده‌اند. مقامات انتظامی معتقدند با انجام این عملیات‌ها، آمار سرقت کاهش پیدا کرده است با این حال کارشناسان می‌گویند ریشه جرایم در آسیب‌های اجتماعی نهفته است و باید فکری به حال آن کرد. آنها معتقدند این آسیب‌ها در کشور رشد داشته است. پیشنهاد این افراد، برنامه‌ریزی کلان اقتصادی و اجتماعی برای کاهش آسیب‌هاست. براساس آخرین آمارها، حدود ۳،۵ میلیون نفر در کشور بیکارند که بخش عمده آنها را جوانان تشکیل می‌دهند. حدود یک میلیون نفر تحصیل کرده دانشگاهی نیز بیکارند.

علی نجفی‌توانا، جرم‌شناس با بیان اینکه ۶۰ تا ۸۰ درصد جمعیت کیفری دنیا، بیکارند می‌گوید: «اشتغال یکی از شاخص‌های مهم زیست اجتماعی است و انسان‌ها برای رشد، بروز استعدادها و کسب درآمد به شغلی متناسب با توانایی‌هایشان نیاز دارند. وظیفه ایجاد بستر مناسب برای محقق شدن این مهم نیز بر عهده حاکمیت به عنوان نهاد تصمیم‌گیر در حوزه‌های مختلف است.» او افزود: «اگر در جامعه‌ای، بسترهای کسب درآمد قانونی فراهم نباشد و فرد در تامین مالی دچار مشکل شود آن زمان انتخاب راه‌های غیرمتعارف و غیرقانونی برای دستیابی به نتیجه دور از ذهن نخواهد بود. به عبارت دیگر اضطرار، مقررات اجتماعی را کنار می‌زند و موجب رفع مسئولیت فردی در قبال جامعه می‌شود. در این شرایط، بزهکاری رقم می‌خورد و فرد مرتکب جرم می‌شود؛ در واقع افراد فاقد درآمد در شرایطی قرار می‌گیرند که چاره‌ای جز تعرض به قوانین برایشان باقی نمی‌ماند.»

این جرم‌شناس با بیان اینکه جرایم خیابانی مانند سرقت، عمده جرایمی‌اند که به واسطه بیکاری رخ می‌دهند، بیان کرد: «ریشه بزهکاری در فقر و نداری نهفته است. عمده جرایمی که به واسطه بیکاری اتفاق می‌افتد هم جرایم خیابانی مانند سرقت، کیف‌قاپی، زورگیری و اخاذی است. فروش مواد مخدر هم در این راستا قرار دارد. این در حالی است که اگر بزهکاران تحت آموزش و اصلاح فردی و اجتماعی قرار نگیرند به مرور به سمت جرایم خشن مانند سرقت مسلحانه، آدم‌ربایی و قتل نیز کشیده می‌شوند. باید توجه داشت مشکلات کلان اقتصادی مانند تورم، رکود و کمبود درآمد نیز روی آمار بیکاری و به تبع آن بزهکاری تاثیر مستقیم دارد.»

حشمت‌الله توکلی، قاضی دادگاه کیفری استان تهران نیز می‌گوید: «منشأ اصلی سرقت، بیکاری است. مجرمان در دفاعیات خود معمولا مسائل مالی را انگیزه اصلی سرقت اعلام می‌کنند. برخی از آنها تاکنون چندبار به دلیل ارتکاب سرقت به زندان افتاده‌اند اما هربار پس از بیرون آمدن بار دیگر سراغ این جرم رفته‌اند، چون از طرفی موفق به پیدا کردن شغل مناسب نشده‌اند و از سوی دیگر جامعه نیز چندان حاضر به پذیرش آنها نیست.» او با بیان اینکه برخی سارقان برای پرداخت بدهی‌های به‌جامانده خود از سرقت‌های قبلی دوباره عضو باندهای دزدی می‌شوند، تاکید کرد: «این افراد وقتی به زندان می‌افتند، طی صحبت‌هایی رضایت شاکیان خود را می‌گیرند اما وقتی بیرون می‌آیند، برای پرداخت بدهی‌هایشان دوباره دزدی می‌کنند و این چرخه تکرار می‌شود. ما باید با برنامه‌ریزی مناسب و آموزش مجرمان در زندان، آنها را برای زیست سالم در جامعه آماده کنیم. شغلی به آنها بیاموزیم تا پس از آزادی مجبور نشوند دوباره سمت دزدی بروند و شرایطی فراهم کنیم تا بتوانند کار متناسب با توانایی‌های خود را آغاز کنند. همچنین باید جامعه را طوری آماده پذیرش این افراد کرد که از برچسب‌زنی خودداری کنند.»

براساس تحقیقات نیروی انتظامی در ۹ ماهه ابتدایی سال ۹۵، سه استان جرم‌خیز کشور تهران، خراسان رضوی و اصفهان بودند. نرخ بیکاری در این سه استان به ترتیب ۱۰،۵، ۱۱،۲ و

ایران با حدود ۲۱۷ هزار زندانی، رتبه هشتم را از نظر تعداد زندانیان در دنیا به خود اختصاص داده است. جرم حدود ۴۵ درصد از این افراد مواد مخدر و ۲۶ درصد هم سرقت است

مقامات انتظامی از کاهش ۱۰ درصدی دزدی در کشور و ۵ درصدی همه جرایم خبر داده و گفته‌اند: «سرقت پس از طی روندی صعودی در سال‌های ۸۴ تا ۹۲، حالا دو سالی است که کاهش ۱۰ درصدی دارد.»



پلیس طی سال‌های اخیر، طرحی با عنوان جمع‌آوری سارقان به اجرا درآورده که تقریبا در هر مرحله از آن بین ۱۰۰ تا ۴۰۰ سارق و زورگیر با میانگین سنی ۲۰ تا ۳۵ سال دستگیر شده‌اند

۲۶

درصد

از زندانیان کشور به‌دلیل سرقت دستگیر شده‌اند

۱۲،۷ درصد و سه جرم اولشان مواد مخدر، سرقت و جرایم علیه اشخاص مانند نزاع است. تعداد زندانیان این استان‌ها هم به ترتیب ۱۸،۲۱ و ۱۴ هزار نفر اســت که جرم بیشترشان با مواد مخدر و سرقت ارتباط دارد. همه این موارد نشان می‌دهد بیکاری و درآمد ناچیز، اصلی‌ترین علت گرایش به سرقت است. در بین سارقان، تحصیل‌کرده‌های دانشگاهی هم حضور دارند که تعدادی از آنها تا مقطع دکتــری درس خوانده‌اند. چندی پیــش پرونده‌ای در دادگاه کیفری استان تهران مورد رسیدگی قرار گرفت که سارق آن، دکتریِ حســابداری داشت اما به دلیل بیکاری به باند برادر خلافکارش پیوست و از حدود ۱۲ خانه سرقت کرد. او در دفاعیات خود گفت: «وقتی نتوانستم شغل مناسبی پیدا کنم تصمیم گرفتم همراه برادر کوچک‌ترم از خانه‌های مردم سرقت کنم. چندبار دم در ایستادم و مراقب رفت و آمدها شدم اما چند سری هم خودم وارد خانه‌ها شدم و فرش و چیزهای باارزش را دزدیدم.»

بالاترین نرخ بیکاری مربوط به استان کرمانشاه است که عدد ۲۵،۱ را نشان می‌دهد. ۷ شهر این استان، صدرنشین آمار بیکاری در کشور هستند. چهارمحال و بختیاری هم با ۲۱ درصد در رتبه بعدی است. کردستان سومین استان با میزان زیاد بیکار در کشور اســت و البرز نیز با ۹۰۰ هزار حاشیه‌نشــین، با ۱۳،۸ درصد در ردیف‌های بالایی جا خوش کرده است. این در حالی است که به گفته پلیس، سرقت در این استان‌ها با کاهش همراه بوده است.

نرخ بیکاری در اسلام‌آباد غرب کرمانشاه، به عنوان شهری که بالاترین آمار بیکاری را در کشــور به خود اختصاص داده اســت ۳۸،۶ درصد اســت یعنی ۱۸ هــزار و ۸۱۱ نفر از جمعیت ۱۲۰ هزار نفری این شهر بیکارند. در مقیاس وسیع‌تر، استان کرمانشاه با یک میلیون و ۹۵۲ هزار نفر جمعیت، حدود ۱۵۵ هزار نفر بیکار دارد. به گفته مدیرکل زندان‌های کرمانشــاه، ۸۰ درصد زندانیان این استان به دلیل فقر در زندان‌اند و تعداد خانواده‌هایشان تا سال ۹۴، هزار و ۷۲۰ نفر بود. بیشترین جرایم استان هم مانند الگوی کشوری، سرقت، ضرب و جرح، تهدید و توهین است. بیشترین سرقت‌ها مربوط به خودرو و وسایل داخل خودرو است.

بررســی شــاخص‌های بیکاری و بزهکاری در چهارمحال و بختیاری هم نشان می‌دهد این استان، ۶۳ هزار و ۵۴۵ بیکار را در جمعیت ۹۴۸ هزار نفری خود جای داده است. دو شهر از ۱۰ رتبه نخســت بیکاری به این استان تعلق دارد؛ فارسان با ۹۵ هزار نفر جمعیت، ۹ هزار و ۱۱۴ و کوهرنگ با ۴۵ هزار نفر جمعیت، ۴ هزار بیکار دارد. این استان به نسبت جمعیتش، کمترین آمار زندانیان کشــور را دارد و جرم بیشتر آنها مواد مخدر و مسائل مالی است. به گفته مدیر ستاد دیه چهارمحال و بختیاری، ۱۹۰۰ زندانی در این استان وجود دارند که ۳۱۵ نفرشان مرتکب جرایم غیرعمدی و مالی شــده‌اند. این تعداد در مقایسه با سال قبل از آن که ۲۳۵ نفر بود، رشد داشته است. مجموع بدهکاری این زندانیان، بیش از ۱۷ میلیارد تومان است. به گفته فرمانده انتظامی چهارمحال و بختیاری، جرم سرقت در این استان کاهش ۱۵ درصدی داشته است. استان البرز نیز با ۲ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر جمعیت، ۱۲۶ هزار و ۷۶۷ بیکار دارد. شــایع‌ترین جرم استان، سرقت است و از این نظر جزو ۱۰ اســتان اول کشور قرار دارد و سالانه حدود ۳۲ هزار پرونده در این‌باره در استان دتشکیل می‌شود. در البرز، چهار زندان از جمله قزل‌حصار وجود دارد.

به گفته کارشناسان تا ریشه جرایم یعنی آسیب‌های اجتماعی فقر، بیکاری و اعتیاد از بین نرود، جرایم ادامه‌دار خواهد بود. اکنون سارقان روش‌های مختلفی برای دزدی دارند که بررسی آنها نشان از چرخه‌ای معیوب دارد. کارشناسان بر افزایش اشتغال، آموزش زندانیان و تحکیم بنیان خانواده برای کاهش سرقت تاکید دارند.

نرخ بیکاری در اسلام‌آباد غرب کرمانشاه، به‌عنوان شهری که بالاترین آمار بیکاری را در کشور به خود اختصاص داده است ۳۸،۶ درصد است، یعنی ۱۸ هزار و ۸۱۱ نفر از جمعیت ۱۲۰ هزار نفری این شهر بیکارند

هزینه سالانه ثروتمندان برای تفریح و امور فرهنگی حدود ۲ میلیون و ۹۰۷ هزار تومان است که در مقایسه با دهک متوسط جامعه حدود ۲/۵ میلیون تومان بیشتر است.

ورزش‌های گران‌قیمت

اقشار ثروتمند جامعه چه ورزش‌هایی انجام می‌دهند

حدود ۳ درصد از جمعیت ۸۱ میلیون نفری ایران را اقشار ثروتمند جامعه تشکیل می‌دهند که در دهک‌های نهم و دهم قرار دارند. هزینه سالانه زندگی آنها ۱۲۹ تا ۱۶۸ میلیون تومان است و براساس یافته‌های مرکز آمار ایران، سالیانه چیزی بین ۳ تا ۶ میلیون تومان صرف خرید پوشاک و کفش می‌کنند. عددی که برای قشر متوسط بین ۹۷۶ هزار تا یک میلیون و ۲۲۲ هزار تومان و برای ۱۰ درصد تهیدست کشور نیز فقط ۱۲۱ هزار تومان است. هزینه سالانه ثروتمندان برای تفریح و امور فرهنگی نیز حدود ۲ میلیون و ۹۰۷ هزار تومان است که در مقایسه با دهک متوسط جامعه حدود ۲,۵ میلیون تومان بیشتر است. این رقم با دهک اول یعنی تهیدستان هم اختلاف ۵۱ برابری دارد. ورزش‌های گران‌قیمت جزو تفریح اقشار ثروتمند جامعه است. البته هستند کسانی که برای تجربه کردن سراغ این ورزش‌ها می‌روند اما پرداخت هزینه‌های چند میلیونیِ مداوم تنها از عهده بخش کوچکی از جامعه ایرانی برمی‌آید. در ادامه به تعدادی از ورزش‌های گران‌قیمت اشاره کرده‌ایم.

جت‌اسکی، آب‌بازی میلیونی!



با شـــروع فصل گرما، دریاچه فشافویه تهران محل تجمع افرادی می‌شود که علاقه زیادی به جت‌اسکی، جت‌بت و کایاک‌سواری دارند. هزینه خرید جت‌اسکی‌ها از ۴۵ تا ۱۲۰ میلیون تومان است و هزینه نگهداری نیز در ســـال حدود ۲ میلیون تومان می‌شود. آموزش این رشته ورزشی حدود ۳۵۰ هزار تومان خرج دارد. البته هربار استفاده از آن نیز هزینه‌هایی روی دوش ورزشکار می‌اندازد.

اسب‌سواری، ورزشی لوکس در تمام دنیا



اسب‌سواری یکی از ورزش‌های لوکس است که در تمام دنیا جایگاه ویژه‌ای دارد. هزینه‌ها در چند بخش تقسیم می‌شود که مهم‌ترین آنها مربوط به قیمت اسب اســـت که گاه تا ۳۰۰ میلیون تومان هم می‌رسد. البته چندی پیش اسب‌های خاصی با قیمت ۸۰۰ میلیون تومان هم در تهران معامله شـــد. اسب‌های وارداتی از روسیه و استرالیا می‌آیند و حداقل قیمتشان ۳ میلیون تومان اســـت. البته این اســـب‌ها برای آموزش چندان مناســـب نیســـتند. برای آموزش باید اسب‌های بالای ۲۰ میلیون تومان داشـــت. نرخ ورودی به باشگاه‌های اسب‌سواری خصوصی برای هر جلسه ۳۰۰ هزار تومان است و آموزش توسط مربیان درجه بالا نیز تا ۲ میلیون تومان هزینه در بر دارد. نگهداری اســـب‌ها هم ماهانه ۵۰۰ هزار تومان نیاز دارد.

پاراگلایدر، پرواز چندمیلیونی در آسمان



پاراگلایدر یکـــی از ورزش‌های لوکس محســـوب می‌شـــود. هزینه آموزش این ورزش بـــرای افرادی که مراحل را با ســـرعت بیشـــتری طی می‌کنند حدود ۹ میلیون تومان است. دوره‌های آموزشی آن شش مرحله است و حدود دو ســـال زمان می‌برد تا یک فرد بتواند گواهی‌نامـــه بین‌المللی پرواز بگیـــرد. افرادی که قصد پـــرواز در ارتفاع ۷۵۰ متری را دارند باید بال بخرند که از طریق کلاس‌های آموزشـــی با قیمت‌های بالای ۱۵ میلیون تومان در اختیارشان قرار می‌گیرد. این ورزش باعث می‌شود عکاسان زیادی سر از سایت‌های پروازی مانند جنت‌آباد تهران دربیاورند. آنها حداقل ۱۰۰ هزار تومان پول برای عکاســـی می‌گیرند که البته به نسبت زمان عکس‌برداری تغییر می‌کند.

اسکی، برف‌بازی پولدارها



شـــاید این روزها اســـکی مختص به قشر ثروتمند کشور نباشـــد و خیلی از افراد آن را تجربه کنند اما مراجعه پیوسته به پیست‌های اسکی شکل ماجرا را تغییر می‌دهد. پیست‌های دیزین و توچال محل انجام اســـکی در تهران اســـت. خرید تجهیزات آن حداقل ۳-۴ میلیون تومان نیاز دارد و آموزش آن هم بین ۳ تا ۴ میلیون تومان هزینه ایجاد می‌کند. هربار ورود به یکی از پیست‌های اسکی نیز ۴۰ هزار تومان پول می‌خواهد.

آفرود، اتومبیل‌رانی گران‌قیمت



آفرود همان اتومبیل‌رانی خارج از جاده است که از ورزش‌های لوکس و گران‌قیمت محسوب می‌شود. ماشین‌های نیسان، کروز، لندکروز، جیپ و... با هزینه‌های میلیونی یا گرو گذاشتن چک و سفته در اختیار مشتری‌ها قرار می‌گیرند. این ماشین‌ها گران‌قیمت هستند و تا ســـقف ۴۰۰ میلیون تومان در بازار معامله می‌شوند. هزینه هربار استفاده از آنها هم ۳۰۰ هزار تومان است.

[این صفحه‌ها در هر شماره به مرور وضعیت اقتصادی استان‌های کشور می‌پردازد.]

سرشار از آب و نفت، اما بی‌بهره از رونق اقتصادی

کهگیلویه و بویراحمد دومین تولیدکننده آب، تامین‌کننده یک‌چهارم نفت و قطب سیمان کشور است

ساعد یزدانجو
دبیر بخش ایران‌زمین

دومین تولیدکننده آب کشور و پرآب‌ترین منطقه جنوب غربی ایران، فعالیت‌های اقتصادی خود را با موانع زیادی روبه‌رو می‌بینند. استان کهگیلویه و بویراحمد در این روزها که آب از هر ثروتی ارزشمندتر است، نمی‌تواند به اندازه کافی از این نعمت بهره‌برداری کند و جزو اســـتان‌های کمترتوسعه‌یافته ایران به شمار می‌رود. این اســـتان، از نظر نفت نیز بسیار غنی است و ۲۵ درصد نفت کشور از میادین نفتی آن استخراج می‌شود.

استان کهگیلویه و بویراحمد با مساحت ۱۶ هزار و ۲۶۴ کیلومتر مربع در جنوب غربی ایران قرار دارد. این استان از شمال با استان‌های اصفهان و چهارمحال بختیاری، از شرق با فارس، از جنوب با فارس و بوشـــهر و از غرب با خوزستان همسایه است. جمعیت آن بر اســـاس سرشماری سال ۹۰ در حدود ۶۵۸ هزار نفر بوده است. این استان دارای انواع ذخایر آب و نفت، جنگل و معدن است. کهگیلویه و بویراحمد سرشار از ذخایر و منابع آبی بی‌نظیر با پوشش گیاهی فراوان و جنگل‌های گسترده دارای دو اقلیم آب و هوایی متفاوت است. از جاذبه‌های طبیعی استان کهگیلویه و بویراحمد به منابع آبی، رودخانه‌های پرآب، آبشارهای زیبا، پوشش گیاهی بی‌نظیر با تنوع بسیار از درختان مختلف جنگلی به همراه گونه‌های جانوری متعدد می‌توان اشاره کرد.

از خصوصیات ارزشمند اقتصادی این استان می‌توان به جایگاه برتر آن در صنعت نفت اشاره کرد؛ بنا بر آمارهای رسمی کشور، ۲۵ درصد نفت ایران از میادین نفتی این استان استخراج می‌شود و آن را می‌توان یکی از مناطق بسیار مهم و دومین تولیدکننده نفت کشور قلمداد کرد. استان کهگیلویه و بویراحمد دارای بزرگ‌ترین معدن فسفات به همراه معادن سیلیس، گوگرد، مس، سنگ‌های تزیینی به همراه ذخایر عظیم خاک‌های نسوز و صنعتی است. این استان با وجود منابع آبی فراوان و اقلیم بی‌نظیر، سد خاکی شاه قاسم و سد بزرگ کوثر به همراه سایر زیرساخت‌های صنعتی، شرایط مناسبی برای رشد و توسعه و سرمایه‌گذاری گسترده در بخش صنعت و معدن دارد. هم‌مرزبودن استان کهگیلویه و بویراحمد با استان بوشهر از ویژگی‌های برجسته‌ای است که امکان دسترسی آسان و سریع آن را به خلیج فارس و آب‌های آزاد فراهم می‌کند.

از نظر اقلیمی و زیست‌محیطی نیز کهگیلویه و بویراحمد دارای ذخیر غنی است؛ این استان برخوردار از هزار گونه گیاهی، حدود ۶۰ درصد کل تیره‌های گیاهی کشور و ۲۵ درصد تیره‌های گیاهی شناخته‌شده در جهان را داراست. مساحت جنگل‌های استان ۶۰ درصد مساحت کل استان است که از این نظر، مقام اول ایران را دارا است. در مورد صنعت گردشگری هم جاذبه‌های طبیعی در این استان فراوان است و هم می‌توان بناهای تاریخی و باســـتانی زیادی را در آن متعلق به دوره‌های عیلامی، اشکانی، هخامنشی، ساسانی و اسلامی مشاهده کرد.

کشاورزی در سرزمین چهارفصل

استان کهگیلویه و بویراحمد دارای دو اقلیم آب‌وهوایی کاملا متفاوت است؛ در واقع، می‌توان گفت که این استان به معنای واقعی چهارفصل است و در هر زمان، هر چهار فصل ســـال در آن قابل بازیابی است. در این استان چهار رودخانه مهم دارای شناسنامه وجود دارد که رودخانه‌های بشار، مارون، زهره و خیرآباد نام دارد و در حوضه آبریز خلیج فارس واقع شده است. این استان دارای سه حوضه آبریز اصلی به نام‌های حوضه آبریز خرسان، شامل رودخانه‌های بشار و مارون، حوضه آبریز زهره و خیرآباد شامل رودخانه‌های زهره، خیرآباد و شمس عرب و حوضه آبریز مارون شامل رودخانه جن، بابا احمد، تخ، لیرآب و



کهگیلویه و بویراحمد از نظر صنایع معدنی نیز دارای جاذبه‌های فراوان است. این استان دارای بزرگ‌ترین معدن فسفات کشور و همچنین دارای معادن مهمی از جمله معادن بوکسیت، معدن مس، ذخایر گوگرد، معدن سنگ‌های ساختمانی، معادن گچ است. سالانه ۹۰۰ هزار تن مواد معدنی در استان کهگیلویه و بویراحمد استخراج می‌شود اما چون معادن استان کهگیلویه و بویراحمد از نوع رسوبی کشور است، تاکنون سرمایه‌گذاری مناسبی در آن صورت نگرفته است

لوداب است. دو سد مهم کوثر و شاه قاسم نیز در این استان قرار گرفته‌اند.

چنین امکاناتی باعث می‌شود کهگیلویه و بویراحمد از نظر کشاورزی و دامداری دارای امکانات وسیع باشد. با توجه به تنوع زیاد اقلیمی، منابع آبی کافی و منابع خاک مناسب در استان، زمینه برای کشت انواع محصولات باغی نظیر گردو، سیب، هسته‌داران، مرکبات، انگور، گل‌های زینتی (گل رز، لاله و غیره)، زیتون و انار فراهم است. یکی از مشکلات بزرگ فعالیت‌های حوزه کشاورزی در کهگیلویه و بویراحمد، کمبود صنایع تبدیلی کشاورزی و صنایع غذایی مناسب است. رونق صنایع تبدیلی باعث افزایش ارزش افزوده محصولات باغی خواهد شد و جلوی تلفات محصولات را خواهد گرفت و نیز به ایجاد اشتغال کمک شایانی خواهد کرد.

این استان دارای ظرفیت‌های فراوانی در زمینه کشت انواع گیاهان دارویی است و از لحاظ داشتن گیاهان دارویی مقام اول را در کشور دارد. وفور صدها گونه گیاه ارزشمند دارویی، گیاهان رنگده، گونه‌های گیاهی معطر، گیاهان بهداشتی و پاک‌کننده، گونه‌های صمغی و صدها گونه گیاه ناشناخته در سراسر استان، ثروت عظیمی است که با سرمایه‌گذاری و تاسیس کارخانه‌جات فرآوری می‌توان با استفاده بهینه از این فرصت اقتصادی و صادرات فرآورده‌های مهم گیاهی شاهد رشد چشمگیری در این بخش بود. مهم‌ترین گیاهان دارویی استان عبارت‌اند از بهبادیجه، آویش دنایی، کاسنی، شیرین‌بیان، گل گاوزبان، باباآدم، بومادران، شکر تیغال، ختمی، افدرا، دم اسب، بلوط و گلابی وحشی.

از نظر تولید دام، چه برای گوشت و چه شیر، وضعیت استان کهگیلویه و بویراحمد مطلوب است؛ این استان سالانه ۱۷ هزار و ۵۰ تن گوشت مرغ صنعتی تولید می‌کند. تولید سالانه ۲ هزار و ۹۶۰ تن تخم مرغ، هزار و ۸۴۰ تن گوشت قرمز صنعتی، ۲۱ هزار و ۳۱۵ تن شیر صنعتی و نیمه‌صنعتی و ۸۶۰ تن عسل از تولیدات این استان به شمار می‌رود. در سال‌های اخیر، چهار واحد پرورش بوقلمون، یک واحد پرورش بلدرچین و یک واحد پرورش کبک نیز در این استان به بهره‌برداری رسیده است.

کهگیلویه و بویراحمد از معدود استان‌های کشور است که می‌توان در آن آبزیان را پرورش داد؛ امروزه به دلیل افزایش برداشت آبزیان از منبع دریایی و اقیانوس‌ها و همچنین با توجه به اهمیت مصرف آبزیان از نظر بالا بودن کیفیت مناسب ماهی نسبت به سایر مواد گوشتی که با شعار ماهی غذای سلامتی نمود یافته، ضرورت تولید آبزیان برای پاسخ‌گویی به تقاضای روزافزون در شرایط کنترل‌شده اهمیت یافته است. ازسوی دیگر، وجود نرخ بالای بیکاری در استان، شناخت توانمندی‌ها و سرمایه‌گذاری در بخش صنعت و همچنین بهترین منابع آب شیرین کشور، پرورش آبزیان را به عنوان نوعی راهکار اشتغال‌زایی اجتناب‌ناپذیر ساخته است. باتوجه به آب‌وهوای دوگانه (گرمسیری و سردسیری) و منبع آبی واخر از جمله ۱۸ رشته رودخانه کوچک و بزرگ، تعداد ۱۸۳ چشمه با دبی‌های مختلف و تعدادی برم و آبگیر و چاه و قنات، محیط مساعدی در این استان برای مزارع پرورش ماهیان آب شیرین به‌خصوص خانواده ماهیان آزاد از جمله قزل‌آلای رنگین‌کمان، قزل‌آلای طلایی و ماهی آزاد فراهم است.

اما با وجود همه این امکانات، سهم تولید محصولات آبزی کهگیلویه و بویراحمد در کشور تنها ۳,۲ درصد است. ایرنا گزارش داده است که این استان با داشتن ۱۷ هزار تن تولید سالیانه ماهی یکی از قطب‌های مهم پرورش ماهی ایران محسوب می‌شود اما از نظر زیرساخت‌های صنعت شیلات با محدودیت‌هایی روبه‌روست. نبود واحدهای تکثیر بچه ماهی، تولید غذای ماهی، کم‌توجهی به تولید ماهیان گرم آبی و کند بودن روند پرداخت تسهیلات ازجمله انتقادات تولیدکنندگان و کارشناسان حوزه پرورش ماهی در این استان است.



گردشگری طبیعی

ویژگی‌های خاص اقلیمی در کهگیلویه و بویراحمد باعث شده گردشگران زیادی برای حضور در جاذبه‌های طبیعی به این استان بیایند. اقلیم‌های متفاوت، به این جاذبه‌ها افزوده است؛ برای مثال، در حالی که در فصل سرد زمستان بخش وسیعی از شهرهای بویراحمد و دنا زیر انبوهی از برف قرار دارند، هم‌زمان انواع میوه و سبزی‌جات در گچساران یافت می‌شود. رودخانه‌های پرآب، قله‌های بزرگ و برف‌گیر، دامنه‌های زیبا، کوه‌های سربه‌فلک‌کشیده، جنگل‌های انبوه و دشت‌های حاصل‌خیز از جاذبه‌های طبیعی و توریستی این استان است. شرایط خاص این استان از لحاظ آب‌وهوایی و اقلیمی، اکوتوریسم را در آن رونق داده است. هر سال تعداد زیادی گردشگر داخلی و خارجی به این استان می‌آیند تا ضمن استفاده از مواهب طبیعی، از نزدیک با آداب‌ورسوم عشایر این منطقه از کشور آشنا شوند.

بر اساس گزارش ایرنا، از ابتدای فروردین تا ابتدای اسفند ۹۶، تعداد یک هزار و ۹۴۰ گردشگر خارجی از مناظر طبیعی، تاریخی و مذهبی در این استان کهگیلویه و بویراحمد دیدن کرده بودند. ورود این تعداد گردشگر خارجی به استان در سال ۹۶ نسبت به سال پیش از آن، حدود ۱۵ درصد رشد داشته است. طی این مدت، حدود ۲ میلیون و ۹۰۰ هزار گردشگر داخلی نیز از جاذبه‌های طبیعی و تاریخی این استان بازدید کرده بودند که شمار آنها نیز نسبت به سال قبل‌تر ۱۵ درصد رشد داشت.

کهگیلویه و بویراحمد ۲۵۰ تفرجگاه طبیعی، ۳۰۰ بقعه متبرکه و مواهب طبیعی چشم‌نواز دارد و افزون بر این، ۲ هزار و ۶۰۰ اثر تاریخی در کهگیلویه و بویراحمد وجود دارد که از این تعداد ۷۵۰ مورد در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است. با این حال، این استان از نظر زیرساخت‌های گردشگری وضعیت مطلوبی ندارد؛ تنها هشت هتل دو ستاره، دو هتل چهار ستاره و یک مجتمع جهان‌گردی در استان وجود دارد و شمار تخت‌های اسکان در هتل‌های موجود و درحال‌اجرا در استان برای سال ۱۴۰۰ نیز یک هزار و ۱۵۲ تخت پیش‌بینی شده است. طرح هتل چهارستاره و پارک آبی یاسوج نیز در دست اجرا است که با بهره‌برداری از آن، ۱۰۰ تخت به تعداد تخت‌های رسمی گردشگرپذیر و هتل‌های چهارستاره در سطح استان اضافه خواهد شد.

ذخایر غنی نفتی و معدنی

استان کهگیلویه وبویراحمد با توجه به منابع عظیم نفت و گاز، دومین

استان کهگیلویه وبویراحمد با توجه به منابع عظیم نفت و گاز، دومین تولیدکننده مواد خام صنعت نفت کشور محسوب می‌شود؛ ۲۵ درصد نفت صادراتی کشور در این استان استحصال و با چهار خط لوله به جزیره خارک در استان بوشهر منتقل می‌شود. این استان دارای دو میدان نفتی مهم به نام میدان نفتی گچساران و میادین نفتی بی‌بی حکیمه است.

تولیدکننده مواد خام صنعت نفت کشـــور محسوب می‌شود؛ ۲۵ درصد نفت صادراتی کشور در این استان استحصال و با چهار خط لوله به جزیره خارک در استان بوشهر منتقل می‌شود. این استان دارای دو میدان نفتی مهم به نام میدان نفتی گچســـاران و میادین نفتی بی‌بی حکیمه است. میدان نفتی گچســـاران پس از میدان نفتی آسماری اهواز از بزرگ‌ترین میادن نفتی ایران است. بنابراین کهگیلویه و بویراحمد دارای زمینه ایجاد پالایشگاه صنایع پتروشیمی و صنایع پایین‌دستی نفت و گاز و سایر صنایع وابسته به نفت است.

مدیران مسئول استانی و ملی قول داده‌اند که کهگیلویه و بویراحمد تبدیل به قطب پتروشیمی ایران شـــود. در بهمن ماه گذشته، استاندار کهگیلویه و بویراحمد اعلام کرد که حوزه‌های انرژی، کشاورزی و نفت از اولویت‌های مهم دولت دوازدهم برای توسعه کهگیلویه و بویراحمد است و برنامه‌ریزی‌ها برای ایجاد مجتمع‌های پتروشـــیمی با مشارکت بخش خصوصی و صندوق توسعه ملی انجام شده است. به گفته او، هفت طرح پتروشـــیمی در این استان در حال اجرا است و در صورت بهره‌برداری از آنها، صنعت استان متحول خواهد شد. مسئله اینجاست که بسیاری از تاسیسات مناطق نفت‌خیز جنوب کشور در استان‌های خوزستان، بوشهر و کهگیلویه و بویراحمد نیازمند نوسازی است. یکی از شرکت‌های باسابقه نفتی، شرکت نفت و گاز گچساران است که یکی از پنج شرکت بهره‌بردار نفتی بزرگ در کشـــور به شمار می‌آید و ۲۰ درصد نفت کشور را تولید می‌کند. این شرکت دارای ۱۰ واحد بهره‌برداری، ۱۰ واحد تقویت و تزریق فشـــار گاز، سه پالایشگاه گاز و گاز مایع، پنج واحد نمک‌زدایی و بیش از ۶ هزار و ۷۰۰ کیلومتر خط لوله انتقال نفت است. این شرکت هم‌اکنون مســـئولیت تولید صیانتی از ۱۵ میدان نفتی فعال را با استفاده از ۷۷۵ حلقه چاه بر عهده دارد.

کهگیلویه و بویراحمد از نظر صنایع معدنی نیز دارای جاذبه‌های فراوان است. این استان دارای بزرگ‌ترین معدن فسفات کشور و همچنین دارای معادن مهمی از جمله معادن بوکسیت، معدن مس، ذخایر گوگرد، معدن سنگ‌های ساختمانی و معادن گچ است. سالانه ۹۰۰ هزار تن مواد معدنی در استان کهگیلویه و بویراحمد استخراج می‌شود اما چون معادن استان کهگیلویه و بویراحمد از نوع رسوبی کشور است، تاکنون سرمایه‌گذاری مناسبی در آن صورت نگرفته است. از نظر ساختار زمین‌شناسی کهگیلویه و بویراحمد در زمینه کانی‌های فلزی ضعیف، اما از نظر کانی‌های غیرفلزی ظرفیت‌های مناسبی دارد که باید مطالعات اکتشافی و تفصیلی روی آن انجام شود. کارخانه سیمان یاسوج از مهم‌ترین کارخانه‌های استان است که ســـالانه بخش زیادی از تولیدات آن به خارج صادر می‌شود. کارخانه سیمان مارگون در شهرستان بویراحمد نیز در این استان در دست ساخت است. به دلیل وجود مواد اولیه سیمان، صنایع معدنی در استان کهگیلویه و بویراحمد شکل گرفته‌اند و کارخانه‌های سیمان‌سازی این استان را به یکی از قطب‌های سیمانی کشور تبدیل کرده است. با راه‌اندازی کارخانه سیمان مارگون، سیمان دهدشت و سیمان سفید گچساران، زمینه‌سازی بسیار مناســـب در زمینه تامین و صادرات ســـیمان برای استان فراهم می‌شود. سال گذشته، رئیس سازمان صنعت، معدن و تجارت استان در گفت‌وگو با صمت گفت که حدود ۸۰ پروانه بهره‌برداری معدن در سطح استان صادر شده که ۵۷ معدن فعال هستند و ۱۳ معدن در حال تجهیز و ۱۰ معدن نیز غیرفعال هستند.

یک اتاق بازرگانی جوان

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشـــاورزی یاسوج نسبت به اتاق‌های بازرگانی که بیش از ۱۳۰ سال عمر دارند، اتاق جوانی به حساب می‌آید اما در همین سال‌ها نیز توانسته فعالیت‌های مفید فراوانی را برای بخش خصوصی انجام دهد. این اتاق در راســـتای اجـــرای ماده ۱۱ قانون اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشـــاورزی جمهوری اســـلامی ایران مصوب پانزدهم اسفندماه ۱۳۶۹ و اصلاحیه مصوب پانزدهم آذرماه ۱۳۷۳ آن و هم‌زمان با برگزاری ششمین دوره انتخابات هیئت نمایندگان اتاق ایران و شهرستان‌ها، اولین دوره انتخابات خود را در سال ۱۳۸۵ در محل سازمان بازرگانی (ســـازمان صنعت، معدن و تجارت فعلی) اســـتان کهگیلویه و بویراحمد برگزار کرد و اولین هیئت نمایندگان اتاق انتخاب شدند.

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشـــاورزی یاسوج با حضور مقامات استانی و هیئت نمایندگان و اعضای آن در خردادماه ۱۳۸۶ در خیابان اتکا، جنب سازمان نظام مهندسی کشاورزی و منابع طبیعی استان رسما افتتاح شد. این اتاق در زمان افتتاح ۲۳۰ عضو داشت که از این تعداد، ۱۳۰عضو فعال بودند. اتاق یاسوج با تعداد ۲ نفر پرسنل فعالیت خود را شروع کرد و بعد از گذشت قریب به یک سال، تعداد پرسنل خود را به ۶ نفر افزایش داد. واحدهای این اتاق شـــامل حوزه ریاست، دبیر اجرایی، دبیرخانه و بایگانـــی، روابط عمومی و امور بین‌الملل، واحد انفورماتیک، واحد صدور

هر سال تعداد زیادی گردشگر داخلی و خارجی به این استان می‌آیند تا ضمن استفاده از مواهب طبیعی، از نزدیک با آداب و رسوم عشایر این منطقه از کشور آشنا شوند

هیئت‌نمایندگان اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی یاسوج


جبار کیانی‌پور
رئیس اتاق


چنگیز هاشمی
نایب‌رئیس اول


عبداله قبادی
نایب‌رئیس دوم


علی چراغی
خزانه‌دار


قربانعلی رفیعی بلداجی
منشی هیئت‌رئیسه


اردوان آذرکیش


علی اکبری


حبیب‌الله نوروزی


فتاح جاودانه


فرامرز خوبانی


عزیزالله فتحی


عزیزالله رحیمی


وحید گرجی‌پور


سید شمس‌الله هاشمی


القاس قنبری مرداسی

سهم تولید محصولات آبزی کهگیلویه و بویراحمد در کشور تنها ۳,۲ درصد است. این استان با داشتن ۱۷ هزار تن تولید سالیانه ماهی یکی از قطب‌های مهم پرورش ماهی ایران محسوب می‌شود اما از نظر زیرساخت‌های صنعت شیلات با محدودیت‌هایی روبروست

کارت، واحد حسابداری و کارپردازی، واحد نمایندگی صندوق ضمانت صادرات، واحد نمایندگی ایران کد و دو اتحادیه صادراتی فرآورده‌های عسل و محصولات باغی و زراعی است. این اتاق دارای ۶ کمیسیون تخصصی شامل کشاورزی، اقتصادی و تولید، گردشگری، صنعت و معدن، توسعه صادرات غیرنفتی و بانک و بیمه است. اتاق بازرگانی یاسوج از بدو تاسیس تاکنون توانسته رابطه و تعامل خوب و شایسته‌ای را برای ارتباط فعالان اقتصادی، تجار و بازرگانان با مسئولان استان برقرار کند و همچنین در مقام مشاور و عضو اکثر کارگروه‌ها، کمیسیون‌ها و شوراهای استانی نقش مهمی را ایفا کند. در سال ۱۳۸۹ دومین دوره انتخابات هیئت نمایندگان اتاق یاسوج و در سال ۱۳۹۳ نیز انتخابات سومین دوره برگزار شد.

نقدینگی، مشکل بزرگ صنعت

کهگیلویه و بویراحمد دارای ۱۳ شهرک و ناحیه صنعتی فعال و ۷۰۰ واحد صنعتی دارای پروانه تولید است. صنایع نفتی و معدنی مثل سیمان در استان کهگیلویه و بویراحمد بسیار فعال هستند؛ با این حال، می‌توان این‌طور نتیجه گرفت که استان کهگیلویه و بویراحمد هنوز صنعتی نشده و با صنعتی‌شدن فاصله زیادی دارد. مشکل بزرگ صنایع در این استان کمبود اعتبار و نقدینگی است که تحت عنوان کلی کمبود تامین مالی می‌توان به آن اشاره کرد. طبق آمار رسمی سازمان صنعت، معدن و تجارت این استان، در حال حاضر حدود ۵۰۰ طرح صنعتی در سطح استان در حال اجرا است که بیش از ۲۰ هزار میلیارد تومان برای احداث آنها موردنیاز است؛ این میزان نقدینگی در داخل استان موجود نیست و تامین مالی آنها نیازمند کمک‌های ملی یا سرمایه‌گذاری‌های خارجی است. رونق‌نداشتن صنایع که در ایجاد اشتغال هم نقش مهمی دارند، تا حدی باعث شده است میزان بیکاری نیز در این استان بالا باشد. استان کهگیلویه و بویراحمد از جمله استان‌های کشور با نرخ بیکاری بالا است. سهم صنعت از اشتغال در این استان پایین است و به‌طورکلی باید گفت که سهم استان در صنعت کشور بسیار کم و در حد نیم درصد است. این استان دارای صنایع بزرگ و اشتغال‌زا نیست و بسیاری از بنگاه‌های کوچک و متوسط آن نیز در دوران رکود سال‌های اخیر تعطیل شده‌اند. به گزارش ایرنا، کارخانه قند یاسوج به عنوان اولین واحد صنعتی کهگیلویه و بویراحمد در سال ۱۳۴۴ ساخته شد و بیش از یک‌سوم از عمر خود را به دلایل نبود خوراک، فرسودگی و نداشتن مدیریت در تعطیلی گذرانده است. هم‌اینک با صرف‌نظر از کارخانه قند یاسوج، تنها دو کارخانه سیمان دشتروم و مارگون که در دوران انقلاب احداث شده‌اند به عنوان دو واحد صنعتی بزرگ استان شناخته می‌شوند. با این حال، ۵۴۰ قرارداد واحد صنعتی و ۲۴۲ طرح در حال ساخت‌وساز در کهگیلویه و بویراحمد وجود دارد و شرکت شهرک‌های صنعتی استان اعلام کرده که در ۲ سال گذشته ۸۰ واحد صنعتی و تولیدی نیمه‌فعال و راکد که قابلیت راه‌اندازی مجدد را دارند در سطح استان شناسایی شده و به آنها اعتباراتی اختصاص داده شده است که می‌تواند اخباری امیدبخش برای صنعت استان باشد.

توقعات بخش خصوصی استان برآورده نشده است



جبار کیانی‌پور

رئیس اتاق بازرگانی یاسوج

سال ۱۳۹۶ که با فرازونشیب‌های بسیاری برای جامعه فعالان اقتصادی استان و کشور همراه بود، پایان یافت. عدم رونق سرمایه‌گذاری خارجی و بالارفتن نرخ ارز در آخرین ماه‌های سال گذشته توسعه اقتصادی و تولید را با مشکلات جدی مواجه کرد، اما در این سال رویدادهای امیدوارکننده‌ای همچون تهاتر بدهی‌های دولت و بخش خصوصی در استان تحقق یافته است که گامی بزرگ و اثرگذار برای حل مشکلات بخش خصوصی بوده است.

از سوی دیگر پرداخت بدهی‌های دولت به بخش خصوصی از طریق اسناد خزانه یک‌ساله و دوساله موجب کوچک‌شدن بخش خصوصی شده است چراکه واقعیت آن است که این سازوکار تسویه بدهی از طریق اوراق مشارکت و اسناد خزانه به دلیل اینکه سررسید آتی دارد و معمولا قدرت خرید آن حفظ نمی‌شود، به اندازه کافی اثرگذار نیست.

با این حال، ابلاغ دستورالعمل آیین‌نامه اجرایی قانون حمایت از ایجاد اشتغال پایدار مناطق روستایی و عشایری با استفاده از منابع صندوق توسعه ملی که در زمستان سال ۹۶ عملیاتی شده است، از دیگر رویدادهای امیدبخش و مهم سال گذشته است چراکه توسعه هدفمند اشتغال روستایی و بهره‌گیری اصولی از تسهیلات اشتغال‌زایی به کاهش مهاجرت به شهرها کمک خواهد کرد.

در آخرین روزهای سال ۹۶ حادثه تلخ سقوط هواپیمای مسافربری تهران ـ یاسوج مردم استان را در شوک عظیمی فرو برد؛ اتفاقی که در آن ۶۶ نفر از هم‌وطنان و هم‌استانی‌های عزیزمان را که تعداد زیادی از آنان از مجموعه فعالان بخش خصوصی بوده‌اند از دست دادیم؛ اما ما در بخش خصوصی معتقدیم که باید بپذیریم توسعه استان وابسته به حمل‌ونقل هوایی است و پرواز یکی از راه‌های نجات استان است و نباید با این سقوط خللی در اراده ما ایجاد شود، باید پروازها از سرگرفته شوند تا شاهد توسعه اقتصادی استان باشیم.

در مجموع، بخش خصوصی امیدوار بود در سال ۹۶ در فضای کسب وکار استان رونقی چشمگیر ایجاد شود، واحدهای تعطیل و نیمه‌تعطیل بیشتری به چرخه تولید بازگردند و توسعه اقتصادی استان با سرعت بیشتری عملیاتی شود. با این حال، علی‌رغم تمامی تلاش‌های دولتمردان و تلاش‌های ستادهای تسهیل و رونق و کارگروه‌های اشتغال، ارائه برنامه‌های اقتصادی و اعلام بسته‌های حمایتی، آن‌گونه که باید این امر تحقق نیافته است و بخش‌های زیادی از توقعات بخش خصوصی استان برآورده نشده است.

اینک اما در سال جدید، بخش خصوصی کهگیلویه و بویراحمد با افتخار اعلام می‌دارد همچون سال‌های گذشته و با جدیت بیشتر با تمام توان برای آبادانی و توسعه همه‌جانبه استان، از تمامی ظرفیت‌های خود استفاده خواهد کرد تا رونق اقتصادی و حمایت از تولیدات استانی تحقق یابد. مصمم هستیم در سال جدید که توسط مقام معظم رهبری سال «حمایت از کالای ایرانی» نام‌گذاری شده است، همراه با سیاست‌های دولت محترم و مقامات ارشد استانی در جهت حمایت از تولیدات استانی، رونق اقتصادی و برون‌رفت از رکود، نه به مانند سال گذشته بلکه دوچندان، همت کنیم و شرایط را برای شکوفایی اقتصادی استان درحمایت از بخش خصوصی فراهم آوریم.

همسایه‌ها

[این صفحه‌ها به مرور وضعیت اقتصادی کشورهای همسایه و فرصت‌های ایران برای سرمایه‌گذاری در آنها می‌پردازد.]

فراز و فرود تجارت با روسیه

همسایه آبی و قطبی ما

روسیه کشوری عظیم با فرصت‌های سرمایه‌گذاری بزرگ در حوزه‌های گوناگون است

کاوه شجاعی
دبیر بخش همسایه‌ها

۱ روسیه را بهتر بشناسیم

کشوری که از لحاظ مساحتی بزرگ‌ترین کشور دنیاست و از بالا حتی به قطب شمال هم می‌رسد، همسایه آبی ایران نیز هست. روسیه که بیش از ۱۴۲ میلیون نفر جمعیت دارد، یکی از کشورهایی است که مساحتش روی نقشه جهان کاملا جلب توجه می‌کند، اما جغرافیای این کشور دشواری‌های زیادی را تحمیل کرده و آن‌قدرها در جهت منافع روس‌ها عمل نکرده است. از سوی دیگر روسیه به آب‌های گرم راه ندارد و در زمان‌های مختلف تلاش کرده که با افزایش نفوذ خود در کشورهایی مثل ایران و افغانستان، به این آب‌ها راه پیدا کند.

روسیه با کشورهای زیادی در آسیا و اروپا از جمله آذربایجان، بلاروس، چین، استونی، فنلاند، گرجستان، قزاقستان، کره شمالی، لتونی، لیتوانی، مغولستان، نروژ، لهستان و اوکراین مرز زمینی دارد و همسایه آبی ایران نیز محسوب می‌شود.

تاریخ روسیه

روسیه‌ای که امروز می‌شناسیم به صورت مشخص از قرن وسطی و پس از رهایی از غلبه مغول‌ها شکل رسمی‌تر به خود گرفته است. حاکمان این قلمرو (که به نام مسکوی شناخته می‌شد) به تدریج سرزمین‌های اطراف را یا با جنگ و یا با متقاعد کردن شاهزادگان این سرزمین‌ها فتح کردند و به این ترتیب، غلبه تاتارها را به پایان رساندند. در دوران حکمرانی پطر کبیر (اواخر قرن هفدهم و اوایل قرن هیجدهم) موفقیت روس‌ها در کشورگشایی چنان بود که سرزمین روسیه از سیبری و اقیانوس آرام (در شرق) تا دریای بالتیک (در غرب و در قلب اروپا) گسترش پیدا کرده بود و نام امپراتوری روسیه بر آن نشسته بود. در قرن نوزدهم حتی سرزمین‌های بیشتری در اروپا (مثل کریمه، اوکراین، گرجستان و سرزمین‌هایی که امروزه نام بلاروس، مولداوی و لهستان گرفته‌اند) نیز به امپراتوری روسیه اضافه شد. روسیه همچنین در ائتلاف اروپایی علیه ناپلئون حضور داشت و حمله او به روسیه را در سال ۱۸۱۲ خنثی کرد.

اما روسیه در عین حال درگیری‌های دیگری نیز داشت. مثلا فتح برخی سرزمین‌های متعلق به امپراتوری عثمانی توسط روسیه با شکست مواجه شد. روسیه همچنین در مرزهای شرقی‌اش (مثل منچوری) با ژاپن نیز درگیر بود و در جنگ سال‌های ۱۹۰۴ و ۱۹۰۵ از این کشور شکست خورد. این مسئله به تحولات داخلی در روسیه و موافقت تزار نیکلای دوم با تشکیل پارلمان (دوما) و اصلاحات منجر شد. اما در سال‌های بعد و به خصوص در دوران جنگ جهانی اول (۱۹۱۴)، معضل شکست‌های پشت هم ارتش روسیه و قحطی‌های ناشی از آن باعث شورش در چندین شهر بزرگ در این امپراتوری شد و درنهایت انقلابی را در سال ۱۹۱۷ رقم زد که خانواده سلطنتی رومانف را از قدرت پایین کشید.

ولادیمیر لنین رهبر کمونیست بلافاصله توانست قدرت را به دست بگیرد و سپس اتحاد



جماهیر شوروی کمونیستی را تاسیس کند. پس از او استالین به قدرت رسید که نامش با کسب قدرت فراوان برای اتحاد شوروی و در عین حال ایجاد مصایب زیاد برای مردم همراه شد. در طول جنگ جهانی دوم، اتحاد شوروی مواضع مختلفی اتخاذ کرد؛ از جمله اینکه ابتدا معاهده عدم تجاوز را با آلمان نازی به امضا رساند که در سال ۱۹۴۱ با حمله آلمان به شوروی نقض شد. اما در نهایت، شوروی موفق شد آلمان را با فتح برلین شکست بدهد و به عنوان یکی از کشورهای پیروز اصلی از جنگ جهانی دوم بیرون بیاید. شوروی پس از اتمام جنگ نیز گسترش نفوذ خود در اروپای شرقی را با شدت دنبال کرد و توانست جایگاه خود را به عنوان یک ابرقدرت جهانی تثبیت کند.

از اینجا بود که اتحاد جماهیر شوروی و امریکا از بعد از جنگ جهانی دوم وارد رقابت‌های دوران جنگ سرد شدند که تا سال ۱۹۹۱ ادامه داشت. آنچه که برای اتحاد شوروی رخ داد درواقع این بود که در دهه‌های پس از حکومت استالین، اقتصاد و جامعه شوروی دچار رکود شد تا اینکه میخائیل گورباچف در دهه ۱۹۸۰ و اوایل ۱۹۹۰ برنامه‌های گلاسنوست (باز شدن فضا) و پرسترویکا (ازنوسازی) را به اجرا درآورد تا کمونیسم را وارد فضای مدرن‌تری کند اما این اقدام او باعث شد نیروهای دیگری به صورت ناخواسته خود را نشان دهند و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی را رقم بزنند. در دسامبر ۱۹۹۱ درواقع اتحاد شوروی به روسیه و ۱۴ جمهوری خودمختار تجزیه شد.

پس از ناآرامی‌های اقتصادی و سیاسی که در دوران حکمرانی بوریس یلتسین (از زمان اتمام حضور گورباچف بر قدرت تا سال ۱۹۹۹) روسیه را فرا گرفت، این کشور تحت رهبری ولادیمیر پوتین به سمت حکومتی مرکزی‌تر و صاحب‌قدرت پیش رفت. ولادیمیر پوتین در دو دوره - بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۸ و نیز از سال ۲۰۱۲ تاکنون- بر سر قدرت بوده و سیاست خارجی خود را بر مبنای افزایش نفوذ ژئوپلیتیکی این کشور قرار داده است.

اقتصاد روسیه بعد از کمونیسم

اقتصاد روسیه حالا به‌جای آنکه مثل دوران کمونیسم، برنامه‌ریزی‌شده باشد، حالتی بازارمحور دارد و البته همچنان داشتن ثروت عظیم در این کشور منحصر به الیگارش‌هاست.

اصلاحات اقتصادی در دهه ۱۹۹۰ اکثر صنایع را خصوصی کرد و البته استثناهایی در بخش‌های انرژی، حمل و نقل، بانک‌داری و بخش دفاعی به چشم می‌خورد.

روسیه یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان نفت و گاز طبیعی در جهان است و همچنین صادرکننده بزرگ فلزاتی مثل فولاد و آلومینیوم به شمار می‌رود. صنایع روسیه شامل گستره بزرگی از صنایع معدنی و استخراجی می‌شود که از آنها زغال‌سنگ، نفت، گاز، مواد شیمیایی و فلزات به دست می‌آید. روسیه همچنین سازنده انواع ماشین‌آلات - از آسیاب گرفته تا هواپیما و وسایل نقلیه فضاپیما- است و نیز در زمینه صنایع دفاعی (از جمله رادار، تولید موشک و قطعات پیشرفته الکترونیکی)، کشتی‌سازی، تجهیزات جاده‌سازی و ریل‌سازی، تجهیزات مخابراتی، ماشین‌آلات کشاورزی، تراکتور و تجهیزات عمرانی، تجهیزات تولید و توزیع برق، ابزارآلات پزشکی و علمی، منسوجات و صنایع دستی فعال است.



پوتین مسئول ظهور دوباره روسیه به عنوان ابرقدرت سیاسی و اقتصادی دنیاست

اما اقتصاد این کشور بیش از هرچیز به قیمت نفت و نوسانات آن در بازارهای جهانی وابسته است. به همین دلیل بود که اقتصاد روسیه که در فاصله سال‌های ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۸ رشدی ۷ درصدی را به دلیل افزایش قیمت نفت تجربه کرده بود، در زمان افول قیمت نفت دردسرهای زیادی را به چشم دیده است.

بحران اوکراین و تبعات آن

یکی از مهم‌ترین عواملی که در چند سال اخیر روی اقتصاد روسیه تاثیر گذاشت، بحران اوکراین بود. این بحران در فاصله فوریه تا می سال ۲۰۱۴ رخ داد و در جریان آن، بزرگ‌ترین رویارویی شرق و غرب در دوران پس از جنگ سرد به نمایش گذاشته شد. البته اختلافات در مورد کریمه و حقی که روسیه در مورد آن برای خودش محفوظ می‌داند سابقه‌ای طولانی دارد؛ اما آنچه که در سال ۲۰۱۴ رخ داد درواقع از اعتراضات علیه ویکتور یانوکوویچ -رئیس‌جمهور وقت اوکراین که مواضعی نزدیک به روسیه داشت- شروع شد. در پی سرنگونی دولت یانوکوویچ، دولتی جدید و نزدیک به غرب روی کار آمد. اما روس‌تبارهای اوکراین در مناطقی مانند کریمه، این دولت را نامشروع دانستند و روسیه نیز اعلام کرد که همچنان یانوکوویچ را رئیس‌جمهور قانونی اوکراین می‌داند. شبه‌نظامیان در مناطقی از کریمه در همین راستا در حمایت از روسیه به میدان آمدند و خواهان جدایی از اوکراین شدند. همچنین دولتی خودمختار در کریمه روی کار آمد و بیشتر نیروهای نظامی مستقر در کریمه نیز به این دولت - و نه دولت تازه اوکراین- اعلام وفاداری کردند. همچنین در همه‌پرسی‌ای که دولت کریمه برای پیوستن به روسیه برگزار کرد، بیش از ۹۶ درصد رأی مثبت به صندوق ریخته شد. دولت‌های غربی از جمله امریکا و اتحادیه اروپا این همه‌پرسی را به رسمیت نشناختند و الحاق کریمه به روسیه را اشغالگری روسیه خواندند. این مسئله تحریم‌های بین‌المللی زیادی را علیه روسیه به همراه داشت.

رکود و پس از آن

ملغمه‌ای از کاهش قیمت نفت و تحریم‌های بین‌المللی ناشی از بحران اوکراین از سال ۲۰۱۴ به بعد باعث شد اقتصاد روسیه در سال ۲۰۱۵ دچار رکود شود و تولید ناخالص داخلی آن به اندازه ۲٫۸ درصد کاهش یابد. این وضع در سال ۲۰۱۶ نیز ادامه پیدا کرد و تولید ناخالص داخلی روسیه باز هم به میزان ۰٫۲ درصد کاهش یافت.

اما در سال ۲۰۱۷ که تقاضا و قیمت نفت دوباره بالا رفت، وضع برای روسیه نیز تغییر پیدا کرد و اقتصاد این کشور رشدی ۱٫۵ درصدی را تجربه کرد که باز هم از انتظارها پایین‌تر بود.

روسیه پس از بحران‌های سال‌های اخیر تلاش کرده که وابستگی اقتصادش به نفت و گاز را کاهش بدهد و برنامه‌هایی را برای ایجاد تنوع در اقتصاد به اجرا درآورد. گلدمن ساکز پیش‌بینی کرده که اقتصاد روسیه در سال ۲۰۱۸ رشدی ۳.۳ درصدی داشته باشد؛ رقمی که از پیش‌بینی دولتی روسیه بالاتر است. در حال حاضر، خرج‌کردن مصرف‌کنندگان در روسیه بالا رفته و نرخ تورم هم کاهش یافته و به ۲ درصد رسیده است. درواقع حالا که قیمت نفت دوباره بالا رفته است، روزهای خوبی نیز برای اقتصاد روسیه در پیش رو است؛ اما احتمال بازگشت به رشد اقتصادی دوران پیش از سقوط قیمت نفت تقریبا غیرممکن است. به خصوص از این جهت که ملغمه تحریم‌های امریکا و اتحادیه اروپا علیه نهادهای دولتی و بانک‌های روسیه همچنان دارد به اقتصاد این کشور ضربه می‌زند. با وجود این، باید به این نکته توجه داشت که تقریبا ۵۰ درصد از صادرات روسیه را نفت و گاز طبیعی تشکیل می‌دهد و افزایش قیمت نفت می‌تواند بخشی از معضلات ناشی از تحریم‌ها علیه روسیه را پوشش بدهد. درواقع افزایش قیمت نفت در کوتاه‌مدت می‌تواند عاملی برای افزایش رشد اقتصادی روسیه باشد.

در این میان، کارشناسان معتقدند روسیه نباید صرفا دلش را به افزایش مصرف در داخل، افزایش وام‌گرفتن مصرف‌کنندگان، تثبیت وضعیت واحد پول روبل و تاثیر این عوامل روی رشد اقتصادی خوش کند؛ بلکه باید به ترغیب سرمایه‌گذاری بخش خصوصی



ملغمه‌ای از کاهش قیمت نفت و تحریم‌های بین‌المللی ناشی از بحران اوکراین از سال ۲۰۱۴ به بعد باعث شد اقتصاد روسیه در سال ۲۰۱۵ دچار رکود شود و تولید ناخالص داخلی آن به اندازه ۲۸ درصد کاهش یابد.

رو بیاورد و از این راه، قابلیت صادرات خود را بالا ببرد؛ شبیه همان روشی که در بخش کشاورزی در پیش گرفته و به رونق شدید صادرات گندم منجر شده است.

۲ پیش‌بینی‌های بانک جهانی برای روسیه

اکتبر ۲۰۱۷

اقتصاد روسیه در سال‌های اخیر شوک دوگانه سقوط قیمت نفت و تحریم به خاطر اوکراین را تجربه کرده اســت اما بعد از رکودی طولانی اقتصاد دوباره در سال ۲۰۱۷ به رشد بازگشت (در سال‌های ۲۰۱۶- ۲۰۱۵ اقتصاد ۳,۱ درصد کوچک شده بود). انتظار می‌رود روند رشد ادامه پیدا کند. طبق برآوردها رشد در سال ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸ حدود ۱,۷ درصد بوده، در سال ۲۰۱۹ به ۱,۸ درصد خواهد رسید.

تداوم و تســریع این رشد نیازمند انجام اصلاحات ساختاری در روسیه است. روسیه باید بتواند از موانع کلیدی رشد تولید در این کشور عبور کند. مهم‌ترین آنها ضعف محیط ســرمایه‌گذاری، نبود رقابت جدی، زیرساخت‌های نامرتبط به هم، ظرفیت نسبتا اندک شــرکت‌ها در ابداع و همچنین جور نبودن مهارت‌های نیروی کار موجود با مهارت‌های مورد نیاز بازار است. بهبود وضعیت سلامت جامعه و دسترسی به آموزش یکی دیگر از نیازهای اساسی روسیه است.

۳ آیا تجارت با روسیه دشوار است؟

بانک جهانی در تازه‌ترین گزارش خود تجارت با روس‌ها را تقریبا آسان ارزیابی کرده است. در این رتبه‌بندی روسیه به لحاظ آسانی بازرگانی و راه‌اندازی کسب و کار در رده ۳۵ از ۱۹۰ قرار دارد.

رتبه روسیه به لحاظ آسانی کسب و کار و بازرگانی در میان ۱۹۰ کشور جهان

راه‌انداختن کسب و کار	۲۸
ثبت ملک	۱۲
گرفتن مجوز برق	۱۰
اجرایی کردن قراردادها	۱۸
گرفتن مجوز ساخت	۱۱۵
بازرگانی با خارج از مرزها	۱۰۰
حمایت از سرمایه‌گذاران اقلیت	۵۱
اعلام ورشکستگی و جمع‌کردن کسب‌وکار	۵۴
پرداخت مالیات	۵۲
گرفتن وام	۲۹

۴ فرصت‌های سرمایه‌گذاری در روسیه

در کدام حوزه‌ها سرمایه‌گذاری کنیم؟

در روسیه می‌توانید هم سرمایه‌گذاری سنگین انجام دهید و هم کسب‌وکار کوچک راه بیندازید، اما این دو شکل سرمایه‌گذاری در حوزه‌های متفاوتی جواب می‌دهند.

سرمایه‌گذاری اساسی در روسیه

روسیه کشوری با درآمد بالا، نیروی کار تحصیل کرده و آموزش‌دیده و مصرف‌کنندگانی تیز و پیچیده است.

طبق گزارش وزارت بازرگانی امریکا ســرمایه‌گذاران و صادرکنندگان خارجی در این حوزه‌ها بهترین شانس را خواهند داشت:

۱- کشــاورزی، ۲- تجهیزات کشــاورزی، ۳- لوازم و قطعات خودرو، ۴- تجهیزات هواپیما، ۵- عطر و لوازم آرایشــی، ۶- آموزش نیروی کار، ۷- تولید و بســته‌بندی غذا، ۸- تجهیزات پزشکی، ۹- معدن، ۱۰- دارو، ۱۱- خط‌آهن، ۱۲- جاده‌سازی، ۱۳- توریسم.

سرمایه‌گذاری سبک در روسیه

اگر به دنبال راه‌انداختن کسب‌وکار کوچک (small business) در روسیه هستید این حوزه‌ها پرسودتر و کم‌ریسک‌تر به نظر می‌رسند:

۱- نفت و گاز؛ درست است که این حوزه زیاد کوچک به حساب نمی‌آید اما صنعت نفت روسیه نسبت به ســرمایه‌گذاری خارجی پذیراست و سود بالایی نصیبتان می‌کند. اگر سرمایه نســبتا بالایی در اختیار دارید ورود به این بخش را توصیه می‌کنیم. این حوزه تحت نظارت دولت روسیه است و باید بتوانید رابطه خوبی با مقامات دولتی برقرار کنید.

۲- ماهی و خوراک دریایی؛ روسیه به سه اقیانوس دسترسی دارد که آن را به بزرگ‌ترین تولیدکننده ماهی و دیگر خوراک‌های دریایی بدل کرده است. صنعت ماهی‌گیری یکی از پرسودترین کسب‌وکارها در روسیه است.

۳- کشاورزی در حوزه غلات؛ دولت روسیه به موقع به داد صنعت کشاورزی رسید و در مدتی کوتاه از بزرگ‌ترین واردکننده غلات به یکی از بزرگ‌ترین صادرکننده‌ها مبدل شد. اگر به دنبال سرمایه‌گذاری در کشاورزی روسیه هستید بهتر است در حوزه غلات دست به این کار بزنید. دولت به شما وام کم‌بهره خواهد داد و زمین کشاورزی در روسیه بسیار حاصلخیز است.

۴- شــرکت تولید ابزار فلزی؛ مهندســی مکانیک و تولید ابزار فلزی یکی از مهم‌ترین نیازهای اقتصاد روسیه است. اگر شما مهندس تولید یا مهندس مکانیک هستید می‌توانید در روسیه کسب‌وکار تولید ابزار فلزی راه بیندازید. روسیه بزرگ‌ترین ذخایر فلز دنیا را در اختیار دارد و تولید ابزار فلزی در این کشور ارزان درمی‌آید.

۵- پوشاک زمستانی؛ فروش پوشــاک یکی دیگر از کسب‌وکارهای کوچک پررونق در روســیه اســت. اگر بتوانید در منطقه خوبی مغازه اجاره کنید و آن را با پوشاک، کفش، کمربند و کلاه پر کنید حتما مشتری خواهید داشت. فراموش نکنید که روسیه در اکثر ماه‌های سال درگیر سرماست و فروش لباس زمستانی آنجا بیشتر جواب می‌دهد.

۶- کافی‌شاپ؛ اگر سرمایه‌تان زیاد بالا نیست می‌توانید به راه‌انداختن کافی‌شاپ در روسیه فکر کنید. روس‌ها عاشــق قهوه هستند و اگر در منطقه شلوغی مغازه اجاره کنید سود بالایی نصیبتان می‌شود.

۷- مشاوره آموزشی؛ روســیه نظام آموزشی قدرتمندی دارد و از نقاط مختلف جهان دانشجویان را به خود می‌پذیرد. شما می‌توانید شرکت خصوصی مشاوره به دانشجویان خارجی راه بیندازید تا بتوانید پذیرش دانشگاه‌های روسیه را برایشان بگیرید و در روند گرفتن ویزا به آنها کمک کنید.

۸- چوب و اسباب خانه؛ روسیه بزرگ‌ترین جنگل جهان را در خود جای داده و یکی از بزرگ‌ترین صادرکنندگان الوار در دنیاست. بخش بزرگی از جنگل‌ها دست‌نخورده‌اند و ورود به صنایع مرتبط با چوب در این کشور سود خوبی نصیبتان می‌کند.

۹- خرده‌فروشی؛ این حوزه هم رونق خوبی در روسیه دارد و سود بالایی به شما می‌رساند. روسیه ششمین کشور دنیا به لحاظ «برابری قدرت خرید» به حساب می‌آید. مهم‌ترین مزیت این کسب‌وکار وابسته نبودن به یک جنس خاص است. شما می‌توانید هر جنسی را که بازار نیاز دارد بفروشید.

۱۰- داروخانه؛ یکی از بخش‌های پررونق و بزرگ در روسیه حوزه داروخانه و لوازم آرایشی- بهداشتی است. بازکردن فروشگاه یا راه‌انداختن شرکت در این حوزه توصیه می‌شود.

۵ چالش‌های سرمایه‌گذاری در روسیه

وزارت بازرگانی امریکا در توصیه به تجار امریکایی نوشته است: روسیه کشور پهناوری با ۱۱ منطقه زمانی است. مهم‌ترین بازارهای این کشور مسکو و سنت‌پترزبورگ هستند کــه وضعیت رقابتی خوبی دارند و تازه‌واردها را می‌پذیرند. دیگر شــهرهای بزرگ مثل یکاترینبورگ، نووسیبیرسک و ولادی‌وستوک شاید به آن اندازه توسعه‌یافته نباشند اما پذیرای کالا و خدمات تازه هستند.

نباید فراموش کرد که تحریم‌ها محدود به بخش‌ها و افراد خاصی هستند و راه را برای سرمایه‌گذاری در اقتصاد عظیم روسیه نمی‌بندند.

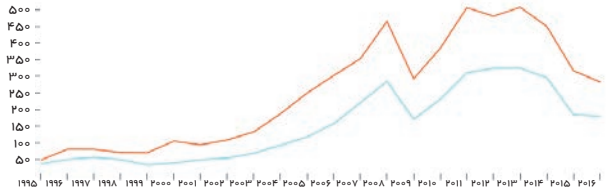
در طول دو دهه گذشته حاکمیت قانون بر تجارت روسیه بهبود پیدا کرده اگرچه طبق

استانداردهای غربی هنوز ضعیف به نظر می‌رسد. قوانین نظارتی سفت و سخت هستند، حمایت از مالکیت معنوی ضعیف است و شرکت‌های دولتی فراوانی وجود دارند که رقابت را دشوار می‌کنند.

واردکنندگان و مصرف‌کنندگان در روسیه نسبت به قیمت‌ها حساس هستند و قبل از خرید درباره کالا و خدمات ارائه‌شده سوالات فراوانی می‌پرسند. تعداد افرادی که می‌توانند انگلیسی صحبت کنند حتی در شهرهای بزرگ مثل مسکو و سنت‌پترزبورگ هم زیاد نیست. اگر کمی روسی یاد بگیرید در مذاکرات کاری و قرارهای دوستانه‌تر با تجار روس وضع خیلی بهتری خواهید داشت.

۶ تراز تجاری روسیه

در سال ۲۰۱۶ مازاد تراز تجاری روسیه ۱۰۲ میلیارد دلار بوده است. همان طور که در نمودار می‌بینید بین سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۶ تراز تجاری روسیه همیشه مثبت بوده – یعنی صادراتش بسیار بیشتر از وارداتش بوده است.



۷ به روسیه چه صادر کنیم؟ چه از آن وارد کنیم؟

روسیه در سال ۲۰۱۶ حدود ۲۸۵ میلیارد دلار کالا به نقاط مختلف دنیا صادر کرد که در مقایسه با سال ۲۰۱۲ شاهد کاهشی ۴۵ درصدی هستیم. صادرات روسیه بین سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۶ هم کاهشی ۱۷ درصدی را تجربه کرد. مهم‌ترین عوامل کاهش صادرات روسیه تحریم‌ها و سقوط قیمت نفت بوده است.

مهم‌ترین صادرات روسیه در سال ۲۰۱۶ (به ترتیب ارزش به دلار)

۱	سوخت‌های معدنی از جمله نفت	۱۳۴.۷ میلیارد دلار (۴۷.۲ درصد کل صادرات)
۲	آهن و فولاد	۱۴.۱ میلیارد دلار (۴.۹ درصد)
۳	فلزات و سنگ‌های قیمتی	۸.۹ میلیارد دلار (۳.۱ درصد)
۴	ماشین‌آلات	۶.۸ میلیارد دلار (۲.۴ درصد)
۵	کود	۶.۶ میلیارد دلار (۲.۳ درصد)
۶	چوب	۶.۵ میلیارد دلار (۲.۳ درصد)
۷	آلومینیوم	۶ میلیارد دلار (۲.۱ درصد)
۸	غلات و علوفه دام	۵.۶ میلیارد دلار (۲ درصد)
۹	تجهیزات الکترونیکی	۴ میلیارد دلار (۱.۴ درصد)
۱۰	مس	۳.۳ میلیارد دلار (۱.۲ درصد)



مهم‌ترین واردات روسیه در سال ۲۰۱۶ (به ترتیب ارزش به دلار)
روسیه در سال ۲۰۱۶ حدود ۱۸۲ میلیارد دلار کالا وارد کرد که در مقایسه با سال ۲۰۱۲ کاهشی ۴۲ درصدی داشته است. صادرات بین سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۶ کاهش ناچیز ۰.۳ درصدی داشته است.

۱	ماشین‌آلات	۳۵.۴ میلیارد دلار (۱۹.۴ درصد کل واردات)
۲	تجهیزات الکترونیکی	۲۱.۵ میلیارد دلار (۱۱.۸ درصد)
۳	وسایل نقلیه	۱۵.۶ میلیارد دلار (۸.۶ درصد)
۴	دارو	۸.۹ میلیارد دلار (۴.۹ درصد)
۵	پلاستیک	۷.۵ میلیارد دلار (۴.۱ درصد)
۶	گیاهان و درختان زنده	۶.۶ میلیارد دلار (۳.۶ درصد)
۷	تجهیزات فنی و پزشکی	۵.۲ میلیارد دلار (۲.۸ درصد)
۸	محصولات آهنی و فولادی	۴.۱ میلیارد دلار (۲.۳ درصد)
۹	میوه و آجیل	۳.۸ میلیارد دلار (۲.۱ درصد)
۱۰	آهن و فولاد	۳ میلیارد دلار (۱.۷ درصد)

۸ شرکای تجاری روسیه

(به ترتیب ارزش صادرات/ واردات به دلار)

واردکننده‌ها
طبق برآورد سایت دانشگاه MIT در سال ۲۰۱۶ کشورهای هلند، چین، آلمان، بلاروس و ترکیه بیشترین واردات را از روسیه داشته‌اند:

۱	هلند	۱۰ درصد کل صادرات روسیه (۲۹.۳ میلیارد دلار)
۲	چین	۹.۹ درصد (۲۸ میلیارد دلار)
۳	آلمان	۷.۵ درصد (۲۱.۳ میلیارد دلار)
۴	بلاروس	۵ درصد (۱۴.۱ میلیارد دلار)
۵	ترکیه	۴.۸ درصد (۱۳.۷ میلیارد دلار)
۶	ایتالیا	۴.۲ درصد (۱۱.۹ میلیارد دلار)
۷	کره جنوبی	۳.۵ درصد (۱۰ میلیارد دلار)
۸	قزاقستان	۳.۳ درصد (۹.۴ میلیارد دلار)
۹	امریکا	۳.۳ درصد (۹.۴ میلیارد دلار)
۱۰	ژاپن	۳.۳ درصد (۹.۳۸ میلیارد دلار)

صادرکننده‌ها
مهم‌ترین کشورهای صادرکننده به روسیه در سال ۲۰۱۶ کشورهای چین، آلمان، امریکا، بلاروس و فرانسه بوده‌اند:

۱	چین	۲۱ درصد کل واردات روسیه (۳۸.۱ میلیارد دلار)
۲	آلمان	۱۱ درصد (۱۹.۴ میلیارد دلار)
۳	امریکا	۶.۱ درصد (۱۱.۱ میلیارد دلار)
۴	بلاروس	۵.۲ درصد (۹.۴۱ میلیارد دلار)
۵	فرانسه	۴.۷ درصد (۸.۴۹ میلیارد دلار)
۶	ایتالیا	۴.۳ درصد (۷.۸۴ میلیارد دلار)
۷	ژاپن	۳.۷ درصد (۶.۶۸ میلیارد دلار)
۸	کره جنوبی	۲.۸ درصد (۵.۱۱ میلیارد دلار)
۹	اوکراین	۲.۲ درصد (۳.۹۵ میلیارد دلار)
۱۰	لهستان	۲.۲ درصد (۳.۹ میلیارد دلار)



ژاپن چطور نجات یافت؟

دلیل کوتاه آمدن ناگهانی دولت‌ها و واگذاری شرکت‌ها

متین‌دخت والی‌نژاد
دبیر نماگر

سیاست خصوصی‌ســازی و خود خصوصی‌سازی در جهان در دهه ۸۰ همه‌گیر شــد و اکثر کشــورها برای خصوصی کردن اقتصاد خود در تلاش بودند. آغاز این روند نیز همراه با واقعیتی بود که کشورهای سوسیالیستی سابق خصوصی‌سازی را یک سیاست ضروری برای دستیابی به «اقتصاد بازار» می‌دانستند. علاوه بر این، نه‌تنها کشورهای پیشرفته (ســرمایه‌داری)، بلکه کشورهای در حال توسعه نیز به عنوان یک سیاست مهم به طور مداوم به آن پرداخته‌اند. تلاش نظریه‌پردازان در دوران‌های مختلف برای خصوصی‌ســازی چنین بوده که شیوه و سیاســت‌های ارائه‌شده خود را بهترین گزینه برای دستیابی به اهداف اجتماعی،اقتصادی و سیاسی تفسیر کنند. حاصل تلاش‌های مختلف، عموما گرایش به سوی یکی از دو قطب «بازار» یا «دولت» بوده است. در سال ۱۹۸۳ برای اولین بار واژه خصوصی‌سازی در دانشگاه ثبت شده و تعریف آن این‌گونه بوده است: خصوصی‌سازی عبارت است از «تغییر کنترل یا مالکیت از سیستم دولتی به سیستم خصوصی.»

تاریخچه خصوصی‌سازی

دولت‌ها در نیمه اول قرن بیستم با این توجیه که مکانیزم بازار و سیستم قیمت‌ها در تخصیص بهینه منابع و ایجاد حداکثر رفاه دچار مشکل و ناتوانی است و قادر نیست به نیازهای اساسی جامعه به طور مثال، تولید و عرضه کالاها و خدمات عمومی، ایجاد زیرساخت‌های اقتصادی، توزیع مناسب درآمدها، تامین امکانات آموزشــی و بهداشتی، سرمایه‌گذاری‌های کلان در صنایع استراتژیک و... پاسخ مثبت دهد، به اقتصاد ورود پیدا کردند و تصدی بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی را به عهده گرفتند، به طوری که در خیلی از کشورها اکثر مسئولیت‌های اقتصادی و زیرساختی در دست دولت بــود. اما با افزایش میزان فعالیت‌های اقتصادی دولت‌ها در اواخر دهه ۱۹۷۰، کارایی فعالیت‌های اقتصادی بنگاه‌ها و مؤسســات دولتی به شدت کاهش پیدا کرد و تبعات این اتفاق کاهش انگیزه شــغلی میان کارمندان، ضعف مدیریت و افزایش اختلاس بود. به همین ترتیب دولت‌ها آغاز به واگذاری شرکت‌هایشان شدند. با این کار سهم دولت در تولید ناخالص ملی کاهش پیدا کرد و به تبع آن رشد اقتصاد کشورها افزایش پیدا کرد. به همین ترتیب خصوصی‌سازی جهانی شد و کشورها آغاز به خصوصی‌سازی و دولت‌ها شرکت‌های خود را واگذار کردند.

پررنگیِ نقش خصوصی‌سازی

پس از جواب‌گویی خصوصی‌سازی به مشکلات اقتصادی در جهان، خصوصی‌سازی به عنوان یکی از برنامه‌های صندوق بین‌المللی پول برای حل مشــکلات اقتصادی در کشــورها ارائه شد و تبدیل به یکی از اســتراتژی‌های اساسی کشورهای توسعه‌یافته برای دستیابی به کارایی بالاتر و رشــد اقتصادی بیشــتر همزمان با کاهش نیاز به وام‌گیری بخش دولتی شده است. بحث اصلی خصوصی‌ســازی این است که شرکت‌های خصوصی با انگیزه دستیابی به سود بیشتر، با توجه به استفاده درست و بهینه از منابع، هزینه‌ها را به صورت قابل توجهی کاهش می‌دهند و از این فعالیت و اقدام، کارایی بالاتری را به ثبت می‌رسانند. مدیران بنگاه‌های خصوصی به دلیل اهداف و انتظارات طبیعی سهام‌داران در راستای کسب سود و ارتباط معنی‌داری که تامین این انتظارات با حفظ شغل و مزایای جبران خدمتشان دارد، به ایجاد سود حداکثری علاقه‌مندی بالایی نشان می‌دهند.

آغاز خصوصی‌سازی

بعد از جنگ جهانی دوم، نخست‌وزیر ژاپن با بی‌توجهی به مخالفت‌ها، کشور را به سمت خصوصی‌سازی هدایت کرد

کاتسورو ساکو
تحلیل‌گر اقتصادی

در سال‌های ۱۹۸۸الی ۱۹۹۵ بیشترین سهم خصوصی‌سازی را کشورهای امریکای لاتین و حوزه کارائیب (با ۴۶ درصد سهم) و پس از آن آسیای شرقی (با ۲۵ درصد سهم) و اروپا و آسیای مرکزی (با ۱۷ درصد سهم) داشته‌اند

رقابت‌پذیری صنعت ژاپن و مهارت‌های تجاری این کشـــور در قیاس با امریکا یا مابقی کشورها جلوتر است. اما در حدود چهار دهه گذشته اقتصاد این کشور به شدت با بحران مواجه بوده، به طوری که دولت بدهی‌های زیادی داشـــته است. مجموع بدهی‌های دولت به ۵۲ درصد تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۸۴ رسید. این در حالی است که در همان زمان بدهی کشورهایی مانند بریتانیا ۴۷ درصد، امریکا ۴۵ درصد و آلمان غربی ۲۱ درصد بوده است. در سال‌های ۱۹۸۸الی ۱۹۹۵ بیشترین سهم خصوصی‌سازی را کشورهای امریکای لاتین و حوزه کارائیب (با ۴۶ درصد سهم) و پس از آن آسیای شرقی (با ۲۵ درصد سهم) و اروپا و آسیای مرکزی (با ۱۷ درصد سهم) داشته‌اند.

با توجه به این شـــرایط دولت آن زمان به دنبال یک راه‌حل بود. دولت برنامه داشـــت که با افزایش میزان مالیاتی که پرداخت می‌شود بدهی‌های خود را کاهش دهد. این اتفاق بر اساس خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی رقم خورد و راهی برای کاهش هزینه‌های دولتی بدون کاهش خدمات ایجاد کرد. برخی از شرکت‌های ژاپنی که از زمان جنگ جهانی دوم در این کشور فعالیت می‌کردند زیرمجموعه مدیریت بودند. شرکت‌های نظیر راه‌آهن ملی ژاپن، تلگراف نیپون (ژاپن) و شرکت تلفن، تاباکو ژاپن و خطوط هواپیمایی ژاپن دولتی بودند. در این شرکت‌ها تنها خطوط هواپیمایی ژاپن نیمه‌دولتی بوده و ۳۵ درصد از سهام این شرکت در دست دولت بوده است.

بار مالیات‌دهندگان ژاپنی حتی شرکت‌هایی که در مالکیت دولت بودند افزایش پیدا کرده بود. به طوری که در سال ۱۹۸۳ راه‌آهن این کشور روزانه ۲۵ میلیون دلار ضرر داشت و بدهی این شرکت به ۱۲۰ میلیارد دلار رسیده بود. با ۴۲۰ هزار کارمند، راه‌آهن ملی ژاپن یکی از ناکارآمدترین شرکت‌های راه‌آهن در جهان شده بود. در سال ۱۹۷۵ وزارت دارایی ژاپن تعداد کارکنان شرکت‌های بخش عمومی را ۹۰۰ هزار تخمین می‌زند، در حالی که در سال ۱۹۸۱ تعداد این شاغلان در ایتالیا برابر ۱,۳ میلیون نفر و رقم مشابه برای انگلستان به ترتیب ۱,۶ و ۲,۴ میلیون نفر بوده است.


دیدار یاسوهیرو ناکاسونه نخست‌وزیر وقت ژاپن با رونالد ریگان رئیس‌جمهور وقت امریکا

خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی سیاســـتی است که با آشکار شدن مشکلات ناشی از فعالیت‌های غیرکارآمد شرکت‌های دولتی در طول دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ در سطح وسیعی در بسیاری از کشورهای جهان به ویژه کشورهای در حال توسعه به اجرا درآمد. بخش‌های مربوط به انرژی و مخابرات بیشترین بخش‌هایی بوده‌اند که در مورد آنها خصوصی‌سازی اعمال شده است.

در ســـال ۱۹۸۲ یاسوهیرو ناکاســـونه پس از نخست‌وزیر شدن، سریعا لایحه‌هـــای خصوصی‌ســـازی را به مجلس ارســـال کرد. اولیـــن لایحه او خصوصی‌سازی تلگراف نیپون (ژاپن) و شرکت تلفن و تاباکو ژاپن بوده است. بعد از یک سال این شرکت‌ها به طور کامل خصوصی شده بودند. بعد از آن ناکاسونه لایحه‌ای را برای شرکت راه‌آهن ملی ژاپن به مجلس ارائه داد. ژاپن از این خصوصی‌ســـازی‌ها سودهای زیادی برد، به طوری که افت سالانه ۲۰ درصد شـــرکت راه‌آهن این کشـــور و بدهی ۵۰ میلیارد دلاری از بین رفت و جبران شـــد. این خصوصی‌سازی‌ها موجب افزایش رشد اقتصادی در این کشـــور، افزایش درآمد مالیاتی و آزادسازی بازار ژاپن برای سرمایه‌گذارهای خارجی شد.

در آن زمان اســـتراتژی خصوصی‌سازی ناکاسونه با مخالفت‌های زیادی روبه‌رو شد:

- **اتحادیه کارگری**- شـــرکت‌های دولتی بزرگ‌ترین و قوی‌ترین اتحادیه کارگری در ژاپن هستند که استدلال می‌کنند خصوصی‌سازی تعداد کارگران را کاهش می‌دهد و وفاداری کارگران را از اتحادیه به شرکت انتقال می‌دهد.
- **چپ‌گراها**- حزب سوسیالیســـت ژاپن دومین حزب بزرگ سیاسی در کشور و حزب کمونیست ژاپن به شدت با خصوصی‌سازی مخالفت کردند زیرا حمایت اصلی آنها از اتحادیه‌ها است.

بوروکرات‌ها- بنا به دلایلی بوروکرات‌های دولتی نخواستند قدرت خود را در این شرکت‌های دولتی از دست بدهند.

- **حـــزب لیبرال‌دموکرات**- حتـــی اعضای حزب خود ناکاســـونه، حزب لیبرال‌دموکرات (LDP)، افرادی که در دولتی بودن شرکت‌ها منفعت داشتند به شدت مخالفت کردند.

سقوط کمونیســـیم در اقتصادهای برنامه‌ریزی‌شـــده و تفکر مجدد در مورد نقش مالکیت دولت در اقتصادهای بازار آزاد منجر به خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی در دو دهه گذشته شده است. از آنجایی که خصوصی‌سازی در ســـال‌های اخیر افزایش یافته، برای سیاست‌گذاران مناسب است که از برخی از تغییرات مهم در روند خصوصی‌سازی در جهان اطلاع پیدا کنند.

منافع خصوصی‌سازی

اگرچه دولت ناکاسونه به نحوی کاملا متفاوت با هر شرکت دولتی برخورد کرده، اما هدف آن یکسان بوده است: تبدیل یک سیستم با مدیریت دولتی به سیســـتمی با کنترل و مدیریت خصوصی. ناکاســـونه با خصوصی‌سازی پیش‌بینی می‌کرد که وضعیت کشور بهبود پیدا کند. به طور مثال:

- کاهش کســـری بودجه سالانه به اندازه حدود ۲۰ درصد و یا ۱۰ میلیارد دلار.
- تزریـــق حـــدود ۱۰۰ میلیارد دلار بـــه خزانه دولت از فروش ســـهام در شرکت‌های دولتی.
- افزایش بهره‌وری که در ادامه اقتصاد ژاپن را به ســـمت توسعه می‌برد، در نتیجه درآمد قابل توجه مالیات اضافی را افزایش می‌دهد.
- ایجاد بازارهای باز بیشتر، به نفع مصرف‌کنندگان ژاپنی و رقبای خارجی است.



۱۰ کشوری که بهترین کیفیت را از نظر زیرساخت‌های ریلی داشته‌اند، به ترتیب عبارت‌اند از: ژاپن، سوئیس، هنگ‌کنگ، فرانسه، سنگاپور، فنلاند، هلند، اسپانیا، کره‌جنوبی و تایوان.

هدف حذف دولت است

چرا راه‌آهن ژاپن قابل قیاس با بقیه کشورها نیست؟

تغییر مدیریت راه‌آهن ملی ژاپن در مناطق هونشو و کیوشو در سال ۱۹۸۷ که بیش از ۳۰ سال است خدمت می‌کند یکی از موفق‌ترین خصوصی‌سازی‌ها بوده است. نخستین راه‌آهن بین ایستگاه شیمباشی توکیو و ایستگاه قدیمی یوکوهاما در شهر یوکوهاما و در سال ۱۸۷۲ ایجاد شد. خطوط راه‌آهن بسیار بیشتری به مدت کوتاهی پس از آن راه‌اندازی شدند و مناطق تحت پوشش شبکه راه‌آهن گسترده‌تر شد. این شرکت قبل از خصوصی‌سازی سالانه بیش از یک میلیون ین ضرر و بدهی‌های زیادی داشته است. موفقیت شرکت‌های JR علاوه بر سوددهی‌های زیاد، در قطارهای تندرو «شینکانسن» بوده است.

شرکت ملی راه‌آهن که بیش از نیمی از رفت و آمد ژاپن را در دهه ۱۹۵۰ تامین می‌کرده در آغاز دهه ۱۹۷۰ دچار ضررهی شدیدی شد. پس از افزایش استفاده از خودرو و هواپیما، راه‌آهن مشتریان خود را از دست داد. مداخله سیاسی در مدیریت آن، در عین حال منجر به ساختن خطوط راه‌آهن نامناسب در سراسر کشور شد، و بدهی‌های بلندمدت آن به ۳۷ هزار میلیارد ین رسید. و با وجود سوبسید فراوان دولت باز هم سالانه حدود ۱,۷ تریلیون ین (۱۷ میلیارد دلار) ضرر می‌داد. در آوریل ۱۹۸۷ این شرکت راه‌آهن سراسری به ۶ خط راه‌آهن منطقه‌ای تقسیم شد. هریک از ۶ شرکت مخصوص یک منطقه ایجاد شده است که مجموعا به عنوان گروه خط‌آهن ژاپن شناخته می‌شوند. این امر همچنین باعث دگرگونی عظیمی در شرکت‌های راه‌آهن ژاپن شده است. طبق گفته خود ژاپنی‌ها قبل از خصوصی‌سازی، روحیه کارگران ضعیف شده بود و راه‌آهن ملی در برابر استانداردهای بالای خدمات مشتری ژاپن حالت استثنایی پیدا کرده بود.

بزرگ‌ترین چالشی که شرکت‌های خصوصی در سال ۱۹۸۷ با آن مواجه شدند لزوم کاهش نیروی کار چشمگیر راه‌آهن ملی ژاپن بود. حدود ۷۰ هزار کارگر می‌بایست از فهرست حقوق‌بگیران خارج می‌شدند. ماتسودا رئیس شرکت راه‌آهن شرق می‌گوید: «راه‌آهن این کشور خوش‌شانس بود که در آن زمان ژاپن در میانه جاده شکوفایی اقتصادی قرار داشت و من واقعا تردید داشتم که امروز بتوانیم این مشکل را مرتفع کنیم.» راه‌آهن ژاپن در زمان خصوصی‌سازی ۷۲ هزار کارمند داشت که در بخش عملیات راه‌آهن کار می‌کردند ولی در حال حاضر ۵۹ هزار کارگر دارد. از سوی دیگر شرکت قدیمی راه‌آهن ملی ژاپن عملا تنها با شرکت‌های داخلی که روابط دیرینه و پایداری با راه‌آهن داشته‌اند داد و ستد می‌کرد. اما گروه شرکت‌های راه‌آهن به محض خصوصی شدن خرید تجهیزات مورد نیاز خود را از سایر کشورهای دنیا آغاز کرده است. در سراسر کشور ژاپن بیش از ۲۷ هزار کیلومتر خطوط ریلی وجود دارد. شرکت جی‌آر که شامل گروهی از شرکت‌ها بوده و پس از خصوصی‌سازی به شرکت جی‌ان‌آر تبدیل شده است، بیش از ۲۰ هزار کیلومتر از این خطوط ریلی را در اختیار خود دارد.

خصوصی‌سازی انعطاف‌پذیری بیشتری در مدیریت به وجود آورد و با افزایش سرمایه‌گذاری راه را برای تنوع کسب و کار خود فراهم کرد. سال گذشته مجمع جهانی اقتصاد در گزارشی، وضعیت زیرساخت‌های مختلف حمل و نقل را نیز در کنار وضعیت رقابت‌پذیری گردشگری مناطق مختلف جهان بررسی کرد و رتبه هر کشوری را در جهان اعلام کرد. ۱۰ کشوری که بهترین کیفیت را از نظر زیرساخت‌های ریلی داشته‌اند، به ترتیب عبارت‌اند از: ژاپن، سوئیس، هنگ‌کنگ، فرانسه، سنگاپور، فنلاند، هلند، اسپانیا، کره‌جنوبی و تایوان.

توسعه قطارهای سریع‌السیر در این کشور نیز به مقبولیت این صنعت در بین مردم منجر شده است. این قطارها نشان‌دهنده توسعه زیرساخت‌های ریلی در این کشور هستند و با پایین آوردن زمان سفر بازار نوینی در این کشور برای صنعت ریلی فراهم کرده‌اند. بسیاری از شرکت‌های ریلی در ژاپن در میان برترین شرکت‌های این کشور قرار دارند. یکی از مزایایی که ژاپن در گسترش راه‌آهن خود و خصوصی‌سازی این صنعت کسب کرده افزایش خطوط ریلی توسط بخش خصوصی است که منجر به یکپارچه شدن جوامع مختلف ژاپن شده و همین امر سبب شده بخش‌های دیگری نظیر خرده‌فروشی املاک و برخی دیگر از صنایع در بسیاری از مناطق ژاپن سودآور شوند. در حالی که پیش از وجود چنین ارتباطی به دلیل کمبود مسیرهای ارتباطی و جاده‌ها این امر ممکن نبود. در تجربه ژاپن مشاهده شد تأسیس یک نهاد واسطه از یک سو موجب تسریع در شروع برنامه خصوصی‌سازی می‌شود و از سوی دیگر زمان مناسب را برای اجرای برنامه به شکل مطلوب در اختیار تصمیم‌گیران قرار می‌دهد؛ به طوری که منافع موردنظر تامین و از عوارض احتمالی جلوگیری می‌شود. عرضه سهام در موقعیت زمانی مناسب و با ارزش واقعی یکی از نتایج چنین اقدامی بوده است.

در طرح معیارهای رقابتی که در بین راه‌آهن‌های خصوصی‌شده ژاپن به اجرا درمی‌آید، ورود به حوزه بهره‌برداری راه‌آهن نسبت به روش برگزاری مناقصه‌های رقابتی آسان‌تر است، اما ادامه فعالیت مستلزم موفقیت در یک فضای رقابتی است. براساس این طرح اپراتورهای ریلی برای بهبود عملکرد با هم رقابت می‌کنند، عملکرد اپراتورها با استفاده از معیارهای معمول توسط نهاد تنظیم‌مقررات ارزیابی می‌شود و نتایج این ارزیابی هنگام بازبینی قیمت‌ها مورداستفاده قرار می‌گیرد. باید توجه داشت که هدف بزرگ خصوصی‌سازی ایجاد رقابت و حذف انحصار دولتی است.

نخستین راه‌آهن بین ایستگاه شیمباشی توکیو و ایستگاه قدیمی یوکوهاما در شهر یوکوهاما و در سال ۱۸۷۲ ایجاد شد. خطوط راه‌آهن بسیار بیشتری به مدت کوتاهی پس از آن راه‌اندازی شدند و مناطق تحت پوشش شبکه راه‌آهن گسترده‌تر شد



نقشه متروی توکیو که به تمامی نقاط این شهر دسترسی دارد



در معرض کاهش رشد اقتصادی

بخش خصوصی چگونه ژاپن را تغییر خواهد داد؟

متین‌دخت والی‌نژاد
دبیر نماگر

منبع موسسه مک‌کینزی

با کاهش جمعیت کارآمد، ژاپن بیش از گذشته نیازمند تمرکز بر روی بهره‌وری است. ابتکار بزرگ بخش خصوصی برای سرعت بخشیدن به رشد بهره‌وری می‌تواند یک «چهارچوب چهارگانه» اصلاحات اقتصادی ایجاد کند.

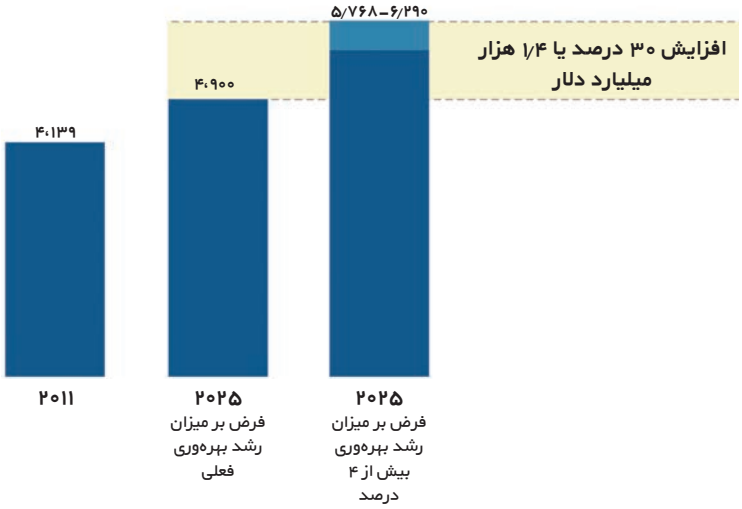
از حدود دو دهه گذشته رقابت‌پذیری ژاپن در دنیا به شدت کاهش داشته است اما همچنان این کشور می‌تواند تغییر کند. بر اساس گزارش موسسه مک‌کینزی، «آینده ژاپن: ارزیابی بهره‌وری و رشد»، تاکید بر فرصت‌های بالقوه‌ای برای رشد و نوسازی و توجه به مناطقی است که بخش خصوصی می‌تواند باعث رشد آن شود. با کاهش جمعیت کارآمد، ژاپن مجبور خواهد شد تا به بهره‌وری به عنوان کاتالیزور اصلی حرکت اقتصادی متکی شود. در حالی که اصلاحات سیاسی ادامه می‌یابد، جایگاه بخش خصوصی برای دستیابی به فرصت‌های جدید رشد چشمگیر ضروری است. اگر شرکت‌های خصوصی اقدام به بهبود عملکرد خود کنند، می‌توانند سالانه هزار میلیارد دلار ارزش به سومین اقتصاد بزرگ جهان اضافه کنند. به طور کلی رشد بهره‌وری در ژاپن در بیش از ۲۰ سال گذشته کمتر از ۲ درصد بوده است. حتی صنایع تولیدی پیشرفته ژاپن، که یک بار جهان را به مفهوم «مودا» معرفی کرد، در مقایسه با بخش‌های قابل مقایسه امریکا و آلمان در تولید بهره‌وری، تقریبا یک‌سوم عقب افتاده است. ادامه روند فعلی منجر به رشد تولید ناخالص داخلی سالانه تنها ۱٫۳ درصد از سال ۲۰۲۵ خواهد شد. این سرعت کند باعث کاهش قدرت خرید خانوار خواهد شد و تنها فشارهای مالی را برای تأمین هزینه‌های اجتماعی و بهداشتی برای جمعیت سالمند تشدید خواهد کرد. با وجود این، اگر ژاپن بتواند میزان بهره‌وری خود را بر رشد ارزش افزوده و کاهش هزینه‌ها افزایش دهد، می‌تواند رشد تولید ناخالص داخلی سالانه را به حدود ۳ درصد افزایش دهد. تا سال ۲۰۲۵ تولید ناخالص ملی ژاپن می‌تواند ۳۰ درصد افزایش داشته باشد. ارزش این اتفاق تنها در یک سال می‌تواند به حدود ۱٫۴ هزار میلیارد دلار برسد.

به طور مداوم بهبود بهره‌وری جدید در طول زمان مشکل‌تر می‌شود، اما این امر قابل دستیابی است، به خصوص اگر سیاست‌گذاران اقدامات لازم را برای آزادسازی فضای رقابتی در کل صنایع انجام دهند. این امر باعث می‌شود شرکت‌های خصوصی برای کارآمدتر شدن و به دست آوردن فرصت‌های جدید برای افزایش ارزش افزوده با راه‌اندازی خطوط تجاری، گسترش دادن مرزهای نوآوری و وارد شدن به بازارهای جدید بتوانند به رشد اقتصادی کمک کنند.

یک طرح بزرگ بخش خصوصی برای بهبود عملکرد بهره‌وری ژاپن می‌تواند یک چهارچوب چهارگانه از اصلاحات اقتصادی را به وجود آورد، که مکمل اقدامات برای رشد اقتصادی از طریق سیاست پولی، محرک مالی و اصلاحات ساختاری است. بسیاری از موانع و تنگناها که رشد را محدود می‌کنند، ناشی از راه‌های سنتی کسب‌وکارند. ژاپن می‌تواند با اتخاذ شیوه‌هایی که در حال حاضر در سراسر جهان استفاده می‌شود به ۵۰ تا ۷۰ درصد از اهداف بهره‌وری خود برسد.

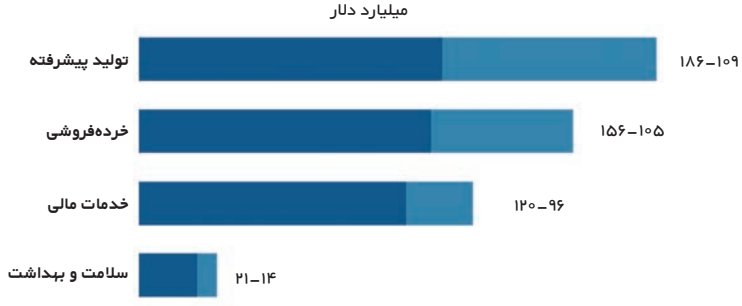
دوبرابر کردن نرخ رشد بهره‌وری می‌تواند ۱٫۴ هزار میلیارد دلار به ارزش اقتصاد کشور بیفزاید

ارزش افزوده به مجموع تولید ناخالص ملی دلار میلیارد



میزان ارزش افزوده سالانه تا ۲۰۲۵ توسط ابتکارات بهره‌وری

میلیارد دلار



تشـــکل‌هـــا

[این صفحه‌ها به مرور فعالیت‌های تشکل‌های کشور می‌پردازد.]



انجمنی برای حفظ و توسعه صنایع

سهم صنعت از تولید داخلی کشور ۱۸,۵ درصد است

ساعد یزدانجو
دبیر بخش تشکل‌ها

اقتصاد ایران در ســال‌های اخیر برخی موفقیت‌ها را پشت سر گذاشته با وجود این، کماکان چالش‌های بسیاری آن را تهدید می‌کند. بالابودن نرخ بیکاری و جوان‌بودن جمعیت ایران از جمله مهم‌ترین این چالش‌ها اســت و باید گفت که ادامه وابســتگی اقتصاد به نفت هم از مشکلات بزرگ به شمار می‌رود. بنابراین دولت ایران در اتخاذ سیاست‌های کلان اقتصادی همواره با یک دوراهی مواجه بوده است و آن، توجه به اشتغال و رشد اقتصادی با حفظ ثبات شــاخص‌های کلان اقتصادی است. با توجه به اینکه بخش صنعت در جداول داده - ستانده از مهم‌ترین بخش‌ها تلقی می‌شود، دولتمردان ایران به‌خصوص در زمینه صنعت، همواره سیاســت‌ها و رویکردهای حمایت از تولیدات داخلی و گســترش آن با استفاده از استراتژی‌های اقتصادی را نقشــه راه اجرایی خود دانسته‌اند تا درآمد دولت دیگر وابسته به صنعت نفت نباشد و شاخص‌های اصلی اقتصاد کشور با مولفه‌های صنایع بهبود پیدا کند. اما در واقعیت اجرایی و عمل، سیاست‌ها به شکل دیگری رقم می‌خورند.

انجمن مدیران صنایع مهم‌ترین تشکلی در کشور است که طی چهار دهه فعالیت خود، تلاش کرده اهمیت صنایع را در اقتصاد ملی و توسعه کشور تبیین کند و با فعالیت‌های پژوهشی و نشر افکار و تحقیقات خود، در نتیجه‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌ها در عرصه صنعت ایران تاثیرگذار باشد. این انجمن شهریورماه سال گذشته، طی گزارش مفصلی که درباره جایگاه صنعت در اقتصاد ملی منتشــر کرد، به وضعیت صنایع در ایران پرداخت و تلاش کرد راهکارهای برون‌رفت از مشکلات صنایــع را بازگو کند که برخی از کلیدی‌ترین نــکات آن در ادامه می‌آید. انجمن مدیران صنایع با اســتفاده از داده‌ها و اطلاعات اقتصادی دولت یازدهم و تحقیقات انجام‌شــده در این زمینه به روش تحلیلی و کارشناســی اقتصادی، ابتدا به بررسی جایگاه صنعت (بررسی آمارها و داده‌های اقتصادی چهارساله دولت یازدهم) و فعالیت‌های وزارت صنعت و معدن و تجارت پرداخته و در ادامه، پیشنهادهای بخش خصوصی به این وزارت‌خانه را ارائه کرده که عمده آنها عبارت‌اند از بازبینی برنامه راهبری تدوین‌شده (استراتژی توسعه صنعتی)، بهبود محیط سرمایه‌گذاری و فضای کسب‌وکار، توسعه سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی، ارتقای بهره‌وری عوامل تولید، رویکرد جایگزینی نهادهای رقابتی در حوزه تجارت، مهار وابستگی مالی صنعت به دولت و بانک‌ها و استفاده از ابزارهای جدید.

تصویر کلی صنعت

اقتصاد ایران به جای سه بخش کشاورزی، صنعت و خدمات به چهار بخش شامل این سه بخش به اضافه نفت تقسیم شده است. بخش صنعت در جوامع پیشرفته کنونی محور رشد اقتصادی است و رشد همین بخش موجب تحرک و رشد بخش کشاورزی نیز می‌شود. در بسیاری موارد، می‌توان درجه توسعه‌یافتگی صنعتی جوامع را از سهم نیروی کار از شاغلان و سهم ارزش افزوده از تولید ملی یک کشور تشخیص داد.

الگوهای تحلیلی داده - ستانده بخش صنعت در اقتصاد کلان کشور نشان می‌دهند که با وجود سهم ۲۹,۲ درصدی صنعت و معدن و همچنین سهم ۱۸,۵ درصدی بخش صنعت از تولید داخلی کشور (بر اساس داده‌های مرکز آمار در شهریور ۹۵)، اهمیت این بخش بیش از رقم سهم آن در اقتصاد ملی است. به عبارت دیگر، ارتباط زیادی که بین بخش صنعت و سایر بخش‌های اقتصاد ملی وجود دارد، اهمیت این بخش را افزایش می‌دهد. ارتباط پسین و پیشین بخش‌های مختلف صنعتی و معدنی با یکدیگر و نیز با سایر بخش‌های اقتصادی از جمله کشاورزی، نفت و انرژی و نیز ساختمان، سبب شده است تا قلمرو فعالیت بخش صنعت و اثرگذاری آن فراتر از سهم رسمی آن باشد.

در سال‌های پس از اعمال تحریم‌ها، صنعت کشور از شرایط مناسبی برخوردار نبوده است و در بسیاری از این سال‌ها شاهد رشد منفی در این بخش بوده‌ایم. اما رشد اقتصادی بخش صنعت پس از اجرای برجام و هم‌زمان با رفع تدریجی محدودیت‌های بانکی - اقتصادی، از روند روبه‌رشدی برخوردار شده است. با وجود این، باید اذعان کرد در سال ۱۳۹۴ و به دلیل رکود در بخش تقاضا، مجددا رشد این بخش منفی شد که البته بر اساس گزارش‌ها این روند در سال ۹۶ مثبت تخمین زده شده است.

با توجه به بخشی‌بودن اقتصاد ایران (کشاورزی، خدمات، نفت و صنعت)، بخش صنعت سهم عمده‌ای از اقتصاد ایران را شامل می‌شود و دارای نقشی مهم در تعامل گسترده با سایر بخش‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه ایران است و می‌تواند یکی از موثرترین پیشران‌های اقتصادی کشور باشد. ارتباط گسترده این بخش با بخش‌های مختلف مانند حوزه پولی و بانکی، بورس، تولید، توزیع، اشتغال، واردات، صادرات، ارتباط بین مصرف‌کننده و تولیدکننده و بسیاری بخش‌های دیگر و میزان اثرگذاری و اثرپذیری از این بخش‌ها، نشانگر اهمیت بالای صنعت کشور است. در خصوص میزان سهم بخش تولید و بازرگانی کشور از اقتصاد ایران این نکته قابل ذکر است که بخش صنعت، معدن و تجارت که متولی سیاست‌گذاری و امور اجرایی کلان آن وزارت صنعت، معدن و تجارت است، در تولید ناخالص داخلی سهمی حدود ۴۰ درصدی و در اشتغال کشور سهم ۳۲ درصدی دارد.

با وجود سهم ۲۹,۲ درصدی صنعت و معدن و همچنین سهم ۱۸,۵ درصدی بخش صنعت از تولید داخلی کشور (بر اساس داده‌های مرکز آمار در شهریور ۹۵)، اهمیت این بخش بیش از رقم سهم آن در اقتصاد ملی است

انتظارات بخش خصوصی

بخش تولید و صنعت کشور از نظر رقابت و رقابت‌پذیری در وضعیت مناسبی قرار ندارد. این وضعیت ناشی از این است که تولیدات صنعتی در کشور با هزینه زیادی انجام می‌شود. این امر ریشه در عوامل مختلفی دارد؛ بخشی به ساختار نامناسب تولید در کشور مربوط می‌شود و این‌که نظارت و کنترل لازم از ابتدا در فعالیت‌های صنعتی در کشور انجام نشده است و باعث شده بنگاه‌های مختلف و نامحدودی در عرصه‌های مختلف فعالیت‌های صنعت در کشور به تولید اقدام کنند. به‌عنوان مثال، در بخش قطعه‌سازی در کشور بالغ بر هزار و ۳۰۰ قطعه‌ساز به‌صورت پراکنده فعالیت می‌کنند یا در بخش ساخت یخچال و فریزر، ۱۴۰ واحد فعال هستند که ظرفیت بهره‌برداری آنها ۲,۴ میلیون دستگاه است اما تولید سال ۱۳۹۳ این بخش ۱,۳ میلیون دستگاه و تولید سال ۱۳۹۴ آن ۸۵۰ هزار دستگاه بوده است. این وضعیت باعث شده است که صرفه‌های ناشی از مقیاس در بخش صنعت دچار مشکل شود و امکان رقابت با تولیدکنندگان خارجی فراهم نشود.

ماشین‌آلات قدیمی و خطوط تولید فرسوده بخش دیگری از مشکلات بخش صنعت کشور به شمار می‌رود که برای نوسازی آن، نیاز است تلاش‌های مثبت و مناسب خارجی در عرصه روابط بین‌المللی اتفاق بیفتد تا راهکارهای به‌روزرسانی این خطوط فراهم شود. ارائه این سازوکارها در اختیار بخش خصوصی نیست و باید مجموع حاکمیت رفتاری را در پیش بگیرد تا مناسبات مربوط به خروج از این وضعیت برقرار شود.

در حال حاضر، بانک‌ها، بیمه‌ها و صندوق‌های بازنشستگی وضعیت بسیار نامناسبی دارند و نقش بازار سرمایه نیز در تامین نقدینگی بنگاه‌ها به‌دلیل ساختار اقتصاد ایران بسیار کمرنگ است. برای خروج از این وضعیت، جذب سرمایه‌گذاری خارجی اهمیت بسیاری دارد. سرمایه‌گذاری خارجی می‌تواند به‌طور هم‌زمان چند مشکل اساسی اقتصاد ایران را برطرف کند. تامین کمبود منابع و نقدینگی صنعت و تولید، تحریک تقاضا، ورود فناوری و کاهش شکاف فناوری و شکاف ارزی و غیره، از جمله ثمرات اثربخش سرمایه‌گذاری خارجی است. علاوه‌براین، در برنامه ششم توسعه نیز مقرر شد سالیانه ۳۰ تا ۴۰ میلیارد

گفت‌وگو با نصرالله محمدحسین فلاح درباره فعالیت‌های انجمن مدیران صنایع

تمرکز روی مشاوره‌های کارشناسی

انجمن مدیران صنایع تلاش می‌کند حلقه ارتباطی بین فعالان بخش خصوصی و حاکمیت باشد و در موارد زیادی نیز در سیاست‌گذاری‌ها مورد مشورت قرار می‌گیرد. با نصرالله محمدحسین فلاح، عضو هیئت‌مدیره این انجمن گفت‌وگویی انجام داده‌ایم که در ادامه می‌خوانید.

■ **انجمن مدیران صنایع چه زمانی شکل گرفت و دلیل تاسیس آن چه بود؟**

این انجمن یکی از انجمن‌های پرعضو و قدیمی بخش خصوصی در ایران است که به‌طور رسمی در اسفند سال ۵۹ ثبت شد اما دو سال پیش از آن، درست در روزهای انقلاب تاسیس شده بود. در آن زمان، برخی کل بخش خصوصی ایران را در خطر دیدند و به زعامت آقای مهندس محسن خلیلی عراقی گرد هم آمدند و انجمن مدیران صنایع را تشکیل دادند. هدف آنها این بود که بر روی یکی از قوانین شورای انقلاب وقت تحت عنوان «لایحه توسعه و حفاظت از صنایع داخلی» که روی صنعت کشور تاثیر منفی داشت اثر بگذارند. این قانون در چهار بند بیشتر برای ملی کردن صنایع به کار می‌رفت و لایحه دیگری هم بود که برای صنایعی که مدیرانشان کارخانه‌ها را رها کرده بودند، سرپرست تعیین می‌کرد. از سوی دیگر، تعیین فسادهای مالی در رژیم گذشته دشوار بود و بسیاری از مدیران که مشکلی هم نداشتند - از جمله خود مهندس خلیلی - به دادگاه فراخوانده می‌شدند. انجمن مدیران صنایع کارش را با این ایده آغاز کرد که با متحدکردن کارفرمایانی که تحت چنین فشارهایی بودند از بخش خصوصی باقی‌مانده حفاظت کند. انجمن برای اینکه به موفقیت برسد، از پشتکار خود استفاده کرد و نیز تلاش کرد با مدیران بخش خصوصی که وجهه مثبتی در انقلاب داشتند و اغلب در اتاق بازرگانی بودند ارتباط نزدیکی برقرار کند. این دوستان نیز برای حفاظت از بخش خصوصی در دوران پس از انقلاب تلاش زیادی کردند. اما انجمن پس از آنکه توانست خود را اثبات کند و از فشارهای اوایل انقلاب فاصله بگیرد، مثل هر تشکل دیگری برای خود اهداف دیگری نیز تعیین کرد؛ مثل توسعه فناوری، آموزش مدیران، ترویج مدیریت صنعتی و غیره.

■ **انجمن در زمینه آموزشی و پژوهشی هم فعالیت‌های زیادی داشته است. این فعالیت‌ها چه بوده‌اند؟**

انجمن توانسته است پیوند خود را با عناصر دانشگاهی نیز تقویت کند و از خدمات یا

بخش تولید و صنعت کشور از نظر رقابت و رقابت‌پذیری در وضعیت مناسبی قرار ندارد. این وضعیت ناشی از این است که تولیدات صنعتی در کشور با هزینه زیادی انجام می‌شود. این امر ریشه در عوامل مختلفی دارد؛ بخشی به ساختار نامناسب تولید در کشور مربوط می‌شود و اینکه نظارت و کنترل لازم از ابتدا در فعالیت‌های صنعتی در کشور انجام نشده است و باعث شده بنگاه‌های مختلف و نامحدودی در عرصه‌های مختلف فعالیت‌های صنعت در کشور به تولید اقدام کنند.

دلار سرمایه‌گذاری خارجی در کشور جذب شود که برای آن تاکنون راهکار برنامه عملیاتی ارائه نشده است. در جذب این میزان از سرمایه‌گذاری خارجی باید به شیوه‌ای برنامه‌ریزی شود که بخش خصوصی بتواند در کنار شرکای خارجی وارد شـــود و زمینه جذب را فراهم کند. اما در اقتصاد ایران چون از ابتدا این ظرفیت ایجاد نشـــده، زمینه و امکان جـــذب لازم نیز وجود ندارد. بنابراین لازم است همکاری‌های الزامی بین دولت، وزارت صنعت، قوه قضاییه و نهادهای امنیتی و بخش خصوصی فراهم شود. البته برای فراهم‌کردن این بستر، نقش نهادهای حاکمیتی بسیار برجسته و قابل‌توجه است.

وزارت صنعت، معدن و تجارت در دولت یازدهم باید تلاش کند تا مکانیزم مربوط به صرفه‌های مقیـــاس در بخش صنعت را فراهم کند. برای این کار، باید منابع کمیاب کشـــور را به فعالیت‌هایی اختصاص دهد تا با اســـتفاده و بهره‌مندی از مزیت نسبی، آن را به مزیت رقابتی تبدیل کند. برای برون‌رفت از این شرایط، پیشنهادهایی توسط انجمن مدیران صنایع ارائه شده که شامل موارد زیر است:

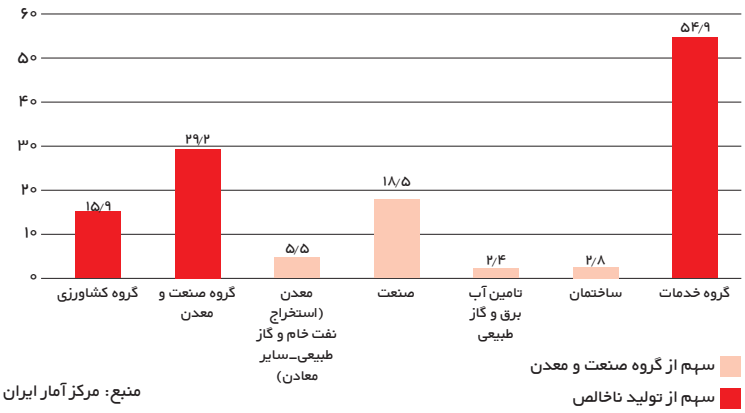
- بازبینی برنامه راهبری تدوین‌شده (استراتژی توسعه صنعتی)
- بهبود محیط سرمایه‌گذاری و فضای کسب‌وکار
- توسعه سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی
- ارتقای بهره‌وری عوامل تولید
- جایگزینی نهادهای رقابتی در حوزه تجارت
- مهار وابســـتگی مالی صنعت به دولت و بانک‌ها و استفاده از ابزارهای جدید.

ظرفیت‌های مجموعه حاکمیت

بخش صنعت ایران در حال حاضر با مشکلاتی مواجه است که برخی از آنها ریشه ساختاری دارند و برخی دیگر به تناسب شرایطی که ناشی از شرایط محیطی هستند، گریبان‌گیر صنعت کشور شده است. اقتصاد ایران از سال‌های ۱۳۹۱-۱۳۹۰ وارد دوران رکود شـــد و دولت یازدهم برای رفع این مشکل، قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور و سایر مقررات و بخش‌نامه‌هایی را که در مجموع دولت به تصویب رسانده است در دستور کار قرار داده است. اما واقعیت امروز اقتصاد ایران و صنعت کشور نشان می‌دهد که خروج از این وضعیت نیاز به برنامه‌های دقیق‌تر و جامع‌تری دارد. به‌رغم تصویب قوانین و مقررات، بخش صنعت نتوانسته است از وضعیت نامناسب فاصله زیادی بگیرد چراکه واقعیت این اســـت که صنعت کشور با مشکلات پیچیده‌تری مواجه است که باعث شده خروج از این وضعیت با تصویب چنین قوانینی امکان‌پذیر نباشد.

راه‌حل برون‌رفت از مشـــکلات اقتصادی به صورت عام و مشکلات بخش صنعت به‌طور خاص در اختیار وزارت صنعت، معدن و تجارت نیســـت بلکه مجموع حاکمیت و دولت برای حل این مشـــکلات باید تلاش کنند. ایجاد همدلی در ســـطوح مختلف کشور و پذیرش این هدف که همه ارکان کشور باید نیروها و تلاش‌های خود را چه در عرصه داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی

ترکیب درصدی تولید ناخالص داخلی در نیمه سال ۱۳۹۵



منبع: مرکز آمار ایران

نوشته‌های بسیاری از بزرگان علم اقتصاد و مدیریت در کشور مثل مرحوم دکتر علی اسدی، دکتر حسین عظیمی، دکتر مشایخی و بسیاری دیگر، در مقاطعی استفاده کرده است. علاوه بر ارتباط با مراکز آکادمیک، انجمن مدیران صنایع گزارش‌های کارشناسی و پژوهش‌هایی را در زمینه اتفاقات جاری کشور و قانون‌گذاری تهیه می‌کند. موفقیت روزافزون دوستان موســـس انجمن برای اینکه تشکلشان را از آن جمع ۱۵ نفره جلو بیاورند، باعث شده که دیگران هم به آنها بپیوندند و روحیه مثبت آقای مهندس خلیلی که در تمام این سال‌ها رئیس هیئت‌مدیره بوده است، باعث شده ایشان وظیفه خود بداند که به عنوان یک ایرانی به همه کسانی که سیاست را در کشور اداره می‌کنند با هدف ایجاد فضا برای رشد بخش خصوصی کشور مشاوره بدهد. این است که ایشان به همه روسای جمهور کشور همیشه در مقام یک مشاور امین خدمات داده است. نه‌فقط ایشان بلکه کل انجمن مدیران گزارش‌های فنی و کارشناســـانه متعددی را با همین هدف منتشر کرده است که عوامل اجرایی جلو پایشـــان را بهتر ببینند و آینده را بهتر تشخیص بدهند. اگر شما به فهرست گزارش‌های انجمن مدیران که بیش از ۱۰۰ هزار برگ کار کارشناسی است مراجعه کنید، می‌بینید که تقریبا هیچ قانونی نیست که انجمن مدیران صنایع از آن غفلت کرده باشد؛ چه در مراحل ابتدایی پیش‌نویس آن قوانین، چه در مراحل لایحه و طرح و حتی پس از تصویب و اجرای آن قوانین. مثلا اســـتراتژی توسعه صنعتی ایران ۳۰ سال پیش به‌وسیله انجمن مدیران صنایع تهیه و ارائه شده است. می‌توان گفت تشکلی که این تعداد کارهای کارشناسی انجام داده باشد بی‌نظیر است. خوشبختانه روند مشاوره‌ها به نهادهای حکومتی رو به تزاید است و امیدواریم که حرف‌های بخش خصوصی در این میان، بیشتر شنیده شود.

■ صنایع و فعالان بخش خصوصی چقدر از انجمن استقبال کرده‌اند و میزان اعضای آن چقدر است؟

هـــم از لایحه‌های حکومتی و هم از لایحه‌هـــای غیرحکومتی مربوط به فعالیت‌های صنعتی، هرجا که کار جدی‌ای وجود دارد، شما ردپایی از انجمن مدیران صنایع می‌بینید که در حال نظردادن یا دفاع و توضیح از گزارش‌های کارشناسی آن هستند. تعداد اعضای انجمن مدیران صنایع از دو هزار و ۵۰۰ عضو فراتر رفته است. ما ۱۰ شعبه استانی و ۴ دفتر در سرتاسر کشور داریم و بخش خصوصی هم چه در مجامع عمومی و چه در عضویت، از آن استقبال خوبی کرده است. همچنین آقای مهندس جهانگیری، معاون اول رئیس‌جمهوری هم ارتباط خیلی خوبی با انجمن دارد چون بسیاری از موفقیت‌های دوران وزارت صنایع و معادن خود را مرهون همکاری بخش خصوصی با خود می‌داند. در نهایت باید بگویم انجمن نشان داده است که می‌شود کار کارشناسی انجام داد و به نظام سیاسی کمک کرد. افراد نباید ناامید شوند و جوامع مدنی نیازمند تشکل هستند و انجمن مدیران صنایع یک تشکل نمونه در این زمینه است. ما در جنگ و صلح به صنایع قوی نیازمند هستیم و انجمن‌هایی مثل انجمن مدیران صنایع می‌توانند راه‌های داشتن یک صنعت قوی را به سیاستمداران نشان بدهند.

برای حل این مشکلات به کار گیرند، از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است.

انجمن مدیران صنایـــع در انتهای گزارش خود درباره جایگاه صنعت در اقتصاد ملی این سوال را مطرح کرده است که «بخش خصوصی از مجموعه حاکمیت و دولت دوازدهم انتظار دارد تکلیف این موضوع مشخص شود که آیا ایران می‌خواهد صنعتی شـــود یا خیر؟ اگر این هدف مورد پذیرش است، آن را با چه سازوکاری می‌خواهد دنبال کند و نقش بخش خصوصی چگونه خواهد بود؟ و انتظار این اســـت که تکلیف کشور در فعالیت برخی از صنایع مشخص شود. (به‌عنوان مثال، آیا ایران باید تولیدکننده خودرو باشد یا خیر؟ اگر می‌خواهد در این عرصه فعالیت کند، آن را با چه سازوکاری دنبال کند؟ آیا بعد از گذشت نیم قرن از فعالیت کشور در عرصه صنعت خودرو، می‌خواهد این سازوکار را در قالب سازوکار حمایتی پیگیری کند؟ آیا همچنان می‌خواهد با رفع تعرفه از این صنعت حمایت کند. تکلیف اضافه رفاه مصرف‌کنندگان چه می‌شود؟ در قالب این سازوکار حمایتی، تکلیف صنایع دیگر از لحاظ توزیع منابع کمیاب چگونه اســـت؟ مقوله بهره‌وری چه جایگاهی در این سازوکار حمایتی دارد؟ آیا در قالب این سازوکار، پیگیری هدف صنعتی‌شدن محقق خواهد شـــد؟)» در پایان، انجمن مدیران صنایع نیز اذعان داشـــته است که انجمن‌ها و تشکل‌های بخش و پارلمان بخش خصوصی باید این درخواست مهم را که می‌تواند در مجموع در خروج کشور از این وضعیت موثر باشد، از حاکمیت مطالبه کند.

هیئت‌مدیره انجمن مدیران صنایع



محسن خلیلی عراقی
ریاست هیئت‌مدیره



نصرالله محمدحسین فلاح
عضو هیئت‌مدیره



محمدرضا جابرانصاری
نایب‌رئیس هیئت‌مدیره



رضا حمیدی ازغدی
عضو هیئت‌مدیره



فاتح برائی
عضو هیئت‌مدیره



سید حسین سلیمی
خزانه‌دار انجمن



احمد صادقیان
عضو هیئت‌مدیره



محمدتقی سمنانی
عضو هیئت‌مدیره



مهدی صفری یزد
عضو هیئت‌مدیره



رضا جعفری
عضو هیئت‌مدیره



ناصر ریاحی
عضو هیئت‌مدیره



محمدعلی چمنیان
عضو علی‌البدل



جلیل افشارنژاد
عضو علی‌البدل



فاطمه هریسچیان هریس
عضو علی‌البدل



احمد اثنی‌اعشری
بازرس اصلی



اسکندر ستوده
بازرس‌علی البدل



محمدرضا ستوده
دبیرکل انجمن

یک انجمن ۴۰ساله

انجمن مدیران صنایع در سال ۱۳۵۷ به همت گروهی از مدیران صنعت و به منظور حفظ صنایع موجود و توسعه آن و نیز شناساندن نقش صنعت در توســـعه اقتصادی، معرفی مدیریت صنعتی در فرآیند تولید و کمک به صنعتی‌شدن کشور از طریق تقویت فرهنگ کارآفرینی پایه‌گذاری شد و در سال ۱۳۵۹ رسما به ثبت رسید و هم‌اکنون چهار دهه از خدمت‌رسانی آن به صنعت کشور می‌گذرد. این انجمن تشکلی است غیرسیاسی که به هیچ حزب و گروهی وابسته نیست و انجمن مؤسسه‌ای است غیرانتفاعی و مطالعاتی که به صنعت در سطح کلان آن می‌اندیشد. انجمن مدیران صنایع فعالیت‌های خود را با پژوهش درباره تنگناها و مشکلات فراروی صنعت و اقتصاد کشور انجام می‌دهد و هدف اساسی آن گسترش صنعت از طریق مشارکت هرچه بیشتر مردم در فعالیت‌های صنعتی (تقویت بخش خصوصی) است.

انجمـــن مدیران صنایع از همان آغاز و برای تحقق اهداف و وظایف خود از راه ایجاد ارتباط و همکاری با پژوهشـــگران و کارشناسان و با برخورداری از مشـــارکت وسیع مدیران صنعت، انجام فعالیت‌های گوناگونی را در برنامه کار خود قرار داد که در حوزه فعالیت‌های پژوهشـــی، آموزشی و انتشارات و گسترش در استان‌ها پی گرفته شده‌اند. پژوهش‌ها و مطالعات انجمن به‌طور عمده مربوط به بررسی مشکلات و نیازهای صنعت، چگونگی گسترش صنعت و بالاخره ارائه راه‌حل‌ها و پیشـــنهادها برای رفع مشـــکلات است. تحقیقات انجمن همچنین زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی مرتبط با صنعت از قبیل ســـرمایه‌گذاری، گردش مالی صنعت، بازرگانی، صادرات، قوانین و مقررات مالیاتی روابط کار، تأمین اجتماعـــی و غیره را در بر می‌گیرد. این انجمن با درک ضرورت توسعه آموزش به‌ویژه در زمینه فرهنگ صنعتی و اشاعه اصول و روش‌های مناسب مدیریت علمی، سعی در معرفی و آشنا‌سازی مدیران با قوانین و مقررات از طریق اجرای برنامه‌های آموزشـــی گوناگون دارد. در این راســـتا می‌توان به برگزاری دوره‌های آموزش مدیریت، سمینارهای علمی و کاربردی درباره مسائل صنعت و تشکیل جلسات عمومی ماهانه، کنفرانس‌های ماهانه و جلسات تعاطی افکار اشـــاره کرد. همچنین در زمینه فعالیت‌های انتشـــاراتی، انجمن یک خبرنامه داخلی به نام «صنعت و مطبوعات» و یک مجله تخصصی به نام «کارآفرین» منتشـــر می‌کند که به‌منظور آشـــنایی هرچه بیشتر جامعه ایران با صنعت و فرهنگ صنعتی کشور و جهان منتشر می‌شود. انجمن مدیران صنایع طی چهار دهه که از تأسیس آن می‌گذرد با درخواست ایجاد شـــعبه و دفتر نمایندگی از سوی اغلب مدیران صنایع در استان‌ها و شهرستان‌ها مواجه بوده و تاکنون با مشارکت و همکاری جمعی از مدیران واحدهای صنعتی مستقر در این مناطق، به ایجاد شعبه در ۱۰ استان آذربایجان شرقی، اصفهان، بوشهر، خراسان رضوی، سمنان، فارس، قم، کرمان، گیلان، همدان و پنج دفتر نمایندگی در شهرستان‌های مراغه ، کرج ، ساوه، نیشابور و کاشمر مبادرت کرده است.

صنعت قطعه‌سازی ایران برای برآورده کردن الزام‌های کمی و کیفی خودروهای پسابرجامی، بر اساس برآوردهای اولیه نیازمند به سرمایه‌گذاری ثابت ریالی حدود ۱۰ هزار میلیارد تومان به اضافه سرمایه‌گذاری ثابت ارزی ۳ میلیارد یورویی است.

قطعه‌سازی تحت فشار مضاعف

کمبود سرمایه‌گذاری و نوسانات ارزی به همراه افزایش‌نیافتن قیمت، صنایع حوزه خودرو را ناامید می‌کند

صنعت قطعه‌سازی خودرو در ایران یکی از صنایع وابسته به صنعت مادر خودروسازی است که می‌تواند به‌خصوص در دوران پسابرجام برای ایران اشتغال‌زایی و به تولید و برون‌رفت از رکود کمک کند. اما به‌دلیل اینکه قطعه‌سازان نمی‌توانند نقدینگی مورد نیاز خود را تامین کنند و از سوی دیگر، نوسانات ارزی نیز آنها را به‌شدت تحت فشار قرار داده، این صنعت نتوانسته به اندازه کافی به رشد مورد نظر خود دست پیدا کند. از سوی دیگر، قیمت‌گذاری خودرو به وسیله شرکت‌های خودروساز به صورتی است که پاسخ‌گوی قیمت‌های مورد انتظار قطعه‌سازان نیست و این صنایع ناچارند با کمترین حاشیه سود و یا معوقاتی که از ناحیه خودروسازان بر آنها تحمیل می‌شود فعالیت کنند. با وجود افزایش قیمت ۲۵ تا ۶۰ درصدی مواد اولیه از ابتدای سال ۹۶، خودروسازان با این تحلیل که قیمت فروش خودرو ثابت است اجازه افزایش قیمت به قطعه‌ساز نمی‌دهند. قطعه‌سازان متعهد مجبور به تولید با ضرر و زیان هنگفت هستند و سایر شرکت‌ها نیز چاره‌ای جز کاهش کیفیت برای جلوگیری از زیان بیشتر نخواهند داشت. اگر وضع به همین ترتیب پیش برود، به گفته کارشناسان این حوزه، شرکت‌های قطعه‌سازی زیادی در آستانه کوچک‌تر کردن ابعاد خود یا حتی تعطیلی هستند.

مشکل نقدینگی و نوسانات ارزی

یکی از گرفتاری‌های بزرگ صنایع قطعه‌ساز خودرو در ایران، مشکل نقدینگی و به تبع آن، کمبود ارز مورد نیاز است. در ماه‌های اخیر، نوسانات ارزی این مشکل را تشدید کرده است. در شرایط کنونی قیمت قطعات خودرو باید با توجه به رشد نرخ ارز و مواد اولیه ۲۵ تا ۳۰ درصد افزایش پیدا کند، زیرا قیمت برخی از مواد اولیه مورد نیاز صنعت قطعه‌سازی مانند فولاد ۴۰ درصد و محصولات پتروشیمی ۲۵ تا ۴۵ درصد و برخی مواد دیگر مثل فلزات رنگین تا بیش از ۶۰ درصد افزایش داشته است. اما این قیمت با محدودیت افزایش مواجه است. به قول آرش محبی‌نژاد، دبیر انجمن تخصصی صنایع همگن نیرومحرکه و قطعه‌سازان کشور، «کمر صنعت قطعه‌سازی کشور زیر بار رشد نهاده‌های تولید و همین‌طور عدم موافقت خودروسازان با افزایش قیمت قطعات، خم شده است.» به گفته او، اکنون خودرو به مراتب بالاتر از قیمت کارخانه در سطح کشور مورد معامله قرار می‌گیرد و از این طریق سود هنگفتی نصیب دلالان و سفته‌بازان می‌شود، در حالی که به گفته بسیاری از کارشناسان صنعت خودرو، قیمت خودرو به صورت دستوری توسط شورای رقابت تعیین می‌شود.

محبی‌نژاد به ایرنا گفته است: «در سال‌های سیاه تحریم، قطعه‌سازان فداکارانه و با اهتمام کامل صنعت خودرو را سرپا نگه داشتند و هرچند شاهد افول تیراژ و کیفیت بودیم و در بسیاری حوزه‌ها با چالش‌های عدیده روبه‌رو شدیم، اما به همت قطعه‌سازان چرخ صنعت خودرو هرگز از حرکت بازنایستاد؛ تحمل این وضعیت ممکن نبود مگر با تلاش و زحمت بسیار و صدالبته امید به شرایط پس از تحریم. صنعت قطعه‌سازی ایران به دلایل عدیده در معرض تهدید جدی قرار گرفته و بسیاری از قطعه‌سازان به زودی با چالش تعطیلی و ورشکستگی و کارکنانشان با بحران بیکاری روبه‌رو خواهند شد.»

صنعت قطعه‌سازی ایران برای برآورده کردن الزام‌های کمی و کیفی خودروهای پسابرجامی و شرکت‌های مشترک با استانداردهای تولید به‌روز جهانی از یک سو و بازگشت به ریل حرکت به سوی اهداف افق ۱۴۰۴ صنعت خودرو از سوی دیگر، بر اساس برآوردهای اولیه نیازمند به سرمایه‌گذاری ثابت ریالی حدود ۱۰ هزار میلیارد تومان به اضافه سرمایه‌گذاری ثابت ارزی ۳ میلیارد یورویی است. با توجه به عدم امکان وصول مطالبات جاری قطعه‌سازان از مشتریان و طولانی شدن مدت وصول مطالبات، در عمل بخش قابل‌توجهی از توان سرمایه‌گذاری قطعه‌سازان به تامین سرمایه در گردش تولید قطعات برای خودروسازان اختصاص یافته و تامین سرمایه ثابت از طریق سیستم بانکی نیز بسیار مشکل است. از طرفی دیگر، این صنعت به دلیل زیان‌ده‌بودن، جذابیتی برای سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی ندارد و به جای جذب سرمایه صاحبان کسب‌وکار شاهد فرار سرمایه از این بخش هستند.

مشکلات مربوط به سیاست‌گذاری

بسیاری از چالش‌هایی که صنایع قطعه‌سازی را با خود درگیر کرده، به بخش سیاست‌گذاری در حوزه خودرو مربوط است. برای مثال، اعمال استانداردهای ۲۲گانه جدید و ارتقای استانداردهای اجباری به حدود ۸۵ سرفصل، موجب توقف تولید بسیاری از خودروهای فعلی خواهد شد که عمدتا عمق ساخت داخل بالای ۸۰ درصدی دارند. از طرف دیگر، تولید خودروهای جدید پسابرجامی طبق مقررات با حداقل ساخت داخل ۴۰ درصدی آغاز و تیراژ این خودروها نیز جایگزین تیراژ خودروهای قدیمی می‌شود؛ بر این اساس، در بهترین شرایط بیش از نیمی از قطعه‌سازان که در شکاف بین ۴۰ درصدی ساخت داخل خودروهای جدید و بیش از ۸۰ درصدی ساخت داخل خودروهای قدیمی به سر می‌برند، در عمل با توقف یا کاهش چشمگیر یکی، دوساله و شاید بیشتر تولید روبه‌رو خواهند شد تا عمق ساخت داخل خودروهای جدید به تدریج به بالای ۸۰ درصد برسد. این در حالی است که حتی تعرفه واردات قطعات منفصله خودرو نیز تغییری نکرده است و با ادامه این روند، قطعه‌سازان داخلی امکان رقابت با واردات رسمی را نیز نخواهند داشت، چه برسد به قاچاق؛ صنعت خودروسازی هم به سوی مونتاژ سوق خواهد یافت.

همکاری با فرانسه

با همه فشارهایی که روی قطعه‌سازان است، گاهی اتفاقات خوبی نیز در این عرصه رخ می‌دهد؛ یکی از مهم‌ترین این اتفاقات، فعالیت‌های بین‌المللی قطعه‌سازان است. در اواخر سال گذشته، قطعه‌سازان ایرانی با قطعه‌سازان فرانسوی تفاهم‌نامه‌ای را امضا کردند که در آن، برنامه‌های همکاری طراحی شده بود. این تفاهم‌نامه بین انجمن صنایع همگن نیرومحرکه و قطعه‌سازان کشور (ISMAPA) و انجمن قطعه‌سازان فرانسه (FIEV) امضا شد. این تفاهم‌نامه در راستای نیاز به پیشرفت و تحکیم همکاری‌ها بین خودروسازان و قطعه‌سازان ایرانی و فرانسوی در چارچوب قوانین و مقررات دو کشور در هفت بند نهایی شد. تبادل نظر دو انجمن در زمینه همکاری‌های فنی و اقتصادی، حمایت متقابل از تولیدکنندگان در بازار خودرو، ساماندهی و ارائه تسهیلات برای افزایش تماس‌های کاری نمایندگان دو طرف، همکاری در زمینه برگزاری همایش‌های خودرو و قطعه‌سازی با اهداف ارتقای کیفیت، کاهش هزینه‌ها، ارائه آموزش‌ها، تلاش دو انجمن برای فراهم کردن شرایط دسترسی به بازارهای خارجی برای همکاری‌های سرمایه‌گذاری (جوینت ونچر) و همکاری برای برگزاری نمایشگاه‌ها در ایران و فرانسه و همچنین



امضای تفاهم‌نامه انجمن قطعه‌سازان فرانسه و انجمن صنایع همگن قطعه‌سازان خودرو کشور

سایر کشورها، بندهای اصلی این تفاهم‌نامه را تشکیل می‌دهد.

شرکت SNECI فرانسه با تاسیس دفتر در تهران و برگزاری دوره‌های آموزشی، به ارتقای فنی و آموزشی قطعه‌سازان اقدام کرده است. در کنار فعالیت آموزشی این شرکت، گروه‌های خودروسازی رنو، پژو و سیتروئن هریک طی برنامه‌های جداگانه و مطابق آنچه که در قراردادهای فیمابین پیش‌بینی شده، به ارتقای کیفی قطعه‌سازان ایرانی توجه خواهند کرد. اکنون ۶۵ شرکت قطعه‌ساز و مجموعه‌ساز ایرانی با رنو، ۷۵ شرکت با ایکاپ (شرکت مشترک ایران‌خودرو و پژو) و تقریبا به همین تعداد شرکت نیز با گروه سایپا - سیتروئن همکاری دارند و از برنامه‌های آموزشی و انتقال فناوری آنها بهره‌مند می‌شوند. شرکت رنو نیز قطعه‌سازان را در زنجیره تامین خود به چهار گروه A و B و C و D تقسیم‌بندی کرده که گروه A بالاترین رتبه و D پایین‌ترین رتبه است. این شرکت با برگزاری دوره‌های آموزشی در حدود ۱۲ سال پیش در ایران، قطعه‌سازان همکار خود را به رتبه B ارتقا داد که حاصل آن خودروهای باکیفیت تندر ۹۰ بود که اکنون ۶۰ درصد قطعات آن داخلی شده است. قطعه‌سازان ایرانی و فرانسوی برای خودروهای برقی و الکتریکی نیز با یکدیگر همکاری داشته‌اند. این خودروها فناوری پیچیده‌ای ندارند و حتی در برخی موارد، از قطعاتی ساده‌تر از خودروهای درون‌سوز برخوردارند؛ در این خودروها باتری قطعه‌ای مهم است که مطابق سیاست‌های خودروسازی کشور، می‌توان در آینده به همکاری‌های متقابل در این زمینه پرداخت و قطعه‌سازان در این حوزه نقش مهمی را ایفا خواهند کرد.

قطعه‌سازان ایرانی علاوه بر همکاری نزدیک با قطعه‌سازان فرانسوی، به قطعه‌سازی در کشور هندوستان نیز توجه نشان داده‌اند. به گفته مختصصان ایرانی، هند در زمینه قطعه‌سازی پیشرفت‌های بسیار خوبی داشته و برای مثال، خودروی «کوئید» را با کمک رنوی فرانسه و استفاده از توان طراحان هندی طراحی و تولید کرده است. ۹۷ درصد قطعات این خودرو در هند ساخته می‌شود و در بازار این کشور ۴ هزار و ۷۰۰ دلار به فروش می‌رود؛ این خودرو در صورت ورود به ایران و با وجود استانداردهای سختگیرانه‌تر ایران، می‌تواند در حدود ۵ تا ۶ هزار دلار قیمت داشته باشد. محمدرضا نجفی‌منش، رئیس هیئت‌مدیره انجمن تخصصی صنایع همگن نیرومحرکه و قطعه‌سازان خودرو کشور، از احتمال همکاری کوئید با یکی از خودروسازان ایرانی برای تولید این خودرو در کشورمان در آینده نزدیک خبر داده و گفته است که در این صورت، انجمن قطعه‌سازان ایران و هند می‌توانند همکاری‌های نزدیکی با هم داشته باشند.

انجمن میانجی خودروسازان و قطعه‌سازان

انجمن تخصصی صنایع همگن نیرومحرکه و قطعه‌سازان خودرو کشور یک انجمن نسبتا جوان به حساب می‌آید که اولین مجمع عمومی آن در سال ۱۳۹۳ تشکیل شد و اولین هیئت‌مدیره آن برای سه سال تا سال ۹۶ فعالیت کرد و اکنون هیئت‌مدیره دوم انجمن مشغول به کار است. این انجمن در سال ۹۴ زیر نظر وزارت صنعت، معدن و تجارت با هدف پیگیری، انجام و همچنین مشاوره‌های تخصصی در حوزه‌های مربوط به بخش قطعه‌سازی ثبت شد و اولین پروانه این انجمن کشوری نیز در همین سال به‌وسیله وزیر صنعت صادر شد. انجمن صنایع همگن از ابتدای کار خود در بخش‌های مختلف حوزه خودروسازی و قطعه‌سازی با حضور خود در مراکز تصمیم‌گیری از جمله شورای سیاست‌گذاری خودرو، کارنامه قابل‌قبولی را از سلسله اقدامات خود به نمایش گذاشته است. این اقدامات به باور کارشناسان و فعالان این حوزه بیانگر عزم انجمن برای حل مشکلات و معضلات حوزه خودرو کشور با رویکرد ایجاد همکاری، هم‌افزایی و یکسان‌سازی سیاست‌ها و اهداف موجود بین انجمن‌های تخصصی در صنعت خودرو و قطعه‌سازی کشور و با ارائه راهکارهای تخصصی و نوین در راستای سیاست‌زدایی از صنعت خودرو، حمایت منطقی از صنایع قطعه‌سازی و خودروسازی و پیاده‌سازی واقعی سازوکار مدیریت بخش خصوصی کارآمد در چارچوب قوانین است. بر این اساس، انجمن تخصصی صنایع همگن نیرومحرکه و قطعه‌سازی خودرو کشور متشکل از انجمن‌های تخصصی استانی است. حوزه‌های فعالیت این انجمن عبارت‌اند از تدوین و ارائه طرح‌های تخصصی و اجرایی در حوزه‌های مختلف مشکلات قطعه‌سازان، اقدامات و مشاوره‌های تخصصی، تعاملات با سازمان‌های تصمیم‌گیر و تصمیم‌ساز، ایجاد بانک‌های اطلاعاتی در حوزه‌های تخصصی، کمک به فراهم‌سازی امکانات ورود و بهره‌گیری از سرمایه، اطلاعات، فناوری و فنون و تجربیات خارجی برای تقویت اقتصاد و صنعت ایران.

اعضای هیئت‌مدیره انجمن تخصصی صنایع همگن نیرومحرکه و قطعه‌سازان خودرو کشور



محمدرضا نجفی‌منش
رئیس هیئت‌مدیره



مهدی مطلب‌زاده
نایب‌رئیس هیئت‌مدیره



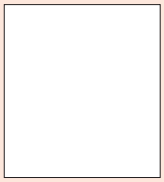
سعید صبوری
خزانه‌دار هیئت‌مدیره

طرلان افشار
بازرس

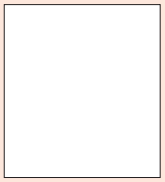
آرش محبی‌نژاد
دبیر انجمن

علی فراهانی
عضو هیئت‌مدیره

ابراهیم احمدی
عضو هیئت‌مدیره



محمود نجفی سهی
عضو هیئت‌مدیره



احمدرضا رعنایی
عضو هیئت‌مدیره



رضاپاشایی
عضو هیئت‌مدیره



بابک کریمخان
عضو هیئت‌مدیره



رضا رضائی
عضو هیئت‌مدیره



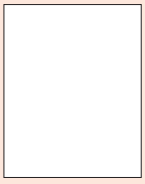
ساسان قربانی
عضو هیئت‌مدیره



امید رضایی
عضو هیئت‌مدیره



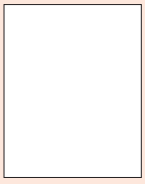
حسن زارع‌نژاد
عضو هیئت‌مدیره



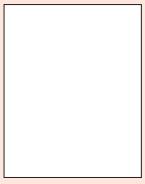
حمیدرضا صمدی
عضو هیئت‌مدیره



مصطفی هنری
عضو هیئت‌مدیره



محمدعلی ذکرایی
عضو هیئت‌مدیره



نادر عبدالحسینی سخا
عضو هیئت‌مدیره



محمد آقاجانی
عضو هیئت‌مدیره



حسین بحرانیان
عضو هیئت‌مدیره



مهدی شکورزاده
عضو هیئت‌مدیره

کارآفرینی در اعماق زمین

کشور ایرانی با داشتن ذخایر غنی مس، آهن، ســـرب و روی، طلا و... جزو ۱۰ کشور نخست جهان از نظر ذخایر معدنی محسوب می‌شود، پتانسیلی که با بهره‌برداری درست و تکمیل چرخه فناوری آن در کشور می‌توان علاوه بر کسب میلیارد دلار درآمد ارزی بسترهای لازم برای اشتغال هزاران نفر را نیز فراهم کرد. بررسی‌های باستان‌شناسی در کشورمان از مناطق گوناگون نشان می‌دهد که شغل معدنکاری، هزاران سال در ایران ریشه دارد. در بخش کارآفرین این شماره به معرفی برادران رستگار که در شکل‌گیری فعالیت‌های معدنکاری نوین در ایران نقش جدی داشته‌اند، می‌پردازیم. کارآفرینانی که با تلاش‌های آنها برداشت از بزرگترین معادن سرب و روی ایران و خاورمیانه؛ معدن انگوران پایه‌گذاری شد. علاوه براین در این شماره از بخش کارآفرین به معرفی زندگی افرادی همچون کیارش عباس‌زاده بنیان‌گذار زودفود، جعفر اخوان موســـس کارخانه جنرال‌موتورز ایران و تعدادی از کارآفرینان خارجی خواهیم پرداخت.



عکس: رضا معطریان

سرو غذا
از پشت‌بام تا درِ خانه

کیارش عباس‌زاده

بنیان‌گذار زودفود از شکل‌گیری این شرکت می‌گوید



تجربه سفارش اینترنتی غذا حالا در بسیاری از شهرهای بزرگ کشور و از سوی خانواده‌ها اتفاقی عادی محسوب می‌شود اما شاید اگر در این‌باره ۱۰ سال پیش با کسی حرف می‌زدید اصلا ورود چنین چیزی را باور و پیش‌بینی نمی‌کرد؛ اینکه شما روی یک نقشه از شهری خاص تعداد زیادی رستوران را ببینید و بعد با انتخاب رستوران در منطقه‌ای و دیدن منو، غذای خودتان را سفارش دهید و در منزل تحویل بگیرید. سیستمی که یکی از دوستان تعریف می‌کرد بعد از مدتی که غذای اینترنتی سفارش نداده بود، با او تماس گرفته‌اند و علت را جویا شده‌اند و حتی ۳۰ هزار تومان هم برای خرید بعدی تخفیف برایش در نظر گرفته‌اند؛ سیستمی که می‌تواند پل ارتباطی بین رستوران‌های سطح شهر و سفارش‌دهندگان باشد. ایده‌ای که نخستین بار در ایران از سوی کیارش عباس‌زاده مطرح شد، کسی که با کمک دوستانش غذا را از روی پشت‌بام خانه‌شان داغ به دست مشتریانش می‌رساند.

ایده زودفود تقریبا از نوروز ۱۳۸۸ (۲۰۰۹) در انگلستان شکل گرفت ولی عملا زمانی رنگ و بوی سفارش غذا را به خود دید که کیارش عباس‌زاده بنیان‌گذارش تصمیم گرفت بعد از بازگشت به ایران با کمک دوستانش آن را اجرایی کند. او همان شبی که بعد از فارغ‌التحصیلی از لندن به ایران آمد، ایده خود را با پدرش در میان گذاشت و وقتی چراغ سبز او را دید، همان شب کار را کلید زد. خود او در مصاحبه‌ای که روی شبکه آپارات جای گرفته می‌گوید: «نه پدر پولدار داشتم و نه ارتباطات خاصی بلکه آن زمان (سال ۲۰۰۹) توانستم با تکیه بر کار اصولی؛ چیزهایی را که دوست داشتم بسازم و امروز خودم راضی هستم. قبل از اینکه در ایران بخواهم زودفود را راه‌اندازی کنم در انگلستان از تعطیلات سال ۲۰۰۹ کارهایی را شروع کرده بودم، البته آن زمان اصلا اسم خاصی نداشت؛ من چند ماهی آنجا کار کردم و توانستم سایت‌هایی را که در این زمینه فعالیت داشتند بررسی کنم و یک سری چیزها را از آنها الگوبرداری کردم. بعد از فارغ‌التحصیلی در تیرماه همان شبی که به ایران برگشتم نیمه‌شب به پدرم گفتم که من طرحی دارم و ایده‌ام را با او در میان گذاشتم که خیلی استقبال کرد و گفت شروع کن و من هم از شدت هیجانی که داشتم نخوابیدم و از همان لحظه کار را آغاز کردم و به فارسی کردن چیزی که در انگلستان ساخته بودم پرداختم و بعد تا ۹ صبح منتظر شدم که گروهی از دوستانم که ۸،۹ نفر بودند بیدار بشوند تا طرح و ایده‌ام را با آنها مطرح کنم. همان روز قراری با آنها گذاشتم و دعوت کردم که به من ملحق شوند تا این کار را در کنار هم آغاز کنیم که اتفاقا هم استقبال کردند. یادم هست به آنها گفتم درست است که الان هیچ‌کدام پولی نداریم ولی قول می‌دهم بعد از چند سال هم از نظر شغلی و هم مالی پیشرفت زیادی داشته باشید و بی‌نیاز شوید و رشد کنید. و خدا را شاکر هستم که این اتفاق بعد از چند سال افتاد و همه آن افراد حالا در جایگاه‌های خوبی هستند.»

خیلی از کارآفرینان در ایران «کرگدن» هستند و تنها با پوست‌کلفتی کار را پیش می‌برند و این باعث می‌شود که بتوانند به جلو حرکت کنند و با وجود همه مشکلات متوقف نشوند

اما برای اینکه زودفود بتواند به موفقیت برسد و سر زبان‌ها بیفتد، کیارش عباس‌زاده و دوستانش ماه‌های بسیاری تلاش کردند و به قول خودش از جارو زدن تا شستن ظرف‌ها و بازاریابی هرکاری انجام دادند تا بتوانند زودفود را به سایتی پرمخاطب تبدیل کنند. او در مصاحبه‌اش در این‌باره گفته: «چند ماه ابتدایی کار البته خیلی سخت بود. ما دفتر کار مشخصی نداشتیم و از خانه و اتاقی که در پشت‌بام خانه بود به عنوان دفتر استفاده می‌کردیم؛ اتفاقا در کارآفرینی هم مبحثی وجود دارد تحت عنوان کارآفرینان گاراژی یا پارکینگی و خیلی از شرکت‌های بزرگ مثل اچ‌پی، اپل و... کار خودشان را از یک گاراژ کوچک شروع کرده‌اند زیرا پولی برای سرمایه‌گذاری نداشته‌اند و ما هم شرایطی شبیه به آنها داشتیم و کارآفرینیِ پشت‌بامی را شروع کردیم. جلساتمان را در آن اتاق ۱۰، ۱۲ متری برگزار می‌کردیم و تقسیم کار را انجام می‌دادیم و چند ماهی کار را به این شکل پیش بردیم. یکی از موفقیت‌های مهم آن روزهای ما این بود که خیلی روی کسب و کارهای داخلی و خارجی کار می‌کردیم و از سایت‌هایی که تجارت الکترونیک انجام می‌دادند، الگوبرداری می‌کردیم و با توجه به این تحقیقات و کارها در نهایت به این نتیجه رسیدیم که دقیقا چه کاری را می‌خواهیم انجام دهیم و بعد وارد برنامه‌نویسی و زبان لازم برای برنامه‌نویسی آن شدیم؛ البته دانش ما در این حوزه خیلی کم بود و برای همین با خیلی‌ها مشورت کردیم و ازشان کمک گرفتیم.»

کیارش عباس‌زاده و دوستانش بعد از اقدامات اولیه برای طراحی سایت و به نتیجه رساندن ایده راه‌اندازی سایت سفارش اینترنتی غذا به فکر ثبت یک شرکت سهام خاص در این ارتباط افتادند؛ شرکتی که به گفته بنیان‌گذار زودفود سرمایه اولیه‌اش تنها ۳ میلیون تومان بود. پولی که کیارش عباس‌زاده می‌گوید آن را از طریق فروش تابلوهایی که متن آنها را با پاورپوینت آماده و طراحی می‌کرد و جملات مثبت و امیدبخشی روی آنها می‌نوشت و به شرکت‌ها می‌فروخت به دست آورد. «در نهایت شرکت ثبت شد و وقت آن بود که اسمی را برای شرکت سفارش اینترنتی

چند ماه ابتدایی کار البته خیلی سخت بود. ما دفتر کار مشخصی نداشتیم و از خانه و اتاقی که در پشت‌بام خانه بود به عنوان دفتر استفاده می‌کردیم؛ اتفاقا در کارآفرینی هم مبحثی وجود دارد تحت عنوان کارآفرینان گاراژی یا پارکینگی و خیلی از شرکت‌های بزرگ مثل اچ‌پی، اپل و... کار خودشان را از یک گاراژ کوچک شروع کرده‌اند زیرا پولی برای سرمایه‌گذاری نداشته‌اند. ما هم شرایطی شبیه به آنها داشتیم و کارآفرینی پشت‌بامی را شروع کردیم.

غذا انتخاب کنیم؛ یادم هســت یک اکسل بزرگ درست کرده بودیم از معیارهای مختلفی که باید در این اسم وجود داشته باشد، اینکه در ذهن‌ها ماندگار و اثرگذار باشد، مخاطب را جذب کند، راحت نوشته شود و... اتفاقا خیلی از اعضای خانواده‌ها و اطرافیان هم پیشنهادهایی دادند و در نهایت این مادرم بود که ما را خلاص کرد و زودفود را پیشنهاد داد که سریع به بهترین گزینه ما تبدیل شد و همه بچه‌ها هم از آن خوششان آمد و امروز هم در ذهن خیلی از افرادی که از زودفود استفاده کرده‌اند و حتی نکرده‌اند نقش بسته است و این نام را می‌پسندند.»

برندی که متولد شد

با انتخاب نام زودفود در واقع برندی که کیارش عباس‌زاده و دوستانش راه‌اندازی کرده بودند تازه به دنیا آمد و از آن پس کار جدی‌شــان برای بزرگ کردن این نوزاد شــروع شد. او در مصاحبه‌ای که در سایت آپارات منتشــر شده، می‌گوید: «بعد از این شروع کردیم به کارها و رفتن سراغ رســتوران‌ها؛ درست است که من کار را از ۱۷سالگی شروع کرده بودم و تجربه کار در حوزه خدمات شبکه، ویزیتوری، مغازه‌داری و چند شرکت به عنوان کارآموزی را داشتم ولی اصلا بازاریابی بلد نبودم؛ بنابراین از یکی از دوســتانم که بازاریابی می‌دانست کتاب‌هایی گرفتم و خواهش کردم کــه آموزش‌های بازاریابی و زبان بدن و... را به ما بدهد. به خاطر دارم در همان اتاق روی پشت‌بام کارگاه برگزار کردیم، ما خیلی دنبال این بودیم که آموزش‌های لازم را ببینیم تا وقتی سراغ رستوران‌ها می‌رویم بتوانیم آنها را مجاب کنیم که عضو سایت ما شوند و این خیلی کار سختی بود به خاطر اینکه تعداد زیادی از رستوران‌ها اول کار فکر می‌کردند ما چند تا جوان هســتیم که آمده‌ایم یک کار اینترنتی را شروع کنیم و سر آنها کلاه بگذاریم و یک پولی به جیب بزنیم و از کشور برویم. بنابراین اعتماد ایجاد کردن در بین رســتوران‌ها بسیار سخت بود اما خب در کنار این، رستوران‌هایی هم بودند که خیلی به ما قوت قلب می‌دادند و می‌گفتند که حتما این کار می‌گیرد و برای ما این حمایت‌ها آن زمان بسیار باارزش بود؛ در نظر داشــته باشید زمانی کار را شروع کردیم که خیلی از رستوران‌ها حتی اینترنت نداشتند.»

البته به گفته کیارش عباس‌زاده سایت‌هایی شبیه زودفود بیزینس‌هایی دولبه هستند و به همین دلیل هم کار آنها سخت‌تر پیش می‌رود زیرا از یک طرف با رســتوران‌ها طرف هستند و از طرف دیگر با مشتریان. «در بیزینس‌های دولبه شما به هر طرف که می‌پردازید طرف مقابل از دست می‌رود؛ رستوران اضافه می‌کنید، می‌گویند چقدر مشتری هست؛ مشتری را اضافه می‌کنید می‌گوید چقدر رستوران تحت پوشش شما هستند و من از کدام رســتوران سفارش بدهم و حالا جلب خواسته هردوی اینها هم‌زمان پیچیدگی‌های بســیاری دارد؛ اول کار با خواهش و تمنا چندتا رستوران را آوردیم و من خودم هم بازاریابی می‌رفتم و گاهی برای اینکه یک رستوران قبول کند چندین بار می‌رفتیم و تماس می‌گرفتیم تا در نهایت جواب ما را بدهند.»

تیم زودفود کار خود را از محله گیشــا شروع کرد و این هم پیشنهاد پدر و عمومی کیارش عباس‌زاده به او و دوستانش بود که با تمرکز روی یک محله کارشان را شروع کنند. در آن زمان منطقه گیشا ۳۱ رستوران داشــت و تیم زودفود بعد از مذاکرات بسیار توانسته بود ۴، ۵ رستوران را بــه همکاری جذب کند. آنها بعد از مذاکرات با رســتوران‌ها به دنبال مشتری رفتند؛ نکته کلیدی این بود که مشتری‌ها زودفود را بشناسند و از طریق آن از رستوران‌هایی که در سامانه ثبت شده بودند، غذا بگیرند. کیارش عباس‌زاده می‌گوید: «اولین مشــتری که وارد سایت ما شد یادم هســت آن‌قدر دیر سفارشش را تحویل گرفت که من خودم برای او یک نامه نوشتم و ضمن معذرت‌خواهی از او به خاطر اعتمادش تشکر کردم. در این بین ما از پــدر و مادرها و اطرافیانمان خواهش کردیم که وقتی شب‌هایی مهمان دارند از زودفود سفارش غذا بدهند که به نوعی این کار شروع بشود و رستوران‌ها هم ببینند که مشتری دارند و به کار ما امیدوار بشوند و واقعا باید تشکر کنم از آنها زیرا ۸۰،۹۰ درصد سفارش‌هایی که آن روزهای اول شکل گرفت به همین نحو بود. یادم هست وقتی مهمان داشــتیم و زمان غذا می‌شد مادرم می‌گفت که ما غذا درست نکردیم و می‌خواهیم از زودفود ســفارش بدهیم و این باعث می‌شد که اولا چند تا ســفارش برای آن ۴،۵ تا رستورانی که با کار می‌کردند برود و دوم هم اینکه تبلیغ زودفود پیش دیگران می‌شد و به نوعی بازار سفارش اینترنتی غذا شکل می‌گرفت. در نظر داشته باشید که ما منابع چندانی هم برای تبلیغات نداشتیم تا خیلی راحت مشتری جذب کنیم بنابراین خودمان خیلی وقت‌ها مثل ویزیتورها کارت‌های تبلیغاتی را می‌بردیم و در محله گیشــا پخش می‌کردیم تا کم‌کم مشتری‌ها افزایش پیدا کرد و کار را به مناطق دیگر هم گسترش دادیم.»

کیارش عباس‌زاده معتقد است کارآفرینی این نیست که فرد خودش بگوید من مدیرعامل و بنیان‌گذار شرکتی هستم و نباید کاری انجام دهم و بنشیند بلکه کارآفرین کسی است که همکارانش تلاش او را برای ساختن مجموعه‌ای ببینند و انگیزه پیدا کنند.

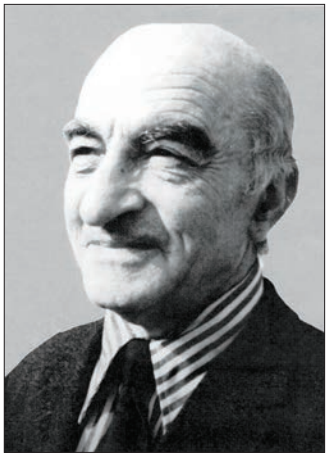
البته او در مصاحبه ای گفته که رمز موفقیت آنها در بازاریابیِ چریکی بوده اســت. «چیزی که خیلی به ما کمک کرد بازاریابی چریکی بود که تکیه‌اش بر زمان گذاشتن به‌جای پول گذاشتن و استفاده از منابع انسانی و خلاقیت است. ما محدودیت‌ها را از بین بردیم. یادم هست اولین وامی هم که می‌خواستیم بگیریم و ۷ ماه برای آن دوندگی کردیم ۳،۵ میلیون تومان بود. من خودم برای جذب سرمایه‌گذار بالای ۱۲۰ تا مذاکره انجام دادم با ســرمایه‌گذاران داخلی، ایرانی‌های خارج از کشور و شرکت‌های خارجی بســیاری که در آلمان، ترکیه، مالزی، امارات و... حضور داشتند و البته در این مســیر هم خیلی درباره جذب ســرمایه‌گذاری، ارزیابی و ارزش‌گذاری روی یک شرکت و همچنین فنون مذاکره آموختم.» به گفته کیارش عباس‌زاده خیلی از کارآفرینان در ایران شبیه «کرگدن» هستند و تنها با پوســت کلفتی کارشان را پیش می‌برند و این باعث می‌شود که بتوانند به جلو حرکت کنند و با وجود همه مشکلات متوقف نشوند.

کارآفرینی این نیست که فرد خودش بگوید من مدیرعامل و بنیان‌گذار شرکتی هستم و نباید کاری انجام دهم و بنشیند بلکه کارآفرین کسی است که همکارانش تلاش او را برای ساختن مجموعه‌ای ببینند و انگیزه پیدا کنند



برادران معدنکار

نگاهی به زندگی رضا و مرتضی رستگار



وقتی از زنجان به سمت غرب کشور و از جاده سرسبز و زیبای دندی عبور می‌کنید در میان دشت‌های زیبا تیرهایی را می‌بینید که سر از تپه‌های کوچک بیرون آورده‌اند و وسیله‌هایی شبیه تله‌کابین در نزدیکی جاده از سیم‌های روی تیرها آویزان هستند، جعبه‌هایی فلزی که کار اصلی‌شان جابه‌جایی مواد معدنی از سرچشمه‌ها به کارخانه است. در مسیر این جاده معدن سرب و روی انگوران و کارگرانی که مشغول برداشت سنگ‌های معدنی هستند، در میان گرد و غبار معدن به خوبی دیده می‌شوند. معدنی که بزرگ‌ترین گنجینه روی و سرب را در خود جای داده است و کار اکتشاف و برداشت از آن به صورت اصولی توسط برادران رستگار رقم زده شد و حالا چند دهه است که ادامه دارد.

برادران رستگار جواهری، رضا و مرتضی، در اواخر قرن گذشته به ترتیب در سال ۱۲۸۶ و ۱۲۹۱ شمسی در یکی از خانواده‌های اصیل و کهن اصفهان به دنیا آمدند. منزل خانوادگی و محل تولد آنها یکی از ابنیه فاخر و مجلل اصفهان بود که به سبک سنتی ایران بنا شده بود و بعدها به بیمارستان احمدی تبدیل شد. جد پدری برادران رستگار حاج میرزا محمدهادی جواهری اولین وکیل اصفهان در دوره نخست مجلس شورای ملی پس از پیروزی انقلاب مشروطه بود. در بین دو برادر، مرتضی در تحصیل و کار همیشه به موفقیت‌های بیشتری دست پیدا می‌کرد، اما از آنجا که رضا بزرگ‌تر بود در نگاه مرتضی همیشه به عنوان بزرگ‌تر نقش بسته بود. تحصیلات اولیه مرتضی رستگار مکتب‌خانه‌ای بود اما در سن ۱۴ سالگی همراه برادرش برای ادامه تحصیل به تهران آمدند و مدتی بعد وارد مدرسه دارالفنون شدند. این دو مرد خودساخته از نبوغ خاصی برخوردار بودند و همه‌چیز را به سرعت یاد می‌گرفتند. مرتضی رستگار حتی در برخی زمینه‌ها به تدریس به هم‌کلاسی‌ها و حتی شاگردان بزرگ‌تر از خود می‌پرداخت.

مرتضی رستگار پس از دو سال تحصیل در دارالفنون با وجود پایان ندادن تحصیلات متوسطه با قبولی در امتحانات اعزام محصل به خارج و احراز رتبه اول، در سن ۱۶ سالگی برای ادامه تحصیل عازم فرانسه شد. رستگار جوان‌ترین محصل اعزامی ایرانی آن زمان به اروپا بود. او در فرانسه در مدارس و دانشگاه‌های نانت و سوربون در رشته لوکوموتیوسازی و کشتی‌سازی تحصیل کرد. مهندس رستگار در دوران اقامت خود در پاریس به کار مشغول شد و پس از ۱۹ سال به ایران بازگشت.

او پس از بازگشت به ایران در دانشگاه جنگ و دانشکده فنی تهران به تدریس پرداخت. برای اولین بار در ایران، جعبه دنده اتومبیل در کلاس درس او توسط دانشجویانش ساخته شد و بسیاری از شاگردان به رشته‌های صنایع سنگین کشیده شدند. او در عین حال در اداره راه‌آهن نیز به عنوان مهندس اشتغال داشت و پس از مدتی به ریاست اداره فنی راه‌آهن مرکز رسید و در تاسیس مدرسه فنی راه‌آهن نیز مشارکت داشت.

علاوه بر مرتضی، رضا هم دانش‌آموزی درس‌خوان بود؛ او هم بعد از پایان تحصیل در مدرسه دارالفنون جزو اولین دانشجویان اعزامی از سوی رضاشاه به فرانسه بود. رضا رستگار برای آموزش نظامی به مدرسه نظام رفت و زبان فرانسه را نیز در مدرسه تولوز آموخت. او در کنار کسب مدرک دکتری میکروبیولوژی، دوره افسری را نیز گذراند. او با برگشت به ایران در دانشگاه تهران مشغول به تدریس شد و این کار را دو دهه در کنار فعالیت‌های دیگرش ادامه داد. همچنین رضا رستگار در راه‌اندازی دانشکده دام‌پزشکی دانشگاه تهران نقشی مهم داشت و به عنوان اولین رئیس این دانشکده انتخاب شد. علاوه بر اینها او مسئول پروژه ساخت اولین سرم در کشور و راه‌اندازی موسسه رازی دانشگاه تهران هم بود؛ اقداماتی که با همکاری انستیتو پاستور فرانسه اجرایی شد. اما در کنار کارهای فردی دو برادر اقدام به راه‌اندازی یک شرکت کردند. نخستین شرکتی که مرتضی رستگار به همراه برادرش رضا تاسیس کرد شرکت سهامی صنعتی معدنی ایران (سمیران) بود. این شرکت کارهای صنعتی، معدنی و اکتشافی خود را در ایران به شیوه نوین و استاندارد بین‌المللی انجام می‌داد. در این شرکت مسئولیت مدیریت مالی، اداری، کارهای مربوط به سازمان‌های دولتی و سرمایه‌گذاران به رضا رستگار واگذار شد. همچنین جنبه‌های تکنیک کشف، توسعه معادن و... بر عهده مرتضی بود. مرتضی رستگار عاشق طبیعت و حیات وحش بود و علاقه بسیار بسیار زیادی هم به اکتشافات معدنی داشت.

برادران رستگار در دوران زندگی کاری خود بانی و شریک تعداد زیادی از کاخانه‌های صنعتی از جمله گروه صنعتی رنا، شرکت زامیاد و شرکت بریجستون بودند. با این حال کار اصلی و مهم خود را فعالیت در گروه صنعتی معدنی ایران می‌دانستند که در زمان فعالیت بزرگ‌ترین در نوع خود بود. این شرکت آورنده و گسترش‌دهنده شیوه‌های نوین معدنکاری با استانداردهای جهانی در ایران بود و در این راه به حق لقب معدنکار نوین ایران به مهندس مرتضی رستگار تعلق گرفت. مهندس رستگار نخستین کارشناس صنایع و معادن در ایران بود که به مسئله محیط زیست و لطمه نخوردن آن در اثر فعالیت‌های صنعتی و معدنی توجه خاصی داشت. از جمله در زمینه بازسازی زمین تخریب‌شده بر اثر استخراج معدن، توجه به آب‌های زیرزمینی و ایجاد چرخه بازیافت آب‌های مورد استفاده، و درختکاری در محیط‌های معدنی در بین صاحبان صنایع و معادن ایران پیشگام بود. مهندس مرتضی رستگار بنا به تربیت خانوادگی و احترام به بزرگ‌تر، حتی در مواردی هم که چندان مرتبط و ضروری نبود، رضا رستگار را در کنار نام خود به عنوان شریک و موسس این شرکت‌ها معرفی می‌کرد. برادران رستگار روی بیش از صد معدن مختلف در سراسر ایران فعالیت‌هایی انجام دادند و به سرمایه‌گذاری مبادرت کردند که از آن جمله می‌توان به معدن کوشک در بافق یزد، معدن نخلک در انارک اصفهان، معدن خانه

> برادران رستگار در دوران کاری خود بانی و شریک تعداد زیادی از کاخانه‌های صنعتی از جمله گروه صنعتی رنا، شرکت زامیاد و شرکت بریجستون بودند. با این حال کار اصلی و مهم خود را فعالیت در گروه صنعتی معدنی ایران می‌دانستند

برادران رستگار نه‌تنها خود به عمل کردن به شیوه‌های نوین معدنکاری اعتقاد داشتند بلکه در اشاعه و آموزش این شیوه نیز کوشا بودند. به همین دلیل در تاسیس مدرسه معدن ایران در زنجان مشارکت داشتند. نتیجه این اقدام پرورش نسل جدیدی از مهندسان و کارشناسان صنعت معدن با اتکا به جدیدترین فناوری‌های این رشته است.

سرمه در نجف‌آباد اصفهان، معدن فیض‌آباد نایین، زیرکان در بافق یزد، معادن لکان حسین‌آباد دره‌نقره در اراک، معدن چاه‌گز بابکریا، معدن اردکان یزد، مهدی‌آباد یـــزد، قلعه‌زری در حد فاصل زنجان و تبریز، معدن استرانسیوم در کویر ورامین و معدن بزرگ انگوران زنجان اشاره کرد. در سال‌های اولیه، سنگ‌های استخراجی توسط زنان و کودکان روســـتایی با دستمزد ۵ تا ۲۰ ریال با چکش به واحدهایی کوچک‌تر شکسته و از نظر عیار تقسیم‌بندی می‌شدند و در بسته‌های ۸۰ تا ۱۰۰ کیلویی از طریق انزلی به قزاقستان و بلاروس می‌رفتند و آنجا به انواع محصولات تبدیل می‌شدند.

برادران رستگار و انگوران

معدن انگوران یکی از معادن بسیار قدیمی کشور است که به دلیل عدم استفاده مناسب در دهه‌های ابتدایی قرن اخیر متروکه شده بود تا اینکه مهندس مرتضی رستگار توانست انگوران را احیا و با استفاده از نبوغ و پشتکار خود، آن را به بزرگ‌ترین معدن سرب و روی ایران و یکی از بزرگ‌ترین معادن دنیا تبدیل کند. سیم (نوار) نقاله معدن انگوران که امکان برداشت بهتر از معدن و افزایش ظرفیت کار را برای کارگران فراهم می‌کرد، بیش از ۲۰ کیلومتر از معدن تا کارخانه طول داشت و ساخت آن در زمان خودش کار بزرگی در صنعت معدنکاری کشورمان بود. مرتضی رستگار که امور فنی کار را بر عهده داشت به آموزش هم اهمیت بسیاری می‌داد و از همین رو با موسسه ایرلندی-انگلیســـی آرتی‌زد قرارداد مشـــاره و همکاری به خصوص در بخش آموزش و توســـعه فنی کار امضا شد. احداث کارخانه مدرن تغلیظ و پرعیارسازی در کوشک هم طی همین همکاری‌ها صورت گرفت. در اوایل دهه ۵۰ شرکت خدمات هوایی ایران، هواپیمای یک‌موتوره اجاره می‌داد و مرتضی رستگار در نزدیکی معدن، فضایی به مساحت ۴۵۰ متر را مسطح کرده بود به گونه‌ای که هواپیمای ملخی می‌توانست در آن فرود بیاید. او این فضا را برای فراهم کردن دسترسی مهندسان به معدن به وجود آورده بود و یک هواپیما هم در روزهای چهارشنبه برای رفت و آمد مهندسان رزرو کرده بود.

برادران رســـتگار نه‌تنها خود به عمل کردن به شـــیوه‌های نوین معدنکاری اعتقاد داشـــتند بلکه در اشـــاعه و آموزش این شیوه نیز کوشا بودند. به همین دلیل در تاسیس مدرسه معدن ایران در زنجان مشارکت داشتند. نتیجه این اقدام پرورش نسل جدیدی از مهندسان و کارشناسان صنعت معدن با اتکا به جدیدترین فناوری‌های این رشته است. همچنین در خانواده رستگار فرزندان بعد از آموزش جذب کار معدن شدند و در توسعه کارها نقشی پررنگ داشتند. علیرضا رستگار فرزند رضا پس از تحصیل در خارج از کشـــور سال ۱۳۵۰ به شرکت خانوادگی پیوست. در این دوره با اقدامات او تجهیز معدن و کارخانه تغلیظ معدن انگوران انجام و راه‌اندازی شد. در آن دوران کنستانتره سرب و روی از کارخانه انگوران و کوشک با همکاری شرکت آرتی‌زد به کارخانه‌های ذوب سرب و روی اروپا صادر می‌شد.

برادران رســـتگار به گردش ســـرمایه و ثروت اعتقاد داشتند و از این جهت کلیه پژوهش‌هایشان را شخصا سرمایه‌گذاری کردند و با وجود امکان دریافت کمک‌های دولتـــی، دیناری از دولت و بانک‌ها وام نمی‌گرفتند و اساســـا هم اعتقادی به استفاده از منابع عمومی و رانت‌های مرســـوم دولتی برای سرمایه‌گذاری خود نداشتند. دو برادر در کارهای اقتصادی تا سال ۱۳۵۷ با هم شریک بودند. آنها از جمله کســـانی بودند که در بخش خصوصی استخراج را از شکل سنتی به صنعتی تغییر دادند و نیم‌نگاهی به صادرات بازارهای جهانی داشتند. علاوه بر شرکت‌های معدنی این‌دو برادر کارخانه تولید باتری ماشین هم تاســـیس کردند که یک هفته پس از افتتـــاح ارتش مالکیت و بهره‌برداری از آن را بر عهده گرفت. برادران رستگار از تجمل‌گرایی و خودبزرگ‌بینی پرهیز داشتند و اغلب در جمع کارگران عادی مجموعه صنعتی و معدنی خود به سر می‌بردند و معمولا با آنان غذا می‌خوردند و زندگی می‌کردند.

با پیروزی انقلاب و به رغم اینکه برادران رستگار هیچ ارتباطی با شاه و دربار نداشتند و اصلا تصور نمی‌کردند که برای آنها و واحدهای صنعتی و معدنی‌شان مشکلی پیش بیاید اما با ملتهب شدن فضای داخلی، رضا رســـتگار برادر بزرگ‌تر یک ماه زندانی شد. با آزادی رضا رســـتگار برادران تصمیم گرفتند که کشـــور را ترک کنند؛ رضا به انگلســـتان و مرتضی به کانادا رفت. آنها تا پایان عمرشان در خارج از کشور زندگی کردند و در نهایت مرتضی رستگار در دی‌ماه سال ۱۳۷۷ و رضا رستگار در ۱۳۷۸ و در همان روزی که برادر کوچک‌ترش جان باخته بود، درگذشت و به این ترتیب مرگ آنها نیز همچون زندگی‌شان در کنار هم رقم خورد.

چند سال پیش و بعد از چندین و چند سال فراموشی تلاش‌های برادران رستگار برای آبادانی منطقه دندی، در این شهر خیابانی به نام مرتضی رستگار نام‌گذاری شد

معدن انگوران و رنج‌های بسیار

معدن سرب و روی انگوران و کارخانه تولید سرب و روی انگوران در استان زنجان، بزرگ‌ترین تولیدکننده سرب و روی ایران و بزرگ‌ترین معدن سرب و روی خاورمیانه است. مالک معدن سرب و روی انگوران هم‌اکنون شـــرکت تهیه و تولید مواد معدنی ایران و مالک کارخانه تولید ســـرب و روی دندی شرکت کالسیمین است. راه اصلی دسترسی (زنجان، دندی، معدن) دارای مسافتی در حدود ۱۲۰ کیلومتر است. تعداد شاغلان مجتمع معدنی انگوران به طور متوسط ۵۰۰ نفر است. میزان ذخایر معدن انگوران در بخش روباز ۸ میلیون تن و در بخش زیرزمینی ۴ میلیون تن روی با عیار بالا اســـت. با احتساب استخراج سالانه یک میلیون تن ماده معدنی عمر باقی‌مانده معدن انگوران ۱۲ سال دیگر تمام می‌شود. معدن انگوران ازنظر عیار بالای فلز محتوی، از معادن نادر در جهان است. کاربردهای فلز سرب استاندارد وزن، ضرب سکه، مجسمه‌سازی، دیوارهای ضد آب و آستری‌سازی، زیورآلات، لنگرسازی و مهرسازی و نیز در قرن بیستم، با ظهور خودرو، مواد شیمیایی و صنایع ماشینی، کاربرد سرب به عنوان افزودنی نرم‌کننده سوخت، آلیاژهای بلبرینگ و لوله‌کشی، باتری‌های ذخیره‌کننده و ابزارهای شیمیایی گسترش فراوان یافت. کاربردهای مدرن این عنصر شامل اسلحه‌سازی، تولید شیشه، عایق صدا و محافظ تشعشات در نیروگاه‌های اتمی است.



از شاهین تا آهو

نگاهی به زندگی جعفر اخوان، بنیان‌گذار شرکت بازرگانی جیپ و جنرال موتورز ایران



اولین خودرویی که در ایران تولید شد چه بود؟ در پاسخ به این سوال شاید بسیاری تصور کنند که باید از «پیکان» نام ببرند که نخستین محصول کارخانه ایران خودرو بود؛ اما این تصور کاملا اشتباه است زیرا تاریخچه صنعت خودوری ایران و تولید وسایل نقلیه در کشورمان چندسالی قبل از آن شکل گرفت که برادران خیامی در دهه ۴۰ تولید خودروی پیکان را در کارخانه ایران خودرو که آن زمان ایران ناسیونال نام داشت؛ کلید زدند. در پاسخ به سوال در مورد اولین خودرویی که در ایران تولید شده است باید از خودروی جیپ نام برد، وسیله نقلیه‌ای که حدود ۸ سال قبل از پیکان در ایران تولید شد. البته نخستین جیپ‌هایی که در ایران ساخته شدند، بیشتر مونتاژ بودند و در «شرکت سهامی بازرگانی جیپ» که از سوی جعفر اخوان احداث شد، تولید می‌شدند.

جعفر اخوان در سال ۱۲۹۸ در تهران به دنیا آمد و ۴۰ ساله بود که در شرکت تاسیس‌شده از سوی خودش در سال ۱۳۳۸ (یازده سال پیش از تاسیس ذوب آهن و حدود شصت سال بعد از ورود اولین خودرو به ایران) اقدام به مونتاژ اولین ماشین در کشور کرد. البته او شرکت خود را در سال ۱۳۳۵ راه‌اندازی کرد ولی در ابتدا به واردات خودروی جیپ ویلیز و لوازم یدکی آن مشغول بود و حدود ۴ سال نمایندگی واردات این خودرو از امریکا را در خیابان اکباتان اداره می‌کرد تا اینکه تصمیم گرفت در کیلومتر ۹ جاده مخصوص کرج واحد صنعتی راه‌اندازی و نخستین خودروها را در کشور مونتاژ کند؛ خودروی جیپ تولیدشده در دوران جنگ جهانی دوم که به دلیل قابلیت‌های کاربردی و مقاومت بالا، در سال‌های بعد از جنگ نیز تولید آن در امریکا ادامه پیدا کرد و به بسیاری از کشورها از جمله ایران هم راه یافت و مورد استقبال قرار گرفت. نکته مهم این است که جعفر اخوان در شرایطی در انتهای دهه ۳۰ به فکر راه‌اندازی خطوط مونتاژ خودرو جیپ در ایران افتاد که در آن سال‌ها نیروی تحصیل‌کرده و فنی در کشورمان بسیار کم بود و کارگران هم با فعالیت‌های صنعتی و خطوط تولید کمتر آشنایی داشتند زیرا هنوز در کشورمان واحدهای صنعتی بزرگ شکل نگرفته بود. کارخانه تولید جیپ در ابتدای کار به نوشته کتاب‌های تاریخ حوزه صنعت، کمی بزرگ‌تر از یک کارگاه بود و سیستم نوین مدیریت همچون فرم‌های انبارداری و... در آن وجود نداشت. در این دوران تقریبا می‌توان گفت که تمام قطعات جیپ ویلیز که اخوان آن را در ایران به جیپ شهباز تغییر نام داده بود، از خارج وارد کشور می‌شد اما به مرور زمان برخی از قطعات مانند صندلی‌ها در همان کارخانه تولید شدند و این واحد صاحب یک اتاق رنگ شد.

یکی از نکات مثبت مدیریت صنعتی که از سوی جعفر اخوان همیشه مورد توجه بود، نگاه رو به جلو و توسعه‌طلب او بود تا جایی که مدتی بعد از مونتاژ جیپ شهباز به فکر تولید خودروهای دیگری افتاد و خیلی زود وانت سیمرغ را تولید کرد، خودرویی دو دیفرانسیل و شاسی بلند که باتوجه به وضعیت راه‌های ایران بهترین خودروی ممکن برای رفت و آمد در آن شرایط کشورمان محسوب می‌شد و این نشان‌دهنده هوشمندی و نگاه درست او بود. در همین سال‌ها اخوان برای توسعه مجموعه خود زمین شرقی و جنوبی کارخانه‌اش را هریک به متراژ ۲۰ هزار متر مربع خریداری کرد. در کتاب «سرگذشت پنجاه کنشگر اقتصادی ایران» نوشته شده در این زمان او در پاسخ به یکی از مدیران میانی جوان کارخانه‌اش که پرسیده بود این‌همه زمین را برای چه می‌خواهید؟ گفته بود: «آیا کلمه توسعه را شنیده‌ای؟»

اما تا اینجای کار که تقریبا شروع دهه ۴۰ در ایران است، تولیدات شرکت خودروسازی و مونتاژ اخوان شامل وسایل نقلیه شاسی بلند می‌شود و هنوز خبری از خودروهای سواری که اتفاقا جوان‌ها تشنه سوار شدن بر آنها بودند، نبود و با همین دیدگاه جعفر اخوان موفق شد امتیاز مونتاژ خودروی رامبلر را از این شرکت بگیرد و در سال ۱۳۴۶ این خودرو را با نام شاهین به عنوان مدل پایه و آریا به عنوان مدل با امکانات بیشتر به بازار عرضه کرد. این دو خودرو هرچند در مقابل خودروهای شورولت و فورد امریکا مقاومت پایین‌تری داشتند ولی به دلیل دوام بالا مورد استقبال قرار گرفتند. در همین سال خودروی شاسی بلند دیگری هم به نام جیپ آهو به خط تولید شرکت اضافه شد.

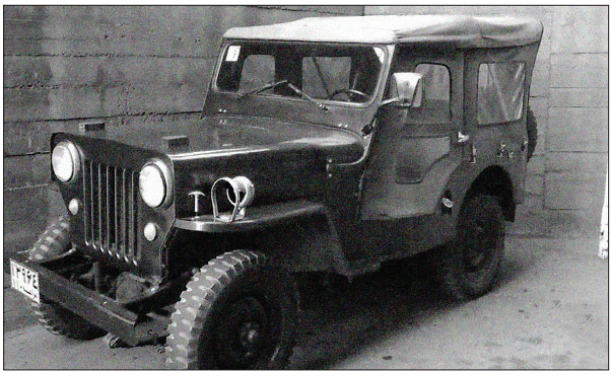
در سال ۱۳۴۷ در مجموعه صنعتی اخوان ۲۸۰۲ دستگاه خودروی آریا، ۱۷۴۲ دستگاه شاهین و حدود ۲ هزار دستگاه انواع مختلف جیپ تولید و عرضه شد. همزمان با افزایش تولید در این واحد صنعتی و باتوجه به اینکه رقبایی مانند کارخانه ایران ناسیونال هم وارد بازار شده بودند و محصولاتی مانند پیکان تولید می‌کردند اخوان به دنبال تولید خودرویی بود که بتواند با خودروهای لوکس وارداتی نیز رقابت کند و در اوایل دهه ۵۰ مذاکرات با جنرال موتورز را آغاز کرد. بازار ایران در دهه ۵۰ شمسی درهایش را به روی محصولات جهانی باز کرده و درآمد بالای نفتی کشور فرصت را برای واردات محصولات مختلف فراهم آورده بود. در چنین بازاری دیگر خودرویی چون آریا و انواع جیپ‌ها چندان نمی‌توانستند با خودروهای ژاپنی، فرانسوی، امریکایی و... رقابت کنند، نکته‌ای که سرانجام شرکت سهامی جیپ را با

در کنار توسعه خطوط مونتاژ و خودروسازی جعفر اخوان در زمینه‌های دیگر نیز فعالیت‌هایی داشت و سرمایه‌گذاری‌هایی انجام می‌داد؛ مثلا در همان سالی که شرکت جنرال موتورز ایران را تاسیس کرد، در یک بانک نیز از سهام‌داران عمده بود



در آخرین روزهای سال ۱۳۵۲ اخوان نام شرکت بازرگانی جیپ را به شرکت «جنرال موتورز ایران» تغییر داد. این شرکت جدید با سرمایه اولیه ۱۵۲ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان تاسیس شد که ۴۵ درصد سهام آن در اختیار جعفر اخوان ، ۴۵ درصد در اختیار جنرال موتور و ۱۰ درصد باقی‌مانده نیز در اختیار بنیاد پهلوی بود. برای شروع کار، «اپل کومودور» از محصولات اپل آلمان که از زیرمجموعه‌های جنرال موتورز بود با نام «شورولت رویال» ۲۵۰۰ و ۲۸۰۰ روانه بازار ایران شد.





در پاسخ به این سوال که اولین خودرویی که در ایران تولید شده است چه بوده؟ باید از خودروی جیپ نام برد، وسیله نقلیه‌ای که حدود ۸ سال قبل از پیکان در ایران تولید شد

افت شـــدید فروش و تولید روبه‌رو کرد و در نهایت، تولید خودروی آریا در سال ۱۳۵۲ پس از ۲۲ هزار و ۷۸۴ دستگاه خودرو خاتمه پیدا کرد. با بروز این مشکل جعفر اخوان با جدیت بیشتری به مذاکره با جنرال موتورز، غول خودروسازی امریکا پرداخت؛ البته در ابتدا هیچ‌کس تصور نمی‌کرد که این شرکت اجازه مونتاژ محصولاتش را در ایران به اخوان بدهد اما او به دلیل پشتکار و پیگیری بسیار توانست سرانجام امتیاز مونتاژ این محولات را به دست آورد و در آخرین روزهای سال ۱۳۵۲ نام شرکت بازرگانی جیپ را به شـــرکت «جنرال موتورز ایران» تغییر داد. این شرکت جدید با سرمایه اولیه ۱۵۲ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان تاسیس شد که ۴۵ درصد سهام آن در اختیار جعفر اخـــوان، ۴۵ درصد در اختیار جنرال موتورز و ۱۰ درصد باقی‌مانده نیز در اختیار بنیاد پهلوی بود. در آن سال‌ها رسم بود که اگر یک شرکت بزرگ بنا‌ست تاسیس شود درصدی از سهام را به نام بنیاد پهلوی یا یکی از بســـتگان دربار کند تا کار ثبت و اجرا شود و حمایت‌های بانکی از آن پیش برود. برای شروع کار، «اپل کومودور» از محصولات اپل آلمان که از زیرمجموعه‌های جنرال موتورز بود با نام «شورولت رویال» ۲۵۰۰ و ۲۸۰۰ روانه بازار ایران شـــد. نام شورولت کافی بود تا این خودرو در سال اول عرضه به بازار، بیش از ۷ هزار دستگاه به فروش رود و با وجود وزن زیاد موتور که باعث آسیب به جلوبندی خودرو می‌شد، به عنوان خودرویی بادوام شناخته شود. اما اخوان تولید محصولات اصیل‌تری را دنبال می‌کرد و در این بین وقتی امریکایی‌ها شاهد میزان تقاضا در بازار ایران شدند مجوز تولید محصولاتی مانند شورولت رویال، شورولت «نوا» و «بیوک اسکای لارک» (با نام بیوک ایران) را در سال ۱۳۵۵ دادند و این خودروها به عنوان خودروهای لوکس آن دوران روانه بازار شدند. موتورهای شش و هشت سیلندر، سیستم تهویه مطبوع، فرمان هیدرولیک، شیشه‌بالابر برقی و گیربکس اتوماتیک، بخشی از امکانات این خودروها بودند و با اتکا به چنین محصولاتی، جنرال موتورز ایران توانست جایگاه خود را به عنوان سازنده خودروهای لوکس در مقابل رقبا حفظ کند و حتی ارتقا دهد. کادیلاک ایران شمارگان تولید کمتر از ۵۰۰ دستگاه در سال داشت اما در اهمیت ورود این خودرو به ایران همین بس که بدانید کادیلاک تا پیش از آن، هیچ‌گاه اجازه مونتاژ محصولاتش در خارج از امریکا را نداده بود و ایران نخستین کشوری محسوب می‌شود که کادیلاک را خارج از خاک امریکا تولید می‌کرد.

در کنار توسعه خطوط مونتاژ و خودروسازی جعفر اخوان در زمینه‌های دیگر نیز فعالیت‌های اقتصادی داشت و سرمایه‌گذاری‌هایی انجام می‌داد؛ مثلا در همان سالی که شرکت جنرال موتورز ایران را تاسیس کرد، در یک بانک نیز از سهامداران عمده بود. در سال ۱۳۵۲ تاسیس بانکی به نام بانک داریوش به تصویب شـــورای پول و اعتبار رسید که با مشارکت بانک‌های خارجی، با سرمایه ای معادل ۲ میلیارد ریال در تهران تاسیس شد. یکی از موسسان این بانک جعفر اخوان بود. نام او در فهرست سهامداران خارجی چند بانک بزرگ امریکا و ژاپن نیز دیده می‌شـــد و حضور جعفر اخوان در کنار این اسامی نشان از قدرت و نفوذ او در شرکتش در سطح ملی و حتی منطقه‌ای داشت.

توسعه شرکت جنرال موتورز ایران تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی ادامه داشـــت اما بعد از آن و باتوجه به قطع روابط سیاســـی بین ایران و امریکا، سرمایه‌گذاران امریکایی و شرکت‌های آنها از ایران رفتند و همکاری جعفر اخوان هم با شـــرکت جنرال موتورز متوقف شد. پس از انقلاب بسیاری از کارخانه‌های تولیدی با اتهام منســـوب بودن به خاندان پهلوی در اختیار دولت قرار گرفتند و در این میان جنرال موتورز ایران نیز مشمول بند الف قانون توسعه و حفاظت از صنایع شد و به تملک دولت درآمد و به سازمان گسترش تحویل داده شد و در آبان‌ماه سال ۵۹ نام شرکت به خودروسازی ایران و در دی‌ماه همان سال به «پارس خودرو» تغییر کرد.

توسعه صنایع کشور باید تسهیل شود

جعفر اخوان در کنار فعالیت‌های صنعتی خود، در تشکل‌های اقتصادی و صنعتی نیز بسیار فعال بود. او هنگامی که اتاق صنایع و معادن ایران شروع به فعالیت کرد هنوز با اتاق بازرگانی ایران ادغام نشده بود، نایب رئیس اتاق صنایع و معادن ایران بود. او در یکی از سخنرانی‌هایش که در کنگره بازرگانی کشور در ســـال ۱۳۴۶ برگزار شد و در شماره ۱۵۶ مجله «نامه اتاق بازرگانی» پوشش داده شده است، می‌گوید: «تردیدی نیست که رشـــد اقتصادی در نتیجه تعادل و هماهنگی فعالیت‌های مختلف در بخش‌های صنایع کشاورزی و خدمات حاصل می‌شود. چنانچه بالا بردن سطح تولیدات ملی مورد نظر باشد، نه‌تنها رقابت بین صنایع کشاورزی و خدمات مفهومی ندارد بلکه فعالیت‌های داخل هر بخش می‌تواند مکمل فعالیت‌های بخش‌های دیگر واقع شود و توسعه متعادل و هماهنگ بخش‌های مذکور تحقق هدف‌های عمومی رشد اقتصادی را تسهیل کند. بی‌شک در این مرحله از رشد اقتصادی برای توسعه صنایع داخلی احتیاج مبرم و قابل توجهی به ماشین‌آلات و وسایل تولید و در بعضی موارد به مواد خام و نیمه‌ساخته‌شده وجود دارد که از طریق بازرگانی خارجی تامین می‌شود. نقش بازرگانی در توسعه صنایع از لحاظ توزیع نیز قابل توجه است زیرا در برخی موارد، ازدیاد محصولات صنعتی کشور مستلزم آن است که کوشش‌های همه‌جانبه و پیگیری در جهت تهیه بازارهای خارجی برای فروش محصولات داخلی مبذول شود تا در نتیجه افزایش صادرات کالاهای ساخته‌شده مصرف و تصدی مستقیم خدمات مختلفی مانند حمل و نقل، بیمه و امور بانکی و به خصوص بهبود استاندارد و بسته‌بندی کالا، عواید ارزی کشور افزایش یابد و توسعه صنایع کشور تسهیل شود... صنعتی شدن کشور ایجاب می‌کند که ترکیب بازرگانی خارجی یعنی نوع و مقدار کالاها و خدمات مختلفی که واردات و صادرات کشور را تشکیل می‌دهند با نیازمندی‌های صنایع داخلی در مراحل مختلف رشد اقتصادی تطبیق داشته باشد.»

پسر مزرعه

شیوه کسب‌وکار کلی متیل، کارآفرین امریکایی

زهرا چوپانکاره
دبیر بخش کارآفرین خارجی

او کیست؟

کلی متیل کارآفرین امریکایی است که به خاطر تبدیل شرکت غذای حیوانات خانگی لمز به یک تجارت پرسود چند میلیارد دلاری معروف است. متیل در حال حاضر از سهام‌داران عمده شرکت Oovoo است و با ۴٫۱۱ میلیارد دلار ثروت در رتبه ۴۸۸ فهرست بلومبرگ قرار دارد.



آدم ممکن اســت درس‌های زیادی از زندگی در مزرعه بیاموزد. به عنوان مثال می‌شــود از پسری به نام کلی نام برد، پسری متولد ســال ۱۹۴۱ و بزرگ‌ترین فرزنــد بیل و هلن که مالک یک مزرعه ۴۰ هکتاری در پورتیج، شهری کوچک در شمال غربی ایالت اوهایو بودند. شاید اولین چیزی که او در این محیط آموخت اخلاق کاری بود؛ برای پرورش محصولاتی مانند گندم و جو به نیرو و وقت زیادی نیاز اســت و هم‌زمان باید به فکر گرداندن دامداری و تولید لبنیات و گوشت بود. نکته بعد یادگیری کار گروهی بود. حتی یک مزرعه کوچک هم نیازمند این است که همه عزمشان را جزم کنند و کاری را انجام دهند که معمولا از پیش از طلوع تا پس از غروب آفتاب ادامه دارد. بزرگ‌ترین درس زندگی در چنین محیطی این است که یک مزرعه فعال، کســب‌وکاری خانوادگی است و یک کسب‌وکار موفق نیازمند استراتژی قوی و برنامه‌ریزی دقیق است. جلسات در مورد نحوه اداره این کسب‌وکار معمولا شب‌ها و بر سر میز شام خانوادگی برگزار می‌شود.

کلی متیل و خانواده‌اش سفری به آرکانزاس داشتند تا به دیدن عموی بزرگش بروند که علاوه بر مزرعه یک کارخانه چوب‌بری و یک کارگاه پنبه‌پاک‌کنی را هم اداره می‌کرد. کلی در این سفر تنها ۶ سال داشــت اما دیدن ابزارآلاتی که عمویش به کار گرفته بود تا کارها را برایشان آسان‌تر کند تاثیر زیادی بر روی او گذاشت. کلی در دوران تحصیل هم در درس و هم در ورزش ممتاز بود و در ۱۶ سالگی و با بالاترین نمره‌ها از دبیرستان فارغ‌التحصیل شد. او به دانشگاه اوهایوی شــمالی رفت، اول در رشته مهندسی مکانیک مشغول به تحصیل شد اما عاقبت تغییر رشــته داد تا لیسانسش را در رشته مدیریت کسب‌وکار بگیرد. سال ۱۹۶۲ فارغ‌التحصیل شد و ازدواج کرد و دیگر نوبت در پیش گرفتن شغلی جدی بود.

فصل کار خارج از مزرعه

شرکت ژنرال موتورز کلی را استخدام کرد تا به عنوان حسابدار این شرکت در کارخانه‌ای واقع در تولدو (شهری در ایالت اوهایو) مشغول به کار شود. بعد از یک سال او این کار را رها کرد تا در یک موقعیت آموزش مدیریت در شرکت کمپبل (شرکت تولید محصولات غذایی کنسروی) در شهر ناپلئون همان ایالت مشغول به کار و آموزش شود. با پذیرش این موقعیت او توانست تجربه خوبی در حسابداری، خرید، انبارگردانی و مدیریت کسب کند. و مهم‌ترین نکته‌ای که آموخت این بود که زندگی کارمندی با روحیه‌اش سازگاری ندارد.

کلی سال ۱۹۷۰ شرکت را ترک کرد و به عنوان کارمند شرکت کوچکی در اوهایو که غذای سگ تولید می‌کرد مشغول به کار شد. شرکت لمز هفت کارمند داشت و درآمد سالانه‌اش تنها ۵۰۰ هزار دلار بود. اما کلی با خودش کوله‌باری از درس‌هایی را به شرکت برد که در دوران کودکی و در مزرعه آموخته بود و این درس‌های تجربی را با دانش و تجربه کسب‌وکار همراه کرد. با یاری روحیه کارآفرینانه کلی و نگاه تیزبینش شرکت شروع به گسترش کار کرد و رفته‌رفته خط تولید رونقی بی‌ســابقه گرفت. تنها ۵ سال کار در این شرکت کوچک ناشناس کافی بود که او هم شرکت را بالا بکشد و هم در سال ۱۹۷۵ نیمی از شــرکت را به قیمت ۱۰۰ هزار دلار از آن خود کند. در سال ۱۹۸۰ او رئیس و مدیر اجرایی شرکت لمز شد. دو سال بعد با مالک شرکت یعنی پاول لمز به توافق رسید تا با پرداخت سالیانه



۱۹۴۱ کلیتون متیل در ایالت اوهایو و در یک مزرعه به دنیا آمد.

۱۹۷۰ متیل پس از تجربه کار در دو شرکت بزرگ به شرکت کوچک لمز پیوست.

۱۹۷۵ کلی در لمز چنان موفق عمل کرد که موفق به خرید نیمی از شرکت شد.

۱۹۸۲ کلی پس از توافق با مالک لمز، این شرکت ر از آن خود کرد و تبدیل به تنها مالک آن شد.

شرکت لمز هفت کارمند داشت و درآمد سالانه‌اش تنها ۵۰۰ هزار دلار بود. اما کلی با خودش کوله‌باری از درس‌هایی را به شرکت برد که در دوران کودکی و در مزرعه آموخته بود و این درس‌های تجربی را با دانش و تجربه کسب‌وکار همراه کرد. با یاری روحیه کارآفرینانه کلی و نگاه تیزبینش شرکت شروع به گسترش کار کرد و رفته‌رفته خط تولید رونقی بی‌سابقه گرفت.

۱۰۰ هزار دلار به صورت مادام‌العمر به او و همچنین اهدای یک ماشین کادیلاک، مالکیت شرکت لمز را از او بگیرد. کلی از ابتدای کار با جدیت بر روی کیفیت محصولات، تحقیق و توسعه و پیدا کردن مشتریان بالقوه متمرکز شد. از جمله تلاش‌های او برای بازاریابی، شناسایی صاحبان حیوانات خانگی، فروشندگان محصولات مربوط به حیوانات خانگی و دام‌پزشکان بود. در تبلیغاتش او به مشتریان تضمین بازگشت صددرصدی پول خرید محصولات شرکت را در صورت نارضایتی آنها می‌داد و علاوه بر این یک بخش پشتیبانی دایر کرد که در آن به سوالات مشتریان در مورد حیوان خانگی‌شان پاسخ داده می‌شد، حتی اگر سوالات کاملا به حوزه تغذیه آنها هم مربوط نمی‌شد. او شبکه توزیع قدرتمندی در سطح کشور به راه انداخت و پرداخت پول به فروشندگان ظرف یک ماه را تضمین کرد تا خیالشان راحت باشد که شرکت لمز بهترین محصولات را ارائه می‌دهد.

پیش از کلی، بعد از کلی

لمز به شناخت کارمندانش شهره بود. او نام کارمندان، همسران و بچه‌هایشان را می‌دانست و همیشه برای شنیدن حرف‌ها و نگرانی‌ها آنها وقت می‌گذاشت. او با وجود اطمینانی که به تیمش داشت همیشه از کمک و راهنمایی متخصصان مختلف برای بهتر شدن و توسعه کار کمک می‌گرفت. یکی از مشاوران او تام مک‌لئود، از مدیران سابق شرکت پپسی بود. این نکات سبب شد تا شرکت لمز در بازار غذای حیوانات خانگی جایگاه محکمی پیدا کند و رشد سریعی در بازار داخلی و خارجی داشته باشد.

تا پایان قرن بیستم، با رهبری کلی شرکت لمز تبدیل به تولیدکننده ۵,۷ درصد از خوراک حیوانات خانگی در امریکا شده بود و رکورد فروشش در سال ۱۹۹۹ به یک میلیارد دلار رسید. این همان سالی بود که کلی شرکت را با مبلغ ۲,۳ میلیارد دلار به شرکت پراکتور و گمبل واگذار کرد. او در عرض ۳۰ سال یک شرکت کوچک را به یک شرکت چند میلیارد دلاری تبدیل کرد که همچنان نامی آشنا در صنعت خوراک حیوانات به شمار می‌رود.

اما کار کلی با فروش لمز به پایان نرسید. او با سرمایه‌ای بالغ بر ۱۳۰ میلیون دلار مرکزی برای کارآفرینی دایر کرد، مرکز آیلرون که بر روی تقویت استارت‌آپ‌ها و کسب‌وکارهای بسیاری تاثیرگذار بوده است. او در حال حاضر صاحب دومین کسب‌وکار چند میلیاردی‌اش شده. او را به عنوان بزرگ‌ترین سهامدار شرکت OoVoo می‌شناسند، یکی از رقیبان کمتر شناخته‌شده اسکایپ و گوگل هنگ‌آوتس. این اپلیکیشن رایگان بیش از ۱۰۰ میلیون نفر کاربر دارد. سال ۲۰۱۵ OoVoo ویدئوی هوشمندش را ارائه داد که می‌تواند احساسات کاربری را که در آن سوی مکالمه ویدئویی قرار دارد مانند خوشحالی، سردرگمی و... بر اساس علایمی که چهره او نشان می‌دهند تشخیص دهد.

او و خانواده‌اش چندین سازمان کمک‌های انسان‌دوستانه هم تاسیس کرده‌اند، بنیاد خانواده متیل یک سازمان غیرانتفاعی است که به کودکان و خانواده‌های نیازمند کمک می‌کند. سازمان گلن در شهر سنت جوزف مرکزی برای مادران مجرد و کودکان آنها است که با نظر مستقیم مری آن، همسر کلی تاسیس شد.

*بخش عمده این مطلب ترجمه‌ای است از گزارشی در مورد کلی متیل که در سایت برندینگ فور ریزالتس منتشر شده است.

درس‌های کار

کلی در چند دهه فعالیت خود چند درس برای کسب‌وکارها و کارآفرینان داشته است:

- **به ارزش‌های اصلی‌تان پایبند بمانید:** کلی در سنین کودکی با ارزش سختکوشی، همکاری، استراتژی و پشتکار در زندگی آشنا شد. به علاوه او معجزه «به دنبال راهکارهای جدید بودن» و «ادامه دادن به یادگیری» را کشف کرد. فرقی نمی‌کند به چه میزان استعداد و مهارت دارید، به هر حال همیشه می‌توانید و باید اصول تازه و کارهای جدید بیاموزید.
- **کسب‌وکارتان را اداره کنید و نگذارید کار شما را اداره کند:** شما باید اختیار کسب و کارتان را در دست داشته باشید، باید برندی را که ساخته‌اید در کنترل داشته باشید و اگر غیر از این باشید آدم‌های دیگر کنترل آنچه را بر سر کسب‌وکار شما می‌آید در دست می‌گیرند.
- **بیاموزید، انجام دهید و ارائه کنید:** کلی متیل به بهترین شکل ممکن این موضوع را بیان کرده است: «اگر خوب فکرش را بکنید می‌بینید که یک‌سوم از زندگی‌تان را صرف آموختن می‌کنید، یک‌سوم را صرف عمل به آن دانسته‌ها و احتمالا باید یک‌سوم باقی‌مانده را به بخشش و ارائه آنچه اندوخته‌اید صرف کنید. باید بدانید چرا کاری را انجام می‌دهید، به ارزش‌های اصلی‌تان اعتماد کنید، برندی را که پرورش می‌دهید مدیریت کنید و بعد بگذارید کاری که شروع شده خودش را نشان دهد. بعد، از اینکه به این سرعت به دستاوردهای رویایی‌تان رسیده‌اید تعجب خواهید کرد.



۱۹۸۹ به کمک همسرش بنیاد خانواده متیل را تاسیس کرد تا فعالیت‌های انسان‌دوستانه را آغاز کند.

۱۹۹۶ موسسه غیرانتفاعی آیلرون توسط کلی تاسیس شد تا برای حمایت از صاحبان کسب‌وکارهای تازه وارد عمل شود.

۱۹۹۹ کلی لمز را به شرکت پراکتور و گمبل واگذار کرد.

۲۰۰۸ اتوبیوگرافی کلی با عنوان «رویای کوچک نداشته باشید» به چاپ رسید.

صندوق ۲۷میلیارد دلاری

کن گریفین، نابغه دنیای سرمایه‌داری چطور به اینجا رسید؟



او کیست؟

کن گریفین مدیر شرکت سیتادل است، یک صندوق تامین سرمایه با ۲۷ میلیارد دلار دارایی. این شرکت واقع در شیکاگو در حوزه درآمدهای ثابت و کلان، استراتژی‌های سرمایه‌گذاری، کالا، سهام و اعتبار فعال است. گریفین با ۸.۳۰ میلیارد دلار سرمایه در جایگاه ۱۸۱ فهرست بلومبرگ قرار دارد.

حالا بیش از یک دهه است که کن گریفین تبدیل به یکی از مهم‌ترین نام‌های دنیای اقتصاد در شیکاگو شده است. یکی از دلایلی که او را همیشه در مرکز توجه قرار داده، استعداد ذاتی او برای کار در حوزه بورس و سرمایه‌گذاری است. استعدادی که خیلی زود خودش را نشان داد، یعنی از سنین زیر ۲۰ سال و زمانی که اغلب تازه‌دانشجویان در حال کلنجار رفتن با محیط دانشگاه و نقشه کشیدن برای آینده هستند.

کنث کوردل گریفین سال ۱۹۶۸ در فلوریدای امریکا به دنیا آمد و بزرگ شد. در زمان دبیرستان نشان داد که خیلی خوب سر از حساب و کتاب درمی‌آورد و برای خودش یک کلوپ ریاضی داشت که جمعی از هم‌کلاسی‌هایش هم عضو آن بودند. استعداد تحصیلی او سبب شد که به راحتی سر از دانشگاه هاروارد درآورد و در عرض سه سال از رشته اقتصاد فارغ‌التحصیل شود. دانش‌آموختگان و دانشجویان یکی از ۵ دانشگاه برتر جهان به هوش و ذکاوت شهره هستند اما گریفین از همه آنها متمایز بود. او در همان سال اول دانشگاه کسب و کار خودش را با کمک گرفتن از یک دستگاه کامپیوتر، فکس و تلفن به راه انداخت و در سال ۱۹۸۷ و در خوابگاه دانشجویی شروع به معامله اوراق قرضه کرد. برای این کار ۲۶۵ هزار دلار سرمایه دست‌وپا کرده بود، پولی که از طریق مادر، مادربزرگ و دو نفر سرمایه‌گذار خارج از خانواده به دست او سپرده شد. او از مسئول خوابگاه دانشجویی اجازه گرفت که یک دیش ماهواره را بر پشت‌بام ساختمان نصب کند تا به اطلاعات کاملا به‌روز بازار دسترسی داشته باشد.

شیکاگوی خوش‌یمن

گریفین پس از فارغ‌التحصیلی از هاروارد راهی شهر شیکاگو شد تا برای یک سرمایه‌گذار مشهور به نام فرانک مِیر، موسس شرکت گلن‌وود کپیتال کار کند. یک سال پس از اینکه کار برای شرکت را آغاز کرده بود دیگر می‌توانست صندوق تامین سرمایه خودش را راه بیندازد. صندوقی که با نام ولینگتون و با سرمایه ۴.۶ میلیون دلار آغاز به کار کرد. مِیر با استفاده از اعتبار خود در بازار سرمایه به او کمک کرد تا این سرمایه هنگفت اولیه را برای تاسیس شرکتش جذب کند. صندوق تامین سرمایه ترجمه‌ای است برای hedge fund که با نام صندوق پوشش ریسک هم از آن یاد می‌شود، یک ابزار جایگزین سرمیه‌گذاری مستقیم در بورس که با تشکیل صندوق‌های متنوع و مختلف تلاش می‌کند تا سود بیشتری به سرمایه‌گذاران برساند. گریفین کمی بعد نام صندوق را تغییر داد و نامی را برای آن انتخاب کرد که حالا به خوبی برای سرمایه‌گذاران و اهالی بازار بورس در امریکا شناخته شده است، سیتادل. این صندوق خیلی سریع پیشرفت کرد و توانست از طریق زنده کردن ارزش دارایی‌ها و سرمایه‌های ناشناس و دچار بحران، برای خودش اعتباری کسب کند. سال ۲۰۰۲ سیتادل وارد حوزه تجارت انرژی شد و وقتی که شرکت مشهور آمارانث در پی یک سرمایه‌گذاری بد در سال ۲۰۰۶ درگیر بحران شد، سیتادل با مبلغ کمی توانست کنترل شرکت را از آن خود کند و دو سال بعد ۲۰ میلیارد دلار دارایی را از محل این شرکت به دست آورد.

سال ۲۰۰۳ گریفین ۳۴ ساله برای اولین بار در فهرست ۴۰۰ ثروتمند نشریه فوربز جای گرفت و در آن سال توانست لقب جوان‌ترین ثروتمند خودساخته این فهرست را از آن خود کند. او از سال ۲۰۰۵ بشخصه دست از معامله به صورت مستقیم کشید و

۱۹۶۸ کنث گریفین در فلوریدا متولد شد.

۱۹۸۷ گریفین با ۲۶۵ هزار دلار سرمایه کارش را از اتاقی که در خوابگاه دانشجویی داشت آغاز کرد.

۱۹۸۹ با مدرک کارشناسی اقتصاد از دانشگاه هاروارد فارغ‌التحصیل شد.

۱۹۹۰ صندوق تامین مالی گریفین رسما شکل گرفت و ابتدا با نام گروه مالی ولینگتون مشغول به کار شد.

۱۹۹۴ گریفین نام شرکت را به صندوق تامین مالی سیتادل تغییر داد.

گریفین در همان خوابگاه دانشجویی شروع به معامله اوراق قرضه کرد. برای این کار ۲۶۵ هزار دلار سرمایه دست‌وپا کرده بود، پولی که از طریق مادر، مادربزرگ و دو نفر سرمایه‌گذار خارج از خانواده به دست او سپرده شد. او از مسئول خوابگاه دانشجویی اجازه گرفت که یک دیش ماهواره را بر پشت‌بام ساختمان نصب کند تا به اطلاعات کاملا به‌روز بازار دسترسی داشته باشد.

اعلام کرد که کارکنانش خیلی بهتر از او قادر به اداره کار هستند.

عبور از بحران

ظرف ۱۵ سال گذشته شرکتی که گریفین بنا نهاد توانسته اســت سود سالانه ۲۵ درصد را به سرمایه‌گذارانش برگرداند. اما مانند هر شرکت و سرمایه‌گذاری دیگری گرفین و سیتادل هم بحران‌های بزرگی را از سر گذرانده‌اند. سال ۲۰۰۸ رکود اقتصادی دامن بســیاری از کســب‌وکارهای کوچک و بزرگ در امریکا را گرفت. حتی سرشناس‌ترین و بزرگ‌ترین بنگاه‌های اقتصادی هم نتوانستند خود را از این بحران خلاص کنند. سیتادل هم یکی از همان شرکت‌ها بود که در جریان بحران اقتصادی ۹ میلیارد دلار از دســت داد و کار به جایی رسید که برای حفظ بنیان شرکت قانون ممنوعیت بیرون کشــیدن ســرمایه برای سرمایه‌گذاران صندوق وضع شد. گریفین بعدتر گفت که این یکی از سخت‌ترین تصمیم‌هایی بوده که در تاریخ سیتادل اتخاذ شده است. گریفین اعلام کرد که با وجود تمامی سختی‌ها شرکت مطمئن است که از هرگونه طوفان اقتصادی جان ســالم بــه در خواهد برد و این همان اتفاقی بود که افتاد. برخلاف بســیاری از دیگر شرکت‌ها، ســیتادل توانست این مرحله را پشت سر بگذارد و با گذشت دو سال از بحران بزرگ، شروع به بازسازی خود کرد. تا سال ۲۰۱۲ سیتادل توانست تمامی ضرر و زیانی را که سال ۲۰۰۸ وارد شده بود جبران کند. هفدهم ژانویه سال ۲۰۱۲ همان تاریخی بود که شــرکت توانست به صورت رسمی اعلام کند که از خطر جسته است و تمامی آنچه را از دست داده جبران کرده. گریفین در تاریخ اعلام این موفقیت گفت: «ما درست همان کاری را کردیم که از پیش وعده‌اش را داده بودیم و خیلی زود برای به ثمر نشستن این وعده دست‌به‌کار شدیم. سال ۲۰۰۸ جهان به صورت دراماتیکی دستخوش تحول شد و ما قابلیت‌ها و منابعمان را با موفقیت به گونه‌ای به‌روز کردیم که بتواند به رقابت در این دنیای جدید ادامه دهد.»

اما موضوع برای این شــرکت و شخص گریفین تنها محدود به جبران زیان‌های مالی نبود بلکه او در اوج بحران توانست موقعیت‌های به‌وجودآمده برای سرمایه‌گذاری‌های تازه را هم ببیند. سال ۲۰۰۹ گریفین دست به طراحی یک سری عملیات سرمایه‌گذاری بانکی زد تا از خلأ پس از فروپاشی اقتصادی استفاده کند، این خلأ یعنی ورشکست شدن سیستم‌های تازه بانک‌داری الکترونیک. سیتادل در همان سال اولین دوره از اوراق قرضه‌اش را منتشر کرد. این اولین بار نبود که این شرکت وارد حوزه‌ای می‌شد که برای یک صندوق تامین ســرمایه خارج از محدوده به نظر می‌رسید. سال ۲۰۱۱ هم این شرکت وارد حوزه بی‌ارتباط دیگری شد و شروع به ارائه سرویس‌های دفتری و اداری به سایر صندوق‌های تامین سرمایه کرد.

سه برش از زندگی کن گریفین

- کن گریفین مانند بسیاری از ثروتمندان جهان در کنار کار اقتصاد، دستی هم در دنیای هنر دارد. جمع کردن کلکسیون آثار مشهور هنری نیاز به سرمایه‌ای دارد که افرادی مانند گریفین از عهده تامین آن برمی‌آیند و همین آنها را به دنیای هنر گره می‌زند. او در سال ۱۹۹۹ بیش از ۶۰ میلیون دلار برای خرید تابلوی «پــرده، کوزه و ظرف میوه» پرداخت که این تابلو را تبدیل به گران‌ترین تابلوی نقاشی طبیعت بی‌جان کرد. سال ۲۰۰۶ هم تابلوی «آغاز اشتباه» را به قیمت ۸۰ میلیون دلار از آن خود کرد، تابلویی اثر هنرمند امپرسیونیست، جاسپر جونز.
- گریفین تاکنون بیش از ۶۰۰ میلیون دلار به تعدادی از موسسات غیرانتفاعی از جمله دانشگاه شیکاگو، بیمارستان کودکان آن و رابرت لوری و موزه تاریخ طبیعی امریکا کمک کرده است. سال ۲۰۱۴ نشریه داخلی دانشــگاه هاروارد هم خبر از بزرگ‌ترین کمک مالی تاریخ این دانشگاه داد. گریفین ۱۵۰ میلیون دلار به هاروارد اهدا کرد تا خرج کمک‌هزینه تحصیلی دانشجویان شود.
- ســال ۲۰۰۳ گریفین با آن دیاس ازدواج کرد. دیاس هم مدیر یک صندوق تامین مالی به نام آراگون گلوبال منیجمنت بود که در حوزه ارتباطات، امور مالی و معامله سهام فعالیت داشت. سال ۲۰۰۹ ارزش این شــرکت ۶۸ میلیون دلار تخمین زده و همین باعث شد این شرکت به عنوان بزرگ‌ترین صندوق تامین مالی که توسط یک زن مدیریت می‌شد شناخته شود. گریفین و دیاس سال ۲۰۱۱ از هم جدا شدند.

ســال ۲۰۱۵ میزان دارایی شرکت به ۲۵ میلیارد دلار رسید و هم‌زمان توانست لقب صندوق تامین سرمایه سال امریکا را از آنِ خود کند. سیتادل همچنین بارها به عنوان یکی از بهترین شرکت‌های مالی و اقتصادی در امریکا به لحاظ محیط کار انتخاب شده است.



۱۹۹۸ گریفین که شخصا در کار معامله شرکت بود، دست از حضور در این بخش کشید.

۲۰۰۵ سیتادل به رکورد ۱ میلیارد دلار سرمایه دست پیدا کرد.

۲۰۰۸ در جریان بحران بزرگ اقتصادی، سیتادل ۹ میلیارد دلار از سرمایه‌اش را از دست داد.

۲۰۱۲ سیتادل رسما اعلام کرد که تمامی ضرر و زیان ناشی از بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ جبران شده است.

۲۰۱۵ شرکت سیتادل توانست لقب صندوق تامین سرمایه سال امریکا را از آن خود کند.

فولاد روسی

ولادیمیر لیسین چطور بازار جهانی فولاد را قبضه کرد؟

او کیست؟

ولادیمیر لیسین مدیر شرکت نوولیپتسک است، بزرگ‌ترین تولیدکننده فولاد در روسیه. میزان تولید این شرکت سهامی عام در سال به بیش از ۱۷ میلیون تن فولاد می‌رسد و در سال ۲۰۱۷ معادل ۱۰,۱ میلیارد دلار فروش داشت. لیسین با ۱۹ میلیارد دلار درآمد در رده ۵۰ فهرست بلومبرگ قرار دارد.

منطقه سیبری را پیش از آنکه با موقعیت جغرافیایی، محصولات کشاورزی، ترکیب جمعیتی و اقتصادش بشناسیم با آن چیزی می‌شناسیم که از لابه‌لای اخبار و فیلم‌ها و کتاب‌های داستان دیده و شنیده‌ایم. سیبری برای دنیا یادآور زمستان‌های سخت و طولانی است، جایی که همیشه توسط دولت این کشور (به خصوص در دوره کمونیستی) به عنوان مرکز اردوگاه کار اجباری، زندان و تبعیدگاه از آن استفاده می‌شده است. در حقیقت اما سیبری یک منطقه از روسیه است که فراتر از آنچه در فیلم‌ها می‌بینیم به خاطر معادن غنی و فراوانش شناخته می‌شود و مراکز آموزشی‌اش در حوزه صنعت. ولادیمیر لیسین، ثروتمندترین سرمایه‌دار حوزه فولاد، هم تحصیلات دانشگاهی‌اش را در سیبری گذراند و هم کارش را در آنجا آغاز کرد.

داستان از سیبری شروع شد

لیسین در سال ۱۹۵۶ در شهر ایوانوو در غرب روسیه به دنیا آمد. او اولین کارش را در دل معادن سیبری پیدا کرد و به عنوان برقکار در یکی از معادن زغال‌سنگ مشغول به کار شد. لیسین در همان منطقه به تحصیلاتش ادامه داد، مهندسی متالورژی خواند و در سال ۱۹۷۹ از دانشگاه صنعتی سیبری فارغ‌التحصیل شد. بعد از پایان دانشگاه به عنوان مهندس در کارخانه‌های مختلف آهن و فولاد در چند نقطه از روسیه کار کرد. سال ۱۹۸۶ لیسین به عنوان معاون ارشد رئیس یک کارخانه دولتی در قزاقستان شمالی مشغول به کار شد. کارخانه کاراگاندا چهارمین تولیدکننده بزرگ فولاد در اتحاد جماهیر شوروی بود و لیسین کار تجارت فلزات را از آنجا شروع کرد.

سال ۱۹۹۱ بود که لیسین به همراه رئیسش، اولگ سوسکوِتس به مسکو نقل مکان کرد. سوسکوتس که عضو کنگره نمایندگان مردم شوروی بود به عنوان وزیر متالورژی انتخاب شده بود. لیسین در مسکو با سم کیسلین آشنا شد، یک تاجر روس که در امریکا اقامت داشت و پیشگام صادرات عمده فلزات از روسیه توسط بخش خصوصی بود. این آشنایی‌ها برای او کمک بزرگی بود تا درک بهتری از معادلات تجاری در بازار جهانی فولاد داشته باشد.

یکی از مهم‌ترین مراحل ورود لیسین به دنیای ثروت پیوستن او به گروهی بود با نام «ترنس ورلد گروپ» که با نام اختصاری TWG شناخته می‌شد. این گروه توسط دو برادر با نام میخائیل و لِو چرنی رهبری می‌شد. TWG خیلی زود توانست کنترل بازار صادرات فولاد و آلومینیوم را در دست بگیرد. وقتی که این گروه در سال ۱۹۹۶ از هم پاشید، لیسین به شرکت نوولیپتسک (NLMK) رفت، یکی از شرکت‌های فولاد که توسط TWG کنترل می‌شد و سال ۱۹۹۸ به ریاست هیئت مدیره شرکت انتخاب شد. تا سال ۲۰۰۴ به دنبال یک سری از نقل و انتقالات مالی و استفاده از سود حاصل از تجارت فولاد، لیسین توانست ۹۰ درصد سهام شرکت را از سرمایه‌گذاران و مدیران NLMK بخرد.

فراتر از بازار فولاد

سال ۲۰۰۵ شرکت نوولیپتسک سهامش را در بازار بورس لندن عرضه کرد. لیسین از محل پرداخت سود سهامش برای سرمایه‌گذاری در بخش بنادر و البته شرکت‌های مربوط به حمل و نقل و کشتیرانی استفاده کرد. او از طریق هلدینگ یونایتد کارگو لجستیک این بخش از کسب‌وکارش را اداره می‌کند. لیسین سال ۲۰۱۱ بیشتر از ۵ میلیارد دلار از سرمایه‌اش را خرج خرید «فِریت

ساختار فروش شرکت نوولیپتسک در سال ۲۰۱۷

شرکت NLMK تاسیسات و کارخانه‌های تولیدی‌اش را علاوه بر روسیه در امریکا و اروپا (بلژیک، دانمارک، ایتالیا و فرانسه) هم مستقر کرده است. این زنجیره جهانی تولید سبب می‌شود که این شرکت فروش و قیمت تمام‌شده محصولش را زیر کنترل داشته باشد. بیشترین میزان فروش این شرکت همچنان در خاک روسیه است اما نقش پررنگی در بازار جهانی فولاد دارد.

مکان	میزان فروش (میلیون تن)	درصد از کل فروش
روسیه	۶	۳۶ درصد
اتحادیه اروپا	۲,۹	۱۸ درصد
امریکای شمالی	۲,۸	۱۷ درصد
آسیا و اقیانوسیه	۰,۶	۳درصد
خاورمیانه	۲,۳	۱۴ درصد
سایر مناطق	۲	۱۲درصد
جمع کل	۱۶,۵	۱۰۰درصد

۱۹۵۶ ولادیمیر لیسین در شهر ایوانوو در روسیه متولد شد.

۱۹۷۵ لیسین شغلش را به عنوان برقکار در معدن زغالی در سیبری آغاز کرد.

۱۹۷۹ از موسسه متالورژی در سیبری فارغ‌التحصیل شد.

۱۹۹۶ لیسین ۱۳ درصد از سهام اسمی شرکت نوولیپتسک را خرید.

سال ۱۹۸۶ لیسین به عنوان معاون ارشد رئیس یک کارخانه دولتی در قزاقستان شمالی مشغول به کار شد. کارخانه کاراگاندا چهارمین تولیدکننده بزرگ فولاد در اتحاد جماهیر شوروی بود و لیسین کار تجارت فلزات را از آنجا شروع کرد. سال ۱۹۹۱ بود که لیسین به همراه رئیسش، اولگ سوسکوتس به مسکو نقل مکان کرد. سوسکوتس که عضو کنگره نمایندگان مردم شوروی بود به عنوان وزیر متالورژی انتخاب شده بود.

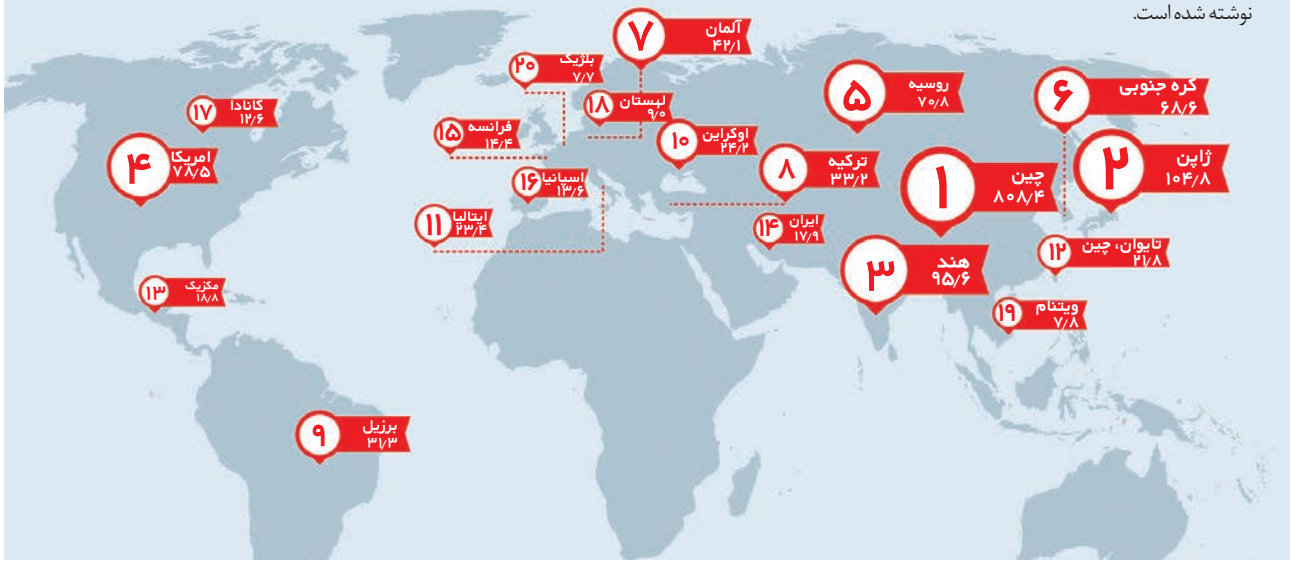


وان» کـــرد، بزرگ‌ترین اپراتور واگن‌هـــای حمل و نقل راه‌آهن در روســـیه. فریت وان مالک بیش از ۲۰۰ هزار واگن از انواع گوناگون اســـت و این یعنی ۲۱ درصـــد از کل ناوگان حمل و نقل ریلی در روسیه.

ولادیمیر لیسین یکی هواداران سرســـخت تیراندازی است و کلکســـیونی از اسلحه دارد. اولین بار دوازده ساله بود که تفنگ به دست گرفت و از همان زمان به بعد به همان اندازه که کسب و کار برایش جدی اســـت، تیراندازی را هم جدی گرفته است. او سابقه ریاست کنفدراسیون تیراندازی اروپا و اتحادیه تیراندازان روسیه را در کارنامه‌اش دارد و به عنوان معاون کمیته المپیک روســـیه هم انتخاب شده است. اما علاقه او تنها به سمت‌های اجرایی خلاصه نمی‌شـــود، او عشـــقش به تیراندازی را در قالب کسب‌وکار جدا از صنعت فولاد هم شکل داده است. لیسین مالک یکی از بزرگ‌ترین مجتمع‌های ورزشـــی تیراندازی در اروپا است، مجموعه‌ای به نام لیسیا نورا که در نزدیکی شهر مسکو قرار دارد.

دنیای فولادی

روسیه به خاطر تولیدات فولادی‌اش شهرت بسیاری دارد و با این حال تنها بخشی از ثروت موجود در این بازار نصیب این کشور می‌شود. روسیه با تمامی پهناوری و معادن غنی و پیشرفتش در تولید و عرضه فولاد در جایگاه پنجم بازار جهانی فولاد قرار می‌گیرد. جامعه جهانی فولاد به عنوان یک سازمان غیرانتفاعی، مجموعه‌ای است از ۱۶۰ تولیدکننده فولاد از جمله ۱۰ نمونه از بزرگ‌ترین شرکت‌های این حوزه. این سازمان نقشه‌ای از تولیدکنندگان عمده فولاد در جهان تهیه کرده، هر کشور بر اساس جایگاه و میزان فروشش در بازار فولاد بر روی این نقشه مشخص شده است که می‌توانید آن را ببینید. ارقام ذکرشده در زیر نام هر کشور معرف میزان فروش فولاد این کشور است و بر اساس میلیون تن نوشته شده است.



۱۹۹۸ — سمت ریاست شرکت فولاد نوولیپتسک را بر عهده گرفت.

۲۰۰۴ — لیسین حدود ۹۰ درصد از سهام شرکت نوولیپتسک را از آن خود کرد.

۲۰۱۲ — فرایند خرید شرکت فریت وان فعال در حوزه حمل و نقل ریلی را کامل و ۵.۵ میلیارد دلار برای آن هزینه کرد.

شهرهای آینده

یانگ هویان، میراث‌دار ساخت و ساز در چین

او کیست؟

یانگ هویان دختر یانگ‌گائوکیانگ، موسس شرکت کانتری گاردن است. این شرکت چینی در حوزه املاک، ساخت و ساز و هتل‌داری فعال است و در سال ۲۰۱۶ درآمدی بالغ بر ۲۳ میلیارد دلار داشت. یانگ هویان با ۲۶٫۳ میلیارد دلار ثروت در جایگاه ۳۰ فهرست بلومبرگ قرار دارد.

داســـتان یکی از موفق‌ترین شرکت‌های حوزه املاک و یکی از سودآورترین کسب‌وکارهای آسیا و جهان از پسری شروع شد که در سال ۱۹۵۴ در بخش جنوبی چین به دنیا آمد. یانگ پسر یک کشاورز ساکن در استان گوانگ‌دونگ بود. یانگ دهقان‌زاده‌ای بود که در جریان ســـال‌های پس از اصلاحات در چین و دوران بعد از انقلاب فرهنگی این بخت را پیدا کرد که سخت کار کند و بختش را جدای از ارثیه کشاورزی خانوادگی، در دنیای املاک دنبال کند.

در هر طبقه از ساختمان مرکزی شرکت کانتری گاردن جملات مختلفی به دیوار زده شده اســـت: «زندگی منصفانه نیست، به این حقیقت عادت کن. دنیا به میزان اعتمادبه‌نفس تو اعتنایی ندارد. دنیا از تو انتظار دارد قبل از اینکه به خودت ببالی، کاری را به ثمر برسانی.» اینها جمله‌های نقل‌قول‌شـــده از بیل گیتس، از موســـســـان شرکت مایکروسافت است که هزاران کیلومتر دورتر از سیلیکون ولی، از دفتر مرکزی کانتری گاردن در گوانگ دونگ چین سردرآورده است. یانگ ۶۶ ساله یکی از ثروتمندترین مردان چین به تجربه دریافته است که در زندگی عدالتی وجود ندارد.

نشریه استریتس در مطلبی نگاهی به گذشته یانگ داشته و در بخشـــی هم از قول خود او در مورد دوران تحصیلش نوشـــته است: «خاطرم هســـت ۱۶ ساله بودم و حتی نمی‌توانستم از پس پرداخت هفت یوآن شـــهریه مدرسه برآیم و مجبور بودم برگردم سر زمین و کار کنم. خوشبختانه معلمم به خانه‌مان رفت و به پدرم گفت که من دانش‌آموز بدی نیستم و درس خواندن کار خوبی است.» او توانست با بورســـیه‌ای برای پرداخت شهریه مدرسه و کمی هم خرج زندگی، درس خوانـــدن را ادامه دهد. امـــا دوره انقلاب فرهنگی خیلی زود از راه رســـید و دیگر کتابی در کتاب‌فروشـــی‌ها پیدا نمی‌شد. یانگ با هم‌کلاسی‌هایش به کهنه‌فروشی‌ها می‌رفتند تا دسته‌دسته کتاب‌های درسی قدیمی را بخرند و وقتی کار خواندنشان تمام می‌شد آنها را با کتاب‌های دیگر تعویض می‌کردند.

امروزه یانگ یک دبیرستان را در همان منطقه‌ای که در آن بزرگ شده بود اداره می‌کند، مدرسه‌ای که تحصیلات رایگان را برای فرزندان خانواده‌های تهیدســـت فراهم می‌کند. از سال ۲۰۰۲ که این مدرسه تاسیس شد تاکنون بیش از ۱۸۰۰ دانش‌آموز از آنجا فارغ‌التحصیل شده‌اند. او همچنین دو موسسه آموزش مهارت‌های حرفه‌ای تاسیس کرده است که تحصیل در آنها هم رایگان است.

کانتری گاردن

یانگ هم در شالیزارها کار کرده بود و هم دامداری‌ها، بعد از تجربه زندگی کشاورزی مدتی را هم به عنوان کارگر ساختمانی گذرانده بود. از ابتدا یک چیز برایش مشخص بود: زندگی به عدالت تقسیم نشده پس باید ســـخت کار کرد. ســـال ۱۹۹۲ بود که او در شهر شوند در گوانگ دونگ شـــرکت کانتری گاردن را تاسیس کرد. شرکتی که از صفر کارش را شروع کرد اما خیلی سریع توانست جای خودش را در بازار توسعه املاک، ساخت‌وساز، مدیریت زمین و هتل‌داری باز کند.

کانتری گاردن که در بازار بورس هنگ‌کنگ به ثبت رسیده است از سال ۲۰۱۱ و از سوی نشریه فوربز در فهرست ۵۰۰ شرکت بزرگ ســـهامی عام در دنیا قرار گرفته است. این شـــرکت در چین کاملا معروف است و البته تلاش دارد تا این شهرت را به دیگر کشورها هم بکشاند. نخستین پروژه برون‌مرزی این شرکت ساخت یک شهرک در مجموعه‌ای ۲ هزار هکتاری در جزیره اســـکندر مالزی است: کانتری گاردن دانگا بِی. شروع این پروژه و میزان فروشش در روز اول در نوع خود رکوردی محسوب می‌شود. در نخستین روز پروژه شرکت کانتری گاردن توانست بیش از ۱٫۵ میلیارد دلار سرمایه جذب کند. حالا بیش





هویان همراه با شرکت پدرش بزرگ شد و قد کشید. یانگ همان‌طور که برای توسعه شرکت نقشه می‌کشید برای آینده شرکت هم برنامه‌هایی داشت، آینده‌ای که قرار بود به دست دخترش سپرده شود و برای همین بود که از نوجوانی و زمانی که هویان دانش‌آموز دبیرستانی بود او را با خودش به جلسات هیئت مدیره می‌برد.

۱۹۸۱ — هویان در جنوب چین و در زادگاه پدرش متولد شد.

۱۹۹۲ — پدر هویان، یانگ گائوکیانگ با تاسیس شرکت کانتری گاردن وارد کسب‌وکار در حوزه ساخت و ساز شد.

۲۰۰۳ — هویان از دانشگاه ایالتی اوهایو در امریکا فارغ‌التحصیل شد.

۲۰۰۵ — توسط پدرش در شرکت استخدام و در همان سال سهام عمده کانتری گاردن به او منتقل شد.

یانگ هم در شالیزارها کار کرده بود و هم دامداری‌ها، بعد از تجربه زندگی کشاورزی مدتی را هم به عنوان کارگر ساختمانی گذرانده بود. از ابتدا یک چیز برایش مشخص بود: زندگی به عدالت تقسیم نشده پس باید سخت کار کرد. سال ۱۹۹۲ بود که او در شهر شوند در گوانگ دونگ شرکت کانتری گاردن را تاسیس کرد. شرکتی که از صفر کارش را شروع کرد اما خیلی سریع توانست جای خودش را در بازار توسعه املاک، ساخت‌وساز، مدیریت زمین و هتل‌داری باز کند.

از ۶ هزار نفر در این پروژه سرمایه‌گذاری کرده‌اند و قرار است مالک و یا ساکن این مجموعه ساحلی شوند. دومین پروژه شرکت در مالزی هم پروژه موفقی از کار درآمد، ساخت و ساز مجموعه‌ای در سمینوی با نام دایموند سیتی در مرحله اولش در سال ۲۰۱۴ توانست ۷۰ درصد از واحدهایش را پیش‌فروش کند.

کار شرکت کانتری گاردن حالا در استرالیا هم دنبال می‌شود. پروژه این شرکت در شهر سیدنی فروش بسیار خوبی داشت. در ماه ژوئن سال ۲۰۱۴ تعداد ۲۹۶ دستگاه آپارتمان در منطقه راید گاردن، ظرف مدت ۳ ساعت به فروش رفت و ۱۶۹ میلیون دلار به درآمد شرکت اضافه کرد.

در سایت شرکت کانتری گاردن توضیح داده شده است که شرکت به سمت تمرکز بر روی بهره‌وری انرژی و شهرهای سبز حرکت می‌کند و به عنوان نمونه پروژه این شرکت در جزیره اسکندر مالزی قرار است شهری هوشمند باشد با زیرساخت متناسب با محیط‌زیست و نمونه‌ای از آنچه شهرهای آینده باید باشند. این شرکت به خاطر تاکید بر همین در کنفرانس «مسکن و توسعه شهری پایدار» موفق به دریافت جایزه «برنامه‌ریزی و طراحی مسکن جهانی» از سوی سازمان ملل متحد شد. این شرکت توانست با به‌روز کردن خود در مقاطع مختلف همگام با آنچه نیاز بازار است پیش برود. ابتدای کارش هم‌زمان با اوج تقاضا برای شهرنشینی و آپارتمان‌نشینی بود و ورود به حوزه ساخت و ساز این شرکت را وارد یکی از پرسودترین بازارهای جهانی کرد و حالا نوبت به آن رسیده است که با تمرکز بر روی شهرهای آینده و طراحی و ساخت ساختمان‌های سبز و متناسب با محیط زیست و البته با در نظر گرفتن بهره‌وری انرژی، با موج جدید شهرسازی همراه شود.

یانگ کوچک

یانگ هویان دختر یانگ گائوکیانگ به خاطر میلیاردر شدن در جوانی مشهور است. هویان در سال ۱۹۸۱ در شهر شوند، همان زادگاه پدرش متولد شد. آن زمانی که پدرش کارش را در حوزه ساخت و ساز آغاز کرد هویان ۵ ساله بود. یانگ به عنوان مدیر یکی از شرکت‌های محلی حوزه ساخت و ساز مشغول به کار شد. سال‌ها از اجرای اصلاحات در چین و انقلاب فرهنگی این کشور گذشته بود و روزگار داشت راه خودش را می‌رفت. چین در میانه موج بزرگ شهرنشینی بود و نیاز به آپارتمان‌ها و مجتمع‌های مسکونی روز به روز بیشتر احساس می‌شد. همراه با اوج گرفتن شهرنشینی و نیاز به ساخت و ساز، یانگ که سال‌ها تجربه کار در این حوزه را هم به دست آورده بود شرکت ساختمانی کانتری گاردن را تاسیس کرد. از ابتدا این شرکت تمرکزش را بر روی ساخت و مدیریت املاک و ساختمان‌های مسکونی گذاشت و بعد وارد حوزه هتل‌داری در شهرهای مختلف در سراسر چین شد. هویان همراه با شرکت پدرش بزرگ شد و قد



کشید. یانگ همان‌طور که برای توسعه شرکت نقشه می‌کشید برای آینده شرکت هم برنامه‌هایی داشت، آینده‌ای که قرار بود به دست دخترش سپرده شود و برای همین بود که از نوجوانی و زمانی که هویان دانش‌آموز دبیرستانی بود او را با خودش به جلسات هیئت مدیره می‌برد.

هویان برادر بزرگ‌تری هم داشت که شاید گزینه اول جانشینی پدر به شمار می‌رفت اما برادرش سال‌ها قبل درگذشته بود و پس از مرگ او بود که یانگ عمده سهام شرکت را در سال ۲۰۰۵ به دخترش منتقل کرد. اما به میراث بردن این ثروت ناگهانی نبود. هویان که از سنین کم در جریان کسب و کار پدر بود و با آنچه در جلسات هیئت مدیره می‌گذشت آشنا شده بود، در ۲۳ سالگی و پس از اینکه مدرکش را از دانشگاه ایالتی اوهایو در رشته بازاریابی و تدارکات گرفت، توسط پدرش به استخدام شرکت درآمد تا به عنوان منشی شخصی او مشغول به کار شود. او در شرکت بر روی استراتژی‌های توسعه، برنامه‌ریزی سرمایه‌گذاری و برنامه‌ریزی پروژه کار کرد. هایان یک سال پس از به ارث بردن سهام پدر، سهام سه نفر از دیگر موسسان شرکت را هم خرید.

وقتی در سال ۲۰۰۷ شرکت کانتری گاردن، ۱٫۶۵ میلیارد دلار در عرضه سهامش در بازار بورس هنگ‌کنگ به دست آورد، هویان یانگ در ۲۵ سالگی تبدیل به ثروتمندترین زن چین شد. این موفقیت بزرگ سبب شد تا در جریان عرضه سهام، سرمایه‌گذاران بزرگی از جمله لی گا کی، چنگ یو تونگ و برابرت کاک جذب این شرکت شوند. حالا خواهر کوچک‌تر هایان، به نام ژیئینگ هم وارد کسب و کار خانوادگی‌شان شده و به عنوان مدیر اجرایی شرکت مشغول به کار است.

کار شرکت کانتری گاردن حالا در استرالیا هم دنبال می‌شود. پروژه این شرکت در شهر سیدنی فروش بسیار خوبی داشت. در ماه ژوئن سال ۲۰۱۴ تعداد ۲۹۶ دستگاه آپارتمان در منطقه راید گاردن، ظرف مدت ۳ ساعت به فروش رفت و ۱۶۹ میلیون دلار به درآمد شرکت اضافه کرد

۲۰۰۶
به عنوان مدیر اجرایی شرکت کارش را آغاز کرد.

۲۰۰۷
شرکت کانتری گاردن سهامش را در بازار بورس هنگ‌کنگ عرضه کرد.

۲۰۰۸
ژیئینگ، خواهر هویان به شرکت پیوست.



مهاجری به هنگ‌کنگ

گنگ هونگجیا و تجارت دوربین‌های مداربسته

او کیست؟

گنگ‌هونگجیا
نایب رئیس شرکت
هانگژو هایک ویژن
دیجیتال تکنولوژی
است، بزرگ‌ترین
تامین‌کننده‌قطعات
و دوربین‌های امنیتی
و نظارتی در جهان.
گنگ هونگجیا با ۱۲.۴
میلیارد دلار ثروت
در رده ۱۱۰ فهرست
بلومبرگ قرار دارد.

گنگ هونگجیا، متولد سال ۱۹۶۵ در استان ژجیانگ در بخش شرقی چین، پسری بود که مثل خیلی از هم‌سن و سالان خودش علاقه چندانی به درس‌های علوم و ریاضی نشان نمی‌داد و می‌گویند که هیچ علاقه خاصی هم به حوزه تکنولوژی نداشت. او همواره در مدرسه به سمت درس‌های ادبیات کشیده می‌شد اما همراه با بزرگ شدن، آرام‌آرام مسیرش تغییر کرد و کسی که شیفته ادبیات بود سرانجام با مدرک علوم کامپیوتر از دانشگاه علوم و تکنولوژی هاوژنگ فارغ‌التحصیل شد. در همان دانشگاه بود که با همسرش چن چونمی آشنا شد.

هونگجیا بعد از فارغ‌التحصیلی در شهر گوانگجو در جنوب چین به عنوان فروشنده لوازم الکترونیک مشغول به کار شد و بعد از آن در سال ۱۹۹۲ به هنگ‌کنگ که در آن زمان در سلطه بریتانیا بود نقل مکان کرد. در این محل زندگی تازه بود که او تصمیم گرفت با شراکت، اولین شرکت زندگی‌اش را تاسیس کند، «تکسون رادیو» سال ۱۹۹۴ در هنگ‌کنگ پا گرفت. شرکتی که تبدیل به بزرگ‌ترین تولیدکننده رادیو در چین شد و این موفقیت را به مدد فروش دستگاه‌های ارزان‌قیمت به مشتریان جوان به دست آورد، راهکاری که سبب شد تا تسلط تولیدکنندگان ژاپنی این محصول بر بازار بشکنند. هونگجیا در دنیای کسب و کار به لقب «بهترین سرمایه‌گذار فرشته چین» مفتخر شده است. او و همسرش دست‌کم ۱۵ شرکت را راه‌اندازی و یا بر روی آنها سرمایه‌گذاری کرده‌اند که اغلب در حوزه تکنولوژی مشغول به فعالیت هستند. او ریاست شرکت سهامی خاص فانینهند الکترونیک تکنولوژی را بر عهده دارد. این شرکت در حوزه اینترنت و نرم‌افزارهای تلفن همراه فعالیت می‌کند و به صورت خاص به کاربرانش این امکان را می‌دهد که برای فشرده کردن ویدئوهای خود از محصولات این شرکت استفاده کنند



حالا هونگجیا بزرگ‌ترین سهام‌دار حقیقی شرکت سهامی عام هایک‌ویژن است که به عنوان بزرگ‌ترین شرکت سازنده دوربین‌های مداربسته در چین شناخته می‌شود. این شرکت که سال ۲۰۰۱ تاسیس شد در حال حاضر ۲۰ هزار کارمند دارد که بیش از ۹ هزار نفرشان در بخش تحقیق و توسعه مشغول به کار هستند و سالانه رقمی بین ۷ تا ۸ درصد از درآمدش را بر روی این بخش هزینه می‌کند که نشان از سرمایه‌گذاری این شرکت بر روی ارزیابی بازار و کنترل آن در آینده دارد. در این بخش از شرکت که کاملا مستقل و مجزا فعالیت دارد، تمامی چرخه یک عملیات از تحقیق گرفته تا طراحی، تولید، تست و پشتیبانی فنی دربر گرفته می‌شود. تیم تحقیق و توسعه این شرکت علاوه بر دفتر مرکزی شرکت در گوانگجو، به صورت بین‌المللی هم فعال است و دفاتری در مونترئال کانادا و سیلیکون ولی امریکا دارد و همچنین در پکن، ووهان و چونگ‌جینگ در چین. این شرکت از سال ۲۰۱۱ تاکنون هرساله به عنوان بزرگ‌ترین شرکت حوزه تولید دوربین‌های مداربسته و امنیتی در جهان شناخته شده است و همواره یکی از پیشتازان در حوزه دیجیتالی کردن سیستم‌های امنیتی، شبکه‌سازی و سیستم‌های هوشمند به شمار رفته است.

سرمایه‌گذاران فرشته

اصطلاح سرمایه‌گذاران فرشته از امریکا آغاز شد و اول به کسانی گفته می‌شد که با حمایت مالی خود به کمک تئاترهای برادوی می‌آمدند و اگر آنها نبودند برخی از این سالن‌های تئاتر ورشکسته می‌شدند. بعدتر این اصطلاح دامنه وسیع‌تری پیدا کرد و به کسانی اطلاق شد که بر روی شکل‌گیری استارت‌آپ‌ها و کسب‌وکارهای جدید سرمایه‌گذاری می‌کردند. این سرمایه‌گذاران از محل سرمایه خودشان دست به سرمایه‌گذاری‌های خطرپذیر می‌زنند و علاوه بر تجارت معمولا هدفی بالاتر از پول را هم دنبال می‌کنند؛ شکل‌گیری کسب‌وکارهای جدید در حوزه‌ای که به آن علاقه‌مندند و حمایت از جوانان. در امریکا و چین که در حوزه استارت‌آپ‌ها و کسب‌وکارهای کوچک و بزرگ بسیار فعال هستند این اصطلاح رونق فراوانی دارد.

۱۹۶۵ گنگ هونگجیا در ژجیانگ چین متولد شد.

۱۹۸۶ از دانشگاه علوم و تکنولوژی هائوژنگ فارغ‌التحصیل شد.

۱۹۹۲ هونگجیا که فروشنده تولیدات الکترونیک بود برای شروع یک زندگی تازه به هنگ‌کنگ مهاجرت کرد.

۱۹۹۴ با کمک چند شریک شرکت تکسون رادیو را تاسیس شد که تبدیل به بزرگ‌ترین تولیدکننده رادیو در این کشور شد.

۲۰۰۱ هونگجیا شرکت هایک ویژن را تاسیس کرد.

۲۰۰۲ شرکت فانینهند که در حوزه نرم‌افزارهای آنلاین فعالیت دارد پا گرفت.

راه و رسم دل

۳ ویژگی کارآفرینان واقعی از نظر مایکل دل

زهرا چوپانکاره
دبیر بخش تجربه

مایکل دل رئیس و بنیان‌گذار شـــرکت دل اســـت و نام خانوادگی‌اش حالا بر بدنه میلیون‌ها لپ‌تاپ حک شده. او در فهرست بلومبرگ در جایگاه چهلم ایستاده است و برای کسانی که به دنبال راه‌اندازی و یا گسترش استارت‌آپ خود هســـتند یکی از الگوهای ایده‌آل حوزه تکنولوژی به شمار می‌رود. مایکل دل در مقاله‌ای که برای نشریه Inc. نوشته برای کارآفرینان پیشنهادهایی داشته که ترجمه آن را در این صفحه می‌خوانید. آدم‌ها همیشه از من می‌پرسند: «چگونه می‌توانم یک کارآفرین موفق شـــوم؟» باید صادقانه بگویم که این یکی از سوالاتی است که اصلا به‌شان علاقه‌ای ندارم چون اگر منتظر هستید که یک نفر دیگر در مورد چگونگی کارآفرین شدن به شما اندرز بدهد به احتمال زیاد اصلا کارآفرین نیستید. اگر قرار بود من به حرف تمام کسانی که به من می‌گفتند چه کاری را می‌توانم و چه کاری را نمی‌توانم انجام دهم، گوش کنم، الان در جایگاهی نبودم که این یادداشت را بنویسم. اما چند نکته هست که کارآفرینان واقعی را از دیگران متمایز می‌کند، اگر شما این نکات را رعایت می‌کنید حتما کار را از نقطه درستی شروع کرده‌اید. خلاصه‌اش این است: اشتیاق، مسئله و هدفتان را پیدا کنید و بعد دیگر لازم نیست از کسی درخواست پند و اندرز داشته باشید.

گام اول: اشتیاقتان را پیدا کنید

هیچ‌کس به اندازه کارآفرینی که یک کسب‌وکار تازه را آغاز کرده است سختکوش نیست. اما اگر در مورد تعادل میان کار و زندگی از آنها بپرســـید معمولا آن شکوه‌های مربوط به ساعات سخت و طولانی کار را نمی‌شنوید. چرا؟ چون کارآفرینان واقعی مشتاق آن کاری هســـتند که دارند انجام می‌دهند. کار برایشان انرژی‌آور و سرگرم‌کننده است. ساعت‌های طولانی کار ممکن اســـت از نظر دیگران سرسام‌آور باشد اما نه برای کارآفرینان، چون کار دیگری نیست که ترجیح بدهند در آن ساعت‌ها انجام بدهند.

گام دوم: یک مسئله پیدا و بعد حلش کنید

ایده تمامی کسب‌وکارهای موفق با حل یک مسئله عمومی آغاز شده است. هرچه این مشکل بزرگ‌تر باشد، موقعیتی که حل آن در پی دارد هم بزرگ‌تر است. من یکی از این مشـــکل‌های بزرگ را در برخورد با کامپیوتر آی‌بی‌ام کشف کردم. دو موضوع توجه من را جلب کرد: اجزای کامپیوتر همگی ساخت شرکت‌های دیگر بود و قطعات دستگاهی که ۳ هزار دلار قیمت داشت، به صورت جداگانه ۶۰۰ دلار می‌ارزیدند. باید راه بهتری پیدا می‌شد و این تبدیل به راهکار اصلی شـــرکت دل شد و نتیجه اینکه یکی از مشکلات عمومی در دنیا حل شد: کامپیوترها که قبلا تنها در دسترس آدم‌های کمی بودند حالا در دسترس همه قرار دارند.

گام سوم: هدفی پیدا کنید

هرچند اشتیاق و حل مسئله برای راه‌اندازی یک استارت‌آپ کافی است اما هدف است که این فرایند را کامل می‌کند. صادقانه بگویم که کاملا مطمئن نیستم ما در شرکت دل هدفمان را پیدا کرده‌ایم یا نه. فکر می‌کنم شاید هدف بود که ما را پیدا کرد. اما این هدف از مراحل اولیه خودش را به وضوح نشان داد. هدف ما این است که توان بالقوه انسان را با سرعت بخشیدن به روند پذیرش تکنولوژی فعال کنیم و در رشد، بهره‌وری و موقعیت‌های جدید را به روی مردم بگشـــاییم. وقتی تصمیم به راه‌اندازی شـــرکت دل گرفتم حدس نمی‌زدم که این مسیر من را به کجا می‌رساند و چه تغییرات و تجربه‌هایی را با خود به همراه می آورد اما حالا هم آن سه هدف اولیه سر جای خود باقی هستند: اشتیاق، مسئله و هدف، همان سه عاملی که از آغاز راه مشوق من بودند.



شکست‌های موفق

۸ ایده شکست‌خورده‌ای که تبدیل به محصولات جهانی شدند

در دنیای کسب‌وکار و استارت‌آپ‌ها همیشه بخشی از جذاب‌ترین داستان‌ها، روایت شکست‌ها هستند. شکست‌هایی که برندهای بزرگ را به زیر می‌کشند و یا شکست‌هایی که به کالاها یا محصولات تازه ازراه‌رسیده جسارت می‌دهند که گام بلندتری بردارند. نشریه فوربز در مقاله‌ای به برخی از محصولاتی شاره کرده که پیش از اوج گرفتن سقوط را تجربه کرده‌اند. در مقدمه این مقاله آمده است: «تقریبا همه آدم‌ها شکست را به عنوان بخشی از مسیرشان تجربه می‌کنند. بنیان‌گذاران، سرمایه‌گذاران و ورزشکاران بزرگ، فرقی نمی‌کند، موفقیت همه بر روی شکست‌های اولیه‌شان بنا شده است. اینجا به معرفی چند محصولی می‌پردازیم که وجود دارند چون شکست را تجربه کردند اما پشت سر این محصولات کسانی بودند که جرئت داشتند به کار ادامه دهند.» ترجمه این مطلب را در ادامه می‌خوانید.

وقتی مجموعه نس شرکت نینتندو در سال ۱۹۸۵ به بازار معرفی شد چندان فروشی نکرد. اما تا پایان سال ۱۹۸۶ دو کاراکتر کوچک این شرکت به نام‌های ماریو و لوئیجی تاریخ بازی‌های ویدئویی و کامپیوتری امریکا را برای همیشه تغییر دادند



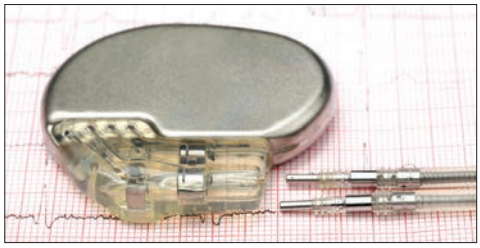
۱ WD-40

تاکنون فکر کرده‌اید که نام این روغن کارآمد (ضدزنگ و روان‌کننده اتومبیل و ماشین‌آلات) از کجا آمده است؟ انتخاب این نام از این حقیقت نشئت گرفته است که این فرمول در چهلمین باری که آزمایش برای رسیدن به آن انجام می‌شد، سرانجام به دست آمد. با وجود اینکه این محصول در اصل برای استفاده در صنعت هوافضا تولید شده بود اما چنان در میان کارکنان خود شرکت تولیدکننده پرهوادار شد که کم‌کم در سال ۱۹۵۸ و در قالب اسپری روانه بازار شد. تصور کنید چه می‌شد اگر کسانی که بر روی این فرمول کار می‌کردند بعد از سی و نهمین آزمایش خود دست از کار می‌کشیدند.



۲ نایلون حباب‌دار

سال ۱۹۶۰ بود که دو مهندس به نام‌های مارک کاوانس و اَل فیلدینگ نایلون حباب‌دار (bubble wrap) را ابداع کردند و هدف اولیه‌شان معرفی یک نوع جدید از کاغذدیواری سه‌بعدی با بافتی متفاوت بود. این ایده یک شکست تمام‌عیار بود، ایده بعدی هم این بود که محصول تولیدشده را به عنوان نوعی عایق برای استفاده در خانه‌سازی معرفی کنند و البته آن ایده هم با شکست روبه‌رو شد. پس از مدتی دو تولیدکننده محصول به این نتیجه رسیدند که شاید بتوان این نایلون‌ها را در بسته‌بندی به مصرف رساند. استفاده از نایلون حباب‌دار به تدریج توسط شرکت آی‌بی‌ام و برای بسته‌بندی و جابه‌جایی محصولات جدید کامپیوتری‌اش شروع شد و بعد از آن این محصول شکست‌خورده تبدیل به کالایی پرهوادار شد و یک‌شبه مسیرش تغییر کرد. امروزه تعداد کمی از مردم می‌دانند که این نایلون محبوب کارش به عنوان یک محصول شکست‌خورده آغاز شد.



۳ ضربان‌ساز

دستگاه‌های تنظیم‌کننده ضربان قلب یا ضربان‌ساز (Pacemake) قبلا بسیار بزرگ بودند، تقریبا هم‌اندازه تلویزیون. بعد شخصی به نام ویلسون گریسبج مرتکب اشتباهی شد که انقلابی در پزشکی به وجود آورد. ویلسون به هنگام ساخت یک دستگاه ضبط ضربان قلب، یک رزیستور (یکی از اجزای مدارهای الکترونیکی که مقاومت الکتریکی مورد نیاز را ایجاد می‌کند) با سایز اشتباه را برداشت و آن را داخل مدار قرار داد. وقتی که قطعه نصب شد به نظرش رسید که صدایی مانند ضربان قلب انسان از آن به گوش می‌رسد. با کمی کار بیشتر او توانست این دستگاه را در ابعاد کوچک و سایز پنج در پنج سانتی‌متر مکعب تولید کند. نتیجه این کار تولید یک دستگاه ضربان‌ساز قابل کشت در بدن انسان بود که از همان زمان تاکنون زندگی هزاران نفر را نجات داده است.



۴ اپل

اگر تا به حال مطلبی در مورد استیو جابز، موسس اپل خوانده باشید احتمالا خودتان می‌دانید که این شرکت الکترونیکی پرهوادار از میان افت و خیزهای فراوان خودش را به اینجا رسانده است. این شرکت که در سال ۱۹۷۶ تاسیس شد، سهم خودش را از محصولات شکست‌خورده در حوزه کالاهای الکترونیک داشته است که حتی در یک دوره بحرانی در سال ۱۹۸۵ منجر به برکناری موسس شرکت هم شد. عرضه دو محصول آی‌مک و آی‌پاد بود که اوضاع را برای شرکت زیرورو کرد، استیو جابز در سال ۱۹۹۷ به شرکت بازگشته بود و با این دو محصول تبدیل به یکی از نمادهای صنعت الکترونیک در جهان شد. اما بدون آن روزهای سخت و بحرانی و محصولات شکست‌خورده، اپل هرگز نمی‌توانست به آنچه امروز هست تبدیل شود.

پذیرید که شکست بخشی از فرایند است: همه باید بپذیرند که دیر یا زود شکست را به طریقی تجربه می‌کنند. آنهایی که اجازه نمی‌دهند شکست راهشان را بگیرد آنهایی هستند که می‌پذیرند شکست فقط بخشی از کسب‌وکار و زندگی است.



۵ نینتندو

امروزه شرکت نینتندو را به عنوان یک شرکت بازی‌های دیجیتال می‌شناسند که دورانی جدید را در این حوزه آغاز کرد. اما بدون شک این شرکت کارش را با موفقیت آغاز نکرد. اولین محصول نینتندو یعنی کنسول بازی فامیکوم بعد از تنها چند ماه از بازار جمع شد. شکست آتاری در نیمه دهه ۸۰ در بازار بازی‌های ویدئویی در امریکا این بازار را تبدیل به ملغمه‌ای درهم و برهم کرد و وقتی مجموعه نِس شرکت نینتندو در سال ۱۹۸۵ به بازار معرفی شد چندان فروشی نکرد. اما تا پایان سال ۱۹۸۶ دو کاراکتر کوچک این شرکت به نام‌های ماریو و لوئیجی تاریخ بازی‌های ویدئویی و کامپیوتری امریکا را برای همیشه تغییر دادند.



۶ دیسون

در سال‌های اخیر، دیسون به عنوان یکی از پرفروش‌ترین جاروبرقی‌های همه دوران‌ها شناخته شده است. با وجود این، مسیر بنیان‌گذار این شرکت، جیمز دیسون برای رسیدن به اوج پوشیده از شکست بود. او ۵ هزار و ۲۷۱ نمونه اولیه تولید کرد تا سرانجام موفق به طراحی و تولید جاروبرقی شد که واقعا می‌توانست کار کند. اما حتی پس از این موفقیت هم نتوانست حتی یک شرکت اروپایی یا امریکایی پیدا کند که تولیدات او را تحت لیسانس خود قرار دهند. در نتیجه سال ۱۹۹۳ او تصمیم گرفت کارخانه خودش را راه بیندازد. تنها دو سال بعد از آن، جاروبرقی‌های دیسون در تمام دنیا شناخته شده بود. این نام تبدیل به نشانه‌ای شد از اینکه اگر هیچ‌وقت تسلیم نشوید نتیجه‌اش را می‌بینید.



۷ رنگ مصنوعی

سال ۱۸۵۶، مواد مخصوص رنگ‌آمیزی از مواد طبیعی تولید می‌شدند. شیمی‌دانی ۱۸ ساله به نام ویلیام پرکین هم قرار نبود که این فرایند را تغییر دهد. در واقع باید گفت که او بر روی خلق نسخه شیمیایی داروی مالاریا متمرکز بود، داروی کوئینین. متاسفانه تجربیات او موفقیت‌آمیز نبودند و آنچه از آنها باقی ماند نوعی بافت لجن‌مانند چرب و تیره بود. اما پس از رسیدن به این نتیجه شکست‌خورده او متوجه شد که آن بافت لجنی کم‌کم به لایه‌ای ابریشمین با طیفی از رنگ بنفش تغییر شکل داد، این شفاف‌ترین رنگی بود که تاکنون دیده بود. رنگ مصنوعی ساخته‌شده توسط پرکین تبدیل به یکی از پرهوادارترین مواد در صنعت جهانی مد شد و کاری که او کرد تبدیل به انگیزه‌ای برای میکروب‌شناس آلمانی، پاول ارلیش شد که کار بر روی دارو را ادامه داد و تبدیل شد به یکی از پیشگامان حوزه ایمونولوژی در حوزه پزشکی و توانست جایزه نوبل را هم از آن خود کند.



۸ ویتیز

صبحانه قهرمانان را می‌شناسید؟ (شعار شرکت Wheaties تولیدکننده غلات صبحانه) اما همیشه هم این محصول را با نام صبحانه قهرمانان نمی‌شناختند. یک روز یکی از متخصصان تغذیه در شرکت واشبورن کراسبی که سبوس گندم برای صبحانه تولید می‌کرد، کمی از محصول را به اشتباه بر روی صفحه داغ اجاق گاز ریخت. سبوس‌ها تبدیل به قطعات کوچک مسطحی مثل پولک شدند که مزه‌ای بسیار بهتر از محصول اصلی داشتند. بعد از ۳۶ بار آزمایش شرکت موفق به تولید پولک‌های خوشمزه‌ای شد که هنگام بسته‌بندی خرد نمیشدند. تا سال ۱۹۳۰ نام سریال (عنوانی که به غلات صبحانه اطلاق می‌شود) تبدیل به نامی آشنا در خانه‌ها شد و شرکت این موفقیت را مدیون تبلیغات و بازاریابی این محصول با کمک گرفتن از قهرمانان بیسبال بود.

در سال‌های اخیر، دیسون به عنوان یکی از پرفروش‌ترین جاروبرقی‌های همه دوران‌ها شناخته شده است. با وجود این، مسیر بنیان‌گذار این شرکت، جیمز دیسون برای رسیدن به اوج پوشیده از شکست بود. او ۵ هزار و ۲۷۱ نمونه اولیه تولید کرد تا سرانجام موفق به طراحی و تولید جاروبرقی شد که واقعا می‌توانست کار کند

چگونه بر شکست غلبه کنیم

اشتباه کردن بخشی از زندگی است و این ۸ داستان کاملا روشن می‌کنند که از شکست نباید ترسید. در واقع شکست می‌تواند مسیری مستقیم به سوی موفقیت باشد. در اینجا چند شیوه معرفی می‌شود تا نگذارید شکست راه موفقیت نهایی شما را در زندگی سد کند.

بپذیرید که شکست بخشی از فرایند است: همه باید بپذیرند که دیر یا زود شکست را به طریقی تجربه می‌کنند. آنهایی که اجازه نمی‌دهند شکست راهشان را بگیرد آنهایی هستند که می‌پذیرند شکست فقط بخشی از کسب‌وکار و زندگی است. وقتی شکست می‌خورید، وقتتان را با بدعنقی تلف نکنید: شکست خوردن هیچ‌وقت ساده نیست اما نمی‌شود اجازه بدهید که این شکست برای مدت طولانی شما را درگیر کند. زمان زیادی را به خاطر دلسوزی برای خودتان یا احساس شرمندگی تلف نکنید.

برای جمع و جور کردن خودتان آماده باشید: وقتی شکست می‌خورید، سریع بلند شوید و برگردید سر کار. شکست نباید ناامیدتان کند و هرگز اجازه ندهید که شما را از دنبال کردن رویاهایتان بازدارد.

دنبال ثمراتی باشید که شکست با خود دارد: مثال‌هایی که در متن بالا به آنها اشاره شد، نمونه‌ای از اتفاقات خوبی هستند که ممکن است از دل شکست‌ها بیرون بیایند. وقتی اتفاقات غیرمنتظره سر راهتان سبز می‌شوند سعی کنید از آنها بهره ببرید.



روان مدیران زندگی کارکنان

٤ اختلال روانی و رفتاری شایع در میان مدیران

«مدیران ارشد توانایی ایجاد محیطی را دارند که در آن به کارمندان اجازه رشد داده می‌شود و بهترین توانایی‌های هرکسی در آن بروز پیدا می‌کند. از سوی دیگر ممکن است محیط کاری مسمومی به وجود آورند که همه در آن ناراضی هستند. اینکه مدیران چگونه از این قدرت خود استفاده کنند به درجه سلامت روان آنها بستگی دارد. رئیسان استوار و باثبات عموما شرکت‌هایی را بنا می‌کنند که قوانینش به نظر کارکنان منطقی می‌آید و آنها را برای تمرکز بر نحوه ارائه کارشان آزاد می‌گذارند. اما اگر آرایش روانی رئیس با مشکل روبه‌رو باشد، برنامه‌های کسب‌وکار، ایده‌ها، تعاملات و حتی ساختار و سیستم سازمان آنها، همه علایم این مشکلات رفتاری و روانی را بازتاب می‌دهند.» نشریه بیزینس ریویوی دانشگاه هاروارد در مطلبی به بررسی چند نمونه از شایع‌ترین اختلالات رفتاری و روانی در میان مدیران پرداخته است. نویسنده این مقاله با نام مانفرد اف آر دُورایز یک مربی مدیریت کسب‌وکار است که در این مطلب در مورد نشانه‌های این اختلالات و نحوه برخورد با آنها توضیح داده است. این بخش ترجمه بخش‌هایی از همین مقاله است.

به عنوان مربی مدیریت کسب‌وکار گاهی به مدیران و رهبران کسب‌وکاری برخورد کرده‌ام که دچار مشکلات روحی بوده‌اند. با تعدادی از این روسا صحبت کردم تا رفتار آنها را درک و بتوانم به آنها کمک کنم. در ادامه برخی از رایجترین موارد را معرفی می‌کنم. این موارد البته شامل موارد خ اص افسردگی نمی‌شود. افسردگی بخشی از موقعیت ما به عنوان انسان است و همه از آن رنج می‌بریم. هنگامی که افسردگی شدت بالایی ندارد احتیاجی هم به دخالت مربی نیست و اگر حاد و مزمن شود به صورت برخی از علایمی که در این مطلب به آنها اشاره می‌کنیم بروز پیدا می‌کند. قرار نیست که همه آدم‌ها درست در همان دسته‌ای که اینجا اشاره می‌شود قرار بگیرند، بیشتر آنها برخی از علایم یک گروه را دارند و برخی از علایم گروه دیگر. باید گفت اغلب رئیسان به لحاظ روانی بیمار نیستند اما بخش قابل توجهی از آنها به نوعی اختلال رفتاری دارند.

مدیران خودشیفته تصمیم‌های عجولانه و خودخواهانه می‌گیرند. در جهان این افراد، آدم‌ها یا با آنها هستند یا علیه آنها. این روسا خیلی سریع مدیرانی را که در پشتیبانی کامل از تمامی تصمیمات آنها تردید نشان دهند خائن تلقی می‌کنند و آنها را کنار می‌گذارند

خودشیفتگی

یکی از اختلالاتی که به صورت گسترده در میان مدیران یافت می‌شود، نارسیسیسم یا همان خودشیفتگی بیمارگونه است. خودشیفتگی چیزی نیست که یک نفر آن را داشته یا نداشته باشد. تمام ما در سطوح و درجات مختلف خودشیفته هستیم. در واقع برای حفظ تعادلمان به میزان کمی از خودشیفتگی نیاز داریم چون این ویژگی حکم یک سیستم دفاعی را دارد که از ما در برابر فراز و نشیب زندگی محافظت می‌کند. این ویژگی سبب می‌شود که ما در مورد خودمان حس خوبی داشته باشیم و کمی هم سعی کنیم که توانایی‌های خودمان را نشان دهیم. اما خودشیفتگی زیاد خطرناک است. خودشیفتگان بیمارگونه خودخواه و بی‌ملاحظه هستند، توجه بیش از حد می‌طلبند و به هر بهایی می‌خواهند احساس برحق بودن و قدرت و اعتبار خود را حفظ کنند.

شناسایی خودشیفتگان: یک راه خوب برای شناسایی خودشیفتگان این است که ببینید زیردستانش چگونه به او پاسخ می‌دهند. خودشیفتگان معمولا شخصیتی جذاب و فریبنده دارند و به هیچ عنوان گوشه‌گیر و خجالتی نیستند. به راحتی ارتباط برقرار می‌کنند، اعتماد به نفس بالایی دارند و در نگاه اول رفتارشان بسیار دوستانه به نظر می‌رسد. اما اگر دقیق‌تر شوید می‌فهمید که زیردستان آنها ناراضی هستند و از همکاری نکردن شخصیت‌های خودشیفته شکایت دارند. این دسته از مدیران تصمیم‌های عجولانه و خودخواهانه می‌گیرند. در جهان این افراد آدم‌ها یا با آنها هستند یا علیه آنها. این روسا خیلی سریع مدیرانی را که در پشتیبانی کامل از تمامی تصمیمات آنها تردید نشان دهند خائن تلقی می‌کنند و آنها را کنار می‌گذارند.

راهنمایی خودشیفتگان: برخلاف ظاهر پرطمطراق، خودشیفتگان در واقع افرادی به شدت آسیب‌پذیر هستند. اختلال رفتاری آنها ریشه در احساسات دوران کودکیشان دارد. برای کمک به این افراد نباید اعتماد به نفسشان را نابود کرد بلکه باید به آن قالبی محکم و منطقی داد. باید به آنها احترام گذاشت و نیازهایشان را به رسمیت شناخت

درگیری با آلکسی‌تایمیا به معنای این است که پویایی، الهام‌بخشی و درک بالای شرایط تشویق نمی‌شود و برای همین باانگیزه بودن کارمندان در چنین محلی بسیار نایاب است. این مدیران در برقراری ارتباط ضعیف هستند و نمی‌توانند آدم‌ها را درست ارزیابی کنند و برای همین هم قادر نیستند بهترین قابلیت‌های افراد را شناسایی و فعال کنند.

امـا نباید وجهه خودخواه آنها را تقویت کرد یا از سـوی دیگر نقطه ضعف آنها را برجسـته کرد که باعث ترسشان شود. وقتی که اعتماد فرد خودشـیفته جلب شـود می‌توان آرام‌آرام او را با ناهنجاری‌های رفتاری‌اش روبه‌رو کرد. تصویر واقعی فرد خودشیفته در جریان تعامل سالم به او نشان داده می‌شود و باید با حفظ این ارتباط از دور شدنش از این تصویر واقعی جلوگیری کرد.

اختلال دوقطبی

اختلال افسردگی- شـیدایی که با نام اختلال دوقطبی شناخته می‌شـود یکی از دیگر وضعیت‌های روحی است که برخی از مدیران از آن رنج می‌برند. مانند بسیاری از اختلالات روانی، شدت این عارضه هم در افراد مختلف، متفاوت است اما حتی درجه نسبتا خفیف این اختلال هم می‌تواند سبب نابودی کسب‌وکار و بیگانه شدن دوستان و همکاران شود.

شناسایی اختلال دو قطبی: کسانی که از این اختلال رنج می‌برند به ظاهر هیچ‌گونه تعادل احساسی ندارند. این افراد دچار نوسانات بسیار شدید در رفتار و حالت‌هایشان هستند و همکاران آنها دایم احساس آتش‌نشانانی را دارند که باید به صورت پیوسته این موج‌های احساسی را خامـوش کنند. در عین حال مبتلایان به اختلال دوقطبی زمانی که در حالت شیدایی قرار دارند ممکن است بسیار پرانرژی و جذاب باشـند. برخی از آنها در این حالت مهارت بالایی برای جذب آدم‌ها دارند و حتی به خاطر این انرژی و جذابیت می‌توانند در مقاطعی باعث موفقیت کسب‌وکار شوند.

راهنمایی افراد دوقطبی: اختلالات روحی و رفتاری جدی مانند اختلال دوقطبی معمولا با ترکیبی از روان‌شناسـی و استفاده از دارو کنترل و درمان می‌شود. مشکل اینجاست که مبتلایان به این اختلال به ندرت زیر نظر پزشک هستند. نسبت آنها با واقعیت دچار اشکال است و فرقی نمی‌کند که در حالت افسردگی باشند یا شیدایی، به هر حال درک درستی از نحوه فهم رفتارشان توسط دیگران و نحوه رفتار خودشان با دیگران ندارند. بزرگ‌ترین چالش در ارتباط با آنها این است که به آنها بقبولانید مشکلی دارند. کسی که وظیفه راهنمایی مدیران را بر عهده دارد در چنین موقعیتی باید از کمک خانواده و همکاران استفاده کند. باید به آنها واقعیت تعامل و رابطه‌ای را که با اطرافیانشان دارند نشان داد و با همکاران و آشنایانشان به دنبال شیوه جدیدی بود که در آن بتوان با امنیت و آرامش به کار ادامه داد.

پرخاشگری منفعلانه

پرخاشـگری منفعلانه شخصی را توصیف می‌کند که احساسات منفی‌اش را به صورت غیرمسـتقیم بروز می‌دهد و سعی می‌کند از رک‌گویی و درگیری مستقیم بپرهیزد. این رفتار اغلب در خانواده‌هایی ریشـه دارد که رفتار صادقانه و بیان صریح احساسات در آنها ممنوع است. کودکان در چنین خانواده‌هایی خیلی سریع یاد می‌گیرند که احساسات خود را سرکوب کنند و تمایلی به بیان واضح عقاید خود ندارند. آنها با همین شیوه زندگی می‌کنند و احساساتشان ممکن است آن‌قدر سرکوب‌شده باشد که خودشان نفهمند که با دیگران همکاری و تعامل درست ندارند. برای همین است که وقتی همکارانشان از رفتار آنها ناراحت می‌شوند، آنها در لاک دفاعی می‌روند چون در ذهنشان هر اتفاق ناخوشایدی که رخ می‌دهد تقصیر یکی دیگر است.

شناسایی افراد پرخاشگر منفعل: مدیرانی که به این اختلال دچار هستند اعلب با دست و دلبازی با درخواست‌ها موافقت می‌کنند، اما در عمل مخالفت و نارضایتی خود را به شکل نادیده گرفتن زمان‌های وعده داده‌شده، دیر حاضر شدن برای جلسات، بهانه‌تراشی و تخریب آهسته اهداف تعیین‌شده نشان می‌دهند. آنها از فراموشی، ناکارآمدی و به تعویق انداختن کارها برای اجتناب از عمل به تعهداتشان استفاده می‌کنند. هرچند این افراد به خاطر فشـار دست به چنین رفتاری می‌زنند، ثابت شده است که اگر فشار یا نارضایتی درونی نداشته باشند به شدت قابلیت بهره‌وری بالایی دارند و همین است که برخی از آنان تا رده مدیریت ارشد خودشان را بالا می‌کشند.

راهنمایی افراد پرخاشگر منفعل: بهترین تکنیک برای کمک به این افراد این است که کمک کنیم تا خشم آنها را برانگیزیم و آنها را با رفتار خودشان رودررو کنیم. اعتماد به نفس این افراد عموما پایین است و باید به آنها کمک کرد تا نقاط قوتشان را بشناسند و رفتاری صریح‌تر و مستقیم‌تر در پیش بگیرند به طور مثال باید از آنها خواسته شود که خیلی واضح پاسخ دهند چگونه در شرایط سختی که درگیر آن می‌شوند برای حل بحران برنامه‌ریزی خواهند کرد.

انفصال عاطفی

سروکار داشتن با موارد قبلی ممکن است دردسرساز باشد اما در برخی موارد هم در واقع با مدیرانی کاریزماتیک طرف هستید که هر کمبودی داشته باشند لااقل به لحاظ احساسی شما را درگیر خودشان می‌کنند. اما با دسته چهارم اختلالات، کمبود احساسات و عواطف در رابطه کاری باعث نوع دیگری از مشکلات می‌شود. روان‌شناسان برای این دسته چهارم اصطلاح آلکسی‌تایمیا را به کار میبرند که ریشه در زبان یونانی دارد و به معنای «معادل نداشتن برای احساسات» است.

شناسایی افراد مبتلا به انفصال احساسات: افراد دچار آلکسی‌تایمیا قدرت تخیل کمی دارند، نمی‌توانند احساسات خود را توصیف کنند یا در مواردی حتی قادر به تشخیص نوع احساسات خود نیستند. این ناتوانی سبب می‌شود که آنها از پس ترجمه درست نشانه‌های احساسی اغلب پیچیده‌ای که از سـوی دیگران ارسال می‌شود برنیایند و برای همین این علایم از سوی آنها به عنوان نیروهایی خطرناک و به صورت بالقوه غیرقابل کنترل شـناخته می‌شوند. مدیرانی که با این اختلال زندگی می‌کنند اغلب اگر در شرکت‌ها و سازمان‌های بزرگ با قواعد بوروکراتیک قرار بگیرند موفق عمل می‌کنند اما در سایر کسب‌وکارها و سازمان‌ها تبدیل به الگویی غلط برای دیگران می‌شوند چون درگیری با آلکسـی‌تایمیا به معنای این است که پویایی، الهام‌بخشی و درک بالای شرایط تشویق نمی‌شود و برای همین باانگیزه بودن کارمندان در چنین محلی بسیار نایاب است. این مدیران در برقراری ارتباط ضعیف هستند و نمی‌توانند آدم‌ها را درست ارزیابی کنند و برای همین هم قادر نیستند بهترین قابلیت‌های افراد را شناسایی و فعال کنند.

راهنمایی افراد مبتلا به انفصال احساسات: اولین گام برای اصلاح این دسـته از مدیران این است که به مشکلات ارتباطی موجود در محیط کار پرداخته شود. باید به این دسته از مدیران راهکارهایی ارائه کرد که فهم و دنبال کردنشان برای آنها آسان باشد و شرایط را برایشان بهتر کند، این‌گونه می‌توان اعتماد آنها را جلب کرد. قدم بعد این است که به آنها آموزش داده شود تا بتوانند رنج‌ها و احساسات خود را به زبان بیاورند. مدیرانی که نمی‌توانند بعد غیرعقلانی خود را درک کنند مانند کشتی‌ای هستند که به کوه یخ نزدیک می‌شود و فراموش می‌کند که خطرناک‌ترین بخش سفر در زیر آب نهفته است.

> پرخاشگری منفعلانه‌شخصی را توصیف می‌کند که احساسات منفی‌اش را به‌صورت غیرمستقیم بروز می‌دهد و سعی می‌کند از رک‌گویی و درگیری مستقیم بپرهیزد. این رفتار اغلب در خانواده‌هایی ریشه دارد که رفتار صادقانه و بیان صریح احساسات در آنها ممنوع است. کودکان در چنین خانواده‌هایی خیلی سریع یاد می‌گیرند که احساسات خود را سرکوب کنند و تمایلی به بیان واضح عقاید خود ندارند

۵ درس هندی

پیشنهاد به کارآفرینان بر اساس نحوه کسب و کار موکش آمبانی

موکش آمبانی یکی از معروف‌ترین هندی‌های جهان است. نفر نوزدهم فهرست میلیاردرهای بلومبرگ و صاحب ۴۰ درصد از سهام شرکت ریلاینس، مالک بزرگ‌ترین مجموعه پالایش نفت در دنیا. آمبانی با ثروت ۳۸ میلیارد دلاری‌اش یکی از موفق‌ترین صاحبان کسب‌وکار در جهان است. هرچند او ثروت و ریشه تجارت را از پدرش به ارث برده است اما از سنین جوانی نشان داده که تنها وارث ثروت نیست و می‌تواند از کاخی که برایش به یادگار گذاشته شده یک امپراتوری کامل خلق کند. موکش آمبانی رسانه‌گریز همیشه جایی در اخبار رسانه‌ها دارد و نحوه سرمایه‌گذاری‌ها و توسعه کار او نشان از قدرت بالای او در مدیریت دارند. موفقیت او در توسعه کار پدری و رسیدنش به رویاهایی که در حوزه کسب‌وکار برای خودش داشت سبب شده است تا نشریه بیزینس اینسایدر در مطلبی به دلایل موفقیت او بپردازد. این مطلب ترجمه مقاله «۵ درسی که کارآفرینان باید از موکش آمبانی بیاموزند» است که در این نشریه به چاپ رسیده.

موکش آمبانی: «امروز من یک میلیارد آدم را به چشم یک میلیارد مشتری بالقوه می‌بینم، موقعیتی برای تولید کالا و خدماتی ارزشمند برای آنها و ایجاد سود برای خودم.»

۱ رویاهای بزرگ داشته باشید

وقتی پای رویا و بلندپروازی در میان باشد باید گفت که موکش آمبانی ایـــن ژن را از پدرش دیروبهائی آمبانی، یکی از رهبران اقتصادی برجسته هند به ارث برده است. در دهه ۹۰ میلادی آمبانی که ســـی و چند ساله بود می‌خواست که بزرگ‌ترین تولیدکننده نخ و الیاف پلیاستر در دنیا باشد و واقعا به این خواسته خود رسید. امروزه RIL بزرگ‌ترین تولیدکننده نخ و الیاف پلی‌استر در جهان است و قابلیت تولید سالانه ۲٫۵ میلیون تن محصول را دارد و با این ظرفیت تولید توانســـته است رکورد تولیدکنندگان سنتی کره جنوبی و تایوان را که از سال ۱۹۷۰ بازار را در سلطه خود داشتند، بشکند.

۲ کمتر حرف بزنید، بیشتر عمل کنید

موکش آمبانی ۶۰ ساله دوست دارد که چندان در دیدرس نباشد. او نه در مورد دغدغه‌های اجتماعی چندان صحبتی می‌کند و نه در رخدادهای بزرگ اقتصادی مانند جلسات مجمع جهانی اقتصاد نظرات خود را در مورد موضوعات روز مطرح می‌کند و با وجود این، یکی از هندی‌هایی اســـت که در موردش حرف‌های زیادی زده می‌شـــود و همیشه در مرکز توجه اســـت. تمرکز آمبانی همیشه بر روی کسب‌وکار بوده است. این کارآفرین به خاطر خلق بزرگ‌ترین مجموعه پالایش نفت جهان در ایالت گجرات و ســـرمایه‌گذاری‌های موفقش شناخته می‌شود. بیش از این چه حرفی در مورد او می‌توان گفت؟



در دهه ۹۰ میلادی آمبانی که سی و چند ساله بود می‌خواست که بزرگ‌ترین تولیدکننده نخ و الیاف پلی‌استر در دنیا باشد و واقعا به این خواسته خود رسید. امروزه RIL بزرگ‌ترین تولیدکننده نخ و الیاف پلی‌استر در جهان است و قابلیت تولید سالانه ۲/۵ میلیون تن محصول را دارد

۳ به هیچ‌کس تکیه کنید

راه و رسم مدیریت به سبک فئودالی در جهان امروز چندان جایی ندارد و موکـــش آمبانی این موضوع را حتی قبل از اینکه فئودالیسم از سیستم مدیریتی حذف شود متوجه شـــده بود. او یک بار در مصاحبـــه‌ای گفته بود که دلش نمی‌خواهد آدم‌ها دانششـــان را در دفترهایشان نگه دارند و آن را مانند یک عملیات ســـری پیش خودشان حفظ کنند. او تیمی از افراد قابل اعتمادش دارد که نقشـــی اساسی در رشد امپراتوری او بازی کرده‌اند و البته همیشه بر اهمیت نقش صاحب کسب‌وکار در کار خودش تاکید دارد.

۴ نترسید، قوی بمانید

موکش آمبانی در سنین جوانی به کسب‌وکار پدرش پیوست. سال ۱۹۸۶ زمانی که داشت چم و خم کار را می‌آموخت، عمویش راسیک بیهائی را که شریک کاری پدرش هم بود از دســـت داد. پنج ماه بعد از این حادثه، پدرش هم دچار سکته قلبی شد و آمبانی مجبور شـــد جای پدرش را بگیرد. در آن زمان هند هنوز قانون «مجوز راج» را داشـــت. مجوزی دولتی که توسط هر ایالت به برخی از کسب‌وکارها داده می‌شد. اقتصاد کشور قرار بود بر اساس برنامه‌ای مشخص پیش برود و به همین خاطر فعالیت بخش خصوصی به شدت کنترل‌شده و تحت نظارت صورت می‌گرفت. در این شـــرایط آمبانی جـــوان به جای پدر و عمویش کار را در دست گرفت و آن را به پیش برد.

۵ چشم‌هایتان را خوب باز کنید

وقتی که پای ســـرمایه‌گذاری جدید در میان باشد، موکش آمبانی چشم‌هایش را حسابی باز نگه می‌دارد. او زمانی گفته اســـت: «امروز من یک میلیارد آدم را به چشم یک میلیارد مشتری بالقوه می‌بینم، موقعیتی برای تولید کالا و خدماتی ارزشمند برای آنها و ایجاد سود برای خودم.» با رشد ناگهانی و رو به افزایش استارت‌آپ‌ها در هند، حالا نگاه آمبانی متوجه این قابلیت تازه شده است و انتظار می‌رود که خیلی زود نام او به عنوان یکی از سردمداران استارت‌آپ‌های حوزه تکنولوژی و مدلی که دیگران از او تبعیت می‌کنند زبانزد شود.

اینترنت فایوجی، اقتصاد فایوجی

کدام شغل‌ها تا ۱۰ سال آینده از بین می‌روند؟
چطور اینترنت نسل پنجم مشاغل کنونی را نابود می‌کند و مشاغل تازه‌ای به وجود می‌آورد؟



در اواخر دهه ۱۹۹۰، وزارت دفاع امریکا نگران این بود که ژاپنی‌ها ۹۲ درصد نمایشگرهای تخت را در تجهیزات ارتش امریکا می‌سازند. این امر باعث شد که تلاشی برای ایجاد یک صنعت داخلی در زمینه فناوری صورت بگیرد. اما با صرف میلیاردها دلار ظرف چندین سال بعد، سهم ژاپنی‌ها در بازار ۹۶ درصد بود.

[آینده تجارت]

جنگ تجاری دیجیتال در آینده نزدیک

واشنگتن که حامی تولید داخلی است باید با دقت بیشتری به زیست‌بوم فناوری امریکا نگاه کند



رعنا فروهر
معاون سردبیر مجله تایم
ترجمه: ساعد یزدانجو
دبیر بخش کتاب ضمیمه

منبع فایننشال تایمز

چرا باید خواند: تجارت ابعادی جهانی و جدید پیدا کرده و فعالان اقتصادی برای اینکه بدانند در آینده چه مسیری را باید طی کنند، لازم است که با تجارت دیجیتال کاملا آشنا شوند.

امنیت ملی پوشش جدیدی برای حمایت از تولید داخلی در امریکا است. دونالد ترامپ تعرفه‌های فولاد و آلومینیوم را تحت همین عنوان نادرست امضا کرد. اما کش‌وقوس‌های فولاد نگران‌کننده‌ترین عرصه جدید برای حمایت از تولید داخلی نیست. طبق اعلام موسسه «مک‌کنزی گلوبال»، میزان تجارت کالاها و خدمات فیزیکی برای سال‌ها ثابت بوده اما جریان‌های دیجیتال تجارت و اطلاعات در یک دهه گذشته افزایش یافته و ۴۵ برابر شده است. جنگ تجارت نه از ترس کالاهای فیزیکی بلکه از ترس فناوری به راه افتاده است؛ فناوری‌ای که ملی‌گراهای اقتصاددان امیدوارند بتواند حصار بسته‌ای ایجاد کند به این منظور که خطر رقبایی از کشورهایی مثل چین را رفع کند.

امریکا همین حالا نیز تحقیق و تفحصی به نام «فصل ۳۰۱» را شروع کرده است. نتایج این تحقیق و تفحص در تابستان روشن خواهد شد اما به احتمال زیاد منجر به موانع سخت‌تری بر سر راه سرمایه‌گذاری‌های چینی در حوزه داده و فناوری اطلاعات امریکا خواهد شد. این امر می‌تواند مانع ورود شرکت‌هایی مثل «تنسنت» شود یا منجر به تعرفه‌های جدیدی در طیف گسترده‌تری از محصولات چینی شود؛ یا حتی قوانین جدیدی درباره ارائه ویزا به مهاجران چینی به همراه بیاورد.

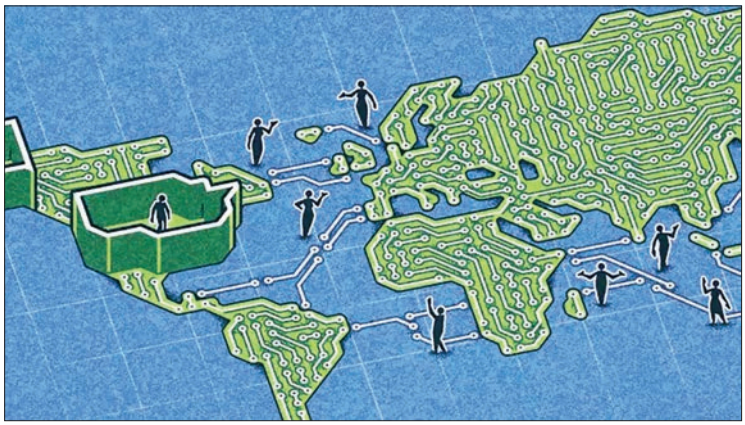
در هفته‌های گذشته، کمیته سرمایه‌گذاری خارجی در امریکا اعلام کرد که دست به انجام بازرسی‌ای در معامله‌ای زده که طی آن، شرکت سازنده تراشه‌های الکترونیکی «براودکام» واقع در سنگاپور شرکت «کوالکوم» را که کسب‌وکار پیشروی نیمه‌رساناها در امریکا است می‌خرد. این حرکت با فشارهای سناتور تگزاس، جان کرنین و نماینده کالیفرنیا در کنگره، دونکان هانتر، ادامه یافت؛ کسانی که طبق اعلام کمیسیون انتخابات فدرال، هریک هنگام برگزاری انتخابات بیش از ۱۵ هزار دلار کمک از کمیته فعالیت‌های سیاسی شرکت «کوالکوم» دریافت کرده بوده‌اند. استیون منوچین، وزیر خزانه‌داری امریکا، نیز که عضو هیئت‌مدیره شرکت «سی‌فیوز» است، گفته است امریکا برای استفاده از قدرت خود به منظور جلوگیری از این معامله که امنیت ملی را به خطر می‌اندازد «کاملا آماده» است.

استدلال‌هایی که علیه این قرارداد عنوان می‌شود نگرانی‌های زیادی را شامل می‌شود از جمله نگرانی برای اینکه «براودکام» سرمایه‌گذاری «کوالکوم» در زمینه‌هایی ضروری مثل اینترنت نسل ۵ را محدود کند، تا نگرانی از اینکه اگر یک شرکت سنگاپوری مالک «کوالکوم» شود امریکا نتواند از لحاظ دیجیتال رقابت‌پذیر و امن باقی بماند. اما این مسائل نیز طریقه‌ای را که هم صنعت فناوری امریکا و هم کابینه امریکا با آن خود را در حال حاضر اداره می‌کنند، در نظر نمی‌گیرد.

شرکت «سی‌فیوز» باعث ناراحتی شرکت «براودکام» که ۱۰۶ میلیارد دلار قرضه را برای این معامله ردیف می‌کند شده است. این معامله با چنین استقراضی در کوتاه‌مدت به سود خواهد رسید و باعث قطع بودجه زیاد تحقیق و توسعه شرکت «کوالکوم» که ۲۰ درصد درآمدهای آن را کسب می‌کند می‌شود. این نگرانی معقول است: سهامداران خصوصی دارای سابقه زیادی در کاهش بودجه‌های واحدهای تحقیق و توسعه شرکت‌ها وقتی بار بدهی آنها بالا است هستند. نظریه «سی‌فیوز» این است که اگر از سرمایه‌گذاری در «کوالکوم» جلوگیری شود، امریکا یک «رقابت ملی» در مسابقه فناوری علیه چین را خواهد باخت.

با این حال، این استدلال این واقعیت را نادیده می‌گیرد که بر اساس اعلام موسسه تحلیل نیمه‌رساناهای «استیسی راسگون»، شرکت «کوالکوم» دارای «همکاری‌های استراتژیک و اشتراک منافع با چین است و همین امر نگرانی‌ها درباره «براودکام» را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد». بسیاری از شرکت‌های حوزه فناوری امریکا دارای منافع زیادی در چین هستند، حتی با اینکه برخی از آنها در ماه‌های اخیر، در خفا به سمت فکرهای ملی‌گرایانه مُد روز گرایش پیدا کرده‌اند. آنها وقتی علیه افزایش ناگهانی اشتیاق به نظارت‌های اضافی در جنبه‌های مختلف بخش فناوری، از قوانین ضد تراست گرفته تا حریم خصوصی، لابی می‌کنند، از استدلال «ما بهتر از چین هستیم» استفاده می‌کنند.

مسئله این است که نه صنعت فناوری امریکا و نه دولت این کشور نمی‌توانند در آن واحد از دو روش استفاده کنند. در دهه ۱۹۸۰، تحت زعامت رونالد ریگان، در امریکا سیاست صنعتی منسجم‌تری در زمینه فناوری اعمال شد. اما به‌محض اینکه جورج دابلیو بوش قدرت را به دست گرفت، این انسجام از بین رفت. سپس در اواخر دهه ۱۹۹۰، وزارت دفاع امریکا نگران این بود که ژاپنی‌ها ۹۲ درصد نمایشگرهای تخت را در تجهیزات ارتش امریکا می‌سازند. این امر باعث شد که تلاشی برای ایجاد یک صنعت داخلی در زمینه فناوری صورت بگیرد. اما با صرف میلیاردها دلار ظرف چندین سال بعد، سهم ژاپنی‌ها در بازار ۹۶ درصد بود. البته نگرانی امروز از تعرفه فولاد و آلومینیوم شروع شده است ولی به جنگ تجاری دیجیتال ختم می‌شود که امریکا نمی‌تواند در آن برنده باشد. با این حال، در آینده نزدیک چنین جنگی درخواهد گرفت و فعالان این صنعت باید مراقب سرمایه‌گذاری‌های خود باشند.



بسیاری از شرکت‌های حوزه فناوری امریکا دارای منافع زیادی در چین هستند، حتی با اینکه برخی از آنها در ماه‌های اخیر، در خفا به سمت فکرهای ملی‌گرایانه مُد روز گرایش پیدا کرده‌اند

ارزهای رمزگذاری‌شده از نظام بانکی از این لحاظ که دارای فرایند پیشرفته نقل‌وانتقال پول است و یک تراکنش را تضمین می‌کند، به نفع خود بهره‌برداری می‌کند. استفاده فزاینده از فناوری زنجیره‌های بلوکی (بلاک‌چین) که ستون فقرات ارزهای رمزنگاری‌شده است، به آسان شدن کل نظام بانک‌داری جهانی کمک می‌کند.

آینده مبهم پول با ارزهای رمزنگاری‌شده

۳ طریقه‌ای که پول‌های دیجیتال می‌توانند به اصلاح نظام‌های مالی کمک کنند

وقتی نقل‌وانتقالات پول بدون مرز مشخص با هم می‌پیوندند و در دسترس قرار می‌گیرند و مطمئن هم هستند، فرایندهای مشترک پولی مسیری کوتاه‌تر می‌پیمایند. این اتفاقات با ارز دیجیتال رمزگذاری‌شده رخ می‌دهد. پول نقد و خطوط اعتباری و بانکی با رمزگذاری ارزها لطمه‌ای کامل می‌خورند چراکه مشتریان با دوره‌های نامشخص انتظار برای دست یافتن به ارزهای رمزنگاری‌شده و مناسبات داخلی این ارزها، ممکن است در بدترین حالت سرمایه‌های خود از دست بدهند. می‌توان گفت ارزهای رمزگذاری‌شده از نظام بانکی از این لحاظ که دارای فرایند پیشرفته نقل‌وانتقال پول است و یک تراکنش را تضمین می‌کند، به نفع خود بهره‌برداری می‌کند. استفاده فزاینده از فناوری زنجیره‌های بلوکی (بلاک‌چین) که ستون فقرات ارزهای رمزنگاری‌شده است، به آسان شدن کل نظام بانک‌داری جهانی کمک می‌کند. این ارزها به‌طور ریشه‌ای واسطه‌ها را که به‌طور اشتباه نقش میانجی نالازم تراکنش‌های مالی و پولی را بازی می‌کردند، از بین می‌برند. جهان «بدون نظارت» ارز رمزنگاری‌شده یکی از قدرتمندترین فرایندها در عصر دیجیتال است و بهترین سیستم برای پردازش پرداخت‌ها به شمار می‌رود. ارز رمزنگاری‌شده به سه طریق می‌تواند به دموکراتیک‌شدن تراکنش‌های مالی و پولی جهانی آینده یاری رساند.

۱ در مرکز قرار گرفتن نرم‌افزار

با در نظر گرفتن اینکه ارز رمزنگاری‌شده یک شکل دیجیتال از واحد پولی است، حشر و نشر داشتن با این مفهوم نه به این دلیل که به چشم مصرف‌کننده چیزی ساختگی می‌آید دشوار است بلکه باید گفت اصلا ساختگی و تقلبی بودن در این نوع ارز بلاموضوع است. تقلب در ساخت ارز رمزنگاری‌شده بر اساس موارد امنیتی آن، یکی از سخت‌ترین تقلب‌ها در زمینه پول است. هر کسی وقتی که با ارز رمزنگاری‌شده معامله می‌کند می‌تواند خیال راحتی داشته باشد چراکه به لطف قوتی که زنجیره‌های بلوکی دارند، این ارزها از تقلب و دستکاری محفوظ هستند. از اینها گذشته، کسب‌وکارها وقتی که از ارزهای رمزنگاری‌شده استفاده می‌کنند باید احساس کنند که اختیارات بیشتری نسبت به پول معمولی دارند چون بازگشت پول به‌طور اساسی تضمین‌شده است، به‌خصوص اگر برای انجام فرایندهای صحیح رمزنگاری از یک نرم‌افزار مطمئن استفاده شده باشد. در اینجا، چیز دیگری نیز برای ملاحظه وجود دارد: در فضای ارزهای رمزنگاری‌شده، بانک‌ها نمی‌توانند با کارآمدی‌ای به اندازه نرم‌افزارهایی که برای کار کردن با مبادلات بیشتر، به‌خصوص معاملات بین مرز کشورها ساخته شده‌اند، کار کنند. نرم‌افزارها هستند که می‌توانند با ابزارهای مبادله خاص خود، تا انتهای تراکنش‌ها از عملیات حفاظت کنند و دفاتر کل حسابداری تراکنش‌ها را به حجمی بسیار بیشتر از فرایندهای داخلی بانک‌های سنتی، ثبت کنند.

۲ منتقل ساختن پول در سطح جهانی

چرا فرایند ارسال پول در سرتاسر جهان آسان نیست؟ این پول شما است که ارسال می‌شود، درست است؟ چرا روزها یا حتی هفته‌ها طول می‌کشد تا پول به‌سلامت منتقل شود؟ چرا شما نباید قادر باشد پولتان را به دلخواه خود و با اطمینان به جایی که می‌خواهید ببرید، بدون اینکه تعرفه‌های طول مسیر را پرداخت کنید؟

این سؤالات بوده است که باعث شده تب ارز رمزنگاری‌شده مثل یک شناگر روی سکوی پرتاب آماده برای جهش باشد. وقتی که یک ارز رمزنگاری‌شده به جای دیگری منتقل می‌شود، برخی از فرایندها می‌توانند اساس این روند را تسریع ببخشند و یک تراکنش به‌هم‌پیوسته‌تر را ایجاد کنند. برای فرد، انتقال ارز رمزنگاری‌شده می‌تواند اغلب بسیار سریع‌تر از پول فیزیکی انجام شود. همچنین پول رمزنگاری‌شده هزینه انتقال کمتری در فرایندهای پرداخت دارد و فناوری زنجیره بلوکی پشت سر آن اجازه می‌دهد افراد واسطه حذف شوند و انتقال پول ساده‌تر و مطمئن‌تر صورت پذیرد.

۳ پرداخت‌های جهانی

سرعت بالای نقل‌وانتقال پول در عین اینکه ممکن است گردش کلی پول در اقتصاد جهانی را افزایش دهد، اما تاثیری روی رشد تولید ناخالص داخلی ندارد. با این حال، یک نظام جهانی که بتواند نقل‌وانتقال‌های پولی را انجام دهد، می‌تواند نقشی حیاتی در کسب‌وکارهای روزبه‌روز بازی کند. در مورد شرکت‌هایی با اندازه کوچک و متوسط، اگر شما در نظام‌های پرداختشان از ارزهای رمزنگاری‌شده استفاده کنید، آنها این ظرفیت را به دست خواهند آورد که هزینه‌های نقل‌وانتقال پول را کاهش دهند و زنجیره عرضه خود را با بازاریابان جهانی که با سهولت مبادلات بین‌مرزی پیدا می‌کنند بهبود ببخشند. ارز رمزنگاری‌شده این توانایی را دارد که اقتصاد را به طور کارآمدی رشد دهد و همچنین بهره‌وری را بالا ببرد بدون اینکه روند پرداخت پول را به تاخیر اندازد.

در نهایت باید گفت که تاکید روی نظامی پولی که بر پایه‌ای فسادناپذیر ساخته شده، برای قرن بیست‌ویکم امری اساسی است چراکه همه چیز فورا در عرض یک دقیقه مهیا می‌شود. با این حال، باید گفت که استفاده از مفاهیمی مثل ارز رمزنگاری‌شده و نقل‌وانتقال پول با استفاده از آنها، می‌تواند باعث تشویق فعالیت‌های اقتصادی شود و اثری دومینویی نیز بر رشد اقتصادی خواهد داشت. مواردی مثل سیستم پرداخت «پی‌پل» یا «وِنمو» قبلا این مسئله را ثابت کرده است.



سرعت بالای نقل‌وانتقال پول در عین اینکه ممکن است گردش کلی پول در اقتصاد جهانی را افزایش دهد، تاثیری روی رشد تولید ناخالص داخلی ندارد. با این حال، یک نظام جهانی که بتواند نقل‌وانتقال‌های پولی را انجام دهد، می‌تواند نقشی حیاتی در کسب‌وکارهای روزبه‌روز بازی کند



کریل رادچنکو

گزارشگر اقتصادی

منبع نیوزویک

چرا باید خواند: سیستم‌های بانکی و پولی به‌شدت تحت تاثیر ارزهای دیجیتال قرار گرفته‌اند و شیوه کار این ارزها که آینده نظام پولی را می‌سازند، برای فعالان اقتصادی جالب توجه است.

بیشتر شعبات بانکی سوئد کار با پول نقد را متوقف کرده‌اند و بسیاری از مغازه‌ها، موزه‌ها و رستوران‌ها اکنون تنها کارت‌های نقدی و اعتباری پلاستیکی یا پرداخت با تلفن همراه را می‌پذیرند. اما عیبی در این کار وجود دارد چراکه بسیاری از مردم، به‌خصوص سالمندها، به جامعه دیجیتال دسترسی ندارند.

[آینده پول]

«ای-کرون» برای رفع نگرانی از ناپدیدشدن پول نقد

تابلوی بسیاری از مغازه‌های سوئد اعلام می‌کند که خرید نقدی امکان‌پذیر نیست



آماندا بیلنر

گزارشگر اقتصادی

منبع بلومبرگ

چرا باید خواند:
کارت‌های نقدی و اعتباری به‌تدریج استفاده از پول نقد را به حاشیه می‌رانند اما فعالان اقتصادی و کارآفرینان باید بدانند آینده چنین وضعیتی چندان درخشان نخواهد بود.

علامت‌های «پـــول نقد پذیرفته نمی‌شـــود» در حال تبدیل‌شدن به نشـــانی بیش‌ازپیش رایج در مغازه‌ها و غذاخوری‌های سوئد است چراکه پرداخت با کارت بانکی یا تلفن همراه انجام می‌شود.

اما این مســـیر که در آن پول نقد در حال ناپدیدشدن است، مقامات مسئول را نگران کرده است. هیئت نظارت بر مصوبات بانک مرکزی ســـوئد که گزارشـــی ویژه از وضعیت پول نقد در سوئد تهیه می‌کند، بنا شده است بر این موضوع تمرکز کند و تا تابستان پیش‌رو، گزارش مفصل خود را منتشر سازد.

متز دیلن، رئیس هیئت نظارت پارلمانی که در این زمینه تحقیق می‌کند، می‌گوید: «اگر این مدل توسعه که با ناپدیدشـــدن پول نقد همراه است، بیش از اندازه ســـریع اتفاق بیفتد، می‌توانـــد کار را برای نگهداری از زیرســـاخت‌ها دشـــوار کند.» او جزئیاتی درباره اینکه گـــزارش پارلمانی شـــامل چه مواردی اســـت و با چه چارچوبی در حال تحقیق است ارائه نکرده است.

سوئد در مقام جامعه‌ای روی کره زمین که کمترین پول نقد را دارد شناخته شده است. بیشتر شعبات بانکی این کشـــور کار با پول نقد را متوقف کرده‌اند و بسیاری از مغازه‌ها، موزه‌ها و رستوران‌ها اکنون تنها کارت‌های نقدی و اعتباری پلاستیکی یا پرداخت با تلفن همراه را می‌پذیرند. اما عیبی در این کار وجود دارد چراکه بسیاری از مردم، به‌خصوص سالمندها، به جامعه دیجیتال دسترسی ندارند.

دیلن می‌گوید: «ممکن اســـت سیســـتم مالی در گرداب منفـــی‌ای گیر بیفتد که زیرساخت‌های پول نقد را با خطر مواجه سازد. این گونه مسائل هستند که ما در تحقیق خود، آنها را از نزدیک‌تر مورد مشاهده قرار می‌دهیم.»

سال گذشته، میزان پول نقد در گردش در سوئد به کمترین میزان خود از سال ۱۹۹۰ تنزل کرد و این حجم از پول نقد ۴۰ درصد کمتر از اوج میزان خود در سال ۲۰۰۷ بود. کاهش پول نقد در سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ در سوئد بیشترین رکورد خود را داشته است.

یک نظرسنجی ســـالانه که به وسیله موسسه «اینسایت اینتلیجنس» انجام شده و نتایجش در ماه‌های اخیر منتشر شده، نشـــان داده است که تنها ۲۵ درصد سوئدی‌ها دست‌کم در یک هفته سال ۲۰۱۷ که نظرسنجی انجام شده، پرداخت نقدی داشته‌اند و این میزان بسیار کمتر از میزان ۶۳ درصدی پرداخت پول نقد در چهار سال قبل از آن بوده است. ۳۶ درصد از افرادی که در نظرسنجی شرکت کرده بودند، گفته بودند که در یک هفته پیش از نظرسنجی از پرداخت نقدی استفاده نکرده بوده‌اند و فقط یک یا دو بار در سال پرداخت نقدی داشته‌اند.

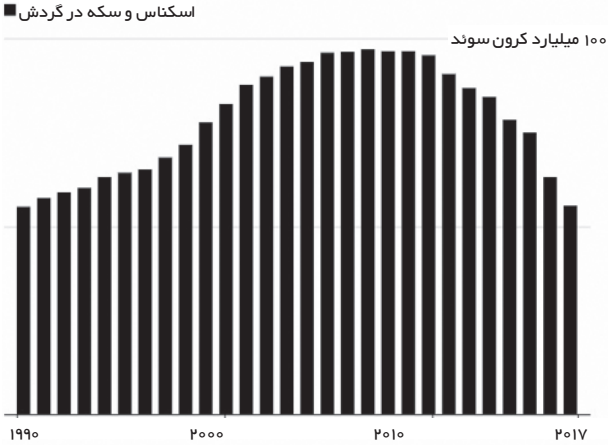
در واکنش به این وضعیت، بانک مرکزی ســـوئد در حال ارزیابی این است که آیا نیاز است یک شـــکل از واحد پولی دیجیتال رسمی وجود داشته باشد، مثلا یک نوع «ای-کرون» یا نه. انتظار نمی‌رود که پیشـــنهاد نهایی در این‌باره تا اواخر سال آینده میلادی آماده شود اما این فکر مطرح است که «ای- کرون» در نقش مکمل پول نقد ظاهر شود، نه اینکه کاملا جایگزین آن شود.

رئیس «ریکس‌بانک» (بانک مرکزی سوئد)، استفان اینگوِس، می‌گوید که سوئد باید این طرح را ارزیابی کند که بانک‌ها را وادارد پول نقد برای مشـــتریان خود فراهم کنند. «ریکس‌بانک» در گزارش ســـالانه خود، گفته است که سؤال این است که این بانک چه نقشی باید در آینده که پرداخت‌های نقدی بسیار کمتر از اکنون خواهند شد بازی کند.

اینگوِس می‌گوید: «ریکس‌بانک به‌دقت پیشرفت‌های عرصه پرداخت را تحلیل می‌کند. در مجموع، من فکر می‌کنم ما در حال مواجه‌شدن با تغییرات ساختاری در عرصه‌هایی هســـتیم که قبلا بدون تغییر بودند. این دگرگونی‌ها روی تمام بخش‌های ریکس‌بانک تاثیر می‌گذارند و ما نیاز خواهیم داشت که تصمیماتی استراتژیک درباره راهی که پیش رو داریم بگیریم.» تصمیماتی که بانک مرکزی سوئد می‌گیرد می‌تواند راهی برای آینده کشورهای دیگر که در این مسیر حرکت می‌کنند باز کند.

سوئد کشوری با کمترین پول نقد در جهان شناخته شده و پول‌های نقد در گردش این کشور تنها به اندازه ۱٫۷ درصد تولید ناخالص داخلی آن است. حتی در کلیساهای این کشـــور نیز پرداخت اعانه با تلفن همراه انجام می‌شود. این کشور تنها کشور در این زمینه نیست؛ شهرهای چین نیز به‌سرعت در حال رفتن به سمت کنارگذاشتن پول نقد هســـتند؛ این کار به لطف سیستم‌های رمزگذاری روی تراکنش‌های تلفن همراه انجام می‌شود. اما برعکس، در کشوری مثل هند مردم بسیار دوست دارند که از پرداخت نقدی استفاده کنند و پول نقد در این کشور بسیار محبوبیت دارد. مردم هند به حدی به پول نقد علاقه دارند که دولت تصمیم گرفته است با روش‌های جایگزین و تشویقی مردم را به استفاده از کارت‌های بانکی و پرداخت‌های همراه ترغیب کند. چندی پیش، نارندرا مودی، نخســـت‌وزیر هندوستان، اعلام کرد که ۸۰ درصد از پول نقد از چرخه بانکی این کشور خارج خواهد شد و این کار را مبارزه‌ای سرنوشت‌ساز علیه فساد و تقلب خواند. او از نسل جوان‌تر هندی خواســـت که به والدین، همسایگان و حتی دست‌فروش‌های سبزی سر کوچه خود چگونگی خرید و فروش بدون پول نقد را آموزش دهند.

ارزش اسکناس و سکه در گردش در سوئد طی سه دهه گذشته



اعتبار اجتماعی تبدیل به یک بازی می‌شود؛ یعنی یک مسابقه که در آن، افراد باید برای بالابردن شماره‌های خود از طریق فعالیت‌های مالی‌شان رقابت کنند. مثل نسخه مالی شبکه‌های اجتماعی و بازی‌های تلفن همراه.

[آینده انتقال وجه]

«علی‌پِی»، بازنمای مشکلات آینده پرداخت همراه

چینی‌ها روش‌های اعتباری کاربران خود را فراتر از روش‌های سنتی غربی می‌برند

وقتی شـــرکت «انت فایننشال»، شـــرکت پرداخت زیرمجموعه گروه اینترنتی «علی‌بابا»، در بورس اوراق بهادار عرضه و تبدیل به یک شـــرکت عمومی شد، ارزش بالقوه ۱۲۰ میلیارد دلاری می‌توانست به اندازه ارزش بانک «گلدمن ساکس» باشد. «علی‌پِی» که پلت‌فرم پرداخت همراه این شرکت است، با ۵۲۰ میلیون کاربر به همان اندازه که همراه با نوآوری است، ارزشمند نیز هست و روش‌های جدیدی برای رتبه‌بندی اعتباری پیش روی کاربران و مدیران گذاشته است.

«سِسمی کردیت» که از سوی شـــرکت «علی‌پِی» به عنوان جایگزین رتبه‌های اعتباری سنتی مثل «فیکو» در امریکا و «شوفا» در آلمان عرضه می‌شـــود، سامانه‌ای مسحورکننده است. این ســـامانه دسترسی به وام‌ها را در یک بازار روبه‌توســـعه افزایش می‌دهد و این کار را با رصد عادات خرید، حلقه‌های اجتماعی و نیز آمار اعتباری مردم انجام می‌دهد.

اما این روش همان‌طور که چین نیز دریافته دردســـرآفرین نیز هست. بانک مرکزی چین با شـــک‌وتردید به رتبه‌بندی‌های «اعتبار اجتماعی»ای که از سوی «علی‌بابا» و رقبای آن مورد استفاده قرار می‌گیرد نگاه می‌کند. بانک مرکزی در ماه‌های اخیر به شـــرکت «تن‌سنت» گفته است که عرضه رقیبی برای «سسمی کردیت» را که در سال ۲۰۱۵ ترغیب شده بود چنین فعالیت‌هایی انجام دهد، متوقف می‌کند.

رتبه‌بندی‌های اعتبار حریم خصوصی وقتی که برای مردم چین اعمال شـــود، مشکل‌آفرین خواهد شد. «سامانه اعتبار اجتماعی» چین که خیلی شـــبیه به داستان‌های جورج اورول اســـت، یک برنامه گسترده است برای رصدکردن رفتار شهروندان که تا سال ۲۰۲۰ میلادی پیاده‌سازی خواهد شد و «برای صداقت‌داشتن منافعی را در نظر خواهد گرفت و برای صداقت‌نداشتن تنبیهاتی را منظور خواهد داشـــت». طبق این طرح، شهروندان چینی که با پرداخت جریمه مواجه می‌شـــوند یا حتـــی از زیر پرداخت بلیت اتوبوس درمی‌روند، می‌توانند با اعمال محدودیت در اســـتخدام و سفرهای داخلی تنبیه شوند. «سسمی کردیت» و رقبای آن، به اندازه سامانه‌های رسمی و دولتی سختگیر نیستند و ساخته شده‌اند تا زیست مالی را برای کسانی که در حاشـــیه‌ها قرار دارند آسان‌تر کنند. شرکت «علی‌پِی» نیز تاکید دارد که داده‌های شخصی مشتریانش را بدون اجازه آنها با دولت به اشتراک نمی‌گذارد اما با این همه، آنها دارای ایرادهای زیادی هستند.

اولین ایراد این است که این سامانه‌ها به وسیله شرکت‌های حوزه فناوری طراحی شده‌اند و این شـــرکت‌ها دارای نگرشی بی‌دقت‌تر و آسان‌گیرتر از بانک‌ها هستند. جوزف استیگلیتز، برنده امریکایی جایزه نوبل اقتصادی، ۳۰ سال پیش استدلال می‌کرد که بانک‌ها در اختصاص‌دادن اعتبار به افرادی که باید درباره معتبربودنشان قضاوت کنند مثل «حسابداران اجتماعی» عمل می‌کنند. شرکت‌های حوزه فناوری در حال بازی‌کردن این نقش هستند، در صورتی که محدودیت‌های کمتری دارند.

بانک‌ها حجم عظیمی از داده‌ها درباره خرج‌کردن و عادت‌های شخصی مشـــتریان خود در اختیار دارند اما به لطف نظارت‌هایی که بر آنها صورت می‌گیـــرد و همچنین به لطف عملکـــرد ناکارآمد در این زمینه و ســـنت



رازداری‌شان، آنها این داده‌ها را خیلی زیاد فاش نمی‌سازند. عجیب این است که آنها بارها اطمینان داده‌اند که عمدتا از رتبه‌بندی‌های استاندارد صنعت بانکداری برای تصمیم‌گیری درباره وام‌دادن به افراد استفاده می‌کنند.

از ســـوی دیگر، شـــرکت‌های حوزه فناوری تمایل دارند فکر کنند که می‌توانند هر داده‌ای را که در اختیار دارند پیش خود نگه دارند و آن را تحلیل کنند و البته آن را محرمانه نگه دارند. این داده‌ها شـــامل تمام کارهایی نیز می‌شود که مردم با تلفن‌های همراه خود انجام می‌دهند و شامل داده‌هایی نیز می‌شود که از تلفن همراه آنها به دست می‌آید؛ یعنی نه‌تنها داده‌های مربوط به مکان آنها بلکه جزئیات حلقه‌های شبکه‌های اجتماعی آنها و محصولات و خدماتی که می‌خرند. امکان سوءاستفاده از این حجم عظیم داده‌ها در حوزه فناوری کمتر از حوزه خدمات مالی مورد نظارت و مراقبت قرار می‌گیرد.

دومین ایراد این اســـت که در چنین سامانه‌هایی، انگیزه‌ای نادرست در محاسبه رتبه اعتباری بر اساس تراکنش‌ها و فعالیت‌های مالی وجود دارد. هر فرد می‌تواند رتبه اعتباری سنتی خود را با کمتر قرض‌گرفتن و نشان‌دادن کنترل بر خود بهبود بخشـــد. اما اعتبار اجتماعی مایل است از راه معکوس عمل کند و به کاربران انگیزه می‌دهد که خرید کنند و از طریق پلت‌فرم‌ها اقلام را قرض بگیرند و حلقه‌ای از دوســـتان خـــود با رتبه‌بندی بالا و فعال بسازند.

بنابراین اعتبار اجتماعی تبدیل به یک بازی می‌شود؛ یعنی یک مسابقه کـــه در آن، افراد باید برای بالابردن شـــماره‌های خود از طریق فعالیت‌های مالی‌شان رقابت کنند. مثل نســـخه مالی شبکه‌های اجتماعی و بازی‌های تلفن همراه. قوانین این نوع رتبه‌بندی اجتماعی در مقایسه با رتبه‌بندی‌های اعتباری سنتی، تیره و مبهم است و هیچ‌کس نمی‌داند الگوریتم‌های «سسمی کردیـــت» که نمره‌ای بین ۳۵۰ تا ۹۵۰ را به افراد می‌دهد، دقیقا چطور کار می‌کننـــد. در هر حال، آینده رتبه‌بندی‌ها و تعییـــن اعتبارهای مالی افراد می‌تواند تحت تاثیر این ســـامانه‌ها قرار بگیرد اما پیش از همه‌گیرشدن آنها باید ایرادهایشان رفع شود.



جان گپر

تحلیل‌گر کسب‌وکار

منبع فایننشال تایمز

چرا باید خواند:
بسیاری از پرداخت‌های این روزها از طریق اپلیکیشن‌ها و فناوری‌های نوین ارتباطی انجام خواهد شد که برای کاربران جاذبه دارد اما مشکلاتی را نیز در بر دارد. آگاهی از این مشکلات برای فعالان اقتصادی امروزی ضروری است.

[آینده کسب‌وکار]

کسب‌وکار از نگاه مدیران آینده

کارآفرینان جوان چه چشم‌اندازی از فعالیت‌های اقتصادی دارند؟



منبع اکونومیست با حمایت فداکس

چرا باید خواند: بسیاری از کارآفرینان امروزی جوان هستند و فعالیت‌های اقتصادی این قشر دارای خصوصیاتی است که دانستن آن هم برای کارآفرینان جوان و هم برای فعالان اقتصادی مسن‌تر و نیز سیاست‌گذارانی که مسیر کسب‌وکارهای نوین را هموار می‌کنند لازم است.

کارآفرینان جوان خلاق و موفق شهرتی مثل شهرت ستاره‌های موسیقی راک پیدا کرده‌اند. آنها روی جلد مجلات می‌روند و در نکات کلیدی کنفرانس‌های جهانی از آنها نقل‌قول می‌شود و مایه الهام ۵۰ شرکت برتر رتبه‌بندی «فورچون» و استارت‌آپ‌ها می‌شوند. در مجموع، کارآفرینان جوان ذاتا خلاق هستند و فکر آنها منبع مهمی برای رشد اقتصادی و ایجاد شغل در سرتاسر جهان است. امروزه مدیران با ابزارهای دیجیتال در دست، برای گسترش کسب‌وکارشان در آن سوی مرزها، بهره‌گیری از فرصت‌های کسب‌وکار در گوشه‌های دنج و شکل‌دادن به آینده اقتصادی جهان، اوضاع بهتری دارند. با این حال، بیشتر کارآفرینان جوان امروزی چیزی بیش از موقعیت خوب و ردپای جهانی شرکتشان می‌خواهند. فکرهای آنان برای موفقیت از عقاید اجتماعی، سیاسی و اقتصادی راسخی برمی‌خیزد. برای دریافتن اینکه چه چیزی واقعا جوانان خلاق را قدرتمند می‌سازد، واحد «اینتلیجنس» اکونومیست با حمایت مالی موسسه «فداکس» از بیش از ۵۰۰ کارآفرین جوان در سرتاسر دنیا درباره انگیزه‌ها، فکرها و اولویت‌هایشان نظرخواهی کرده است. کسانی که در این نظرخواهی شرکت کردند، افراد بین ۲۵ تا ۵۰ ساله بودند که مالک یا شریک در شرکت‌هایی بودند که کمتر از ۵۰۰ نفر در آن کار می‌کردند. آنها در امریکای شمالی، اروپا، خاورمیانه، هند، افریقا، آسیا- اقیانوسیه و امریکای لاتین زندگی می‌کنند. ما درباره موضوعات جهانی‌سازی، فناوری و ارزش‌های اجتماعی از آنها نظرخواهی کردیم.

سپس زاویه نگاه این افراد را با نتایج یک نظرخواهی مشابه در مناطق یکسان اما با افرادی از همه سن‌ها مقایسه کردیم. در کنار هم قرار دادن این‌دو ما را قادر ساخت تفاوت بین نگاه کارآفرینان جوان و خلاق امروزی با دیگر کارآفرینان را مشخص کنیم. این تفاوت‌ها در چهار دسته مدیریت با شور و حرارت، تفکر جهانی، استقبال از مسئولیت اجتماعی و حساب‌کردن روی متصل‌بودن، خلاصه می‌شود.

شور و حرارت شخصی

کارآفرین‌ها هریک داستان خود را دارند. کسب‌وکارهای آنها از تجربیات و تعاملات موسسانشان با جهان پیرامون خود الهام گرفته است. وقتی که کسب‌وکارها رشد می‌کنند، این تجربیات و ارزش‌ها به تعریف‌کردن اهداف و خط‌مشی‌های ماموریت فعالیت اقتصادی ادامه می‌دهند. شور و اشتیاق کارآفرینان تفاوت چندانی با عموم مردم ندارد. برای مثال، مشتریان و کارآفرینان در زندگی شخصی خود به اندازه هم برای مسائل اجتماعی شامل بهداشت، آموزش، برابری، امنیت عمومی و رشد اقتصادی اولویت قایل می‌شوند. در هر حال، ماجرا اینجاست که کارآفرینان جوان در هدایت کسب‌وکار خود از شور و اشتیاقی که از درونشان می‌جوشد بهره می‌گیرند.

جهانی فکرکردن

امروزه کارآفرینان به جهان در قالب بازارشان نگاه می‌کنند. بیش از دوسوم کارآفرینان جوان می‌گویند که دسترسی آنها به بازارهای جهانی کارشان را برای پیداکردن مشتریان جدید راحت‌تر کرده است و در عین حال، بیش از نیمی از آنها نیز معتقدند که جهانی‌سازی باعث شده یافتن نیروی کار مناسب راحت‌تر شود. گذشته از اینها، ۴۰ درصد افراد گفته‌اند که گسترش جغرافیایی مهم‌ترین عامل رشد آینده کسب‌وکار آنها است.

با این حال، نظرخواهی از کارآفرینان جوان نشان داد که بیشتر آنان هنوز برای گسترش کسب‌وکارشان به خارج از مرزهای کشورشان زمان نیاز دارند. آنها عمدتا مشتریانی در بازارهای داخلی یک کشور دارند اما این وضعیت ممکن است به‌زودی تغییر کند. در حدود نیمی از آنان (۵۱ درصد) گفته‌اند برنامه دارند که طی پنج سال کسب‌وکار خود را بین‌المللی کنند و یک‌سوم آنها امیدوارند دسترسی به کالاها و خدماتشان جهانی شود.

یک طرز فکر جهانی بیش از صرف توسعه یک کسب‌وکار به آن سوی مرزها است. تحقیقات مشخص می‌کند که کارآفرینان از لحاظ فرهنگی و ارتباط برقرار کردن، به استقبال تنوع جهانی بیشتر می‌روند. برای مثال، بیشتر آنها می‌گویند که از توافقات بین‌المللی که به موضوع اشتراک‌گذاری داده‌ها می‌پردازند منتفع شده‌اند. همچنین بیشتر کارآفرین‌ها می‌گویند که شخصا به موضوعات سیاست خارجی و مهاجرت علاقه شدید دارند.

کارآفرین‌های جوان در برنامه‌های استراتژیک خود معمولا گسترش فرامرزی را مد نظر قرار می‌دهند. نظرخواهی‌ها نشان داد که کارآفرینان جوان

کارآفرینان پیش‌بینی می‌کنند که در سال ۲۰۲۲ میلادی، رسانه‌های اجتماعی همچنان مهم‌ترین بازار کسب‌وکارشان باشد اما مشتریان تخمین می‌زنند که در این سال، هوش مصنوعی جای رسانه‌های اجتماعی را بگیرد.

امریکای لاتین بیشترین هدف‌گذاری برای رفتن به سمت بازارهای بین‌المللی را انجام می‌دهند. با اینکه در حال حاضر تنها ۲۲ درصد آنها مشـــتری‌های بین‌المللی دارند اما انتظار می‌رود که ۵۵ درصد آنان طی پنج سال آینده وارد بازارهای بین‌المللی شوند. با این حال، دسته‌بندی‌های متفاوت از نظر رفتن به سوی بازارهای جهانی وجود دارد: بیشتر کارآفرینان در اروپای و امریکای شـــمالی تمایل دارند که در خانه بماننـــد و مرزهای خود را به مناطق دیگر گسترش ندهند. مسلم این است که مهاجران مورد علاقه کارآفرینان جوان هستند و آنها در نظرخواهی اعلام کرده‌اند که افراد باید آزاد باشند هرجا که می‌خواهند کار کنند. مهاجران افرادی با استعداد زیاد و انگیزه بالا هستند که کارآفرینان می‌توانند در کشورهای مقصد آنها را به کار بگیرند و خود آنها نیز می‌توانند کارآفرینان موفقی باشند. برای همین است که کارآفرینان جوان از سهولت جابه‌جایی نیروی کار به‌شدت حمایت می‌کنند و موافق قراردادها و توافق‌نامه‌هایی نیز هستند که این نوع جابه‌جایی را برای آنان آسان می‌سازد. این جوانان تاثیر این سیاســـت‌های تجاری یا حرفـــه‌ای را در نوآوری خود، مخصوصا اگر کسب‌وکارشـــان در حال رشد باشد، می‌آزمایند. بیش از نیمی از کارآفرینانی که از آنها نظرخواهی شده، گفته‌اند که موافقت‌نامه‌هایی مثل توافق تجارت آزاد امریکای شمالی (نفتا) و سازمان تجارت جهانی به کسب‌وکار آنها کمک کرده است. اما در مقابل، بسیاری از مصرف‌کنندگان گفته‌اند که به جهانی‌سازی بیشتر در مقام تخریب‌کننده مشاغل نگاه می‌کنند (۵۲ درصد) تا به‌عنوان چیزی که مشاغل را با هم جایگزین می‌کند (۴۰ درصد).

کیفیت و دسترسی آموزش جهانی نیز نگرانی اصلی ۴۴ درصد کارآفرینانی بوده که گفته‌اند طی پنج سال آینده، جذب و تربیت کارکنان ماهر در داخل و خارج، مهم‌ترین عامل تاثیرگذار بر موفقیت کسب‌وکار آنها خواهد بود.

فراتر از مرزهای کسب‌وکار

کارآفرینان جوان می‌گویند که داشتن اهداف پشتیبان مسئولیت اجتماعی همچون پایداری محیط‌زیســـت، برابری، استانداردهای بالای کاری و حقوق بشر، نسبت به قبل دارای اهمیت بیشتری است. این عقیده در امریکای لاتین با شدت بیشتری ابراز می‌شود؛ ۸۲ درصد کارآفرینان جوان این منطقه (خیلی بیشتر از میانگین جهانی ۷۰ درصدی) می‌گویند که مسئولیت اجتماعی از جانب کسب‌وکار امروز بیش‌ازپیش واجد اهمیت است.

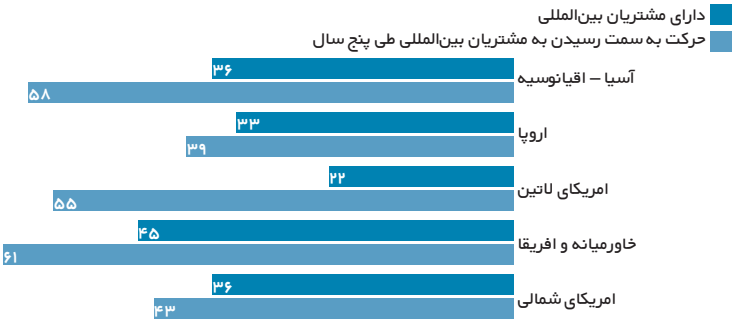
در سطح جهانی، دوسوم کارآفرینان اعتقاد دارند که مسئولیت اجتماعی اصلی اساســـی برای موفقیت کسب‌وکارشان اســـت. امروز کارآفرینانی که دارای نوآوری هستند، تماما فقط به کسب سود فکر نمی‌کنند. سود خالص کســـب‌وکارهای آنها هنوز در وضعیت بحرانی قرار دارد اما کارآفرینان جوان عموما در جست‌وجوی دستاوردهایی فراتر از ثروت هستند. بسیاری از آنها به‌درستی به کارشان در نقش راهی نگاه می‌کنند که تغییرات اجتماعی مثبتی در کشورشان و در جهان گسترده‌تری به همراه می‌آورد.

مســـلما این کارآفرینان به دیوارهایی نگاه می‌کنند که مسائل اجتماعی را از فروپاشـــی تجاری جدا می‌کند. اغلب آنهـــا به این جدایی اعتقاد ندارند و دوسوم آنها می‌گویند شرط موفقیت در کسب‌وکارهایشان، توجه‌کردن به مسئولیت‌های اجتماعی است.

مشتریان نیز غالبا این‌طور فکر می‌کنند که مسئولیت‌های اجتماعی برای کسب‌وکارها دارای اهمیت است. اما جالب‌توجه‌ترین بخش این است که هم مشتریان و هم کارآفرینان تمایل دارند پول بیشتری صرف عقاید راسخ خود بکنند. همه این افراد می‌گویند که محصولات و خدماتی که در شرکت‌های از نظر اجتماعی مسئول عرضه می‌شود دارای قیمت بالاتری است.

اما مســـئولیت اجتماعی الزاماتـــی نیز دارد. تقریبا دوســـوم کارآفرینان جوان (۶۴ درصد) گفته‌اند که مسئولیت اجتماعی نیازمند نوعی مصالحه و

تمایل حرکت کارآفرینان جوان به خارج از مرزها



هزینه‌دادن در کسب‌وکار است. و بیشتر آنها (۵۱ درصد) می‌گویند فرصت‌های بزرگ رشد را از دست داده‌اند چون مطابق با ارزش‌های اجتماعی آنها نبوده است. برای مثال، برخی از کارآفرینان در نظرخواهی‌ای که از آنها انجام شده، گفته‌اند با اینکه کسب‌وکارشان با استخدام کودکان یا به‌کارگرفتن کارگران با حقوقی کمتر از کف بازار کار رشد می‌کرده، این کار را انجام نداده‌اند.

مسلم این است که مهاجران مورد علاقه کارآفرینان جوان هستند و آنها در نظرخواهی اعلام کرده‌اند که افراد باید آزاد باشند هرجا که می‌خواهند کار کنند. مهاجران افرادی با استعداد زیاد و انگیزه بالا هستند که کارآفرینان می‌توانند در کشورها مقصد آنها را به کار بگیرند و خود آنها نیز می‌توانند کارآفرینان موفقی باشند

اشتیاق ارتباط‌گرفتن

امروزه کارآفرینان جوان به‌طور طبیعی دارای تعداد زیادی ابزار به شکل کانال‌های اجتماعی هستند که می‌تواند آنها را با مخاطبانشان مرتبط سازد. رســـانه‌های اجتماعی فراتر از خدمات پس از فـــروش و نیازهای مربوط به حمل‌ونقل کالا، ابزاری ارزشـــمند و مهم برای تبلیغ ارزش‌های کسب‌وکارها هستند

در بازاری که مشـــتریان بر اساس اولویت‌بندی ارزش‌ها خرید می‌کنند، احمقانه است که کسب‌وکارها با ابزارهای اجتماعی دست به ساختن ارزش نزنند. بنابراین گرفتن بازخورد مستقیم از کاربران و مشتریان برای کسب‌وکارها و انجام فعالیت تجاری امری حیاتی اســـت. پس برای کارآفرینان جوان که در نظرخواهی شـــرکت کرده‌اند، رسانه‌های اجتماعی یگانه ابزار دیجیتال با بیشترین اهمیت است که برای شرکت‌ها با اهمیتی جلوتر از پرداخت همراه و خودکارسازی قرار می‌گیرد. کارآفرینان جوان انتظار دارند که در پنج سال آینده، رسانه‌های اجتماعی مهم‌ترین ابزارهای رشد کسب‌وکارهای آنان باشد. تعداد کارآفرینانی که می‌گویند در صنعتی که مشـــغول به فعالیت هستند رسانه‌های اجتماعی مهم‌ترین ابزارهایشـــان به حساب می‌آید، در امریکای لاتین بیشتر از بقیه نقاط جهان است. ۶۹ درصد کارآفرینان جوان در امریکای لاتین مهم‌ترین ابزارشان را رسانه‌های اجتماعی می‌دانند و ۵۱ درصد از این کارآفرینان در امریکای شمالی چنین عقیده‌ای دارند. در دیگر نقاط دنیا این میزان اشتیاق به ارتباط‌گرفتن با مشتریان کمتر است.

جالب‌توجه اینجاســـت که مشتریان نیز در اشـــتیاق کارآفرینان جوان به رســـانه‌های اجتماعی ســـهیم‌اند و این رســـانه‌ها را مهم‌ترین فناوری در زندگـــی امروزه خود می‌دانند. با این حال، طی یک دوره پنج‌ســـاله، اهمیت این رسانه‌های اجتماعی نزد مخاطبان کاهش پیدا خواهد کرد و از مقام اول اهمیت به مقام ششم خواهد رسید. مشتریان انتظار دارند که هوش مصنوعی در رده اول اهمیت برای کســـب‌وکارها قرار بگیرد و رتبه اول را تا پنج سال آینده از آن خود کند. بنابراین می‌توان اختلاف‌نظر مشتریان و کارآفرینان را در همین مورد مشاهده کرد؛ کارآفرینان پیش‌بینی می‌کنند که در سال ۲۰۲۲ میلادی، رسانه‌های اجتماعی همچنان مهم‌ترین بازار کسب‌وکارشان باشد اما مشتریان تخمین می‌زنند که در این سال، هوش مصنوعی جای رسانه‌های اجتماعی را بگیرد.

[آینده هوش مصنوعی]

زیرنویس‌هایی برای ذهن ما

جعبه سیاه مغز چطور توسط کامپیوترها باز می‌شود؟

منبع نیوساینتیست

چرا باید خواند: رمزگشایی از مغز ما زودتر از آنچه فکر می‌کردیم رخ داده است. بخوانید تا ببینید هوش مصنوعی چطور وارد رابطه مستقیم با مغز ما می‌شود.

هوش مصنوعی به زودی قادر خواهد بود تصاویر مغز ما را اسکن کند و برای آنها زیرنویس بزند؛ یعنی دقیقا فکر ما را بخواند

تکنولوژی چیزهای زیادی درباره ما می‌داند و تنها یک حوزه از کنترل آن خارج بود: اینکه دقیقا در ذهن ما چه می‌گذرد. اما ظاهرا افکار خصوصی ما هم در آینده نزدیک مال خودمان نخواهند بود.

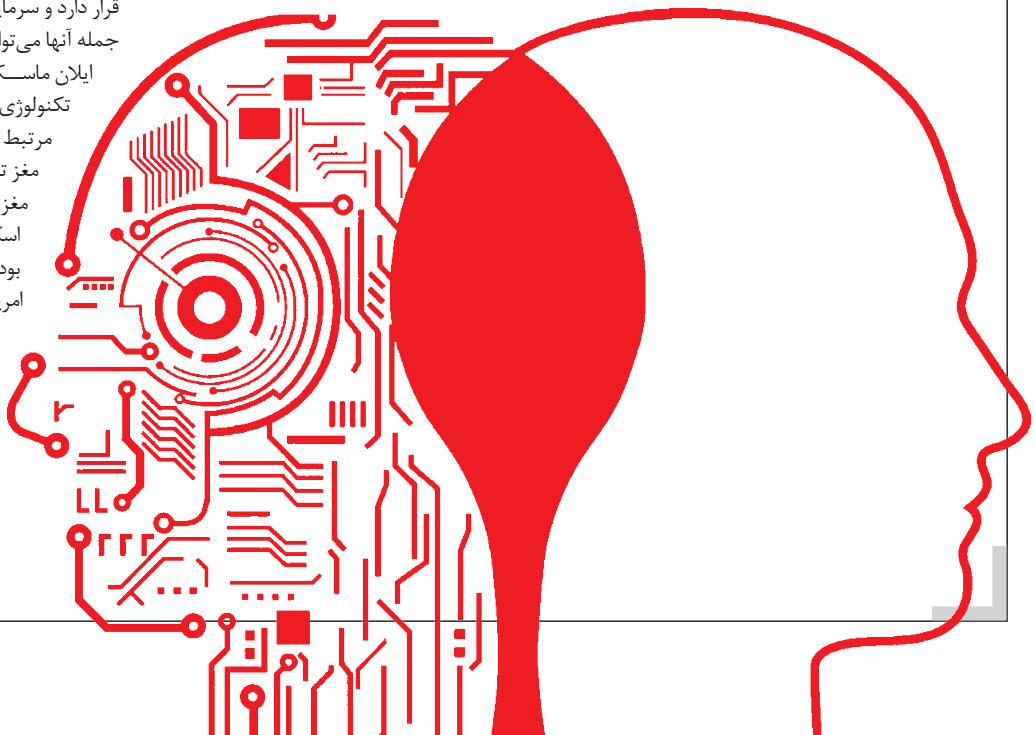
مجموعه‌ای از اسکن‌های مغزی و تکنولوژی‌های هوش مصنوعی با سرعت در حال باز کردن جعبه سیاه مغز ما هستند و سیگنال‌های مختلفی را از ذهن ما جمع‌آوری می‌کنند و با مهندسی معکوس به دنبال بازآفرینی افکار ما هستند. در حال حاضر، این تکنولوژی تنها محدود به حوزه بصری است؛ یعنی اینکه «تصویر» به‌دست‌آمده از فعالیت مغز ما چیست. اما به نظر می‌رسد که تا تعیین واضح محتویات ذهن ما هم راه چندانی باقی نمانده است.

این مسیر پیشرفته تحقیقاتی عملا هراس زیادی هم از بابت نقض حریم خصوصی ایجاد می‌کند. هیچ‌کس دوست ندارد دیگران فکرش را بخوانند. اما سرعت پیشرفت تکنولوژی در حدی است که می‌توان حدس زد استخراج فکر از مغز ما چندان هم کار دور از دسترسی نباشد. در حال حاضر، این مسیر با استفاده از روش آم‌آرآی‌اف شروع شده است. در این روش، از تجهیزات بسیار گران‌قیمتی استفاده می‌شود و فرد مورد نظر -که سرش باید کاملا بی‌حرکت نگه داشته شده باشد- وارد تونلی می‌شود که مغز او را به روش بصری اسکن می‌کند؛ یعنی تصاویری رنگی از فعالیت مغز او به دست می‌دهد. هدف تکنولوژی هوش مصنوعی در این حوزه این است که قادر به استخراج اطلاعات تحلیلی از این تصاویر باشد. البته این مسئله بسیار بحث‌انگیز شده و مخالفان اخلاقی زیادی دارد. اما موافقان آن می‌گویند این همان روشی است که پیش‌تر در ابعاد محدودتر در آزمون‌های دروغ‌سنجی به کار رفته است.

پایه این روش جدید اسکن تصاویر مغز در ژاپن گذاشته شده و بر مبنای آن، سیستمی مبتنی بر هوش مصنوعی می‌تواند توصیف کند که در مغز افراد مورد بررسی چه تصویری دیده می‌شود. الگوریتمی که در این راه به کار می‌رود عملا تصاویر مغز ما را که از طریق ام‌آرآی‌اف به دست آمده‌اند زیرنویس می‌کند. ایچیرو کوبایاشی از دانشگاه اوچانومیزوی ژاپن و همکارانش می‌گویند این کار در دو مرحله انجام می‌شود: اولی تصویر را تشخیص می‌دهد و دومی آن را توصیف می‌کند. هردو نیز نوعی الگوریتم مبتنی بر فعالیت اعصاب مغز را مورد استفاده قرار می‌دهند. یکی از اولیه‌ترین تصاویر مغزی که از این طریق زیرنویس شد این بود: «یک سگ روی زمین جلوی یک در باز نشسته است». نتایجی که از این روش حاصل شده، بی‌عیب و نقص نبوده اما می‌تواند نشانه‌هایی از پیشرفت‌های آینده در این راه را به نمایش بگذارد.

گواها شن از انستیتو تحقیقات پیشرفته مخابراتی ژاپن و همکارانش در همین راستا برای تقویت توانایی خوانش تصویر توسط سیستم هوش مصنوعی از سه نوع تصویر استفاده کرده‌اند. اول تصاویر طبیعی مثل تصویر حیوانات، دوم شکل‌های ساده مثل مربع یا نشانه‌های استاندارد جهانی، و سوم، حروف الفبا. دو مورد آخر تقریبا درست تشخیص داده شده‌اند اما نکته جالب این است که الگوریتم‌ها در خصوص تصاویر طبیعی موجود چندان موفق عمل نکرده‌اند و تشخیص آنها در موارد زیادی اشتباه از کار درآمده است. با وجود این، تمام این روش‌ها به رمزگشایی از تصاویر مغزی تعبیر می‌شوند و در آینه فکرخوانی اهمیت زیادی ایفا می‌کنند.

تعیین درستی این زیرنویس‌های مغزی (یا همان فکرخوانی‌ها) چندان آسان نیست چون اصولا نمی‌توان ادعا کرد که بهترین توصیف برای هر تصویر چیست. از سوی دیگر، این روش نیاز به آزمون و خطای بسیار گسترده‌ای دارد اما به دلیل گران‌بودن تجهیزاتش، هنوز امکان کسب تجربه لازم در این خصوص فراهم نشده است. مسئله دیگر این است که ام‌آرآی‌اف عملا تمام فعالیت‌های مغز را ثبت نمی‌کند و بنابراین تصاویر به‌دست‌آمده از آن که در اختیار سیستم هوش مصنوعی قرار می‌گیرد نیز کامل نیست. این حوزه به رغم کاستی‌های فعلی‌اش به شدت مورد توجه قرار دارد و سرمایه‌گذاری‌های عظیمی در آن صورت گرفته که از جمله آنها می‌توان به سرمایه‌گذاری شرکت نورالینک (متعلق به ایلان ماسک) و نیز فیس‌بوک اشاره کرد. آنها به دنبال یک تکنولوژی هستند که بتواند کامپیوترها را مستقیما با مغز مرتبط کند. در چنین شرایطی، آنچه که از رمزگشایی مغز توسط کامپیوتر (و حتی فرمان‌دهی مستقیم مغز به کامپیوتر) حاصل می‌شود قابل اطمینان‌تر از اسکن‌های تصویری فعالیت مغز و تحلیل آنها خواهد بود.. هایگوانگ ون از دانشگاه پوردو در ایندیانای امریکا در این خصوص می‌گوید: «این روش‌های رمزگشایی را می‌توان در آینده برای تعامل مستقیم انسان-کامپیوتر به کار برد. چون با پیشرفت‌هایی که در راه است، کامپیوتر به وضوح خواهد فهمید که در ذهن انسان چه می‌گذرد.»



دوبی بخشی از جذابیت خود را در چشم نیروی کار بسیار متخصص خارجی و نیز سرمایه‌گذاران بزرگ خارجی از دست داده و ثروت نفتی همسایگان هم باعث نجاتش نشده است.

[آینده دوبی]

از بیابان تا مریخ

آیا افول دوبی با برنامه‌های بلندپروازانه جدید جبران می‌شود؟

شـــهروندی در دوبی که فرضا در دهه ســـی عمرش باشد، به یاد می‌آورد که این شـــهر چطور پیشـــرفت کرد و روز بـــه روز برج‌های جدیدی در آن ساخته شدند. امروزه دوبی حتی به دنبال پروژه‌های فضایی مثل رســـیدن به مریخ، استفاده از تاکسی‌های بدون راننده و اســـتفاده از تکنولوژی‌های پرینت ســـه‌بعدی هم هست. اما چنین پروژه‌های عظیمی عملا برنامه‌ای برای جان‌بخشی مجدد به اقتصاد دوبی هستند. این مسئله، حقیقتی را در خود دارد که برای حاکمان امارات اصلا خوشایند نیســـت: اینکه دوبی باید خودش را احیا کند و یا ریســـک از دست‌رفتن ســـرمایه‌گذاری‌ها در این شهر را به جان بخرد. واقعیت این اســـت که همسایگان ثروتمندتر دوبی تلاش‌های خود را برای گذار از اقتصاد صرفا نفتی افزایش داده‌اند. به همین دلیل، برخی از بانک‌های بزرگ بین‌المللی که در گذشـــته همواره دوبی را برای تاسیس دفاتر خود ترجیح می‌دادند، حالا به این همسایگان نیز توجه نشان می‌دهند. دوبی جذابیت گذشته خود را در چشم نیروی کار بســـیار متخصص خارجی نیز تا حدی از دست داده است و حالا گزینه‌های بیشتری برای کار در اقتصادهای متنوع حوزه خلیج فارس پیش روی آنها قرار دارد. این مسئله باید برای دوبی که هشتاد درصد از جمعیت سه میلیون نفری‌اش را خارجی‌ها تشکیل می‌دهند، اهمیت زیادی داشته باشد.

درواقع دوبی از مرحله ساختن بلندترین برج‌ها و اجرای بزرگ‌ترین پروژه‌ها گذر کرده است و حالا چاره‌ای ندارد جز آنکه هوشمندترین پروژه‌ها را آغاز کند تا دچار افول نشـــود. حاکمان دوبی می‌خواهند تحقیق و توسعه و تکنولوژی را به بنیان‌های اقتصاد بدل کنند. هدف آنها این اســـت که از آن هزینه‌های بسیار عظیم برای اجرای پروژه‌ها که در ســـال ۲۰۰۹ داشـــت دوبی را به قعر چاه بدهی‌ها می‌کشاند، پرهیز کنند. کریسپین هاوز مدیر تنیو اینتلیجنس -شرکت مشاوره در امور ریسک سیاسی در لندن- در این خصوص می‌گوید: «راه‌انداختن یک‌شبه چنین پروژه‌هایی بسیار هزینه‌بر است و احتمال اینکه جواب ســـریعی از آنها گرفته شود نیز محدود خواهد بود. ماهیت راه‌اندازی چنین پروژه‌هایی خوب اســـت اما شـــرایط محدودکننده بیرونی را نمی‌توان در نظر نگرفت.»

مشخص نیست که این پروژه‌های بزرگ دوبی دقیقا چه هزینه‌ای در بر خواهند داشت. گفته می‌شود که دولت امارات ۲۵ میلیارد درهم (۶.۸ میلیارد دلار) برای اکســـپوی جهانی سال ۲۰۲۰ کنار گذاشته است؛ جایی که قرار اســـت دولت امارات دستاوردهای تکنولوژیکی خود را به نمایش بگذارد. یکی از آنها مجموعه‌ای از ساختارهای بتونی مستطیلی متصل به هم است که قرار است اولین ساختمانی باشد که به عنوان محصول پرینت سه‌بعدی شناخته می‌شود. سیاست‌گذاران در دوبی منتظر این هستند که در آن اکسپو شمار زیادی از برنامه‌نویسان و دانشمندان خارجی را جذب کنند و آینده تکنولوژیکی را که از دوبی در ذهن دارند با حضور آنها بسازند.

خیلی‌ها معتقدند این آینده برای دوبی محقق نخواهد شد؛ اما دوبی در چند دهه اخیر هم صاحب‌نظران بدبین را غافلگیر کرده و در میان بیابان، شهری پیشرفته ساخته است. البته واقعیت این است که دوبی نمی‌تواند منکر محدودیت‌های جغرافیایی خود شـــود. صادرات نفت دوبـــی در اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی در اوج خود بود و از آن زمان به شکل پیوسته‌ای رو به کاهش داشته است. اما دوبی همچنان وابستگی شـــدیدی به نفت دارد؛ آن هم به ثروت نفتی همسایگانش. بنابراین عجیب نیســـت که در ســـال‌های اخیر و پس از سقوط قیمت نفت، صنایع مختلف و نیز بخش املاک دوبی ضربات سنگینی را متحمل شدند. علتش این بود که اتباع کشورهایی مثل عربستان سعودی که در داخل کشـــور خود از تفریحات زیادی محروم‌اند پول‌های خود را در دوبی خرج می‌کردند. اما این وضع در چند سال اخیر تغییر کرد.

اوضاع به خصوص در بخش املاک به گونه‌ای شـــده که فقط در زمان بحران مالی دیده شـــده بود. مثلا پروژه‌های عمرانی بزرگ در تبلیغات خود به مشتریان وعده یک ماه سکونت بی‌اجاره را می‌دهند.

در این میان، دوبی به شدت به اکسپوی جهانی ۲۰۲۰ امید دوخته و امیدوار اســـت که از این طریق بتواند رکود سال‌های اخیر خود را پشت سر بگذارد. دوبی اولین شهر در خاورمیانه است که میزبان اکسپو شده و یک فضای ۴۳۸ هکتاری را به آن اختصاص داده است.

همچنین دولت امارات تبلیغ برای جذب دانشجویان و جوانان به سمت رشته‌های علمی و ریاضی -به جای رشته‌های مالی و بانکداری و مهندسی- را شروع کرده است. آنها امیدوارند که از این طریق، توان خود را برای پروژه‌های بزرگی مثل ماموریت مریخ و پروژه‌های مشابه بالا ببرند. پروژه ماموریت مریخ امارات با کمک دانشگاه‌های امریکایی و با حضور ۱۶۰ اماراتی آغاز شده است.

آیا دوبی موفق خواهد شد با پروژه‌های بلندپروازانه جدید، از شرایط اقتصـــاد امروزی خود گذر کند؟ باید منتظر ماند و دید که تجربیات قبلی دوبی چقدر می‌تواند در این راه موثر واقع شود.

منبع بیزینس ویک

چرا باید خواند: جان‌بخشی مجدد به اقتصاد دوبی با صرف هزینه‌های میلیارد دلاری آغاز شده است. بخوانید تا ببینید احتمال موفقیت این ریسک بزرگ چقدر است.



[آینده فروشگاه‌ها]

ربات‌ها خواروبار می‌فروشند

فروشگاه‌های کوچک در ژاپن چطور از تکنولوژی‌های جدید استفاده می‌کنند؟



منبع بلومبرگ

چرا باید خواند:
آیا نصب تجهیزات بسیار پیشرفته خودکار در فروشگاه‌های خواروبار باعث گیج‌شدن مشتریان می‌شود یا کار را برای آنها آسان می‌کند؟ این گزارش به بررسی تجربه ژاپن در همین خصوص می‌پردازد.

تاکانوری ساکای صاحب یک خواروبار فرشی در هیمجی - شهری در مناطق مرکزی ژاپن- است. او شیفت شب را خودش اداره می‌کند چون کسب و کار او آن‌قدر سود نمی‌دهد که هزینه دستمزد کارکنان در ساعات غیرمعمول را نیز متحمل شود. او می‌گوید افزایش هزینه به‌کارگیری نیرو در ژاپن باعث دردسرهای زیادی برای امثال او شده است. خواروبارفروشی‌هایی شبیه مغازه او در همه نقاط ژاپن دیده می‌شوند و طبق آمار، در کل کشور ۵۵ هزار مغازه از این نوع وجود دارد که ۱۷ درصد از کل فروش مواد غذایی و نوشیدنی ژاپن از طریق آنها انجام می‌شود.

اوضاع بازار کار در ژاپن امروزه به گونه‌ای است که چندان با اوضاع کشورهای دیگر تطابق ندارد. نرخ بیکاری در این کشور به پایین‌ترین سطح خود در ۲۵ سال اخیر رسیده و تنها ۲.۴ درصد است. بسیاری از فروشگاه‌ها به دنبال جذب نیروی کار هستند و در شهرهای بزرگ مثل توکیو و اوزاکا حتی جذب نیروی کار خارجی، زنان خانه‌دار و سالمندان هم مورد توجه قرار گرفته است؛ شرایطی که پیش‌تر در ژاپن دیده نمی‌شد. در همان شهرهای بزرگ، دستمزد نیروی کار در خرده‌فروشی‌ها در فاصله سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۷ به صورت متوسط ۱۱ درصد افزایش نشان داده است.

حالا فروشگاه‌های بزرگ به منظور کاهش هزینه‌ای که باید به نیروی کار خود بپردازند، مشغول سرمایه‌گذاری روی اتوماسیون و به‌کارگیری تجهیزات پیشرفته‌ای شده‌اند که بتواند جای نیروی کار انسانی را بگیرد. مثلا گروه بزرگی از فروشگاه‌ها مشغول همکاری با وزارت اقتصاد، تجارت و صنایع ژاپن شده‌اند تا تکنولوژی تشخیص فرکانس رادیویی را تا سال ۲۰۲۵ به راه بیندازند. این تکنولوژی از روش‌های ارتباطی وایرلس برای خواندن اطلاعات حک‌شده روی تگ‌های کوچک هریک از کالاهای فروشگاه استفاده می‌کند. یعنی با استفاده از آن، اموری مثل مدیریت انبار و موجودی و نیز کارهای صندوق را می‌توان به شکل اتوماتیک انجام داد.

در همین ماه فوریه گذشته، وزارت اقتصاد، تجارت و صنایع ژاپن از خبرنگاران رسانه‌های جمعی دعوت کرد تا از شبیه‌سازی یک فروشگاه مدرن که در این وزارت‌خانه برپا شده بود دیدن کنند. در این فروشگاه، صندوق‌ها همگی به شکل خودکار از مشتری پول می‌گرفتند. همچنین تمام محصولات غذایی - از ساندویچ کالباس آماده گرفته تا کیک و تیرامیسو دارای تگ‌های آبی‌رنگی بودند که نشان می‌داد تکنولوژی تشخیص فرکانس رادیویی در آنها به کار رفته است. یک مثلث قرمز نیز به عنوان هشدار روی این محصولات ثبت شده بود تا به آنها یادآوری کند که پیش از گذاشتن محصولات غذایی در مایکروویو باید این تگ‌ها را جدا کنند چون فلز به‌کاررفته در آنها می‌تواند باعث انفجار در مایکروویو شود.

تکنولوژی تشخیص فرکانس رادیویی دهه‌هاست که به شکل‌های مختلف مورد استفاده قرار دارد. از جمله مهم‌ترین این استفاده‌ها می‌توان به ردیابی قطعات خودرو در خط تولید و نیز یافتن دی‌وی‌دی‌های کرایه‌ای در قفسه‌های عظیم فروشگاه‌های صوتی و تصویری اشاره کرد. استفاده از این تکنولوژی به دلیل هزینه سنگینش چندان در امور فروشگاهی مورد توجه قرار نداشته است اما امروزه اوضاع در کشورهایی مثل ژاپن به گونه‌ای شده که سرمایه‌گذاری در این حوزه کاملا به صرفه به نظر می‌رسد. چشم‌انداز آینده بازار کار ژاپن هشداردهنده است: جمعیت کاری ژاپن از ۸۷ میلیون نفر در سال ۱۹۹۷ به ۷۶ میلیون نفر در سال جاری کاهش پیدا کرده است و بنابراین تسریع استفاده از تکنولوژی‌های جدید برای جبران آن ضروری به نظر می‌رسد.

خود فروشگاه‌های زنجیره‌ای نیز به صورت مستقل از دولت ژاپن مشغول تلاش برای اتوماسیون امور خود هستند. از آن جمله می‌توان به همکاری لاسون اینک با شرکت پاناسونیک اشاره کرد که اموری مثل بسته‌بندی سریع کالاها و تعیین سریع مجموع میزان پرداختی در صندوق را شامل می‌شود. هدف از این همکاری‌ها این است که میزان فشار کاری که برای نیروی کاری انسانی باقی می‌ماند به شکل قابل توجهی کاهش یابد و نیاز به استخدام این نیروها نیز کم شود.

اما این تکنولوژی‌ها در کنار مزایایی که دارند، انتقاداتی نیز دریافت کرده‌اند و برخی صاحبان کسب و کارها در خصوص استفاده از آنها تردید دارند. آنها می‌گویند اگر قرار باشد تجهیزاتی در فروشگاه‌ها نصب شود که نیاز به نیروی کار انسانی نداشته باشد، باز هم باید افرادی را به کار گرفت تا طرز استفاده از آنها را به مشتریان یاد بدهند و این موضوع ممکن است تا سال‌ها ادامه داشته باشد.

تغییرات در جمعیت نیروی کار ژاپن



هرچه هزینه بردن محموله به فضا پایین‌تر بیاید، شناخت بشر از فضا بیشتر خواهد شد. اسپیس‌ایکس حالا این هزینه را به ۹۰ میلیون دلار کاهش داده است.

[آینده سفر فضایی]

خصوصی‌ها فضا را می‌گیرند

چرا ماموریت‌های فضایی آینده لزوما نظامی و دولتی نیستند؟

تصورش غریب به نظر می‌رسد، اما رویای کاهش هزینه سفر فضایی و حتی حمل بار به فضا که دهه‌ها امکان‌ناپذیر بود دارد با سرعت به تحقق می‌پیوندد. اخیرا راکتی توسط شرکت اسپیس‌ایکس متعلق به ایلان ماسک به فضا پرتاب شد که خیلی‌ها را در حوزه هوا و فضا هیجان‌زده کرد چون آسان‌شدن برخی جنبه‌های سفر فضایی را به نمایش می‌گذاشت. واقعیت این است که با پرتاب این راکت، دنیا وارد مرحله جدیدی از اکتشاف فضا شده که مثل دوران جنگ سرد وابسته به بودجه نظامی دولت‌ها نیست و نوآوری در آن خیلی بالاتر است. اگر به زبان ساده بخواهیم قضیه را توصیف کنیم باید بگوییم که این راکت می‌تواند انسان و بار را با خود به فضا حمل کند. این پروژه برای اولین بار در سال ۲۰۱۱ از سوی شرکت اسپیس‌ایکس به رسانه‌ها و افکار عمومی دنیا معرفی شد.

محموله‌ای که راکت فالکون سنگین (فالکون‌هوی) در این آزمایش اولیه با خود به فضا برد، خودروی الکتریکی بود که یک شرکت دیگر متعلق به ایلان ماسک - یعنی تسلا- ساخته است. طراحی فالکون‌هوی با بسیاری از تجربه‌های فضایی قبلی تفاوت داشت. لانچرهای قبلی راکت‌ها پس از آنکه سوختشان به مصرف می‌رسید در فضای بالایی اتمسفر رها می‌شدند و سپس در اقیانوس‌ها می‌افتادند. اما لانچرهای راکت فالکون‌هوی به زمین برگشتند و دوتای آنها با موفقیت در جایگاه خود قرار گرفتند و می‌توان در ماموریت‌های بعدی از آنها استفاده کرد. این گام بزرگی بود که در آینده سفر فضایی نقش مهمی ایفا خواهد کرد.

بشر به صورت اصولی موفق شده که در فضای نزدیک به زمین حضور داشته باشد. نمونه‌اش ماهواره‌های مخابراتی، پیش‌بینی هوا و مشابه آنهاست. اما فضای دورتر همواره برای بشر دست‌نیافتنی به نظر رسیده و انسان نتوانسته نقشی در آن ایفا کند. البته برخی ماموریت‌های فضایی عظیم مثل تلسکوپ فضایی هابل و یا ماموریت کسینی (کاوشگری که به زحل فرستاده شد) توسط انسان به انجام رسیده اما هزینه بسیار سنگین آنها همواره مانعی بازدارنده پیش روی تخیل و نوآوری انسان بوده است و همه‌چیز را صرفا به اهداف دولت‌ها وابسته کرده است. اما این وضع دارد تغییر می‌کند. پس از موفقیت پرتاب فالکون‌هوی، شرکت اسپیس‌ایکس اعلام کرده که بردن محموله‌های بزرگ به فضا را با هزینه ۹۰ میلیون دلاری انجام خواهد داد؛ در حالی که رقبای این شرکت هزینه‌ای بالغ بر ۳۰۰ تا ۴۰۰ میلیون دلار را برای محموله‌های فضایی طلب می‌کنند. هرچه هزینه این محموله‌ها پایین‌تر بیاید، شناخت بشر از فضا بیشتر خواهد شد و ماموریت‌هایی مثل پژوهش درباره خورشید، بررسی شرایط زندگی در قمرهای بسیار سرد زحل و مشتری و مسائل مشابه کاملا امکان‌پذیر به نظر خواهند رسید. درواقع همه‌چیز بستگی به این دارد که شرکت اسپیس‌ایکس و ایلان ماسک بتوانند وعده حمل محموله به فضا - برای مشتریان مختلفی از جمله محققان- را عملی کنند.

آنچه که تاکنون در خصوص مشتریان و ماموریت‌های احتمالی برای راکت فالکون‌هوی اعلام شده، حوزه‌های مختلفی را شامل می‌شود. یکی از آنها فرستادن ربات‌ها با کارکردهای مختلف برای انجام ماموریت‌های اکتشافی روی سطح سیاره‌ها و جمع‌آوری اطلاعات در مورد آنهاست که ماموریتی بسیار بلندپروازانه به شمار می‌رود. این ماموریت احتمالا بیشتر متمرکز روی مریخ خواهد بود. همچنین استقرار شمار زیادی از ماهواره‌های کوچک با عملکردهای مختلف و نیز فرستادن تلسکوپ از دیگر ماموریت‌های احتمالی برای فالکون‌هوی و راکت‌های مشابه آن به شمار می‌رود.

ماسک در این راه تنها نیست. جف بزوس مدیرعامل آمازون هم با شرکت دیگرش به نام بلو اوریجین به دنبال ایجاد تحول در سفرهای فضایی است و اهدافی مانند استقرار روی ماه را دنبال می‌کند. چهره مشهور دیگر که در این حوزه سرمایه‌گذاری کرده، ریچارد برانسون و شرکتش ویرجین گالاکتیک است که می‌خواهد گردشگران علاقه‌مند را به سفرهای فضایی کوتاه‌مدت ببرد. گروهی دیگر از سرمایه‌گذاران هم می‌خواهند مواد معدنی موجود در سیارک‌ها را استخراج و استفاده کنند.

تنها گذشت زمان می‌تواند نشان بدهد که کدام‌یک از این اهداف بلندپروازانه در زمینه سفر فضایی به خوبی محقق خواهند شد. اما نکته مهم این است که صنایع خصوصی با تمام قدرت وارد حوزه سفر فضایی شده‌اند و دارند از این سرمایه‌گذاری جواب هم می‌گیرند. در آینده نزدیک عملا اکتشاف فضا از کاری دولتی و نظامی- به سیاق دوران جنگ سرد- خارج می‌شود. این درست شبیه همان وضعیتی است که در خصوص صنعت هوانوردی رخ داد. این صنعت هم ابتدا فقط در خدمت اهداف نظامی بود اما به تدریج به روی عامه مردم هم باز شد. حتی صنعت کامپیوتر و گوشی‌های هوشمند نیز ابتدا از دسترس عموم خارج بود اما این اوضاع بعدا تغییر کرد. گشایش صنعت فضانوردی به روی عموم مردم نیز عملا در آینده مزایای فراوانی برای جوامع انسانی و پیشرفت آنها خواهد داشت.

منبع: ایزرور

چرا باید خواند:
انسان و بار در آینده به راحتی در فضا رفت و آمد خواهند کرد. این گزارش توضیح می‌دهد که چطور این فضا به روی عموم هم باز خواهد شد.



ایلان ماسک و پرتاب فالکون‌هوی

[آینده آب]

شهری که خشکید

بی‌آبی چطور اقتصاد افریقای جنوبی را تهدید می‌کند؟

منبع سی‌ان‌بی‌سی

چرا باید خواند: بحران بی‌آبی در افریقای جنوبی با سختگیری‌های دولتی در زمینه مصرف آب توسط شهروندان همراه شده. بخوانید تا ببینید این وضع چطور آینده کسب و کار در شهرهای بزرگ این کشور را خدشه‌دار خواهد کرد.

روز صفر چه روزی اســت؟ روزی که یک شهر مجبور شود شیر آب را به روی ســاکنانش ببندد. در دنیایی که تقریبا نیمی از جمعیتش با مشــکل کمبود آب مواجه‌اند، تصور چنین روزی بسیار ناراحت‌کننده است. اما شهر کیپ‌تاون در افریقای جنوبی که از لحاظ اقتصادی اهمیت زیادی برای این کشور دارد حالا به چنین روزی نزدیک شده است. چهار میلیون ساکن این شهر در نزدیکی روز صفر مجبورند برای دریافت آب آشامیدنی صف ببندند و استفاده از آب را به شدت پایین بیاورند.

کیپ‌تاون دارد سومین سال خشکسالی شدید را پشت سر می‌گذارد. خشکسالی باعث شده که ذخایر آب سطحی که شهر به آن وابستگی داشت به شدت پایین بیاید. هراس از فرا رسیدن روز صفر آب نیز بسیاری از ساکنان را نگران کرده است. این روز زمانی خواهد بود که سطح آب سدها به ۱۳.۵ درصد برسد. در آن صورت، مقامات شهری اعلام خواهند کرد که این آب تنها به بیمارســتان‌ها و برخی موارد اســتثنایی دیگر اختصاص خواهد یافت و سایر ساکنان این شهر نمی‌توانند از آن استفاده کنند و باید به صورت جداگانه سهمیه اندک آب خود را دریافت کنند.

بر اساس قوانین جدیدی که مقامات شهری کیپ‌تاون برای اجتناب از وقوع روز صفر تصویب کرده‌اند، هر نفر روزانه می‌تواند تنها ۵۰ لیتر آب مصرف کند و اگر این مصرف بیشتر شود، باید جریمه سنگینی بپردازد. این یعنی دوش گرفتن با آب بسیار کم و استفاده اندک از سیفون توالت. حتی در هتل‌های مجلل نیز تمهیداتی در نظر گرفته شده تا مهمانان هتل از وان اســتفاده نکنند. همچنین تعرفه‌هایــی روی آب مصرفی شهروندان اعمال شده تا آنها مجبور به کاهش مصرف باشند. نتیجه این سختگیری‌ها این بود که مصرف روزانه آب در کیپ‌تاون به ۵۶۵ میلیون لیتر کاهش پیدا کرد. این یعنی نصف مصرف آب در همین شهر در زمان مشابه در سه سال پیش.

امــا تاثیر این بحــران آب روی وضعیت اقتصادی کیپ‌تاون خیلی گسترده‌تر بوده اســت. دولت در این زمینه آمادگی درستی نداشته و انتقادات زیادی از این بابت نصیبش شــده است. بانک مرکزی افریقای جنوبی در پیش‌بینی‌های رشــد اقتصادی امســال این کشور، مسئله خشکســالی را لحاظ نکرده ولی حالا این بحران در تمام ابعاد اقتصاد حس می‌شود.

یان نیلسن قائم‌مقام شهردار کیپ‌تاون در این خصوص می‌گوید: «ما مصرف آب را محدود کرده‌ایم اما به هیچ عنوان نمی‌خواهیم جلوی تداوم فعالیت کسب و کارها گرفته شود. درنتیجه به دنبال راه‌حل هستیم.»

این وضعیت، خبر بدی برای اقتصاد افریقای جنوبی است چون رشد اقتصادی این کشور در سه‌ماهه سوم سال ۲۰۱۷ تنها ۰.۸ درصد بود و نرخ بیکاری نیز در سه‌ماهه چهارم سال ۲۰۱۷ به رقم بالای ۲۶.۷ درصد رسید. نرخ بیکاری در کیپ‌تاون حتی از متوسط کشوری هم بالاتر است و به ۳۱.۷ درصد می‌رسد.

این در حالی است که اســتانی که کیپ‌تاون در آن واقع شده، ۱۳ درصد از کل اقتصاد افریقای جنوبی را تشکیل می‌دهد و کیپ‌تاون هم مهم‌ترین شهر آن از لحاظ اقتصادی است. بنابراین، افول کسب و کارها در این شهر به کل اقتصاد کشور لطمه خواهد زد. به همین جهت بوده که دولت برنامه‌هایی را برای تشویق صنایع به تداوم فعالیت - حتی در شرایط بحران آب- آغاز کرده است.

جنبه دیگری از تاثیر بحران آب روی اقتصاد کیپ‌تاون، کاهش بیست درصدی کاشت محصولات کشاورزی در این منطقه است. این مسئله باعث شده که برخی از محصولات غذایی از نقاط دیگر افریقای جنوبی به کیپ‌تاون فرستاده شوند و قیمت آنها بالا برود. اما کشاورزان می‌گویند حتی اگر امسال باران خوبی هم بیاید، مشکل آنها حل نخواهد شد.

عوامل اجتماعــی- اقتصادی نقش مهمی در تشــدید بحران آب کیپ‌تاون ایفا کرده‌اند. مثلا اینکه در فاصله سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۱ جمعیت این شهر ۲.۶ درصد افزایش پیدا کرده است. درواقع مهاجرت گسترده از مناطق روستایی به شهرهای بزرگی مثل کیپ‌تاون باعث شده که این شهر حتی به عنوان دومین شهر بزرگ افریقای جنوبی قادر به مدیریت مسئله تازه‌واردها نباشد.

از ســوی دیگر، مسئله شــکاف بین فقیر و غنی هم در بحران آب بیشتر پدیدار شــده است. مدیریت آب آشامیدنی به گونه‌ای است که طبقــه ثروتمندتر راحت‌تر آب می‌خرند و طبقه فقیرتر از عهده هزینه آن برنمی‌آیند. دولت محلی که از حزب اصلی اپوزیسیون - یعنی اتحاد دموکراتیک- تشکیل شده به خاطر محدودیت تامین آب مورد انتقاد قرار گرفته و منتقدان می‌گویند باید از سال‌ها پیش که ذخایر سدها کاهش پیدا کرد، تدابیری برای مقابله با بحران اندیشیده می‌شد. آنها همچنین از نبود یک برنامه مدیریتی هماهنگ و منســجم برای مقابله با بحران آب توسط دولت افریقای جنوبی انتقاد کرده‌اند. در همین حال، پارلمان افریقای جنوبی در حال بررسی سوءمدیریت مدیران بخش آب در این کشور است. مقامات افریقای جنوبی حالا می‌گویند موقتا خطر وقوع روز صفر را از ســر گذرانده‌اند و آن را تا سال آینده به تعویق انداخته‌اند. اما تهدید بی‌آبی را تا کی می‌توان عقب انداخت؟

بانک مرکزی افریقای جنوبی در پیش‌بینی‌های رشد اقتصادی امسال این کشور، مسئله خشکسالی را لحاظ نکرده ولی حالا این بحران در تمام ابعاد اقتصاد حس می‌شود



از سال ۲۰۱۳ تاکنون، تولید ناخالص داخلی ونزوئلا به میزان چهل درصد کاهش یافته و تورم قیمت مواد غذایی نیز به ۲۵۰۰ درصد رسیده است.

[آینده ونزوئلا]

نفت جلوی گرسنگی را نمی‌گیرد

مرفه‌ترین کشور امریکای جنوبی چطور دچار فقر شد؟



پابلو رویز هر روز صبح از ساعت یک ربع به هفت کارش را در یک پالایشگاه قدیمی نفت در ونزوئلا شروع می‌کند. کار او یدی است و روزانه هشت ساعت زیر آفتاب باید رنگ ضدزنگ روی لوله‌های نفت بکشد. اما تنها غذایی که این مرد ۵۵ ساله را باید پرتوان نگه دارد، آرد ذرتی است که با آب مخلوط شده است.

پابلو به صورت هفتگی صد هزار بولیوار (واحد پول ونزوئلا که ارزشش به شدت افت کرده) دستمزد می‌گیرد. او با این پول تنها می‌تواند یک کیلو برنج یا آرد ذرت بخرد. تنها پروتئینی که به بدن او می‌رسد، یک کنسرو ۱۷۰ گرمی ماهی تن است که دولت در بسته غذایی‌اش به خانواده‌های محروم ارائه می‌دهد. اما این بسته هر ۴۵ روز یک بار می‌رسد و اصلا کفاف نیازهای غذایی مردم را نمی‌دهد. پابلو می‌گوید آخرین باری که گوشت خورده، دو ماه پیش بوده و برای همان هم مجبور شده دستمزد یک هفته‌اش را برای خرید مرغ خرج کند.

تاثیر گرسنگی و سوءتغذیه روی کارکنان بخش نفت در ونزوئلا بسیار شدید است. کارگران ضعیف شده‌اند و نمی‌توانند کار سنگین انجام بدهند. فرزندان آنها دچار سوءتغذیه هستند و پیدا کردن غذا به مهم‌ترین کار همه افراد تبدیل شده است. بنابراین کسی دیگر به شغلش اهمیتی نمی‌دهد چون دستمزد مشاغل برای سیر کردن شکم خانوارها کفایت نمی‌کند. ونزوئلا زمانی نه‌چندان دور مرفه‌ترین کشور امریکای جنوبی بود و با سیستم اقتدار سوسیالیستی اداره می‌شد. اما از سال ۲۰۱۳ تاکنون، تولید ناخالص داخلی ونزوئلا به میزان چهل درصد کاهش یافته است. تورم قیمت مواد غذایی در همین ماه ژانویه گذشته ۲۵۰۰ درصد بود و در بسیاری از موارد نیز قطحی مواد غذایی باعث دردسرهای اجتماعی شده است. در یک نظرسنجی که توسط سه دانشگاه ونزوئلایی انجام شد، ۶۴ درصد از پاسخ‌دهندگان اعلام کردند که در سال ۲۰۱۷ وزن کم کرده‌اند. این رقم به صورت متوسط ۱۳ کیلوگرم بوده است. این وضعیت گرسنگی و قطحی در ونزوئلا در شرایطی رخ داده که شرکت نفت دولتی ونزوئلا شرایط پرآشوبی را پشت سر می‌گذارد. این شرکت همواره تامین‌کننده اصلی درآمد دولت ونزوئلا بوده است. اما در ماه‌های اخیر، دولت بسیاری از مدیران متخصص شرکت نفت را اخراج کرده و افراد وفادار به نیکلاس مادورو رئیس‌جمهور ونزوئلا را در پست‌های آنها نشانده است. نتیجه‌اش این شد که تولید نفت روزانه ونزوئلا در ماه ژانویه گذشته تنها ۱٫۷۷ میلیون بشکه بود. این در مقایسه با دوران اوج تولید نفت ونزوئلا در سال ۲۰۰۱- که تولید ۳٫۴۳ میلیون بشکه‌ای را به همراه داشت- تصویری ترسناک از اوضاع اقتصادی ونزوئلا به دست می‌دهد. مشکل دیگر بخش صنعت نفت ونزوئلا نیز این است که پول کافی برای تعمیر و نگهداری تجهیزات قدیمی نفتی وجود ندارد و بحث اکتشاف و استخراج دولتی نیز به دلیل بی‌پولی بسته شده است. از سوی دیگر بر اساس اخبار غیررسمی، تعدادی از کارگران نفتی حتی در لحظه کار در سکوهای نفتی یا غواصی از گرسنگی از هوش رفته‌اند. شرکت نفت ونزوئلا هنوز به این مشکل هم رسیدگی نکرده است. پابلو می‌گوید در پالایشگاه محل کارش ظرف یک سال گذشته حدود ۵۰۰ نفر از شغلشان استعفا داده‌اند و یا شغل خود را ترک کرده‌اند. این وضعیت برای کشوری که ذخایر نفتی عظیمی دارد، تعجب‌آور است و حتی توجه جامعه بین‌المللی را نیز به خود جلب کرده است. تا پیش از این، استخدام در شرکت نفت ونزوئلا آرزوی همه بود. کارکنان این شرکت علاوه بر حقوق و مزایا، روزانه در شرکت غذا هم می‌خوردند. اما حالا سلف‌سرویس‌ها خالی‌اند و کارکنان شرکت نفت هم به دنبال شغل‌هایی مثل رانندگی یا کشاورزی و لوله‌کشی هستند تا دستمزد سریع‌تری را دریافت کنند و روزانه غذای مورد نیاز خانواده‌شان را تامین کنند. در همین میان، افرادی که به دنبال استعفا از کار در شرکت نفت باشند هم با دردسر روبه‌رو می‌شوند. مقامات دولتی می‌خواهند تولید نفت ونزوئلا ادامه داشته باشد و بر این مبنا، جلوی خروج کارکنان از پست‌هایشان را می‌گیرند.

این وضعیت، آینده صنعت نفت ونزوئلا را دستخوش شرایط غریبی می‌کند. از یک سو کمبود نیروهای متخصصی که شغلشان را در شرکت نفت رها کرده‌اند به شدت احساس می‌شود و جلوی افزایش تولید نفت ونزوئلا را می‌گیرد. از سوی دیگر نیز هیچ سرمایه‌ای جذب بخش نفت نمی‌شود و بنابراین بسیاری از تجهیزات موجود نیز نو نخواهند شد و احتمال بروز حوادث و ناامنی شغلی بالا خواهد رفت. آینده کشور ونزوئلا بی‌شک با نفت گره خورده است اما حالا که آینده صنعت نفت آن هم تیره شده، جایی برای خوش‌بینی در خصوص آینده این کشور هم باقی نمی‌ماند.

[آینده روسیه]

پوتین پول را سر سفره مردم می‌آورد؟

نگاهی به دلایل امید و ناامیدی به بهبود معاش مردم روسیه



منبع فایننشال تایمز و بیزینس ویک چرا باید خواند: وضعیت معاش مردم روسیه در سال‌های اخیر افت کرده. این گزارش را بخوانید تا ببینید ولادیمیر پوتین چطور می‌خواهد این وضع را تغییر بدهد.

شش سال پیش وقتی ولادیمیر پوتین نامزد انتخابات ریاست جمهوری روسیه بود، شمار زیادی از کارگران کارخانه ماشین‌آلات سنگین اورال واگن زاود در کوه‌های اورال طرفدار او بودند و در حمایت از او تظاهرات کردند چون از وضع شـــغلی و اقتصادی آن دوران راضی بودند. امسال ولادیمیر پوتین در جریان کمپین انتخاباتی‌اش به همین کارخانه سر زد و جمله‌ای که بر زبان آورد این بود: «سعی کردم ناامیدتان نکنم.»

در جریان این سخنرانی کسی از میان کارکنان، متعرض پوتین نشد اما واقعیت این است که وضع اقتصادی و معاش آنها نسبت به سال‌های گذشته افت کرده است. کارخانه ماشین‌آلات سنگین اورال واگن زاود کارخانه عظیمی متعلق به دوران اســـتالین است و تانک و ماشین‌آلات سنگین دیگر را تولید می‌کند. این کارخانه متعلق به دولت است اما همین امسال عده‌ای از کارگران تعدیل شدند و دستمزدها هم کاهش پیدا کرد. الکسی دیمیتروف رهبر یک اتحادیـــه کارگری کوچک در این کارخانه می‌گوید دســـتمزد عده زیادی از کارگران به میزان ۴۰ درصد کاهش پیدا کرده و آنها چاره‌ای نداشـــتند جز اینکه موضوع را به دادگاه بکشانند.

آنها در این روند حقوقی موفقیت چندانی به دســـت نیاوردند، اما درست پیش از بازدید امسال پوتین از این کارخانه، اعلام شد که دستمزدها ۶ درصد افزایش خواهند یافت. این اعلام باعث افزایش روحیه کارگران شـــد؛ اما این به این معنی نیست که آنها دردسرهای معیشتی سال‌های اخیر را فراموش کرده‌باشند.

معاش به پاشنه آشیل بدل می‌شود؟

انتخابات ۱۸ مارس در روسیه که با پیروزی قاطع ولادیمیر پوتین همراه بود، انتخابات حساسی به شمار نمی‌آمد و همه انتظار همین نتیجه را از آن داشتند. اما کرملین از این نگران است که مسئله افول وضع اقتصادی مردم به یک معضل و نقطه ضعف غیرقابل بازگشت برای دولت بدل شود. البته اوضاع اقتصاد روسیه آن‌قدرها بد نیست و حتی یک شرکت رتبه‌بندی اعتباری هم رتبه این کشور را اخیرا افزایش داده است. از آغاز سال ۲۰۱۷ میلادی، اقتصاد روسیه دوباره رو به رشد گذاشته است؛ هرچند که این رشد سریع نیست. بانک جهانی پیش‌بینی می‌کند که امســـال این رشد ۱٫۷ درصد و در سال ۲۰۱۹ نیز ۱٫۸ درصد باشد. اما از نظر خیلی‌ها، رکودی که در هفت دوره سه‌ماهه در اقتصاد روسیه تداوم داشت، زنگ خطری برای پوتین است چون طولانی‌ترین دوره رکود در زمان حکومت‌داری او به شمار می‌رود.

حتی اگر رشد اقتصادی روسیه سرعت نیز بگیرد، مشکلات اقتصاد این کشور - از جمله وابستگی به نفت و قدرت‌گیری شدید الیگارش‌ها و تضعیف بخش خصوصی- همچنان ادامه خواهد داشت.

فشاری که از بابت تحریم‌های غرب روی اقتصاد روسیه آمد، باعث شد بانک‌ها و شرکت‌های روسی وادار به کاهش وابستگی خود به وام‌های خارجی شوند

خود پوتین هم از صحبت درباره مسئله معاش و مشکلات اقتصادی مردم ابایی ندارد. مثلا در جریان گفت‌وگوی رســـمی پوتین با مردم روسیه که در روز اول مارس از رســـانه‌های عمومی پخش شد، بخش زیادی از زمان برنامه به نمایش برنامه موشـــکی روســـیه و قدرت آن در به چالش‌کشیدن امریکا اختصاص یافت. اما در عین حال پوتین در بخشی دیگر از آن، به مردم قول داد که اســـتانداردهای زندگی آنها را که در سال‌های اخیر افت کرده، دوباره بالا ببرد. پوتین گفت: «ما باید دستاوردهای عظیمی در راه تامین رفاه برای شـــهروندان روسیه داشته باشیم. اینکه عقب بمانیم بزرگ‌ترین تهدید علیه ماست. دشمن اصلی ما همین است.» او همچنین وعده داد شمار شهروندان روســـیه را که در حال حاضر در فقر زندگی می‌کنند (و بالغ بر ۲۰ میلیون نفر می‌شـــوند) کاهش بدهد و ظرف شش سال آینده، فقر را به نصف سطح کنونی‌اش برســـاند. وعده دیگر او این بود که درآمد ســـرانه را تا اواسط دهه آینده برای مردم روسیه افزایش بدهد و گرفتن وام را برای مردم آسان‌تر کند.

ولی در شرایطی که درآمد دولت روسیه پایین آمده، چطور می‌توان روی این وعده حساب کرد؟ روسیه در فاصله سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۶ بر اثر عوامل مختلفی دچار کاهش درآمد شد. از یک سو قیمت نفت از بشکه‌ای ۱۰۰ دلار به بشکه‌ای ۳۰ دلار کاهش یافت و تحریم‌های مختلفی نیز گریبان شرکت‌ها و موسســـات مالی روســـیه را گرفت و مانع از دسترسی آنها به سرمایه‌های بزرگ شد. این وضع بیش از هرچیز به طبقه متوسط روسیه ضربه زد؛ یعنی پس‌اندازهای آنها را از بین برد و باعث بیکاری عده زیادی از آنها شد.

پوتین درواقع در ســـخنانش به وضوح به این مسئله اشاره کرد که باید تعداد زیادی شغل با دستمزد مناسب برای طبقه متوسط روسیه ایجاد شود. به اعتقاد او، نظام اشتغال روسیه باید به شکلی جدید احیا شود و مشاغلی که درآمدشان و رشد درآمدشان بالاتر باشد در این کشور به وجود بیاید.

این در حالی است که روسیه به خصوص در دو سال اخیر و پس از ماجرای انضمام کریمه، روی مسئله ملی‌گرایی روس تمرکز زیادی داشته است و مردم نیز در این راستا با دولت و مشکلاتش تقریبا همراهی کرده‌اند و با آنها کنار آمده‌اند. اما واقعیت این است که درآمدی که آنها در حال حاضر دارند، از درآمد دو سال پیششان کمتر است. این مسئله در درازمدت به محبوبیت پوتین در داخل کشور لطمه خواهد زد و اشاره او به بحث درآمدها نیز از همین دغدغه ناشی می‌شد.

نکته دیگر هم این اســـت که بحث بیکاری در روسیه به مسئله‌ای جدی بدل شده است. نرخ بیکاری در روسیه در نیمه دوم سال گذشته میلادی به بیش از پنج درصد رســـید و حتی آنها که شاغل بودند هم متوسط دستمزد

کاهش قیمت نفت بیش از هرچیز به طبقه متوسط روسیه ضربه زد؛ یعنی پس‌اندازهای آنها را از بین برد و باعث بیکاری عده زیادی از آنها شد.

ماهانه‌شان از ۸۶۷ دلار در سال ۲۰۱۳ به ۵۵۳ دلار در سال گذشته میلادی کاهش یافت.

فشارها کاهش می‌یابند؟

حالا مسئله بزرگ برای پوتین در تامین اهداف معیشتی‌اش این است که امیدی به کاهش تحریم‌های غرب علیه روسیه وجود ندارد و همچنان اقتصاد روسیه از این بابت تحت فشار خواهد بود. همچنین انتظار نمی‌رود که قیمت نفت ناگهان افزایش خیلی شدیدی داشته باشد؛ هرچند که در ماه‌های اخیر این قیمت به تدریج افزایش نشان داده است. در چنین شرایطی، گزینه‌های کرملین برای تقویت شدید رشد اقتصادی روسیه بالا نیست. بانک مرکزی روسیه پیش‌بینی کرده که در بهترین حالت، رشد سالانه بین ۱٫۵ تا ۲ درصد رخ خواهد داد. در میان عواملی که جلوی رشد اقتصاد روسیه را گرفته‌اند می‌توان به سال‌ها کاهش سرمایه‌گذاری و نیز کاهش نیروی کار در این کشور اشاره کرد. اتوماسیون صنعتی در روسیه بسیار کم است و نیروی کار این کشور نیز در بسیاری از حوزه‌های جدید و امروزی مهارت ندارند و بسیاری از تجهیزات صنعتی در روسیه نیز کهنه شده‌اند. از سوی دیگر، فساد و بوروکراسی باعث شده که اقتصاد روسیه در عرصه رقابت متناسب با اقتصادهای نوظهور دنیا دچار مشکلاتی شود.

حالا پوتین در جریان سخنرانی خود وعده داده که ۱۱ تریلیون روبل (برابر با ۱۹۳ میلیارد دلار) به بخش خدمات درمانی، بازنشستگی و مقرری و نیز جاده‌سازی اختصاص پیدا کند. اما او در عین حال اشاره‌ای به اینکه چطور قرار است این هزینه‌ها توسط دولت تامین شوند نکرده است. به رغم بهبود وضعیت رتبه‌بندی اعتباری اقتصاد روسیه، احتمالش کم است که دولت این کشور بتواند وام‌های خارجی برای خود جور کند؛ به خصوص به این جهت که تحریم‌ها جلوی این مسئله را می‌گیرند. بنا بر گزارش‌ها، مشاوران پوتین ماه‌ها وقت صرف تدوین بسته‌های اقتصادی کرده‌اند که بتواند هزینه‌های وعده داده‌شده در بخش خدمات درمانی و بازنشستگی و موارد مشابه را جبران کند.

از جمله پیشنهادهایی که در این خصوص مطرح شده می‌توان به افزایش مالیات‌ها و حذف برخی از مزایا اشاره کرد. همچنین بحث افزایش سن بازنشستگی مطرح شده است. الکسی کودرین وزیر سابق دارایی روسیه به صورت مشخص از سوی پوتین مامور تعیین نقشه راهی برای این مسئله شده تا نظام پایدار و مناسبی در خصوص بازنشستگی در روسیه تدوین کند. سن بازنشستگی در حال حاضر برای مردان روس ۶۰ سال و برای زنان ۵۵ سال است. ماکسیم اورشکین وزیر توسعه اقتصادی روسیه اخیرا در این خصوص گفت: «اگر ما مالیات‌ها و نیز سن بازنشستگی را بالا نبریم، راهی برای بهبود وضعیت خدمات درمانی و نیز مقرری‌ها باقی نمی‌ماند.»

یاروسلاو کوزمینوف رئیس مدرسه عالی اقتصاد مسکو که مشاور دولت روسیه در امور اقتصادی نیز هست در این خصوص می‌گوید: «چالش پیش روی پوتین این است که مکانیسم‌های بازسازی اقتصاد روسیه را به حرکت بیندازد. جهت این بازسازی باید به سمت بخش‌هایی باشد که توسعه منابع انسانی را مورد توجه قرار می‌دهند.»

کاهش وابستگی روسیه به صادرات نفت و گاز نیز مسئله بسیار مهمی است اما حرف‌زدن درباره‌اش بسیار آسان‌تر از عمل‌کردن به آن است. تحقق این هدف حتی در کشوری مثل عربستان سعودی نیز دشوار بوده است. با وجود این، بسیاری از کارشناسان معتقدند فشاری که از بابت تحریم‌های غرب روی اقتصاد روسیه آمد، باعث شد بانک‌ها و شرکت‌های روسی وادار به کاهش وابستگی خود به وام‌های خارجی شوند و این مسئله به سود اقتصاد این کشور عمل کرد. همچنین افزایش سرمایه‌گذاری در بخش آموزش و زیرساخت‌ها نکته بسیار مثبتی است ولی ممکن است برای ممانعت از افول

روبل روسیه و قیمت نفت

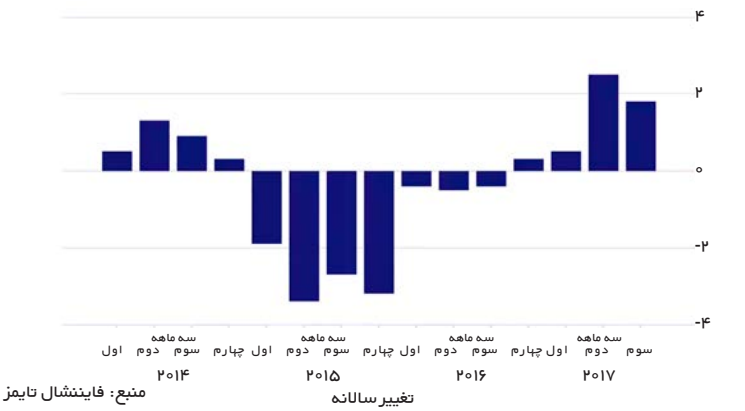


منبع: فایننشال تایمز

اقتصاد روسیه کافی نباشد. اقتصاد این کشور در سال ۲۰۰۸ بعد از تقریبا یک دهه رشد مبتنی بر نفت، توانست جزو ده اقتصاد اول دنیا قرار بگیرد. اما در پانزده سال آینده، اقتصاد روسیه در جایگاه هفدهم دنیا قرار خواهد گرفت چون اقتصاد کشورهایی مثل کره جنوبی، اسپانیا و ترکیه در این روند جهش زیادی داشته‌اند. بانک جهانی در آخرین گزارشی که در خصوص اقتصاد روسیه منتشر کرده، به لزوم اجرای اصلاحات عمیق‌تر و سریع‌تر ساختاری برای بهبود بهره‌وری در این کشور و افزایش رشد تولید ناخالص داخلی اشاره کرده است: «اهداف اصلی سیاست‌گذاری روسیه می‌تواند شامل محدود کردن نقش دولت در اقتصاد، بهبود چارچوب‌های نهادی و قانونی و نیز بهبود رقابت موثر در اقتصاد باشد.» اما تلاش‌ها برای انجام چنین اصلاحاتی با مانع بزرگی مواجه است: تقابل بین اقتصاددان‌های لیبرال کرملین با چهره‌های امنیتی روسیه که اکثرا منافع مالی عظیمی در بخش اقتصاد دولتی دارند. یک نمونه از این تقابل‌ها زمانی رخ داد که دولت تلاش کرد شرکت تولید نفت باش‌نفت را خصوصی کند. اما آنچه که در نهایت رخ داد، این بود که این شرکت به شرکت بزرگ دولتی روس‌نفت واگذار شد. دولت روسیه اعلام کرد که چنین معامله‌ای باعث تقویت انگیزه خصوصی‌سازی در این کشور می‌شود اما درواقع چنین اتفاقی نیفتاد. حالا اقتصاددانان می‌گویند تمام آنچه که در خصوص آینده اقتصاد روسیه گفته می‌شود، بدون عزم کرملین در کاهش نقش دولت در اقتصاد امکان‌ناپذیر خواهد بود. کلید آینده اقتصاد روسیه احتمالا همین است.

> کرملین از این نگران است که مسئله افول وضع اقتصادی مردم به یک معضل و نقطه ضعف غیرقابل بازگشت برای دولت بدل شود

رشد تولید ناخالص داخلی روسیه



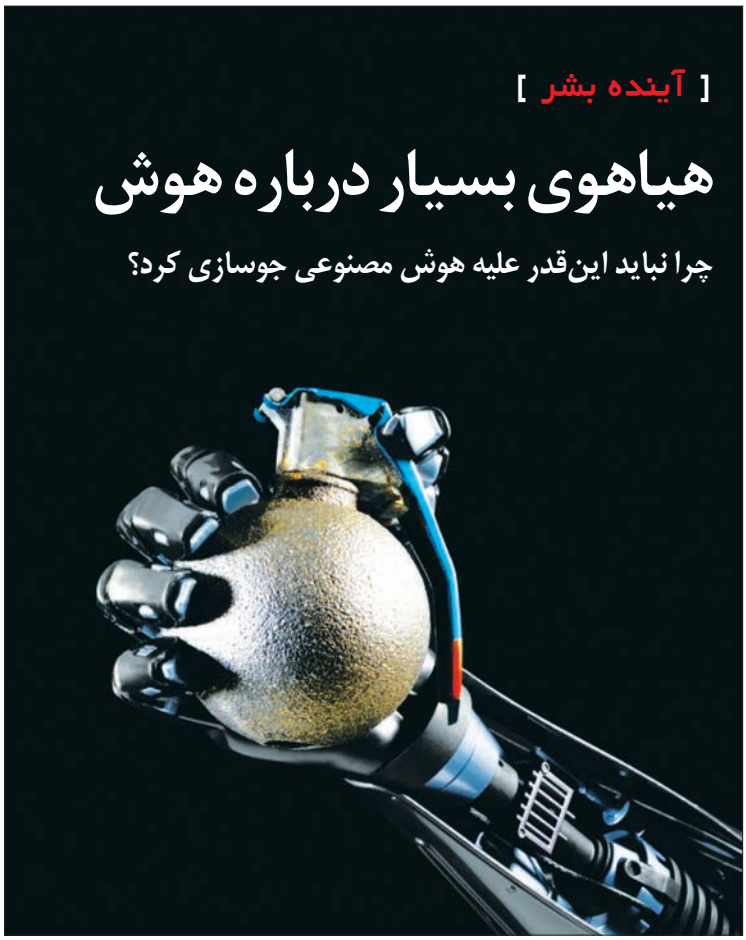
منبع: فایننشال تایمز

تغییر سالانه

[آینده بشر]

هیاهوی بسیار درباره هوش

چرا نباید این‌قدر علیه هوش مصنوعی جوسازی کرد؟





استیون پینکر

استاد کانادایی-امریکایی دانشگاه هاروارد و یکی از چهره‌های سرشناس در حوزه علوم شناختی، روان‌شناسی و زبان‌شناسی و نویسنده کتاب‌هایی در حوزه علم برای عموم (پاپیولار ساینس)

ترجمه: فرزانه سالمی

خبرنگار و مترجم

کتاب اخیری که استیون پینکر با عنوان «اینک روشنگری: مسئله استدلال، علم، انسان‌گرایی و پیشرفت» منتشر کرده، جر و بحث‌های آکادمیک و رسانه‌ای مختلفی را به دنبال داشته است. پینکر در این کتاب علیه روشنفکران و دانشمندانی که دنیای آینده را تیره و تار می‌بینند موضع‌گیری کرده و دلایل خود را برای خوش‌بینی به آینده در حوزه‌های مختلف ارائه داده است. از نظر پینکر، اکتشافات و ابداعات علمی و تکنولوژیک مهم‌ترین عامل برای خوش‌بینی به آینده هستند و بنابراین، آنها که از سرعت و جامعیت پیشرفت تکنولوژی ابراز نگرانی می‌کنند دچار فوبیا از پیشرفت هستند. او مسئله پیشرفت تکنولوژیک و نقش‌آفرینی آن در دنیای آینده - چه در کشورهای توسعه‌یافته و چه در حال توسعه- را در کتابش بررسی می‌کند ولی تنها اشاره‌ای گذرا به تاثیر منفی انتخاب چهره‌هایی مثل دونالد ترامپ در توسعه اجتماعی حال و آینده این کشورها دارد. پینکر در حوزه هوش مصنوعی هم خوش‌بین به آینده است و آن را تهدیدی برای آینده بشر نمی‌داند. همین مواضع پینکر انتقاد برخی از چهره‌های موثر در حوزه تکنولوژی‌های آینده - از جمله ایلان ماسک- را به دنبال داشته است. ماسک برخلاف پینکر معتقد است که هوش مصنوعی جامع و کامل می‌تواند به فرا رفتن ماشین از انسان و حتی جنگ و نابودی منجر شود. بخشی از دیدگاه‌های استیون پینکر را در خصوص نقش هوش مصنوعی

منبع: پاپیولار ساینس

چرا باید خواند:
آینده ما انسان‌ها با کامپیوترها گره خورده و قابلیت آنها در حوزه‌های مختلفی از ما بالاتر است. بخوانید تا ببینید اصلا دلیلی برای نگرانی در این خصوص وجود دارد یا اینکه آینده ما در کنار ماشین‌ها درخشان‌تر از همیشه خواهد شد.

در آینده بشر بخوانید.

در نیم قرن اخیر، تصور آخرالزمانی بر این بوده که عواملی مثل افزایش شدید جمعیت زمین، نایاب‌شدن منابع، آلودگی و جنگ هسته‌ای احتمالا بشر را به نقطه پایان خواهند رساند. اما در سال‌های اخیر، کاروان جدیدی از دغدغه‌های بدبینانه و عجیب در خصوص آینده بشر به راه افتاده است: اینکه نانو ربات‌ها زندگی بشر را احاطه خواهند کرد، هوش مصنوعی باعث خواهد شد ما به مواد اولیه بی‌استفاده‌ای بدل شویم، ربات‌ها ما را به بردگی خواهند کشاند، و هکرها قادر خواهند بود با کامپیوترهایشان حمام خون راه بیندازند.

تفاوت تصورات آخرالزمانی جدید و قدیم این است که حالا دانشمندان و چهره‌های تکنولوژیک هستند که درباره خطر نابودی جهان توسط ربات‌ها و هوش مصنوعی هشدار می‌دهند. این موضوع کاملا بی‌سابقه است. حتی موسسات تحقیقاتی مختلفی به راه افتاده که چنین عناوین عجیبی را یدک می‌کشند: انستیتو آینده بشر، انستیتو آینده حیات، مرکز مطالعات خطرات اگزیستانسیال، انستیتو بلایای جهانی.

پرسشی که اینجا مطرح می‌شود این است: با تهدیدهای اگزیستانسیالیستی که در پس پیشرفت بشر نهفته‌اند، چه برخوردی باید کرد؟ بسیاری از فجایع بزرگ روی زمین را شاید نتوان پیش‌بینی کرد؛ اما چالش‌هایی مثل گرم‌شدن زمین و جنگ هسته‌ای و موارد مشابه همگی راه‌حل دارند و با مذاکره و برنامه‌ریزی و مسئولیت‌پذیری می‌توان جلویشان را گرفت. درواقع همین‌طور هم شده است. مثلا مسئله کاهش آزادسازی دی‌اکسید کربن برای مقابله با گرم‌شدن زمین یکی از مواردی است که بسیاری از کشورهای جهان یا به آن متعهد شده‌اند یا کم‌کم دارند ضرورت آن را درک می‌کنند.

اما سناریوهای شبه‌برانگیز دیگری هم در دنیا مورد بحث قرار گرفته‌اند. مثلا گروهی از صاحب‌نظران در عرصه تکنولوژی‌های پیشرفته دائم در خصوص خطرات هوش مصنوعی برای آینده بشر هشدار می‌دهند و نام آن را هم آخرالزمان رباتی گذاشته‌اند. ساده‌ترین توضیح این موضع، وضعیتی شبیه آن چیزی است که در فیلم‌های «ترمیناتور» (نابودگر) رخ می‌داد و ماشین می‌توانست با تمام قدرت علیه انسان عمل کند. حتی چهره سرشناسی مثل ایلان ماسک (که شرکتش روی خودروهای بی‌راننده و متکی بر هوش مصنوعی محدود کار کرده) هم تکنولوژی‌های هوش مصنوعی را خطرناک‌تر از تکنولوژی هسته‌ای خوانده و استیون هاوکینگ هم معتقد بود که هوش مصنوعی می‌تواند پایان نژاد بشر را رقم بزند.

اما بسیاری از چهره‌هایی که در حوزه هوش مصنوعی کار می‌کنند چنین نظریاتی ندارند و آنها را برآمده از درک علمی نمی‌دانند. اینکه هوش مصنوعی پایان‌بخش نژاد بشر باشد به این معنی خواهد بود که هوش یک معجون پرقدرت است و موجودات مختلف به اندازه‌های متنوعی از آن برخوردارند. مثلا انسان هوش بیشتری از حیوان دارد و

هر سیستم کامپیوتری درواقع یک نادانِ دانا است؛ چون اگر برای حوزه‌ای برنامه‌ریزی نشده باشد اصلا نمی‌تواند وارد آن شود.

کامپیوتر یا رباتِ دارنده هوش مصنوعی نیز از هوش بیشتری نسبت به انسان برخوردار است. از آنجا که انسان شروع به اهلی‌کردن و استفاده از حیوانات کرده و حتی گونه‌هایی از آنها را به انقراض کشانده، می‌توان سناریوی مشابهی را نیز در خصوص رفتار دارندگان هوش مصنوعی با هوش انسانی تصور کرد. در چنین چارچوبی، هوش مصنوعی که بسیار سریع‌تر و موثرتر از هوش انسانی عمل می‌کند مقهور انسان نخواهد بود و عملا اراده خودش را بر انسان تحمیل خواهد کرد.

اما قبول چنین سناریویی مثل این است که بگوییم از آنجا که هواپیماهای مصنوع بشر می‌توانند سریع‌تر از عقاب پرواز کنند، قابلیت حمله به زمین هم در آنها موجود است. این یعنی مخلوط کردنِ بی‌دلیل هوش و انگیزه. یعنی به‌هم‌زدنِ تعادل بین تفکر و اراده. حتی اگر هم ما ربات‌های اَبرانسانی و بسیار هوشمندی تولید کرده باشیم، چه دلیلی دارد که آنها در آینده علیه ما به پا خیزند و دنیا را تصرف کنند؟

برای توضیح بیشتر مسئله، اول باید مفهوم هوش را بررسی کنیم. هوش یعنی توانایی به‌کارگیری روش‌های نوین برای تامین یک هدف. اما خود اهداف عملا موضوعی خارج از مسئله هوش به شمار می‌آیند. مثلا هوموسپیین‌ها در راه تکامل، اهدافی مثل مرعوب‌کردنِ رقبا و در اختیار گرفتنِ منابع موجود را محقق کردند. این با سیستمِ هوش مصنوعی که از ابتدا به شکل دقیق طراحی شده و تکاملی در آن صورت نگرفته، فرق دارد. هیچ قانونی وجود ندارد که ثابت کند عوامل هوشمند - مثل ماشین هوشمند- قرار است در آینده لزوما به فاتحان بی‌رحم جوامع انسانی تبدیل شوند.

نکته بعدی این است که نباید هوش را اکسیر معجزه‌گری دانست که قدرت حل هر مشکلی را به حد بی‌نهایت دارد. چنین تصوری باعث خواهد شد دیدگاه‌های غیرمنطقی مثل پیشی‌گرفتنِ ماشین از انسان و رسیدن به قدرت تمام‌عیار پا بگیرند. واقعیت این است که هوش مجموعه‌ای از اسباب‌ها و گجت‌هاست؛ نرم‌افزارهای طراحی‌شده‌ای که بلدند در حوزه‌های مختلف به تامین اهداف خاصی بپردازند. در مقابل، ابزارها و توانایی‌هایی که انسان‌ها به آنها مجهزند عبارت‌اند از توانایی یافتن غذا، دوست پیدا کردن، جفت پیدا کردن و تربیت فرزندان، زندگی در جهان و وقت‌گذرانی در آن. کامپیوترها شاید برای انجام برخی کارهای مشابه برنامه‌ریزی شوند (مثل تشخیص چهره) اما به دنبال برخی دیگر (مثل یافتن جفت) نباشند. اما آنها می‌توانند برخی مشکلاتی را که انسان‌ها از عهده حلش برنمی‌آیند (مثل حل میلیون‌ها معادله) با سرعت به انجام برسانند.



آنچه که خیلی‌ها را در مورد قدرت‌گیری هوش مصنوعی به هراس انداخته، این است که طراحی هوش مصنوعی جامع (ای‌جی‌آی) به نتیجه برسد. ای‌جی‌آی که به عنوان هوش مصنوعی کامل هم شناخته می‌شود، کامل‌ترین هوش ماشینی است؛ به طوری که می‌تواند هر کار فکری‌ای را که از انسان برمی‌آید با موفقیت انجام بدهد. یعنی چنین هوش ماشینی‌ای باید آن قدر پیشرفته باشد که به شعور و خودآگاهی انسانی هم مجهز شود. اما چنین چیزی تاکنون ساخته نشده و بنابراین هراس از آن هم بی‌مورد است. دیتایی که در اختیار هوش مصنوعی قرار می‌گیرد محدود است و کاری که از آن برمی‌آید هم برای حوزه‌های مشخصی برنامه‌ریزی می‌شود که هیچ‌کدامشان حاکی از غلبه ماشین بر انسان نیست؛ بلکه افزایش شدید سرعت الگوریتم‌ها را به نمایش می‌گذارد.

انسان در دهه ۲۰۱۰ میلادی با پیشرفت‌هایی در حوزه هوش مصنوعی مواجه شد که تعجب زیادی را به دنبال داشت. از آن جمله می‌توان به توانایی راندن خودروی بی‌راننده، توانایی توصیف تصاویر توسط ماشین، توانایی تشخیص صدا و توانایی مغلوب‌کردن انسان در بازی‌هایی مثل گو اشاره کرد. این پیشرفت‌ها از شناخت بیشتر هوش ناشی نشدند، بلکه قدرت، سرعت و فراوانی چیپ‌ها و دیتاهای موجود به ماشین‌ها اجازه داد قدرت جست‌وجو و نتیجه‌گیری خود را بالا ببرند. هر سیستم کامپیوتری درواقع یک نادانِ دانا است؛ چون اگر برای حوزه‌ای برنامه‌ریزی نشده باشد اصلا نمی‌تواند وارد آن شود و در چارچوبش عمل کند. این یعنی در آینده نزدیک با هیچ تهدیدی از سوی هوش مصنوعی مواجه نیستیم.

درواقع حتی اگر هم هوش مصنوعیِ کامل (ای‌جی‌آی) ساخته شود، بدون همکاری انسان کاری از پیش نخواهد برد. بنابراین آنها که ربات‌های شیطانی را حاکمان آینده بشر می‌بینند و از آن هراس دارند، این بخش از قضیه را نادیده گرفته‌اند. با هوش مصنوعی باید مثل هر تکنولوژی دیگری رفتار کرد. هوش مصنوعی مثل سایر تکنولوژی‌ها به تدریج بهبود پیدا می‌کند و قابلیت عمل‌کردن در موقعیت‌های متنوع‌تر را به دست می‌آورد و دائم باید روی امنیت و کارآمدی آن نیز کار کرد. استوارت راسل یکی از چهره‌های سرشناس حوزه هوش مصنوعی در توضیح مسئله می‌گوید: «وقتی در حوزه مهندسی عمران کار می‌کنید، درباره ساختنِ پلی که نریزد حرف نمی‌زنید؛ بلکه راجع به ساختن پل صحبت می‌کنید. با هوش مصنوعی هم باید به همین شکل برخورد کرد.»

به صورت خلاصه، تهدیدی که از بابت هوش مصنوعی علیه جهان وجود دارد اصلا آخرالزمانی نیست؛ بلکه مسئله از دست رفتن فرصت‌های شغلی انسانی را شامل می‌شود. اتوماسیون و سپردن امور به دست ماشین‌هایی که بی‌نقص‌تر و سریع‌تر از نیروی کار انسانی عمل می‌کنند، مسئله‌ای است که در تحقق آن در آینده تردیدی وجود ندارد و اگر هم کسی نگران آینده بشر است، درواقع باید به این تحول در دورنمای مشاغل توجه کند. سایر نگرانی‌ها درباره تاثیر منفی هوش مصنوعی بر آینده بشر موضوعیت ندارند.

با هوش مصنوعی باید مثل هر تکنولوژی دیگری رفتار کرد. وقتی در حوزه مهندسی عمران کار می‌کنید، درباره ساختن پلی که نریزد حرف نمی‌زنید؛ بلکه راجع به ساختن پل صحبت می‌کنید. قضیه هوش مصنوعی هم همین است

[گزارش ویژه]

اینترنت فایوجی، اقتصاد فایوجی

کدام شغل‌ها تا ۱۰ سال آینده از بین می‌روند؟
چطور اینترنت نسل پنجم مشاغل کنونی را نابود می‌کند و مشاغل تازه‌ای به وجود می‌آورد؟



ساشا سگان

متخصص حوزه تکنولوژی در PCMagazine

ترجمه: کاوه شجاعی

دبیر بخش آینده‌پژوهی

منبع: پاپیولار ساینس

چرا باید خواند:
معرفی: اگر می‌خواهید بدانید تا یک دهه آینده بازار کار دنیا به کدام سمت می‌رود و آیا شما جزو خیل عظیم بیکاران خواهید بود یا نه، و اینکه چه کنیم تا بیکار نشویم، این گزارش را بخوانید.

راننده تاکسی من در سن دیه‌گو برای آینده‌اش برنامه دقیقی ریخته است. قصد دارد همین یکی دو ماه آینده به شهر صنعتی لاردو، در جنوب مکزیک، برگردد و آنجا راننده کامیون شود. می‌خواهد ۱۰ سال سنگین کار کند، چند هزار دلاری پول جمع کند و همان‌جا بازنشسته شود. آن‌طور که حساب کردیم حوالی سال ۲۰۲۸ او بازنشسته خواهد شد، درست قبل از اینکه همه راننده‌های کامیون بیکار شوند و کامیون‌های بدون راننده جایشان را بگیرند. بقیه مثل راننده تاکسی من خوش‌شانس نخواهند بود.

ماه گذشته در کنفرانسی در مقر شرکت کوالکام در سن دیه‌گو، کریستیان آمون رئیس بخش تکنولوژی‌های موبایل این شرکت موقع صحبت درباره تبعات اقتصادی ورود اینترنت فایوجی از عبارت «اقتصاد نسل پنج» استفاده کرد. خودروهای بدون راننده، شهرهای هوشمند و واقعیت افزوده و مجازی فراگیر جزو ویژگی‌های بنیادین این اقتصاد به حساب می‌آیند.

به گفته آمون «تغییراتی که اینترنت نسل پنجم در اقتصاد جهان به وجود می‌آورد آن‌قدر بزرگ است که می‌توان آن را با ورود الکتریسیته و اتومبیل مقایسه کرد. چندین صنعت اساسی در این میان تغییر خواهند کرد: اول تولید کارخانه‌ای، بعد ارتباطات و اطلاعات، و در مرحله سوم بخش عمده‌فروشی و خرده‌فروشی متحول خواهند شد.»

مثلا در بخش خرده‌فروشی، واقعیت مجازی و افزوده باعث خواهند شد نیاز به امتحان کردن چیزها یا دیدنشان در فروشگاه از بین برود. دیگر نیاز نیست فلان مبل را در فروشگاه ببینید و بعد حدس بزنید در خانه‌تان چه وضعی خواهد داشت، به کمک واقعیت افزوده می‌توانید مبل را در نقاط مختلف خانه‌تان در اندازه واقعی امتحان کنید و بعد آن را آنلاین بخرید. (همین حالا هم به کمک آیفون و اپ شرکت ایکیا می‌توانید قبل از خرید، لوازم این شرکت را در خانه‌تان امتحان کنید.)

مدل‌های تجاری همیشه در حال تغییرند و پیش‌بینی تاثیر ورود اینترنت نسل پنج روی تک‌تک مدل‌های تجاری بسیار دشوار است. اما طبق برآورد موسسه IHS، اینترنت نسل پنجم و شبکه‌های مخابراتی پیشرفته مشابه تا سال ۲۰۳۵ حدود ۱۲ تریلیون دلار کالا و خدمات مرتبط تولید خواهند کرد.

تحول مشاغل کهنه: از راننده تاکسی تا پزشک

ورود مدل‌های تازه تجاری به معنای مرگ مدل‌های کهنه است. این یعنی مشاغل فراوانی از بین خواهند رفت. بدون تردید خودروهای بدون راننده باعث نابودی شغل راننده تاکسی و راننده کامیون خواهند



تغییراتی که اینترنت نسل پنجم در اقتصاد جهان به وجود می‌آورد آن‌قدر بزرگ است که می‌توان آن را با ورود الکتریسیته و اتومبیل مقایسه کرد. چندین صنعت اساسی در این میان تغییر خواهند کرد: اول تولید، بعد ارتباطات و اطلاعات، و در مرحله سوم بخش عمده‌فروشی و خرده‌فروشی متحول خواهند شد.

شـــد. طبق آمار وزارت کار امریکا در حال حاضر ۱.۸ میلیون شـــغل مربوط به رانندگی کامیون و خودروهای باربری وجود دارد که میانگین درآمد آنها ۴۰ هزار دلار در ســـال است. تعداد راننده‌های تاکسی هم بیش از ۲۳۳هزارتاست که میانگین درآمد آنها ۲۳۵۱۰ دلار در سال است. خداحافظ راننده‌های کامیون و تاکسی! این بیکاری عظیم فقط مربوط به بخش خودروهای بدون راننده است.

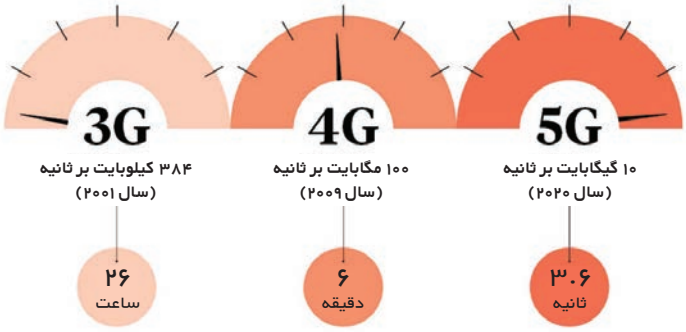
سوپرمارکت‌های Amazon's Go که اولین شعبه‌اش را در سیاتل دیده‌اید ایده فروشگاه بدون صندوق‌دار را فراگیر خواهند کرد. در لحظه ورود به فروشـــگاه موبایل خود را از کنار یک دستگاه رد می‌کنید و فروشگاه شما را خواهد شناخت. هر جنسی را که بردارید دوربین‌ها حسگر روی جنس را ثبت می‌کنند. در لحظه خروج، فروشگاه برایتان روی موبایل صورت حســـاب می‌فرستد و آن را از کارت اعتباری‌تان برمی‌دارد. همین! ایستادن در صف صندوق یکی از بدترین بخش‌های خرید در سوپرمارکت‌ها به حساب می‌آید و به همین خاطر پیش‌بینی می‌شـــود این ایده به ســـرعت محبوب و فراگیر شود. این یعنی ۳.۴ میلیون شغل صندوق‌دارها حذف خواهد شد. البته این فروشگاه‌ها نیاز به شغل نگهبان را کمی افزایش خواهند داد اما با آنلاین‌شدن هرچه بیشـــتر خرید و فروش انتظار نمی‌رود این افزایش آن‌چنان معنی‌دار باشـــد. بیل گیتس، بنیان‌گذار مایکروسافت گفته اتوماسیون باعث می‌شود بخش انبارداری در آینده نزدیک ضربه‌ای جدی بخورد و این یعنی نزدیک به ۲۰۰ هزار شغل در حوزه‌های بارگیری و انبارداری از بین خواهند رفت. اکثر این تازه بیکاران توانایی آن را نخواهند داشت که تغییر کاربری بدهند و مثلا شروع به برنامه‌نویسی کنند.

نکته اینجاســـت که حتی پیش از ورود اینترنت نسل پنج داریم می‌بینیـــم که نرم‌افزارهای پیشـــرفته و هوش مصنوعـــی (bot‌ها) جایگزین بخش عمده ۲.۵ میلیون نفر اپراتور در حوزه خدمات پس از فروش می‌شـــوند. تا اینجا درباره مشاغلی حرف زده‌ایم که نیازمند تحصیلات بالایی نبوده‌اند، اما نیروی کار تحصیل‌کرده هم به زودی ضربه خواهد خورد.

پیشرفت در حوزه‌های آموزش و پزشکی از راه دور به شرکت‌های بیمه و موسسات آموزشـــی اجازه خواهد داد تعداد نیروهای خود را پایین بیاورند و سود خود را بالا ببرند. ما همچنان به پزشک و معلم نیاز خواهیم داشت اما نه به تعداد کنونی؛ چون تکنولوژی‌های نو اجازه خواهند داد که هر پزشک و معلم به تعداد بیشتری از مردم خدمات بدهد. (جراح‌ها همین حالا می‌توانند به کمک ربات‌ها جراحی از راه دور انجام دهند.) در حال حاضر حدودا ۳ میلیون معلم مدرسه، یک و نیم میلیون استاد کالج و یک میلیون پزشک و پیراپزشک در امریکا داریم. بخشـــی از این مشـــاغل تا ده سال آینده از بین خواهند رفت و اپراتورهای ماشـــین و کامپیوتر (با مهارت کمتر و حقوق پایین‌تر) جایگزین آنها خواهند شد.

همین حالا هم در حوزه تولید (کارخانه‌ای) می‌بینیم که بهره‌وری به کمک اتوماسیون بالا رفته و هم‌زمان مشاغل انسانی نابود شده‌اند. طبق برآورد دانشـــگاه ایالتی بال در ایندیانا «تقریبا ۸۸ درصد از بین رفتن مشاغل در بخش تولید در طول سال‌های اخیر مربوط به افزایش بهره‌وری بوده اســـت. با مقایســـه میزان تولید در سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۱۰ متوجه شـــدیم اگر قرار بود با اوضاع کارخانه‌های سال ۲۰۰۰ حجم تولید سال ۲۰۱۰ را داشته باشیم به ۲۰.۹ میلیون کارگر نیاز بود. اما تولید در سال ۲۰۱۰ با فقط ۱۲.۱ میلیون کارگر انجام شده است!»

زمان دانلود یک فیلم سینمایی دوساعته در اینترنت‌های نسل سوم، چهارم و پنجم



شهرهای بیکار و افسرده؟

وقتی ربات‌ها مشـــاغل انســـان‌ها را در دست می‌گیرند چه بلایی بر ســـر جوامع می‌آید؟ اگر به شهرهای (سابقا) صنعتی امریکا - مثل شهرهای تولیدکننده فولاد - نگاه کنید شهرهایی افسرده را می‌بینید مملو از معتادان و آرزوی روزهای خوش گذشته را می‌کنید. اما بازدهی بالاتر کارخانه‌ها در حال حاضر به این معناســـت که دیگر آن مشاغل بازنخواهند گشت. طبق برآورد «مرکز آهن و فولاد امریکا» امروز برای تولید یک تن فولاد حدود یک‌پنجم نیروی انسانی در مقایسه با اوایل دهه ۱۹۸۰ مورد نیاز اســـت. چنین روندی در حال حاضر به صنعت نفت رسیده است.

آمون از شـــرکت‌هایی مثـــل اوبر، لیفت و پســـت‌میتس و دیگر استارت‌آپ‌ها به عنوان مراکز اصلی شغلی نام می‌برد که موفقیت خود را مدیون اینترنت نسل چهار هستند. او درست می‌گوید اما اینها علاوه بر آنکه آینده را به ما نشان می‌دهند، عبرت‌آموز هم هستند. هم اوبر و هم لیفت به عنوان کارفرما افراد مورد استخدام خود را تحت بیمه خدمات درمانی قرار نمی‌دهند آن هم در زمانی که بحث بر سر بیمه خدمات درمانی در کشور بالا گرفته است. رانندگان هردو شرکت مجبورند بیمه خدمات درمانی‌شان را خودشان بخرند.

من با چنـــد راننده اوبر صحبت کردم و تک‌تـــک آنها از روزهای دشوار و طولانی کار برای ساعتی ۹ تا ۱۲ دلار (بعد از کسر هزینه‌ها)

تا سال ۲۰۵۰ طبقه تازه‌ای از مردم احتمالا ظهور خواهند کرد: طبقه بی‌استفاده. افرادی که نه‌فقط بیکارند، که اصلا نمی‌توان شغلی برایشان یافت. این افراد باید روز خود را چطور بگذرانند تا دیوانه نشوند؟



می‌نالیدند. این با نتایج یک بررسی مستقل روی اوبر همخوانی دارد که نشان می‌دهد راننده‌های اوبر بعد از کسر هزینه‌ها سالانه ۲۴ هزار دلار درآمد دارند. این حتی کفاف اجاره خانه در کلان‌شـــهرها را نمی‌دهد. آنها به اوبر تن می‌دهند چون تنها کاری است که می‌توانند انجام بدهند و این بهتر از بیکاری است.

کاپیتالیست‌های مدافع استفاده گســـترده از تکنولوژی در تولید می‌گویند اتوماســـیون باعث پایین‌آمدن قیمت تمام‌شده کالاها و در نتیجه بالارفتن اســـتاندارد زندگی همه می‌شود. (آنها همین بحث را در دفاع از استفاده از مهاجران با دستمزد پایین‌تر هم مطرح می‌کنند.) اما لپ‌تاپ ارزان به چه کار می‌آید وقتی مشاغل موجود برای گروه‌های بزرگی از مردم حتی کفاف نیازهای اولیه خوراک، مســـکن، خدمات درمانی و تحصیل آنها را نمی‌دهد؟ یا بدتر از آن: وقتی اصلا برای افراد در حوزه مهارت آنها اصلا شغلی وجود نداشته باشد آنها باید چه بکنند؟ اینجاست که احتمالا تکنولوژی به کمکمان می‌آید.

امروز برای تولید یک تن فولاد حدود یک پنجم نیروی انسانی در مقایسه با اوایل دهه ۱۹۸۰ مورد نیاز است. چنین روندی را به زودی در صنعت نفت خواهیم دید

جوامع نو: کابوس‌شهر یا آرمان‌شهر؟

اینترنت نسل پنج بدون شک مشـــاغل تازه‌ای ایجاد خواهد کرد. میلیون‌ها شغل تازه در حوزه ســـاخت و نگهداری شبکه‌ها به وجود خواهد آمد و هزاران شغل جدید در حوزه ساخت و نگهداری ماشین‌ها خواهیم داشت. مشاغلی به وجود خواهد آمد که حالا اصلا نمی‌توانیم فکرش را بکنیم، مثل تولید محتوا و نرم‌افزارهایی که حالا در تصورمان هم نمی‌گنجد. اکثر اینها نیازمند مهارت‌هایی است که هنوز به وجود نیامده‌اند. یک مثال از شـــغل خودم می‌زنم. من در حال حاضر روی یک سری گزارش دیتامحور در مورد استفاده مردم از اینترنت پهن‌باند کار می‌کنم. موتورهای جست‌وجوی ویژه جمع‌آوری دیتا و همچنین ابزارهای گزارش‌نویسی‌ای که از آنها استفاده می‌کنم اصلا ده سال پیش وجود نداشتند. این حتی دیگر روزنامه‌نگاری محض نیست، شاخه‌ای جدید است که روزنامه‌نگار و متخصص داده‌ها (data scientist) را یکی می‌کند و از مهارت‌های داستان‌گویی، برنامه‌نویسی و آمار بهره می‌گیرد.

در جلسه کوالکوم، رایان گوروستیزا از مدیران این شرکت توضیح داد که آنها انتظار دارند اینترنت نســـل پنج در سراســـر جهان حدود ۲۲ میلیون شـــغل تازه فقط در حوزه ساخت و نگهداری شبکه‌ها به وجود آورد. اکثر این مشاغل قرار است خارج از امریکا به وجود بیایند و نکته اینجاســـت که امریکا -به خاطر پیشرفت‌های سیلیکون‌ولی - جزو اولین کشـــورهایی خواهد بود که با بیکاری راننده تاکســـی‌ها و صندوق‌دارها روبه‌رو خواهد شد. صنعت تکنولوژی برای این راننده‌ها و صندوق‌دارهای سابق چه برنامه‌ای خواهد داشت؟ به‌خصوص آنها که نه زمان و نه پول آن را دارند که به دانشگاه برگردند و مهارت‌های لازم دنیای جدید را به دست آورند.

گوروستیزا می‌گوید: «ما قبلا هم بارها با این انقلاب‌های تکنولوژیک - مثل ماشین بخار یا الکتریسیته - روبه‌رو شده‌ایم. این انقلاب‌ها باعث دگرگونی عمیق در مهارت‌های مورد نیاز نیروی کار می‌شوند. البته این بار این تغییر مهارت آسان‌تر است چون اینترنت نسل پنج دسترسی افراد به آموزش را آسان‌تر می‌کند.»

بخشی از حرف او درست است. امروز نسل جوان‌تر و حتی کودکان

چطور برای بازار کار دهه بعد آماده شویم؟

اگر بپذیریم بازار کار دهه بعدی به شـــدت با بازار کار کنونی متفاوت است این ســـوال پیش می‌آید که حالا چه‌کار کنیم؟ چطور خودمـــان و فرزندانمان را برای آینده آماده کنیم؟ تحلیل‌گران و کارآفرینان شاخص پاسخ‌های متفاوتی به این سوال داده‌اند که اکثر آنها در یک نکته مشترک‌اند: برنامه‌نویسی یاد بگیریم.

استیو جابز، بنیان‌گذار اپل زمانی گفته بود: «من فکر می‌کنم همه در این کشور باید یاد بگیرند که چطور برای کامپیوتر برنامه بنویسند. چون برنامه‌نویسی به شما یاد می‌دهد که چطور درست فکر کنید. با این حساب من برنامه‌نویسی را جزو علوم مقدماتی به حساب می‌آورم.»

برنامه‌نویســـی (کدنویسی) چیزی بیشتر از نوشتن چند خط از زبانی عجیب و غریب روی صفحه نمایش کامپیوتر است. کد زبان آینده است. کدنویسی راهی است که به کمک آن می‌توانیم در سال‌های پیش رو با تکنولوژی وارد تعامل شویم. دو دهه پیش کار کردن با کامپیوتر خانگی را معیار باسواد بودن می‌دانستند، یک دهه بعد آشنا بودن یا یک زبان کامپیوتری معیار باسوادی خواهد بود.

اگر با این نگاه به قضیه نگاه کنیم با یادگرفتن برنامه‌نویســـی قرار نیست شما مهندس کامپیوتر یا برنامه‌نویس حرفه‌ای شـــوید. همان‌طور که با یادگرفتن زبان فرانسه یا انگلیسی لزوما تبدیل به رمان‌نویس یا شاعر نمی‌شوید. شما زبان انگلیسی را یاد می‌گیرید تا بتوانید در کشـــورهای انگلیسی‌زبان با دیگران وارد تعامل شوید و کارتان را راه بیندازید. انقلاب چهارم صنعتی که ما در آســـتانه آن هستیم کاملا مربوط به تکنولوژی اســـت. با یاد گرفتن برنامه‌نویســـی هم شما در بازار کاری که همه‌چیزش کامپیوتری است بی‌زبان به حساب نمی‌آیید و می‌توانید کارتان را راه بیندازید. یادگرفتن برنامه‌نویسی باعث بالا رفتن قدرت رقابتی شما در هر رشته و شغلی خواهد شد.

چطور برنامه‌نویسی یاد بگیریم؟

اگر به برنامه‌نویسی مثل یادگرفتن انگلیسی یا فرانسه نگاه کنید ماجرا برایتان ساده‌تر می‌شود. زبان کامپیوترها مثل هر زبان دیگری کلمات جدید و دستور زبان متفاوت دارد و نکته اینجاست که این کلمات و دستور زبان به شدت محدود هستند. به همین خاطر یادگرفتن یک زبان کامپیوتری بسیار سریع‌تر از زبان‌های گسترده‌ای مثل فرانسه یا آلمانی خواهد بود. نکته مثبت دیگر این است که با یاد گرفتن اول زبان برنامه‌نویســـی، یادگیری باقی زبان‌ها - که در موقعیت‌های دیگر کاربردهای بیشـــتری دارند - برایتان آسان‌تر خواهد بود. با این حساب بهتر است اصول اولیه را با زبانی که به نظرتان جذاب می‌رسد - یا آسان‌تر است - یاد بگیرید. تعدادی از متخصصان کامپیوتر زبان Python را بهترین زبان برای شروع یادگیری می‌دانند. هم آسان اســـت، هم در حوزه‌هایی مثل یادگیری ماشینی و هوش مصنوعی که پررونق‌ترین رشته‌های آینده به حساب می‌آیند به کار می‌آید. برای یادگیری زبان پایتن می‌توانید از اپ‌های رایگان و کتاب‌های آموزشی این زبان برای کودکان شروع کنید. اگر بچه‌های هفت- هشت‌ســـاله می‌توانند پایتن یاد بگیرند، شما هم حتما می‌توانید. فراموش نکنید میانگین درآمد برنامه‌نویس به زبان پایتن ۱۰۷ هزار دلار در سال است.

منبع: Fast Company

استیو جابز: من فکر می‌کنم همه باید یاد بگیرند که چطور برای کامپیوتر برنامه بنویسند. برنامه‌نویسی به شما یاد می‌دهد که چطور درست فکر کنید. با این حساب من برنامه‌نویسی را جزو علوم مقدماتی به حساب می‌آورم.

می‌توانند به کمک اینترنت و اپ‌های ساده و جذاب کدنویسی یاد بگیرند. اما زن ۴۰ ساله‌ای که تازه بیکار شده و خانواده‌اش جز او منبع مالی‌ای ندارد چطور باید این مهارت را یاد بگیرد؟ ما نشان داده‌ایم که در آموزش مهارت‌های نو به نیروی کار کنونی بسیار بد عمل می‌کنیم. صنعت تکنولوژی چطور می‌تواند مطمئن شود کارگران مهارت‌های جدید را به دست خواهند آورد؟ آیا شرکت‌ها باید مدرسه تاسیس کنند؟ آیا شرکت‌ها باید برای کارکنان و کارگران خودشان برنامه آموزشی داشته باشند یا باید کارکنان احتمالی - بقیه مردم - را هم جزو این برنامه بگذارند؟ (همان کاری که این روزها مایکروسافت می‌کند و دوره‌های آموزشی آنلاین رایگان برای همه می‌گذارد.) آیا اصلا آموزش آنلاین برای افراد سن‌بالا جواب می‌دهد یا آنها را باید در کلاس درس آموزش داد؟

مشکل دیگر کارکنان و کارگرانی هستند که قصدی برای یادگیری و تغییر ندارند. سی‌بی‌سی اخیرا در گزارشی نشان داد که چطور بخش اعظم مردان در صنایع رو به افول اصلا «مشاغل زنانه» در صنایع رو به رشد مثل بهداشت و مراقبت درمانی را نمی‌پذیرند. ما با طبقه خاصی از مردان طرفیم که وقتی شغلی جز شغل یدی به آنها پیشنهاد می‌شود آن را دون شأن خود می‌دانند و نمی‌پذیرند. قبل از آنکه این مردان را کنار بگذاریم فراموش نکنیم اینها همان‌هایی هستند که با عصبانیت در انتخابات شرکت می‌کنند (و به ترامپ رأی می‌دهند).

سیستم آموزشی امریکا در طول سال‌های اخیر نتوانسته به تعداد کافی نیروی متخصص مورد نیاز شرکت‌های تکنولوژیک را تامین کند و آنها حدود یک دهه است که روی مهاجران با مهارت بالا حساب کرده‌اند. همین می‌شود که رأی‌دهندگان عصبانی به این نتیجه می‌رسند که «اگر این شغل‌ها به ما نمی‌رسد به کس دیگر هم نباید برسد» و افرادی رأی می‌دهند که سیاست ضد مهاجرتی جدی‌تری را تبلیغ می‌کنند. اینجاست که باید حواسمان به پیامدهای سیاسی بیکاری گسترده ناشی از اتوماسیون، هوش مصنوعی و اینترنت نسل پنج باشد. خیل بیکاران بیش از آنکه به دنبال یادگرفتن مهارت تازه باشند، به دنبال بر هم زدن نظم موجودند.

این یکی از نگرانی‌های اساسی بیل گیتس است. به همین خاطر اخیرا در مصاحبه‌ای با کوارتز پیشنهاد «مالیات بر ربات» را می‌دهد. بر این اساس شرکت‌هایی که به کمک تکنولوژی تعداد کارگرانشان را پایین می‌آورند باید مالیات خاصی را پرداخت کنند که صرف آموزش کارگران، بالا بردن دستمزد افراد با پایین‌ترین درآمد و کمک به مراکز انسانی غیرسودده مثل خانه‌های سالمندان خواهد شد. انتظار داشتن از دولت برای حل مشکلاتی که صنعت تکنولوژی به وجود آورده بیهوده است. تکنولوژی این مشکلات را به وجود آورده و باید تلاش برای حل آنها را آغاز کند.

آینده بازار کار هر شکلی که داشته باشد باید با ایده شغل‌هایی مثل راننده تاکسی یا صندوق‌داری - شغل‌هایی صرفا برای تامین معاش حداقلی - خداحافظی کنیم. دولت‌ها و صنایع تکنولوژیک باید از همین حالا به فکر آینده باشند. راه‌حل‌هایی که حالا رادیکال به نظر می‌رسند - مثل دادن حقوق پایه به همه شهروندان - ممکن است تا ۱۰ سال آینده شدنی به نظر برسند. وگرنه چطور می‌توانیم جلوی گرسنگی امریکایی‌ها را بگیریم وقتی همه کارها را ربات‌ها انجام می‌دهند؟

گذشته از اینها جوامع نسل پنج با جوامع کنونی تفاوت‌های عدیده خواهند داشت. جامعه‌ای با تعداد بسیار بالای افراد بیکار، جامعه‌ای که حتی وسایلش هم هوشمند هستند و به یکدیگر وصل‌اند، جامعه‌ای که تعداد بالایی از مردمش مجبورند روز خود را به اینترنت‌گردی و بازی‌های آنلاین بگذرانند، چنین جامعه‌ای آرمان‌شهر خواهد بود یا کابوس‌شهر؟ نویسنده‌های رمان‌های علمی- تخیلی از مدت‌ها پیش ورود به چنین جوامعی را پیش‌بینی کرده‌اند. ویلیام گیبسون - خالق عبارت «فضای مجازی» در سال ۱۹۸۲ - از جامعه‌ای نوشته بود که در آن افراد به یک دنیای مجازی جذاب عقب‌نشینی می‌کنند در حالی که دنیای فیزیکی را افسردگی و فروپاشی فراگرفته است.

صنعت تکنولوژی در حال به وجود آوردن مشکلات جدی برای دنیاست و همین صنعت احتمالا راه‌حل‌هایی برای این مشکلات خواهد داشت. این صنعت دنیا را تغییر داده و اگر دیر بجنبیم می‌تواند جوامع را به هم بریزد. شمارش معکوس آغاز شده است. ده سال وقت داریم.

معنای زندگی در دنیای بدون شغل

یووال نوح هراری

نویسنده کتاب «انسان خردمند» (تاریخ مختصر بشر) که اخیرا توسط نشر نو به فارسی منتشر شده‌است.

منبع گاردین

اکثر مشاغل امروز احتمالا تا چند دهه آینده از بین می‌روند. هوش مصنوعی روز به روز کارهای بیشتری را بهتر از انسان انجام می‌دهد و در مشاغل بیشتری جایگزین انسان می‌شود. در دهه‌های آینده شغل‌های تازه‌ای به وجود خواهد آمد مثل طراح دنیاهای مجازی. و این مشاغل نیازمند خلاقیت و انعطاف‌پذیری بالایی هستند. هوش مصنوعی بدون تردید راننده‌های تاکسی یا ماموران بیمه را بیکار خواهد کرد. و احتمال آن کم است که این راننده‌ها یا ماموران بیمه بتوانند آن‌چنان خودشان را آموزش بدهند که تبدیل به متخصصان هوش مصنوعی یا طراحان دنیای مجازی شوند.

پس مشکل اصلی به وجود آوردن مشاغل تازه نیست. مشکل به وجود آوردن مشاغلی است که در آن انسان‌ها بهتر از هوش مصنوعی عمل می‌کنند. به همین خاطر تا سال ۲۰۵۰ طبقه تازه‌ای از مردم احتمالا ظهور خواهند کرد: طبقه بی‌استفاده. افرادی که نه‌فقط بیکارند، که اصلا نمی‌توان شغلی برایشان یافت. حتی اگر بتوانیم به کمک تکنولوژی، تولید را آن‌چنان بالا ببریم که بتوانیم به این افراد حقوق پایه بدهیم، مشکل بزرگ‌تری وجود دارد: این افراد کلا باید چه بکنند؟ اصولا انسان‌ها باید سرشان شلوغ باشد و فعالیت‌های هدف‌داری انجام بدهند وگرنه دیوانه می‌شوند. این افراد بی‌استفاده روزشان را باید چطور بگذرانند؟

یک جواب احتمالی بازی‌های کامپیوتری است. افراد بی‌استفاده احتمالا زمان زیادی را در طول روز در دنیاهای واقعیت مجازی سه‌بعدی خواهند گذراند. حضور در این دنیاها در مقایسه با «دنیای واقعی» بیرون احتمالا هیجان و درگیری عاطفی بیشتری را نصیب آنها خواهد کرد. عقب‌نشینی به دنیای مجازی احتمالا مهم‌ترین نتیجه بیکاری‌های گسترده ناشی از پیشرفت تکنولوژی خواهد بود.



[آینده تکنولوژی]

تاریخچه اختراعات آینده

تا سال ۲۰۵۵، در جهان علم و تکنولوژی شاهد چه ابداعاتی خواهیم بود؟

۲۰۱۹
کنترل تکنولوژی با چشم

پیشرفت در نرم‌افزارهای تشخیص چهره و حرکت ما را وارد عصر تازه‌ای می‌کند که در آن ماشین‌ها و ابزارها با حرکات سر، دست و چشم کنترل می‌شوند.



۲۰۲۰
کاغذ تشخیص بیماری

ابزارهای ارزان تشخیص بیماری که روی کاغذ مخصوص تعبیه شده‌اند می‌توانند به سرعت مشخص کنند فرد به ابولا، زیکا، آنفلوانزای خوکی، سل و دیگر بیماری‌ها مبتلا شده یا نه.



۲۰۲۳
آنتی‌بیوتیک سفارشی

تکنولوژی‌های تازه به پزشکان اجازه تولید آنتی‌بیوتیک ارزان سفارشی را می‌دهند که برای هر شخص و هر بیماری به طور خاص طراحی می‌شود.



۲۰۲۴
ربات‌های بلعیدنی

میکروربات‌های خوردنی‌ای ابداع می‌شوند که می‌توانند جراحت‌های درونی بدن را ترمیم کنند.



۲۰۲۶
پوشاک هوشمند

لباس‌های هوشمند با توجه به نیاز شما تغییر شکل و رنگ می‌دهند. یک لباس می‌تواند هم شما را گرم و هم خنک کند.



۲۰۲۷
ارتباط فوق‌سریع فضایی

تکنولوژی فوتونی این امکان را به فضانوردان و سفینه‌ها خواهد داد که سرعت ارتباط و انتقال ارتباطات خود را ۱۰۰ برابر سرعت کنونی کنند.



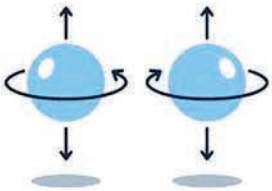
۲۰۲۸
استخراج آتش‌فشانی

استخراج فلز و سنگ‌های قیمتی از آتش‌فشان‌های فعال زیر دریا ممکن و اقتصادی خواهد شد.



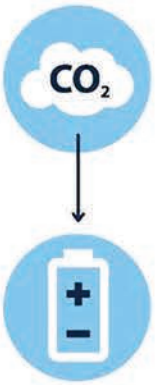
انقلاب اسپینترونیک

تجاری شدن سریع اسپینترونیک (که به مطالعه اسپین الکترون و گشتاور مغناطیسی آن می‌پردازد و با الکترونیک تفاوت دارد) باعث انقلاب در صنعت اسمارت‌فون‌ها و دیگر تکنولوژی‌های هوشمند می‌شود.



۲۰۲۹
باتری‌های کربن‌دوست

پیل‌های الکتروشیمیایی که دی‌اکسید کربن را تبدیل به الکتریسیته می‌کنند دو معضل نیاز به انرژی ارزان و آلودگی را هم‌زمان حل خواهند کرد.



۲۰۳۰
سوپرداروهای ضدویروس

داروهای فوق قوی ضدویروس که توانایی تغییرات و بهبود ژنتیکی را دارند به بازار می‌آیند.



۲۰۳۱
باتری‌های الماسی

«باتری‌های اتمی» با افزایش پسماند رادیواکتیو در الماس‌های مصنوعی می‌توانند تشعشع را تبدیل به الکتریسیته کنند.



۲۰۳۲
درمان آلزایمر

بعد از یک دهه تحقیق و مهندسی اپتوژنتیک، اختلالات عصبی مثل پارکینسون، آلزایمز، نشانگان توره، اسکیزوفرنی، اوتیسم و چندین مورد دیگر قابل درمان خواهند شد.



۲۰۳۳
گسترش نانوتکنولوژی

تکنولوژی الهام‌گرفته از دی‌ان‌ای و همچنین فوتوموتورهای نوری بالاخره باعث گسترده‌شدن نانوتکنولوژی ارزان می‌شوند.



۲۰۳۴
اینترنت کوانتوم

به کمک مکانیک کوانتومی اولین اینترنت کاملا امن غیرقابل هک عملیاتی خواهد شد.



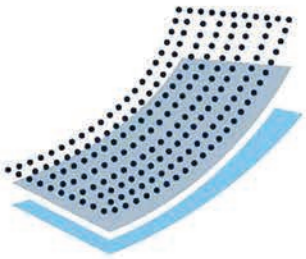
انرژی خورشیدی ارزان

پژوهشگران به کمک کانی پروسکایت می‌توانند سلول‌های خورشیدی ارگانیکی بسازند که بازده آن نزدیک به ۱۰۰ درصد است.



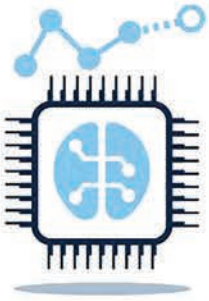
۲۰۳۵
مواد زیست تقلیدی (بیومیمتیک)

توسعه مواد تازه که از رفتار موجودات زنده الهام گرفته شده‌اند باعث تولید لباس‌هایی می‌شود که خودشان را تمیز می‌کنند و ساختمان‌هایی که خودشان را تعمیر می‌کنند. نیاز به بسته‌بندی پلاستیکی از بین خواهد رفت.



۲۰۳۶
انقلاب بعدی هوش‌مصنوعی

تحلیل‌های کلان‌داده و هوش مصنوعی به آن درجه از بلوغ می‌رسند که می‌توانند هرچیزی از جمله آب‌وهوا، انتخابات، ژئوپلیتیک و تکامل را پیش‌بینی کنند. آینده به چیزی خواب‌آور و قابل پیش‌بینی تبدیل خواهد شد.



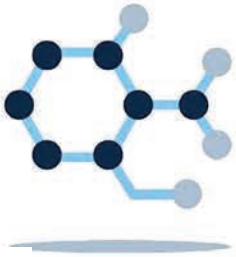
۲۰۳۷
انقلاب پرینت سه‌بعدی

پرینترهای سه‌بعدی ارزان‌قیمت وارد همه خانه‌ها می‌شود: به کمک آن می‌شود همه‌چیز را در خانه پرینت گرفت: لوازم الکترونیک، اسباب منزل، غذا و دارو. فقط کافی است فایل را از اینترنت بخرید و آن را دانلود کنید. خرید از مغازه‌ها به پایان خود می‌رسد.



مولکول‌های سفارشی

مولکول‌های مصنوعی که از سوپراتم‌ها ساخته می‌شوند و ویژگی‌های مخصوص شیمیایی و مغناطیسی خودشان را دارند باعث انقلاب در تولید مواد تازه می‌شوند.



۲۰۳۸
کامپیوتر همیشه حاضر

پیشرفت در تکنولوژی‌های واقعیت افزوده، واقعیت مجازی و واسط مغز و رایانه باعث می‌شود حضور کامپیوتر در زندگی ما ۲۴ساعته شود.



۲۰۳۹
اکوسیستم انرژی خودکفا

پیل سوختی میکروبی، مخازن هضم بی‌هوازی، باتری‌های لیتیوم-یونی و تکنولوژی سلول خورشیدی به کمک هم باعث می‌شوند خانه‌ها از انرژی بیرونی بی‌نیاز شوند و اکوسیستم انرژی خودکفا داشته باشند.



۲۰۴۰
رایانش ژنتیک

ریز الکترونیک به بلوغ می‌رسد. سوپرکامپیوترهای دی‌ان‌ای‌محور که کوچک‌تر از لپ‌تاپ خواهند بود عرضه خواهند شد.



نوزادان از پیش طراحی‌شده

بالاخره پزشکان خواهند توانست در ژنتیک جنین اصلاحات انجام دهند و اولین نوزادان سفارشی به دنیا می‌آیند.



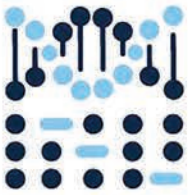
۲۰۴۱
حیوانات هولوگرافیک

حیوانات خانگی مجازی که با هوش مصنوعی قدرتمند به احساسات شما واکنش نشان می‌دهند وارد بازار می‌شوند.



۲۰۴۳
آزمایش سریع ژنتیکی

آزمایش ژنتیکی در خانه توسط افراد معمولی امکان‌پذیر می‌شود و این باعث گسترش داروهای ژنتیکی و درمان سفارشی می‌شود.



راکت‌های ریزموج

استفاده از ریزموج‌های ژیروترون برای فرستادن راکت‌های سبک‌وزن به مدار زمین باعث کاهش چشمگیر سفرهای فضایی خواهد شد.



۲۰۴۴
گرفتن برق از اتم

تولید انرژی از هم‌جوشی هسته‌ای به لحاظ اقتصادی منطقی می‌شود. طی دو دهه ۷۵ درصد الکتریسیته از نیروگاه‌های این بخش تامین خواهد شد.



۲۰۴۵
سلول‌های خورشیدی فضایی

سلول‌های خورشیدی در فضا از خورشید انرژی می‌گیرند و این انرژی را برای زمین مخابره می‌کنند.



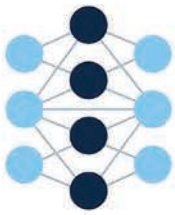
۲۰۴۷
بهسازی مغز بشر

دستکاری ژنتیکی باعث به وجود آمدن افرادی خواهد شد که نئوکورتکس مغزی بزرگ‌تری دارند و توانایی شناختی‌شان بالاتر است.



پیشرفت هوش مصنوعی

الگوریتم‌های پیچیده، محصول رایانش کوانتومی، باعث دستاوردهای شگرفی در حوزه‌های پزشکی، ستاره‌شناسی، جست‌وجوی زندگی فرازمینی، اقتصاد، معماری و دیگر علوم می‌شود.



۲۰۴۹
ترمیم لایه ازون

با پیشرفت در مهندسی آب‌وهوا پروژه خنک کردن زمین و ترمیم لایه ازون آغاز می‌شود.



۲۰۵۰
تزریق دی‌اکسید کربن به زمین

برنامه برای تزریق حجم عظیمی از دی‌اکسید کربن اتمسفر به سنگ‌های بازالت اجرایی می‌شود و میزان آلودگی جو زمین شروع به کاهش می‌کند.



۲۰۵۳

تلسکوپ‌های فضایی ژئونوترینو می‌توانند از داخل زمین، خورشید و مشتری عکس‌های پرکیفیت بیندازند.



۲۰۵۵
شهرهای زیرآب

در نیمه دوم قرن بیست و یکم شهر-کشورهای قدرتمند و ثروتمند زیرآبی در نقاط مختلف دریاها و اقیانوس‌ها برپا خواهند شد.



[آینده چین]

بچه کم است

چرا تغییر سیاست تک‌فرزندی چین جواب نداد؟

منبع: بلومبرگ

چرا باید خواند:
دولت چین به خانواده‌ها اجازه داده که دو فرزند داشته باشند اما آنها هنوز تک‌فرزندی مانده‌اند. بخوانید تا ببینید چرا این سیاست جواب نداده است.

در سال ۲۰۱۵ وقتی دولت چین اعلام کرد که سیاست تک‌فرزندی اجباری در این کشور لغو شـــده و خانواده‌ها می‌توانند دو فرزند هم داشته باشند، تصور عمومی بر این بود که این سیاست در آینده نزدیک به افزایش جمعیت چین منتهی خواهد شد.

اما مقتضیات زندگی در جامعه امروز چین ظاهرا سرنوشت دیگری را برای این سیاست رقم زده بود. خانواده‌هایی که در شهرهای چین زندگی می‌کنند عملا نمی‌توانند هزینه فرزند دوم را هم تقبل کنند. طبق آمار، چهارپنجم از زوج‌های چینی می‌گویند مشکل مالی علت تک‌فرزند داشتن آنهاست.

در سال ۲۰۱۶ - یعنی اولین سالی که سیاست دوفرزندی اعمال شـــده بود- نرخ تولد نوزاد در چیـــن ۷.۹ درصد افزایش پیدا کرد اما درست یک سال بعد، این نرخ دوباره به میزان ۳.۵ درصد سقوط کرد. این آمار نشان داد که رشد اولیه تولد نوزاد در چین صرفا واکنشی به توقف سیاست تک‌فرزندی بوده و نمی‌تواند با سرعت به شرایطی پایدار در جامعه چین بدل شود.

در شـــهرهای چین، ۱۴.۳ درصد از کل هزینه‌های خانوار صرف تحصیل بچه می‌شـــود و این در حالی است که هزینه مسکن نیز به صورت دائمی در حال افزایش اســـت. جیمز لیانگ - نویسنده کتاب «جمعیت‌شناسی نوآوری» که به بررسی تبعات اقتصادی مسن‌شدن جمعیت چین می‌پردازد- در این خصوص می‌گوید: با توجه به شرایط حاکم در شهرهایی مثل شانگهای و پکن، اصلا عجیب نیست که نرخ زاد و ولد این‌طور پایین آمده باشد. حتی دولت چین هم پیش‌بینی کرده که جمعیت این کشور تا سال ۲۰۳۰ بالا برود و به یک میلیارد و ۴۵ میلیون نفر برسد و سپس تا پایان قرن بیست و یکم به یک میلیارد نفر کاهش پیدا کند.

ناکامی دولت چین در تشویق مردم به داشتن دو فرزند باعث شده انتقادات داخلی زیادی نیز مطرح شود. حتی روزنامه دولتی چاینا دیلی اخیرا مقاله‌ای چاپ کرد و وضعیت جمعیتی چین را یک بمب ساعتی خواند و نوشت: «در دهه‌های آینده به جایی خواهیم رسید که تعداد جمعیت برای پر کردن مشاغل کافی نخواهد بود.»

نیروی کار چین -که بین ۱۶ تا ۵۹ ساله هستند- در حال حاضر جمعیتی بالغ بر ۹۰۲ میلیون نفر را تشکیل می‌دهند. اما این رقم از سال ۲۰۱۲ رو به کاهش بوده و سال گذشته نیز به میزان ۵ میلیون نفر کاهش یافت. در دهه‌ای که از ســـال ۲۰۲۵ شروع شود، چین هر سال ۷ میلیون بازنشسته جدید خواهد داشت. این مسئله فشار زیادی روی نظام رفاه و تامین اجتماعی چین خواهد آورد که حتی در شرایط امروزی‌اش هم با مشـــکل مالی روبه‌روست. همچنین کارگران آینده برای تامین سلامت و معاش والدین سالمند خود با معضلات بزرگی مواجه خواهند شد.

حالا سیاست‌گذاران چینی در حال ارائه پیشنهادهایی هستند که می‌تواند مالیات خانوارهای بزرگ‌تر را کاهش دهد و نیز ســـن ازدواج قانونی را کاهش دهد و آن را به ۱۸ ســـال برساند (این سن در حال حاضر برای زنان ۲۰ و برای مردان ۲۲ اســـت). اما این پیشـــنهادها تاکنون هیچ‌یک مبنای قانونی پیدا نکرده‌اند؛ هرچند که ممکن است این وضع به زودی تغییر کند. احتمـــال آن وجود دارد که در آینده نزدیک، تخفیف مالیاتی و حتی ارائه یارانه به خانواده‌هایی که فرزند دوم بیاورند مورد توجه قرار بگیرد. ناکامی ســـال گذشته میلادی در بـــالا بردن نرخ زاد و ولد در چین احتمـــالا قانون‌گذاران چینی را در عرصه ارائه این مشوق‌ها با سرعت پیش خواهد برد. همچنین مقامات بهداشتی و درمانی چین اعلام کرده‌اند برنامه بزرگی را برای افزودن ۸۹ هـــزار تخت برای زایمان و نیز ۱۴۰ هزار پزشـــک زنان و ماما در بیمارستان‌ها تا سال ۲۰۲۰ به اجرا درخواهند آورد. قرار است ۳۰ هزار پیش‌دبستانی و مهدکودک نیز در همین راستا ساخته شوند.

برخی کارشناسان می‌گویند سیاســـت‌های چین تا پیش از این هم نســـبت به فرزندآوری نسبتا مثبت و خوشـــامدگو بوده است و مثـــلا ۱۶۱ روز مرخصی زایمان به مادر داده می‌شـــود و پدر هم در برخی استان‌ها می‌تواند تا یک ماه بعد از تولد فرزند در مرخصی باشد. بنابراین از قبل هم سیاست تشویقی وجود داشته اما به افزایش نرخ زاد و ولد نینجامیده است. از سوی دیگر، جامعه چین دارد مدرن‌تر و توسعه‌یافته‌تر می‌شود و طبق معمول سایر نقاط جهان، این وضعیت باعث کاهش نرخ زاد و ولد خواهد بود چون زنان بیشـــتری شـــاغل خواهند بود و روش جامعه سنتی در آن پیاده نخواهد شد.

گان لـــی اقتصاددان دانشـــگاه اقتصاد چنگـــدو در این خصوص می‌گوید: «چین دارد هرچه بیشتر و بیشتر به سطح درآمدی بالاتری برای مردم در شـــهرهای بزرگ نزدیک می‌شود. طبیعی است که در چنین شرایطی نرخ زاد و ولد پایین بیاید. هر سیاستی هم که تغییر کند، وضعیت شهرها در این راستا تغییر نخواهد کرد.»

احتمال آن وجود دارد که در آینده نزدیک، تخفیف مالیاتی و حتی ارائه یارانه به خانواده‌هایی که فرزند دوم بیاورند مورد توجه قرار بگیرد.



معجزه مونته‌ویدئو

چگونه اروگوئه به الگوی آرژانتین و برزیل تبدیل شده‌است؟

برزیل و آرژانتین تا چندی پیش ستاره‌های امریکای لاتین بودند؛ آنها با اقتصاد خود چشـــم جهانیان را خیره کرده‌بودند اما حالا در رکود و بحران اقتصادی غرق شده‌اند. اکنون هر خبر خوبی از همسایه‌های این کشورها می‌تواند حال اقتصاد آنها را نیز خوب کند. اروگوئه کشوری کوچک است که در میان این دو کشور بزرگ قرار گرفته و می‌تواند با اقتصاد خود همان خبرهای خوش را برای آنها به همراه داشته باشد. ۲۲مارس امسال بود که بانک مرکزی اعلام کرد تولید ناخالص داخلی در این کشور در سال ۲۰۱۷ رشد ۲,۷درصدی داشته‌است. این یعنی کشور اروگوئه بعد از ۱۵ سال در مرحله رشد قرار گرفته و می‌تواند تاریخ جدیدی برای اقتصاد خود رقم بزند. اقتصاد اروگوئه از ســـال ۲۰۱۱ شروع به رشـــد کرد یعنی از همان زمانی که قیمت کالاها در جهان سقوط کرد و کشـــورهای همسایه این کشور را در شرمندگی فرو برد. موفقیت‌های اقتصادی این کشور نشان می‌دهد که باز بودن و آزاد بودن در اقتصاد چقدر ارزش دارد. موسسه‌های ســـرمایه‌گذاری مختلف از فضای باز اقتصادی در این کشور بهره بردند و در نهایت به بهبود وضعیت اقتصادی این کشور کمک کردند.



جهان به روایت نمودارها

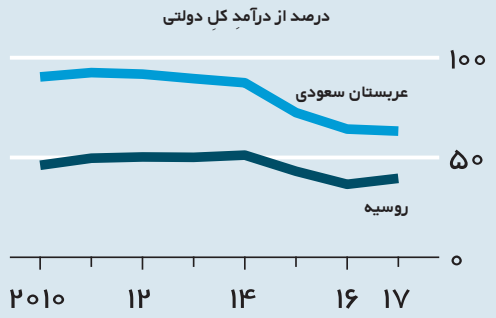
شاخص‌ها از آینده چه می‌گویند؟

The Economist

رویاهای نفتی

دنیای بعد از نفت می‌تواند دنیای امن‌تری باشد. اما رسیدن به آن مرحله بسیار دشوار است. کشورها تمام تلاش خود را می‌کنند که تا جای ممکن نفت بیشتری تولید و روانه بازار کنند. در حالی که برخی دیگر به دنبال ساخت تجهیزات لازم برای انرژی‌های پاک هستند، برخی دیگر از کشورها مانند روسیه و عربستان سعودی همچنان برای تولید نفت بیشتر با یکدیگر رقابت می‌کنند. اما وضعیت درآمد آنها چگونه است؟

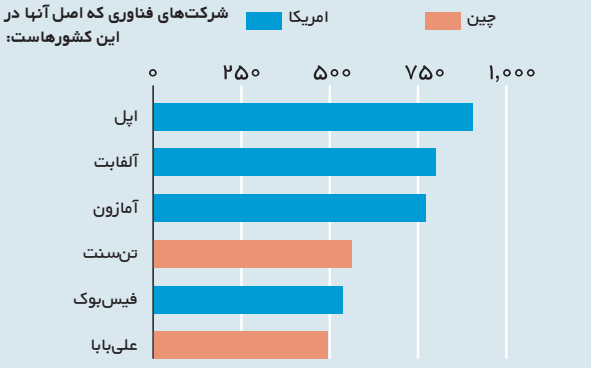
درآمد نفت و گاز



غول‌هایی در عرصه فناوری

این روزها شرکت‌های حوزه فناوری حرف اول را در دنیای اقتصاد می‌زنند. هر اتفاقی که برای آنها می‌افتد می‌تواند دنیای بازار سهام را زیر و رو کند. نظیر اتفاقی که برای فیس‌بوک افتاد و رسوایی اطلاعاتی که در این زمینه به بار آمد. سرمایه‌گذاران این روزها بیش از هر چیزی تمایل به سرمایه‌گذاری روی این شرکت‌های فناوری دارند. اما شرایط این شرکت‌ها چگونه است و کدام‌یک برترین‌ها در جهان به شمار می‌آیند؟

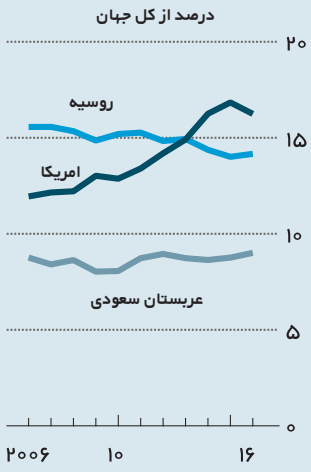
گروه شش‌تایی



هیولاهای دنیای نفت و گاز

سه کشور در دنیا هستند که بیش از سایر کشورهای جهان نفت و گاز تولید می‌کنند. این کشورها هرچند راه‌های دیگری نیز برای به گردش درآوردنِ اقتصاد خود دارند اما نفت و گاز برای آنها امری حیاتی به شمار می‌آید. این سه کشور روسیه، عربستان سعودی و امریکا هستند که با یکدیگر رقابتی تنگاتنگ بر سر تولید نفت دارند. آنها بیشترین حجم نفت را در جهان تولید می‌کنند. اکونومیست نگاهی به روند تولید نفت و گاز در این کشورها داشته‌است.

پیش به سوی تولید: تولید نفت و گاز

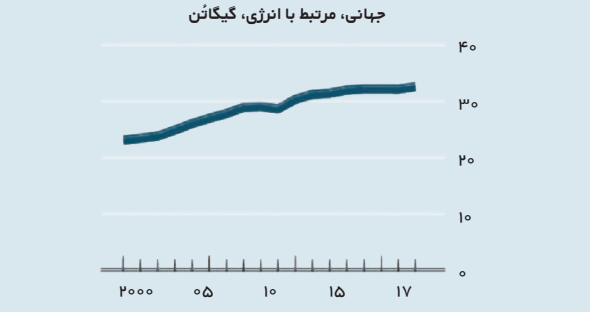


منبع: بی‌پی

روی خط ممتد

انتشار گاز دی‌اکسید کربن یکی از مواردی است که مدافعان محیط‌زیست به صورت مداوم آن را رصد می‌کنند. یکی از مهم‌ترین بخش‌ها که همیشه مورد بررسی قرار می‌گیرد انتشار دی‌اکسید کربن مرتبط با انرژی است که در سال گذشته رشد ۱,۴درصدی داشته‌است. بررسی‌های آژانس بین‌المللی انرژی نشان می‌دهد برخی از کشورها مانند امریکا و ژاپن موفق به کاهش انتشار گاز دی‌اکسید کربن مرتبط با انرژی شده‌اند؛ بریتانیا نیز کاهش ۳,۸درصدی را تجربه کرده‌است. اما کشورهای آسیایی اغلب به سوی افزایش در این زمینه قدم برداشته‌اند که دلیل آن نیز می‌تواند این باشد که آنها در حال توسعه هستند و در نتیجه سوخت بیشتری مصرف می‌کنند که آلاینده‌های بیشتری را وارد جو زمین می‌کند.

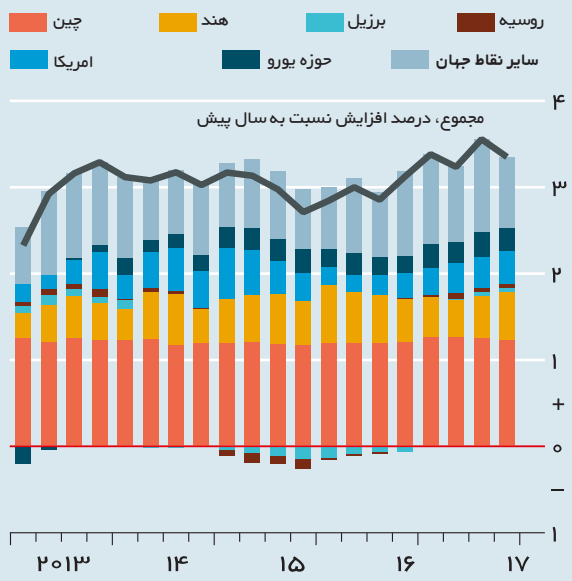
انتشار دی‌اکسید کربن



تولید ناخالص داخلی جهان

رشـد اقتصاد جهان همیشـه مورد توجه اقتصاددان‌ها بوده‌است. بررسی‌های اکونومیست نشـان می‌دهد اقتصاد جهان در سـه‌ماهه پایانی سال ۲۰۱۷ رصد ۳٫۳درصدی را نسبت به سال گذشته در مدت مشابه تجربه کرده‌است. این میزان نسبت به متوسط پنج‌ساله کمتر است. بررسی‌ها نشان می‌دهد اقتصاد حوزه یورو در حال بهبود اسـت. دلیل آن نیز کمک‌هایی اسـت که از سوی بانک مرکزی به کشورهای این منطقه صورت گرفته‌است. رشد در امریکا نیز نسبتاً خوب بوده‌است. روسیه و برزیل نسبت به گذشته بهبود پیدا کرده‌اند. این در حالی است که این دو کشور روزهای سخت اقتصادی را پشت سر گذاشته‌اند.

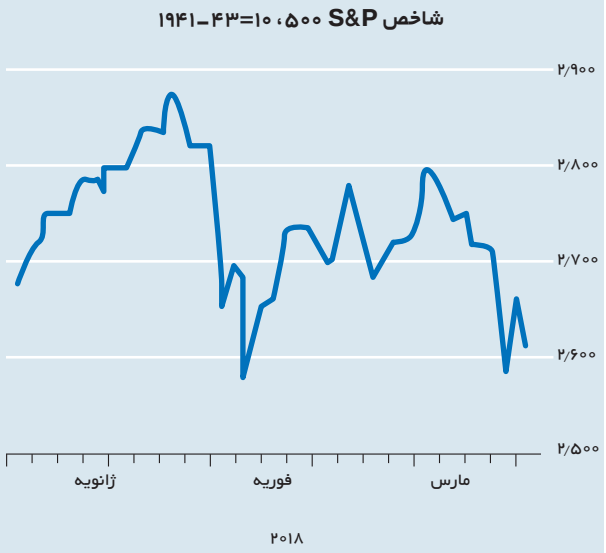
سهم در رشد، نقاط درصد



کمربندها را ببندید

بازار این روزها با نوسان‌های بسیار شدیدی همراه است. هربار که نوسان در بازار شدت می‌گیرد منجر به ترس سرمایه‌گذاران می‌شود که در نهایت باعث می‌شود سرمایه‌گذاران نیز پول و سـرمایه خود را در بازار جاری نکنند و مثلاً آن را صرف کالاهایی کنند که نسبت به آن احساس امنیت دارند. مثلاً پول خود را صرف طلا می‌کنند. این روزها نیز روز آشوب در بازار سرمایه است و شاخص‌ها مدام در حال ریزش هستند.

روزهای آشوب

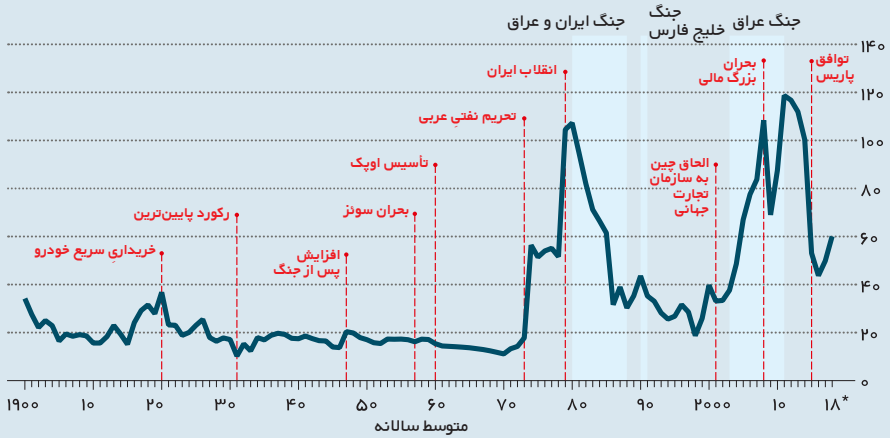


منبع: تامسون رویترز

تاریخ ارزش طلای سیاه

نفت همیشه به عنوان کالایی ارزشمند زیر ذره‌بین تحلیل‌گران بوده‌اسـت. قیمت آن نیز هر روز و هر لحظه توسط فعالان در بازارهای مختلف مورد بررسی قرار می‌گیرد. اغلب تفاوتی ندارد در چه صنعتی فعال باشید، قیمت نفت می‌تواند به نحوی روی زندگی شما اثر بگذارد؛ به‌ویژه اگر در کشوری مانند ایران زندگی کنید که اقتصاد آن وابستگی زیادی به نفت دارد. در این بین مروری بر تاریخ قیمت نفت می‌تواند جالب توجه باشد. اکونومیست روی این نمودار همین کار را انجام داده‌است.

اینجا آخر خط است؛ قیمت نفت، دلار در ازای هر بشکه، قیمت‌های ۲۰۱۶



[زنان در هند]

پشت سر مانده‌ها

شکاف جنسیتی در برخی موارد کمتر شده، اما همچنان به قوت خود باقی است

چرا باید خواند:
حضور زنان در جامعه می‌تواند دردهای زیادی از اقتصاد را درمان کند. این مسئله به‌ویژه در مورد کشورها و اقتصادهای در حال توسعه به شکلی جدی خودش را نشان می‌دهد. این گزارش به شکاف جنسیتی در هند می‌پردازد.

زنان در هند تلاش می‌کنند شکاف‌های جنسیتی را از میان بردارند. وزیر دفاع و وزیر امور خارجه این کشور زن هستند. کمتر پیش می‌آمد زنی در هند بتواند به ریاست یک بانک دست پیدا کند. در برخی از ایالت‌های هند زنان به قدرت‌های زیادی دست پیدا کرده‌اند، آنها رئیس شده‌اند و مشغول به کار هستند. میزان تحصیلات آنها افزایش پیدا کرده، حقوق بهتری دریافت می‌کنند و در نهایت نسبت به گذشته وضعیت مطلوب‌تری دارند. سطح سواد در میان زنان ۲۱ساله ناگهان به صورت جهشی افزایش پیدا کرده و از ۶۰درصد در سال ۱۹۹۰ به ۸۵درصد در سال ۲۰۱۱ رسیده‌است.

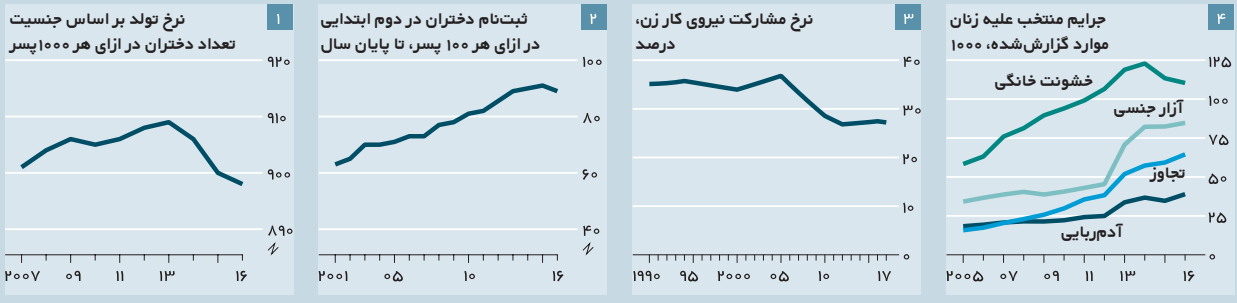
با وجود همه پیشرفت‌هایی که برای زنان حاصل شده همچنان برخی سنت‌های دست‌وپاگیر مانع رشد و فعالیت آنها می‌شود. این سنت‌ها زنان را عقب نگه داشته‌است. مشکلات فقط به رسوم و آیینی نظیر پرداخت جهیزیه‌های سنگین یا زندگی با خانواده شوهر (مادرشوهر و پدرشوهر) محدود نمی‌شود. دیپا نارایان در کتاب خود با عنوان «Chup» که به معنای «هیس، ساکت باش!» است به این نکته اشاره می‌کند که زنان تقریباً در تمامی طبقات اجتماعی هند هنوز به تمکین کردن از مردان دعوت می‌شوند و به نوعی از کودکی این‌طور تربیت می‌شوند که خدمتکار مردان باشند. زنان در هند از بدو تولد با مشکلات و تبعیض‌ها همراه هستند. از سال ۱۹۹۴ تشخیص جنسیت جنین در هند ممنوع شد، زیرا خانواده‌هایی که می‌فهمیدند جنین آنها دختر است اقدام به سقط آن می‌کردند. نارندرا مودی نخست‌وزیر هند نیز از وقتی به قدرت رسیده تلاش بسیاری کرده تا در این زمینه فرهنگ‌سازی کند. با وجود همه این سختگیری‌ها هنوز هم خانواده‌هایی وجود دارند که راهی برای تشخیص جنسیت جنین خود پیدا می‌کنند تا در صورت دختر بودن، آن را سقط کنند. آمارتیا سن اقتصاددان معروف بررسی‌هایی انجام داده و به این نتیجه رسیده که در ۲۸ سال گذشته حدود ۴۰میلیون زن در این کشور به همین شیوه‌های مختلف از دست رفته یا به عبارتی سر به نیست شده‌اند. بررسی‌ها نشان می‌دهد وضعیت در سال‌های اخیر وخیم‌تر نیز شده‌است. در برخی از مناطق نرخ تولد دختران به زیر ۸۰۰ مورد در ازای هر یک‌هزار پسر رسیده‌است. جالب اینجاست که این مسئله در منطقه‌های بالادست و طبقه‌های ثروتمند شدیدتر است و این یعنی ثروت به خانواده‌ها اجازه داده با آسایش بیشتری تعصب خود را در خانواده‌شان جاری کنند.

۲۱
میلیون
نوزاد دختر در هند وجود دارند که کسی سرپرستی آنها را قبول نمی‌کند

آمارهای ترسناک

آمارها گاهی ترسناک‌تر هم می‌شود. برای نمونه ۲۱میلیون نوزاد دختر در هند وجود دارند که هیچ‌کس سرپرستی آنها را قبول نمی‌کند. راه‌های دیگری نیز برای تشخیص تمایل خانواده‌ها به حفظ پسرها در برابر دخترها وجود دارد. برای مثال بررسی‌های دولتی نشان می‌دهد اغلب خانواده‌ها پسرهای بیمار را برای معالجه نزد پزشک می‌برند اما کمتر پیش می‌آید دختر بیماری را برای معالجه ببرند. در واقع اگر دختری بیمار شد در خانواده شانسی برای مداوا ندارد اما پسرها حتماً راهی برای درمان پیدا می‌کنند. بررسی‌های اقتصاددان‌ها نیز نشان می‌دهد تعداد دختران هندی در برابر پسران نسبت به هنجار جهانی بسیار پایین‌تر است. تبعیض حتی در شیردهی هم نمود پیدا کرده یعنی مادران ترجیح می‌دهند به پسران خود شیر بدهند اما به دختران شیر مادر عموماً تعلق نمی‌گیرد. حالا دولت هند افتخار می‌کند که در این زمینه گام‌هایی برداشته‌است. این امر به‌ویژه در زمینه سواد خودش را نشان می‌دهد. شکاف جنسیتی ابتدا باید در بخش آموزش و پرورش کاهش پیدا کند. اما متأسفانه هرچه میزان تحصیلات بالاتر می‌رود تعداد دختران کمتر می‌شود. با وجود همه این سختی‌ها زنان در هند کوتاه نمی‌آیند. آنها شلوار جین می‌پوشند، راهی برای درس خواندن پیدا می‌کنند و به هرچیزی می‌آویزند تا به قدرت برسند. حضور آنها می‌تواند به رشد بیشتر اقتصاد هند کمک کند اما تنها در صورتی که همه مردم هند متوجه این مسئله بشوند و موانع را از پیش پای آنها بردارند.

مروری بر سوءاستفاده: هند



آژانس بین‌المللی انرژی گزارش داده‌است که چین یک‌سوم برقِ حاصل از باد را در جهان تولید می‌کند. یک‌چهارم ظرفیت انرژی خورشیدی جهان در اختیار این کشور است؛ چینی‌ها در میان ۱۰ تولیدکننده برتر پنل‌های خورشیدی رتبه ششم را دارند و در بازار توربین‌های بادی نیز چهارم هستند. این کشور بیش از همه کشورهای جهان (روی‌هم‌رفته) وسایل نقلیه برقی می‌فروشد. چینی‌ها رهبری تولید تأسیسات هسته‌ای در جهان را نیز دارا هستند. و به این ترتیب آنها نقشی نو درانداخته‌اند.

[چین]

شرق سبز است

قدرت چین در بخش فناوری انرژی پاک به سرعت در حال افزایش است

وقتی بحث انرژی به میان می‌آید کمتر کشوری به اندازه چین در کانون توجه قرار می‌گیرد. چین بزرگ‌ترین مصرف‌کننده زغال‌سنگ در جهان به شمار می‌آید. به‌علاوه دومین مصرف‌کننده بزرگ نفت در جهان بعد از امریکا نیز هست. این کشور بزرگ‌ترین ظرفیت تولید برق را در جهان دارد. در نهایت این کشور بیشترین میزان دی‌اکسید کربن را وارد جو زمین می‌کند و در این زمینه بزرگ‌ترین تولیدکننده در جهان به شمار می‌آید. اکنون چین امید دارد بخشی از صنعت را به سمت انرژی‌های پاک بکشاند و خودش را از شر سوخت‌های فسیلی خلاص کند؛ البته تلاش اصلی‌اش این است که به نوعی تعادل در این زمینه دست پیدا کند. به هر حال این کشور در زمینه انرژی‌های پاک رهبری دنیا را به عهده دارد. این کشور در سال‌های گذشته به کمک یارانه‌ها، اهداف سیاست‌گذاری‌شده و انگیزه‌ها و مشوق‌های تولیدی موفق شده انرژی پاک بیشتری نسبت به امریکا و اتحادیه اروپا روی‌هم‌رفته، تولید کند. طبق آمارهای به‌دست‌آمده از بلومبرگ این کشور تنها در سال گذشته موفق شده ۱۳۲میلیارد دلار در این زمینه خرج کند. آژانس بین‌المللی انرژی گزارش داده‌است که چین یک‌سوم برقِ حاصل از باد را در جهان تولید می‌کند. یک‌چهارم ظرفیت انرژی خورشیدی جهان در اختیار این کشور است؛ چینی‌ها در میان ۱۰ تولیدکننده برتر پنل‌های خورشیدی رتبه ششم را دارند و در بازار توربین‌های بادی نیز چهارم هستند. این کشور بیش از همه کشورهای جهان (روی‌هم‌رفته) وسایل نقلیه برقی می‌فروشد. چینی‌ها رهبری تولید تأسیسات هسته‌ای در جهان را نیز دارا هستند. و به این ترتیب آنها نقشی نو درانداخته‌اند.

عطش سیری‌ناپذیر چشم‌بادامی‌ها

هرچند این پیشرفت‌ها در زمینه انرژی تجدیدپذیر بسیار خیره‌کننده است اما باز هم پاسخ‌گوی عطش سیری‌ناپذیر چین برای انرژی نیست. سوخت‌های غیرفسیلی و همچنین هسته‌ای تنها ۱۲درصد از انرژی مورد نیاز این کشور را تأمین می‌کنند. به این ترتیب چین راه درازی تا خودکفایی در این زمینه دارد. به همین خاطر است که حداقل تا یک دهه آینده چین بزرگ‌ترین نگرانی جهان در زمینه مصرفِ ایمن سوخت‌های فسیلی است و می‌تواند خطری بزرگ محسوب شود. قراردادهایی که چشم‌بادامی‌ها با شرکت‌های بزرگ تولیدکننده نفت و گاز می‌بندند به وضوح نشان می‌دهد که باید در زمینه مصرف سوخت فسیلی از سوی این کشور نگران بود. این کشور هم در خاورمیانه و هم روسیه قراردادهایی بسته و پروژه‌هایی را توسعه می‌دهد که قدری نگران‌کننده است. چین حتی به امریکا هم روی آورده‌است. بنیاد انرژی در چین ادعا می‌کند که این کشور با سیاست‌های خود سعی دارد ابتدا کثیف‌ترین منابع انرژی را از میان بردارد و در این بین از همه فاجعه‌بارتر، زغال‌سنگ است. به این ترتیب قدم اول این کشور از میان برداشتن زغال‌سنگ است. بسیاری از خانه‌های شهری حتی هنوز از این سوخت استفاده می‌کنند و این رویه باید متوقف شود. به همین خاطر است که حتی انقلاب شیل برای چینی‌ها موهبتی الهی محسوب می‌شود. آنها سعی دارند از گاز طبیعی مایع (ال‌ان‌جی) بیشتر بهره بگیرند و در نتیجه از زغال‌سنگ به سمت گاز که سوخت پاک‌تری است حرکت می‌کنند. سال گذشته واردات ال‌ان‌جی در چین ۵۰درصد افزایش پیدا کرد. به نظر می‌رسد چین برای نجات از سوخت‌های فسیلی بیش از هرجایی چشم امید به امریکا دارد. آنها قراردادهای درازمدتی در زمینه ال‌ان‌جی با یکدیگر به امضا رسانده‌اند. امریکا قرار است بزرگ‌ترین عرضه‌کننده ال‌ان‌جی به این کشور باشد. جالب اینجاست که این قضیه انرژی می‌تواند وسیله‌ای خوب برای بهبود روابط سیاسی این دو کشور نیز باشد که در نهایت می‌تواند برای اقتصاد جهان نیز موثر باشد و آن را از خطرات احتمالی نجات بدهد. یعنی چین می‌تواند به صورت چندمنظوره از این بازی نفع ببرد، هم از انرژی‌های پاک استفاده کند، هم روابطش را با ابرقدرت‌ها بهبود ببخشد و هم چهره بهتری از خود در دنیا به نمایش بگذارد. به هر حال چین به سمت انرژی‌های تجدیدپذیر و پاک قدم برمی‌دارد و این شرق است که سبز و سبزتر می‌شود.

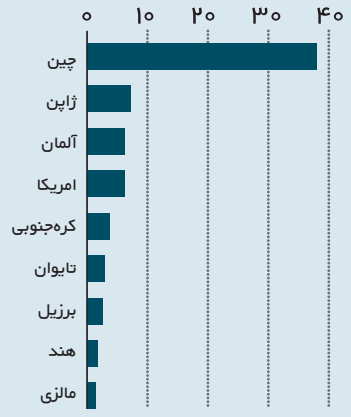


چرا باید خواند:
سوخت فسیلی در این سال‌ها بزرگ‌ترین منشأ آلودگی هوا بوده‌است. به همین خاطر است که کشورها و دولت‌ها به فکر انرژی‌های پاک و تجدیدپذیر افتاده‌اند. چین یکی از بزرگ‌ترین آلاینده‌های جهان است اما حالا به سمت پاکی قدم برمی‌دارد.

۵۰
درصد
افزایش واردات ال‌ان‌جی در چین در سال گذشته

ستاره سرخ ماجرا

مجموع تولید انرژی پاک
ارزش افزوده، ۲۰۱۴، میلیارد دلار



واقعاً دولت‌های وابسته به نفت در مورد تقاضا برای نفت باید چه کاری انجام بدهند؟ در تئوری آنها باید تا جایی که می‌توانند نفت تولید کنند و پول بیشتری را روانه بانک‌ها کنند. اما این امر می‌تواند جنگی بزرگ را در بازارهای جهانی در میان تولیدکنندگان به راه بیندازد و در نهایت نیز قیمت نفت را به پایین‌تر از چیزی که الان است، برساند.

[طلای سیاه]

وقتی خورشید نفت غروب می‌کند

خاورمیانه و روسیه آمادگی آینده بدون کربن را ندارند

چرا باید خواند:
این روزها همه کشورها تلاش می‌کنند برای آینده‌ای بدون کربن یا دست‌کم با کمترین میزان کربن قدم بردارند. در این بین انگشت اتهام به سوی نفت دراز است و خاورمیانه و روسیه جزو مهم‌ترین تولیدکنندگان آن هستند؛ آیا آنها آماده آینده بدون نفت هستند؟

صحرای وسیعی از شن است؛ سعودی‌ها اگر می‌توانستند این صحرا را به دره‌ای از پنل‌های خورشیدی تبدیل کنند قطعاً به ثروتمندترین مردم جهان تبدیل می‌شدند اما حالا فقط نفت دارند که از دل این شن‌ها بیرون بکشند. عربستان سعودی به عنوان بزرگ‌ترین صادرکننده نفت در جهان مانند هر دولت نفتیِ دیگری می‌داند که یک روز تقاضا برای نفت کاهش پیدا خواهد کرد و به طعمه‌ای برای پنل‌های خورشیدی تبدیل خواهد شد. ماشین‌های برقی جای ماشین‌های با سوخت فسیلی و بنزینی را خواهد گرفت و مصرف نسبت به حالا کاملاً تغییر خواهد کرد. اما این دولت‌ها و تولیدکنندگان نفتی چقدر این تهدید را جدی گرفته‌اند؟ پاسخ در دو بخش است. بخش اول مربوط به تولید نفت شیل در امریکا می‌شود. بخش دوم نیز واکنش آنها نسبت به دوران اوج نفت است. اکنون به نظر می‌رسد آنها تمام تمرکز خود را روی دوران اوج نفت قرار داده‌اند. اما شاید نمی‌دانند که نفت روزی به مادر تمامی بحران‌ها تبدیل خواهد شد.

بیایید با اثرگذاری نفت شیل شروع کنیم. سال ۲۰۱۴ بود که ناگهان آفتاب تولید نفت در امریکا طلوع کرد. بسیاری از تولیدکنندگان سنتی نفت غافلگیر شدند. از همان زمان تولید نفت به بالاترین میزان خود در تاریخ نفت جهان رسید. عواقب اصلیِ این پدیده نیز کاهش ناگهانی و شدید قیمت نفت بود. قیمت‌ها که سر به فلک گذاشته‌بود ناگهان سقوط کرد. این امر بسیاری از کشورها را وارد چالش کرد و برنامه‌های آنها را به هم ریخت. اما آنها آرام ننشستند.

اکنون عربستان سعودی از برنامه‌ای جدید پرده برداشته؛ فروش ۵درصد از سهام بزرگ‌ترین و مهم‌ترین شرکت نفتی جهان: «شرکت نفت آرامکوی سعودی». سرمایه‌گذاری ۲تریلیون دلاری پشت این جریان است. یکی از برنامه‌های اصلی پادشاهی سعودی برای چشم‌انداز ۲۰۳۰ است که محمد بن سلمان آن را طراحی کرده‌است. آنها سعی دارند تنوع‌بخشی را به اقتصاد خود هدیه بدهند و آن را از اعتیاد به نفت نجات بدهند. این امر می‌تواند مشاغلی را نیز برای جوانان ایجاد کند.

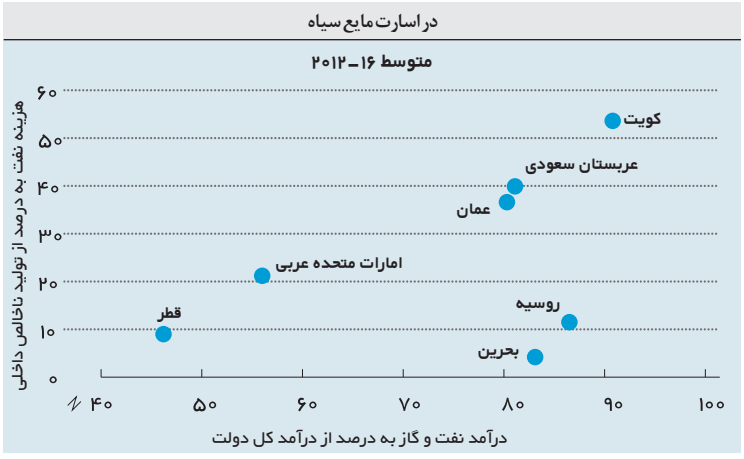
مذاکرات بی‌نتیجه

اواخر سال ۲۰۱۶ بود که تولیدکنندگان اوپکی و غیر اوپکی تصمیم گرفتند به رهبری عربستان سعودی و روسیه تصمیم گرفتند تولید نفت خود را کاهش بدهند. میزان کاهش روی‌هم‌رفته روزی ۱میلیون و ۸۰۰هزار بشکه نفت بود. در واقع ۲درصد از تولید کم می‌شد. این کار را تنها برای افزایش قیمت انجام دادند. اما تاکنون این برنامه آن‌قدر هم جواب نداده‌است. به هر حال این برنامه باعث شد روس‌ها و سعودی‌ها با هم پای میز مذاکره بنشینند که اتفاقی نسبتاً نادر بود.

هنوز نمی‌توان به درستی پاسخ داد که آیا این تولیدکنندگان بزرگ نفت خودشان را برای کاهش تقاضا برای نفت آماده کرده‌اند یا خیر. ماشین‌های برقی هر روز به تعداد بیشتری تولید می‌شوند اما آنها هنوز به امید تقاضا برای فرآورده‌های نفتی نظیر بنزین هستند. البته سران کشورهای عربستان سعودی و روسیه در ملأ عام حرفی از خطر کاهش تقاضا برای نفت نمی‌زنند. آنها همچنان پیش‌بینی می‌کنند که کشورهای با اقتصاد متوسط هنوز به نفت و بنزین به عنوان اصلی‌ترین فرآورده آن نیاز خواهند داشت و در نتیجه تقاضا افزایش پیدا خواهد کرد. به هر حال هنوز خیلی از کارشناسان روی کاهش تقاضا برای نفت شرط می‌بندند.

اما واقعاً دولت‌های وابسته به نفت در مورد تقاضا برای نفت باید چه کاری انجام بدهند؟ در تئوری آنها باید تا جایی که می‌توانند نفت تولید کنند و پول بیشتری را روانه بانک‌ها کنند. اما این امر می‌تواند جنگی بزرگ را در بازارهای جهانی در میان تولیدکنندگان به راه بیندازد و در نهایت نیز قیمت نفت را به پایین‌تر از چیزی که الان است، برساند. کشورهای کمی هستند که مانند عربستان سعودی می‌توانند تنها با هزینه ۶دلار یک بشکه نفت تولید کنند و با نازل‌ترین قیمت باز هم در بازار پیروز باشند و سود ببرند. پایان دوران نفت چندان دور نخواهد بود. پس نگرانی‌ها نیز درباره آن باید جدی باشد. هر کشوری که بیشتر به نفت تکیه داشته باشد قطعاً بازنده این میدان خواهد بود.





رنو از EZ-GO پرده‌برداری کرد، مفهومی که به نوعی ربات تاکسی اطلاق می‌شود. در واقع این شرکت در پنجم مارس رباتی را معرفی کرد که نقش تاکسی را ایفا می‌کند. نیسان نیز در یک همکاری با دنا (DENA) که یک شرکت نرم‌افزار ژاپنی است برنامه‌اش را برای تاکسی‌های ژاپنیِ بدون راننده آغاز کرد. هردو شرکت برنامه‌های مجزای خودشان را در مسیری متفاوت دنبال می‌کنند با وجود این، اتحادی نزدیک و بزرگ را شَکل داده‌اند.

[رنو، نیسان، میتسوبیشی]

اجزای ترکیبی

اتحادی بزرگ در میان خودروسازان که چشم جهانیان را به خود خیره کرده‌است

رنو از EZ-GO پرده‌برداری کرد، مفهومی که به نوعی ربات تاکسی اطلاق می‌شود. در واقع این شرکت در پنجم مارس رباتی را معرفی کرد که نقش تاکسی را ایفا می‌کند. نیسان نیز در یک همکاری با دنا (DENA) که یک شرکت نرم‌افزار ژاپنی است برنامه‌اش را برای تاکسی‌های ژاپنیِ بدون راننده آغاز کرد. هر دو شرکت برنامه‌های مجزای خودشان را در مسیری متفاوت دنبال می‌کنند با وجود این، اتحادی نزدیک و بزرگ را شکل داده‌اند. در سال ۲۰۱۶ شرکت میتسوبیشی نیز به آنها ملحق شد. در سال گذشته این سه شرکت روی هم رفته ۱۰میلیون و ۶۰۰هزار خودرو در سرتاسر جهان فروخته‌اند.

این رابطه در دنیای خودروسازی یک رابطه خاص و متفاوت است. هیچ‌کدام از شرکت‌ها در این اتحاد، استقلالش را از دست نمی‌دهد. اما جالب اینجاست که هر روز سهم مشارکت آنها بالا می‌رود. تاکنون نیز به نظر کاملاً موفق می‌آید. در سال ۲۰۱۷ بالاخره اتحاد رنو- نیسان- میتسوبیشی موفق شد روی دست گروه فولکس‌واگن بزند و از آن پیشی بگیرد. این در حالی است که فولکس‌واگن زمانی بزرگ‌ترین تولیدکننده خودرو در جهان بود. البته اکنون نیز این شرکت آلمانی حرف‌های زیادی برای گفتن دارد.

هرچند خودروسازان با هم متحد می‌شوند اما در میان تحلیل گران این اتحاد به چشم نمی‌خورد. با اینکه اتحاد این خودروسازان موفقیت‌آمیز بوده اما هنوز هم مثلاً شرکت رنو نتوانسته برندی مانند پورشه فولکس‌واگن را بسازد که دنیا را انگشت به دهان بگذارد. کسانی که در عرصه خودرو فعالیت می‌کنند این خودروها را معقول و همه‌پسند می‌دانند. رقابت‌پذیری این شرکت‌ها نیز در بازار عمده تا حدود زیادی پایین است. سرمایه‌گذاران می‌دانند کجا می‌خواهند سرمایه‌گذاری کنند. کارلوس قاسن رئیس هر سه شرکت (رنو، نیسان و میتسوبیشی) است. سال گذشته از ریاست نیسان کناره‌گیری کرد اما هنوز در رنو حرف اول را می‌زند و در این اتحاد خودروسازان نقش ایفا می‌کند.

آنها به دنبال تولید خودروهایی با هزینه‌های کمتر هستند که در عین‌حال سود بیشتری برایشان به همراه داشته‌باشد. رنو تاکنون در این زمینه بهتر از بقیه عمل کرده‌است. نیسان نیز موفق شده خودش را از ورشکستگی نجات بدهد. این شرکت از سال ۱۹۹۹ با مشکلاتی جدی مواجه شده‌بود اما حالا به نظر می‌رسد اوضاع رو به بهبود است؛ خودروهای بیشتری تولید می‌کند و پول بیشتری هم به جیب می‌زند. چندی پیش شایعه‌هایی به گوش رسید مبنی بر اینکه شرکت فرانسوی رنو قرار است سهام خود را به نیسان بفروشد و همین امر باعث شد سهام این شرکت ۹درصد افزایش پیدا کند. به هر حال اتحاد این شرکت‌ها هیچ گزارش رسمی در این زمینه منتشر نکرد.

قصه فرانسوی‌ها

فرانسوی‌ها قصه متفاوتی دارند. حالا که امانوئل مکرون به ریاست‌جمهوری فرانسه رسیده نیز قضیه قدری پیچیده‌تر شده‌است. مکرون توجه زیادی به شرکت رنو نشان داده‌است. به نظر می‌رسد



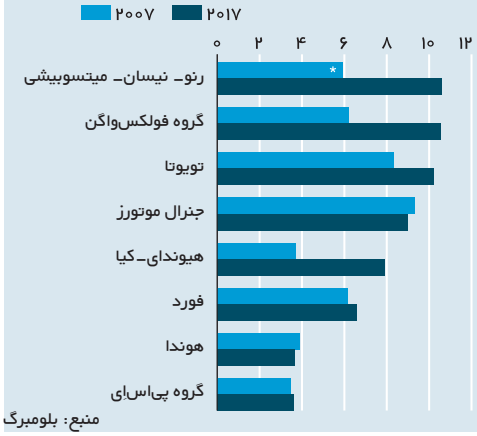
قرار است دولت نقشی جدی در این زمینه ایفا کند. هر روز خبرهایی از دخالت‌های آقای مکرون در کسب‌وکار این شرکت به گوش می‌رسد که بسیار حیاتی به نظر می‌رسد. به هر حال رنو نماد تولید کارخانه‌ای در فرانسه است. هنوز هم نمی‌توان حدس زد آقای مکرون چه برنامه‌هایی برای این شرکت در سر دارد.

هر اتفاقی که رخ بدهد باز هم می‌توان حدس زد آینده این اتحاد چه خواهد بود. آنها می‌توانند هزینه‌ها را کاهش بدهند و به سود بیشتری دست پیدا کنند. رنو قدرت بیشتری در اروپا پیدا خواهد کرد و به مکمل نیسان در چین و امریکا تبدیل خواهد شد. نیسان و میتسوبیشی نیز هرکدام قدم‌های بزرگی برمی‌دارند که به موفقیت این اتحاد و فروش بیشتر آنها کمک خواهد کرد. هر روز بر تعداد خودروهای تولیدی این شرکت‌ها افزوده خواهد شد و در نتیجه آنها به سود بیشتری دست پیدا خواهند کرد. این اتحاد می‌تواند بقیه شرکت‌ها را هم به این فکر وادارد که اتحادی مشابه برای خودشان به راه بیندازند.

چرا باید خواند:
صنعت خودروسازی یکی از مهم‌ترین بخش‌های صنعت در جهان به شمار می‌آید. غول‌های بزرگی در این صنعت مشغول به کار هستند و حالا سه غول رنو، نیسان و میتسوبیشی دست به اقدامی بزرگ زده‌اند که توجه همه را به خود جلب کرده‌است.

دوستانی با منفعت‌های بسیار

فروش جهانی خودروهای سبک، دستگاه، میلیون



منبع: بلومبرگ

۱۰.۶

میلیون
خودرو توسط رنو-نیسان-میتسوبیشی در سال ۲۰۱۷ به فروش رفته‌است

آخرین فاجعه اقتصادی که اروگوئه با آن مواجه شده‌بود مربوط به سال ۲۰۰۲ است. در آن زمان آرژانتین مسبب بسیاری از بدهی‌های کلان این کشور بود. در واقع آرژانتینی‌ها ناگهان پول‌های خود را از بانک‌های اروگوئه بیرون کشیدند و در نهایت جرقه بحران مالی را در این کشور زدند.

[اقتصاد اروگوئه]

معجزه مونته‌ویدئو

چگونه کشوری کوچک عملکردی بهتر از همسایگان خود داشت؟

چرا باید خواند:
گاهی کشورهای کوچک با شرایطی بسیار معمولی به لحاظ اقتصادی عملکردی بهتر از کشورهای بزرگ‌تر با شرایط بهتر دارند. اروگوئه یکی از آن کشورهایی است که نسبت به همسایگان خود عملکرد بسیار بهتری داشته‌است، اما چگونه؟

برزیل و آرژانتین تا چندی پیش ستاره‌های امریکای لاتین بودند؛ آنها با اقتصاد خود چشم جهانیان را خیره کرده‌بودند اما حالا در رکود و بحران اقتصادی غرق شده‌اند. اکنون هر خبر خوبی از همسایه‌های این کشورها می‌تواند حال اقتصاد آنها را نیز خوب کند. اروگوئه کشوری کوچک است که در میان این دو کشور بزرگ قرار گرفته و می‌تواند با اقتصاد خود همان خبرهای خوش را برای آنها به همراه داشته باشد. ۲۲مارس امسال بود که بانک مرکزی اعلام کرد تولید ناخالص داخلی در این کشور در سال ۲۰۱۷ رشد ۲٫۷درصدی داشته‌است. این یعنی کشور اروگوئه بعد از ۱۵ سال در مرحله رشد قرار گرفته و می‌تواند تاریخ جدیدی برای اقتصاد خود رقم بزند.

اقتصاد اروگوئه از سال ۲۰۱۱ شروع به رشد کرد یعنی از همان زمانی که قیمت کالاها در جهان سقوط کرد و کشورهای همسایه این کشور را در شرمندگی فرو برد. موفقیت‌های اقتصادی این کشور نشان می‌دهد که باز بودن و آزاد بودن در اقتصاد چقدر ارزش دارد. موسسه‌های سرمایه‌گذاری مختلف از فضای باز اقتصادی در این کشور بهره بردند و در نهایت به بهبود وضعیت اقتصادی این کشور کمک کردند.

آخرین فاجعه اقتصادی که اروگوئه با آن مواجه شده‌بود مربوط به سال ۲۰۰۲ است. در آن زمان آرژانتین مسبب بسیاری از بدهی‌های کلان این کشور بود. در واقع آرژانتینی‌ها ناگهان پول‌های خود را از بانک‌های اروگوئه بیرون کشیدند و در نهایت جرقه بحران مالی را در این کشور زدند. اما مشکلات به لطف کمک‌های مالی صندوق بین‌المللی پول در این کشور برطرف شد و در نتیجه اروگوئه سقوط نکرد. از همان زمان سرمایه‌گذاران توانستند دوباره به این کشور اعتماد کنند و پول‌های خود را روانه بانک‌های آن کنند.

از زمانی که اروگوئه وارد بحران اقتصادی شد پی به این نکته مهم برد که باید به فکر تنوع‌بخشی برای اقتصاد خود باشد. از همان زمان رهبران این کشور نخستین قدم‌ها را برای تنوع‌بخشی به اقتصاد آغاز کردند. البته در سال ۲۰۰۵ تلاش‌هایی صورت گرفت تا اروگوئه از همسایگانش جدا شود. دولت در سال ۲۰۱۵ نوعی نظام مالیاتی جدید تعریف کرد تا بتواند سرمایه‌گذاران جدیدی را به این منطقه جذب کند. از همان زمان بود که اروگوئه وارد صنایع جدید شد، صنایعی نظیر نرم‌افزار و خدمات مشاوره‌ای که بازار جدید و پرسودی را برای این کشور فراهم کرد. بین سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۶ بود که سهم صادرات به برزیل و آرژانتین هر کدام ۳۷درصد و ۲۱درصد کاهش پیدا کرد.

۲.۷
درصد
رشد تولید ناخالص داخلی اروگوئه در سال ۲۰۱۷

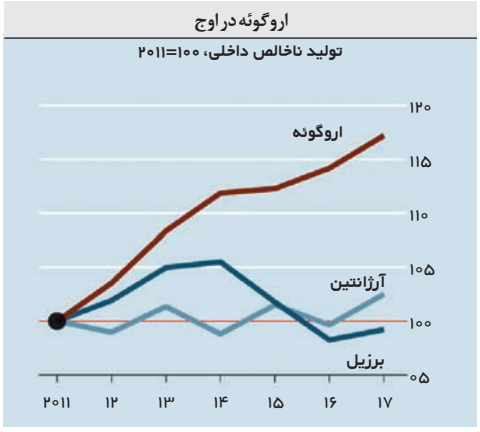
دولت چه‌کار کرد؟

اخیراً دولت اروگوئه تمرکز خود را روی افزایش سرمایه‌گذاری در بخش تولید قرار داده‌است. هزینه‌های دولتی روی بخش علم و فناوری بین سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۵ بیش از ۷۳درصد افزایش پیدا کرده‌است. اکنون حتی پیش‌پاافتاده‌ترین کشاورزان نیز از فناوری‌های نو استفاده می‌کنند. در حالی که آرژانتین سقوط می‌کرد اروگوئه به نخستین کشور امریکای لاتین تبدیل می‌شد که گوشت گاو صادر می‌کند. هرچه همسایه‌ها بیشتر سقوط کردند، اروگوئه بیشتر در مسیر صعود قدم برداشت.

البته دولت اروگوئه گاهی در سیاست‌های غلط و سنتی اقتصادی نیز اسیر شده‌است. اما اخیراً تمرین می‌کند که این سیاست‌های غلط را کنار بگذارد و سرمایه‌گذاران را به سوی اقتصاد خود جذب کند. پایین نگه داشتن مالیات یکی از اقدامات مهم دولت اروگوئه است. این فرمول تا به حال نتیجه داده و در نتیجه باعث شده اروگوئه از برزیل و آرژانتین پیشی بگیرد. این در حالی است که طبق گزارش بانک جهانی طبقه متوسط این کشور از ۳۹درصدِ کل جمعیت در سال ۲۰۰۳ به ۷۱درصد از کل جمعیت در سال ۲۰۱۵ رسیده‌است. درآمد مردم در این کشور در حال افزایش است و همه اینها نشان می‌دهد که حال اقتصاد اروگوئه خوب است.

البته همه‌چیز هم در این کشور فضای گل و بلبل نیست. رشد اقتصادی گاهی در این کشور عقب‌گردهایی داشته‌است. هنوز هم صادرات در معرض خطر است و هنوز هم تولید ناخالص داخلی جای رشد دارد. تورم باید بیشتر مورد توجه قرار بگیرد. بازار کار هنوز هم حال چندان خوشی ندارد. وضعیت تحصیل و آموزش‌وپرورش نیز به رسیدگی دارد و جمعیت این کشور در حال پیر شدن است. روی هم رفته شاید برخی موارد نیاز به اصلاح داشته‌باشد اما می‌توان گفت که اروگوئه نسبت به همسایگان خود وضعیت بهتری دارد.





برنامه بازگشت به میهن دسامبر سال ۲۰۱۶ راه‌اندازی شد. حدود ۱۵هزار مهاجر افریقایی در سال نخست به خاطر همین برنامه به وطن خودشان بازگشتند. اکثر آنها نیز مردم لیبی بودند. برخی نیز مربوط به دیگر کشورهای افریقایی بودند. اما واقعیت این است که چنین برنامه‌هایی تنها به ظاهر قضیه می‌پردازد.

در جست‌وجوی خانه و کاشانه

اروپا، افریقایی‌ها را به خانه‌شان می‌فرستد؛ آیا آنها آنجا می‌مانند؟

زمانی بنین پلازا در نیجریه یک مهمان‌سرای معمولی بود که تقریباً همه شب‌ها اتاق‌های آن خالی بود. اما حالا قضیه فرق کرده‌است. برای مهمان‌هایی که به این مهمان‌سرا هجوم می‌آورند، بنین پلازا همانند هتلی پنج‌ستاره است که می‌توانند یک شب آرام را در آن سپری کنند. در واقع بنین پلازا به یکی از آرام‌ترین و مطلوب‌ترین نقاط دنیا برایشان تبدیل می‌شود. این مهمان‌سرا در حقیقت برای مهاجران تدارک دیده شده‌است. یعنی دولت چنین تصمیمی گرفته‌است. کسانی که از لیبی آمده‌اند، راه درازی را طی کرده‌اند و اکنون در این مهمان‌سرا به آرامش می‌رسند. اما در حقیقت این افراد با یک برنامه بازگشت به میهن به آنجا می‌آیند.

حالا برنامه بازگشت به میهن چیست؟ برنامه‌ای است که سازمان ملل با تلاش اتحادیه اروپا برای مهاجرانی در نظر گرفته که اروپا را مقصد خود قرار داده‌اند. این افراد طبق برنامه تشویق می‌شوند تا به خانه‌های خودشان در وطنشان بازگردند. در واقع خطرات سفر با قایق از دریا به آنها نشان داده می‌شود و از این طریق تلاش می‌کنند مانع مهاجرت آنها بشوند. کسانی که تصمیم به بازگشت می‌گیرند پاداش‌هایی هم دریافت می‌کنند مثلاً سفری رایگان با هواپیما به وطن خودشان خواهند داشت. در واقع تلاش‌ها در ظاهر به این خاطر صورت می‌گیرد که مانع سفر پرمخاطره آنها بشود.

برنامه‌ای برای بازگشت به میهن

برنامه بازگشت به میهن دسامبر سال ۲۰۱۶ راه‌اندازی شد. حدود ۱۵هزار مهاجر افریقایی در سال نخست به خاطر همین برنامه به وطن خودشان بازگشتند. اکثر آنها نیز مردم لیبی بودند. برخی نیز مربوط به دیگر کشورهای افریقایی بودند. اما واقعیت این است که چنین برنامه‌هایی تنها به ظاهر قضیه می‌پردازد. برای مثال ۷۰۰هزار نفر از لیبی قصد دارند مهاجرت کنند، چطور می‌توان همه این افراد را با برنامه بازگشت به میهن قانع کرد به وطن خودشان بازگردند؟

در نیجریه برنامه بازگشت به میهن سال گذشته آغاز شد. اما به نظر می‌رسد این برنامه به زمان زیادی نیاز دارد. برخی افراد به قیمت ۴۰۰دلار به عنوان برده فروخته می‌شوند و بعد مهاجرت می‌کنند. آنها بازار بردهها را به راه انداخته‌اند. آنها مصاحبه‌هایی با افرادی که از خطرات سفر نجات پیدا کرده‌اند انجام می‌دهند و بعد آنها را به دیگر افرادی که تمایل به مهاجرت دارند نشان می‌دهند. حدود ۳هزار نیجریه‌ای تنها با همین برنامه به خانه خودشان بازگشته‌اند. کسانی که به کشور خودشان بازمی‌گردند مبلغ ۱۰۰هزار نایرا (۲۷۸دلار) دریافت می‌کنند تا در سه ماه نخست آموزش‌هایی را دریافت کنند و برای خودشان در همان کشورشان کسب‌وکاری راه بیندازند. برخی وارد کسب‌وکار مد و لباس می‌شوند، برخی وارد کارهای آرایشگری می‌شوند و برخی دیگر نیز کارهای مربوط به کشاورزی را به صورت حرفه‌ای یاد می‌گیرند و کارشان را شروع می‌کنند تا نیازی به مهاجرت نداشته باشند.

اروپا با لیبی برنامه‌هایی را تدارک دیده تا مانع مهاجرت مردم این کشور بشود. بررسی‌ها نشان می‌دهد بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۷ بیش از یک میلیون نفر از افریقا به اروپا مهاجرت کرده‌اند. اکثر آنها از نیجریه بوده‌اند. از این میان مردم لیبی وضعیتی اضطراری داشته‌اند و در خطر بوده‌اند و به همین خاطر مهاجرت کرده‌اند. اکثر این افراد وقتی به اروپا می‌روند راه‌هایی برای پولدار شدن پیدا می‌کنند و همین امر بقیه را وسوسه می‌کند برای داشتن زندگی و رفاه بیشتر دست به هر خطری بزنند و راهی اروپا بشوند.

مهاجرت به صورت قاچاقی همچنان در کشورهای افریقایی به سمت اروپا انجام می‌شود. دولت‌ها سعی دارند با کسانی که در مهاجرت قاچاقی دست دارند مقابله کنند اما واقعیت این است که گاهی خودِ دولت هم دست‌هایش به این بازی آلوده می‌شود. مردم امید دارند که زندگی بهتری در قاره سبز در انتظارشان باشد به همین خاطر با قاره سیاه خداحافظی می‌کنند و هر سختی‌ای را به جان می‌خرند تا در نهایت به آن دنیای خیالی خود برسند.



چرا باید خواند:
مهاجرت مدت‌هاست که به بحران جهانی به‌ویژه در کشورهای اروپایی تبدیل شده‌است. در حالی که طبق آمار بانک جهانی و سازمان ملل این کشورهای در حال توسعه‌هستند که میزبان اصلی مهاجران می‌شوند باز هم اروپایی‌ها از هجوم مهاجران گله دارند.

۱۵
هزار
افریقایی در سال اول برنامه بازگشت به میهن، به کشورشان بازگشتند

خارج از افریقا
مهاجران افریقایی که در اتحادیه اروپا زندگی می‌کنند، نروژ یا سوئیس کشورهای برترِ منشا، ۲۰۱۷، ۱۰۰۰



منبع: سازمان ملل

نیجریه این روزها زمین‌های لازم برای کاشت برنج را افزایش می‌دهد. جالب اینجاست که مردم در اکثر نقاط دنیا بسیار بیشتر از نیجریه فرصت برای تولید برنج دارند اما حالا نیجریه‌ای‌ها برای تولید برنج کمر همت بسته‌اند.



[خودکفایی نیجریه]

برنج بکار و بخور

دولتی که با سیاست‌های جدید قیمت برنج را بالا برد و به کشاورزان نفع رساند

چرا باید خواند:
برنج مهم‌ترین غذای مردم جهان به‌ویژه در کشورهای آسیایی و افریقایی است. اکنون در یک کشور افریقایی دولت موفق شده با سیاست‌هایی خاص، قیمت این کالا را به نفع کشاورزان بالا ببرد و زندگی را برای آنها عوض کند.

تا زانو در آب ایستاده‌است و دسته‌های برنج را در دست گرفته، به عنوان مربی مقابل بقیه کشاورزان ایستاده و به آنها آموزش می‌دهد که چطور کارشان را به درستی انجام بدهند. کِبی در نیجریه به بیش از ۱۰۰ کشاورز شیوه‌های درست کاشت برنج را آموزش می‌دهد. گروهی در نیجریه به نام تی‌جی‌آی این برنامه‌های آموزش کاشت برنج را تدارک دیده‌اند؛ آنها برای کشاورزان مربی می‌فرستند و به آنها به صورت عملی یاد می‌دهند چطور برنج‌ها را در زمین بکارند. حسین احمد یکی از کشاورزان این منطقه است که ادعا می‌کند از وقتی با شیوه درست کاشت برنج آشنا شده بازدهی مزرعه‌اش ۵۰درصد افزایش یافته‌است. او از بذرهای جدید و آفت‌کش‌ها استفاده می‌کند و همه اینها باعث شده سود بیشتری داشته‌باشد. یکی از کشاورزان هم می‌گوید به لطف همین آموزش‌ها آن‌قدر پول به دست آورده که توانسته یک زن دیگر بگیرد و زندگی کند؛ البته این را با شوخی می‌گوید.

در مناطق مختلف نیجریه، برنج را همراه با گوجه و سس فلفلی درست می‌کنند و آن را به عنوان غذایی دلپذیر مصرف می‌کنند. مهم نیست شما چقدر اصرار کنید که خیلی آن را تند نکنند؛ به هر حال آشپز این غذا را با بیشترین فلفلِ ممکن به شما تحویل می‌دهد. همه مردم نیز در مناطق مختلف نیجریه ادعا می‌کنند مواد اولیه این غذا را بهتر به عمل می‌آورند و در نتیجه این غذا به راحتی به محلی برای بحث تبدیل شده‌است. ناگفته نماند که مردم غنا نیز در این زمینه ادعاهایی دارند. به هر حال مواد اولیه این غذا در نیجریه کاملاً شناخته‌شده است و برای تنوع‌بخشی به اقتصاد این کشور و بهبود وضعیت صادرات در این کشور بسیار کمک می‌کند. برای آنها این تنها نفت نیست که می‌تواند اقتصادشان را به گردش دربیاورد، بلکه همین مواد اولیه خوردنی هم می‌توانند کمک بزرگی برای اقتصاد باشند.

وقتی برنج به اقتصاد رونق می‌بخشد

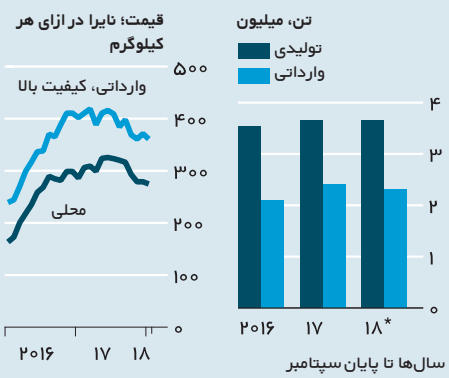
رئیس‌جمهوری نیجریه در سال ۲۰۱۵ به قدرت رسید و کشوری را که به خاطر کاهش قیمت نفت به بحران افتاده بود به مرحله دیکتاتوری رساند. بانک مرکزی این کشور دیگر ارزهای خارجی برای واردکنندگان فراهم نمی‌کند و در نتیجه کالایی مانند برنج به بحران تبدیل شده‌بود. دولت تعرفه‌های گمرکی شدیدی از ۱۰ تا ۶۰درصد برای برنج در نظر گرفت؛ همه این اتفاقات از اکتبر ۲۰۱۶ رخ داد و وضعیت را وخیم کرد. در نتیجه کشاورزان تشویق شدند که برنج بیشتری بکارند. تعرفه‌ها باعث شد سرمایه‌گذاری روی زمین‌های کشاورزی بیشتر شود و در نهایت گروهی به نام تی‌جی‌آی دست به کار شد تا از این شرایط نهایت بهره را ببرد و به کشاورزان نیز بهره برساند. آنها کارخانه تولید برنج راه‌اندازی کرده‌اند و اهداف درازمدت مهمی را برای خود در نظر گرفته‌اند. قرار است تا پنج سال آینده تولید برنج این کارخانه چرخ اقتصاد نیجریه را نیز به گردش دربیاورد. بسیاری از سرمایه‌گذاران نیز گفته‌اند که روی همین زمین‌های برنج سرمایه‌گذاری خواهند کرد.

نیجریه این روزها زمین‌های لازم برای کاشت برنج را افزایش می‌دهد. جالب اینجاست که مردم در اکثر نقاط دنیا بسیار بیشتر از نیجریه فرصت برای تولید برنج دارند اما حالا نیجریه‌ای‌ها برای تولید برنج کمر همت بسته‌اند. گروه تی‌جی‌آی کود لازم را به کشاورزان می‌رساند؛ به آنها شیوه کاشت صحیح برنج را آموزش می‌دهد؛ مواد شیمیایی مورد نیازشان را تأمین می‌کند و در نهایت فضایی مناسب برای رشد در این زمینه فراهم کرده‌است. به هر حال وسعت دادن و رشد دادنِ این کار وظیفه سخت و خطیری است که به راحتی قابل انجام نیست. جالب اینجاست که در حال حاضر بزرگ‌ترین مشکل بر سر راه این کار، رقابت ناسالم مردم و کشاورزان در ارتباط با کاشت برنج با یکدیگر است. برخی نیز دست به کارهای قاچاق زده‌اند و به صورت قاچاقی برنج را جابه‌جا می‌کنند. اکنون دولت سعی دارد با سیاست‌های جدیدی در زمینه برنج وارد عمل شود و کاری کند که مردم از کاشت برنج سود بیشتری ببرند. تاکنون که اقدامات مردم و دولت نتیجه داده؛ باید دید از این به بعد چه اتفاقی برای کاشت برنج در نیجریه رخ خواهد داد و آیا نیجریه می‌تواند درسی برای بقیه کشورها بشود یا خیر.

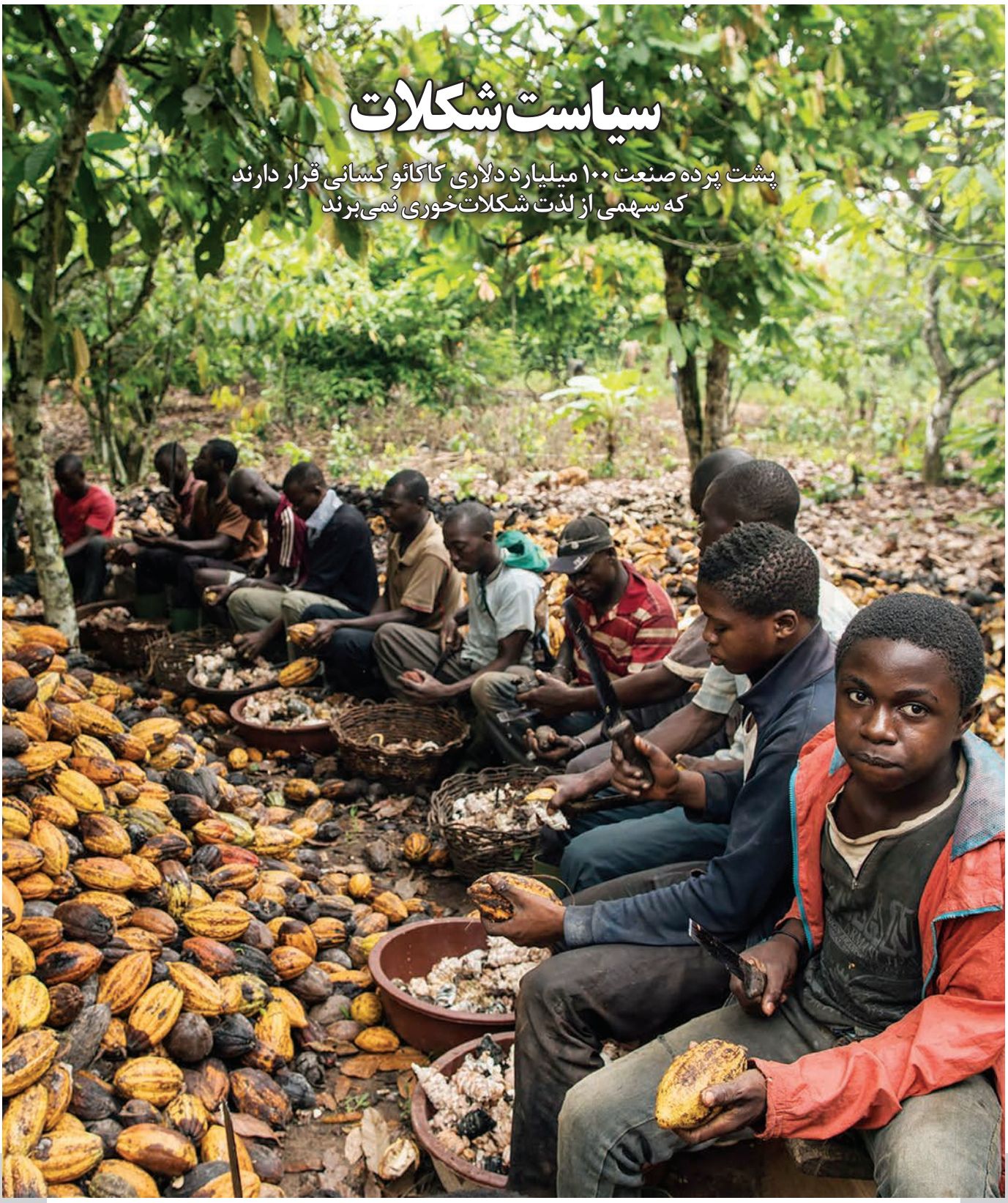
۶۰
درصد
حداکثر تعرفه واردات برنج در نیجریه

غذارسانی به یک ملت

نیجریه، برنج



کتاب ضمیمه



سیاست شکلات

پشت پرده صنعت ۱۰۰ میلیارد دلاری کاکائو کسانی قرار دارند
که سهمی از لذت شکلات‌خوری نمی‌برند



کاکائو
کریستی لایزل
ناشر: پالیتی
۲۰۱۸

درباره‌نویسنده



کریستی لایزل عضو هیئت‌علمی دانشکده بین‌رشته‌ای هنر و علوم در دانشگاه واشنگتن است. درس‌هایی که اخیرا در دانشگاه تدریس کرده شامل بسیاری از مسائل متنوع، از زندگی‌های لوکس تا داستان‌های علمی- تخیلی، جهانی‌سازی، صنعت شکلات در جهان تا اقتصاد سیاسی افریقا بوده است. او نویسنده چند داستان علمی- تخیلی نیز بوده است.

بیش از ۹۰ درصد کاکائو از سوی زمین‌داران کوچکی تولید می‌شود که مزرعه چهارپنج هکتاری یا کوچک‌تر دارند. به دلیل اینکه هریک از پنج میلیون زارع فقط سهم کوچکی از کل محصول را تولید می‌کنند، آنها و میلیون‌ها نفری که زندگی‌شان وابسته به آنها است، با حاشیه سودی بسیار کم کار می‌کنند. تجربه اقتصادی داشتن حاشیه سود کم به این گرایش دارد که نابرابری‌های اجتماعی را بزرگ کند

سیاست شکلات

پشت پرده صنعت ۱۰۰ میلیارد دلاری کاکائو کسانی قرار دارند که سهمی از لذت شکلات‌خوری نمی‌برند

مترجم: ساعد یزدانجو

سال آینده، پانصد سال از زمانی می‌گذرد که اروپایی‌ها برای اولین بار چشمشان به شکلات روشن شد. هرنان کورتز و اشغالگران همراه او، در حال شیرین‌زبانی و چاپلوسی کردن برای راه یافتن به دستگاه حاکم قوم آزتک، موکتزوما، بودند بدون اینکه قصد واقعی خود را آشکار سازند: فتح مکزیک.

آنها آنجا پارچ‌هایی پر از کاکائوی سرد و کف‌کرده دیدند که به داخل فنجان‌هایی تماما طلا ریخته می‌شد. آنها یاد گرفتند که در زبان بومی، این نوشیدنی «خوکولاتل» خوانده می‌شود، به معنای «آب تلخ».

از آن موقع، صنعت کاکائو به صورت اسراری گناه‌آلود در سینه افراد نگه داشته می‌شد. وقتی که می‌خواهیم بدانیم چرا این اسرار گناه‌کارانه است، باید دانشجویان، محققان و فعالان اجتماعی را ترغیب کنیم نابرابری‌هایی را تحلیل کنند که بر یک صنعت با ۵ میلیون نفر کشاورز آن در سرتاسر سرزمین‌های استوایی سایه افکنده است.

«پنج غول» شکلات‌سازی که به گرم‌ترین مناطق اتکا دارند – یعنی شرکت‌های «فررو»، «هرشی»، «مارس»، «موندلز» (مالک شکلات‌های برند «کدبری») و «نستله»– در فروش‌های یک بازار جهانی ۱۰۰ میلیارد دلاری دست بالا را دارند. اما این همه آن چیزی نیست که این غول‌های چندملیتی در آن دست دارند. سه شرکت بزرگ دیگر هم هستند که به‌عنوان «بازیگران نامرئی» به آنها اشاره می‌شود. اینها شرکت‌های عمل‌آورنده و تامین‌کننده کاکائوی فله هستند: شرکت «بری کالبات» در سوئیس، شرکت «کارجیل» در امریکا و شرکت «اولام» واقع در سنگاپور. آنها نیز حضوری قدرتمند در بازار دارند.

نفع شرکت‌های بزرگ در این است که عرضه بالا و قیمت‌ها پایین باشد و با درنظرگرفتن اینکه مراحل بسیار و پیچیده‌ای برای تبدیل دانه‌های خام کاکائو به قطعات شکلات در بسته‌بندی‌های شیک لازم است، مسلما با پایین نگه داشتن قیمت کاکائو قیمت شکلات نیز پایین نگه داشته می‌شود.

در بازارهایی مثل انگلستان، شکلات همیشه تمایل به این داشته که ارزان فروخته شود. برای مثال، شرکت سازنده شکلات و شیرینی «راونتری» که به وسیله خیریه «کوادکر» اداره می‌شود، قصد دارد از انتهای یک روز یا یک هفته کار سخت، تا جای ممکن کمی بیشتر رضایت جدا کند و به آنها بدهد. اما مطالعات این‌طور نشان می‌دهد که در کشورهای کنونی تولیدکننده شکلات، رضایت خاطر از طول زندگی آنها کنده می‌شود.

کاکائو امروزه عمدتا در مزارع غرب افریقا کشت می‌شود و این مناطق ۷۰ درصد عرضه کاکائوی جهان را شامل می‌شوند. تعداد بسیار کمی از کشاورزان کاکائو حتی یک قطعه شکلات را خواهند دید. برعکس و شاید به لطف سرزمین‌هایی که ابتدا در کلمبیا این محصول را کاشتند، کشاورزان در مکزیک و امریکای مرکزی شاید هنوز دست‌کم قسمتی از تولید خود را مصرف کنند.

با رصد کردن تاریخچه کاکائو می‌توان دید که فاتحان اسپانیایی که سرزمین‌های ناشناخته را کشف می‌کردند، این محصول را به اروپا معرفی کردند. این محصول تقریبا در اوایل قرن ۱۹ میلادی به افریقا برده شد و اولین بار در جزایر خلیج گینه که شامل منطقه فرناندو پو (بیوکو و بخشی از گینه استوایی کنونی) می‌شد و جزو مستعمرات سابق اسپانیا بود کاشته شد. امپراتوری‌های بریتانیا و فرانسه این گیاه را در سرزمین‌های متعلق به خود گستردند و ساحل طلا (غنای کنونی) و ساحل عاج را به‌عنوان تولیدکنندگان جهانی پیشرو در زمینه کشت و تولید کاکائو ایجاد کردند.

این مسائل روشن می‌سازد که سیاست کاکائو همواره و بدون استثنا کفه سنگینی بوده است. کاکائو در از قدرت پایین‌کشیدن قوام نکرومه، اولین رئیس‌جمهور غنا بعد از کسب استقلال از بریتانیا در سال ۱۹۵۷، نقش داشته است. برخورد ضعیف با کشاورزان کاکائو در منطقه آشانتی که آن زمان ناحیه اصلی تولید کاکائو به شمار می‌رفت، در نهایت در سال ۱۹۶۶ منجر به عزل نکرومه شد.

امروزه هنوز هم عمل کارگری در صنعت کاکائو که به‌ویژه در ساحل عاج متمرکز شده است، نوعی از کار سخت و تیره‌وتار و متهم به انواعی از برده‌داری است. گستره واقعی این برده‌داری ناشناخته است و شواهد معتبر کمی در حمایت از ادعاهایی وجود دارد که می‌گویند خوردن یک قطعه شکلات به معنای آزادکردن برده‌داری است یا اینکه شکلات‌ها با استفاده از برده‌های کارگر ساخته می‌شوند.

صنعت شکلات امروزه لبریز از تنوع است؛ از محصولات لوکسی که در شیرینی‌سازی‌های لندن یا توی کوچه‌های ونزوئلا ساخته می‌شوند. کیت‌کت‌هایی با طعم ملون یا پنیر ماسکارپونه در حال ساخته‌شدن برای بازار ژاپن هستند.

با این اوصاف، آینده صنعت کاکائو به کجا خواهد رفت؟ کشاورزان افریقایی در حال جدال با خطرات تغییرات اقلیمی و آفت‌های کاکائو مثل پوسیدگی غلاف شبنمی هستند. در این میان، شرکت‌های چندملیتی هنوز خواهان دسترسی به محصول ارزان هستند. پس چه خواهد شد؟

اساسی‌ترین مولفه دست‌یافتن به ثبات و پایداری در این صنعت این است که قدر کار زارعان با قابل‌احترام و ارزشمند داشتن کارشان دانسته شود و فرزندان آنها قدر و ارزش باقی ماندن در این کسب‌وکار را ببینند. برای مایی که از نقطه تولید این محصول خیلی دور هستیم، لازم است که دوباره یادآور شد «نقطه شروع شکلات از روی درخت است».

فرار از خانه

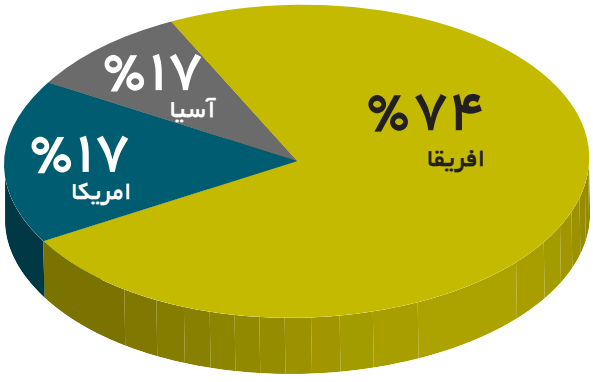
وقتی من تقریبا پنج‌ساله بودم، سعی کردم از خانه فرار کنم چون مادرم نمی‌خواست برایم شکلات بخرد. من آن زمان کارتون‌هایم را تماشا می‌کردم و یک آگهی درباره شکلات‌های «سه تفنگ‌دار» برند «مارس» می‌دیدم. این آگهی مسحورکننده بود: شکلات آب‌شده از لبه یک شرینی نوقا پایین می‌ریخت. من نمی‌دانستم نوقا چیست و اهمیتی هم نمی‌دادم؛ آنچه مهم بود شکلات براق، غلیظ و آب‌شده‌ای بود که از یک منبع نادیده می‌ریخت و مرا اسیر خود کرد. در آن نقطه از زندگی من، شکلات غذای مطلوبم بود. هر وقت که به من اجازه داده می‌شد، آن را به هر طعمی، به هر خوراکی و به هر وعده غذایی‌ای ترجیح می‌دادم.

اما آن روز صبح، این اجازه به من داده نشد. وقتی خواستم که مادرم فورا مرا به خرید آن چیز عزیز که در تلویزیون دیدم ببرد، او به‌طرزی غیرمنطقی گفت نه. ما باید یک وقت دیگری سه تفنگ‌دار را می‌گرفتیم. اما ذهن من پر شده بود از تصور نوشیدن شکلات آب‌شده‌ای که در آن آگهی دیده بودم. با خودم فکر می‌کردم که می‌دانم آن تکه شکلات جامد است اما هنوز خودم را می‌دیدم که دست‌هایم را زیر روکش یک سه تفنگ‌دار «مارس» گرفته‌ام و شکلات مایع از زیر آن جاری است و من خودم را در اوج قله‌های سعادت احساس می‌کنم. وقتی مادرم گفت برای خرید شکلات باید صبر کرد، به اتاقم رفتم، برخی از وسایلم را برداشتم – که پول بین آنها نبود چون نداشتم – و اعلام کردم که از آنجا می‌روم. ردیف طولانی پله‌ها تا در آپارتمان را با قدم‌های محکم برداشتم و خودم را بیرون، توی هوای تازه شمال نیویورک دیدم.

بعد از این، در حافظه‌ام هیچ نیست و به یاد ندارم قبل از اینکه مادرم دنبالم بیاید چقدر دور شده بودم؛ او از پنجره راه‌پله مرا می‌پایید. اما آن تصویر شکلات آب‌شده با من مانده است. من اغلب به آن فکر می‌کنم و به قدرت آن، که بر من که خیلی کوچک بودم چیره شده بود و قدرتش به قدری زیاد بود که مرا وادار کرد برای ترک‌کردن خانه تلاش کنم، فقط برای اینکه طعم آن را بچشم. با اینکه شاید داستان من یک داستان افراطی و حاد باشد ولی شکلات میان میلیون‌ها نفر چنین احساس مشابهی را برمی‌انگیزد. ما شکلات را عزیز می‌داریم، برایش ارزش قایلیم، جایی قایمش می‌کنیم و می‌چشیم و می‌بوییمش. فقط اشاره کردن به شکلات، به‌خصوص وقتی غیرمنتظره است – «کیکی شکلاتی توی آبدارخانه اداره‌تان، به خودتان کمک کنید!» یا «امروز خیلی سرد است، بگذار یک هات چاکلت بخوریم» – می‌تواند باعث شود چشم‌هایتان برق بزند. اما پشت سر هر طعم آن، صنعتی وجود دارد با افراد بسیار بیشتری که از این لذت سهمی ندارند. برای این میلیون‌ها نفر، شکلات می‌تواند به معنی خرد شدن روزانه با کارگری‌ای طاقت‌فرسا باشد تا بتوان زندگی بخورونمیری داشت و برای آسیب‌پذیرترین این افراد، به معنی رنج بردن مداوم باشد.

من در پنج‌سالگی نظری نداشتم درباره اینکه چه چیزی پشت سر آن تصویر از شکلات در صفحه تلویزیون است. بزرگ‌سالی من اما بعد از تقریبا پانزده سال تحقیق در این صنعت، فکرهایی در این‌باره دارد. در این کتاب، آنچه را درباره تجارت جهانی کاکائو فراگرفته‌ام به اشتراک می‌گذارم. هر فصل نگاهی از زاویه نزدیک انداخته است به روابط قدرت و سیاست در زنجیره عرضه این صنعت، از مزارع کاکائو تا تولید صنعتی و خرده‌فروشی شکلات و توجه کرده است به قیمت، برابری، عدالت و پایداری محیط‌زیست. نه اصطلاح «جهانی»، نه کلمه «کاکائو» و نه لغت «تجارت» تعریف یا معنای واحد که در طول زمان و در امتداد تمام مکان‌ها ثابت باشد ندارند. ماجرای واحدی وجود ندارد که به ما از طریقی بگوید که کاکائو در سرتاسر جهان مبادله می‌شود. مسلم است که هر فرد که در این صنعت مشارکت می‌کند ماجرای خودش را دارد. و با این حال، بسیاری از این

تولید کاکائو بر اساس منطقه، پیش‌بینی‌های فصل ۲۰۱۷–۲۰۱۶



ماجراها در یک روایت مشترک درباره سود یا زیان و رنج یا لذت نقش دارند. من تحلیل می‌کنم که چطور ساختارهای دیرپای این صنعت و همچنین پویایی‌های جدید آن، روش‌هایی قدرتمند را شکل داده تا کسانی از حلقه‌های زراعت، خرید، فروش و تولید کاکائو سود ببرند و کسانی از آن ضرر کنند.

کانون تحلیل من این حقیقت است که بازار یک هویت بی‌طرف نیست و این‌طور نیست که با قوانین طبیعی‌ای سازگار باشد که فقط اقتصاددان‌ها می‌توانند آن را ببینند. بازارهای کاکائو، درست مثل بازار هر کالا یا خدمات دیگر، به‌صورتی اجتماعی ساختار یافته‌اند. بر همین مبناست که مبادله دانه‌های کاکائو یک آرایش و چیدمان خاص است که در زمینه‌های ژئوپلیتیک متفاوت و طی دوره‌های مختلف، از یکدیگر متمایز است. این الگوها هم منعکس‌کننده و هم شکل‌دهنده تعامل، سلسله‌مراتب و هنجارهای اجتماعی کسانی است که کارشان تجارت کاکائو است.

محورهای یک هویت که در میان بسیاری از جوامع بامعنا شده‌اند (با اینکه در همه جوامع به طریقی یکسان عمل نمی‌کنند یا دارای درجات یکسانی نیستند)، به‌خصوص محورهایی مثل جنسیت، نژاد، سن، طبقه، ملت و قومیت، با کارکردهای بازار کاکائو یکپارچه شده‌اند. کسانی که در هریک از این محورها دارای ضعف هستند، این گرایش را دارند که در مبادله کاکائو متضرر شوند، در حالی که کسانی که در آنها دارای مزیت هستند، این گرایش در آنها بیشتر است که برنده این مبادله باشند. بدون توجه به اینکه در کجای دنیا شما کاکائو کشت کنید، کجا آن را بفروشید، بخرید، حمل‌ونقل، تولید یا خرده‌فروشی کنید، این احتمال بسیار وجود دارد که ببینید زنانی – به‌خصوص زنان جوان، سالمند، بیوه یا سرپرست خانوار– از نژاد سیاه‌پوست یا رنگین‌پوست را و مردمانی از اقلیت‌های قومی را – به‌خصوص مهاجران– که رنج می‌برند و به‌سختی کار می‌کنند، در صورتی که مردان، سفیدپوستان، گروه‌های اکثریت قومی و کسانی که دارای گذرنامه‌های معتبر هستند، نفعش را می‌برند.

البته این حرف می‌تواند برای ظاهرا هر بازار از هر کالای دیگری گفته شود. من همچنین تحرکی برعکس را امتحان کرده‌ام: چطور خصوصیات کشت و تجارت کاکائو روابط قدرت اجتماعی را تغییر داده، مستحکم کرده یا وخیم کرده است. برای مثال، مقیاس تولید به‌شدت تغییر می‌کند چراکه کاکائو در داخل زنجیره ارزش حرکت می‌کند و همین امر باعث می‌شود کسانی که در زیربنا قرار دارند بتوانند به کمترین میزان سود اقتصادی دست پیدا کنند. بیش از ۹۰ درصد کاکائو از سوی زمین‌داران کوچکی تولید می‌شود که مزرعه چهارپنج هکتاری یا کوچک‌تر دارند. به دلیل اینکه هریک از پنج میلیون زارع فقط سهم کوچکی از کل محصول را تولید می‌کنند، آنها و میلیون‌ها نفری که زندگی‌شان وابسته به آنهاست، با حاشیه سودی بسیار کم کار می‌کنند. تجربه اقتصادی داشتن حاشیه سود کم به این گرایش دارد که نابرابری‌های اجتماعی را بزرگ کند. به دلیل اینکه خط مرز بین معیشت با کاکائو و خسران ناشی از نابودی محصول اغلب بسیار باریک است، کسانی با هر میزان قدرت فردی ناشی از برداشت محصول و عواید آن، به این گرایش دارند که هر کاری که می‌توانند برای حفظ این قدرت انجام دهند. این مسائل در غنا و ساحل عاج که کشت کاکائو تراکم زیادی دارد یا کشت خارج از اندازه را در آنها تقویت کرده، در رنج کشیدن زنان و مهاجران نقش بازی می‌کند.



از دهه ۱۹۸۰ که مکانیزم‌های نظارت و حفاظت از صنعت کاکائو بر اساس تعدیل‌های ساختاری بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول با مشوق‌هایی در قالب ارائه وام خارجی برداشته شد، تنها غنا توانسته است چشم‌انداز تولید کاکائوی خود را حفظ کند

گذشته از این، کاشتن کاکائو یک سرمایه‌گذاری بلندمدت است. سه تا پنج سال طول می‌کشد تا درخت‌ها شروع به بارآوردن کنند، بنابراین کشاورزان دوره‌ای طولانی در پیش دارند که طی آن، باید هزینه‌های کاشت را بدون داشتن درآمد فراهم کنند. پس از آن، درخت کاکائو معمولا تا بیست‌وپنج سال بارده خواهد بود، پس، از لحاظ اقتصادی قابل‌توجیه است که رهایش نکنند. برای کشاورزانی که زمین‌های کوچک دارند، رفتن به سمت یک محصول صادراتی دیگر اغلب توجیه‌پذیر نیست. وقتی کشاورزان شروع به کاشت کاکائو می‌کنند – یا وقتی به دلیل به‌ارث‌رسیدن یا دیگر علل، تبدیل به پیشکار مزرعه کاکائو می‌شوند– معمولا در طولانی‌مدت مرهون قدرت‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی– فرهنگی‌ای می‌شوند که بر مسائل کلان کاکائو حاکم هستند. بنابراین موانع بلند خارج‌شدن از کسب‌وکار کاکائو، فقر قرص‌ومحکم کشاورزان کاکائو را وخیم‌تر می‌کند.

تولید منطقه‌ای و صادرات

درخت کاکائو، تئوبروما کاکائو، بومی امریکای مرکزی و جنوبی است. قرن‌ها جهانی‌سازی کشت‌وزرع این درختان را در مناطقی که می‌تواند بار دهد، یعنی از حدود ۲۰ درجه جغرافیایی شمال و جنوب خط استوا، از نظر اقتصادی سودده ساخته است. حاصل این است که امروزه، بیشتر کشت کاکائو در خارج از امریکا انجام می‌شود. غرب افریقا با فاصله زیاد منطقه مسلط تولید کاکائو است: کشاورزان آنجا حدود سه‌چهارم کل کاکائوی جهان را می‌کارند (جدول ۱). ساحل عاج، بزرگ‌ترین صادرکننده کاکائو، معمولا حدود ۴۰ درصد تولید کاکائوی جهان را دربرمی‌گیرد و غنا که دومین تولیدکننده بزرگ کاکائو است، حدود ۲۰ درصد و نیجریه و کامرون هریک در حدود ۵ درصد تولید کاکائو را به خود اختصاص می‌دهند. کشورهای مرکز و جنوب امریکای لاتین کمتر از یک‌پنجم کل کاکائوی جهان را تولید می‌کنند. عمدتا به خاطر اندونزی که سومین تولیدکننده بزرگ کاکائو است، آسیا – اقیانوسیه حدود یک‌دهم کاکائوی جهان را تولید می‌کند.

قبل از اینکه درخت کاکائو از موطن بومی خود فراتر برود و تا قرن‌ها بعد از اینکه این اتفاق افتاد، ژئوپلیتیک کاکائو متفاوت از امروز به نظر می‌رسید.

مطالعات دوره‌های اولیه کشت کاکائو لزوما توجه زیادی به پویایی‌های قدرت در امریکای مرکزی و جنوبی و کشورهای کارائیب و بین این کشورها نشان می‌داد و به همان اندازه نیز متوجه روابط تجاری بین این مناطق و اروپا و امریکای شمالی – که بازارهای مصرفی کاکائو را گسترش داد – بود. با اینکه مواد و لوازم تاریخی و مثال‌های معاصر از این مناطق – و همچنین آسیا و اقیانوسیه – وجود دارد، برای مطالعه بازار و روابط کاکائو همچنان باید خط مقدم مطالعات در این‌باره را غرب افریقا در نظر گرفت. برای بیش از یک قرن، دست‌کم یک کشور تولیدکننده افریقای غربی در میان بزرگ‌ترین صادرکنندگان کاکائو قرار داشته‌است. این وضعیت از سائو تومه و پرینسیپه که دومین تولیدکننده بزرگ کاکائو بعد از اکوادور در سال ۱۹۰۰ بود، شروع شد. از حدود سال ۱۹۱۱ میلادی، غنا (که آن موقع ساحل طلا نامیده می‌شد) برترین صادرکننده بود و تا اواخر دهه ۱۹۷۰ که ساحل عاج از آن جلو زد، این رتبه را حفظ کرد. امروزه، معدود کشورهایی هستند که میزان زیادی کاکائو صادر می‌کنند و این وضعیت بدین معنی است که سطح عرضه در هریک از این کشورهای تولیدکننده پیشرو برای ثبات و آینده این صنعت اهمیت دارد. به دلیل اینکه چهار کشور از این گروه در غرب افریقا واقع شده‌اند، این منطقه برای قیمت تجارت این محصول در کنار دیگر جنبه‌های صنعت کاکائو، پیشاهنگ گله به شمار می‌رود. تحلیل‌گران بازار به طور پیوسته به آب‌وهوای فصلی افریقا و تغییر اقلیم طولانی‌مدت غرب افریقا و نیز سیاست این منطقه توجه می‌کنند. این مسائل معین می‌کنند که چقدر کاکائو در منطقه تولید می‌شود و این امر، چقدر انباشتن کاکائو در کانتینرهای روی کشتی‌ها را که به سمت اروپا یا امریکای شمالی ره‌سپار می‌شوند، دشوار یا آسان می‌کند.

عرضه کاکائو در ساحل عاج در مقام بزرگ‌ترین تولیدکننده کاکائو، امری حیاتی است. غنا هم برای عرضه و هم برای کیفیت کاکائو واجد اهمیت است. غنا بخش عمده بهترین دانه‌های کاکائوی جهان را تولید می‌کند که طعم آن در بطن چیزی قرار دارد که بسیاری از مصرف‌کنندگان اروپا و امریکای شمالی آن را به عنوان شکلات می‌شناسند و عاشقش هستند. بنابراین کاکائوی درجه‌یک این کشور با بهترین قیمت‌ها خرید و فروش می‌شود. اندونزی وضعیتی برعکس دارد. در عین اینکه میزان زیاد صادرات، اندونزی را برای عرضه جهانی کاکائو به کشوری مهم تبدیل کرده، بیشترین کاکائوی اندونزی تخمیر نمی‌شود؛ یعنی به مرحله‌ای اساسی از فراوری طعم نمی‌رسد. دانه‌های تخمیرنشده با قیمت کمتری به فروش می‌رسد چون آنها به‌عنوان مکمل دانه‌های تخمیرشده به کار می‌روند و باید برای ساخت شکلات، آنها را با دانه‌های تخمیرشده ترکیب کرد.

با اینکه منطقه افریقای غربی منطقه‌ای محوری در ژئوپلیتیک معاصر کاکائو است، تمرکز روی این منطقه تنش‌های تحلیلی‌ای را نیز ایجاد کرده است. تولیدکنندگان در امریکای مرکزی و جنوبی در حال کشت، تجارت، فراوری و مصرف کاکائو در میان افراد نسل هزاره بوده‌اند، مدت‌ها پیش از افریقای غربی. با این حال، افریقای غربی و امریکای جنوبی سهم چندانی از تولید کاکائو ندارند.



با اینکه حجم زیادی از کاکائو از ریشه آن یعنی از افریقای غربی صادر می‌شود، دیده‌شدن این منطقه از جهان، هم در شیرینی‌های جریان غالب بازار امروز و هم در تکه‌های شکلات دستساز که امروز تعدادشان در حال تکثیرشدن است، بمشدت محدود است

تغییر ذائقه و شکلات دست‌ساز

با اینکه غول‌های تولید شیرینی و شکلات، در قرن بیستم صنعت شکلات را از صنعت کاکائو تفکیک می‌کردند، در قرن بیست‌ویکم وضعیت بازار و صنعت تغییر کرده و این امید برای صنعت شکلات‌سازی به وجود آمده که این صنعت در کشورهای دیگر نیز رشد کند. برای مثال، در عین اینکه ترجیح مصرف‌کنندگان شکلات در ایالات متحده این است که شکلات‌های شیری شیرین را مصرف کنند، گرایش‌های جداگانه صنعت غذایی که ترجیح می‌دهند شکلات‌های تلخ و با طعم‌های دیگری را به مصرف برسانند، باعث شده‌اند صنعت شکلات‌سازی با طعم‌های غیرمتعارفی ظهور کند. دلیل این مسئله نیز شکلات با منشأ واحد است؛ یعنی شکلاتی که از یک نوع دانه کاکائو ساخته می‌شود، نه اینکه در ساخت آن چند نوع دانه کاکائو با هم استفاده شوند.

از سوی دیگر، صنعت روبه‌توسعه شکلات دست‌ساز باعث شده است که تولید این شکلات که از کاکائویی خاص استفاده می‌کند، در کشوری مثل امریکا رونق بسیاری بگیرد. شکلات‌های دست‌ساز در قرن نوزدهم نیز رواج داشتند اما شرکت‌های غول شکلات‌سازی آنها را تا حدی از رونق انداخته بودند. هیچ‌یک از بسته‌بندی‌های شیرینی‌سازهای بزرگ امریکایی – مثل «ام اند ام» شرکت «مارس» یا «هرشی» شرکت «کیت‌کت» – توضیح نمی‌دادند که پشت سر این صنعت چه چیزهایی فراتر از اطلاعات غذایی استانداردی که رویشان نوشته بود قرار داشتند. در اوایل قرن نوزدهم میلادی، وقتی که صنعت‌گران شکلات دست‌ساز هنوز در شیرینی‌سازی دست بالا را داشتند، به‌خصوص در اروپا شکلات‌ها اغلب با خاستگاه مکانی که دانه‌های کاکائو در آن کشت می‌شدند معرفی می‌شدند: مناطقی مثل کاراکاس، ماراکایبو و باهیا که نام‌هایی بودند که در تمام مدت با مفهوم کیفیت شکلات‌ها همراه بودند. اما در قرن بیستم که سازندگان شکلات صنعتی رشد کردند («هرشی»، «مارس»، «کدبری» و «نستله»)، مردم بیشتر دوست داشتند شکلات‌ها را با نام سازندگان آن بشناسند، تا اینکه یادی بکنند از اصل‌ونسب دانه‌های کاکائویی که در آنها به کار رفته است و همین امر، روی ارتباط مزارع استوایی تولید دانه‌های کاکائو با این صنعت تاثیر زیادی گذاشت. برای همین است که امروزه ما آگاهی زیادی درباره سازندگان شکلات داریم اما کمتر اطلاعات از مناطقی که اصل شکلات از آنجا می‌آید موجود است. زرورق‌ها و پوشش‌هایی که شکلات در آنها پیچیده می‌شود، با استثنائاتی کم‌تعداد، به مشتریان نمی‌گویند که این شیرینی‌ها از غرب افریقا می‌آید.

با اینکه حجم زیادی از کاکائو از ریشه آن یعنی از افریقای غربی صادر می‌شود، دیده‌شدن این منطقه از جهان، هم در

شـــیرینی‌های جریان غالب بازار امروز و هم در تکه‌های شکلات دست‌ساز که امروز تعدادشان در حال تکثیرشدن است، به‌شدت محدود است.

مثل تمام صادرات کشاورزی عمده، حرکت کاکائو به غرب افریقا نیز دارای یک ســـابقه استعماری است. اسپانیا و پرتغال وقتی که جهان جدید را به استعمار می‌کشیدند، این محصول را از امریکای لاتین به افریقای غربی بردند. بعد از یک سلســـله فعالیت‌های کشـــاورزی به‌زور، غرب افریقا به مرکز و سوخت صنعت شیرینی‌سازی مدرن تبدیل شـــد. اما هیچ‌یک از بسته‌های شکلاتی مثل شکلات «کیس» کارخانه «هیرشی» این ماجرا را شرح نمی‌دهند. کاکائو تغییرات محسوسی را از درخت تا دهان مصرف‌کننده از سر می‌گذراند و از یک محصول تلخ تبدیل به یک شیرینی ساختگی می‌شود و از دانه‌های قلوه‌سنگ‌مانند به صورت قطعات نرم درمی‌آید. اما با همه این تغییرات، همچنان یک دگرگونی دیگر در این صنعت اتفاق می‌افتد که خاستگاه کاکائو را به‌سختی به یاد می‌آورد؛ در این زنجیره تولید، جایی که شکلات ساخته می‌شود، خیلی مهم‌تر از جایی که دانه‌های کاکائو از آن می‌آیند جلوه داده می‌شود. برای همین است که «شکلات بلژیکی» خیلی بیشتر از «کاکائوی غنایی» واجد اهمیت می‌شـــود چون خورندگان شکلات با سبک‌های ویژه‌ای مانوس شـــده‌اند که به وســـیله چند ذائقه ملی انگشت‌شمار ترجیح داده می‌شوند: ذائقه فرانسوی (شکلات تلخ، شکلات با کاکائوی زیاد بوداده‌شده)، ذائقه سوئیسی (شـــکلات‌های دارای کره کاکائوی زیاد)، ذائقه بلژیکی (شکلات شیری رقیق)، ذائقه انگلیسی (شکلات شیری کاراملی) و ذائقه امریکایی (شکلات شیری و کمی طعم تلخ).

از اینها گذشـــته، توجه به کیفیت شکلات از طریق اهمیت‌دادن به خاستگاه دانه‌های کاکائو جای خود را به این مفهوم داده اســـت که کیفیت به معنی دوام طعم باشـــد: مصرف‌کنندگان می‌خواهند طعم شکلات هر وقت که شکلات را می‌خورند دقیقا همان طعم باشد و اهمیت نمی‌دهند که چه دانه کاکائویی ممکن است این طعم را ایجاد کند. با این تغییرات صنعت شکلات‌سازی و دور شدن بازار از خاستگاه‌های تولید کاکائو، آینده تولید کشاورزی اهمیت خود را در قفسه‌های شکلات‌فروشی‌ها از دســـت داد. امروزه کاکائوی غـــرب افریقا با اینکه اســـاس صنعت جهانی شکلات‌سازی را تشکیل می‌دهد، عمدتا در میان مصرف‌کنندگان نامرئی باقی می‌ماند. بی‌تناسب‌بودن تولید سالانه تقریبا سه میلیون تن کاکائو که در غرب افریقا کشت می‌شود و بی‌توجهی به این منطقه به عنوان خاســـتگاه کاکائوی جهان، باعـــث نابرابری‌های سیاســـی و اجتماعی و اقتصادی زیادی در این صنعت شده است.



غرب افریقا به طور نادرستی درون یک چارچوب بازنمایی همراه با چیزهای عجیب‌وغریب قرار گرفته است. تصویر افریقا در رسانه‌های امریکایی به‌طور کلی در یکی دو قالب جا می‌گیرد؛ در رسانه‌های امریکایی، افریقا قاره‌ای پر از مشکل است که این مشکلات شامل فقر، درگیری، بدهی و اچ‌آی‌وی/ ایدز است و به افریقا در مقام قاره‌ای نگاه می‌شود که سوژه کنجکاوی است و در آن مردمی قبیله‌ای زندگی می‌کنند که لباس‌های رنگی می‌پوشند و مهره‌های رنگی به سر و بدن آویزان می‌کنند و نزدیک به طبیعت، شکار می‌کنند، دور هم جمع می‌شوند و زندگی می‌کنند

محدودیت تجارت کاکائوی افریقا

این روزها صنعت شکلات دست‌ساز رشـــد خیلی زیادی کرده و تا حدی به تعیین‌کننده بازار شکلات جهانی تبدیل شده است. اما شکلات‌های دست‌ساز امریکایی عمدتا از کاکائوی منطقه افریقای غربی به دو دلیل اجتناب می‌کنند؛ اول اینکه اقلامی که در این منطقه کشـــت می‌شـــوند اقلام کاکائوی نامرغوبی هستند و دوم اینکه میزان تولید کاکائو در این مکان بالا اســـت. بسیاری از کشاورزان در افریقای غربی کاکائو را از تابش مستقیم نور خورشـــید تولید می‌کنند و ترکیبی از مشکلات اقلیمی و تولیدی، باعث می‌شود که کاکائوی این منطقه کمتر طعم و تلخی داشته باشد. شاید برای سازندگان شکلات‌های صنعتی استفاده از کاکائوهای غرب افریقا مشکلی نداشته باشد اما شکلات‌های دست‌ساز از کاکائوهای این منطقه کمتر استفاده می‌کنند. از ســـوی دیگر، مقیاس بازار تولید کاکائو در غرب افریقا، باعث شده است که سازندگان شکلات‌های دست‌ساز که میزان کاکائوی خیلی بالایی نمی‌خواهند، نتوانند میزان کاکائویی به میزان کم از این بازار تهیه کنند چراکه خریداران این منطقه ناچارند کاکائو را به‌صورت عمده و در حجم‌هایی بســـیار زیاد بخرند. سازندگان شکلات‌های دست‌ساز می‌گویند که هیچ‌کس در افریقای غربی به آنها اندازه کم کاکائو نمی‌فروشد و همه آنها انتظار دارند که کاکائویشان را به‌طور عمده و فله‌ای به فروش برسانند. برخی از شکلات‌سازان با اندازه متوسط ممکن است از این بازار خرید کنند اما سازندگان کوچک شکلات‌های دست‌ساز این کار را نمی‌کنند.

مسئله بعدی این است که اگر سازندگان شکلات بخواهند میزان کمی کاکائو مثلا از کشور غنا بخرند، یعنی کشوری که باکیفیت‌ترین کاکائوی غرب افریقا را تولید می‌کند، در قدم بعدی به مشکلات حمل‌ونقل کاکائو به خارج از این منطقه برمی‌خورند. همه این مسائل دسترسی به کاکائوی غرب افریقا را برای سازندگان شکلات که مدام شمارشان بیشتر می‌شود محدود می‌کند.

به‌علاوه، مسائل بین‌المللی نیز بر بازار کاکائوی غرب افریقا اثر زیادی گذاشته اســـت؛ از دهه ۱۹۸۰ که مکانیزم‌های نظـــارت و حفاظت از صنعت کاکائو بر اساس تعدیل‌های ساختاری بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول با مشوق‌هایی در قالب ارائه وام خارجی برداشته شد، تنها غنا توانسته است چشم‌انداز تولید کاکائوی خود را حفظ کند. شـــورای کاکائوی غنا با اینکه بـــا اصلاحات ناشـــی از تعدیل اقتصادی تضعیف شد، کنترل کیفی خود را بر بخش‌های وسیعی از این صنعت حفظ کرده است. در کنار اینکه ماموران ترویج کشاورزی توانسته‌اند بهترین مشارکت را در کشت داشته باشند، گروه‌های ارزیابی محصول از جانب شورای کاکائوی غنا در نواحی روستایی و بنادر فعال هستند و از همه محصولات قبل از ارســـال دست‌کم دوبار نمونه‌گیری و طعم و وزن و اندازه دانه‌ها را کنتـــرل می‌کنند. به همین دلیل اســـت که کاکائوی غنا یکی از بهترین و

کیفی‌ترین محصولات در جهان به شمار می‌رود.

اما شـــورای کاکائو صـــادرات را نیز تحت کنترل دارد. ده‌ها شرکت خصوصی در غنـــا مجـــوز دارند که کاکائـــو را از کشـــاورزان بخرند اما ســـپس باید آن را به شـــورای کاکائو بفروشند که آن را به خریداران ذی‌نفع می‌فروشـــد. این مسئله باعث می‌شـــود که توانایی شـــرکت‌های شـــکلات دست‌ســـاز برای دسترسی به منابع دانه‌های کاکائوی غنا محدود شود. شرکت‌های شکلات‌سازی می‌خواهند که عملیات غربال‌کردن و فرآوری‌های بعد از برداشت را خود انجام دهند اما چون باید از شورای کاکائو خرید کنند، هیچ ارتباط مستقیمی نمی‌توانند با منابع اصلی کاکائو و کشاورزان برقرار کنند.

برعکس، در همسایگی غنا در ســـاحل عاج، بازار کاکائو در قالب اصلاحات تعدیل اقتصادی به‌طور کامل نظارت‌زدایی شـــده است. این کار به این معنی است که اگر شرکت‌های شکلات‌های دست‌ساز بخواهند، می‌توانند مستقیما با زارعان ارتباط برقرار کنند تا دانه‌های کاکائوی آنها را بخرند؛ اما هیچ شرکت شکلات دست‌ساز امریکایی امروزه این کار را نمی‌کند. بنابراین توانایی دسترسی مستقیم به کشاورزان به‌خودی‌خود تضمین نمی‌کند که سازندگان شکلات دست‌ساز جذب ســـاحل عاج، نیجریه یا کامرون شوند. از سوی دیگر، در عین اینکه نهادهای ناظر کشور غنا تجارت مســـتقیم را محدود می‌کنند، این شورا همچنان روی بالابودن کیفیت کاکائو متمرکز اســـت. به همین دلیل غرب افریقا یک دوراهی را نشان می‌دهد: با اینکه عرضه کاکائوی این منطقه گسترده‌تر از هرجای دیگر کره زمین است، سازندگان شکلات دست‌ساز راه‌های معدودی برای خرید دانه‌های عالی آن دارند.



عرضه کاکائو در ساحل عاج در مقام بزرگ‌ترین تولیدکننده کاکائو، امری حیاتی است. غنا هم برای عرضه و هم برای کیفیت کاکائو واجد اهمیت است. غنا بخش عمده بهترین دانه‌های کاکائوی جهان را تولید می‌کند که طعم آن در بطن چیزی قرار دارد که بسیاری از مصرف‌کنندگان اروپایی و امریکای شمالی آن را به عنوان شکلات می‌شناسند و عاشقش هستند

مشکل غرب افریقا

با اینکه دست‌کم برخی از شـــرکت‌های شکلات‌سازی برجسته امریکایی از افریقای غربی مـــواد اولیه خود را تهیه می‌کنند و کشـــورهای دیگر به‌خصوص بریتانیا، فرانســـه و امارات متحده عربی نیز این کار را می‌کنند، موانع مادی بر سر تجارت کاکائو به‌طور کامل شکاف عظیم بین میزان کاکائویی را که در این منطقه کشـــت می‌شود با تعداد شرکت‌هایی که منطقه کشت کاکائوی شکلات خود را قـــدر می‌نهند، توضیح نمی‌دهد. توضیحات دیگر در باب چرایی به‌وجودآمدن این شکاف، مربوط به بازنمایی رسانه‌ای این محصولات در رسانه‌های امریکایی است و نیز مربوط به قالب‌های کلیشه‌ای منفی کهنی است که بر تصویر مردم و فرهنگ این منطقه سایه انداخته است.

شکلات‌های دست‌ساز و بسته‌بندی‌های آنها می‌توانند سیاست شکلات را در جهـــان و افریقای غربی به نمایش بگذارند. این بســـته‌بندی‌ها مناطقی را که منبع کاکائوی شـــکلات بوده‌اند نام می‌برند و تلاش می‌کنند جاهایی رازآلود باشـــند و تصوراتـــی را بـــرای مصرف‌کننده در امریکای شمالی خلق کنند. برخی از مناطق افریقا می‌توانند به طور موفقیت‌آمیزی در این ســـاختار بازنمایی افریقا، تاثیر داشته باشـــند؛ مثل ماداگاســـکار. این منطقه با فاصله از دیگر کشـــورهای منبع کاکائو مـــورد تحســـین ســـازندگان شـــکلات دست‌ساز قرار می‌گیرد. ماداگاسکار یک منطقه جذاب عمدتا به خاطر کاکائوی روشـــن غیرعادی‌اش است. اما این منطقه که یک جزیره جدا از خشـــکی است و عمدتا از نظر فرهنگی، سیاسی و تاریخی جدا از بقیه قاره مشکل‌دار افریقای واقعی اســـت. معمولا آنچه با ماداگاسکار به ذهن متبادر می‌شود، وانیل و لِمور (میمون بومی ماداگاسکار) است که این دومی با کارتون‌های «والت دیزنی» در اذهان قرار گرفته است.

به هر حال، غرب افریقا به طور نادرستی درون یک چارچوب بازنمایی همراه با چیزهای عجیب‌وغریب قرار گرفته است. تصویر افریقا در رسانه‌های امریکایی به‌طور کلی در یک دو قالب جا می‌گیرد؛ در رســـانه‌های امریکایی، افریقا قاره‌ای پر از مشـــکل است که این مشکلات شامل فقر، درگیری، بدهی و اچ‌آی‌وی/ایدز اســـت و به افریقا در مقام قاره‌ای نگاه می‌شود که سوژه کنجکاوی است و در آن مردمی قبیله‌ای زندگی می‌کنند که لباس‌های رنگی می‌پوشـــند و مهره‌های رنگی به سر و بدن آویزان می‌کنند و نزدیک به طبیعت، شکار می‌کنند، دور هم جمع می‌شوند و زندگی می‌کنند. با اینکه غرب افریقا دارای مسائلی کنجکاوی‌برانگیز مثل منسوجات و سنت‌های موسیقی است، اما مشکلات این قاره در رسانه‌ها دست بالا را دارند. وقتی یک بار به دانشـــجویان گفتم چیزهایی را که با قاره افریقا به ذهنشان می‌رســـد مرور کنند، درگیری‌ها و خشونت‌های شهری طولانی‌مدت در ساحل عاج، لیبریا و ســـیرالئون، زاغه‌نشینی در نیجریه، زیرپاگذاشتن حقوق بشر به‌خصوص در مناطق نفتی نیجریه و کامرون و به‌دارآویختن فعالان سیاسی در کن سارو – ویوا و همچنین اچ‌آی‌وی/ایدز، بدهی و فقر به یادشان آمد.

بنابراین به خاطر همین مشکلات و کلیشه‌ها است که سازندگان شکلات‌های دســـتی نمی‌خواهند از غرب افریقا که منشأ کاکائوی آنها است، خیلی نام ببرند و همین امر باعث می‌شـــود که این مناطق زیاد شناخته‌شـــده نباشند و مشکلات مردمی و کشـــاورزانی که کاکائو را درست می‌کنند برجسته نشود. همچنین از نظر روان‌شناسی مشتری نیز به دلیل اینکه کاکائوی سرزمین‌های افریقایی به طور ناخودآگاه مشکلات غرب افریقا را بازنمایی می‌کند، بسیاری از مصرف‌کنندگان شکلات‌های دست‌ساز نمی‌خواهند با مصرف آنها ذهن خود را مشوش کنند. در پشت همه این مسائل، کلیشه‌های نژادی وجود دارد که باعث می‌شود غرب افریقا همچنان مشکل‌دار و ضعیف باقی بماند و بیشترین فشار را نیز کشاورزان کاکائوی این منطقه تحمل کنند. در میان این کشـــاورزان نیز بیشترین فشارها نصیب اقشار محروم‌تر، یعنی زنان و مهاجران می‌شود.

مطالعه به جای سال‌ها تجربه‌اندوزی

آیا تخفیف نوروزی کتاب، تلاشی برای خارج شدن از رکود بازار کتاب است؟

پروانه شفاعی
خبرنگار

متولیان بازار نشر نیز مانند بازارهای پوشاک و خوراک، در ایام نزدیک عید تخفیف‌هایی را برای مشتری‌های اهل مطالعه در نظر گرفتند. برخی از ناشران و کتاب‌فروشان تهران اقدام به این کار کردند و در بررسی اظهارات و گزارش پیش رو آمده است که در نظر گرفتن تخفیف همیشه به علت باقی ماندن محصول در انبار و تلاش برای رد کردن آن به دست مشتری نیست. تخفیف در بازار کتاب کشور که به طور کلی و عمومی، راکد و نامناسب توصیف می‌شود، یک راه‌حل و ترفند است که بسته به سیاست ناشران و کتاب‌فروشان در نظر گرفته و اعمال می‌شود. به هر حال با وجود تخفیف‌هایی که ناشران در این روزها در نظر می‌گیرند، می‌توان امیدوار بود بازار خوبی برای خرید کتاب هم جهت مطالعه و هم جهت عیدی دادن به وجود بیاید. یکی از ناشرانی که رقم نسبتاً بالایی را برای تخفیف عیدانه خود در نظر گرفته است معتقد است این روزها کاغذ گران شده است، قیمت کتاب بالا رفته و قدرت خرید مردم پایین آمده است. این تخفیف‌ها می‌تواند مسکنی برای معضل گرانی کاغذ باشد. ناشر دیگری با در نظر گرفتن تخفیف ۳۳ درصدی فروش کتاب از طریق پست سفارشی اظهار داشته است که با این طرح قصد دارند امکانی برای مخاطبان شهرستانی خود فراهم آورند تا ناچار به سفر به تهران نباشند. ما هم امیدواریم با اجرا شدن این طرح‌های تخفیفی با روش‌های گوناگون، هم معضل گرانی کتاب تا حدودی کاهش پیدا کند و هم باعث تشویق مردم شود تا در سبد عیدانه خود در کنار پوشاک و خوراک، کتاب را نیز قرار دهند؛ هم برای مطالعه خود و هم برای عیدی دادن به دیگران.



اقتصاد فقیر
بازاندیشی بنیادین در شیوه مبارزه با فقر جهانی
نویسندگان:
آبهیجیت بنرجی و استر دوفلو
مترجمان:
جعفر خیرخواهان و مهدی فیضی
انتشارات: دنیای اقتصاد



راهنمای مردن با گیاهان دارویی
عطیه عطارزاده
انتشارات: چشمه

بی‌پولی

عنوان اصلی کتاب، ایهامی ضمنی دارد؛ از ســویی شــاید به کنایه به ضعف رشد اقتصاد در برخوردی کارا با مسئله توسعه‌نیافتگی به طور کلی و فقر به طور ویژه اشاره دارد و از سوی دیگر از رویکردی تازه در اقتصاد توسعه سخن می‌گوید که به بازاندیشی بنیادین در فهم اقتصاد فقرا و ماهیت پدیده فقر منجر می‌شود. از این رو مخاطبان این کتاب نه‌تنها دانشجویان و دانش‌آموختگان رشته‌های اقتصاد، جامعه‌شناســی و روان‌شناسی بلکه همچنین همه افرادی هستند که دغدغه بهبود وضع فقرا را دارند. این کتاب یکی از منابع اصلی مباحث توســعه و برنامه‌های فقرزدایی در جهان به شــمار می‌رود. کتاب حاضر حاصل سال‌ها پژوهش میدانی برای بررسی جزئیات زندگی بسیار پیچیده فقرا و مسائل درهم‌تنیده با آن، مانند سطح پایین بهداشت و تحصیلات در مناطق فقیرنشین کشورهای در حال توسعه است. رویکرد این کتاب بر این است که از پرسش‌های بزرگ در اقتصاد توسعه مانند اینکه چقدر باید به بازار آزاد در کمک به فقرا باور داشته باشیم و آیا اساساً کمک جهانی نقشی در این زمینه ایفا می‌کند فاصله بگیرد و به پرسش‌های کوچکی مانند چطور با مالاریا یا اسهال، بهتر مبارزه کنیم، و چگونه نرخ مدرسه‌روی کودکان فقیر را افزایش دهیم بپردازد. نویســندگان این کتاب نشان می‌دهند که چرا فقرا گاه از فرصت‌های برابر استفاده نمی‌کنند و یا برای افزایش استفاده از فرصت‌ها چه می‌توان کرد. آنها در پژوهش‌های خود برای مطالعه کارآیی سیاست‌های مداخله‌گرایانه در گستره‌ای از مسائل بهداشتی، آموزشی و کشاورزی (از بیماری‌های مقاربتی تا غیبت معلمان از مدرسه و استفاده ناکافی از کود با تحلیل دقیق مجموعه‌ای از شواهد قوی از روش سنجش‌های کنترلی تصادفی شده) استفاده کرده‌اند. این کتاب نشان می‌دهد دلیل شکست بســیاری از سیاست‌های مبارزه با فقر در سال‌های گذشته، فهم نادرست مسئله بر پایه شواهد سست و نامعتبر بوده است. پیام این اثر این است که یک راه‌حل طلایی کلان‌نگر برای مبارزه با فقر وجود ندارد و نخستین قدم به منظور اصلاح روش‌های پیشین، فهم دوباره ماهیت فقر است.

نفس مشکوک

این کتاب اولین رمان نویسنده است که یک کار تجربی به شمار می‌رود. «راهنمای مردن با گیاهان دارویی» هم داستان خاصی دارد و هم ساختاری قابل تأمل. رمان روایتی اســت از یک دختر جوان که چشــمانش نمی‌بیند و در خانه‌ای همراه با مادرش در کار خشک کردن، ترکیب و آماده‌سازی گیاهان دارویی برای فروش در بازار است. او در تاریکی چشمانش توانسته با استفاده از قوای دیگر به درک جذاب اشیا و ابزاری برسد که با آنها کار می‌کند. نویسنده در واقع از موقعیت خاص شخصیتش و فضایی که برای او طراحی کرده، به لایه‌های پرآشــوب ذهنی نزدیک می‌شــود که میل به خشونت و عشق در آن توأمان وجود دارد. این دوگانگی بزرگ و محوری، رمان را به سمتی می‌برد که برای کمتر مخاطبی پیش‌بینی‌شدنی است و می‌توان گفت او را با امر غریب ذهن راوی و رابطه‌اش با امور بیرونی تنها می‌گــذارد. «راهنمای مردن با گیاهان دارویی» یک رمان متفاوت و قصه‌گوست. رمانی که در آن تنهایی یک مفهموم برآشوبنده است و رهایی از آن راه‌های عجیب و گاه خونینی دارد. شخصیت نابینای داستان با در اختیار داشتن زاویه دید روایت داستان، آشنایی‌زدایی وسیعی از شناخته‌شده‌ترین و بدیهی‌ترین مسائل ارائه می‌دهد که این باعث می‌شود قصه به سبک سوررئال نزدیک شود. ناشر در پشت جلد کتاب آن را اثری ساختارگرا، جریان‌گریز و ضد ژانر توصیف کرده است. اما به نظر می‌آید در این میان نخستین توصیف، مصداق شفاف‌تری در بطن متن داشته باشد. چرا که احتمالاً این اثر را نمی‌توان ذیل آثار تجربی و بدعت‌گرا قرار داد. در بخشی از این کتاب می‌خوانیم: «مدت‌ها بعد از نابینا شــدنم متوجه زمان درست بیدار شدن نمی‌شوم. مدت‌ها طول می‌کشد تا بفهمم آدم وقتی بیدار می‌شود چه فرقی با وقت خوابیدنش می‌کند. یا اینکه آدم از کجا بیدار می‌شود و چه‌کسی می‌داند مرز بیداری و خواب کجاست.»



ما همه باید فمینیست باشیم

چیماماندا انگوزی آدیشی
مترجم: مریم طباطبائیها
انتشارات: کتاب کوله‌پشتی

مطالعات عمومی جنسیتی

خالق این اثر، نویسنده و فعال حقوق زنان نیجریه‌ای- امریکایی است و در این کتاب درباره مفهوم فمینیسم و لزوم بازنگری نقش زنان در جامعه سخن گفته است. این کتاب نسخه اصلاح‌شده‌ای است از سخنرانی چیماماندا انگوزی آدیشی در دسامبر سال ۲۰۱۲ در تد اکسوستون که یک کنفرانس سالانه با محوریت افریقاست. او در این کتاب گفته است فمینیسم به معنای برتری زنان بر مردان نیست، بلکه فمینیست بودن تنها به معنای این اســت که حق و حقوق زنان در تمام زمینه‌ها اعم از اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ادبی و حتی در زندگی مشترک مورد توجه قرار گیرد. کتاب مذکور یکی از پرفروش‌ترین کتاب‌های آمازون در حوزه مطالعات عمومی جنسیتی است. ادیشی در این اثر خود تعریف جدیدی از فمینیسم که مختص قرن ۲۱ است، ارائه می‌کند. با دادن تصویری از تجربیات خود به عنوان یک زن رنگین‌پوست اثرش را شروع کرده و در ادامه به این می‌پردازد که چطور سیاست‌های جنسی در دنیا خود را به جای واقعیت نشانده‌اند و چه اندازه آگاهی و تفکر فعالانه نسبت به آنها برای همه ما نیاز است.



ثروتمندترین مرد بابل

جورج ساموئل کلاسون
مترجم: مهدی مجردزاده کرمانی
انتشارات: راه‌بین

راه‌های کسب موفقیت‌های فردی

کتاب حاضر از یک حالت داستانی با محتوای قوی و جذاب برخوردار است. کتاب حاوی راهنمایی‌های عملی و ارزشمندی است که می‌تواند به رفع کمبودها و مشکلات مالی کمک کند. این اثر هم از لحاظ ادبی و هم به لحاظ راهنمایی‌های مالی و اقتصادی جالب توجه است. در حقیقت نویسنده در این کتاب کوشیده است با بررسی علل مشکلات مالی شخصیت‌های داستان، در خواننده نوعی بینش مالی ایجاد کند تا به واسطه آن مهارت کسب، نگهداری و افزایش ثروت را بیاموزد. چنان‌که در ابتدای کتاب عنوان می‌شود، در صفحات آتی اســتفاده از قوانین مالی به شکل روشنی توضیح داده شده است. بگذارید این قوانین شــما را از رنج‌های یک جیب خالی به سمت یک زندگی سرشارتر و شادتر با جیب‌های پر از پول راهنمایی کنند. بدانید که پول فراوان است البته برای کسانی که راه‌های ســاده اکتساب آن را فهمیده باشند. این کتاب در مورد موفقیت‌های شخصی هریک از ماست. موفقیت به معنای دستاوردهای حاصل از توانایی‌ها و تلاش‌های ماست. آمادگی مناسب، کلید موفقیت ما به شمار می‌آید.



از سرد و گرم روزگار

احمد زیدآبادی
انتشارات: نی

خاطرات کودکی

«از سرد و گرم روزگار» نوشته احمد زیدآبادی است که در مورد خاطرات نویسنده از کودکی تا ۱۸ سالگی اوست. وی در هفت فصل به مرور خاطرات روزگار سخت کودکی خود و ماجراجویی دوران نوجوانی‌اش می‌پردازد. از فقر تا شادی‌های کودکی. ما به مرور شاهد شکل‌گیری شخصیت نویسنده هستیم و می‌توانیم برای هر اقدامی که از او سر می‌زند به علتی که زمینه‌ساز آن بوده به صفحه‌های ماقبل مراجعه کنیم. اشاره به اصطلاحات و غذاهای محلی و سنت‌های مردم آن منطقه که بی‌شباهت به داستان‌های هوشنگ مرادی کرمانی نیست به راحتی خواننده را تا اواسط کتاب با خود همراه می‌کند. این کتاب که با قلمی ساده و صمیمی نوشته شده است، شرح زندگی احمد زیدآبادی از کودکی تا زمانی است که در رشته علوم سیاسی دانشگاه تهران قبول می‌شود و عزم می‌کند برای تحصیل از سیرجان به تهران سفر کند. زیدآبادی کتاب را به روان مادرش تقدیم می‌کند و به همه آنانی که به تعبیر او شرافتشــان را از راه خون و طلا به دست نیاورده‌اند. در سراسر این کتاب با رنج کودکی مواجه هستیم که با فقر دست و پنجه نرم می‌کند. کودکی که به قول امروز «کودک کار» اســت. در بخشی از این کتاب می‌خوانیم: «سرنوشت به دنبالم بود. چون دیوانه‌ای تیغ در دست. به خلاف همسالانم تسلیم آن نشدم. هر غروب پاییز از بلندای تک‌درخت تناور روستایمان چشم به افق‌های دوردست و بی‌انتهای کویر دوختم و به آواز درونم گوش فرادادم. آوازی که مرا به انتخاب فرامی‌خواند. پس انتخاب کردم. فقر و بی‌پناهی را با شکیبایی تاب آوردم. از رنج و زحمت کار شانه خالی نکردم. سر در کتاب فرو بردم و بر همه تباهی‌های محیط اطرافم شوریدم.»



رهش

رضا امیرخانی
انتشارات: افق

آگاهی جامعه از مشکلات پیرامون مردم در پایتخت

کتاب «رهش» یک رمان در وصف حال تهران است. ماجرای داستان از زبان «لیا» ست که به همراه همسرش «علا» و پسر کوچکشان «ایلیا» در خانه پدری لیا زندگی می‌کنند. یک زوج معمار که تا چند سال پیش بر سر خانه‌های قدیمی تهران برج می‌ساختند ولی امروز دیگر لیا کار نمی‌کند. چون ایلیا بیمار است. بیماری ایلیا زاده تهران امروزی است. آسم... در واقع «رهش» تنها یک رمان نیست بلکه تلاشی است برای آگاهی جامعه از مشکلات پیرامونمان در پایتخت. این کتاب که در بهمن‌ماه ســال گذشته در کتاب‌فروشی افق رونمایی شد تقریباً بعد از شش سال که اثر قبلی این نویسنده منتشر شده است، کتاب را که شروع می‌کنیم به خواندن حس صمیمیت خاصی با نوشته‌ها ایجاد نمی‌شود. حتی شاید کمی طول بکشد که با ادبیات و رسم‌الخط رضا امیرخانی کنار بیایید و بتوانید به جای پرداختن به کلمه‌ها و جمله‌بندی‌ها به ماجرا بپردازید. ولی به هر حال بعد از حداکثر ۱۰ صفحه با این ادبیات کنار می‌آیید و احتمالاً این شــیوه رسم‌الخط بی‌ربط به موضوع کتاب هم نباشد. موضوع این کتاب تنها در مورد آلودگی هوای تهران نیست. به طور کلی روند تغییر در پایتخت است که از تبعات آن آلودگی وحشتناک هوا، بروز بیماری‌های تنفسی در نسل جدید، از بین رفتن صمیمیت میان اهالی شهرنشین و به‌ویژه همسایه‌ها، خیانت میان زوج‌ها که مثل آب روان شده است و از آلودگی هوا هم جلو زده است، تظاهر و دورویی کارمندان که به منظور حفظ سِمت و جایگاه در محل کار صورت می‌گیرد و... اســت. این مسائل خیلی خوب به همدیگر وصل شده‌اند و کتاب «رهش» را پدید آورده‌اند تا ما بخوانیم و آگاه باشیم. در بخشی از این کتاب می‌خوانیم: «چه فرقی دارد فرزند من با جان‌باز شیمیایی که در جنگ آسیب دیده است؟ حالا گیرم با رزمنده داوطلب یکی نباشد، چه تفاوتی دارد با کودک حلب‌چه‌ای؟! علا که می‌رود و در سمینار آسیب‌های شیمیایی چفیه گردن می‌اندازد و به جان‌بازان، روی سِن سالن شهرداری گل می‌دهد، نباید به ایلیا هم گل بدهد؟!»

شرکت مهندسی و معماری فرارنگ

FARARANG
engineering & exhibitioms
company

دارای گرید A غرفه سازی

از نمایشگاه بین المللی تهران

- ☑ طراحی و ساخت غرفه های نمایشگاهی
- ☑ ساخت تیزر و فیلم های تبلیغاتی با تجهیزات FULL HD









info@fararangco.com

www.fararangco.com

دفتر مرکزی :تهران–خیابان شریعتی –ضلع شمال شرقی پل سیدخندان– پلاک ۱۲۸۹

26701244-26701205

09122115018

مشاهده اطلاعات تسهیلات دریافتی
و دسته چک‌ها

امکان تایید تراکنش‌های شرکت
توسط امضاداران برای مشتریان حقوقی

انتقال وجه از حساب سپرده
به حساب دیگر خود یا سپرده دیگران

دریافت موجودی و صورت‌حساب
تمام سپرده‌های حقیقی و حقوقی

انتقال وجه کارت به کارت

انتقال وجه پایا

انتقال وجه ساتنا

پرداخت قبض (دارای امکان بارکدخوان)

آگاهی از وضعیت چک‌های صادر شده

مدیریت کلیه کارت‌ها

مشاهده اطلاعات و آدرس شعب و
خودپردازها بر روی نقشه

نمایش نرخ روزانه انواع ارز



موبایل‌بانک خاورمیانه

بانک همراه شما

بانک خاورمیانه
Middle East Bank

www.middleeastbank.ir
info@middleeastbank.ir

آسان پک

مظهر تنوع و کیفیت در تولید کارتن، بسته‌های مقوایی و لیبل



Asan Qazvin Printing & Packaging Industry
Head office: No. 2709, Valiasr Ave.,Tehran, Iran
Tel: +98 21 26218210-14 Fax: +98 21 26217995
Postal code: 1966813114 info@asanpack.com

دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولی عصر، شماره ۲۷۰۹
تلفن: ۱۴ - ۲۶ ۲۱ ۸۲ ۱۰ فکس: ۲۶ ۲۱ ۷۹ ۹۵
کد پستی: ۱۹۶۶۸۱۳۱۱۴ www.asanpack.com